

# مجموعه مکاتیب حضرت عبدالنبیها

۸۵

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران  
شید الله ارگانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر  
شده است ولی از انتشارات مسمومه امیری نمیشود  
شهرالمسائل ۱۳۳ بدیع

اصل این مجلہ کما یت مبارک حضرت عبداللہ، لہ را خاندانہ  
در حفظہ میں آئے اور از ایران موجود می باشد. این مجلہ بکثرت  
لجنہ مجلہ استخراج آیات تدریس در متفق مقابله شده است

میزدانی  
باید

بواسطه جناب امیر احمد

مجلس

جناب میرزا عبدالرحمن شیرازی علیه السلام

یا صاحب السمن  
هو الله

ای ثابت بر شما نامه ای بجناب حیدر قبل علی مرقوم نموده بودید  
خواهش بنکارش نامه ای از من فرمودید لهذا تبحیر این مکتوب پر  
تا بدانی و این بساط مقبول مذکوری و در درگاه جمال سبزه  
و حق رستی مشهور و بلخجات عین حمایت منظور خواهش کرده  
بودی که بخواهش کتابی بنکاری بسیار موافق از برای من باشد  
بنویسی و کتاب بقطع نزرک و خط یک دنک در غایت  
بر کاغذ بسیار لطیف ظریف و اندکی ضخیمه خفیف و مرکب  
باید ثابت باشد که مبادا در مستقبل زرطوبت بچسبند  
الواح طراوات و تجلیات و بشارات و کلمات

داشته اوقات ، و نسخه مرقوم نمائید و جناب عنده لیب میسر  
 نظر نفیس نمائید ولی حواشی کتاب را تذریب نمائید نه متن  
 و جلد بسیار نظر بفرمائید مرا امر او چنانست که این کتاب را  
 یکی بکتابخانه عظمی کنگره س. و دیگری بکتابخانه اکبر فرانسه ارسال  
 و اگر بعد از اتمام خبر بدید ما دستور العمل داده شود که چگونه ارسال  
 گردد و جواب اعتراضات قاضی را نیز یک نسخه مرقوم  
 فرمایید تا در مجامعی طبع شود این جواب قاضی را مقدم بدید  
 مکن بنهایت دقت در صحت عبارات و فقدان غلط کوشید  
 هر نسخه که مرقوم میدارید بکرات و مراتب مقابله کنید و اول  
 باید نسخه صحیح است آرید و علیک البهاء الاصحح  
 مقابله شد



بواسطه جناب عنده لیب علیه بهاء الله الامجدی

جارت

هو الله

الأجمع

جناب عبدالرحمن علیه بهاء الله



# هو الأبهی

ای بنده جلال علی نامت شمامه شک بر تو  
 محبت اللہ از ان منتشر آن عرق و رقمه ایان غایت ابود راتش  
 رفیع الیمین غلبه سارا سبحان اللہ هدایت اللہ چه قوتی در عالم  
 ابداع ظاهر نموده و چه معجزه باهر کرده که از خامه کاشف حکمت  
 بالغه کشته و رحمت سابقه اثبات نموده ای حبیب طیب  
 روحانی باش و آیت رحمت حضرت نامتناهی مکل  
 خضوع شو و حقیقت خضوع فقر محضی شوقای محض از تو  
 وجود بکلی غاری شو و در مضر نیستی متواری کرد نادان حق  
 چون ستاره صبحکامی بدرخشی در ظل وجود دل کردی و عیاک الحقیقه  
 تقاضا



میرزا محمد تقی خان قزوینی علیه السلام الامجدی

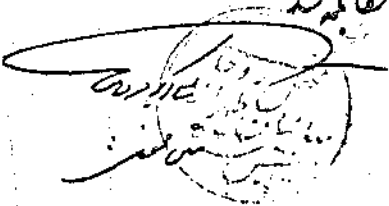




در روز آرام نگر و دو سکون و قرار بنجوید تا نهایت اطلاق روح  
 و بر این اثرکی یابد و سبب هدایت نساء غافلانه کفر و با  
 در طهران یاران ثابت بر سپه از قبل این سر نشسته تخلص  
 محبت الله تحت ابداع ابهی البلاغ دار و تمام برسان  
 ایدوستان امروز انظار بسبع طبل توجه بیاورن و روشن  
 دوستان دارد تا ملاحظه نمایند که این قوم بصالح  
 و صایای آیته قائمند یا غافل و ذلیل تعالی الله تحقیق  
 یافته یا در چیز تصور مانده سرگرم و غفلت یا قائم بتعلیم  
 باید تا تان بهمان بموجب تعالیم در الواج قیام نمایند  
 و ضایل و ضغالی جلوه نمایند که محیر عقول گردند و  
 حیرت نفس شود لازم و واجب است که در طبایف  
 ثابت و محقق گردد که ضرب الله خیر خواه عمومند و محبت  
 خالص جمهور بجان دلگوشند تا بعالم انسانی خودستی  
 نمایند و بنوع بشر محبتی مجری دارند صافند  
 و ثابت ساعیند و مجاهد بحسن طوینت و فرقت  
 و باکی طینت و تشریه و تقدیس قائم و عالمند اگر چنین  
 محبتی موفق و موید شوند در اندک زمانی انوار تابد  
 انچه و دیار را روشن کند و اقلیم ایران غبطه کل تار  
 و کلشن گردد ای جناب زائر طلب اغفران بجهت مرحوم

اختری محسبی نموده بودی لذا از ملکوت الطاف رجا  
 ایام کثیر خطا یالیر دید ای پروردگار مشتاق لقا  
 ابرای جنبه تو مهدی زاین جهان بعالم لامکان شتافت و  
 بر لای از یار و غمخیز رو خویق و پیو بشید و پنهان نمود تا در طرا  
 بعد مایاران وفا کرد و در دریای غمخیزان غوطه خورد ای  
 آینه نگار آن برنده صادق از نقل نوب فارغ کن و در افق  
 معصرت بارق نما و در فردوس عنایت نخلی باسوق کن سگ  
 آرزنده کوشنده و مهربان ای جناب کرامت امیر ارباب  
 قهر بر انبیا شتاق ابلاغ نما تا شوقی دیگر را نگیرد و حد  
 دوی دی دیگر حاصل نماید و بر عبودیت استان مقدس خیا نیت  
 و مستقیم شود که نور عظیم حاصل کرد و همچنین صحیح محترمه را افضل  
 وجود در متانت قدر بشیرو و باطافیت مجید نوید بخش تاشیبا  
 و روز نهی نهی شمع بانوار محبت الله برافروزد و سایر دوستان  
 و ابا در حمانزاک یک بنهات روح و زریحان ثنارت الطاف  
 و عنایت حضرت رحمان برسان

و علیک ایها الأیمنی ع



طهران

هو الله

تلمیذ حضرت روحانی

جناب امیر زاتقی خیار قاضی علیه السلام

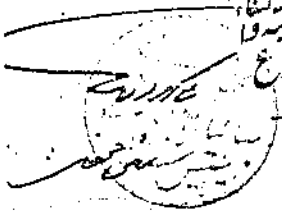
هو الله

ای بنده الهی نامشکون اصل و برضامین اطلاق حاصل شد تا بجای  
 خبر ملامت حضرت صدر در مجلس بیان برهان میرسد و حصول  
 روح و ریحان بود از نامه اخیر شما چنان مضموم میشود که از نشانی  
 ناخوشی و غفلت از معانی درین فترتی ففور در تدریس حاصل شده  
 این خبر بسیار اثر کرد زیرا آن غفلت آن تدریس آن تحصیل سبب سرور و اولاد  
 و اشراح صدور بود و جاذب تاسدات غیبیه است حال  
 چون مرض سخت یافته و عنقریب زائل گردد امید است که  
 مفاتیح جدید بکمت بیان معانی الهیه ترتیب گردد و ترتیل آیات او حمید  
 شود و خوش حضور نموده بودید حال تحصیل مشغول شوید  
 انشاء الله پیشتر خواهد گشت و من بعد از آن داود خواهد شد  
 و خصوص اصحاب کهنف سؤال نموده بودید که در قرآن مجید سینه  
 عدد شده است و حال آنکه واضح و مشهور بیان شده بلیغاً  
 سیقولون ثلاثه و را بهم کلیم و یقولون خمسه و سادسهم  
 کلیم و رحما بالغیب یعنی ما نذیر که در تاریکی اندازی یعنی

بعضی

ان

این قول صحیح نیست بعد مضمایم و یقولون سبعة و ثمانهم  
 کلمهم یعنی این ارجم بغیب نیست و صحیحش انیت اما تفسیر این  
 بجان عزیزت که مختصر فرصت ندارم تا چه رسد  
 بمفصل با وجود این در نهایت اختصار و مفید کلمه فی چندم قوم شود  
 و آن نیست که تقوم در نوم جهانی نبودند آن خواب غفلت این  
 سربست و چون آن تقوسل از این صحنان یکی منقطع بودند و  
 الی عالم دیگر بسته بودند حکم نیام حاصل نمودند و رویای حقیمی  
 مشاهده میکردند و آنچه در مدت مدیده از برای حلق میسر نمیکشت  
 در مدت قلیله از برای ایشان حاصل میشد چون نظر بل عالم میبودی  
 مسئله که سیصد و هجرتی از سنه میخواستند طی نمایند این نفوس  
 میفرست در مدت قلیله آن مسافت بعیده را طی نمودند و انظار  
 تشکر امیری بود که محافظان آن نفوس از تعذبات هر شریر بود و علی التعمیر و  
 ع



طهران

هو الله جناب میرزا تقی خاوری علیه السلام

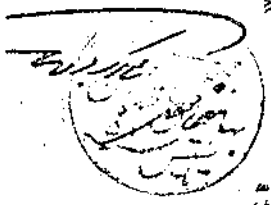
# بسم الله

خطاب

ای بنده الهی از مضمون نامه پندین مفهوم شد که جمعی بایران از  
 تو خوش کتاب و خطابی از من نمودند و شما نیز شفاعت و توطئه  
 میفرمائید این عبد را آرزو چنانست که از غمّه کار بایران برآید  
 ولی چه توان نمود مشغولیت مانع از این خدمت و کثرت عوامل  
 حاجت حصول این موهبت و مخاربه و مکاتبه بایران مسرت و جدانت  
 و آرزوی آن جان لهدنیک در این نامه پردازم از جمله جناب  
 امیرزاعبه الکریم را تحت مشتاقانه برسان از حق میطلبم که درین  
 ایام متحان افتد آن مانند کل شکفته و خندان کرد و چشم نکل  
 جناب اسید حسین را تحت و ثنا برسان از خدا خواهم که بمعنی  
 این نام مبارک در میان خلق جلوه نماید و هم چنین جناب  
 استاد و مهدی قمی را بجان جوینم و تحت مکتدع او فایان  
 و هم چنین جناب آباقر را از قبل عبد البهائت نهایت تعلق برسان  
 که بذکرش مسرورم و همچنین جناب تیمورخان را اشتیاق  
 قلبی دارم و از خدا خواهم که مانند تیمور یعنی این قدم  
 ثبوت در این بوم مشهور بنماید و امته الله البهوت مشهور  
 ضلع محترمه را از قبل عبد البهائت تحت و تکبیر ابلاغ نما بایش

از پیش بخدمت اهل الله پروازد و با آنچه از لازمه عبودیت است  
 مقدس است قیام کند و اما مغنی آیه مبارکه  
 یحیی الله بعد عسر لیسرا اینست که هر وقت امتحانات  
 شدید و ظاهر شد اجبای الهی در بلیات غفیمه افتادند  
 و قدم استقامت نمودند بعدش نهایت سرور و جهور و غلبه  
 کلمه الله ظاهر و آشکار گردد و علیک التحیة و التهنئة

ع ع  
 مع است



طهران خط کاتب  
 جناب زائر میرزا تقی حیات قلی  
 والدہ قدرت الله آمیز زحمتمو آقدرت الله رحمت الله  
 امة الله بتول خانم علیهم وین الیہاء الایحی

جو الله

ای بنده کان و کنیزان عزیز آتی عالم انسانی از عجز  
 و ناتوانی خاک بیاہ چون بر رحمت خداوند آگاه بار و ترا  
 انجیر لاله جسم برویاند و خاکت بیا کلشن روشن ملا را اعلی  
 کردد هر چند ما عاجز و ناتوانیم ولی لطاف جمال مبارک



بجد و بی پایان در شکرانه چاره جز اعتراف بقصور نداریم و غلامی  
 غیر از صمت و سکوت ندانیم زیرا عا جزیم و قاصر کلیم و علیل  
 پس ستایش خداوند آفرینش را که بمبتسب این موران ضعیف یلما  
 نمایند و این شبهه های عجز و نیاز شهباز اوج راز کردند و سبب ظهور  
 الطاف حضرت بی نیاز شوند اما حدیث وارد که در آیام سابق  
 دو حرف صادر ولی در آیام قاتم جمع حروف دیگر ظاهر گرد  
 مقصود اینست که آنچه از آثار و علوم و حکام و قانون و بدایع و  
 صنایع و کمالات عالم انسانی در آیام سابق ظاهر شده بمنزله  
 دو حرف بوده ولی در اینظهور بدیع و بروز کشف کمال است  
 و فضائل عالم انسانی و علوم و فنون ناقصی بدرجه رسد که ثبات  
 جمع حروف دیگر باشد یعنی این بدیع از دورهای سابق است  
 امتیاز و فرق دارد چنانچه ملاحظه نماید که هنوز قرن است  
 در این مدت قلیله چه قدر اسرار کائنات از حیز غیب بعالم  
 آمده چه سیرهای مکنون و رمزهای مصون که در غیب امکان بوده ظاهر  
 شده و چه کثافتها از اسرار و حقایق اشیا تحقق یافته و چه صنایع و بدایع  
 جلوه نموده و دیگر ملاحظه نما که من بعد چه خواهد شد  
 باش تا صبح دولتش برسد انهمه از نتایج سحر است

وعلیکم

وعلیکن

البهائم

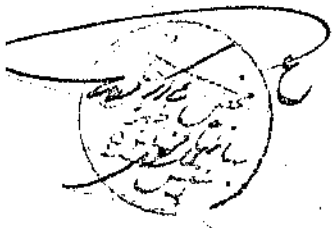
الأبھی ع  
معصی

ع

# طهران

هو الله جناب امیرزاتی خیا طاقی علیه بجا الله  
خطات هو الله

ای بند بهای سخایت از تعویب جواب فرموده بجز  
کلمه شکوه در این مقام عین صواب زیرا اولی بر مناسبت و اول  
درین قلوب احباب و اصحاب و اولی بر جهانبندان  
درین غیر مانند بحر بی پایان و اولی بر پیشانی باران از جمیع  
جهان است تا بیخ الفضان مانند دریا موج میزند و بیگانه  
اگر در هر صد هزار نطق نماید از عهد بر نیاید در این صورت  
تصور و فتور عبد البهائم نظر نشود بلکه محتاج دعا بدو کاه کبریاست  
تا نماید حال آنکه بر حلقه ضعف را قوت غایت فرماید از غم  
جواب بفرماید و الا کار مصلحت و تدبیر حکم و مکنع از  
لطف غم برت کریم در علم در ابواب کشش کشف کعبه و  
موسبت را حکم و اولی شکر بیشتر شود تا توانی بخدمت یار  
و بعبودیت خضر بخوان و علیکم التحیة و در



# طهران

خطبات

هو الله بواسطه حضرت اقصان سيد  
 مبارکه جناب حاجي ميرزا محمد جناب ميرزا  
 حياط عليه بهاء الله

هو الله

ای بند درگاه الهی از عسرت ینالی ولی از غربت  
 و کربت و مصیبت و بیماری و مشقت که در یکدم با هم جمع شوند  
 خیرنداری هر صبور و غیور در چنین حالی استقامت نماید و  
 تحمل و مقاومت کند از خدا میطلبد که عسرت بوسعت تبدیل  
 شود و مشقت براحمت و رحمت برحمت مبدل گردد  
 ان ربک کریم رحیم و بآب ولی قدری تحمل لازم  
 تا تحمل رخ دهد و صبوری واجب تا سروری حاصل گردد  
 در این ایام توجیه بقیعه مبارکه که نظر حکمت ممنوع انشاء الله  
 در استقبال اجازه داده میشود و علیک التحیة و السلام

در روز  
 پنجشنبه

بواسطه جناب حاجی میرزا عبد الله

خطابت طهران

جناب آمیززاتقی خیا طمی علیه بآء الله الأبوی

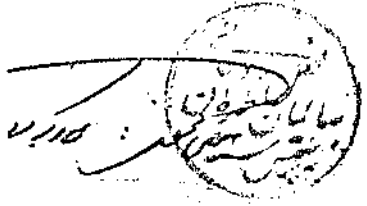
بہو الله

ای بندہ صادق جمال بھی مہد وارم کہ روز بروز در فرا  
روحانیہ ترقی نمائی و از شئون نفس شہوانیہ منترہ و مبرا  
کردی در سبیل انقطاع سلوک نمائی و در منج تسلیم و رضا  
مشی فرمائی با دنیہ محبت اللہ پیمائی و پمانہ پیمان  
بنوشی نظر عنایت شاملت مطمئن شمس یقین  
جمال بھی عانت یقین بدان بجزد استعدا ادا ان فیض  
شامل گردد و حیات ابدیہ بخشد

فما شکر الله علی هذا الفضل

العظیم ان ربک

رحمن رحیم ع



# طهران

خطاب

هو الله بواسطه جناب جذب جناب حاجی محمد تقی خسیا ط

علیه با الله الابھی

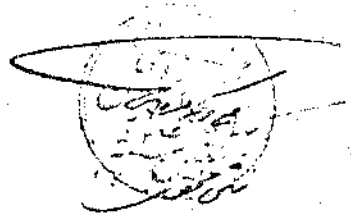
هو الله

ای خنیاط رشتہ مرہمی پست آر خوشم آفاقرار فونما  
 قیص یوسفی بدوز تانفحات قدسش مشام سیرکنغان را  
 معطر فرماید و ردای ممتاز برانندہ بریکل خویش بدوز تا ذلیلش  
 خطای یار از او پوشاند و جناب آچھ حسن عارف را  
 تحت برسان و بگو نشان عاشق آن باشد  
 کہ سر دوش پنی از دوزخ نشان عارف آن باشد کہ خشکش  
 یابی از دریا و یگر تو ملاحظہ فرما کہ عارف چکو تہ باید از نجر

آئی مغترف کرد تا عارف عارف

شود و علیک التحیۃ

ع ع



(۱۶)

طهران

نواب آقا محمد رضا علیه بهاء الله الأبهی

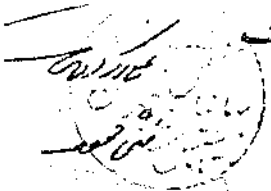
عراق

آقا بابا ابن اسحق علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

نظرات

ای آقا بابا هر چند در جهان دنیائی ولی از عالم بالائی و متوجه  
بجلاء اعلی و ناظر بملکوت ابھی هید و ارم کلا آن دو  
برادرت بشرفی الله سیر کردند اذن حضور خواسته بودی  
حال حکمت نمیکند بوقت نیکم هون در ع ع



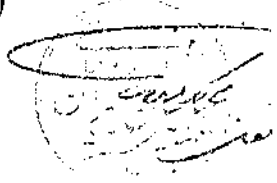
طهران

جناب میرزا آقا جان و جناب عذرا و جناب

یعقوب شرکاء و جناب کلیمی عظیم بهاء الله

الأبهی

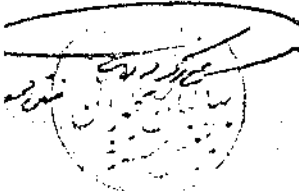
ای حاجی الہی محمد کنید خدا را که طفل لواء معقودرت بخنود  
 در آمدید و بشارت حضرت داوود بی برید دیده بصیرت کشودید  
 و کوشش جان باز نمودید مشاہدہ آیات کبریٰ کردید و ندای  
 حضرت کبریٰ شنیدید حضرت خلیل جلیل در ملکوت ابہی  
 خوشنود نمودید و بوحایای نبیا قیام کردید در این روز فیروز  
 فیض و فوز ابدی یافتید و حیات سرمدی بستید و عترت  
 آسمانی طلقتید و محبت حضرت رحمانی کروید بدین  
 شرف و منزلت تدار مغفرت است و این فوز و فلاح  
 مانند سراج مصباح درخشانده و روشن شکر خدا را  
 کہ چنین فیض مبذول داشت و چنین الطافی رایگان  
 نمود و علیکم البقاء الابی ع ع معیت  
 تقاریر



خطبات  
 یا صاحب السجین بواطہ جناب سر شسته دار  
 طهران

جناب میرزا آقا جان برآز سلامہ خلیل جلیل علیہ سبار البتہ  
 سبب

ای ثابت برجان بیل کاشی و مرغ چستان حقیقت خوب  
 است کی داری آئند نهنک بخر و شل و بمنا به و لکان آتش نشان  
 شعله زن که اسرئیلیان را جوق مرغان مقدس نمائی و نغمه و آواز  
 آری اسرئیلیان را وعده زب حلیل بقت یافت آن وعده با  
 وفا خواهد شد اولاد یعقوب عزیز کردند و در مصر هدیت مقبول عزیز



شوند و علیک البهائم الابی غ ع  
 مع است  
 مقابلہ شد

هو الابی

خط مکتوب بوسطه جناب میرزا علی محمد خان

ط از سلاله حضرت خلیل جناب میرزا آقا جان بنزاز علیہ بہاء اللہ

الابی

هو الابی

ای بنده رت جنود آن چند او ندود و در ضعیف را توانا  
 کند و هر فقیر را توانگر و صاحب غنا مگر آنکه حکمت بالغه  
 مانع باشد نظم ملک بهم خورد این نظر بقای جماعت



آغا خانی جستیقی باش منقوحت و کنجش خاطر و مکثوف علی  
پت فطران نامینا از این ثروت ملکوتی چشم پوشند و در پی

غنا کی فتنه ع. ع. تقابلت



هو الله  
طهران

بواسطه جناب آغلام علی دوا فروش جناب میرزا  
آقا جان لیل علیه بهاء الله

بیللا خوش امانی و غفر سخاوی و ترانه در حجامد و نعوت  
حضرت مقصود سبب سرور دل جان ملکوتت ع. ع.

نزهت علی خدیجه  
تجدید فقه



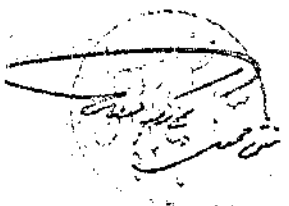
هو الله

ای بلبل نشین کجای ناممه شمارسید از واقعه محزنه تا بشید  
 حاصل کردید لکن صبر و شکیب و تسلیم و رضا از خصای اهل وفا  
 لهذا امیدم چنانست که در چنین موارد جلوه ور باشید و بر عفو  
 و غفران حضرت احدیت شکور از خدا خواهم امه الله ولله  
 این از انطاف الهی بعفو و مغفرت رحمانیه تسلی خاطر یابند  
 زیرا آن سه جو یار آماش قطع نشده نهایتش نیت  
 از این کلخ فانی بجاشن الهی انتقال نمود و در جنت علیا بهنایت  
 طراوت و لطافت جلوه نمودند از خدا خواهم که بازمانده کا  
 بلبله از دگان میرزا یعقوب و میرزا نعمت الله و میرزا شکر  
 وحشت و طلا و قدسیه و روحیه و شمسیه مظاهر  
 انطاف نامتسناهی کردند و چون شاخی از شجره طیبیه  
 منفصل گردد شاخهای دیگر قوت گیرد لهذا امید چنان  
 که این شروع تبریت باغبان الهی در نهایت لطافت  
 و طراوت نشو و نما نموده سبب سرور و شادمانی گردد

فرست میش از این نیت معذ و در اید

و علیک الیهاء ال

۹ صفر ۱۳۴۰  
 عبد الباقی  
 عبیر



بواسطه جناب میرزا استخوان زائر

کاشان

خط کاتب  
مایع حاجی بخت

الایم  
علیه السلام

آمین زاریمان حاجی میرزا او دیم بهالند

هو الله

ای سراج محبت کاشان بانند زجاج است و نشت

قدس مانند سراج آنچه کند این زجاج شعاع ساطع این

سراج در نهایت ابتهاج از بدایت طلوع صبح بوی

از کان نفوس مقدسه مبعوث گشت و بنهایت سرور

و شادمانی جانفشانی نمودند هر یک آیت بد شدند

ورایت ملا را اعلیٰ گردیدند مهید وارم که در این حیان

نفسی نهایت روحانیت و نورانیت در آن تقییم مبعوث

گردند که سبب بدایت ظهور گردند و شمار آن نفوس باید و اعلم ان الله

عاشق است

طهران

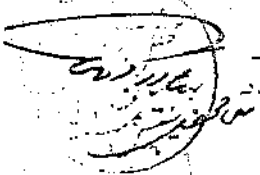
بواسطه جناب امین علیه السلام

خط کاتب  
مصدق

جناب مشهدی تقی تبریزی علیهما السلام

سوگلی یار غلام صبح احدیت آطلدی شمس احدیت افش  
 حقیقت دو غدی ججهائی نور هدایت ایله پارا اندی ظلمت  
 ضلالت داغدی شش حبت پارا لادی چچان ستر سر  
 نورانیته غرق اولدی جانلر او یاندی گو کلله وه حد اولون  
 سراج محبت الله یاقلدی و بنم سو د کلمه عزیزم دخی او فیضدن  
 بهره یاب اولدی بناء علیه درگاه احدیه کمال شکر نیت  
 تقدیم ایتک واحد حقیقته تعلق و دریای معرفتہ تعمق و  
 و فیوضات الهیه ایله شتوق ایتک لازم درس هم یارم سین  
 یارم سین سوگلم سین هر مرغ سحر بال پر ایله انجوق  
 او چرسکا قنادایه رضای جناب دانی در آنک رضایند  
 آیرله تا نهایت وصلته نائل اوله سین و درگاه احدیه واصل  
 اوله سین باقی شاد اوله سین و ار اوله سین غدن آزاد اوله سین

سوگلی یار مهر بانم ع ع تقابله ص ع



با صاحبی الرحمن  
خطه ب

طهران

جناب سیف الله ابن شهید تربتی علیه بهاء الله الابهی

ای بن جمال بھی نامہ شمار سید سوال نموده بودید کہ تکلیف  
 احتیاجی قزاق چیت زیرا امور ایران دائماً در نظر است  
 تکلیف احتیاجی آلهی طاعت و انقیاد حکومت خواه استقلال  
 و خواه مشروطہ بجناب حاجی بابا و جناب حاجی آقا و نجل  
 سعید حاجی قنبر شتہار دی تحت ابع اہلی برسان و  
 ہم چنین بجناب سیف اللہ قزاق شتہار دی شہنا  
 مہرابانی مجری دار و ہم چنین بجناب محمد حسن بیک و احمد بیک  
 و جناب داود و جناب محمد و جناب قاسم خان  
 و جناب محمود از قبیل عبد الہاء با نہایت اشتیاق تحت  
 ابع اہلی بلاغ دار شہا و جناب محمود بیک باید در ایام  
 تعطیل مدرسہ شتہار دی تبلیغ سفر نمایند و علیک الہاء

الابھی ع ع نقاد



طهران

بواسطہ جناب امین

جناب شہدی تقی تبریزی علیہ بہا، اللہ الابی

ہو اللہ

یا صاحب البین

عزیزا حضرت احد تک لطف و عنایتی بر بندہ صادقہ شامل  
 و پرتو ہدایتی بر طالب حقیقتہ و وصل اولنجہ جناب لن ترانی زائل  
 و انوار نظریہ ترانی سا طبع اولور بصیرتی منور و دماغی محتہ  
 و نقی معنی بر اولور بنا علیہ جمال الہی دلبرکتی بو عصر ہمالیون  
 حصر دہ اتقی احدیت دن طلوع و انوار حقیقت ایلم طوع  
 ایلمی دیدہ بنیایہ موفق اولان ہرزندہ دل نعمت دیدارہ نائل  
 و کوشش سنواسی اولان ندای حقہ سامع و قلب آکا ہی اولان  
 اسرار آہستہ یہ واقف اولتمقدہ در بنا علیہ لسان شکر ات  
 ایلم در گاہ احدیتہ طہار ممنونیت ایلمہ زیر اشتیاق دیدار  
 سنی متفرق انوار ایلمی نور ہدایت دو غدی و صبح  
 عنایت آجلدی شمس حقیقت آفاقہ بارقہ نثار اولدی  
 پوشرفہ فائز و بومو ہستہ جائز اولان ہر بر انسان  
 ایلمی چھباندہ کامران و نظر موبت لی پایان اولور وارا اولہ  
 سین شاد اولہ سین نائل مراد اولہ

سین و علیک الہاء الاع

مع  
 تبادلہ  
 مع  
 محسن  
 محسن

طلران بولجا جناب امین جناب آقچه تقی ترک علیہا اللہ اللہ اللہ

ہو اللہ

یار عزیزا

نورانیت مجتہد آسمانی رحمانیت مشخصہ سبحانی یہ انسان  
انجلی جلوت طہارت طینت و تہتیت جان محمد  
ایله و قوت ایقان ایله تقریب ایله یلور بنا علیہ یلور کی طیب  
گوئی طہرا اولان انسان آئینہ آمازنگ تعلق ماسو ادن مبرا  
اولنجہ انوار شمس حقیقت دن آقباسل بیدرک صفحہ مجملی انوار اولو  
کاشف اسرار اولور سرور برابر اولور شا اولور و ار اولور  
غمن آزاد اولور بالام یاورم ع ع

صیح است  
مقالہ شد

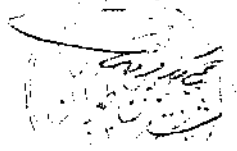


درمان صفر آفرین

ہو اللہ

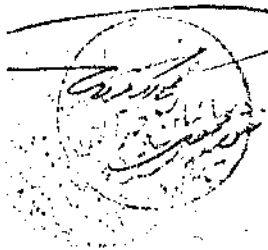
اشیاءت بر شیاق چون نیتہ آفاق شہراق بر شہراق غمرب نمود  
تفاوت امتیاز ترک و تاجیک و فرانس و بلجیک و  
فرس و امریک و آسیا و افریک از میان رفت شکک  
و حدت عالم انسانی برخواست اینت کہ مشاہدہ بینائی کہ سر  
ست داعوشک غرب نموده و خاور و باختر مانند دو دربر شیفہ  
یکدیگر شدہ ع ع

صیح است  
مقالہ شد



ایمان الریحال کرشید قدیمتک الأستار و اشرفیت الأنوار  
 و نظمت الأسرار و شاعت الآثار و ذمعت الأذکار  
 و انکشت آیه اللیل تبللئت آیه النهار و المخلصون فی سرور  
 و جمور عیش موفور و حبه عالمیه و رب غفور  
 فیاطوبی للأبرار و یاشری للأخیار و یا فرحاً للاحرار و

یا اسفا علی الأشرار ع  
 مع  
 مقابله



بو طم جناح محمد حسین بن وکیل

طاب

کردستان کینز غیر الہی امہ اللہ را ضمیمہ علیہا بہا اللہ  
 یا صابی البن  
 ہو اللہ

ای امہ اللہ نامہ شما ملاحظہ کرید مضمون مشون بنیان  
 ایمان و ایتیان و ثبوت بر عہد و پیمان بود محمد کن جناب را  
 کہ مظہر الطاف جمال مبارکی و مورد عنایت حضرت احدیت



در آن اقلیم بزرگوار مشغولی و فی الحقیقه روح آنکشوری و سر  
 آن بزجاج آ از میرزا محمد ذکر نموده بودی که نهایت محبت بشان  
 و تحقیق این محبت خدمت باستان احدیت است  
 و مقبول در درگاه حق زیرا بقدری است امیدوار از فضل  
 و مهربانی الهی هستم که هر بنده ای در بحر غفران مستغرق گردد  
 و در ظل عفو و رحمت در آید رب غفور گناه بیا مرزد و پستیار  
 بحسنات تبدیل نماید از جهت صعود حسبیه خویش  
 محزون مباشی بخون مگرد آه و فغان مکن ناله و ندبه  
 مکن گریه و مویه منما بی صبر و استقامت از شو زیرا حسیان  
 آب و خاک آشیان مرغان آسمانی نه و عالم را  
 لایه طیور الهی نیست البته مرغ سحر بخش کل مقلد  
 پرواز نماید و لا بد آهوی است محبت الله بتر و حدت  
 بشاید غریب آرزوی وطن اصلی کند و مجبور متنا  
 محفل محبتی طور نماید شما باید سب هدایت بعضی از امان  
 رحمان گردید این لازم است و واجب اینست سب  
 عزت ابدیه و حیات سرمدیه هر نام نشانی محو  
 و نابود شود و مهربان و آسایشی عاقبت باز نایش

مبتداً کرده پس راحت در ظل صدره منتفی طلب  
و آسودگی در تشبیه و تقدیس از آلوده کی بدان و عیب  
الباء الأبی ع ع ملاحظه شد

محمد کریم  
شهر محترم

بوسطه جنابان امیرزادگان

جناب نورالله فی اسی ارض کان ملاحظه نمایند

بنوالله

اسی بنده و جمال مبارک نامه شمار سید پیام شنابو  
و دلیل بر استقامت بر امر الله رو یا که دیده که  
تا بخش غنقریب ظلم هر کرد و ملاحظه شود که نشاء الله موت  
حیاتت بیش از این جائز نه در خصوص حرکت  
اقاب زمین مرقوم نموده بودی جمیع کائنات  
متحرک است ساکنی در میان نه زیرا حرکت از لوازم  
وجود است و سکون از خصائص عدم یعنی  
وجودی نیست که حرکت نداشته باشد در الواح

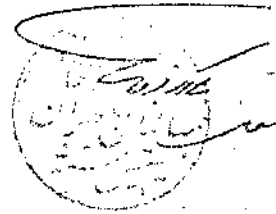
الهیه این قضیه صریح است که جمیع اجسام مضمی و غیر مضمی  
 حتی ذرات کائنات متحرک است ایاباالأصاله یا باج  
 اما یک حرکت نسبی در میانست البته جسم صغیر  
 متحرک حول جسم عظیم است حرکت لیل و نهار واضح و مشهود است  
 که از ارض است بر هانش لامع است و پوشش  
 واضح مثلا جمیع این کره های نورانی در این فضای نا  
 متناهی در مدت چهار ساعت ماعددا تقطبین در مدت  
 یکسانه روز و دوری بنشد و طلوع و افول دارند این  
 خارج از دو قسمت یا جمیع هر کره نقطه ارض است  
 و کل این محیط عظیم را در مدتی قلیله که عبارت از نسبت چهار  
 ساعت است طی نمایند و یا آنکه کره ارض در این  
 مدت قلیله دوری بر محور خویش زند این واضح است  
 که شوق خیر صحیحست از برای این اجسام نورانی تا متناهی  
 حرکت واحد حول ارض محال است و اما حرکت  
 سنویه که از آن فصول ربیع تحقق یابد آن نیز بدلائل نقلیه  
 و نقلیه مثبت است که شمس دائما در نقطه اعتدال مستقر است



شکست می احمد نده با آنچه نهایت آرزوی مخلصین است فاکرودی  
 سرستان کبریا نهادی و بجان دل تضرع و تهال نمودی حال  
 مراجعت بصفحات ایران کن و اجبای باو فای عبدلیج  
 در کرمانشاهان و کرستان از قبل من نیت پیام برسان  
 یعنی ابوی محترم امیر اسدالله را تکبیر ابدع اهی ابلاغ کن و او را  
 بفضل و موهبت پروردگار امیدوار نما تا همواره از جام سرشار الطاف  
 پروردگار مست و بهوشیار باشد و جناب حکیم ابراهیم  
 بشارت عظیم مرده ده تا دل جان را بنفحات محبت الهی  
 رشک روضه رضوان نماید و جناب نقار خان مرده  
 الطاف ده تا در نصرت امرالله سیف شاهر گردد و آقا  
 قلوب را مستخر نماید این سیف نغمه توحید است و بهنگ  
 تملیک تکبیر و جناب احمد همدانی را مشام بمشک جان معطر کن  
 تا حیات تازه یابد و وجد و وله بی اندازه جوید و جناب  
 اخوی میرزا عباس اسل میدارم بنفحات قدس زنده و تر و تازه  
 گردد و جناب اخوی میرزا حسن را بتایید الهی مرده ده تا خلق  
 حسن یابد و منظر موهبت احسن حسن گردد و جناب اخوی  
 میرزا محمد علی را آیات توحید تریل نما تا حیات جدید یابد و  
 جناب ارحمت الله را برحمت پروردگار مرده ده تا آیت موهبت

کرد و ملحق با بنظر غایت اتمه الله همشیره را خصیه خانم رضای  
 الهی عیوب کن تاراضیه و خصیه کرده و اتمه الله همشیره حبیبیه خانم را  
 باطراف بی پایان توید بخش تانفس مطمئنه شود و اتمه الله  
 همشیره سلطنت خانم را تحت ابدع ابھی ابلاغ نما تا جانش  
 زنده گردد و اتمه الله همشیره بهیبه خانم را باطراف جمال ابھی بشارت  
 تا ولایت استرازاید و والدہ آقا بیکر را تحت فضل مویبت  
 جمال مبارک ابلاغ کن زیرا فی الحقیقه والدہ منظر الطاف فی نهایت  
 نشسته چنین مویبتی در حق او شده که اولاد ابناء و بنات نکل  
 منجذب بنفحاتند و هم چنین زری من درک تقارن امیرزا  
 عبدالحسین اخوی زردکاه احدیت طلب منفرت گردید امید وارم  
 در بحر عفو و غفران استغرق گردد ای زائر باهر یاران الهی باید  
 کرد ستانرا کلتان کنند و آن علیم را بانوار تقدیس حبه النعیم  
 فرمایند در این ایام که مشام آفاق معتسبات و ندای الهی  
 مرتفع در شرق و غرب باید دوستان آن سامان نوعی رخص  
 و سلوک فرمایند و چنان شوق و فرح و سرور و جور نمایند و بنوع  
 باعموم بشیر از هر ملت بامانت و دیانت و مهربانی سلوک فرمایند  
 که قلوب با همتر از آید و جانها همسر از اهل راز گردد و عشق  
 دل مهربان و مساز شود ایام در کز است و اوقات بی غیب  
 و شکر نکر نفسیکه در همان رحمانی شوند و در اراضی قلوب

تجارتانی نمایند آیات توحید ترسیل کنند و اینک  
 تهلیل و تکبیر بلند فرمایند این نفوس از حیات تقییر برند و از نور کا  
 بکارانی رسند و در جهانی دیگر خیمه برافرازند و نقشه دیگر بنوازند  
 و در ره عشق بسوزند و بسازند و دلها بنا بر حجت الله بگردانند  
 هدم و همسرانند و از جهان آنچه در او است مستغنی و بی نیاز  
 فعلمهم بهار الله الأبعی فی الأخره و الأو ع  
 نقابته صبح است



هو الله

بخط کاتب  
 ای یاران

شماره فراموش نموده و نخواهم نمود  
 استماع خبر یاران است تا نهایت سرور حاصل گردد شما دوستا  
 ان لبهر مهربانی چگونه فراموش کردید و آشفته آن موی  
 پریشانید چگونه از خاطر روید و مشتاق فیوضات  
 مه تابانید چگونه نسیانیا شوید همواره یاد یاران

چون دریا پر جوش و خروشیم و سراسر آب چشم و گوش تا جلوه  
 یاران بینیم و آهنگ جا بخشش و ستان شنویم  
 اید و ستان حقیقی وقت آنست که اوقات خود را  
 حصه در مشاهده جلوه ربانی نمائید و بموجب وصایا  
 و نصح الهی حرکت و سلوک فرمائید تا سبب تنبیه  
 دیگران و تذکره گنا فلان گردید ای یاران من حضرت  
 یزدان انسا را تاج فضل و احسان بر سر نهاده تا بهر  
 ذمی روحی و دود و مهربان باشد بسبب ظهور علویت حکم  
 انسان گردد رحمت برورد کار شود و مومنت آمرزگار  
 لهذا با جمیع خلق با حسن خلق رفتار نمائید و با عالمیان  
 در نهایت رفت و فضل و احسان سلوک نمائید در این دور  
 عظیم و عصر بدیع بموجب تعالیم الهیه انسان باید چنان باشد  
 تحسین اخلاق کرده که دشمن را دوست شمارد و بدخواه را  
 خیرخواه بخارد اغیار را یاریند و بیگانه را  
 آشنا شناسد یعنی با بیگانه و اغیار و خدای و شتمکار  
 چنان رفتار نماید که دیگران با یار و آشنا نمایند و با  
 اهل و فاجبری دارند ای یاران در تحصیل علوم  
 و عرفان بکوشید و در کتاب کمالات صورتی  
 و معنوی جلد بلیغ نمائید اطفال از صغر سن



تحصیل علم تو شوق کنید و با کتاب هر صنعتی تشریح نماید تا قلب  
 هر یک بعون و عنایت حق مانند ائمه کاشف اسرار کائنات  
 گردد و بحقیقت هر شیئی بی برد و در علوم و معارف و صنایع  
 اتفاق شود البته صد البته در تربیت اطفال تصور و قیود مضرتنا  
 و با خلاق رحمانی پرورش دهید <sup>مطهرین موهبت و عنایت</sup>  
 حضرت پروردگار باشید <sup>و علیکم التحية و السلام</sup>  
 صبح است



بعد از

خطابه  
 بواسطه آقا محمد حسین ابن کبیر

### کربستان

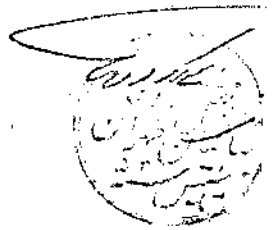
جناب امیرزاده الله و جناب امیرزاده نورالله و جناب  
 آقا محمد تبریزی جناب حکیم ابراهیم جناب امیرزاده آقاجان  
 سرخا ب امیرزاده حسین خان جناب امیرزاده علیخان بعد از  
 جناب ذوالفقارخان جناب عزرا الله خان جناب  
 منیرالضرالله خان جناب امیرزاده محمود کاشانی جناب  
 آقا قریح کلیمی امه الله ملک سیما امه الله نوس افروز

آید الغفار اما این است امه الله کبری سلطان امه الله  
 ابدیع الله امه الله بیکم خانم امه الله حبیبه خانم امه الله  
 سلطنت خانم امه الله کهنه خانم احمد حسن محمد حسین  
 جناب امیرزاد عباس جناب اسن جناب  
 احمد علی جناب حاجی محمد الله عزیز خان علیهم  
 السلام  
 البهائم الا

ای صاحبی البین هو الله

ای بس کن و اما رحمان جناب آنور الله و احمد  
 تبریزی نامه ای مرقوم نموده بودند و نام مبارک آن یاران  
 و اما رحمان مرقوم فرموده بودند از قرانت اسما  
 نفوس منجذبه نهایت فرح و شادمانی حاصل گردید زیرا  
 منطوق نامه ذلالت بر شدت فرح و کثرت انجذاب  
 یاران و اما رحمان بلکه یزدان یمنیو تر تیل آیت  
 صحت الله کشت و تعطیر مشام بنفحات جنت ابی گردید  
 و بشکرانه بردیم که الحمد لله آن دوستان از بیکانه  
 بیزار شدند و بوحدت و یکا منگی پرورد خستند الفت  
 جان و مؤانست وجدان دارند مخلص یارایند و

بدگر حضرت بچون بردارند و در ظل شجره طوبی بیایند و ثنای  
 حق شایسته مشغول گردند و بعبودت آستان مقدس  
 مانوس شوند تلاوت الواح کنند و تریل منا جا  
 نمایند رب و رجائی تری هذه النفوس المنجزة  
 بايات محبتك المتظلة في ظلال و حرة رحمتك  
 المشية عليك المتوجهة اليك رب اجل عنهم  
 قسرة بمشاهدة آياتك و اذا هم صاغية نوصاياك  
 و تعاليمك و نفوسهم زكية بفضلك رب انيك و  
 قلوبهم صافية بسطوح الانوار توحدك رب ابد بهم  
 على خدمته احرك و وفقهم على عبودية عتبتك و اشر بهم  
 آثارك في الاقطار و اجذب بهم قلوبا طافح بصبرها  
 الأسرار أنك انت القوى العزيز المثار و أنك  
 انت الرحمن الرحيم ع ع مقابلة



کرمانشاه  
 بواسطه میرزا اسحق خان

کروستان

خطبات

جناب میرزا اسد اللہ صفهانی علیہ التحسین و السلام  
یا صاحبی العجز

بہو اللہ

ای عاشق جمال و اجمال نامہ شمار سید و مضمون شیرین  
دو نشین بود زیرا دلیل بر این بود کہ تا اوس علیین  
در بہشت برین جلوہ نموده و عنقریب کروستان  
بہمت دوستان گلستان خواهد گشت اذن  
حضور خواستہ بودید و جو دشما در انحدود و ثغور الرعم از حضور  
بانتخابات زرا خادم تحفید و ناصر کلمہ اللہ باید ادا  
در انجا یک نفس نفسی موجود باشد تا سبب تنبہ غافلان  
و تذکر جاہلان گردد حال شما باید در این فنسگر باشد این  
از مت در وقت مرہون اذن حضور داده خواهد شد  
مطمئن باش حال بخدمت پرداز و بر تبت و ہدایت  
نفوس مشغول باش بشارت گذشتن عمل حکیم را ہم  
سبب مسرت شد سلیل جلیل میرزا اللہ و صبیحہ کریمہ  
امہ اللہ رضیہ را از قبل من نہایت مہربان

مجری دارید جناب آمیز نورالله اذن حضور دارند و علیک  
التحیة و التهنئة مع صحیح است



بملاکات

بغداد کربستان

بواسطه انورالله امه الله همشیره ایشان و ضمیمه علیها بهاء الله  
یا صاحبی السعین هو الله

ای مومننه مومنه نامه توقراست کردید و آرزوی تو سزاوار  
ستایش است و شاه شمولی لطاف خداوند آفرینش از فضل  
نور مبین آمیزین است که جناب قرن بیده بکشاید و اذن  
و اعمیه بیاید و مشاهده آیات کبری کند و استماع ندا  
جمال الهی نماید شایباً و نهایت محبت و خلوص و اطاعت  
و رافت مالتوس کردید و بحسن اخلاق و انقطاع و انجذاب  
و تبطل الی الله او را منقلب نماید قسم کمال قدم روی  
لا حیاة الا للہ که نیت خالص و عمل مبرور در آنجا و حضور تاثیر  
نماید تا چهره تملوب و نفوس علیک بسببها

ع ع صحیح است  
تعالیه

کرمانشاه

۱۳۲۹ ع ۱۷

بواسطه جناب اسحق خان

کرمانستان  
جناب آنور الله علمیه بهاء الله

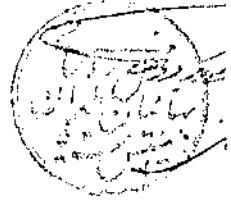
هو الله

بصورت  
یا صاحبی السبح

ای بنده الهی نامه شمار سید احمد لید دلیل حلیل بود  
 که یاران انسان مستقیم بر امر حضرت رحمانند و ثابت  
 بر عهد و پیمان امر را از مغناطیس آید استقامت بر  
 صراط است و این استقامت دلیل بر نجات باید یاران  
 الهی در میان خلق نفس حجت و برهان حق باشند تا جمیع  
 خلق شهادت بر زور کواری آنان بدهند که این تقویم شمع بی  
 برافروختنند و نور ز ادب عشق در دستان الهی قانون  
 جانفشانی آموختند از غیر حق بیزارند و از بر تو شمس حقیقت  
 روشن و پرنور از قبل عبد البها، بیک یک تخت ایدع ابی  
 ابلاغ دار و نهایت اشتیاق بیان کن این شخص مستقیم  
 خواسته بودید البته یاران کرمانشاه در خصوص  
 همتی خواهند نمود یا از نفوس انسان و یا خود از بلدان

مبارک  
ما بوی از

دیگر نسبت به مبلغی تهتیه و تدارک خواهند نمود و بیکرستان  
خواهند روانه کرد و علیک الزهراء الانس  
تعالیه صبح است ع



بواطمه جناب منیر احیب الله

نیز رتبه  
نایب جمعی

سندج

جناب آمیرزا اسد الله اصفهانی علیه بها و الله

هو الله - ای بنده الهی شما در کردستان و آمیرزا حبیب الله در کردستان  
و این عجب در سورستان و روابط رحمانیه را ملاحظه نمائید  
از کردستان از برای احباب در کردستان از عبدالبهاء در سورستان  
همیش نگارش نامه بنمایید این چه الفت است و این چه محبت  
و این چه عنایت است و این چه موهبت سبحان من  
انزل هذا فیض سبحان من قدر بر الفوز سبحان  
من الفین من هذه الطلوب بقوة ملكوته اعظم الحق  
مطلبه که کردستان را کاستان نمائی و آن کشور را  
بنور محبت الله روشن کنی و علیک التحیة و الشناء  
تعالیه صبح است

بواسطه صبحی طهران جناب آنورالله سنندجی

نمونه است  
یا نا بجهت  
هو الاهی

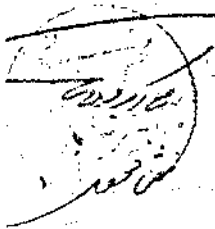
یار موافقا آنچه در عالم رو باء استماع نمودی خطاب بعضی  
از ایرانیان بود و اما شما محفوظ و مصون و در ظل حمایت  
رب بچون مطهرین باش جناب امیرزا عباس خان  
و امته الله سکنه در بهار اینده اذن حضور دارند بامته الله  
الموقه صبتیه میرزا استخانی از قبل عبدالبهاء تحیت ابرع ابی  
بربان و از دریای غفران ابوی حبت مکان آن جناب  
عفو مغفبه تی بی پایان خواهم مختصر مرقوم بشود معذرت بر آید

۲۸ رمضان ۱۳۳۹ عکا بهجی عبدالبهاء عباس  
نقشه صبح است  
خط بر کر  
هو الله

کرمانشاهان جواب مشدی حسن آرز علیه بهاء الله

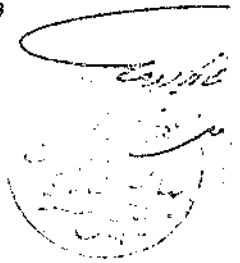
هو الاقدس علی

مقتبس زدی از مصباح الهی جمعی که خود را دلیل هدایتند و وسیله





وصول بارگاه کبریا در بادیه هوا و هووس گرفتار گشتند و  
 در صحرائی غمگین و سخت سمرگردان هر یک فرعون عظیم  
 شدند و غم و دستگیر شدند بجای از اطراف یوم نثور  
 محروم گشتند و از مواهب استغفور مایوس گردیدند تو  
 که نه بگریز شادی بودی و نه در حلقه اهل ترشاد و شکر  
 کن حتی تسلیم را که بخت حیات بی بردی و بمنزل جانان  
 رسیدی و در کوی دوست مقربانی و سرشته در شان  
 انزخ چون مه تابان شدی و نغمه مشکبوی استنایم  
 کردی و بجای لر ابوی و متوجه نمودی شکر کن حضرت حق  
 قیوم را که بچنین موهبت و عنایتی تخص شدی و البها علیک  
 بقائه مع است ع ع



بواسطه جناب سینا

بهوالله

جناب مشهدی حسن بزاز

علیه بهاء الله

۱۴۲  
هوالتہ

نہط بکر

ای پروردگاری نیاز بندہ در کاهت جناب بزرگوار محرم  
راز قیما و در عرفانیش باز کن و نامشرا در ملکوت  
وجود باقی و برقرار فرما مکنی بخش و شروی عطا  
فرما از کثر ملکوت تو انگری یستی عطا کن و استغما بیوحانی  
مقابلہ صحت ع ع



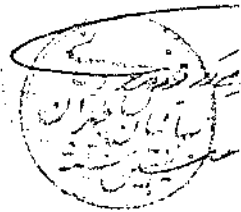
و کھ  
هوالات

کردستان جناب آمیز اسد اللہ اصغمانی جناب میرزا  
جناب میرزا عباس امده اللہ بیک امده اللہ ضریہ بیکم  
جید بیکم و مہر علیین ہا اللہ الابنی

خطوات  
یا صاحبی الرحمن

ای بن کمان بزوان اما در حان قرب غروب است اما  
رو بہ افول عبد البہا بیا و شما مشغول از فضل رب غفور راجی و  
متدعیست کہ ہر یک از شما مشمول لطف کرد و منظور نظر حضرت

احدیت شود تا در مجمع عالم و انجمن اجم ثبای حق ناطق و  
 بزرگ جمال قدم ذاکر و بنفحات قدس بالوف و بتلاوت  
 آیات انس مشغول شوند و در کتاب ایجاد هر یک  
 ایتمی باشد و کلله ناطقه و حجتی بالغه باشند آیت  
 از فیوضات ملکوت که غنای آمال مقررین است و غایت  
 ارزوی مختصین امی پروردگار این جمعی را منظر عوالم طایفه  
 فرما و مطالع الطاف سبحانیه نما از سبب بیکر آن سیراب کن و از لایحه  
 مطلع حقیقت روشن قیامان نما فیضی بخش که انوارش در صبح  
 ابدی منتشر عنایتی کن که آثارش در ملک سرمدی شهر توئی  
 مقدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان آنک انت الکریم المتعال  
 و علیکم البهاء بتدریس است



خطاب  
 نواله  
 کرامت شاه جناب میرزا محمود علییه با التذلل

یا صاحبی البین  
 ای بنده ثبات  
 بنواله ابی  
 استغاضه از مقام محمود و منظر  
 فیوضات شاه شهود کشتی از اصحاب اخذ و در نجات یافت

در ک...

و برکن شدید حضرت غریز و دود التهاجستی بیقین بین  
 که از سهام او هام محفوظ و مصون شدی و در پناه حتی فریتم  
 منزل و ما اوی کردی نیم موهبت را از نظر عنایت یافتی  
 و نصیب رحمت را از ایاوی عالمگفت کرفتی نظر عطا شاملت  
 و فیض عطا ف کامل یازد نشین مهربانت و فیض علیتین  
 چون یل نیان در هر می شکرانه جمال قدم سجا آره بچنین  
 الطافی مختص کشتی و بچنین موبتی موفق غنچه سب  
 ملاحظه خواهی نمود که این گوهر محبت الله چه قدر در می و در شند  
 و پر لمعان است ابصار خیره کرد و انظار حیران ماند و علیک البهائم  
 معالمتی صحیح است ع ع



بخط برگزیده

هو الله

ای سنده درگاه آبی هر چند بعد فاصله صد متر از فرنگ  
 ولی الفت حاصله حکم در یک پیرهن مجری داشته  
 فی تحقیقه در این اجمن جا خرید و شب و روز مونس و  
 مجاس بلکه در خلوتخانه قلب و ستان همرازید یکدیگرند

و در نهادن آن جان مساز لیل و نهار  
 در شکایت از فراق داری و در قری شکایت  
 از درد اشتیاق آیا و صکت  
 اعظم از این تصور توان نمود  
 و با فتح او سع از این بیجا طر توان  
 آورد لا والله و سع و پرشایش  
 جهان جانت نه ابدان و فتح  
 و وسیع میدان دست نه این زندان  
 سع غ تعالیه صبح است



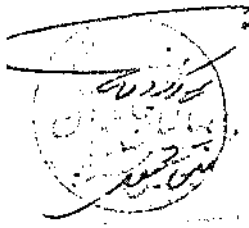
کرمانشاه  
 جناب آقا حسن بزاز طهرانی علیه السلام

یا صاحبی السبح

هو الا بحه

امی ثابت بر همان حمد کن خدا را که از مطلع آمال انوار  
 جهان تاب قاطع و لایع و از صبح احدیت که کوب  
 الطاف با رخ و با هم آثار مواهب الهیه  
 شرق و غرب را احاطه نموده آیات فضل وجود  
 در جمیع ملکوت با بدع امکان ترتیل میشود و بمیان

اهل بهار سیده ظلمات امکانیه صحو و زایل شده  
 و انوار لدنیه و اوضح و لایح کشته اغیث که در هر اقلیم  
 این نسیم هر ور نموده و در هر کشور این مه انور بر تو  
 افکنده امروز احرار الله چنان نفوذ کرده که از جمیع اقطار  
 نصره یا بهاء الابهی بخت است و از قطعات خمر عالم  
 نسیم با بخش محبت الله در هیبت است سبحان الله  
 این سراج قریب ثقت با نیت در مشکوه ایران افر خسته  
 و سنوز زاجه آن کشور محمود است و چنانچه مابد و شاید از  
 پرتو تقدیس منور نمشته در این ایام سراج محبت الله در زجاجه  
 کرمان شاه پرتوی ساطع افر خسته امیدواریم که جمیع  
 آن اقلیم بهجت یاران انقطاع دوستان و سعی مخلصان و جهد  
 محبان و وقت بزدان روشن و منور گردد و پس ذلک علی الله  
 و علیک البهائم ع ت بهر صبح



هو الله

کرستان بواسطه جناب امین علیه بهاء الله الانس

جناب مشہدی حسن پهلوانی جناب میرزا علی اکبر ذاکر  
 جناب میرزا حسن جناب خان عمو جناب  
 وکتر میرزا ہادی خان جناب ذوالفقار خان جناب  
 محمد خان جناب حکیم ابراہیم کلیمی جناب آقا محمد تقی  
 علیہم بہاء اللہ الابی

ہو الی

ای جہای آبی ای یارین ثیاق الحمد للہ علم ثیاق بلند است  
 و انوار شراق رغیب آفاق در نہایت درخشندگی آثار  
 الطاف جمال ہی از ملکوت اخفی چون بارقہ صبحکامہ ہی  
 در نہایت وضوح مکشوف و عیان تائیدات غیب  
 متابع و توفیقات رب لاکر واضح و مترادف باران  
 رحمت در نہایت ریشش تاجہ خاک مبارکی آمیزش  
 بان فیض بخشش نماید و کل وریاحین رواند و برکت طہر  
 حاصل کنند الحمد للہ ان نفوس مقدسہ از حقائق مبارکہ  
 بودند و اراضی طبیعہ کہ بفضیلت مقدس ثابت شدند و بر ثیاق  
 ثابت

ثابت گشته عنقریب ناغم جان پرور برآید و ما به منتهای  
 مستتر فیض مستمر گردد الوقت ملاحظه خواهد فرمود که گشت  
 زار حقیقت چه قدر طراوت و لطافت و طراوت حاصل خواهد نمود  
 دهقان حقیقی گشت خوشی آبیاری فرماید و عنقریب مظهر کز زرع  
 اخرج شطاه فاستقلظ و استوی علی سوقه بعجب الزراع لیغیظ  
 الکفار فرماید آنم باران الهی بحد شادمانی ابدی گردند و عافلان  
 بتلای حسرت سردی گشع نورانی ملک شاق چنان پرتوی  
 بافاق همد که عالم ناسوت عالم انوار گردد و حیرت ادنی نبیند  
 ملا اعلی شود هنالک یفرح الثابتون و یخیران تصون و علم

الباء ع ع مقابله صحوات



هو الله

بواسطه کرامت شاه رسندج اجمالی الهی

جناب خان عمو جناب ذوالفقار خان جناب آقا محمد  
 اخوی ذوالفقار خان جناب میرزا علی کبر جناب آقا محمد همدانی  
 جناب حکیم ابراهیم کلیمی جناب آقا میرزا ساداته جناب آقا نور  
 جناب میرزا عباس امده الله صبیحه سببه آقا محمد باقر اصفهانی



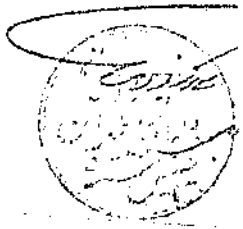
وامت الله الموتنة حاجي خانم <sup>مهدية</sup> امته الله رضية خانم <sup>مهدية</sup>  
 حبيبة خانم ووصاياي امير اسد الله وامته الله طهلع  
 محرمه شان عليهم وبتبها الله الابجي

يا حي سبحان

القم يا مقدر الامور وارشدهن في ملكه بقوله كن فيكون ويا من قدر البلاء  
 للاصفياء وقضى بالبيساء والضراء للاجباء وذلك موته كبرى  
 وعظيمة تظلمى لعباده الاتقياء وارقاضه النقياء ترى يا الهى هجوم الأعداء  
 وصوله اللى البغضاء <sup>جموع</sup> على المظالمين من عبادك وصا لولا  
 كاذب الكواسر على رقابك فاصطفوا الوفا الوفا وسلوا  
 السيوف واشموا اجابك الذين سلموا جميع شئونهم  
 لارادتك يا ربى الرؤف ورضوا بقضائك وصبروا  
 على بلائك وشربوا كأس فائك ولبوا لندائك  
 ورجعوا اليك تعلقوا بخافقه ونفوس تبشره وارواح  
 مشتاقه لملكوت رحمتك وانفقوا ارواحهم في سبلك  
 وسعدوا الى مشهد الفداء في محبتك <sup>والتكلم</sup> واكل مصيبته و  
 عذاب وغفاب شوقا الى لقاءك رب  
 رب هؤلاء نجوم ساطعة في فم الفناء

وشرح لامعه فی زجاج الوفاء و طيور صادقه ببدء الاحياء  
 فی حدیقه الشهداء رت رب اعل درجاتهم و کشف سجاتهم  
 و ارفع راياتهم و ثبت کلماتهم و اشراف اياتهم و نشر ابارکهم  
 و اظهر اسرارهم و تمم انوارهم و ارز قسم اللقاء فی محضر  
 النجی و محفل المشاهده الكبرى حتی یجلوا فی جنتک العلیا  
 و یحمله و انی لملکک الاعلی و یجلوا علی سمر الملء الاعلی  
 انک انت القوی لقدر المقدر علی اتشاء و انک انت الکریم الرحیم  
 ذوالعلاء لا اله الا انت الرحمن الرحیم  
 ای باران عبد لهما و نفوس مقدسی از اجاب با سرور بمنیتا  
 فدا شافتند و علم شهاوت کبری افرختند و دولتی  
 در افق انداختند و قلوب صافیه را بنار احتراق گذاشتند  
 و فرعش کشودند و طغرای سلطنت ابدیه نمودند و مشورعت  
 استیلاوت فرمودند و بخون خویش صفحات آفاق امانت  
 عبودیت مرقوم نمودند و کوی سبقت از میدان موعبت  
 ربودند اما با سحارهم افتاده ایم بیکاره ایم شفقتیم  
 الوده هم فسرده ایم که از این میدان باز مانده ایم آنان  
 از حیرت امکان تا طغی لامکان پرواز نمودند و باطلیون قدس  
 در ملکوت ابی و سار شد و باوازلیند یا لیت قومی  
 یعلمون فریاد بر آوردند و ما در این جهان تنگ تار یک

سیر آب و زکیم و مشغول بشون بیکانه و خویش آن چه موهبتی  
 و این چه محنتی آن چه اوجیت و این چه خصیضی آن چه  
 علیتینی و این چه سختی آن چه عالم نورانی و این چه حجاب  
 ظلماتی فاعتبر و آیا اولی الأیصار انتم هوایا اولی الألباب  
 افستکروایا اولی الافکار و علیکم التحیة و البشائر ع  
 تاجرت

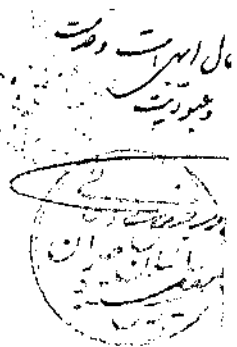


کرمانشاه بواسطه جناب اسحق خان کردستان حجابی آئینه  
 جناب قائم میرزا اسدالله جناب حکیم ابراهیم کلیمی جناب و الفقاه  
 خان جناب آقا سلطان حسین جناب آقا نورالله جناب آقا محمد  
 یاجی تبریز  
 علیم بهاء الله الابهی  
 هو الله

ای باران آسمی حضرت اسحق رحمانی نهایت ستایش را از محبت  
 و مهربانی شما نمودند که آن باران رحمانی الحمد لله بفضل آیتها  
 جمال کجی در نهایت فرح و شادمانی آیامی بسر برند و در مجمع  
 باران ندای بتل و تضرع بملکوت رحمن بلند است  
 و کل مقصدی جز رضای حق و آرزوی بغیر از جانفسانی

و شرفیات ربانی ندارند از این خبر جان پرور نهایت  
 سرور و وجود حاصل گشت که آنچنانکه آن صفات مثبت  
 نقیصات ربّی آیات است و نفوس پسند موجود  
 و مانند شمع حجت القدر روشن و درخشنده اند از فضل  
 و محبوبت جمال بجزی روحی لاجبانه افتد، امیدوارم که روز  
 بروز بر وجد و سرور بفرمایید و شب و روز بچویشید  
 و بچویشید تا هر دو کار از نده نماید کور از اینا کنید  
 و کار از استنوا و کنکار از گویا و افسرد کار از تو تازه و پر مهر گویا  
 روح بی اندازه بخشید از هر جهت از این خبر روح و ریحان  
 حاصل ولی از مشکلاتی که مابین جناب انامیز از اسد الله و  
 جناب حکیم ابراهیم حاصل نهایت خزن در قلب پیدا گشت  
 بسته اجبانه ای الهی باید بجان دل بچویشند که این مشکل حل  
 شود و این حساب انما فرمود تا بجای غیب رکودت  
 از میان و قلب زایل گردد و کل متعاقبات متحد بخد متعاقبات  
 و عبودیت درگاه کبریا بردازند ای یاران الهی وقت را  
 غنیمت شمردید هر زمان چنین یادی بدست نیاید آنچنانکه  
 عون و غنایت جمال بجزی روحی لاجبانه افتد، غنای  
 و آشکار و نصرت ملکوت مانند آفتاب پدیدار در چنین  
 وقتی بیدار این دریای مواهب غوط خورد و خوش نمود

تا از عمق بی مایانش سالی موهبت کبری بجف آورد و بر  
 سواحل قلوبت طالبین نثار نمود. ایام زندگانی مانندی  
 سراب بیابانی قتی کرد و از برای نفسی راحت و شاید ما  
 و آسایش و کامرانی نماید پس خوشحال نفسیکه از شجره حیات  
 شمری یابد و از زندگانی در این جهان فانی نتیجه بدست آورد و این  
 واضح و مشهور است که ثمره عظیمه و نتیجه باقیه ابدیه خدمت امر الله  
 و عبودیت است و شرفهاست و ترتیل آیات میناست و  
 روش و سلوک بندگان با و قاعده مقدسه علیا و عظیمه است و  
 خراج



تبریز مطبعه

ط هوالا  
 جناب میرزا حق ویردی علیه السلام ملاحظه فرمائید

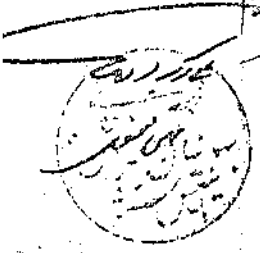
دکمه  
 هوالا

ای چه نور نبوت محبت الله در سپل آهی لاک و چالاک شو و آهنگ  
 معارج افلاک فنا خوی رستان کیر و بنده آستان شو بعبودت  
 قیام کن تا یدقه الطاف ربوبیت برسد در انجمن دوستان آهی شمع فروز

بشر

باشم و در جل سراج ربانی پروانه جانوز در محضر روحانیان سان  
ذکر رحمن شمس و در محفل نورانیان پر تو معرفت یزدان شعله  
تا آنوقت تا بسید جمال بی بینی و الطاف حضرت بی زوا  
از افاق عالی مشاهده نمائی و البهائم علیک و علی آباء الله المہتمم القیوم

تجدید بیعت



هو ال

طبا میرزا حق ویردی علیه بیا الله الا ملاحظه نماید

هو ال

بخشش خدا حق ویردی معینش باری خدا دادا و ترا ازین اسم  
امیدم نصیب فرواد بخشش عطای الهی فضل وجود و احسانت  
علی انحصوس اعظم ممتبش که کمالات عالم انسان امیدوارم که  
این عطای از دست ندھی این نیر پدی راستاره سهانه  
انکاری قدر بخشش ابدان و بکمال سنش حرکت کن تا اسرار  
عطای الهی در سینونت وجودت که کوکب لامع الانوار و نیر سار  
الانوار است جلوه نماید و البهائم علیک و علی کل من ثبت

علی یتیق الله مع علی

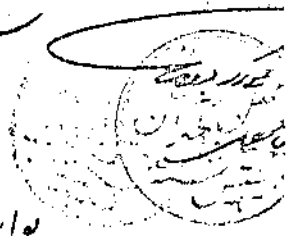


هو الله

ورق مشتعلہ خالہ جناب میرزا حبیب علیا بہا اللہ ملاحظہ فرمائیں

هو الله

ایورہ مشتعلہ اگر در کرمان طهران عسری بسیر روی فی فی شخصیتہ در  
دیار الہی سیر و گشت نمودی جسم در کشور خاک سیر و سیاحت  
نماید روح در جهان فداک سیر جہانی سبب نشاط ابدانت  
سیر روحانی سبب نجات و انبساط دل و جان حال  
در ریجہ و دیگر کشا و سیر و سفر دیگر کن یعنی از امکان بلا امکان  
سیاحت نمائید اما رعد و پیمان یزدان را در ملاء اعلیٰ مشاہد نمائی  
تبریز صبح است



هو الله

بواسطہ آقا غلام علی امہ اللہ ہمیشہ آقا میرزا مومن علیا بہا اللہ ملاحظہ فرمائیں

هو الله

ای امہ اللہ جناب آقا غلام علی ذکر شمارا در مطورات خوش  
نمودہ بودند من نیز قلم بردار تو جاری نمودم تا بدانکہ آنہ فراموش  
نخواہی شد بلکہ شب و روز حاضری و آمدگوری و در نظر کل  
الہیہ محشور و البہاء علیک و علی کل امہ ثابتہ علی عہد اللہ و بیاقہ  
تبریز صبح است

هو الله

جناب میرزا اسحاق خان زائر و جناب عبد الله علیها بها،

الأبھی

والمفتی  
هو الله امین

ای بسندہ جمال قدم سراج بہانج الطاف در جاج قلوب  
اشراق نمود انوار ہدایت کبری تابید و اسرار ملکوت  
ابھی آشکار گشت ہر نفسی بقدر استعداد کتاب فیوضا  
نمود الحمد لله شمار از این فیض بہرہ و نصیبی و از این الطاف

قسمتی و علیکما الیہا، الأبھی ع ع سادہ



بواسطہ میرزا اسحق خان زائر

جناب میرزا اسحق جناب میرزا الیاس جناب میرزا یعقوب

علیم بہاء الله الأبھی

هو الله

ای نفس مبارکہ کاشان مدتی بر شان بود الحمد لله  
حال پر توان داشت اشعہ ساطعہ شمس حقیقت درخشید



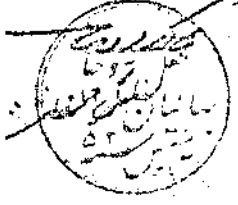
وفیوضات جدیدہ مبذول داشتہ اخبار خوش از خط  
 و دیار متابعان امیدوارم کہ آن اقلیم فورانی عظیم نماید  
 و رکن شدید گردد و دلبر کلمہ اللہ در نہایت حلاوت  
 و ملاحظت جلوہ نماید و سراج ہدی شاہد نخب گری علیک بہما  
 صدقہ معیت شاخ



بہمان بواسطہ جناب آقا داود  
 جناب لامینز اسحق و لامینز اریمان و لامینز فرج  
 علیہم بہاء اللہ الابی  
 صاحبان

ای یاران من در اسبدم با دشما افتادم و بزرگتر شمارم ختم  
 یاران آتی سلامہ حضرت خلیل بانرض جلیل وارد آمد و بمطاف  
 ملائکہ مقربین فائز با یکدیگر ہمدم شدیم و از راز و نیاز بار  
 دم زدیم و بحقیقتہ ذکر یاران شادمانی بخشید و سرور بی  
 یاران تا بہ یاد دوستان نارحمت در قلب فرو برد  
 دہر فکر و ذکر را ضروری دوستان مانند خس و خاشاک بسوز  
 من از پروردگار چنین امیدوارم کہ شما نیز شب و روز با  
 اندر

اندکبر مهربان اوقات بگذرانید و الیوم را الیوم میقات  
 وحدت عالم انسانی بدانید ابواب موابب الیه  
 مفتوح و فریاد قلب و روح استبوح قدوس رب الملک  
 والروح پس باید بجان جهد بلیغ نمود تا یرلیغ فبارک الله  
 احسن الخالقین منشور آفاق گردد و بسبب شکر و ظل کلمه الله  
 محسوس شود خواهش حضور نموده بودید این ایام عالی از محض  
 بوقت دیگر مهربون نمائید انشاء الله متیسر میگردد



کاشان هو الله  
 جناب خواجہ بریج جناب الیا هو جناب آقا مو جناب آقا محمد  
 جناب استاد حمید جناب آقا غلامعلی سپر آقا غلامحسین جناب  
 حاج آقا عظیم بیار الله الابن

ای همدیگان بنور هدی شمع هدی شست واقف علی بنو جمال ابی  
 ساطع و لامع مشرق بر آفاق اعم پر تو بجای چون با رقه صبح منتشر گشت  
 بر بصیرت زد بر بصیرت بصر و بصیرت که قوت مشاهده داشت روشن  
 در ضعیف البصری و لیل البصری چون قوت مشاهده بداشت  
 دیده بر بست و مانند خفاش در حفرة ظلمات خرنید احمد سده  
 رتبه

با صرّه آن یاران شدید بود که مشاهده شمس شنیدت کرد  
و سمعان مستعد بود که ندای رتی الی علی و در ظل عرش  
و صون جمال بهی درآمد هنگام شکر و ناست و دست

سایش و صمیمت ها و عیال تحت آن سارخ ع

مقدّمه

هو الله  
جناب آقا میرزا اسحق خان متحده علیه بهاء الله

یا صاحبی العین



ای بنین پائنده در گاه آسمی بزرگوار حضرت بحق در قمر با نگاه  
تسلیم نهاد و آرزوی جان فشانی نمود از اطفاف حضرت بطف  
ضمیر تمکینی نمایم که تو نیز تاسی بهی بزرگوار نمائی تا فزاینده عظیم

ایابی عبدالهیا عتس مقبوند هم آ

یا صاحبی العین

بواسطه جناب آقا مهدی

کا شان جناب آقا شکر الله جناب آقا غلامحسین جناب آقا محمد باقر

علیهم بهاء الله

ای مقبلان ای عارفان ای عاشقان محمد سید خدا را که بملکوت وجود

آقا

اقبال نمودید بحال موعود و عرفان یافتید آشفته و پریشان آن بزرگوار  
 مهربان گشتید و شیدا در سواى عالمیان شدید مفرغ شایسته و عنوان  
 نامه مجذوبان گشتید این از فیض ابدی حضرت زوالت  
 که مانند ما کما گشتکارا بکعبه رحمن لالت فرمود و مانند شما  
 تشنگان را بعین پیمان پدید آورد هر چو سخی از این الطاف بهره و  
 برد و هر دستخوی با یوسن محروم گشت پس محرمان خلوتگاه  
 اسرار باید بشکرانه الطاف جان تار نمایند و جهان  
 انانیر انیم محبت الله مشکبار فرمایند بذاتنا یلیق کل  
عبد شکور و یتغی کل حبیب غمور و علیکم التحیة و السالام  
ع

تقریر  
 حضرت

هو الله

جناب آقا استحق علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده حضرت کبریا نامۀ شمار سید مضمون بسب فرج  
 و سرور گردید و ولالت بر شبت و استقامت شدید بود جناب  
 آقا یوسف ایامی چند در استان مقدس فائر و معصف حال  
 مأذون بر جوع گشت اما با انصافت باز کرده و سبب ثبات طوب شود  
ع ع

تقریر  
 حضرت

کاشان <sup>بوظیفه</sup> حاج خواجه ریح

صالح  
یا حبیبی

جناب لامیرزا اسحق شریک ایثان  
علیه بهاء الله  
هو الله

ای بنده ای جناب میرزا ربیع بقعه مبارکه وارد و در محضر  
مبجود حاضر شد سر تعبه مقدسه نهاد و از برای تو تأید و توفیق  
طلبید فی الحقیقه در جمیع مراتب ترا شریک و سهم خویش دانست  
و از عین تسنیم نصیب خویشت خوشحال شما که سهم و پند  
و ثابت و مستقیم و از اهل خسته انعمیم از خدا بخواهید اگر  
در آن اقلیم دوایت نبأ عظیم کردید و سبب بنیانی کوران  
و شتوئی اگر آن بیداری خفتگان و هو شیاری غافلان  
کردید عون و عنایت ندیت و فضل و موهبت هم نشین  
و تأید و توفیق بخدم و قرین مطمئن باش که الطایف حضرت  
احدیت از جمیع جهات احاطه نماید و علیک التحیت و التبرکات  
عبد رب ربیع است

بواسطه جناب لامیرزا اسحق زائر



اطفال مرحوم لاموسی علیهم بیات الله

مناجات طلب مغفرت بجهت لاموسی

هو الله

یا ربی

اللهم یا غافر خطایا و ذاهب العظایا تغفر لمن تشاء بغضو من تشاء ربی  
سیدک الامر کلّه الا انت الکریم الرحمن الرحیم رب ربنا  
من لی سواک راحما و من لی دونک عفو اغفورا رب ان عبدک

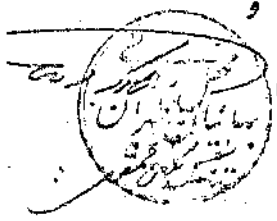
موسی قد ترک الحیوة الدنیا و توجه الی ملکوتک الابهی خاضعا

لسطنتک خاشعا لظمتک مستغفرا الذنوبه مستکثفا لکروبه

اسئلك بفضلک القدیم و بغضوک الظیم ان تحرم مشواه و

تجعل آخرته خیرا من اولاه انک انت العفور الرحیم

ع ع سادته



اجبای آلهی که در مشرق الاذکار کا شان اعانت نموده اند

حضرت ابن ابره جناب لامیرزا عبید القدر خان از ترکة مرحوم لامیرزا هاشم خان

قمرودی از ترکة مرحوم لاموسی شهید اطفال لاموسی مرزبور جناب

لا مرتضیٰ جدانی جناب لا سید اسمعیل نقاف جناب لقائی جناب  
 لا شمسعل بن اسحق جناب لا مسیح ولد عاشور جناب لا میر محمد علی ارباب  
 نوش آبادی جناب حکیم یعقوب جناب لا میرزا علیخان سرتیب  
 جناب لا محمد باقر بن الاعلیٰ جناب لا شهریار فارسی جناب لا شاد حسین  
 نجار جناب لا میرزا باشم جدید لا شعبان ولد لا میرزا ہشتم جناب ارباب  
 آقا بابا مشکوھی جناب لا یهودا اشیر با بی جناب لا میرزا الیاس  
 بن لا یهودا جناب لا میرزا نور اللہ ابن لا یهودا جناب لا میرزا الیاس  
 بن ملا عاشور جناب لا میرزا یوسف علاقه بند جناب لا داود بن  
 رفیعا جناب حاجی فرج جناب لا ریحان بن لا مراد جناب  
 حق نظر بن ماری جناب لا یهودا ولد عاشور جناب لا میرزا یوسف  
 شالام جناب لا داود بن ملا ابرہیم جناب لا یهودا بن ملا اسمعیل  
 جناب لا داود بن ملا یوسف جناب لا داود ماری جناب لا رحمن  
 ماری جناب لا جمشید بن شہریار جناب لا ہر مرزویار بن تیر انداز  
 جناب لا رستم بن تیر انداز مرحوم لا جمشید تیر انداز جناب لا زین الدین  
 ابن حاجی احمد شہید جناب لا محمد باشم ولد لا شیخ حسین جناب لا محمد  
 بن لا شیخ حسین جناب لا محمد علی قمصری جناب لا خدا بندہ خوار  
 جناب لا میرزا غلام علی جناب لا محمد رضا بن الاعلیٰ جناب لا میرزا  
 حبیب اللہ سندھی جناب لا میرزا افلاطون جناب حکیم رحیم جناب

لافرج اللديك جناب لاميرزا عنایت الله امين الله نجل لاميرزا  
 عنایت الله جناب اسد حسن بن لاعلی جناب لاحسين بن لاعلی  
 جناب لامحمد تقی بن لاعمدی خواجہ ربیع خادم مشرق الأذکار  
 لاميرزا يوسف اخوی ایشان اخوه ميرزا عاشور ابناء خواجہ ربیع جناب  
 موسی خان داود خان ميرزا بدیع الله جناب لاميرزا اسحق نجل  
 ایشان لاميرزا عبد الله عليهم بھاء الله الأبھی

اسامی اناء الرحمن

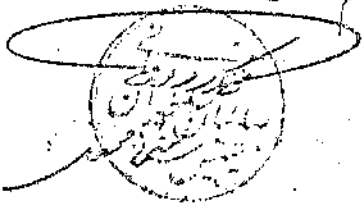
ضلع لاميرزا ہاشم ضلع لاشعبان کلیمی ضلع لاشموعل ضلع جناب  
 لایہود اصیامہ اللہ اقامہ خانم فاطمہ بیگم خانم صبیہ او خانم صفیہ  
 ضلع لاميرزا ریحان ضلع لاریحان صبیہ جناب لافلا معلی  
 ضلع لافلا معلی صبیہ مرحومہ لاشعبان نعلی عیال مرحوم لاميرزا  
 عبدالحسن قمری عیال لامحمد علی قمری خانم زینت صبیہ  
 محمد علی قمری ضلع جناب لامحمد ہاشم باجر خاتون ضلع جناب  
 لاميرزا اسحق صبیہ اوشمشیہ ایضا صبیہ او بہیہ ضلع جناب لارین  
 العابدین ابن الشہید ولد ایشان للاحمد صبیہ ایشان خانم رضوان  
 ضلع لافرج اللديك ضلع لاميرزا عنایت الله ضلع خواجہ ربیع  
 خادم صبیہ او مرحوم خانم صبا یای لاميرزا عنایت الله بشارت خانم  
 فاطمہ خانم نصرت خانم علیہن بھاء الله الأبھی



سجدهاں اللہم یا ارحم  
 الی معین رحما انیک وھر عن الی نقل حمایتک ودعواتہ  
 نفوسہم وودعن ثروتہن توجہوا الی ملکوت الجلال تضرعن الی  
 جبروت الجلال ترکوا الھوی وتشتبوا بالہدی وابتلوا وتضرعوا  
 الی ملکوتک الاعلی رب رب انتم اولاد بیاب رحمتک  
 و فقر الی کنز ثروتک و مستجرون بچار رحمتک ولا تذون کجف  
 حفظک و حمایتک مستغیثون الی سماء موبتک رب  
 ایدھم بفضلک و احسانک و شیدھم بعزک و سلطانک و ظہم  
 حجتک و برہانک و نظمہم ثنائک و اخلص وجوہھم لوجہک  
 و نور قلوبہم بذکرک و شرح صدورہم بایانک و احسار و احم تحت  
 الیائتک و اجعلہم سرج التوحید و معالم التقدیس و انوار الترنیجی  
 یتلوا بذکرک فی الافاق یتضیئوا من نورک الساطع من مطلع الاشرق  
 رب انتم الفقوا المواہم فی بنا مشرق الاذکار حتی یدرک فی الغدو  
 و الاسحار و یعدوک فی اللیل و النهار رب اقبل منہم بذاتفاق  
 و ایدھم علی الثبوت علی الميثاق لا اذ انت الغیر الذکریم الواسع  
 ای یا ارحم الھمی از فضل موبت حضرت یزدان عباد و اما و رحما  
 منذب جمال البرہر بان کر و یدند و مستعل بنا رحمت اللہ شدند و یدہ

شرف و شهو و کوشودن و مشاهده آیات کبری نمودند بمقام تعین و طینت  
رسیدند و بنفحات قدس نفسی مشکین کشیدند. جانفشانی نمودند و  
بقبر بانگاه حق شتافتند و آهنگ بلاء اعلی بکوشش جاسسیدند  
و وجود دله و طریقی بخشیدند و جان مال فسد نمودند تا در این ایام  
در بنیان مشرق الاذکار زبته نمودند و اعانتی کردند لهذا این عجب بدرگاه  
الهی عجز فراری نماید و بجای قبول این خدمت کند امید دارم که فیض  
در برکت حاصل گردد و در مقابل این انفاق ده عسره امثالها تحقق  
یابد خداوند هم بان در قرآن میفرماید مثل الذین ینفقون موالیم  
فی سبیل اللہ کجته نبت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبه واللہ یضاه  
لمن یشاء امید است که چنین گردد و فیض بسین جلوه نماید تا امید  
رب العالمین رسد و موافقت کبری رخ بکشاید و علیکم وعلیکم

الیهاء الأبهی ع غ  
تدرش

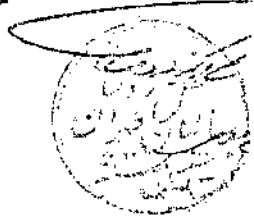


ک جناب میرزا محمد باقر معلم ابن لاه محمد علی المتصاعد الی اللہ

هو اللہ

دی سبیل شخص محمد پدر زور کوارت در مدت حیات در سبیل نجات  
سلوک نمایند و در منہج تویم حکمت نظر نظر غایت و مشمول لطف و

محبت حضرت احدیت بود تا آنکه صعود و ملکوت غیب امکان نمود  
 حال آن نخل سبدا و نیز باید بر قدم او حرکت نماید تا مظهر الواله سر بسپار  
 شود الهی الهی آن عبدک المقبول فی عتبه رحمانیک المنعوت  
 فی الواح و حکمت قد صدق الی ملکوت روحانیک ایرت انزله منزلاً  
 مبارکاً و اعف عنه انکانت الغفور الرحیم و انک انت  
 الکریم القدیم ع ع تبارک



هو الله

رشت جناب یعقوب اسرائیلی مقیم رشت علیه بھاء  
 یابن لجن  
 هو الله

ای بیل حضرت خلیل طلیل پناه اسرائیل در شلیم رب طلیست آن اورشلم  
 آسمانیت نه در زمین روحانیت و بهشت برین ملکوت اہاست  
 واقع علی احمدتہ روسی در شلیم نمودی و بادیدہ و بیایان پیروی  
 و بقصد سن لاقدرس در آمدی و مورد الطاف رب التماس کنشی حال  
 باید در رشت بکوششی تا داشت و کلکتہ کردد پر تو روسی جانان  
 بتابد و بوی خوشی چمن مرور نماید و کوی در شلیم آسمان کردد الا  
 خدمت و عبودیت مرحمت ہدایت خلق مقیدیم اوقت حضور  
 بیاید و مانع بکلی زایل کردد و علیک التحیتہ و تسلیع تبارک



هو الله

رشت بو اطمه جناب امین علیه بهاء الله جناب میرزا اسحق علیهم السلام

یا صاحبی

هو الله

اشی ما بر عبد  
هر چند اشتیاق این عبد بشاهد روی دلجوی یاران پیش  
از ایشانست ولی مقتضای حکمت در میان اگر این نبود عبد بهار را  
آرزو چنان که رخ یاران در این انجمن مانند تابان تابد لهذا این  
بالتیابه از شما و جمیع دوستان کاشان سر بر تراب بهمال گذاشتم و مقابلا  
للبقعة النوراء مناجا و دعا ینایم و از فضل حضرت یزدان است دعا  
میکنم که بنسیم عنایت حدائق قلوب یاران خویش را طراوت و لطافت  
فی اندازه بخشد و علیک التحیة و السامع

جناب لایوسف تحت مشتاقانه از قبل این عبد بران و هم چنین

ساز اجبای التبراع مع مقدمه

هو الله

قرزین بو اطمه حضرت سمندر



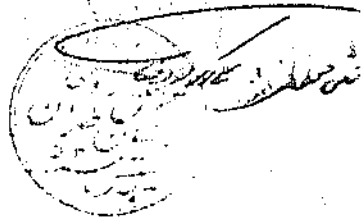
خان

اشتمار جناب لارضا و جناب لاسید حسن خانوادہ مرحوم رضا  
وعموم اہلبائی آسی علیہم بہاء اللہ

بہو اللہ

ای ما ان این عبد سجون حضرت طراز و حضرت علی اکبر آتام ضو  
در آن قمریہ مبارکہ بعشرت و سرور پر دستار جنتند و از غیش و  
و نوش رحمانی در آن تشریف و توصیف نمودند کہ اکھد بہ پایداران  
دست در آغوش بودیم و از بادہ رحمن مست و مدہوش مفتون  
ان روی تابان بودیم کہ همچون آن زلف پریشان و بے تنہا  
سرور و شادمان از این تشریف و توصیف جان دل این زندان  
نہایت شادمانی یافت کہ اکھد چمنان حقیقت را کلمہ  
زنکین شگفتہ است و بوستان رحمانیت در چمنان نازنین با  
رسیدہ از فضل و مہبت حضرت یزدان امید خاست کہ روز  
بروز بر کمالات عالم انانی و خصائل رحمانی بیفزائید و علیکم بہا

الابھی ع ع تہ



استهارد اجتای آئی علیهم بہا آتہ اللہ البی

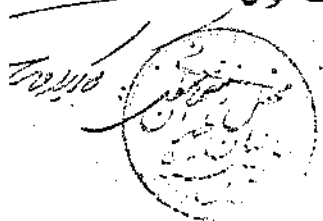
هو الی

ای پروردگار مہربان این یاران خویش را از بیکانہ و خوشین سزا نما  
 و بنفحات ریاض ملکوت ابہایت ہمزاد و مساز فرما چشمہارا  
 بشادہ انوار روشن نما و جانہارا کلزار و چمن قلوبرا حدیقہ وفا  
 کن و صدور امین فیوضات طلا اعلیٰ فیض روح القدس بزرگ  
 فرما و قوت روح الامین را بیکان کن تا دوستانت بقوت  
 لاهوتی و قدرت ملکوتی و سطوت جبروتی و تائیدی سمائی و جنوی  
 آسمانی و نفسی رحمانی بخششے بزدانی و بد بیضانی کلیمی و نفوسہ مسیحائی  
 و خلقی خلیلی و مستی حبیبی جمالی یونہی و اشتیاقی یعقوبی و صبری الیوی  
 بر شدت قیام نمایند رب و قدم علی ذکاتک انت القوی

القیدرع ع

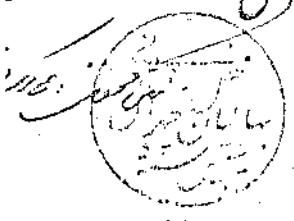
بوسطہ جناب حاجی میرزا

جناب استیجین استہارد علیہ بہا



ای بسند حق اجدت آنچه از غامه شایق و از مشهور و واضح کردید  
 اعلی حضرت شهر یاری مؤید گردیدند و موفق شدند و علمای  
 سوه نشینند که رختی در امور سلطنت نمایند سبحان الله  
 این نفوس زار داره امور خویش عاجز چگونه تواند که مدار حکومت  
 کردند و بضبط و در بطن حکومت پردازند احبابی الهی باید شب  
 روز بدعا و خیر خواهی اعلی حضرت تا جدار مشغول شوند که موفق  
 بر عدل و انصاف باشند و مؤید ترویج قوانین محافظت  
 و مساوات گردند تا این تائید باقی ماند الهی الله  
 الی ارض صحیح بالتهلیل التکیر الی عتبه الکبریاء و صرخ صرخ  
 یا اثر منها الصخرة السماء و ارجو العفو و الغفران لا ابوی هذا العبد  
 الاذاب سخی حسن المنجذب الی حبیب البلب رب غفر لهما  
 بعفوک احسانک انک انت العفو غافر الذنب قابل التوبه  
 الرحیم الرحمن ای نبی الهی سه دنک عمارت موروش  
 که وقف مشرق لادکار نمودی مقبول درگاه کبریا افتاد آن رویا بدین

بر آنست که مقرب درگاه کبریا کردی و از الطاف حضرت چون از جمع  
 شئون بهره و نصیب گیری و خصوصاً تعلیم اطفال هر قوم نموده  
 بودی فرض ووجیاست اگر پدر را اقتدار و وسعت باشد و الا  
 لایکف الله نفساً الا و سعبها بقدر امکان باید پیر بکوشد که طفل را  
 تعلیم دهد تا از مویبت علم و معارف محروم نماند غ غ  
 نه بدین

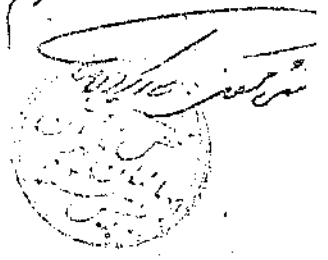


بواسطه جناب سررشته دار  
 جناب لامیرزا عبدالوهاب کاشانی علیه بهاء السلام  
 هو الله

ای عبدالوهاب در سفر اول جمال قدم بعراق عرب  
 جو اخیر ملاقات فرمودند نامش میرزا عبدالوهاب بود  
 بجهت مشول بجنور مبارک و استماع بیان چنان منجذ و شادمان  
 گردید که خاندانرا اپاست نمود و جمعیرا بشارت داد و بعد از رجوع  
 به عظیم بطهران پاکویان گفت زنان بارض مقدسه طران  
 شاکفت و بوصول در عصر زندان مقرر یافت و بعد از  
 چند روز نوبت شهادت او رسید چون جلاد



دخول زندان شد و بفریاد نام او بر زبان راند آن نوجوان برخواست  
 و قضی محکم در زندان نمود و خود را تسلیم حلا کرد بعد بشهادت  
 کبری فائز شد و همواره جمال مبارک ذکر او میفرمودند امید  
 دارم که روح و روح آن عبدالوهاب در این عبدالوهاب  
 نیز نبوه نماید و علیک ابها و الا بهی ع ش سدرت



بواسطه جناب سر رشته دار

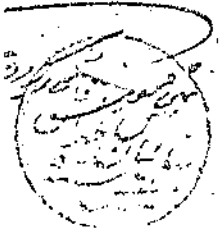
جناب لامیرزا عبدالوهاب علیه بهاء الله الهی

مجاذی بجناب هو الله

الطی الطی ان عبدک الوهاب حلیم و اواب یدعوک بكل ضرت  
 و یرتال یتوب من کل شیون الا تقرب الی الجناب رب  
 منه لیسئل و یسر له الدلیل للوصول الی ملکوتک الحلیل و نطقه بالذکر  
 الحکیم و ائده بفیضک مستین و قدر له الفوز العظیم رب  
 قد ناجاک فی اللیالی للیلاد و جنح الظلمة الیهما و بنحی اسرارہ و

مراد

بدیع مناجاته و هرغ الیک و تضرع بین یدیک تمت  
 القرب الی باب احدتک والوصول الی رضائک والرضا  
 بقضائک فقد رله کل خیر فی الوجود و ادخله فی ظل المهدود  
 و وجهه و همه الی المقام المحمود و نصره بکنود مشهود من ملکوت  
 الوجود حتی شغله ذکرک عن ذکر غیرک و یاخذه نجات  
 محبتک و نقیمه انوار جمالتک و تضرعه فی غمار بحار الوله  
 و الا سجداب آنک انت الصیرز لمقدر التواب و آنک  
 انت الرتب الود و التواب یارب الارباب مع  
 بیادته



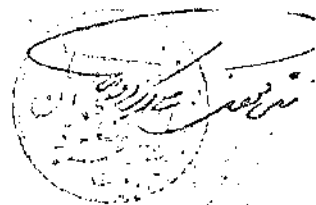
شیرز بواسطه جناب محمد ضامنیرا اصفهان جناب اید و جناب  
 علیها بهاء الله

بمعه  
 هو الا

ای و ثابت بر بیان نامه شمار سید شامه غیر بود و مضمون  
 مسک از قدر دالات بر ثبوت و خلوص در سوخ نمینود  
 شکر کنید خدا را که بخدمت ملکوت مشغول مالوفیند و

بکلمت کتبا ید برده درمی کشید اما نفسیکه تعتمی نمایند  
 فی علموا الذین ظلموا ائمتی منقلب تغلبون از لطافت الهی مهیبه دارم  
 که راحت و آسایش حصول یابند و ائمه الله کشور و ائمه الله  
 منور و ائمه الله حبیبه و ائمه الله بیته تحت ابداع ابهی برسان  
 و هم چنین به لاجبصر و لا عباس نهایت مهربانی مجری نمائید  
 و جناب میرزا حسن و جناب میرزا محمد و جناب میرزا عیاش  
 و جناب میرزا سلیمان از قبل عبدالبهار کمال شتیاق ابلاغ دارید  
 ۶ ذی حجه ۱۲۳۹ خیفاعبدالبهار عیاش

بوجه حضرت شهید ابن اسم الله الان  
 جناب دکتر محمد خان علیه بهاء الله الا



حوالته

ای سلیل حدیث قدیم و رفیق برین من پدر بزرگوار در ایام عراق بجنوب  
 قرا افان شتافت و مدتی در ظل مبارک بود و با این عهد  
 شب و روز انیس مجالس فی تحقیقه از حیثیت اخلاق شهید آفاق  
 بود در نهایت لطافت و حلاوت آئی مرانی بنیشت  
 نمیکرداشت و مبدع بهر وسیله ای بود همدم و هم نشین مد  
 برن

شیرین و شکرین مینماید تا آنکه حکمت اقتضای مراجعت نمود رجوع  
 بوطن کرد و از آنجا بطهران و از طهران بجهان بی مایان آن  
 سبیل محترم از برای من باید کار گذاشت انکه الله خلف از غصه  
 جان و دل سلف است نه آب و گل نسبت حقیقی است  
 الولد ستر است از این جهت بسیار مسرورم مشغولم حشودم  
 که انکه الله این نهال ثمره اشخربخشید و بطراوت و لطافت  
 و علاوت آن درخت فرخنده بخت جلوه نمود حال خدا  
 شما و ما دم در مدرسه تربیت در قلب این عجب مذکور که انکه الله  
 بهمت شما مدرسه تربیت پر تو هدایت گرفته و روز بروز تربیتی  
 جدیدی بیاید امیدوارم که این مدرسه متفرس نهالهای بهیال  
 گلشن الهی گردد و مخرج شمار پرافاق شود بسیار بهمت  
 فرمائید چون بخدمت اطفال الهی مشغولید هر روز بزیار  
 تربت مقدسه فی الحقیقه فائزید و علیک البهاء الایع ع  
 زنده



طهران جناب دکتور محمد خان علی بیار الله الامنه

یار مهر بانا هو الله این ایام ولوله منارک است و ز فرزند مصاحبه

قوای عالم آشتی طلبید و از عدل حق دم زند شخصی شنیده  
 صریح نموده که ما را مقصد از حق و عدل کلمه ملفوظانه بلکه مقصود  
 ایند و کلمه مبارکه است این درست و لکن اهل حقیقت بمفهوم  
 کفایت نمکنند بلکه مفعول این حقیقت همه را طلبند و کان امر  
 مفعولا الحمد لله ثابت محقق گشت که احزاب ایران کل سب  
 انقلاب و اضطراب گشتند و ایرازادیران نمودند و چنان <sup>الملل</sup> بین الملل  
 و الا هم کمنام گشته اند که فی الحقیقه نام و نشانی نمانده ولی اهل بها  
 از موهبت کبری مهید دارند که موفق بر آن گردند که ایران و ایرازاد  
 راحت و امان بهند و رشک فردوس جان نمایند بقدر  
 بدیند آنچه باید و شاید مقصودش زیرا که وهی در بلاک دمار  
 کوشیدند و تجمعی موفق گشتند و صحرایی در آبادی و عمار  
 کوشیدند امید داریم که این حزب موفق و مؤید گردند و  
 علیک البهاء الابی ۳ ربیع الثانی ۱۳۲۷ عبدالمجید



ط جناب میرزا عیاض التبر و لامیرزا لطف خان و لامیرزا اب  
 خان و لامیرزا عبد الله باقراف و لامیرزا اسمعیل خان و لامیرزا  
 رحیم خان غفران الله الابر ملاحظه نمایند

مناجات طلب مغفرة بجهت من ادرك تقاربه و كنهه محمد خان عليه

الأب  
بها والله

هو الله

ياربّي الودود انظر على حقيقته الكون فضايرا في سيره الممدود  
 لا تحببه المصطفى لمفوضه تسرعوه رب ان تقياك الممدود ستر محمدا  
 قد بر اليك بصدقه ممدود و قد بر روح محمد و اودا على شريعة رحمتك  
 و اذنا على عقبه صديقتك تقيها القرب و اللقمة مترجيا الفوز بالقاء با  
 جناح الفلاح نابت الابا هر للفرح الى اوج العطاء تصعدوا الى ملكوت  
 الوفا و الوصول الى ساحة الكبرياء و الدخول في الفردوس و انخلود في سحابة  
 الماوى رب انه منك بالبروة الوثقى و عترف بطوع نورك من الافق  
 الاعلى و قام على خدمتك من الملا و عبي سعيامشورا حتى ينال جبرامو  
 و تجبرع من كالكس كان مزاجها كافورا و تحمل لامة اللثماء و شماتة الأعداء  
 و ما جزع و لا فرغ من هجوم الأعداء نطق بالحق و تكلم بالصدق و خضع لسلطان  
 جبارا و تبرع عن كل فاجر كان كفارا و اقام بظهورك الحجة و برهانك دليلك و ا  
 بياننا و بياننا فلما ضيق بالدينار ذرنا و اذ من حيز الأدي كرتنا و انفارا  
 تصد باب العطاء و التجار الى ساحة الفضل و الجود و التمدى و اتمنى كسفى  
 و انظران و التجار الى حوار الرحمة و الاحسان رب اكرم و فوده و حسن

وروده في غيبة قدسك العلياء وساعة فضلك النوراني جعل  
 له مقاماً علياً ورفرف قدس بها حتى نال الموهبة الوافية والرحمة  
 الكافية ويقول لك الحمد يا الهى مما أنعمت على نبيته سالبه  
 ورحمة واسعة وموتيه وافية ومغفرة كافية رب انى تستغيث  
 اغثنى وغريب اجترنى وذنوب عفوته غنى وذليل عزرتى وقبير  
 غيبتى ومجهير كرتنى واسير عزرتى لك الجود والاحسان ولك الفضل  
 والامنان على التحسين بجوار الرحمة والرضوان انك انت المنان  
 انك انت ملك العفو والغفران لا اله الا انت الكريم الرحيم المتعان  
 ٢٣ شوال ١٣٣٩ هـ حيفا عهده بعبير تاسع

سجده



٢ حجب بو اطله جناب لا عبد الوهاب زائر عليه بآء الله الا  
 ١٣٢١ والده محترمه امه الله فاطمه اخوى لا عبد المحسن اخوى لا جمال  
 همشيره ربابه حرم اخوى فاطمه ووصيته  
 مريم سلطان ربابه و جناب اميرزا  
 عليهم وعليهم من البهائم الا بحلى

منقبتين جناب زائر لا عبد الوهاب آن فائز بقبته مقدسه  
 ايمسيکه در بقعه مبارکه بود در تشریف بهستان و ملاقات  
 با دوستان همواره بذكر و شکر شا مشغول بود هر دم ياد می شنيد  
 و در نفس ز جان دل فریادی میکرد فی تحقیق بوفاقا هم بود و در  
 و صفاد اتم شرط وفا اینست که انسان در شب در جان بیا و یارا  
 اقمه و عون عنایت خواهد و صون حمایت طلبد اليوم  
 میدان وسیع و کوی چوکان سهل گیر و موهبت به پایان  
 مشهود و عیان تا چنغلی جولان همد و کوی بقست پید  
 از میدان بر باید باید کل همت بکارند و غم جزم  
 فرمایند و در عالم انسانی استعداد و قابلیت بنمایند  
 مہبط فیوضات کردند و عترت تجلیات شوند مصدر انوار  
 کردند و محشر سراسر شوند این عید در حق جمیع دعا نماید و  
 بملکوت سراسر در لیل نهار تضرع بهال کند و یاران اماور

روح در جان طلبد فضل و موهبت خضر  
 منان جوید و علیکم و علیکن البهار الالهی  
 ع ع





بواسطه جناب بشیر اعلیٰ علمیه بهار

هو الله

بجمله

امه الله مؤثر همشیره جناب بشیر سلطان علمیه کجا الله الا

هو الله

هو الله

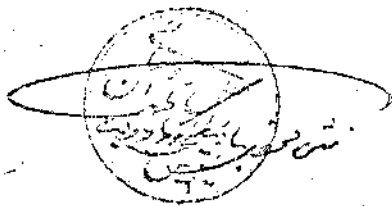
ای امه الله فیض ملکوت از حد و دوقیودنا سوت منزه و پیرا  
وار نشون جهان جون و طنون مصر طهذاف کور و ای را  
یک حکم ورجان ربات الحجال ایک شأن مهربان  
بشیر پیش آمد مقرب تر کرد و هر منجز برتر از دیگر پس ای قدر  
روحانیه بگوشن نه های جبهه مذبول دار تا آنکه در درگاه

احدیت بکنیزی موفق کردی و در ظل حمایت

متظل شوی ای الهاء علیک

تعبیر

ع ع



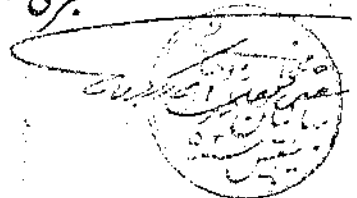
ملاحظه

حیفا جناب انصرتدیرزدی علیه بهاء الله الابنی

هو الله

ای بن حق در قلم مصرفقا و فوج فوج موج میزند ولی  
شیرینی شام حلاوتی دیگر داشت از قرار مسموع بنده بل  
محمود است ما و کاظم علیه بهاء الله الابنی تحت فرجی حاصل  
نموده اند امیدوارم منظر غنایت حضرت خفی الاطراف کردند  
باز ماندگان من ادراک القایته فی ملکوت الابجی لا محمد علی را  
فردا فردا تحت ابروی ابلغ دارید علی انحصول مته انصرتدیرزدی  
مرحوم و مته الله والده اشرا و در جمیع احیان در خاطرند اطفال  
ان مرحوم اطفال منند باید کل نهایت رعایت را از قبل من  
با آنان مجرب می دارند تا کماکان نمایند که نتمیند و مخصوص  
در س مشق آنان نهایت وقت و بهمت مجرب می دارید زیرا  
در نزد من عزیزند آقا میرزا محسن باید از برای عبدانان لباس  
تهیه و تدارک نمایند و چون فرصت ندارم که در خصوص

نامه مخصوصاً تا منیر احسن نویسم لهذا شما همین نامه را با او بنمایید  
 تا بجهت توهم رسمی خلق تحسید قربان از برای آمان لباس  
 تدارک نماید و لا عبد الوهاب را خاطر پرسید خ  
 اجبای الهی که بزبان می آیند البته در حق آنان موجب است و رعایت  
 مجری دارید شما محتاج بنفارش نیستید ولی مقصود ذکر اجابت  
 و علیک البهاء ع ع تدوین

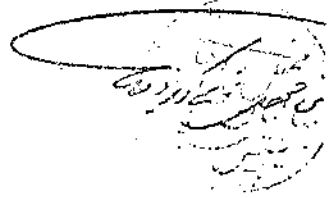


شیر ابواسطه بشیر الهی  
 جناب حاجی نصر الله علیه بهاء الله

بوالله

ای بنده الهی نامه تو رسید تا بحال تخر حواب متفنی  
 و حال بود زیرا عدم عدالت مزاج مانع و حائل نشسته مد  
 بود که چیزی نگاشته ام نکشت حال مختصر جوابی هر قوم میگرد  
 که در حق تو بدرگاه احدیت تضرع و ابتهال نمودم و عرف  
 و حصول مقاصد خواستم تا بفضل و مواهب الهیه مشمول لطف

بی پایان کردی و علیک البهاء الاهی  
 عبودیت عبودیت

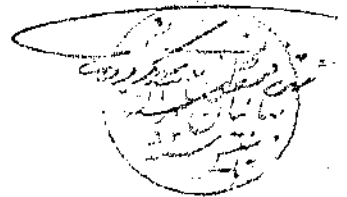


طهران حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی

خطبات هوالله

ای بشیر الهی نامه تو چون دیوان محامد و نعوت جمال  
 مبارک بود نهایت فرخ و سرور بخشید هر کلمه که یک  
 آیت طریقت یک کلمه تار و طنبور است یک کلمه  
 مرامیرال اود یک کلمه جنک و چنانه است یک کلمه غزوه  
 و ترانه یک دست موسیقی کامل است که مستمعین را بوجد و سرور  
 میآرد آهنگ تو آنجا میریزی و عاشقان را در اینجا بوجد و طرب  
 آری احمدیه که نامشکین بود و الفاظ و کلمات ملج و نکلین  
 برهان اتحاد و اتفاق احباب بود که عموماً مشتعلاً منجداً متحداً  
 متفقاً با علاء کلمه الله و نشر نجات الله و تبلیغ امر الله مشغول  
 احدی ملالی ندارد چه در صفحه که بخط مبارک حضرت اعلی  
 روحی له الفداء انعام بعبد البهاء نموده بود می رسید از دور  
 دیوار اجنک و اطولی و اطولی بلند شد و آغاز نغمه و ترانه  
 نمودند عبد البهاء در گوشه اشماخ این نغمات مینمود  
 احسن است که ما را باین هدیه دهند خوشنود نمودی اما

تبدیل هوا در شمران در مرغ محله موهبت رحمن است آن مکان  
 محله مرغان مینت اشیاء غفای شرق است ولایت  
 سمرغ کوه قاف زیرا جمال مبارک روحی لاجبار الضاء در آن  
 مرغچه پاک مطهر یکسال در تابستان منزل با وی فرمودند  
 در باغ حاجی باقر که طبقه بود و مساط بدریاچه محل سیر ملکات  
 ملکوت بود و در بدایت امر بود در وسط دریاچه تخت بزرگی  
 از سنگ زده بودند در وسط تخت سر برده در طرف تخت  
 باغچه قریب صد و پنجاه نفر از اجبا مجتمع شب آمینک تقدیس  
 بود که بلا اعلی میرسد بسیار خوش گذشت همه جمال مبارک  
 ذکر آن مکان را میفرمودند حال خیر این مکان نیز استوداده شکر  
 کن خدا را دبا یاران در امکان بدکر و شناسی رت جمیل پرده تخی هر  
 قدر دلت میخواست آوازه خواندی و اخبار ابو جند شاط آوردی  
 و علیک البهاء الأبهی ۱۶ ذی الحجه ۱۳۳۷ عجل البها عجل



هو الله  
 آباءه

خط بزرگ

جناب افغان سدره مبارکه آقا سید علییه بهار الله الأبهی

هو الله

ای فرخ شجره منار که فی تحقیق در خصوص پسته با خدمت نمایانی  
 باستان مقدس ای نبوی اکمل الله موفق و مویدی و منصور  
 و مظفر ظفر و منصور استقامت در امر کهنیت المنة لله که شما بر صراط  
 مستقیم و برستان عبودیت محکف و مقیم و با عبدالبهاء در بندگی  
 جمال ای بهدم و ندیم غ ع ت بند

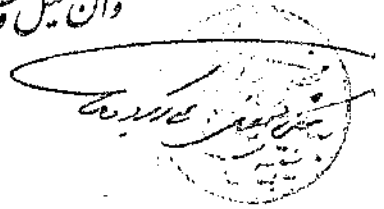


شیراز جناب بشیر آئی علیہ بہاء الله الابی

هو الله

ای بشیر یوسف آئی بشیر مصری مشام پیر کنعانیر ابرار مخلص بود  
 معطر نمود اکمل الله تو مشا ہمارا بنفحات رحمن معطر نمائید  
 و ازین گذشته واسطہ مخا برہ پن دوستان آئی ہستی آن  
 بشیر یک بار حامل قمیص بود تو ہمیشہ سر من دلبر آسمانی جمال ای  
 بر دیدہ مشتاقان اندازی شکر کن خدا را اگر باین منقبت مویقی  
 عبدالبہاء بدتی بود کہ در دریا صحت و سکون مستغرق بود حال بعون و عنای

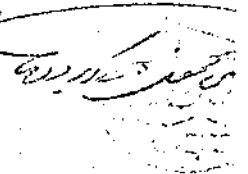
حق و باره آهنگ عبودیت بلند نمود و در خاور و باختر سازجدیدی آفا نمود  
و آن تملیل و تسبیح حضرت مقصود و ترغیب و تحریص بجهان ملکوت است  
و علیک البها، الاهی متبدع  
محمد البها، عباس



بواسطه جناب بشیر الهی  
ورقه مؤخر امة الله یوم القیوم ماه ریح فاخرم همیشه میرزا محمد  
علیخان کتر علیها بهاء الله الاهی  
هو الله

ای امه الله هدایت الله کوه کرا بخائیت زینت تاج خیرت  
ابدیه تملک و خوشنده و تابان قدرش بدان که زینت افسر بات  
جمال و ولایت حلال و آیات جمال است حال ملاحظه نما که خداوند  
بی مانند حکومت ترا بشنود فرمود که بچنین موهبت عظمی فارش کنی  
و بچنین خجایت کبری اول کشتی باید چنان شادمانی و سرور و کامرا  
طلبی که قوه فرح و جهورت بملکوت است غفور است علیک  
التحیة و التثناء مع سید

فح

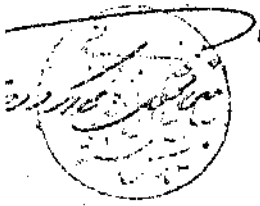


طهران بواسطه جناب بشیر الهی  
فصیح محترمه ایشان امة الله ماه ریح علیها بهاء الله

یا حسین

ای کثیر غزیر الطبی

مطهرین جان در استان مقدس مقرر بی و مشمول نظر عنایت الهی در محبت  
عصمت نفسی نفسی هستی که بجان اول من عبد البهاء فضل و محبت  
پر توی هر سه دوازدهم آید خنجر و در درگاه احدیت غزیر نموده  
شکر کن خدا را و محبت الیه ثابت و مستقیم باش و علیک  
التحیة و التثناء ع ع



شیرز بوطه جناب بشیر الہی

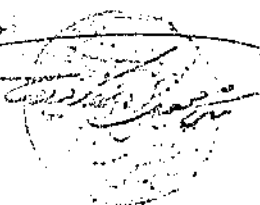
حضرت سید بن محمود المنتجب الی صدر الدین شیرازی علیہ السلام  
صیابی

هو الله

ایها الفاضل الخلیل قدر تلت آیات شکرک لله باخرق الحجاب  
کشف الغطاء و اراک الآیات الکبری و اهدیت بنور الهدی و شرح  
صدرک بشاهدة الأنوار استاطعة من ملکوت الأسرار فی تکلیف  
الدیار بعد المبلغ قرة الأبرار الذمی ہدای الی تیر الأنوار بحجة



و برهان خضعت لها الأعناق و خضعت لها الأصوات  
 و مثلک ینبغی ان تنحی ذکر الأسلاف الذین سبقت  
 لهم من ربک کنی فاطن بفضل مولاک <sup>سیدک شدید</sup>  
 القوی علی اعداء کلک ربک بین اولی النهی <sup>الاستیفاء</sup> ولا تتبس من  
 خذ قليلاً من ماء الورد و مزوجاً بالشهد بانما تحت ظل السماء  
 من الماء الی الصباح و قل یا شافی القلوب و یا شاح <sup>الصد</sup>  
 یا بها الاهی ادر کنی بالشفاء ثم تجرع من سدا فی کل یوم فی  
 و الاصل و تناول معه الاطعمه الخفيفه فی کل عشی و صیغه هذا  
 شفاء القلوب بتأید من الغریز المحبوب و اسأل الله ان یحل  
 اناک بالعلیه و منحة و فیه و اسأل الاجر ان یجزیل من الرب  
 الجلیل لمن سبی بحب قبل علی یدہ الله بالالطاف الخفیة و موا  
 جلیه و اتل آیات ربک بانجذاب التهاب و صوت  
 خون فیتوتر فی القلوب القاسیه و علیک الیهار الاهی  
 تبصر ع خ



شیراز بواسطه جناب بشیر الاهی

جناب الاشیخ ابوالقاسم سلیل شیخ محمد من محرم علیه السلام

ایہا الرجل الثورانی

وقفت علی ما جأتنی من حقیقتک الفراء فمتتک النواء  
 ولا شکت ان ابواب رحمة ربک منقوثة علی جوه المخلصین  
 واما صفحات اللہ انما تنظر من امام الثابتین الراسخین ونورا اهد  
 تسلما فی وجوه الموحدين ولما لیک التائب انما تمترل علی قلوب  
 المنجدین نسیم العناية انما یجی من شدة العارفين اهل الله  
 لک التائب من القوی شدید وان یجل اباک غریق  
 بحار العفو والعفوان ویدخله فی جنة الروح والریحان واذا  
 شئت الأذکار فی الأسفار علیک بقراءة مناجات من  
 العلم الأعلی فی العشی والأشراق وعلیک ابہاء الأسمی

خ خ  
منہ



طهران جناب شیخ آیت اللہ علیہ بہاء القدا

هو الأبحی

اشی برجان درین مکاتیبی از شانید و اگر میرسد جوابم قوم می کشت

نهایت تعلق قلبی بود و ارم ابدافرا موش نشده و سخا  
 شد یادت در قلب کالتقلی فی النجاست مطهرین باش  
 آنچه نهد امیدت غلیمت و آرزویت فوزی بین و بنام حق  
 مشهوری و در ملاء اعلیٰ مصروف و بحسن خاتم موعود حضرت  
 و کتور یونس خان و حضرت و کتور ارطوغان دو مؤمن غمخوارند  
 و در نهایت ثبوت و در سوخ در درگاه احدیت عزیزند و در  
 خدمت و الفت بی نظیر علیها بهاء الله الالهی ۱۹ شعبان ۱۳۴۹  
 عبدالمجید خجسته

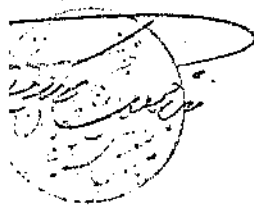


۷ رمضان طهران جناب بشیر سلطان علیه بهاء الله الالهی  
 ۱۳۴۷

ای ثابت برهمیان

نامه بشیر ثبات عنم زیارت داشت این بسیار محبوب هر عو  
 زیرا من نیز شتیاق ملاقات تو دارم ولی چون علی الزراه  
 هندوستان خضر بارض اقدس بسیار ز مشقت است  
 و در چند جامعوق خواهی ماند نمکن آتس سه چهار ماه باید  
 در راه باشی ولی راه قفقاز آسان پس صبر نما تا راه قفقاز

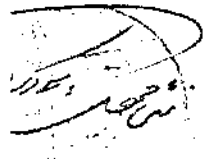
چنانکه باید و شاید باز کرد و آنوقت از طرف اداره پست  
مأذونیت حاصل نمودی غرض زیارت نما و علیک البها و السلام  
تبرکات  
عبدالله عباس



ط بواسطه خلاصه جناب بشیر الهی علیه بهاء الله

بکھے  
هو الا

ای بشیر ربانی تحیر خیر وصل کردید مفاواً بنجداب نواد بود که  
با وجود این بلا یا ومصائب وارده از رشحات ابرغناایت  
تروتازه و کمال شوث واستقامت جانفشانی منظر حسین  
للا اعلائی ومورد تمجید ملکوت ابهی از بدایت نشوونما الی یومنا به  
احمدی در ترقی تقدیمی نقین است تانفس خیر متعاریج اوج شری میم  
چنان که بجان دل گفتار و کردار در نشر آیات توحید بکوشی زیر تعلق  
بجبال جید فرید مظلوم افاری و علیک البها و السلام طاع من  
الأوج الاعلی والتجیه لب یقته النوراء تبرکات



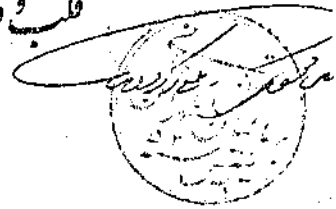
۴ ذی قعدہ ۱۳۳۹ حیفاء عبد البها عباس

شیراز مطبوعات مجتبیٰ شیرازی

یضاحی

جناب خدا کرم متد و کوزلی علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای یار روحانی الحمد لله بنفوس صافی زنده شدی و از مشکاة نورانی  
اقبال سلسله رحمانی کردی راه طلب نمودی و جستجوی روح  
ربوبی دلبر هر بان نمودی تا آنکه از یاری نشان نشان یافتی و بمشوق بهر بان  
رسیدی منت خدایر که چنین کام دل و بان شایان فرمود و ارزوی  
قلب و وجدان را رایگان بخشید فرصت پیش <sup>دزدی</sup> نیست و عیال  
بهاء الابهی ع ع کتبه



هو الله

عشق آباد حضرت اسم الله علیه بهاء الله الابهی  
هو الله  
بایمن جراتت و خیر من کل قلبی احزان و پریشانی و حسرت و صرمان

روحانی نه چنان عبد البهار اسیر نالد و فغان نموده که فرصت تقصیر  
و تخریر بود زیرا مشاهده نماید که یاران و فامر یک در بزم فدا جام  
صبا نوشیده و از وجد و طرب بال پرورئیده و بملکوت  
ابحی پریده و از فم مطهر طوبی ثم طوبی شنیده و مادر بادیه صرمان  
منور و مسرگردان آمان سر مست جشن است قدح باوه بدست  
رقص کنان در قربانگاه عشق سر بیاخذ و جلای اعلی دو اسبه بنام خشد  
و علم شهادت کبری فرخشد و مادر این خیز ادنی عالم دنیا مایوس  
از آن که موهبت کبری ذلک من فضل الله یوتیه من یشاء الله  
و فضل عظیم ربی ربی ارزقی تلک الکأس الطافحه تصعباً  
الوفاء تلک انکرم الله چون ضوضاء اعلی بند و جملاء در جمیع  
مانند ماران در گردن هر شمشیر مشغول و بفریاد و اشرفیاد  
مالوف و با ط شهادت کبری و قربانی در سپل حال ابی بسوط  
امر مشرق الاذکار بحیث یاشه <sup>کبری</sup> حال بی صد درجه مثل زینت است نمود  
که در چنین وقتی این بنیان الهی مرتفع گردد و این اساس گذاشته شود جلای  
و لذت در اینست که در چنین بلوای این لوا بلند شود و این بنا مرتفع  
گردد عبد البهار بغم تربت و در فارس بنیاء بیت مقدس  
در این روزها قیام نموده و پذا تا میسد من بی معاع

سید

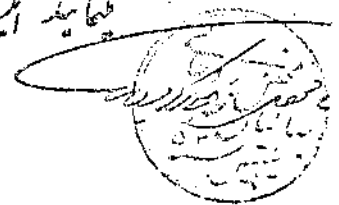


شیراز بوطه بشیر آبی

یاجی تبر

مستری مسترترون علیها بآلله الیه  
هو الله

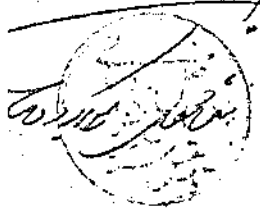
الحی بنا، ملکو حمد کنسید خدارا که فضل و غایت آیه شهار امروق بان نمود  
که منادی ملکوت کردید و در بلدان شرق و غرب جنوب و شمال اعلا  
کلمه آتیه نمایند و نشر نفحات کلشن ایهی کنسید این از موبت کبری  
فضل خلتی و تائیدت تقابعه ملکوت ایهی در هر دم صد سدر  
سکرانه نمایند که پر تو نور بین جلو جسمین نمود و کلین لیل حد  
ملکوت ایسه هائمه بر اس از زمین داده باصوت سا فور خل و شم  
ملکوت و چتر و علم سلطنت کبری در هر دیار سی حرکت  
نمایند اینت الطاف بی پایان جمال بی اینت موبت کبری  
رت اعلی و علیکما البهاء الابھی ع ع معبر شد



بوطه جناب بشیر عبد البهاء

جناب محمد طلعت افندی علیه التحیة و الشفاء

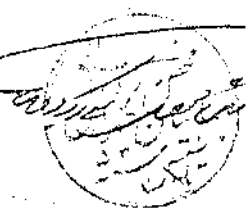
للفتى  
 يا من اتى  
 قد طلعت بنا جاني من كتابكم واستجليت ملك  
 المعاني الزائفة حيث كنت على انشرح صدركم بمشاهدة اجزاء الله  
 وانجاب قلبكم بحجة قلوب اصفياء الله ولولا اضطهاد اجدادنا بالآراء  
 رأيتكم من اخلاقهم امر عجايب ولكن برصد ونهم الزنا حتى تعرضوا لهم  
 تعرض الذاب الكاسرة بالانعام فلا جل فيك لا يتكلمون من  
 اظهار احساساتهم الوجديسيرة واحفالهم بالضرارة على الاخص نظير  
 خضرتكم شخص سيجن كل صرته وولاءه وانتي اهل لسان يحمل لظن  
 منجزته اليك والنفوس معصدة عليك والوجه مستبشرة ببقيا  
 والافذة منسخر بمشاهدة رويك وانتي ارسلت جوابا على التحريم  
 الاول لعل وصل اليك الى الآن وعليك  
 التحية والتشناد ع خ تبديسه



خلاصه  
 هو الله  
 اصفهان جناب سيف الله خان عليه بهاء الله  
 يا من استر من نجاة الله نور هو يت چون در نجابه احدت وشن  
 هو الله



کشت آفاق و نفس نوری کردید و خاکدان غلما فی مطلع آیات  
 رحمانی شد سر بهیم آیاتانی آفاق و فی انفسهم حتی تتبین لهم  
 انه الحق باوجود این آثار با بهره نظر از توجیه محرم کشت  
 و اصدار از مشاهده ممنوع و چون با حق عزت عروج فرمود انقض  
 بیان شهر در آفاق کشت فیس هذا الشأن المذموم  
 ع ع



کتاب  
 هو الا

طاهر

الشمع افروخته اگر چه فروختن خوش است و لکن سوختن سوخته  
 چه که در این سوختن جان باقی یافتن است و در این قما جوشن  
 مقدور محقق و فی استیفاء این سوختن جهان افروخته گردد و جا  
 زنده و تازه و تر گردد و البها علیک ع ع  
 ع ع

وقت فروختن  
 چه که این سوختن



طهران جناب محمود ولد حاجی محمد علی بن عمه علیها و علیها بهاء الله  
 ای بن آستان مقدس نامه مختصر شما مفصل بود ایجاز اعجاز است  
 هو البتة

بسیار مقبول گردید زیرا مختصر بود و پر معنی میدم چنانست  
که با لطافت منقش متوقف گردی و یک البهء الاهی

عبد البهء اعتبار ۱۲۳۸ هجری  
تبریز



هو. ۵  
هو. الا

رب ورجائی ان هو الا ارتقا تک وانا تک قد تو جوا  
الی ملکوت رحمانتک و تهلوا الی جبروت فرادنتک  
و تشبوا بذیل داء کبریا تک و تمسکوا باب ارباب  
ایرتب افق علیهم ابواب البرکات و ارز قهم من کل الثمرات  
انکانت الکریم الوهاب شخ رزق

یا صاحبی الجن

هو  
هو

خبر

ط جناب آقا علی عکرم من اهل کاف علیه بآر الله الاهی

هو  
هو

ای متوقن بآیات الله کی از اجابای خاص آسمی یعنی ثابت بر عهدتینا



نهایت تائیس و توصیف از شما نموده که آنچه شده در محبت جمال قدم  
 طبعی چون حد تقصیر و وسوسه دارد و روحی مهتر زنجفات قدس را  
 پیمان یزدان است مدعی ثابت نموده و در شایق حرم علی چون  
 جبل السخ اگر گرد باد زلزله فاقرا احاطه نماید و تعلقش از یاد یابد  
 و اگر سیلاب تذبذب بنیان تثبت را از اساس برافکند او تزلزل  
 میفرزاید لهذا خواهش این بطور نمود تا معاینش شفاء صدور گردد و  
 مضامینش صفای نفوس این عبد نیز بمقادیر اما التامل فلاتنهر  
 قلم بر داشته و این فهم نگاشته که ای نبین صادق حضرت  
 احدایت آفتاب در شدت اشراق و الیوم شعاعش که لب  
 آفاق و غمام شبهاست از هر جهت بلند و منتشر و حاجب نورانیست  
 ولی نفسش آینه را سخ چون اریاح شدید مضرق و مشت  
 این ابرها پس بکوشش تا این غمام برده آن نور تابان نگرود ع  
 اطمینان هذا عهد قدر تو جبهه الیک و تثبت با هدای الوهیتک  
 و یرید ان یدخل فی ملکوت رضا انک ایرت خطبه عن بهام  
 الشبهاة من الذین یتبعون المتشابهات و یتبعون تفریق کلمه و خدا  
 و تثبت مثل جنود ملکوت صمدانیک و یریدون تنکس اللوآء المقصود

سید صاحبانتک واحقاد نطلال الممدود الذي احاطا عوالم الوجود تقوية  
 تأييد فمروا نيتك ايرت ايد هذا العبد على الاستقرار والثبو  
 على ما هو اصر من حجر النار فان جنود لتفرض نثر ونعام التمر لزل ارتفع  
 والقراب نعق وبقوس لفي افتان شديد ع ع  
 ت به

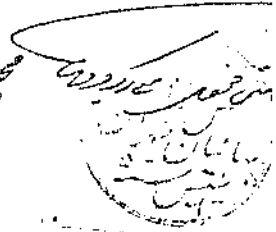


بخط حضرت علی قبل کبر  
 جناب آقا علی عسکری علیه السلام

هو الا

ای بحیر موج موجی بزرگ با موج علی رسد و طوفانی کن که فیضان شرق  
 و غرب را ستفرق نماید نسالی متکذبا بر سواحل قلوبش آن تا اهل یوم  
 دانی بکنند وارمغان بملکوت ابهی برند و در بازار جوهریان  
 طلا، اعلی جلوه دهند چه که شأن بکر چنین است و الا انراست  
 نهرتقایب ساقین مصر و شه نماید و ابیاری حدائق مؤنقه  
 محدود است بیه مطلق ما سوار است مستحق ولی نهریکه از فریونما  
 طلعت علی و اما در اجمال ابهی بهره وید دارد بجزر با مستعد از او دریای

محیط محاطا و این چه فضیلت و این چه خطا ع ع  
تبدیل

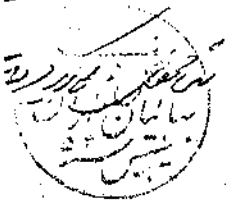


طجانب آقا علی عسکر علییه بهاء الله الاطیفة نمایند

علامه هو الابهی

ای منظر متجانان الله نفوس بشریه در این خاکدان ترابی پشیمانند و  
مقوم برود و صرند حزنی چون خضر این موطن نعمت و فقر را  
و کفر از مسرت و لاله زار موبتشان طبقات تراتیه و در کاست  
سفلیست و این جهان تاریک و تنگ در نظر پستیان بسی وسیع  
و روشن و فیج کلشن است لهذا اگر سبب فقر فراهم آید جزئی  
زاید الوصف حاصل کرد و حیات فانیه را زندگی جاودا شمرند و لذا  
جهتیه را منتها می گمرانی دارند و حزنی دیگر که از جام الهی مستند و از  
شون و قیود مادون هستند و دل بملکوت ابهی و رفیق اعلی بستند  
این عالم فانی را زندان ظلماتی بنیند و این جهان خاک را تنگنای تاریک  
هولناک دانند و مستکده آفاق را زندان مشتاق یا بند  
لذا در کل صین آرزوی صعود و خروج بمقام محمود نمایند و از مکان

وامکان بعرضه لامکان شتابند ازوفات هیچ غزری مضطرب  
 نشوند و از صعود هیچ قمری محزون و متطلب نگروند علی الخصوص  
 آن طیر و نایبشیان بقا پرواز نمود و بر سدر و نمتی در اکبرت  
 ابهی اشیانه نمود و از کوشش عطا سرت جام تکا کردید محزون  
 مشو منموم مباحش شکر کن که خاتم حیاتش فاتحه الالاف  
 بود طوبی لها و لثدی وضعها و لها علیک ع ت بند



ط صم جناب آقا علی سکر علیها بهار الله الابی للاخلاقیند

هو الا

طاهر

ای تله الله از صعود آن ورقه طیبه فغان آواز کن و کربیه وزاری منما  
 محزون شو دلخون مگرد سینه مکوب روی محشر اش کریا  
 بدر چه کن آن مرغ چمن بجدت باقیه پرواز نمود و با آواز خوش و ما  
 برا علی فروغ سدره فردوس سس آواز نغمه و ترانه نمود اگر برای کیه  
 نعمتی فائز گشت و بسجده منی نائل از فرط شادمانی پرواز نمائی و این  
 قالب کیر اخلع نموده فوراً بجای باقی شتابی و یاست و یعلون بر زبان

رانی والہا علیک ع ع تہ تبرہ

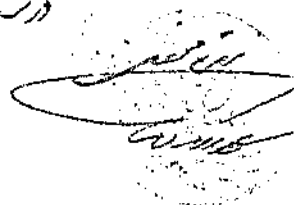


ظاہر

طجائب آقا علی عسکر علیہ بہاء اللہ

ہو القیوم

انی ناظر ملکوت اللہ چہند مسافرت ماہین بعید است و لکن  
روابط قلوب مستحکم و شدید قسبح جوہر وجود و سلطان غیب  
و شہود کہ قلب در نہایت استیانت و جان در غایت انجذاب  
در شب و روز بیاد و دوستان رحمان در کمال روح و ریگانیم ع ع  
رہا علیک ع ع تہ تبرہ



طجائب آقا حبیب اللہ علیہ بہاء اللہ

ظاہر

ہو المقصود

امی موقن بآیات اللہ در این حشر اکبر در ظل لواء جلیل غلظت مشور شدی و در  
تحت ظلال شجرہ طور آرمیدی از کاس عنایت نوشیدی و آرزو  
الطاف حضرت احدیت چشیدی پس بشکرانہ این مہربان



(۱۰۶)

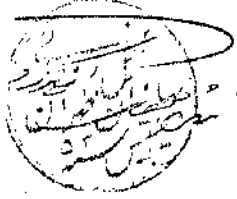
عظمی بر عهد و پیمان ثابت باش ع ع  
تبدیه

ط جناب آقا محمد علی علیه بهاء الله

حاضر

هوالمحبوب

ای بنیال قدم انوار الطاف از ملکوت ابهی ساطعت و نجوم  
مواهب از افق اعلی الامع شمع امر الله در هر محفل روشن و ذکر  
جمال قدم در هر مجسمی واضح و مبرهن الیوم قواد ملکوت و وسطا  
ناسوت کل خادم امر الله و البها علیک ع ع  
تبدیه



ط جناب آقا حسین علیه بهاء الله

حاضر

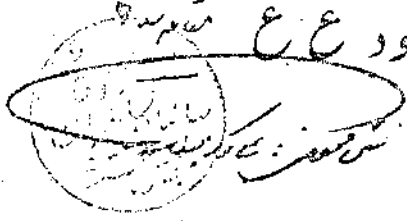
المعبود

ای ناطق ثناء الله از فضل بقیوم و غیب معلوم امید چنانست  
که هر یک از احبای الهی بر آنچه الیوم الاق و سنه دارا است قیام



نماید با خلاق و شمار و گفتاری مبعوث و انکار کردند که سبب

عزت مقدسه اجراء الله شود ع ع مسمونه



هو الله

ورقه همیشه آقا علی عسکر	ورقه ضلع آقا علی عسکر	جناب آقا علی عسکر
جناب آقا محمد علی نقاش	ورقه ضلع آقا شیره علی	جناب آقا شیره علی
ورقه ضلع استاد علی آقا	جناب استاد علی آقا	ورقه ضلع آقا محمد علی
داماد آقا شیره علی	داماد استاد علی آقا	ورقه همیشه استاد علی آقا
صنیه جناب نیر	صنیه جناب سینا	ورقه ضلع جناب سینا
ورقه خطبه را خسته	ورقه والده را خسته	ورقه ضلع آقا غلامحسین
ورقه رقیه بیگم	ضلع استاد علی محمد	صنیه استاد علی محمد
ورقه سوسن با جی	ورقه صنیه معصومه	ورقه ضلع جناب تقی محمد
همیشه جناب آقا محمد سینا	والده جناب آقا حسن علی	نه نه سید سلطان
صنیه آقا شیره علی صنیه	خاله جناب آقا میرزا محمد	دختر خاله جناب آقا محمد
ضلع مرده آقا میرزا	نه نه محمد	جناب آقا حسین مقلم
والده جناب آقای الامتیار	ولداشان	صنیه ایشان
والد ضلع آقا شیره علی	ورقه والده آقا شیره	ورقه ضلع استاد الله

جناب آقا محمد تقی سیدی و قدماہ سلطان  
 نجل آقا عبد الباقی ضلع آقا میرزا علی محمد آقا  
 و توفی ضلع آقا عبد الباقی  
 علیہم و علیہن  
 البہاء اللہ الا

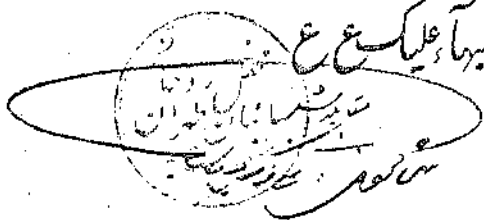
خطا ہر  
 ہوا الابی

ای بارحق وای باہرحمن حمد حق قیومراکہ سرستان است را از حق  
 مضمون مضمون ممود وباران خویش از زادہ ایمان بوجد و طرب آورد  
 تا در قطب کیمان بانوار ثبوت ورسوخ رخ برافروشد و از ملکوت  
 ابی بچو لطم رو ہا در میدان برہان مظفر منصور شد لسان  
 بتائیس شہر یار آفرینش کشوند و کوی سبقت پیشی از زمینان  
 ربودند و باخی نورانی و قلبی رحمانی و وجد ارباب و نظمی آسمانی بیانی  
 و عرفانی لدنی و جذبی لاجہوتی و موبستی ملکوتی درین جنبش  
 شد و بعین عنایت منظور شدند ای باران آہی احمدیہ نظر  
 ملکوت وجود بفضیلت نیرت دم از افق غیب مطلع لاریب موقید  
 و بعون عنایت حضرت احدیت مؤید جنود جمال محمود انہاء  
 مہمبتی صحی و در در حیز وجود مدد میفرماید و علم مشاق  
 در قطب آفاق موج میزنند و حضرت شہر یار در انہایت  
 عدل داد و حکومت وزراء عظماء در عنایت عدالت پس



هو الاله

ای بنده الهی خدمت شما و جمیع احتیاء در درگاه احدیت  
مقبول از خون غنایت است و دو مسؤل که کل باران در  
ظن جناب فلاح تائید فرماید که هر یک مظهر خراج کرد  
و مطلع انوار شوند نظر غنایت شامل است و لطف و رحمت  
کامل این ربک لذت و فضل عظیم و البها علیک ع

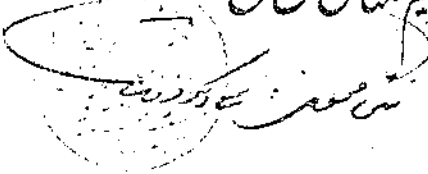


طهران بوطه حضرت ایادی مرآت خباب ملا علی اکبر  
جناب آقا سید حسن و منتسبین یکر علیهم بهاء الله الایمن  
مناجات طلب مغفرت بجهت عموم علی عمکر علیهم بهاء الله الایمن

هو الله

اللهم یا الهی تری عبدک المسکین الذی آمن بنورک لم یمن و انجذ  
الی الایسین و اثر سجاک بین العالمین قد ترک هذه الاله  
الفانیة و قصد عتبات التامیه و حق الی ساحتک فی خبته

عالمیہ ربانہ نشر التفحات ورتل الآيات البينات  
 وبتین الحج البالغات والقی الكلمات علی کل نفس ساجد  
 حق الجهاد وشمی الہدی یا قیوم الأرض والسماء رب انہ  
 قد خلع لعمرك فی حبک وترک الاستکبار علی عبادک  
 وحسب الأنکار الی ملکوتک فقبلہ تہلکت ووفد  
 علیک وتضرع من یدیک خاضعا فاشعاً متذللاً  
 متضرعاً مستغفراً الذنوب طالباً الدخول فی عالم النور  
 مشرباً نبایم الغفران متبرئاً عن الأثم والخصیان  
 اکرم مشواہ وبلغہ مناه وحب دعاہ انکانت العفو  
 الکافی الوافی العافی الکریم المنان ع ش

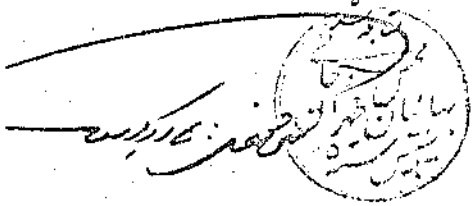


ظہر  
 ہو الی

ای سنی فوج حمد حضرت احدیت کہ بقبر بانجا عشق راہ یا ہمیشہ  
 فدالی بر دی وجام سرشار انجذاب را ازیدی ساتی پیرای  
 نوشیدی وندای سرورش ملا اعلی را بکوشن جان سنید

لکن

ولکن از این عبد بشنوا که در این قربانگاه و اصل شدی فدا قبول مکن بلکه  
 سمند شهادت کبری سوار شو و از خصیض اوقالی با وج ملکوت ابعلی  
 بتاز و افسر شهر یاری حجابان باقی بر سر نه اگر بحقیقت نظر از جمیع  
 مواقع و موارد این حجابان فانی محل قربانیت و لکن قربانیت  
 مختلف یکیت قربان اعراض کرده و دیگری تسربان اعراض  
 و دیگری قربان شئون عالم خاک و لکن تو غرض انجوا قربان  
 جمال عین شوی ع ع



هو الله  
 جناب درویش سمعیل علیه بهاء الله  
 هو الله

ای فوج بقر بانگاه عشق سوز از شهیدان خون سخته جان را بکان  
 بیاوند و غدر قصور خوانند که چنانچه باید و شاید جان نیاختند  
 تو در سومی جانفشانی کن و در هر نفسی خسته تیر بر تانی کرد تا صد  
 جان نثار جانان گمانی و هر خطه شهید در راه یزدان کردی در درگاه  
 احدیت حاضر شدی از کاس عنایت نوشیدی و بنجات مقصد  
 بقصد مبارک که شام محطرم نمودی و بعبار آستان الهی روی نمود  
 کردی باهنک و ترانه و غیره خوانی و وجد و شوق و جذب کل ناز

وکلشن ہادی مقدس آبیاری نمودی صد سزا شکرنا

صد سزا حمد ثنائی ع

بسم اللہ الرحمن الرحیم

ہو اللہ

امہ اللہ و برکتہ و باریتہ والدہ آقا ملا باقر علیہا بہاء اللہ الا ملاحظہ نماید

ہو الا

ای امہ اللہ الآن در کاشانہ جناب بن حاضر و محرم و دخول کران  
انہ اللہ را از زبان پاک جاری نمودند و خوش این بکارش فرمودند  
عبدنیز قلم برداشته و فوراً این نعتیہ نگاشته کہ ای رقدہ موفہ چشم کبشا و  
سائر اہماء الرحمن ابارکن و با بق ملکوت تو جہ نامید و بہر نامید  
و توفیقی فضل غنایت جمال مبارک روحی الاحیاء الفداء اطلبید  
تسلیان روی منور و خوی مطر و موسی شکبوی کہ فیوضات  
مقدسہ اش از ملکوت غیب چون غیث ہطل است اگر نفسی ثباتی  
عمدہ و وثیاقہ چہ ذکر چہ امانت قیام بر سر نجاتش نماید بجنود  
ملکوتش موفق و موید کرد پس تو در سخن اہماء اللہ چنان باش  
عشق دلبہر آہی بر سر وز کہ محفل آتشخانہ ثنائی و مجاہد آذکرہ

واللهاء عليك وعلى جميع الامارات



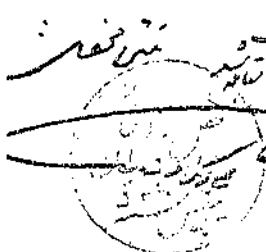
هو الله

خداست

ط جناب آقا میرزا علی اکبر طحیبه انی علیه بهاء الله الأبعث

هو الأقدس الأ

یا من اصابت به کبری نفسیکه بانفاس مقدسه اسم غلام و روح  
مسیح ال قدیم زندگشت اگر خیا نچه قوای مملکه عالم هجوم نماید  
نفوذ می نمایند و تاثیر می تواند جنم صدمات بر جسم خاک  
و غصه تراب وارد کرد و نه جان پاک و کل آسب برقیص تن بر  
نه بروح پر روح و نور انجمن پس از این مصیبت مخزون و در بخون  
مباشش و آه و فغان منما بلکه از این جهت مسرور باش که مات  
در رخ بر عهد و پیمان بود و متمسک بو صایای خضرت  
یزدان و از خد انخواه که کل چنین فایز گردند و ثابت و مستقیم عروج  
نمایند و جمیع دوستان را کتبیر برسان و اللهاء علیک



ع ع

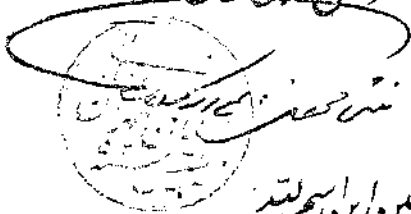
هو الله

ط متعلقان جناب آقا میرزا علی اکبر علیه بهاء الله الأ



ظاهر

ای متعلقان آن موقن بآئند چشمی ملکوت ابھی باکسید و باراز  
 اوانبار کردید و نبغات حدسش دماز تا آیت کبری بشکرید  
 و شهید و فاجحید و بال پر عرفان بکتابید و بفضای ان  
 بر پدید آهنگ ملکوت نمائید و بنواد آهنگ لاهوت  
 در صلو مع حبروت سبحان الذی هو حی الامیوت بنوازید تا  
 مسخین بشور و اوله آئید و در ارکان ناسوت زلزله آرند  
 و مرغان چغستان احدیت بغیر در آئید و بشری الفخارین  
 طوبی للمتقین و سنی لكل مترشح الاعطاف من صہبہ و رفت  
 و فاقہ غلت فی جان محبتہ اللہ العالی الامہی ع عودید



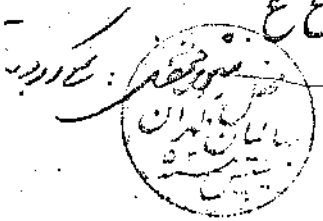
بواسطہ جناب آقا میرزا حسین ابن اسم الله

الابیر

طهران جناب آقا محمد حسن اخوی جناب آقا محمد علی علیہ بہا و اللہ

خطاب

یا من تو بکلبیتمه الی الله هر چند در تحریر تقصیر عبد البها بسیار است  
ولی قلب من شیرایان آگاه که دقیقه تیان حاصل شد بود در هیچ  
اوقات بناجات پردازم که ای پروردگاری انبار آن ابرار را  
در ظل عنایت پرورش ده و آن اصرار از حسیع قیودات ازاد  
فرما و در هر دمی شبهنی از شحات بر عنایت عطا فرما و در هر  
نفسه مشکین نفسی بر شماشان عرضه دار تا بجان دل بختت  
روح دریجان یابند و مانند نار موقده در نهایت الهنا  
باتش عشقت افزونند توئی مقدر و توانا و توئی کریم و حرمینیا  
ع  
ن بد

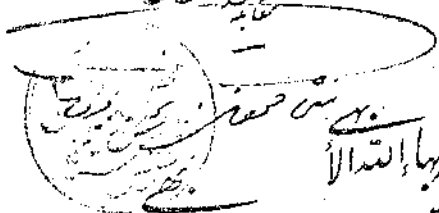


هو الا

خطاب

ط  
جناب آقا محمد حسن اخوی جناب آقا محمد رضا علیه  
بها، الله الأبهی ملاحظه نمایند

ای متوقن بکلمات التبت صحیح است و صد سزاگر فراری متاعب  
 و امور مصاعب مصائب در میان با بیغش غش رسیده تمسیت  
 داده شود و من بسبب راکد نشسته و بیاد تو مشغول بجکاشتن این ورقه  
 مالوف پس شکر جمال قدم راکد چه بحر اسم الفت و محبتی بموج  
 آورده که امواجش از اقصی بلاد غرب باطل شرق و از دور تر ساحل شرق  
 بنقطه غرب میرسد لا الحمد لله اشکر علی ذلک والبهاء علیک  
 خاتمه

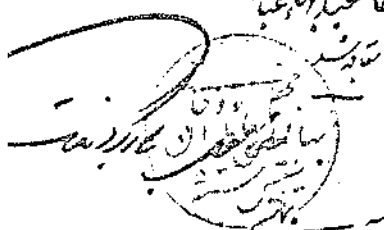


بوجه جناب امین علیه بهاء الله الا

جناب آقا میرزا امین الله نجات لداقا میرزا اعطاء علیه بهاء الله الا  
 هو الله

اشیای ثابت بر همان جواب مختصر مرقوم میکرد و معذور دارم هر چه  
 رویا دلیل بر آنست که بنظر عنایت لمخو ظمی و در درگاه احدیت مقرب  
 و بفضل موفور در صون حمایت حضرت غفور محفو ظا و مسرور کی  
 هر چند اعداد شدت بفضا هستند ولی امید چنین است  
 که عدالت دولت مانع از امتداد دست تظا و اهل

و علیک ایها الأبهی ۲۰ جمادی الاول ۱۳۳۸ حیفا عبدالبهاء عباس



طهران

خداست

خیابان ناصریه بواسطه آقا غلامعلی دوافرورش علیه بهاء الله الا  
یزد جناب حاجی میرزا ابراهیم عطایزادی علیه بهاء الله الا

۲۴ شعبان ۱۳۳۲

بہوالتہ

ای ثابت برہمان نامہ شمانامہ بدیعی بود بلفظ مختصر و بی مفصل  
فہرست اخلاق روحانی بود و دقیر سو دانی و شہدائی حق مضامین  
کاشک رنجن بود لہذا مورث روح در بیان کشت در فصل منت  
باید نہایت ہمت جانفشانی نمائی تا فیض رحمانی احاط کند و علیک



بہاء الله الأبھی عبدالبهاء عباس

بہوالتہ

خداست

ط جناب میرزا اسد اللہ جناب میرزا اسمعیل جناب  
محمود آقا دو اخت آقا میرزا علی کبیر زائر حرم زائر علیہم بہاء الله  
الأبھی

هو الله

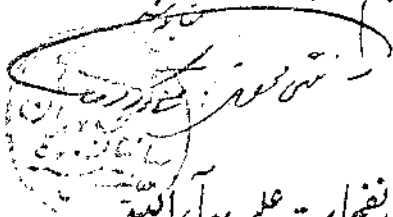
ایدرستان حضرت یزدان ابواب فتوح گشوده و انس و جن  
 افرخته سراج الهی بال پر پروانه او بام خسته ابرجت که بار  
 و نسیم مهت غایت غنبر بار درخت امید بار و راست و صبح  
 رت مجید طالع اراغی نور پس در این یوم بر موهبت فرصت غنیمت  
 شمردید و بجان جسد و کوشش نغایت که از این بخش نصیب  
 برید و با وج ایش رسید در کن شدید و زجل رشید کردید فهم  
 اجرا الشان جناب میرزا علی کبر بجز و بر طلی نمود تا بقسمه  
 خالق که شرف گشت روی را منور نمود و موی را معطر و امید  
 و ارحم که نفحات قدسیه تصعبه مبارکه شام شمارانیز مغنبر نماید چون  
 نسیم شمیم غنبرین کلهای حدائق را فرسنگها برد پس بشیری نفحات  
 قدس اقمیص ایف مصر و فارا بکجا رساند این قوت ثبوت  
 بر عهد و وثیاق حاصل گردد و الیهاء علیکم یا اجباء الله و اما بعد

طهران

خلافت

بواسطه باقر اف

جناب امین الله نفحات علیه بهاء الله



اشی بابت برہان نامہ رسید و طلب مغفرت مجت  
امدادتہ والدہ کرید الہی آئی ان امتک الطیبہ سیکہ قدت  
الیک و جبرعت الی عقبہ رحمتک تتمنی عفوک و غفرانک  
تبعنی فضلك و احسانک منصرحہ الی الملکوت الرحمان مبتلہ  
الی الجبروت البجانی رب انہا فقیرہ قصدت بجزعنا  
و ضریرتہ شاکت جوار رحمتک و ظمانہ تمتت عین رحمتک  
و خائفہ و جلہ من قصورہا التخت الی جوار عفوک و مغفرتک  
رب اجعلہا آیۃ العظمان فی ملکوتک و سراج العفو و الاحسان  
فی عقبہ قدیرک انکسات الکریم الرحیم الرحمن ۱۷ حب ۱۳۳۱ جفا  
تاریخہ عبید بن جعفر



من محمد

هوالتہ

خطا

جناب آقا محمد حسین نراقی علیہ بہار اللہ

هوالتہ

اشی با حقیقی این صحرا وسیع و این دریا چہرہ عمیق بود ولی تو عالم بود  
طی نمودی ز این ساحل رسیدی بعد مشتت سپیل ترا از کعبہ جلیل منع نمودی



(۱۲۲)

هوالتہ

خط ہر

رَبِّ اَيُّدِ هَذَا الْعَبْدِ عَلِيٍّ مَاجِيْبٍ وَرَوِيْعٍ وَعَلَى رِضَاكَ فِي هَذِهِ لِنَشْئَةِ الْاَوَّلَى وَعَلَى  
حُصُولِ عَطَاكَ فِي لِنَشْئَةِ الْاٰخِرَى ع ع



هوالتہ

خط ہر

جَنَابِ اَقَا حَسَنِ اِيْن نَفْسِ مَبَارَكِهِ رَاذِكْرُ مَنُوْدُهُ وَدَر اِيْن  
صَفْحَةِ نَخَاشْتِ وَتَمَنّايِ هَر يَكِ رَا مَنظُوْر دَاشْتِ مَن نِيْز دَر نَهَايَتِ  
اَنكَارِ وَخُضُوْعِ بَلْكَوْتِ حَضْرَتِ سَيِّدِ رُجُوْعِ مَنُوْدِمِ وَ اِيْن جَانِبَانِي  
يَاكِ رَا قَرِيْبِيْتِ دَر كَاھِ جَمَالِ اِيْ هِي اَرزُو مَنُوْدِمِ وَ اَيُّ مَيْدِ دَر دُو جِهَاتِ  
حُوْسَمِ اَز فَيْضِ اَبَدِي رُبِّ سَرْمَدِي تَعَيَّنِ اِسْتِ كِه اَرزُوِي جَانِ  
يَا رَا زَر اِسْتِجَابِ مَيْفَر مَآيِدِ ع ع ت ب ن د

خط ہر

هوالتہ

يَا رَبِّ اَلْاَمَاتِ وَنَظْمِ اَلْحَسَنَاتِ اِسْلَاكِ اِن تَنْزِلِ الْبَرَكَاتِ  
عَلَى هَذِهِ الشَّرْكَةِ اَجْمَدِيَّةِ وَتَوْسِعِ لَهَا الْمَوَارِدَ وَتَفْتَحِ لَهَا الْبُؤَابَ  
الْبَيْسِ وَالْاَلْتِصَاحِ اِنَّكَ اَنْتَ الْمُؤَيَّدُ الْقَدِيرُ ع ع

مجلس شورای ملی  
کتابخانه مجلس شورای ملی  
کتابخانه مجلس شورای ملی



(۱۲۳۳)  
هوالله

خط مهر

حضرت زائر اقا حسین نهایت خلوص و تعلق با جایی الهی دارند  
و هر یک را در این مختصر آرزوی ذکر نموده و این اسما را تقدیم کرده  
و جناب امین را محصل قرار داده ولی من در نهایت سرور بزرگ  
پاران پر ختم تا بداند که در این بساط چه قدر عزیزند ع س باشد



خط مهر

طهران جناب حسین زراقی علیه بهاء الله  
هوالله

ای بند حق نامه شمار سید بانفوسیکه ماذونند اذن حضور را  
مکتوب جوف را برسانید و علیک البها الا ع س باشد



خط مهر

طهران جناب حسین زراقی علیه بهاء الله

ایشان ثابت بر پیمان بجان عزیزت قسم که فرصت و مهلت

مسکت قلم نذارم با وجود این محض محبت و مهربانی بچوایان نام برده ختم  
ولی مجبور بر ختم صارم طفل عزیز را نام مبارکی بنهادی انشاء الله  
فیض الله امیدوارم که از فیض جمال الهی مستفیض گردد و در ظل  
غایت نشو و نما کند و منظر فوز عظیم شود از کواکب مفصّله  
سؤال نموده بودی که کوی چون از ارض بعد العبد یابد و مانند  
ذوی الاذناب از کره ارض ابتداء نمایند یعنی در دور حرکت  
خویش از کره ارض و روشنند بظاهر منفقود کردند و هم چنین  
نخچه ذوات الاذناب یعنی ختران هم دار که الی الآن ششصد و چیز  
برصد آمده اند آنان جمیع چنین اند و بدیهی و مسلم شده است  
که چون در حرکت خویش از ارض و روشنند پنهان کردند و چون نزدیک  
آیند پدیدار شوند و اما ماده برق قوه جاذبه و واقعه است که چون  
در روز بار و باران بیکدیگر تصادم نمایند انفجار سریع کنند و قوه برقیه نمایان  
گردد و چون ضیاء برق شدید است اطراف روشن و منور گردند و اما  
ابون فلین چون از این عالم بعالم دیگر انتقال کنند از لطاف محروم و از  
مشاهده محجوب و از فیض بدی ممنوع مانند کور نابینا و کربا استخوان  
و مرکوم محروم و چون زادگان جان و دل ایشان که مؤمن باشند و مؤمن بیایا  
همشد استغفار کنند و شفاعت نمایند و بدرگاه الهی جریع و فریغ

گفتند و خیرات و مبرات نمایند شاید شفاعت ایشان مقبول گردد  
کبریا کرد از خبر منع افیون فرج و سرور حاصل کردید و علیک البهار الا  
مبارک ع



خطاب

طهران بواسطه جناب امین علیه بهاء الله  
جناب آقا محمد حسین زرقانی علیه بهاء الله

هو الله

رب در جانی و غایت منانی و لطفی و ملاذی و محبتی و میاذازی را  
اتضرع الیک بطلب طافح محبتک و صده منشرح بایات توحید  
و آندل الی عز کبریا یک کتاب جوهری علی التراب یا رب الارباب  
و ارجو ان تغفر لعبدیک المتضاعفین الی العوالم الاخری و اطلب  
الی ملکوت السماء و استغفر لذنوبها و اطلب العفو عن خطیایها  
و اطلب الاجر لاطاعتها و اطلب الفوز بالمهابة الکبری فی بیما  
الاخری بعد الاولی رب الملأها کاس الغایة و اجبرها فی جوار کبریک  
الکبری مؤیدین بالفوز و الرعاية العظمی و طهرها عن ضر الغفلة و النسیان  
و افض علیها سجال محبتک یا عزیز یا مینان اناک انت رب  
النصران و اناک انت الکریم المستعان لا اله الا انت الرحیم الرحمن  
ای بنده یزدان طفل ضعیف یعنی عبد الله بدیع را از قبیل ابن عب

دکوتہ نقییل نما وعلیک البہاء الأبعی

ع ع ع



خطاب

طهران بوہطہ جناب سینا  
جناب آقا محمد بن نرائی علیہ بہاء اللہ  
ہو اللہ

امی بن حق مکتوب شمارش جواب دادہ شد عجب است کتاب  
رسیدہ چون خدا را کہ از ظلمات مدغمہ نجات یافتی و بنور انیت  
یا بہاء الایہی روشن کردیدی اقوام خویش را در کمال محبت و مہربانی  
بشاطی سحر تقدیس خوان و در کمال محبت اینس و بیس شو و بعد از آن  
زوانہا نما کہ حضرت اعلیٰ روحی لہ الفاہ انصن جلیل فرمودہ آیا کہ ایما  
ان تجیب بالواحد البیانی او با تزل فی لبسان میفرماید و ظهور  
من نظیرہ اللہ بالواحد بیانی متجرب شو و واحد بیانی نفس حضرت  
و جودہ صرف حق است همچنین میفرماید با تخری نازندہ در بیان  
متجرب شو یعنی ملاحظہ کن کہ واحد بیانی مؤمن است یا غیر مؤمن  
و با تخریہ در بیانست استدلال کن بلکہ انجوہر حقیقت را بنفسہ  
بشناس مؤمن شو و لو واحد بیانی ایمان را رویا نیارد و لو مانی  
ایمان مطابق آید یا نیاید ملاحظہ نما چکوہ حجاب را خرق فرمود

و بسبب جو به غدري از براي کسی نگذاشت حال نور بها، الله شرق  
 و غیر بر روشن نموده و عالم آفرینشرا حرکت آورده با وجود این  
 سزاوار است کسانیکه خود را مومن بقوله اولی روحی له الفدا  
 بدانند و از این امر عظیم تحت مانند صیف صدحیف که از این  
 الطاف بی پایان محروم کردند آن بجز عظیم غم غریب موزند که جمیع این  
 کلمات را بکنار اندازد پیش از این واقعه تیه باید نفوس متنبه شوند و قبل تظلیل  
 شجره توبه پناه برند امه الله والده را تحت ابدع بهی رسان  
 و همچنین امه اشبح محترمه را از خدا خواهم که اخوی متونی آقا رضا را  
 در برج عقربان مستغرق فرماید و اما سن و امه الله خدیجه را در کعبه  
 حفظ و حمایت خویش محروم مصون دارد ع خ



خطاب

بواسطه جناب معاون التجار میرزا فضل تنرا  
 جناب آقا محمد حسین نراقی علیه بها، الله الاله

ای یار عسرا جناب سراف در نامه خویش تایش آن یار روحانی  
 نموده که این نقای نراقی منجذب آنند لبر افاقت و کسر شده و سودا

کوکب

کوکب اشراق شب و روز چون شمع افروز خسته روشن است و بذکر الهی  
 شاه باخشن باری از تعریف و توصیف آن وجود شریف عبد کبیرها  
 ضعیف با همتراز آمد و بنکارش این نامه لطیف پرداخت که شاید  
 سبب سرور گردد و نور الطاف تباد و قلوب برابر مطالع هر  
 شود و ایدوست حقیقی نفوذ کلید آتشد مانند روح در عروق و شریان  
 افاق رو بسریانست و قلب عالم در نهایت بهمان غنچه  
 ملاحظه نمائید که همکل عالم ایجاد چنان بقوه روح تجرکت آید  
 که از شدت وجد و طرب آهنگ رقص کنند و یا کوبان و کوب  
 زنان نغمه بی ساز نماید که عالم بالا با همتراز آید و علیک البها والا  
 بدین شرح



خط کتب بوجه جناب معاون التجار

جناب آقا محمد حسین زرقانی علیه بهار الله بهی

هو الله

ای ثابت پریشان جناب معاون در نامه خویش ذکر شما نمودند  
 و ستایش زیاد کردند که جناب آقا محمد حسین مضمون اندک لبر است  
 و همچون آن یار مهر پرور سیر کشیده و سودا ایت و درین عاقلان  
 مشهور بشیدائی در پیل الهی جانفشانت و در قر با کما عشق

جان نثار نشنخت آنی نماید آیات بنیاد تلاوت کند بر جان  
 آقا فکند و دلیل جلیل بر ظهور مکتوم طور بیان فرماید دوستان را  
 غمخوار است و دشمنان را شفیق مهربان اجمیر انجلیق رحمان معامله نماید  
 از شهادت ایشان مستی بی پایان حاصل که آنقدرت یاران است  
 بر پیمانند و در سبیل هم خنکم روحی لعباده الفداء چاکبک و جانفشان  
 مقصدی جز رضای دلبر ربانی ندارند و مرادی جز قربانی در سبیل  
 تنهائند علیهم التحية الطيبة و لهم البرکة الوفیة و الصرة الباهیه  
 و الموثبة الکافیة انجلیق معید آقا محمد حسن و ضمیمه محترمه شار انجلیق  
 من تجریت ابدع ابهی ابلاغ دار ع ع تبرسه



خطاب  
 بواطه جناب سینا علیه بهار الله  
 طهران جناب آقا محمد حسین نراقی علیه بهار الله  
 یا هبیرا سی  
 هو الله

بجی  
 حمد المشرق و طلع و لاح من الأفق الاعلی و بشر بطلوع نیر الافاق من اطلال  
 و انکسر الی الانتباه من الرقود و الركوع و السجود للجمال الموعود فی هذه النشید  
 و اخذ العهد الوثیق من اهل البیان ان تعوا و اوجوههم و تذکرنا بحکمهم

اعنا تقسم عند تشعشع نور التبيين واما من لوح الاشروح فيه هذا النصح  
لاهل عرفان او الكلب شاق لال الوفاق حتى عند ظهور الاشراق تصحح الالعاق  
منع ذلك فغفلوا اهل البيان وتركوا العيان تشبهوا بالاوهام وانكروا جمال  
الرحمن ما استحو من النور المشرق على الاكوان بل هو في هيا الغفلة والغوى و  
او غفلوا في ظلمات الصمم والعمى وسرغوا الى اخر اطلت الدنيا حتى لا يروا الا شعرة التا  
من الاق الا بهي تبا لهم من هذا الضلال سخا لهم من هذا الوبال اف لهم بما كتبوا  
عند ظهور ملكوت اجمال فيوف انفسهم في خسران پسن وصدقون انهم كانوا  
في ضلال عظيم واتجته لتشناء على اول جوهره لمعت وتلذات في اكليل  
الوجود واول انما توقدت في سينا لتضود واول كوكب لاح من الاق الحموي  
واول بحر تلام من ارباح ملكوت اهل السجود والصلوة واتجته على العوس  
ما جبهتم ظلمات الاوهام ولا منعتم سبحات اهل الضلال عن شاهدة اجمال لما  
سمعوا الهدهد الى مركز الهدى قالوا ارتانا معنا منا ويا نادي للايمان  
فانما الا انهم من اصحاب اليمين متوجهين الى العليتين ناظرين الى الاق ابيسين  
متمدين من نفس مقدسة كانت رحمة للعالمين  
اي نجدت جمال ابي حبيب تا جمال تحري رسال نخت ولي نبيا حجت  
تسديد يافت زيرا كل انظر باق واحد مستفيض اربح واحد ومرتبط در جمع  
شون وبنجدت جمال حضرت چون حمد دار الكاين تلوب در  
نهايت بنجدت و اين نفس در غايت ارتباط پس بايد بشكره ان فنل  
وموت بوسا يا وصال الهى قيام كنيد ويا نچه سلب نورانيت عالم اتنا



مثبت جوید و آن محبت الیه و انجذابات رحمانیه و موهب  
 صمدانیه است و محبت حق مرتبط ب محبت مخلوق است یعنی باید  
 بجمع طوائف و اعم همراز و هدم کردیم یار و اختیار را مهربان شویم بیکانه  
 و آشنا را محبت و وفا جوئیم در این راه کریم و صبر جمالتیم الحمد لله  
 فضل بر عیوست و موهبت شامل جمهور خصائل رحمانیه و فضائل روحانیه  
 مقید بقیودی نه خوان نعمت الهی در شرق و غرب گسترده و فضل موهبت  
 ربانی آنقدر احاطه کرده اند بایران رحمانی باید بهر بیکانه آشنا کردند  
 و با اختیار یار و وفا در شوند دشمن دوست دارند و اصل نضار این  
 و جفا کار را وفا کار و خوشحوار را غمخوار کردند دیگر معلومست که با درون  
 چگونه باید سلوک و حرکت نمایند امده الله و الله را تحت محرمه برسان  
 و بگو در کوفرقان اهل ایمان ممنوع از طلب غفران بجهت خورشان غیر  
 مؤمن بودند چنانچه منیر باید ما کان الذین آمنوا ان یستغفروا الذین کفروا  
 و لکن در این دو جلیل فضل موهبت الهی شامل جموعیت هر نفس مؤمنی از برای  
 جمیع یاران خویش بیکانه و خویش طلب غفران نماید در درگاه احدیت  
 مقبول شود لهذا این بنده استخوان مقدس بجمال تضرع و اقبال  
 طلب غفران از برای مرحوم آقا رضا نمایم و البته این تضرع و  
 اقبال در درگاه ذواجلال مقبول گردد همچنین امده الله و الله تضرع  
 تحت برسان و بگو در این ایام را بدان تا فیض بدی یابی حسن و نیکب

وفضل خویش در نهایت عزت ابدی یابی جناب آقا محمد زانی را اشار  
 ده و بگو خدمت یاران سروری دو جهانست و عبودیت دوستان  
 موبت حضرت رحمان الهی قد غشت الأضداد است  
 الافکار و عمت الأفتین عن مشاهدة الأوزار و حضرت الامن عن الأوزار  
 بما قامت ثلثة الأشرار و هجمت خصبة الضلال و منعوا الناس عن  
 الورد علی عین التسنیم و الماء للبعین و التلویک علی الصراط المستقیم  
 و القيام علی عبودية النور المبیین و سمو انفسهم اهل البیان  
 و اتجوا عن البیان و حرموا علی انفسهم کما ان البیان و قالوا این باعد  
 به الله فی الکتب و الألواح و کیف جاء الحق قبل ان یعم الضلال و  
 کیف نخت الاحکام قبل الأجر و قال الله ما ینسخ من آیه او یسما مات  
 بخیر منها او سلها کما ان اول الفرقان ارتفع منهم ان صحیح و صحیح لما ظهر البجال  
 الموعود و قالوا این الله جال و این التبیان من اهل الضلال این  
 نزل الارض و این جنود الملائکة و این قیام الساعة و این ارتجاف  
 البسیط و این حساب و این المیزان و این الصراط و این الجنة  
 و این النار و این الاعراف و این لواء الحمد و این البعث و این القیام  
 و این الحضور فی المعشاة الكبرى و بهذا اتجوا عن جبالک الالهیة فی القیامة  
 الكبرى فطلق منظر نفسك و قال قد قضیت هذه الامور فی طرفة  
 عین عند ملاح انی التهود بالثیر المحمود فاما اتبهوا اهل البیان  
 لسه التبیان و اعترضوا کما اعترض اولوا الفرقان فیا حشرنا لهم فی هذا

العصر الذي للاح نورك وتشتع ظهورك وار تفتح ذاكناك  
 وامتد ذيل رداك واطر سحابك واشرق جالك  
 وتائق رياضك وتدفق جياضك وزرت اسود غياضك  
 لك الحمد يا اظمى على ما كفت الحجاب وازلت النقاب  
 واودشت الكتاب الذين آمنوا بك في يوم الميعاد انك  
 ارشنت الملك المقدر المتعالي للموید الاحباك في المبدأ  
 ع

انت بهرگز بکرم برت



یزد بود کثیر عزیز اظمی انت الله طوبی خانم

انت الله ربایه حرم آقا میرزا جواد شهید صباح علیها بهاء الله الاهی  
 یایا جان هو الله

ای کثیر اظمی فی تحقیق مورد مصیبت کبری کردیدی ورزیه عظمی دیدی قرین عزیز  
 آقا میرزا جواد شهید را فدای اندر مهر بان نمودی همچنین صعو و آقا میرزا جلال سبب  
 کدورت و حسرت شما کردید ولی برضای آسمی موقوف شدی و بنسایت سرگرد  
 مؤید کردیدی و دید بجبال و ارجبال کشودی و ترسیل آیات توحید نمودی فتد  
 این موهبت بدان و دقیقه غفلت نما روزگار همه بسر آید و باط مبع  
 منظومی کرده ولی تو در این میدان کوی موهبت ربود و رخ تبر تاب  
 خضوع و خشوع روی بانوهای عالم باخستد و تو بردی آمان حق را نشنا

(۱۳۴)

و تو بختیقت راه یافتی و بظلم نجبائش در جهان آفرینش رسیدی حرم  
 شهید آقا محمد حنی حسن امته الله سینه سلطاز از قبل من تحت محترمانه  
 برسان و از برای والد ایشان طلب مغفرت از درگاه ایت  
 نمودم و جناب آقا علی کبر و آقا علی محمد را نهایت نوازش بنا و بفضل مومبتی  
 عظیم میدارم و والد ایشان امته الله سینه سلطاز با لطافت  
 حضرت رحمان بشارت ده و بگو محزون مباش منموم مشو قرن محترم  
 حضرت شهید در ملکوت جدید خیمه بلند نمو و دو داماد آزاد علم دلا  
 برافراختند باه جو این چراگر کنی و مویه گام مبتشرش غصیب ظاهر  
 و آشکار کرد که آن بزرگواران در ملکوت رحمان بر سر سلطنت ابدی  
 جاسس برقرار و علیک البهائم الابهی ع ع



هو الله  
 جناب آقا علی صخر علیه بهاء الله الا

هو الله  
 امی مشغل بنا صحبت الله حمد کن حضرت احدیت را که بنور هدایت  
 رویت منور شد و از جام سرشار موهبت سرسنت گیتی  
 و این مسافت بعیده طی نمودی تا آنکه بمرکز انوار رسیدی  
 و حین را بر زمین نهادی و از تربت پاک عطر ناک مشام و دماغ

مستخر نمودی حال متوکلان علی الله مراجعت نما و بخدمت اجاب الله  
مشغول شو و این خدمت را موهبت شمار و این فضل را عظیم دان  
زیرا بنده کی اجابای الهی سلطنت عالم معناست و آزادی در دوجہان



والباء علیک ع ع

ش

هو الله

بوجه حضرت اسم الله اقا علی صغر محبوب میرزا محمد علی خان علیه بباء الله الا  
بجای سخن

از رحمت سابقه متذکریم که بدرقه غایت بان اسیر محبت الله برسد تا چون  
کوه سنین عجمد موقوف ثابت و زمین بکین ماند و حسن حسین محفوظ  
و معصوم باشد و دمدم ثبوت و روحی جدید موقوف گردد و علیک



التحیة و البشراء ع ع

طهران

هو الله

بوجه جناب حاج میرزا عبد الله  
جناب اقا علی صغر شیرازی علیه بباء الله  
بجای سخن  
هو الله

اشیای ثابت بر همان آنچه مرقوم نموده بودی ملحوظ داشت هر چند بیاد تو

بودم ولی شیربیا و توافاقم و از خدمات باجای آبی منوتر شدم  
و مخلوطا تر کشتم آنچه بقصد که نوز خدمت در جبین ساطعت و پر تو  
عبودیت در رخسار لامع سزاوار شکر انیت که بدرگاه احدیت نجائی که  
چنین تقوی تقدیر شد ایام را در معیت جناب خالص منقطع بقیل بقیل  
بگذران سبب تقرب درگاه کبریاست و علیک التَّحِیَّةُ وَالتَّسْلِیْمُ ع



جناب زائر آقا علی صفر علیه بهاء الله

باجای سخن

هو الله

ای زائر مشکین لطف دوباره بیدین این داره آمدی و حرام طواف  
ملاذ علی پرستی و باین شرف عظیم فائز شدی سرقیه نوز او نهاد  
و از موهبت گیری بجزه یافتی پس رجوع بطهران کن و در خدمت  
عزیز الله خان بهمت بی پایان نما زیرا خدمت با و خدمت بنبت  
و در نزد حیدر البهادر عزیز بسیار عزیز و علیک التَّحِیَّةُ وَالتَّسْلِیْمُ ع



طهران بواسطه جناب آقا میرزا غفر الله بن خلیل شهید  
جناب آقا علی صفر شیرازی علیه بهاء الله الأبلی

یا حبیبی

ای بن حق نام تو رسید و از مضمون بهجت حاصل گردید از خداوند  
که هواره کمال قصدا و امانت بخدایت این شهید پرواز و لوازم خدا  
مجرمی اری دو مکوب جوف را برسان فرصت نیست و نیک الهاء  
ع ع



خود بهر بواسطه آقا میرزا حسین ابن شهید

ط خباب آقا میرزا محمد اتم الله فاطمه بکم جناب آقا عالی کبریا بقرآن عظیم بها آید

ای آرزو کان سپیل خضرین دان آنچه در راه خدا بر سر آید میکل و در انسان  
ذلت کبری عزت عظمی شود و خواری بزرگواری کامکاری گردد رحمت عین بر  
شود و نعمت جوهر نعمت گردد ملاحظه نمایند که در صحیحی طیف چاهانت  
بحضرت سید الشهداء روحی لافدا و اهل عباد و آرد آن موارد مصادد الطاف  
خفیه و ان جام بلا کاس عطا آن زهر شهید بود و آن ذلت عزت ملائک  
تالان و تاراج کسب مصراع گردید و قتل و اسارت حیات ابدیت اراد

در جهان حمایت شد پس شکر کنید خدا را که باین عطا موق شدید و بهای



علیهم ع ع  
تدبیر

ظاهر

هو الابی

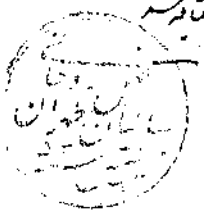
جناب آقا میرزا محمد ابن المتصاعدی الله آقا میرزا عبد الله علیها باریه الله  
الابی ملاحظه نمایند

هو الابی

ای نورانی الوجه بانوار محبت الله چون در این ساعت بذكر اجابای آذربایجان  
مشغول بودم جواب مطول ایشان فرقوم میگشت جناب ناظر حاضر  
ذکر شما نمودند و یاد می زدیدار و کفار و قشار شما کردند و خواستند  
که مشغول بذكر شما کردیم و مآلوف بیا دشما باشیم و فی الحقیقه حقوق  
قدیمه جناب متصاعد بلکوت ابی را هیچ وقت نسبان نخواهیم  
نمود و بهم چنین انجذابات قلبیه آن شجره ایمان و ایقان را در آید  
متذکریم و از حق میطلسم که در جمیع مشغول و مراتب عوالم کونیه و اوتیه  
مؤید و موقوف گردید و چنان آثار ثبوت و تقاضا بر امر الله  
ورسوخ و تشبث بر عهد و پیمان الهی از آن حبیب روحانی ظاهر



کرد که جمیع عقول و نفوس و ابصار و افکار ملأ امکان حیران  
شود و در این فجر ابداع چون کواکب لامع ساطع و ظاهر و باهر  
کردی و البها علیک و علی اجبا، اللہ ع



هو الله

خط مهر

ط جناب میرزا محمد ابن جناب میرزا عبدالقادر علیہ سہا، اللہ لا  
هو الله

یا من آمن بآیة و صدق بکلمات اللہ قد تلوت آیات شکرک تبت و تلوت  
کلمات ذکرک فی ثناء اللہ و تضرعت الی اللہ ان یوفقک علی التبت و الرخ  
علی ثباق اللہ و عہد و پیمان حضرت یزدان چنان پای ثبوت نما که جلید  
اهل حیران حیران باشند قسم کجالی قدم که الیوم است تمام  
میزان عظام است و مغناطیس نماید این امم و البها علیک ع

خط مهر

هو الله  
ای شمع زینت بان الهی حمد کن خرافا که از صلب ما کی ما بن عالم خاک  
قدم نهادی پاک از شون ظلمانی و آن غفلت از جمال توانی

الهییت و در عهد محبت اللہ پرورده شدی و در آن خوش معرفت الیه  
 نشو و نما نمودی و از یتان عرفان لیلین الیقان نوشیدی و در  
 بالین غیایت حضرت بت احدیت پرورش یافتی دیگر چوئی و چه  
 خواهی چنین پریشانی که از بلایت امر و شرف نیز فاق از کاس فضل سلطان  
 وجود آشامید و در بستر وجود بیارمید اگر چه انوار این آفتاب موهبت منور عالم  
 امکان بقدر امکان ظاهر نه و لکن جهان لامکان را روشن و منور نموده است  
 بنیالک شمع بنیالک تعریف نیامد که بساطت جناب ناظر مطالع  
 شد مقبول واقع اجر جزیل زد که احصیت نیاز شد انشاء اللہ تبارک



حاصل میشود و ابها علیک ع ع

عذر

هو الابهلی

جناب میرزا محمد خان پسر جناب میرزا عبد اللہ کنجه علیه بها و اللہ الا

هو الابهلی

ای بن صاق حق حمد حضرت رب و در آنکه در بدو شوق فجر انوار  
 پدر بزرگوار را بنور هدی مهتدی نمود و بموهبت کبری مخصوص شد  
 از چشمه حیات نوشید و از شهد محبت اللہ کام و مذاق شیرین نمود

ملفوظ نظر غنایب بود و منظور عین رحمانیت و ساحت اقدس همواره  
 مذکور بود و لولوح الطواف دائما در حلقه ساطع و الایح مورد رحمت  
 خاصه بود و مظهر موهبت مخصوصه تا آنکه ملکوت عزت صعد نمود  
 و در جوار حرکت قرار یافت چون توپسری یاد کار که زشت که ستران بزرگوار  
 و کلاب آن کل معطر نایاب خد کن شد ارا که مؤیدی و بایمان اقیان  
 میوق در ثبوت برین اقیان اثر اقیان کربیب بینی و در رسوخ بر بیان نیز اقیان  
 آثار توفیق مشاهده نمائی جنود ملکوت نصرت علی پیش حیرت فتح و پیروز شد انوار  
 مسدود و معنی توح کرد و در بهای بسته باز شود ولی شرط نیست  
 که از امتحان نلغری از اذ افتنان سست نکردی زیرا بعضی بر زور و زنده  
 ترزل نواستند و بنهایت سعی بلیغ مجبری دارند التبتا کاد شمس و  
 بیدار ذلک من سمر الغیب خنجر کن بر کن علی صدر عظیم رخ  
 خدیجه



خط مهر

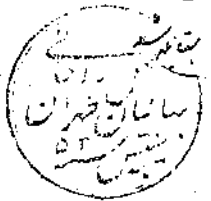
مناجاتیکه مخصوص جناب میرزا محمد ابن عبد الله نوشته شده است که تلاوت نما

هو الاهی

قل سبحانک اللهم یا الهی ذلک احد ذلک التکریمات من طین  
 عجرن ما حبتک و ظهوری من شد و ته بقوه تأیدک و کتبک من هدیم  
 و از نفعی من شدی الاقیان و ایشینی فی حصن العرفان بایات

در بستر

تو حمدک بلیغتنی الی اشدی فی ظل سدرۃ تفریدک ارب رب  
 کیف اقوم علی اداء اشکر لہذہ الموبہتہ العظمی الثنی وفتتنی بہا بین  
 خلقتک الایحکامک ووقتک الی یستسر بہا البغاث  
 فی ہواہ القوۃ بقدرۃ والعزۃ والرفعۃ اذ اایدنی بہا حتی  
 اقوم علی شکر نعمک والایاتک فی کل عالم من عوالمک انک  
 انت القوی الکریم ع ع



خطابت  
 بواسطہ جناب امین

جناب آقا ستیجین جناب آقا سید جلال جناب میرزا رحیم خان  
 جناب میرزا مسیح خان جناب آقا میرزا نصر اللہ طالقانی و سایر فضلاء  
 باغ آملی و نورسیدان جنت ابی علیہم بہاء اللہ الأبعث  
 یصابی بن  
 ہوائتہ

ای شمعہای شبتان محبت اللہ  
 احوال تہذیبیہ و فضل مفتوح صدر  
 اہل فتوح بایات ہدی مشروح تائیدات ملکوت ابی پی در پی متوا  
 وانوار حقیقت از افق جان و دل متلالی آہنک طراوا علی بسامع اہل بہا  
 میرسد و سلامی موبہت کبری و بدم بکوش ہوشیارید این فضل

و جو دکو ناکون از حضرت چون مانند بجز در نهایت موج و بیجا نیست  
 لهذا عیسای تریپت نفوسی میفرماید که هر یک کلشن الکبراسر و رور  
 و حدقیه رحانیرا کل صدرک خندان در جامع لاهوتیان شمع روشنند  
 و در صومع ملکوتیان شاید انجمن حضرت این بهانی میپسند  
 از آن یاران نازنین نموده که فی الحقیقه این جوانان حسیق جدیدند  
 نورسیدگان تریپت یا قله نورسین شب و روزانی فرغشت  
 و راحت بخونید همواره در گفتگویند و همیشه در جستجو راه  
 پونید منصوران روی دیکویند و اسرار هدایت کونید و  
 چون جناب امین کوآه آگاه است و امین درگاه سانش  
 ایشان سبب آسایش دل و جان کردید دست تضرع بداه  
 ملک ملکوت مرتفع شد و عزیزان از درگاه الهی طلب  
 تائید نامتاهی کردید یقین است که مظاهر الطاف رحمان  
 کردند و بغور خلیفیم کنند و سبب انتشار آثار نورسین شوند  
 تا جان خلد برین شواد و نفعات مشکبار جنت ابی رومیین را  
 معطر و عنبرین نماید و علیکم البهآء الابهی ع ع

بواسطه حضرت علی قبل اکبر

طهران جناب میرزا نصرالله علیه بهآء الله الابهی



هو الله

ای مقبل الی الله حضرت علی قلی کبر نهایت ستایش از شما نموده اند  
 که اسجد لله بنور بدی هست می و بانفس زکیته مقصد می هست  
 بر قدم پدربزرگوار می و بر اثر آن منجذب ملکوت اسرار ناظر  
 باشم احدیتی و حاضر در محفل برابر درس تبلیغ خوانی و بر حج و بر این  
 آگاه می یابی از این خبر سرور حاصل کردید امیدوارم که شب  
 و روز بجان اول کجوشی چشم از جمیع شئون پوشی تا فارغ  
 القلب متبشر الروح تحصیل علوم الهیه و امداد رباتیه پروازی و  
 بر زبان ربانی اطلاع عیابی و بر دلائل و صوره واقف کردی و زبان  
 بهدایت لغوش بگشائی و حجم غفیر را شاطی بکبر عنایت  
 برسانی و بنور هدایت دیده بارگوشن فرمائی و علیک  
 الخیرة و التشناء ع ح تمهینه



خواهت  
 عراق عجم  
 بواسطه جناب میرزا آقاسی قائم مقامی علیه بهاء الله  
 جناب آقا میرزا نصر الله طالق علیه بهاء الله الا

## حواله

ای را مهربان نامه بیت و نظم شعبان سته حالتی که به آقا <sup>الشیخ</sup> آقا  
مرقوم نموده بودید رسید مضامین معلوم گردید چون <sup>صحت</sup>  
بیت مختصر جواب داده شد اگر در رسه مشکل ترتیب کرد بسیار  
خوبت انجمنه موفق تبلیغ کشتی و محفل روحانی ترتیب  
شد نفس مبارک بظل شجره تقدیس وارد و بنور هدایت  
مهدی و از سلبیل عنایت مرئوس شدند حضرت  
میرزا آقا خان فی الحقیقه جان فشانند و در هر موردی همی  
نمایان بنمایند بجناب آقا شیخ احمد نهایت تعلق خاطر  
این عبد ابلاغ دارید اگر مصلحتی حاصل شد جواب نامه ایشان  
نیز مرقوم میگردد بجناب آقا مصطفی پیام عبد البها برسان  
و بگوای حال روحانی وقت آنست که نفس را آسمانی چنان نازده  
کردی که روح چیا برودگان بخشی و بجناب آقا امیر اکبر آقا  
که عبد البها چون موی بود طرب آمد امیدوارا که نهایت <sup>وله</sup>

(۱۴۶)

و جذب یابی سبب سرور جمیع یاران کردی و اما سئله  
معجزات جواب آن انشاء الله مختصر اقم قوم میشود و اما سرکار  
میرزا گلشن فباطل ما هم بعلیون امیدوارم که در این سفر چنان  
موفق شوی که خود حیران مانی بجناب تینفرج تکیب ابع ابغنی  
برسان و بجناب آقا میرزا محمود خان بگو امیدم چنانست  
که بمقام محمود پی بری و بجناب آقا میرزا مسیح ملجیح صبح نهایت  
روح و ریحان برسانید و علیک البهائم الا علیک عبد البهائم



سید بنده

فدوت بواطره جناب امین علیه بهاء الله

جناب میرزا نصر الله طالقانی علیه بهاء الله الابنی

هو الله

اشیای بابت یر پیمان طالقان از قدیم زمان منبست کل و ریاحین بود  
و محل انبغات اسرار وجدان لکن جمیع آن مواهب ال جان و آزادی  
و وجدان مقدمات ظهور و بروز مواهب کبری در یوم ظهور رب  
بود نتیجه باید الیوم حاصل گردد و امیدم چنینست که از طالقان شوی



در نهایت روح و ریجان مبعوث شوند که سبب سرور قلب یاران  
گردند و بموجب تالیم حضرت یزدان سلوک و صحرکت نمایند  
و باعمال افعال کفشار و کردار سبب انتباه جمیع خلق شوند تا او کلمه  
بخدمت موقتی و تبلیغ امر الله مؤید و علیک البهاء الاهی ۲۹ محرم



عبدالبهاء  
شاید

خلاصه

طهران جناب میرزا نصر الله استکار طالقانی علیه بهاء الله

هوائه

امی ثابت بر همان نامه جدید رسیده است که دلیل بر فوزی است  
بود و نامه پیش را جواب پیش از ورود نامه مرقوم کردید پس چنانچه  
که با آنچه مرقوم شد مؤید و موصوف کردی اسئل الله ان یؤید  
علی ما ترید و لشرح صدک بتایید جدید مختصر مرقوم شد معذورا  
فرصت ندارم و علیک البهاء الاهی  
عبدالبهاء عباس ۲۹ محرم ۱۳۰۲  
شاید



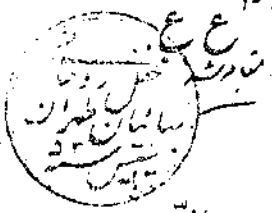
خلاصه

طهران جناب میرزا محمد خان ابن میرزا عبد الله  
علیه بهاء الله

اسی بن حق مرسلہ روحانی آن جناب اصل مضمون اگرچہ بچہ بچہ مخزون شمیم  
 زیرا دلالت بر تائثر و سخن آن قلب نسیم نمود ولی از جہتی دیگر تے کامل  
 حاصل زیرا دلالت بر ان تیمو کہ شہرہ آفاق و رسوائی مشتاق یعنی  
 بخیاری آن بویف رحمانی مشہوری و کبرشتہ و شیدائی معروف  
 ای عشق منم از تو سرکشتہ و سووائی و اندر ہر عالم مشہور شیدائی  
 نامہ مجنونان از نام من آخاند زین پیشا کہ بودم سر و قدر دانائے  
 باری شکر گنجد ارا کہ بعشوق و شہرہ آفاق شدی بیشیدائی آن لبر  
 بیہمتا شیر اہل شراق ز بخیاری از آن لف مشہور کردون داری و  
 بندی از ان کند منبر شمار در حلق چہ عزت است غنم از این کہ رسوائی  
 عشق ہستی جو یائی وی او ملاحظہ نما کہ ان شخص شہیر چہ قدر نوید شمار داد  
 ولی بعد از حصول مقصد جلیل غفلت و رزید رسم و فانیہاد رسم  
 جفا صحری داشت پس ان کہ بغیر از خداوند مہربان یار و فوادار نہ  
 انشاء اللہ تنفقدی خواہد نمود و دل فسرودہ را فرحی بی اندازہ عطا نخوا  
 کرد تو کلای و نما و ازدون آن ازادش اتحال بروز را و زرت  
 و اعتماد بر امر آذلت کبری ای رفیق این را بدان کہ جبرخدا کی

بکار انسان نینخورد توکل با و کن و بوم یعنی الله کلا من سعة بشارت  
 کبری است با شخص جواب هر قوم نما من توکل علی الله فهو حسبه  
 ان الله یکنفی کل شیء عن کلتی و لا یکنفی عن الله ربک من شیء و ذمرا  
 میفرماید و من یوقل الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث یرتبه  
 بمن ای برت مجید دارم و اوست مجید و دستگیر این شهرت  
 عزت ابدیه من است و این سوالی کامرانی سرمدی من جمیع  
 اولیاء الهی در ایام خویش رسوای عالم شدند ولی آن سوالی نبوت  
 عزت ابدیه بود آن بدنامی نبود کامرانی جاودانی بود چنانکه  
 حال ملاحظه نماید که کامکاران عالم نسبتی از آن رسوایان خسر  
 و مباحثات نماید میرزا آقاخان نوری صدر ساجدی بواسطه  
 شخص مورخ نوری چون نسبت سلسله خانه واده خوشبخت بجا  
 اباصلت هر وی رساند عموم آن خاندان جشن عظیم گرفتند  
 که آنچنین این دو مان سلسله نشان بجا بجا اباصلت مهربان  
 رسید و اباصلت در زمان خویش رسوای عالم بود و بدنام  
 پدین اسم حال ثبوت شد که رسوای در سبیل الهی عزت ابدیت  
 و سلطنت سرمدی فاعتمبر و ابابوی الالبصار امیدار عنون  
 و عنایت حق چنین است که او نظیر و سیر کرد و شمارا

از منت هر امير و وزير مستغنى فرمايد و عليك النجيه و التشناء



خطابت

طهران

جناب ميرزا محمد خان سليل من عرج الى الرفيق الاعلى ميرزا عبد الله

كنجه نى عليه ما بهاء الله الابهى

به والله

اى با و کاران يا مهربان بجان شما که و قيقه نى فراموش کردى هميشه  
در نظرى و در خاطرى از فضل آنى جاينمايم که آن بنده آستان  
مقتس و زبروز در درگاه احديت متعجبتر کرد و بفضالى مؤيد  
شود که پدر مهربان در رفیق اعلى همسر از افزين خواند و فرح و  
شادمانى فرمايد و عليك البهاء الابهى نبينه



ع ع

خطابت

طهران

جناب آقا ميرزا محمد ابن جناب آقا ميرزا عبد الله كنجه نى  
عليه بهاء الله الابهى

هوائتہ

اشیاءت برہمان نامہ شمارسید اشعارمانت دارنزال  
 بود و در نہایت فصاحت و بلاغت قلب عبدالبہاء از  
 تلاوتش متاثرشد و بدرکاہ جمال ابھی تبصرع وزارتی پرورش  
 کہ انی لبرفاق این بن شاق سلیل عبد اللہ جلیل آرزومی رضا  
 تو نماید تا درصون حمایت ازاریاح فستان امتحان محفوظ  
 و مصون ماند ای حسد اوند صہربان این بن آستان را  
 درکف غنایت از جمیع عوارض محفوظ و مصون بدار و در دون  
 کاعمران فرما و سر حلقہ عاشقان کن و در جانفشان سرور  
 آزادگان نما توئی مقدر و توانا بعد از خیر تدبیر

یا علی بن  
 خلافت



بواسطہ حضرت اسم اللہ علیہ بہاء التعالا  
 شرمہ جناب آقا میرزا محمدخان علیہ بہاء اللہ  
 ہوائتہ

اشیاءت برہمان غزل فصیح بلوغ قرینتہ و سلاست و بلاغت

بنیتهی داشت از خدا میطلبم که این عبد عزیز را در عبودیت آستان مقدس با تو  
قرن نماید تا در عبودیت شریک و همیم گردیم کجا غایت آئینه شامست  
و مودت رحمانیه کامل هر چند عاجز و فاضلیم ولی او غافرت و پاک  
کنه کاریم او بزرگوار امید بتأیید است و رجاء بطای جمال الهی اگر چنانچه  
ولی سرشته گوی او نیم و تشنه جوی او و مفتون روی او و مجنون موی او  
و در سبزه او لهذا مطنن فضل امر ز کاریم و امیدوار بمودت پروردگار تا توانی  
قدم ثابت دار تا ثابت گردی و استقامت بچو تا مقاومت بنمائی  
این طریق راه روحانی است و این سبیل منج ربانیان تا تحمل تار نشود  
الفت تا کل در کلزار تیره نگردد و تاملش نبینیم و نشانیایم و تا قیامت  
تبا نینیم آنچه نور محبت اندر ضی منوره آری و نجات شد شش شامی  
مستطربس تا توانی جانفشانی کن تا شادمانی جویی و کامرانی یابی  
هزم مردم یا تو ام و در هر نفس بگو تو مشغولم ز فضل حق مهربانم که  
مانند پدر بزرگوار از صلب امی محبت الله همواره میرشار باشی و تر قار آن  
موی مشکبار و علیک التحیة و ایشنا ع ع م بد شد



قرزین بواسطه جناب کجیم باشی  
عبدان جناب آقا نعمت الله ابن مرحوم آقا محمد جواد نراقی علیه عباد الله

هوائه

امی ثابت بر همان نامه شمارسید مضمون معانی مفصل بود و مطالب  
 مشروح لعل این عبد نمیداند چگونه از عصبه آنچه خواسته اید براید تیرا  
 قلبت با وسع و قلبت با سرچ و گرم شهادت یاری محیض ولی  
 این عبد بیجان مزاج پر اعتدال با وجود این چگونه از عصبه اید براید  
 ولی بقدر امکان باقتضای امر شاپردازم امید دارم که یرتبع تبلیغ  
 تبلیغ از ملکوت ابھی بنام تو صادر کرد و هر روز تا میاید جدیدی با  
 بجای فدائی جمال ابھی کردی جانفشانی در راه خدا نمائی یاران  
 الهی اگر از ظلم دنیا بهره نصیب نگیرند و طرفی نبندند اسحق تیرا  
 ملکوت روانت عقابنت و ثروت با بدیه چنین با وجود  
 این امید دارم که الطافت رحیم شامل گردد و عشر ظالمین نیز بنیبر  
 مبدل شود که فی الحقیقه همدان بلکه ایران استعداد بی پایان دارد  
 لهذا یاران با جمیع زبان تبلیغ کشایند یعنی هر یک از احباب در  
 سال یکی از بیگانگان طرح الفت اندازد و در بدایت محدود و  
 نماید و رفاقت کند و با اعمال افعال و الحیران نماید و چون  
 حصول الفت بتدریج تبلیغ کند باین ترتیب هر نفسی را  
 تبلیغ ممکن از درسه تأیید توصیف نموده بودید من نیز از  
 احبابی همدان در خصوص بسیار مضمون همچنین از اخفا سخن

خوشنودم البتة جناب مسيو اندره بجان و دل بهت در  
 تدریس نیامیند از موسی و اعضا و محفل و متعلمین انھو شکیما عانت کرده اند  
 نهایت رضایت را دارم و همچنین در رشته موبت بی نهایت  
 مسرورم اما شکرنا این تعلق بغیر محسن ارد به محسن امارانی  
 محسن و محسنه کس را جمع بی عدالت و اما در خصوص الله حرمه  
 مناجات در طلب مغفرت شد جوفت و علیک البہاء الأبعی



عبدالہاء عیسیٰ مقابلہ شد

مناجات طلب مغفرت بجهت والدہ آقا نعمت اللہ رحمۃ  
 بہاء اللہ الأبعی  
 ہوا اللہ

الطی الطی بنی امیہ كانت طیبۃ القلب خالصة النوايا صا و قوی  
 خادمة الاماء حنونة علی الاحباء الہی الہی علی منک ہذہ بفضل غیر  
 منابھی لا تعالیٰ ہا بعدک یا واسب الطاہر کل عال و دانی فاعف  
 لہا جوہا علی بنائہا و ہا ہا و ہا آیت حمتک فی حقہ حمانیک  
 و ستمہ مغفرتک فی عقبہ فروانیک انک انت الرحمن انک



انت استعان انک انت الکریم المنان عبدالہاء عیسیٰ مقابلہ شد



بواسطه جناب آقا احمد قاسمی  
مشهد جناب آقا نعمه الله ابن آقا محمد جوادی

یابجی

هو الله

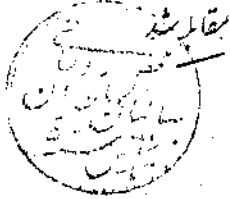
اثبات برپایان نامه شاه اول و مضمون مفهوم شد بجز و صعود  
حضرت والد مناجاتی مفصل طلب مغفرت مرقوم شد و ارسال کشت  
و حال نیز جای شما مقبول زیرا یاد کار آن بزرگوارید و در وقت  
مناجات تضرع و ابرهائی خواهد شد مطهرین پس که قلب عبد البهائم  
مهربانست و از خدا میخواهم که بر اثر حضرت پدر منشی حرکت نمائے  
و مانند مرغان چمن شب و روز بگذرت ذوالمنن مشغول شوی ام الله  
صیح محترمه را تحت برسان امید است که سبب انجذاب شدید در  
قلوب اما درت مجید گردد و از خدا میخواهم که فی الحقیقه غم محترم و  
برادر روح پرور را خادم صادق باشی و عليك التحية و السلام



جناب نعمت الله ابن متصاعد الى الله آقا محمد جوادی علیه بهاء الله  
یابجی

آسی آبی آن جواد از او شو تا الی لکانک و تو تا الی جوار رحمتک

حتی طار بجبهه الانجذاب الی ملکوت موبتک لیتحد فی ریاض منظر تک  
 و عفتک و غایتک رب رب آذنیان آورده علی مشاغل الطاف  
 واحسانک و آنه جائع طعمه من مواندک و الا انک و آنه غریب  
 البینه من خلع فضلك و اتنا تک و آنه مبتل جبره فی جوارک و ارقه  
 لفاک انک انت الکریم الرحیم الوهاب ع ع



بواسطه آقا نعمت الله بن آقا محمد جواد  
 جناب آقا محمد جعفر همدانی علیه بهاء الله  
 هوائتده

صابا جلی بن

مقبول کا الھی فیض ابدی پر تو عرفان بجان و جدانت مبذول داشت  
 قدر شنیدن و شب و روز بکوشش تا این نورانیت روز بروز روشنتر گردد  
 و افزونتر شود اتم الله صبیحه را بذر حق متذکر نما و بنفحات رحمانیه



مشامرا مطهر کن ع ع هوائتده

همدان خطه  
 جناب آقا محمد جواد من اهل ن علیه بهاء الله ال  
 هوائتده

هو الله

يا من انجذب بنفوسنا تحت من جدائق الملكوت انى الاشواق الى احبنا  
 اشتياق انظمان الى الكوشرا كحوان و اتوق اليهم بقلب طافح بذكر الرحمن  
 و اندل الى ملكوت الله و جبروت ربى الابهى ان كبحى قلوب الابرار  
 بانفاس طيب بعقت من رياض محبته الله و يويدك على ثمر النجات  
 بقوة من الله ع ع



اهدان

خواب آفانعت الله زرقى سليل من ذلك تعاربه جناب آقا محمد جواد  
 عليها بهاء الله الابهى

هو الله

يا صاحبى

امى ثابت همان تخریر خیر سید و از مرده آجماع احبنا كلمى  
 فرقانى ديك محتفل نهايت سرور حاصل كويد از الطاف جمال مبارک  
 روحى لاجبار الفداء اميدم چنين است كه بگوى ذكر فرقانى و تكلمى از من  
 برود و عموم تبعيه بهائى فائز گردند لزوم تبعيه فرقانى و كلمه  
 زير اين دو طرف بهائى حقيقى هستند اين عنوان فخرى عنوانى  
 و اين اسم و لقب سبب مباهات عالم انسانى است كه محافل اناس

نیز فرآیندینه اسباب یافت یقین است که سبب حیرت ناس  
 کردد بامته الله ضحیح آقا عباس ز قبل عبدالبهاء نهایت  
 هر بانی ابلاغ دار و هم چنین بصلح مرحوم آقا سید احمد  
 امرا الله المطمئنه بشارت الطاف الهی و اما در سوره تائید  
 باید بسته حسن نظامش هر روز ترنمید یابد و ترقی جدید نماید  
 و از سایر مدارس امتیاز کلی جوید تا بدگاه احدیت نسبت  
 حقیقی حاصل نماید من از ملکوت ابھی این مدرسه را تائید میکنم  
 طلبم و طلب منضرت از برای حضرت آقا ابو القاسم  
 زرقانی شامیم اللهم یا علی یا علی المفضلین و ملاذ المخلصین  
 ان عبدک من سجنه فیکلک با بی القاسم قد قبل لیک  
 و توکل علیک و آمن بک و یا یا تک و سجد لک  
 یوم طوع النوازک رب ان الاشیاء جموا علیه یوسف مسلوله  
 و سهام مسمومه و رصاص مقدوف و سنان ملحوب و  
 قطعوه اربا اربا و زادوا ظلما و استکبارا و ما نقموا منه الا ان  
 آمن بک و یا یا تک الکبری رب اجعل آیه النضران و ان  
 علی غیث الغفوة الا حسان و افح علی وجه باب الجنان و اخله فی روضه الرضوان

وجرعه من عین التذیمن فی خبثه التعمیم وسمح له باللقاء وخصصه بالرحمة  
 الکبری و جعل له مکاناً علیاً آنک انت الکریم آنک انت  
 الرحمن الرحیم واما صلوة در فرعون فوت کرد و قضا  
 لازم و نقصان غیر جائز و اما الامام الثالث عشر حضرت  
 ثقله اولی بودند و موعود فرقان در آن کور امام هانی عشر  
 بودند و در این کور طلعت اولی مبشر ظهور موعود بیان  
 من غیبه الله ولی امام حسن عسکری علیه السلام را بر او ضعیف  
 ظنی بوده و بعد فوت شده اند احادیثی در این خصوص واضح  
 و مشروح در رساله جناب حاجی میرزا محمد افشار مر وی  
 و مذکور مراجعت بان کتاب نمائید قناعت حاصل میشود  
 و اما محلی که بحسب مشرق الادکار تعیین گردید و هنوز تعیین  
 نیافته تبدیلیش جائز ولی در این ایام بصوابید محفل خانیا  
 و در مستقبل تصدیق بیت العدل هر وقت که تاسیسین یابد  
 و اما بیع محل مشرق الادکار بحسب تقییر الامم و بحکم راجع بیت العدل  
 هر وقت تشکیل شود قرار می دهند و ادباً بامته الله المطمئنه  
 صحیح محترمه از قبل من بحسب ابداع اهلی برسان

و بگویند که این در مقابل حال از الواح آینه ای از آن مرصع نمائید  
و بموجب آن عمل کنند و مختصر سنی طاعت است و در حق ابوبکر آن  
از آن طلب مغفرت از درگاه الهی کردید و علیها البها، الای شیخ



هو الابهی  
هم جناب آقا محمد جواد نراقی علیه بها، الله الابهی ملاحظه نمایند  
هو الابهی

ای آیت جود و سلطان جود چندی پیش نامه ارسال گشت و عیب  
لنالی نثار شد و صرفی از لوح اسرار محبت الله اظهار گشت حال نیز  
چون بجز وفا بموجب آمد و نفخه مسک و لا از اوج ظلال طبع شد قلب  
در وجد و حرکت آمد و جان در وله و بشارت خامه ذکر کرد و آهسته  
که نامه بیاید آن سرگشته باد و عشق الهی بکار هم که ما تمیص حدید پو  
و بصیر حدید بکشاید و روحی تازه یابد و صرارتی فی اندازه شعله زند و نضره  
برارد جامه درد آواز رازی برارد و محض بسیار امید و میوه بسیار آرد  
آیتنی بنیساند و با نچه لایق سزاوار است قیام نماید ع



هو الابهی  
جناب اخویر ایگمال شتیاق بایده از کار مکرم بجهت ایشان  
انشاء الله من بعد مخصوص نامه ارسال میشود

هو الله

ما جناب آقا سید احمد صدر علیه بهاء الله الای

خطا

هو الایحی الایحی

یا من نشیر نجات الله خدمات آنحضرت در استان مقدس  
 مشهور و مجهول و تأیید از جمیع جهات بعون الله موجود مظهر  
 باشید رباید هذا العبد المذنب الیک الخادم المذنب الیک  
 انما نشر نجاتک علی عبودیت غیرتبتک المقدس انک انت  
 الکریم الرحیم ع ع اگر ممکن باشد که چند صباحی  
 در بهمان و اطراف آن اعلاء کلمه الله بفرماید بسیار مجتهد  
 زیرا احببای بسیار التماس نمایند ع ع مقابله



هو الله

جناب ابوی قاضی الله جناب آقا محمد جواد علیه بهاء الله

خطا

الایحی ملاحظه نمایند

هو الله

یا من اشتعل بالنار الموقدة قد تنفس صبح الاشرار بانوار الميثاق و لاج فخر  
 الوجود بنور الشهود فی الیوم المشهود و العاقلون لفی کرم یوم

قد بلج ارباح افلاح و ما ج سجا رالتجاح و بخت نيا سچ الاطاف  
و سالت سيول الاحسان و التامون لغنى ظمما و حتر اراق  
در هم فی توضع لم يعبون ع ع مقابله



هو الله

خطیب

همدان احبابی آبی علیهم بهاء الداء الابی ملاحظه نمایند  
هو الله

ایدوستان حرمین و یازان یزدان جهان جولان کاه سواران حقیقت  
و میدان رزم جنود ملکوت سلطان احدیت تا سبها بصلالت  
صف شوکت ثبکنند و شکر جبالت را دفع صولت کنند  
و جنود نور شبها شب ب هجوم آرد و افواج ظلمت و بجزر مقهور کند  
و نورانیت هدایت کبری عرضه کیهان زار شک سپهر رخشان نماید  
و صولت شوکت پر تو یزدان قوت و سلطت اهرمیان را نابود  
فرماید حال جمعی فی سواران در میدان در جولانند و عریضه  
در پهن شت کیهان انداختند هوس استیلا دارند و سودا  
فتح ظفر بر قلاع و دیار هیهات هیهات ای شهسواران  
مضمار حنید و ای شکر مطلق ملک تجرید شما مؤید بجنود  
ملکوت ابهی منتید و منصور تقبیل من ملائکه الملأ الاعلی



همتی گسید و درین میان جولانی نماید و کولی نمیکند و چون گام  
 برنیزد و بسیف انقطاع از ما سؤال الله و سنان توجه الی الله و تسبیح و تتر  
 بتیان هجوم آید تا ظلمات بجای از مطالع آفاق مفقود گردد و جهان  
 تاریک روشن شود ع ع نقابش



هو الله

خداوند

حسبای همدان علیهم السلام الله الاهی لایحی فیهم  
 هو الله

ایدوستان جلال ابھی افق آفاق مینویشاق روشن است و ساق  
 وجود بجدائق ملکوت کلشن انوار در طوعست و آثار در شیوع  
 امکان طیور قدس در وجود و لوائح اعلاء کلمه الله ظاهر از افق وجود  
 عاشقان در وجود و طریقت و والهان در جذب و شغف  
 سخنان در لب دریای بی پایانند و طالبان در سر سفر لطیف  
 و خوان احسان ولی صدحیف و افسوس که افسردگان محمودند  
 و پرشمردگان هدم حسرت غیر محدود با وجود آنکه تجلی فیض عالم  
 گیر است و همسبت ملکوت ابھی محیط بر خطیر و حقیر است  
 ملا اعلی و ان صلح کوش سر برنا و پیر باز برودت است محمود  
 و جمودت است که افسردگان از احاطه نمود  
 ع ع نقابش

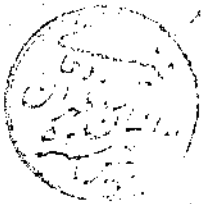
هو الای

خط مهر

همدان جناب آقا محمد جواد شریقی علیه بهاء الله السلام

هو الای بھی الای بھی

اشی ثابت بر بیان خلوص و شوق در سوخ شما و زرد این عبد  
واضح و مشهود و تائیدات ملکوت الای بھی شامل مطمین ہیں متیقن کہ فوت  
یثاق ظہیر است اکو تہ نورانیت امر مبارک آقا قرار روشن نموده و لغزہ  
یا بہاء الای بھی از جمع افاق بلند است مکتوب جو فی السجاب صدر ارسال  
فرمائید ع



هو الای

کرمانشاہان

خط مهر

جناب آقا محمد علی علیہ بہاء اللہ بھی ملاحظہ مناسبت

هو الای بھی

ای چراغ حنسنہ از نار موشده جہند نظام ہزار فرسنگ دور  
و موجوری و از بادہ اشتیاق مضموسی ولی بحقیقت صد ہزار فرسنگ حکم  
قدمی دارد و مسادہ کویہ و بیابان صحرانافع و حائل حاجب نکرود  
اگر از جہت بصرد و راست بصیرت نزدیک است و اگر از جہت  
جہم بعید است اکو تہ قلب و روح قریب است پس ای محمود صہبا

عنایت سلطان ظهوری نظر دل جان بسکر تا خود را در محفل یاران حاضرینی  
و بیصیرت افان ملاحظه نمائید خود را در این سخن دوستان موجود و مشهود مکرری  
نکوش هوش متوجه ملکوت غیب فرمائید اجمال الهی و سر و شس حیرت

استماع کنی و الهیاء علیک <sup>سوره</sup>

هو الله

بواسطه جناب امین

جناب آقا محمد جواد زبانی علیه بیا، الله الا



هو الالب

یا من اشرف من انوار الیقین طوبی لک بها وفیت بعد الله و ادیت  
امانة الله و ارویت الظلمة العظيمة من سلیل شیاق الله و سیم حیرت  
اسأل الرب البیر الرحیم ان یکافیک علی هذا العمل العظیم بالاجر الجزیل فی  
رفیقه الاعلی و وصید ملکوته الابهی انه یؤید من شیا و یوفق من شیا  
و یخص برحمته من شیا ان الله علی کل شیء قیر الحمد لله ان یرصادق  
چون کو کسب بازغ و بنجم بارتق ارق شوبت طالع و لایح فاحمد الله و اشکره  
عزای لک ع ع مو ایت امر الله بیا لازم زیرا نقاشان در کوشه  
و کنار در پرواز و بصورت باثبوت و بیری ناقص بجهت القاء بشما  
در طرف چون جبراد منتشر گشته و خواهند گشت شریک محسن اسم  
توحید خدایند و بی عصمتی عصمتی را عصمت کبری نام نهاده اند چه که بعد

و یشاق را عین خطی شمرده اند تعیین تخصیص محبوب آقا قرا سهو و نسین  
دستند تبا لهم و تعالیم ع ع مقابله



قرئین بوط حضرت حکیم

زاق جناب آقا محمد باقر جناب آقا محمد علی بن آقا ملا ابوالقاسم  
جناب آقا حدیث و نجل حدیثان آقا علی جناب آقا محمد کاظم و  
لیل حدیثان آقا علی جناب آقا نعمت الله بن من ناز باریق الأعلی  
یابا بحرن آقا محمد جواد علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای یاران سعادت! الحمد لله در سبیل الهی جام بلا نوشیدید و سهم  
بها چشیدید و از یادون آن لبر کتیا بریدید و با وج رفیع پریدید و بمصنوع حج  
اولیا رسیدید ندای الهی شنیدید و آیات کبری دیدید و مقنون آن مرتابا  
کردید جانفشانی نمودید و جانفشانی کامرانی فرمودید آن یار مهربان را بنده  
با وفا شدید و جانان زاول جان فد کردید ولی ستمکاران حقا  
رواداشتند و درندگان بجزو خوار می برخاستند یکی مانند زیند پلید شدند  
خون مرغان گلشن کوید کردید و یکی مانند ولید شنیدید بدردنکی غنای الهی پرودا  
آنچه خواسته نمودند دست تطاول کشوند ولی چه خدا را که احبابی الهی  
در صون حمایت حضرت نامتناهی قدم شہوت نمودند و مقاومت آن سبل

ضلالت کردند جام بلاراشند بقا شسردند و ستم قائلرا قند مکرر رفتند  
 و بچوگان همتی کوی عاقبت از میدان ربودند شکر گنبد خدرا که چنین  
 استقامت نمودید و قدم ثابت را سخ نمودید و جاز را رایگان پیش  
 جانان شایان فرمودید غم غریب ملاحظه فرمائید که رایت  
 کلمه الله بلند است و آیت موهبت در انجمن پاران با جان مغانیان  
 بلند انوار هدایت کبری از ملکوت سبحی چنان برخشد که ظلمات  
 پی در پی بکلی متلاشی گردد هر نفس عنودی و سیراد بر ارد که من هر چند بظاہر بچکا  
 و کن بل آشنا بوم پیش از ظهور مومن کستم و قبل از خطاب است بلی کفتم  
 همیشه بفرح انبیا مومن الحمد لله نفوذ کلمه الله آفاقا و مستخر نموده و نفا  
 قس شامل اهل عالم و در با ختر امطره فرموده جمیع مل سیرا کنند که این چه صوبت  
 و صیبتی و چه آسنگیت و چه کلپانگی و چه شرفی و چه نعله احترا

و علیکم التحیته و السّلام ع

ای یاران عالی من نراق در اوایل ظهور نیز شراق بحجت شمس حقیقت مشهور  
 آفاق گشت شوره و له و جذب و شوق کل را احاطه نمود و روز بروز در از یاد  
 تا آنکه آن سرمای زمهریر و جو نامبارک جبراعرج نفس آتش بر نمود  
 از بخیردان یعنی معدود عنود پاک گرفت و مخیل شدند ولی از نخست نفس  
 آن کرده زمهریر تا شیر باقی ماند حال یاران الهی که کواکب درمی درخشند فلک  
 اشیرند باید چنان شعله نند که تا شیر آن زمهریر را بکلی زایل نمایند و نراق دوباره بر

اشراق کرده و کل مفتون بآفاق شوند و صوت وصیت یا بشری بگزارد  
رسد ع سواد این مکتوب را با طرف ارسال دارید ع

تقابله  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

هو الله  
عظما  
جناب ج و با  
عليهما السلام

ايرت بزان عبه ان قد اتجا الى كهف رحمتك ولاذنا  
عقبه ربانتك وتوجها الى ملكوت صدانتك وانصا وجهها في  
وتمسكا بعمومتك الوثقى يا مالك الآخرة والأولى ايرت  
على خدمته عبادك وايدهما رضائك وارفضهما في ملكوت الوجود  
وازهما بانوار فضلك في عالم الغيب اشهد انك انت الكرم الوحي  
ع

تقابله

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بوسطه جناب آقا ميرزا نعمت الله ترائي

همان اعضا محض تبلیغ جناب استاد احمد زکر جناب آقا غلام علی اغزا جرد  
جناب آقا عبداللہ تراز جناب آقا حسین آقا حسن جناب میرزا مراد زکر جناب  
آقا شیخ علی کراشا جناب آقا غلام خیاط جناب استاد محمد علی خیاط جناب  
مشهدی علی عطار جناب آقا نعمت الله ترائي جناب استادان نهادند  
جناب آقا عبدالحق خادم علیهم بآ الله الابی

ای نشین مبارکہ محافل در ہر بار موجود و اشکار و نامی نام محفل آرزوی اہل دل  
 بر تبلیغ است و از ملکوت ابہی مشمول برین بلوغ محفل یعنی نشر نقاشی  
 نہ مجمع محفل یعنی شروع و ختم با حبیب اللہ محفل یعنی علاء کلمہ اللہ محفل  
 یعنی تشریح و تقدیر زما سوی اللہ اینست محفل روحانی اینست انجمن  
 الہی اینست مجمع ربانی عبد البہار نہایت تائیسین محفل  
 و او خادم محفل زیرا این خادمی کلید سلطنت ابدیت و این بندگی  
 آذانی دو جہان پس ای ایران الہی بجان دل تجو شید تا در محفل  
 آسمانی و انجمن ملکوت ابہی عضو بدی گردید و رکنی سرمدی و علیکم  
 البہاء الہی عبد البہار عابر نقاشی



ہمدان اجبای اطہر فانی علیہم بحب اللہ الہی  
 چاہی تہن ہوالتہ

ای ایران عبد البہار حید دارا کہ نیم جنت ابہی یار انرا بولہ  
 و حرکت آورده و رشحات سحاب عنایت طراوت لطافت  
 بخشیدہ و نغمہ و آہنگ ملکوت ابہی بوجد و طرب آورده این  
 سبب سرور و جہور عبد البہار شدہ لہذا وجدی مو نور و شوقی با فوق

تصور اهل شعور حاصل گردیده و بدرکاد احدیت عجز فناز شده که یار از او جدا  
 جدید پس وری بدیع حاصل گردد و روز بروز تفحات الهیه انتشار یابد نفس  
 ترقی کنند و قلوب پاک و مقدس زهوا و هوس گردد نور و وحدت  
 انسانی پرتو بکشد و یگانگی آزادگان و اتحاد یاران جلوه نماید  
 سرور و جهوری بی اندازه حاصل گردد عقول حیران مانند و نفوس شادمان  
 شود و علیکم البها، الأبهی ع ع تا بیته



بواسطه جناب آقا نعمت الله

اجای آلی اما رحمن در جهان و مزاجرد و بهار حسین آباد و خیر اسم  
 یا صبح بسین علیهم و علیهم البها، الأبهی

امی اجای غیر الهی و ای اما محترمه ربانی این منب آستان  
 چند سب با قلم مصر وارد و در این کشور ایامی بسر میبرد مدت چهل  
 سال در زندان ظلم و اعتساف در نهایت مشقت و عذاب بود و در  
 شکنجه و عقاب و حکومت استبداد مردم بهانه می یافتند  
 و با بافتی غیر در خستند و از تبتی محجری میشدند کسیر امکان نبود  
 که عبد البها، دقیقه امان یابد همواره در زیر شکنجه بود  
 پندید عبد محمد با وجود این که الله بعون و عنایت



جمال مبارک فتور نمود و مقاوم اهل شرور بود و متضرع بدگاه  
 رب غفور و مقرب و معترف بقصور تا آنکه آوازه ملکوت راز  
 جهانگیر گشت و صیت حضرت مقصود و آفاق وجود منتشر شد از کما  
 امکان با هم ترازد آمد و کوب حشمتندۀ لامکان بر جمیع اقالیم شن  
 و تابان شد صیر قلم اعلیٰ گوشه ز اقالیم تصوی کردید و هدیر  
 حمانه و فاتوده غیر اراجان بخشید خیمه وحدت عالم انسان  
 در قطب امکان بلند شد . علم تو سید پین اهرم در اوج عظم  
 موج زد و نفحات قدس منتشر شد . مشام بل این منظر  
 گشت جنت ابلی ترین یافت . اسرار الهی تلفیق گشت  
 بلبل معانی کلباناک رحمانی زد و اسرار معنوی بیان نمود نسیم  
 جا بخش حب عموم وزید و پر تو شمس حقیقت آفاق عالم را منور  
 کرد . حال وقت آنست که یاران بترویج خلق حمن پردازند و  
 بموجب وصایای جمال مبارک بجهت جمهور مشهور گردند و تمثیل  
 تعالیم الهی بر خیزند و بموجب نصاب جمال مبارک عمل نمایند  
 تا احکام رحمانی و تعالیم ربانی و فرائض ایمانی از حیز بطور مجید ظهور  
 آید و حصول پذیرد و این شجر ثمر نهند و این گشت آبیاری گردد  
 جمیع اعمال و خلاق را با ید تطبیق با آیات کتاب نمود و بموجب

تعالیم الهی حرکت کرد و سبب نورانیت جهان و ظهور رحمانیت در عالم  
 انسان شد ای باران و ای بار رحمن بدغایت اجبار آورد  
 از مواهب آسمانی در بر کرد و تاجی از فیض نانتنا بر سر نهاد تا  
 در این ستخیز عالم انسانی جلوه ربانی نمایند و چهره نورانی  
 بنمایند و بتزئیه و تقدیس عالم فانی بیارینند پس باید کل  
 بجان و دل متفق شویم تا باین الطاف و فیوضات متحقق گردیم علم  
 بشر را بر شویم و نوع انسان را مونس دل جان گردیم قلبی  
 کلشن جوئیم و جهانی بجانان رسانیم روشن لبهر جان کیریم  
 و این راه را بپایان رسانیم ملاحظه نمائید که طلعت  
 مقصود حضرت موعود در ایام ناصحه و در چه صدمه و بدانی مشقت  
 و استلانی حبس و زندانی و تاراج و تالانی و اوارگی و سیر و سامانی و نسی  
 و سرکونی درنی تحمل فرمودند تا آنکه تاسیس وحدت عالم انسانی کرد  
 و بنیان بیکانگی ترفند و دلبریکانگی جلوه نماید اهل عالم تربیت  
 کردند و بنورانیت الهیه فائز شوند و موهبت آسمانی جویند و سعادت  
 و جهانی طلبند پس ملاحظه فرمائید که ما باید چگونه بشکرانه  
 برداریم و روشن و حرکت نمائیم وقت را از دست ندهیم  
 آیا هر تخمینت شمریم بهدایت خلق پردازیم و نفوس را بسیدار

کنیم و غافلانرا هوشیار نماییم و علیکم و علیکم البهائم الأبھی ع  
نور علی بن ناصر العلوان زاده بزایان کبر سوزید علی بهادر کبر سوزید که طبع نموده است در شهر حیدر  
آباد



همان

بواسطه جناب آقا نعمت الله

جناب حاجی آقا خان زاتی جناب آقا محمد باقر زاتی جناب قاسم زرا  
عنایت زاتی جناب استاد احمد و خاندانش جناب قربانعلی  
امرا جردی جناب کریمانی محمد جعفر جناب آقا غلامحسین و سایر  
دوستان همدان و امرا جرد و بهار و عراق و توسرکان و جبار و امرا

علیهم بهاء الله الأبھی  
هو الله

الطھی الطھی ترمی هنره الوجوه الناضرة بنور الهدی من الاعین  
التاظره الی ملکوتک الأبھی و هذه القلوب الطافه بحبتک  
بین الوری و هن الصدور المنشره بایات توحیدک فی بسطه  
الغبراء رب انقم ترکوا حنیض الأوهام حتی یناغوا الی سبطان  
فی اوج العرفان رب اهدهم بالحقه والبرهان و ویتهم  
العالمین بالشیان و انطقهم بالدلائل الشیخضع لها الأعناق و تسخ لها  
الأصوات رب انقم نفوسهم بکنوز ملکوتک و  
اولادهم عزیزهم بفیوضات لاهوتک و انجماء جبرهم من عین

(۱۷۴)

التسليم وعزات البسهم قميص التقديس انك انت الكرم لك  
ارضاك انت الفضال القديم عبد البها عتبه



هو الاله

عده

ای حبیب قدیم و مونس بن آنچه فر قوم نموده بودید بکمال نبطا  
و نشاد اقرانت کردید عهد قدیم بخاطر آمد و یار و ندیم بیاد آمد  
بجست و سرت آورد در همه دمی همدم کی و در هر ساعتی حاضر  
خاطر چه که یار دیرینی و مونس قدیم از فضل حق امید است  
که در کل عوالم همدم باشیم و در ساحت ملکوت و سازد مبدم  
بفضل موفور سلطان ظهور مطمئن و برایش و ابها علیک  
ع ع



هو الاله

ای بن بها ای محمد باقر طحال ابروستان آغلی گل کن و چون آید  
عشق تعلیم حقائق معانی ده تا بقوه ملکوتیه بلوغ رسند و از حقیقت  
فروع گیرند و هر یک معلم آفاق کردند و از اهل اشراق شوند  
ع ع



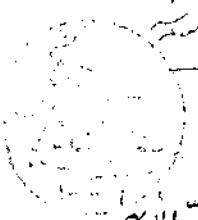
الطی الطی ادرک عبدک صحب می بعفوک و غفر انک و ادخله  
فی جنته احدیتک و انشہ کاه سن اللقاء من بد رحمتک و ارزقہ  
مائتہ اعطای بچودک و احسانک انک انت العفو الغفور ع ع  
تہ

۲  
الکرامت



هو الابی

ای عبد البی خوشحال تو که موفق بخدمت پدرش و سبب آسایش  
آن مقرب طویل کبرستی قدر این پدر و در بدن و شکر کن که در این  
مهر پروری جمال مبارک روضی لاجبانه نهد انہایت غنایت را در حق  
او شد و البہاء علیک ع ع



خدا اهل

طلب مغفرت بجهت جناب آقا حسین علیہ بہاء اللہ الابی

هو الابی

یار رب اجزود و مرئی الوجود و موجود کل موجود اترامی فی ستہ ذریعہ  
علی التراب و رجبہ عقبہ فردانیتک ان ترسل نجات قدس  
عفوک و غفر انک تطہر شام عبدک حسین نور انجا فقین الذی  
حل مساطیبتہ بصیب حمیتک الفاضلۃ من الرفیق الابرار نور

وہم

وجه شجاع ساطع من مقعد قدسك الأبهي وفض عليه سجال  
المواهب الكبرى وجره في جوار منقذتك لطمني ابتك  
سبح الدعاء واتكناات الغفور التواب  
خ خ تيمنه



هو الأبهي

جناب آقا عبدالحسين من اهل الكفاف عليه بها والتدبهي ملاحظه  
خط صبر

هو الأبهي

ای متوقن آیات البیت کرد رسامه جسم خللی عارض و در اذن غیر و عیبه  
فتوری حاصل غم محذور و محزون مباحش چه که سمع رحمانی و اذن و اعینه  
روحانی بفضل فیض کلمات الهی باز کردد این کوشش اصل بهیوست  
و این کسب معرض صد هزار خطر پس از خدا بخواه که سمعی نعمت  
فرماید که ندای جمال بهی را از ملکوت ابهی استماع نماید و او بنی  
احسان کند که داعیه و سامعه نعمات طیبور بقا کردد الحمد لله  
بفضل حال قدم روحی الاحبار فدا موفق بر کتابت آیات الهی هستی و اوقا  
خویش را در اعظم خدمات صرف ینمائی چه نعمتی فی تحقیقه اعظم  
از این موهبت است فوف تری آثار با فی مقعد صدق

عند ملک مقدر چه مشوایات فی نوی موقت است و الباقی  
الصالحات بخند تک ثوابا و غیره علامه ع سید



بواسطه جناب آقا علی

هوالت

جناب میرزا عبد حسین بن همشیر . صرمک علیه بهاء الله

اللهی

نامت شایق الهی خوشحال تو که چون بنیان از صنایع جدید بر  
جدید ثابت و پایدار شستی و در امر جمال بمشمال متقیم و استوار  
شدی و نظر حسین ملاء اعلی شدی و مورد تکریم مکان جبروت  
آوردی در ستایش این بر که هیچ جهانی محجب نشدی و هیچ  
منویشی خداوندت شایسته تو نموده و مدح و تحمید تو فرموده  
لانا حدیثم فی القدر لانه لانه فرموده الیوم ستایشی اسم از بوت  
برچنان نه تمجید علی از استقامت نیست باین نسبت عظمی  
مسرور و خوشنود باش و در انجمن ثابان شمع مشود باش  
چه فیوضا مقام محمود بر تو فاض و انطا سلطان بود بر تو شامل

خط

فاشكر الله على ذلك جميع ياران الكبير اتكبير برسان ع ع



خط مهر

هو الله

ای موقن بآیات الله حمد کن حتی قیومیر که بنور هدی که مشرق گشت  
از ملکوت ابی در سدره منتهی مهتدی شدی و بعون تو خفا  
حضرت احدیت در ظل کلمه رحانیت داخل گشتی و از چشمه حیات  
نوشیدی و در سبیل نجات کوشیدی حال بقوتی الهی  
و قدرت رحمانی در زیر علم عصا الهی و رایت یشاق صمدی پن  
شجاعت و شهامتی بنما که جنود شبها ت اهل حیات در معجز  
یفتی متواری کردد چکه آفتاب عهدیزدان در غلظت لفظه صرار



وسورت و شراقت ع ع

خط برگ

هو الله

حضرت مویده علیه بهاء الله الابهی جنت  
ای با دیرین و هدم قدیم زندان عکا ایوان کسری بودو  
علیا زیر آن سجن و در بنجر در سبیل یوسف رحمانی و چون رها



حاصل تسلی خاطر نماید و خود را خائب و خاسر یافتم و مرض و تقیم  
 کستم لهذا با قلم مصر شتافتم و امید خدمتی باستان مقدس  
 داشتم ولی نفوس که عبور بی نام و نشان را حتمت سلیمان  
 متفخ و مجال با وجود این حرکت مذبحی شد و جام صبوحی بدور  
 آمد و در خطه مصر غلغله افتاد و ولوله بلند شد پس در نیک  
 عرفم فرنگ شد حال با لطف حضرت چون در تونون در حال  
 دریاچه جینوا از حسرت آستان مقدس فغان برآرم و زمان آفت  
 باشمار اینجا طرآم بود روز جمعی از رجال و سائرا و پاجا حاضر و بذکر  
 دوستان تسلی خاطر حاصل امر و عازم پاریس شویم و با سلاله  
 لوین گروه فرانسین از مراتب تقدیس دم زنییم ولی بعید بنظر آید زیرا  
 این گروه پیشکوه هر چند پر خطا و خالند ولی اسیر عالم طبیعت بی  
 مجال و هر چند طیور مشکورند ولی محروم و بی شعور هزار گلزارند  
 ولی بی شناسا بلبلان ججهان میقتند ولی بی بانک و آواز  
 نه آهنگی نه نوازی نه کلبانگی و نه شنوایی با وجود این از رحمت پرورد  
 امیدواریم که هاجت ناقوس ملکوت اجنبی و کوس بلا اعلی  
 و ولوله و غلغله اندازد و نصره یا بها و الا کجی بیجانی شدید انگیزد  
 و فریاد یا بشری یا بشری بمسامع اهل صوامع ملکوت رسد

۱۸۱۸

تا چند قوت بازومی وست فیض روح القدس ربا زد و  
فرماید دیگران هم بکنند آنچه میجا میکرد ع ع



۲۳ ربیع ۱۳۲۱  
بغداد حضرت مؤید علیه بهاء الله الأبهی  
یا صاحبی لجن هو الله

یا من نقضه الله من خالب الذل الهون نامه مفصل شماسید  
حین قرانت بسیار باشد حاصل کردید که اگر از سمت باو کویه و رشت  
مراجعت میفرمودید حال در سیر و سیاحت ملکوت بودید یقین است  
بچ شبیه در آن مینت و هر چه آنحضرت اظهار شقت سفر راه بغداد  
فرمودید ابد اول جان راضی شد که از راه دیگر سفر فرمایند انکه الله  
به نهایت راحت و آسودگی و خوشی ببغداد رسیدید و مخاربه فرمودید  
حال بر جناب حکمت آنچه گفته شد واضح و آشکار گشت لهذا جناب  
بهان دستور العمل که حکمتش محقق شد عمل فرمائید احتیاط شرط است  
و مقدمات بسیار و بهتان عظیم در کار این عهد در ایام  
استبداد مرقوم نمود که بحال قوت ملاحظه مشروط طلبان را بنمایند  
و محافظه و صیانت کنید تا کید شد حال معلوم و واضح گشت

که حکمت آن چه بود باری توکل بحمد اکن و توکل بیل کبریا چه  
 حقیقت حال لابد اشکار کرد و این غبار اخزان نشیند و این وار  
 مبدل با سودگی شود مطمئن پیش فضل حق امید ارم این انقلاب  
 حالت مبدل بکون شود و این اضطراب قلب باطمینان  
 محمول گردد بمتعلقین از قبیل عبدالیهما تحت ابدع امی بلاغ و ابرید و  
 همچنین باران رحمانی نهایت اشتیاق بیان فرمائید <sup>علیکم البها</sup>  
 ع ع ر

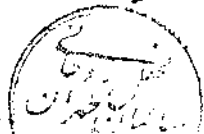


عبدالرحمن  
 طهران  
 جناب مؤید السلطنه و جناب میرزا یونس خان علیهما البها <sup>الابیه</sup>  
 هو الله

ایشی تابان بر پیمان جمال مبارک بقلم اعلیٰ عجم و شقی و قی  
 عظیمی ستائیس نمود و بموجب عهد و میثاق باید کل طاعت و نقیاد  
 نمایند مفری از برای نفسی باقی نگذارد و بشرطی مشروط نظر مودت لهذا  
 در هر امر مهمی که تعلق بعجم دارد باید اجبای الهی استینان نمایند و اجاب  
 طلبند و آنچه از قلم مشتاق صادر مجری دارند بذا هو احوالی حال  
 اجبای الهی باید شب و روز بگوشتند تا ترویج کلمه الله گردد و نشر  
 نجات الله شود این امر مهم است و تشبث با دواون سبب

فتور کرد چسبند نوایا خالص است و مقاصد خدمت امر ولی  
 باید آنچه از قلم میثاق صادر مجری گردد و آن اینست که احتیای  
 الهی حصر افکار در تبلیغ امر الله نمایند اول باید محتاج بنار  
 حاضر کرد پس بنیان پرده تانک و آهک بدرجه کفایت مهیا نگرد  
 دست بنیان زدن و یا بفرقش و نکار اقادن سبب فتور شود  
 حال مانند عبدالبهاء باید بسیج احتیاج فکر خویش را حصر در اعلاء کلمه الله نماید  
 بعد از حصول مقصود باید نظم و ترتیب پرداخت افکار را متفرق  
 نماید زیر تشریح حاصل میشود جمیع همت را حصر در امری که اعظم  
 امور است نماید و آن تبلیغ امر الله است چنانکه جمیع الواح مبارک حصر  
 در اینست در هیچ لوحی ذکر دون آن نه ما آنچه بگوئیم و تصور نماییم  
 بسته آنچه از قلم اعلی صادر آن مواش در ایام مبارک چگونه بود  
 همان باید مجری شود و مادون آن تمیزی ندارد عبدالبهاء بجهت اعلاء  
 کلمه الله و نشر نفعات الله از عقبه مقدسه که روح و روان اوست هجرت نموده  
 و از قبیل آستان آرزوی دل جان مجبور گشته محض اینکه بلکه موفق بکند  
 و عبودیتی شود و هیچ فکر و ترتیبی جز اعلاء کلمه الله ندارد چگونه سزای  
 براوم بردوست که خدمتی بسزا بر نیاید از دستم ریش

ع ع



هو الالبھی

حصه ۱

ای متوجه بکلیت ابھی ورفه مبارکه خاله خانم در حبس اوقات  
 ذکرت را در انجمن جان نماینده و در محافل زن بادت می کنند و در  
 مبارکه دعا می نمایند که بعون و تخت جلال قدم سرور  
 ابرار گردی و سردار شکر اصرار یعنی از بر قیدی آزاد شوی و از  
 هر اودی که بیدار منقطع الی الله شوی متشبت بعروة الوفا  
 حضرت شمار انشاء الله چنین شوی تا بخیر کل وصل گردی ع

هو

سروت

خطبک حضرت مؤید علیہ بہاء الله  
 هو الله



ای مهتل الی الله نامه سروت و سوالی است سفر از راه عراق  
 غرب موافق و باید در بغداد جواب از طهران تلصفا طلبید و  
 منقل خجابه کنید و تا کار حکم نشود بایران مراجعت عیث است  
 زیرا مفیدین بسیار و طمعکار بیشمار از الطاف حضرت است  
 عون و صون و حمایت و عنایت جوئیم ان ربک هو الحافظ

الکریم ترتیب استخاره بهمان قسم است که هر قوم نموده اید  
اجبای بنده ادرا با یکدیگر صلح حقیقی و سید و آادیکر ایشان  
ابدان خابره نمایم و هیچک از ایشان نباید ادعای ریاست نماید  
جمیع بنده حضرت احدیت هستند رئیس و مؤسس شأن این خلوت نسبت

ع  
ع  
کر شده



بیروت حضرت مؤید علیه بها، الله الاعلی صلوات  
هو الله

امتی ثابت برپایان نامه شماره سید جرج و فرخ از تجار  
فرموده بودید حق با شماست ولی آیات مشآن از تجار  
ارید ولی امید از الطاف جمال جانان چنانست که محفوظ  
و مصون باشد و خصوص استخاره بیان صحیح شده بود  
که اگر محنتات و منافع هر چه با منظر است واضح و مشهودند و تردید  
داشته باشید در چنین موقع استخاره از برای شما و حده جائز  
ولی در امور عادیه غیر جائز حال بیدبران منوال مجبری دارید  
و اذا غرمت فتوکل علی الله و ضرر تلغراف مقبول و در حسا

مرقوم ولی حساب با کرام الکاتبین در خصوص مراجعت  
از قبل مرقوم شد که راه عراق موافق تر است و صلاح  
در حضرت فرمان موافق حکمت است مخابره نمائید و  
تکلیف بنحویسید اگر باذن و اجازه نایب استلطنه و مجلس  
مراجعت نمائید البته بهتر است و از پیش نیز مرقوم شد که از  
عراق مخابره نمائید و مقصود از مخابره حصول اجازه بود  
زیرا که حکومت مائید فواد اتم موسی فارغ و از هر کسین بهر  
وسیله باشد نظر با تصیج میل مکنفی خواهند اگر بدون اجازه  
تشریف میرید چنین وسیله طلب نفوذ نمایند توقف  
در عراق اولی زیر مخابره آسانست آنچه جناب سلیل جلیل در  
خصوص نفر شما مرقوم نمودند عین واقع است و تحقیق اگر مانده  
بودید مضرت کشید در وقت حال بعضی معلوم و من بعد  
نیز بشیر معلوم کرد و این نفر عین موهبت بود ظاهراً  
باطناد و نامه مختصر از برای آن دو شخص با اثر خامه خود مینگارم  
و در طی این نامه غیر مستقیم برسانید ع ع  
اول بطهران فتن اولی پس شیراز ع ع



خط بزرگ  
بیروت

هو

بواسطة جناب میرزا حبیب التبت کلیمی حضرت مؤید علیہ بہاء اللہ  
هو الابی

ایہا المؤمنین! ارضل وجودتو وجود امید وار کم در صون  
حمایت حضرت رحمن رحیم محفوظا و مصون کردی و خصوص  
تبلغ و ہدیت بعضی نفوس در تسببات عالیات شخص دیگر تعیین شد  
رضقن شما مصلحت نیت از بغداد بایران مجاہدہ بنائید  
بقببات ازین مشرف شدید لہذا لکر از نوم نیت و اگر  
فتید بعبہ ابد با علما ملاقات کنید حکمت و حقیقت چنان قضا نماید ذاتا

با انہا شنائی ندرید و علیک بہاء اللہ  
ع ع



هو اللہ

خط بزرگ

طہرن بواسطة باقروف جناب مؤید علیہ بہاء اللہ  
هو اللہ

ای حضرت مؤید بعون و حمایت حضرت احدیت موقفی العاقبت  
للمخلصین در پسین انقلابہ در پسین اضطرابہ در صون حمایت



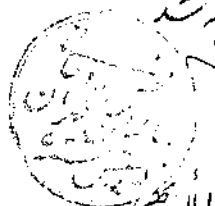
رب الأرباب باختر سپه تا توانی الفت و تو تبه  
بملکوت رحمانیت و انشراح بنیم رحمانیت ان ربک لقوی

قدیر و علیک البهائم الا بحی عبد البهائم بحی



هو الله  
حضرت فو علی بهاء الله  
خط مبارک  
هو الله المحجب للمنفعة

هین مشونومیه پس میت حصول وصول موقوف ثبوت است تمام  
برهان مشهور مصرعبیت مشهور مرغ زبرک چون بدافتمت که تحمل  
بایش لا تقطوا من رحمة الله مقاصد از جمله را عقبات شدید  
مسلم و العاقبة للمتین مقرر بگذر این روزگار ان ربک یؤتیک بفضل  
من عنده انه علی کل شیء قدير ع تبه شد



طهران جناب آقا میرزا نعیم علیه بهاء الله الا بحی

یساکی لجن  
هو الله

ای منادی پیمان دم صبح است و در خیابان باغ نیویورک راه  
میروم باید تو اقامدم و بذر تو پر د ختم و درین راه رفتن این نامه بخارم

من یکوتم و جناب آقای میرزا احمد بنوید نامه که مرقوم نموده  
 بودید با تفصیل تاریخ لامیرزا جانی کاشی و تحریف بخیر  
 جمیع واضح معلوم گردید البته آن تحقیقات بزودی اكمال فرمایند  
 و نزد جناب ابی الفضائل محرمانه بنشیند همچنین جوابی که خود آنجناب  
 مرقوم فرمایند غدا الاتمام یک نسخه نزد ابی الفضائل و یک  
 نسخه بحجت عبدالبهاء ارسال دارید من شب و روز مشغول  
 و در مجالس و محافل و معابد نصره میزنم و بحسب استعداد و لیاقت  
 قوم صحبت میدارم زیرا در این بلاد بدایت تاسیس است باید  
 ملاحظه استعداد و قابلیت قوم را نمود و در صحبت مدارا کرد  
 و از مسائل ابتدائی صحبت نمود زیرا این صفحات ابتدائی  
 هست نه مثل حسابی ایران منتهی علی الخصوص بحسب  
 و جماع عمومی صحبت میدارم که جمیع مل نحل حاضرند نه اجبا  
 تنها لهذا بجهت عموم مل باید صحبت‌هایی ابتدائی داشت نه از  
 حقایق معانی و غوامض مناسیل الهی باری اگر فرصت  
 داشتم من مینوشتم ولی ابدافرصت ندارم باید شما  
 بعون و عنایت جمال مبارک از عمده این کار برآید

و یقین است تأیید میرسد جمیع یاران آل امیر تحت ابدع اهل برسان

و علیک البهاء الأبعی  
ع ع



طهران  
جناب الامیر زانعم علیه بهاء الله

حفظ

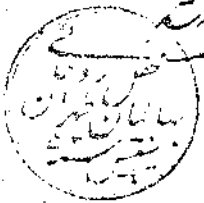
هو الله

اثبات بر بیان نامه با منظومه در رسید فی تحقیق  
جوابی آید بجهت اخبارت از رضا عبد البهاء درین راه فرستی یافت  
و منظومه چون بسالی ندره را قرائت کرد فی تحقیق آن قریب  
صریحه الالهام گوهر افشانت حمد ارا که شب در روز میگو  
و در عبودیت استان مقدس شریک بهیم عبد البهائی لهذا  
منظومه را طبع و تیشیل نما و در پنجم باختر هم انتشار خواهد یافت  
و در خصوص دحض مقریات برون اثبات تحریف کتاب باید  
خدمتی نمایان بدرگاه الهی نماید آن جناب با جمیع یاران  
مقتدر باید در این مسئله متفق شوند جناب سمنه در  
در این مسئله شریک فرمایند تا معلومت کل جمع گردد  
و جواب شانی کافی مرقوم شود این قضیه باید با آنها

سرعت مجری شود جناب الامیر ابو الفضل مستعد غفر  
جواب تمام خواهند نمود لهذا معلومات کافی خود را در دفتر

کتاب میرزا جان بنجاب الامیر ابو الفضل سرعیا ابلاغ دارید و

علیک البهاء الأبهی ع ع تده



بواسطه جناب حاجی میرزا  
عده الله  
هو الله

خوابک  
جناب اقا میرزا نعیم علیه بهاء  
طهران

اشیای ثابت بر بیان بدیت مسموع کردید که آن نفس زکیه سان  
انگلیسی تحصیل نمایند این خبر بسبب و رشد مقصود اینست که در تحصیل  
اینان نهایت همت را مجری دارید زیرا اسباب خدمات  
عظیمه در امر الله است بد قدرت میادین وسیع همیا فرموده  
ولی فوارسن نادر لهذا باید در تحصیل الاجنبیه فقرهای جدید را

مبدول داشت و علیک البهاء ع ع تده



هو الله  
خوابک

جناب میرزا نعیم علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالتہ

ایضاً ہر سزا آواز در این ریاض چہ ہنکی آغاز نمودی کہ طیور حدائق  
 قدس را بوجہ طرب آوردی و چہ نغمہ ساز کردی کہ آواز حسین  
 از با تفسی غیبی بلند است خوشبختی تو خوشبختی من است  
 ضعیف او کشتی و شیر محبت اللہ از او نشیدی و خوشا آن خوشیکہ  
 در آن پرورش یافتی و تربیت روحانی نشو و نما نمودی و در ظل کلمۃ اللہ  
 تبلوغ رسیدی و بر سر رشد استقرار یافتی این نیت مگر  
 از فیوضات الہیہ کہ از جمیع جہات احاطہ نمودہ است و الہیہ علیک  
 خ ع

تہ شد



بخط برک

هوالتہ

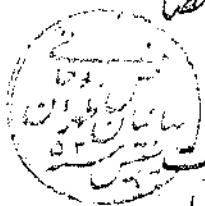
ط جناب میرزا نعیم علیہ بہاء اللہ الابی ملاحظہ نمائید

هوالتہ

یا من نجد بنفح اللہ قد تموج بحر ودادی و آشتد قواء نوادی لما  
 تنظرت ذکر احوالی الذین ہو جسم استضاء وفق الوجود و بشاہد تقصم  
 جلا بصر عالم الشہود و بشاہد نبتہم بہتزاز اشجار الشویبہ و  
 بشاہد الشوق الیہم تنظر مشام اہل التجربہ فریاض الملکوت

ترتیب

ترتبت وحياض بحبوت تدقت وغياض لهدس تانقت وجمانا  
الافريدوس صدحت وورق بلكه الفردوس غرقوت والبحر الا  
فاض والشمس الاكرم سال تير الفت دم اشرق ولاح وهدر القه  
سطع وخلصر وخببر بنور وضح كل هذه نعمه للأبرار ونقمة على الفجار  
يا عباد الرحمن قوموا على خدمته الرب المحنون لمخار بالأعمال الصالحة



وحسن الاطوار والبهاء على من ثبت على الميثاق ع ع  
وكبر من قبلي على وجه صبيح التي آمنت وفقت ولبت وصدقت  
وشرها بفضل مولا بالقديم وقل لها يا امة الله طوبى وبشرى  
لك بما حشرت في أيام الله وفرت بهذا الفضل العظيم بحليل  
واشكرى ربك بما اتيتك على نيل موهبة تغبطها القاتات وتمنأ  
الاماء المقدسات في الشرايق المرتفعة في اعلى الأعلام وسوف  
ترسى المقعد الصديق الذي تدركه اللورقات المؤمنات الموفات  
وقدره الله عن ادراك مدارك غايات العقول في عالم الطبايع والعناصر  
والمواد والبهاء على كل من تمكنت بميثاق الله ع ع



خطاب  
هو الله  
جناب الاميرالنعيم عليه بهاء الله  
طهران

یا نعیم <sup>محمد</sup> لبیباء همواره و قلب حاضری و در خاطر کی از یادوت فراموش  
 و از ذکرست فراموشی نیست زیرا مومن می و سالک موقنی  
 و مهربان ثابته و نابت مطیع و منقاد منجذب جمال بهائے  
 و متوجه بطلعت <sup>علی</sup> ناطقی بنیاد و مبلغی بن الوری حضرت  
 صدق الله و روحی لرزه افکند تا سید درس تبلیغ نموند و بنیاد تمت  
 سعی تبلیغ فرموند و در این کلشن الهی بنا لها می تازه پرورش دادند و  
 لطافت و طراوت بی اندازه بخشیدند مرغان صامت را ناطق  
 کردند و طغان چرخ را بشیر بحال جلیل کبر فرمودند این تائیس  
 تسلل یابد و این بزرگواران و عصاره تبارد حال آن روح پاک  
 بلکه تاجی عروج نمود و آن رفقا با یکدیگر تقاطیران کردند و آن  
 پروانه بچول سراج ملا اعلی پرواز نمود لهذا مجلس در ملا  
 ادنی خالی ماند عبدالبها و آرزو و مقصد جهان که این تاج را بر سر تو گذارد  
 تا در محفل آن بزرگوار نوجوانان را درس تبلیغ دهی و حجت و برهان  
 بیاموزی و دلیل آیات و اخبار بنامی نورسیدگان ملکوت  
 ابی را تربیت کنی و فیض ملا اعلی نشو و نماشے تا این نصرت  
 منقش شود و تهنیت جدید جلوه نماید و سبب تسلی قلب عبدالبها

کرد زیرا از مصیبت حضرت صدر القدر بعد از مصیبت کبری بسیار  
 متأثر شدم و این درود را درمانی و این زخم را هر همی جز آن نه  
 که ملاحظه شود که جای آن بزرگوار شخصی استوار یافته و بنفحه مشکبارش چهار  
 معطر نماید و این را بدان که هر نفسی بی آن روح مجتبر و کبر و تعلیم و تدبیر  
 پردازد تأییدات متابعا و متوالیا درسد حتی خود او حیران ماند

وعلیک البهاء الابهی

ع ع

طهران



سلیل جلیل حضرت نعیم من اورک تقاربه جانا آقا میرزا عبدالحسین خان علیه

بهاء الله الا

هو الله

ای ثابت برپیمان نامه کلین معانی بود و مندرجاتش است  
 حقیقت پر بزرگوار که تانفخ خیر بکلی طلیق و قلبی منسیر و رضی  
 روشن بخدمت قیام داشت اجمده که چنین خلف صادق سلیمی  
 موفق بایو کار گذاشت که او نیز تمام قوت و همت قیام بر خدمت  
 دارد قرائت نامه شما باعث رحمت نیست حضرت است از عباد  
 اعدا خوف و هراسه دارد درصون حمایت حق هستی بامه الله المتقر



والده محترمه زقیه سلطان و امه الله المنجزة محبوبه و امه الله  
 الثابتة آفاقه هر یک از قبل عبدالبهاء بنیامیت مهربانی تحقیقت  
 صحرمانه برسان از الطاف بی پایان مهید وارم که کل موفق شوند  
 و بجناب آقا میرزا احمد خان صمیمی پیام پر سرور از این مشتاق  
 محزون برسان و علیک البهاء الأبوی حیفا ۱۷ جنوری ۱۹۲۱  
 عبدالبهاء عباس



نزدکات  
 طهران  
 جناب نعیم مفتی علیه بهاء الله  
 هوالله

اشیای بت برسان منظومه آن جناب ملاحظه کردید و نهایت  
 بلاغت و فصاحت در بیان واضح و آشکار سبب سرور وجود  
 کشت و ملاحظه اش مورث فرح و روح و سبحان کردید زیرا  
 دلالت بر نفوت و محامد جمال بطنی و رب اعلیٰ اعلیٰ و این مو  
 کبریت و نام آن لبر لکینا از حسد زبانی بگذرد چون صرهار  
 روحانی نشسته رحمانی بخشد تا چه رسد بقصائد و نفوت  
 آسمی از فضل غنیمت های حضرت یزدان میطلبم که مانند مرغ سحر در کوش

بترانه ملکوت ابهی در محامد و نفوت حضرت کبریا ساین کبشایی حقی  
ضاحت و بلاغت بدهی و از عمده برائی و علیک التیته و الشاع ع



تجدید

ظاہت

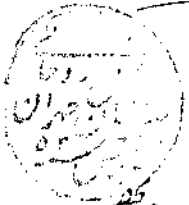
جناب لامیرزا جلال خان فوج و لامیرزا محمد بن غانغمی و دکتور ارطوطا

هوالتہ

ایلی تیان برپیان لانه شما کاشانه تبلیغ و شیان مرغان آسمان  
بلکه روضه رضوانت و حدیقه رحمت و طیور شکوربان گلشنهای سرور و پراز  
مینامید و آهنگ ملا اعلیٰ می شنود و چون بجدید و له آید  
بنغمه ترانه پردازند و بحامد و نفوت بت غفور بسزیند شکر کنند  
که موفق بچنین جمور و سرور شستید و موی بچنین امر شاکور در آن  
مخافل نورانی عبدالبها، بروح ضرورت غفور را حامد و شاکر که آن  
نفس مبارک بچنین مظهر الطاف بی نهایت فرمود بجمع یاران  
حاضر نهایت اشتیاق این بنده قاصر را ابلاغ دارید و از اخصاً  
نامه معدور نماید زیرا وقت بسیار تنگت و تحریر و تقریر  
و مشغول بی پایان الحمد لله در طهران مخافل تبلیغ مطابق آرزوی عبدالبها است

کل معوق و مؤید و علیکم البیاء الأبی ۴ شوال ۱۳۳۹ حضا  
عبد الباقی

تذکره



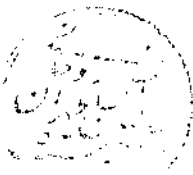
هو الا

جناب آقا محمد حواد زرافه علیه بهاء الله

هو الا

ای راستیم حیدرندیم الفت عراق در خاطر است و حساب  
روزها و شبها کالتنفس لقلوب چون تکر شود فرح و سرور رخ  
و روح و ریحان حاصل کرد الحمد لله که آن لحوظا نظر عنایت همیشه  
منظور نظر است و محفوظا در کف حفظ و حمایت هو انار  
و قطار نزدیک شده است و قلم از کثرت رقم از صبح تا بحال  
الآن چنان سببی میانم که از میدان سب دوانی آمده است و یک ملاحظه  
نمائید که با وجود این خستگی چه حسی او را بجرکت آورده که میگذارد  
نابدانی که در این بسا چه قدر عزیز می و در این انجمن چه محترم

ع ع  
تذکره



بواسطه جناب امین جناب لامیرزا عبدالمطلب علیه بهاء اللہ

هو الله

ایچیسر و سامان و کسر شسته کوه و بیابان در ره یزوان نامه شما که  
که بتسلح با جمادی الاول بود رسید و مضامین چون شد بشکر شیرین بود  
زیرا ناطق بر این بود که در نزد جناب امی در استقامتی عظیم و ترتیبات امریه  
منظم و مرتب و محافل تشویق و تبلیغ بلنغ و کل و در رفحان دریایی  
پرموج و در کرمان جاوه حسن حسن چن مهر و خشان رو بهار و شوش و قباغان  
جناب لامیرزا محمد آقای اشراقی مفسون تیر اشراق و بجهت تحصیل لوازم  
تبلیغ فایز مهران باری سفر شما در انصفحات بسیار موافق ولی باید  
مطابق آنچه مرقوم نموده بودی باشد یعنی اقامت زیاد در جانی جا رتبه یا  
مانند نسیم همیشه در مرور بود و بعد از آنکه در انصفحات چند عبور مرور  
نمودی بعراق مراجعت کن ولی در عراق در نهایت حکمت باش است  
خط حرکت شما جناب میرزا اسحاق خان متحده را فی الحقیقه همت کامل  
و در جانفشانی باذل در کمال حدت مقرب و نزد عبداله با محبوب و خجلیشان  
لامیرزا عبداللہ خان نیز سزاوار الطاف بایمان امیدم چنانست که این  
سلیل جلیل در جانفشانی و اخلاق رحمانی بر کل سبقت گیرد حال موجود شما

در انصافات شمر شمر است البته تبلیغ پر داری بهتر است بعد اجازه حضور  
داده میشود و علیک البهائم الأبی حفا. ۱۳ صفر ۱۳۴۰ عبد الباعبر

تبدیله

طهران



بواسطه حضرت سید سلیمان بن اسماعیل الله الأصدق علیه السلام  
تجار تجار تاجیه

و جناب عبدالقادر طهرانی مشهور بمطلق و ائمه الله والده جناب الامیرزاد  
و ائمه الله ضلع جناب الامیرزاد هشتم و جناب احمد برار و ائمه الله  
شمسی خانم ضلع لامهدی برار و ائمه الله ضلع مرحوم لاسلیمان و صبیا  
مرحوم لاسلیمان و لایعنب الله لاسلیمان و ائمه الله طوطی خانم  
ضلع مرحوم لایهودا و جناب الله بن لایهودا و جناب الامیرزاد ابن لایهودا  
و جناب لامرالدلجیم و ائمه الله ضلع لامیرزاد لایهودا علیه السلام البهائم

هو الله

ای سلامه حضرت خلیل جلیل شکر کنی خدا را که اب رحیم حضرت امیر  
در ملکوت مسرور و خوشنود نمودید از ملا اعلیٰ مذاقیر نماید ای پیران  
و دختران عزیز رحمدار اگر بعد فاما نمودید و در یوم موعود از  
جمیع پیود همناز گشتید از آتش افروخته در شجره مبارکه ندای  
انجود شنیدید و بستیگ کویان بختهای مقصود رسیدید فحقیقه

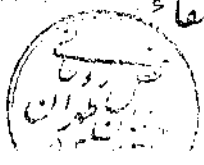
سبل جلیل منید و شمعمای روشن اسرائیل غمغریب مشاها پیناید  
 که تاج عزت ابدی بر سر نهاید و خلعت بزرگواری در بر نموده اید و از الطاف  
 حضرت رحمن ایمنید ارم که آقا سلیمان غریق بحر مغفرتان کرد و در حرم  
 لایه بودا در جوار رحمت کبری لمجا، و ما و گیرد و علیکم و علیکین البهاء الا  
 ه رب ۱۳۳۷ عبدالبهاء عجلت



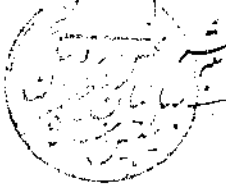
بوالا

ای شسته کوی آبی و شفته روی حال حقیقی قد سمعت صحیح فوادک  
 و صریح نکین زینتک و عوین قلبک و زفرینارک و نجیب کما تک  
 و عرف احتراتک و اتها یک و وجدک و در خطه ایک فی هذه النارة  
 القاصمة المحاصبة العاصفة التي احترقت بها کبد الافاق و اقامت  
 قیامة الاماق و اضرت نیران کحزن و احسن و الکلف فی قلوب اهل  
 الیفاق و لکن با ایما الشغل بنا حجة الله علیک بالصبر و الجمیل و الجلد  
 و التحمل فی هذا حذب عظیم و الفرع العظیم استنجون من هذه الفرقة العظمی  
 بحول الله و قوته و فضله و وجوده و تطیر الی جوار رحمة ربک الکبری فی  
 ملکوتة الابهی و رفیقة الاعلی و تفوز بمقام المشاها و اللقاء  
 فی عالم البقاء ع ع

القاصمة



اشیاء بشارت و جمع اجبای الهی بعبایات رحمت و فضل و رحمت غیر متنا  
 صمدانی بشارت ده و چون شعله آتش قلوب دوستان را  
 مثل گل کن و باین انوار الهی منور نما که مبادا چشمو گوشت  
 غصیب انوار ملکوت ابدی آفاق وجود را روشن کند بشری  
 للمخلصین و ثبوت و استقامت هرگز ایوم معلوم و صحیح



کردد غ غ . تمشیر

یابان لجن

بغداد

۱۳۲۸

حضرت مولیٰ علیه بهاء الله الی  
 بنوالله

ای مؤمن متحن نامه پراه و ناله سبب تاثر و تحشر کردید فی الحقیقه  
 تحمل عمر بعد از شکر است ولی محن الام یار هر بار از استراحت لازم  
 بهره نصیبی باید گرفت لهذا اگر رشتا ایام سخت کردد این از مینا  
 سخت است محزون مباشش بگذرد این روز کار تلختر از هر  
 توکل بخند کن و صبر بر بلا نما در ایام خوشی و سرور و فرح

و جوهر کس مر و میدانت ولی سزاوار اصفیا فرح و شادمانی  
 و سرور و کامرانی در زمان عبیر و سامانیت تکرار مجت  
 بخصرات و زآ نمایند که مر مقصد چنان بود که مجاور عقبات  
 عالیات شوم و چند روزی که از عسمر باقی سبیل عبادا  
 یومیم و با فراغت دل و جان مقیم استان شوم ولی بسبب  
 امور شوش و پریشان شده متعلقین زحمت و ثقت افتاده ام  
 لهذا مجبور بر رجوع بایران گردیدم که بلکه امور را اندکی استقام و هم  
 و مراجعت بقبات نمایم بعد چون آثار قبول مشاهده نمایند  
 رجوع بایران کنید و علیک البهاء الأبهی ع غ



هو  
 سبیل جلیل حضرت مؤید علیه بهاء الله الا  
 سبیل

خط مهر

هو الله  
 اسی نهال بوستان که  
 شکر کن حضرت بیچو نر که در جو مبارک است  
 کبری رویی و بر شحات صاحب غایت نشو و نما نمودی حال  
 وقت آنست که برک و شکوفه نمائی و بار و ثمر بخشی و در شکار حقیقت





بکمال تزیین جلوه نمائی ع ع سابعده

خط مهر

هو الله

جناب محمد میرزا علیه بهاء الله الاعلی

هو الله

ای نهال بوتان محبت آنچه بخت و الامر قوم نموده بودید عین واقع و ذلك من الهام ربك الرحمن الرحيم این نظر بود و الا در کبر و دارم آتضرع بملکوت ابی نمانیم و ترا

عون و عنایت طلبیم ع ع سابعده

هو الله

اصفهان

بر خط بزرگ



امته الله المقربة کواکب سلطان حرم محترمه جناب محمد رضا میرزا در دست

هو الله

محببت و شفقت الیه شکر حضرت بقیه الله که از موهوم رستی دور مخلص غنایت جمال ابی حضرت معلوم درآمد رویای صادق و دید و عبد البهاء را مشاهده نمودی و بخدمت امر الله و پیام کردی

(۲۰۴)

قدر این موهبت بدان و تا جان در بدنت شکرانه نما و علیکم

بهاء الأبهی ع ع <sup>تجدید</sup>

اصفهان

بند برکت



امه الله مستعمله بلقیس نفس صبیبه حضرت محمد شامیر زاریس پو

هو الله

ای کنسیر مبارک بهاء الله بلقیس قدر تحت و تاجی از طرای مشک  
و سنک خوش رنگ بو و عاقبت آن نیز با درفت زیر آفتاب  
بو و بنجاک برکت ولی تو یکوشن تاجی مثل آله بجهه ملکوت  
ابهی بسیر نهی و بر سریری از اوج اشیر نشینی و آن نطق کو ایست  
که زبان بیان کبشائی و تبلیغ امر الله نمائی و پستان ناطق گروی که عموماً  
نساء حیران کردند که این چو فصل و کمالت حقا که این کنسیر حضرت  
بهاء الله است ع ع <sup>تجدید</sup>



اصفهان

عزت و شکر است

امه الله بلقیس علیها بهاء الله الأبهی

هو الله

ایو و مطمئن منجده تخریر بلقیس و مطور فصیح سید معانی دالت  
بر استغراق در بحر محبت الله ننمود و مضامین برهان بو

برام نور، بین احوال کریان بحجت الله دیدی و بمقتور و دانیان  
 رسیدی و مانند شمع بنوع عرفان در شیدی ولی با اینچنان  
 برافروزی و چنان شکسته که اصفهانرا آتشکده دل جان  
 نمائی و بنا موصد مانند کوه آتشبار نمائی و قلوب  
 خامده جامده را بغوران آری لبیس هذا علی فضل ربک  
 بغیرت ای محترمه آرزوی خدمت اماء رحمن و دوستان  
 نموده بودی این نیت بسیار مبارک است و سبب فتن  
 و برکت امید دارم که بان موفق گردی بامد الله محترمه  
 والده مطهره تحت ایدع ابی ارقبل عبد البها برسان و میدارم  
 که قرین نخستین زوج محترم امین و نازنین گردد و در درگاه احدیت  
 مقبول نور پسین شود و علیک البیاء الاعراض



هو الله

طهران جناب حاجی لاجوردی علاقه مند علیه بها الله  
 ای ثابت برپیمان هو الله الان که یوم یکشنبه شانزدهم ربیع الثانی

سنه هزار و سیصد و نسیست و یک هجریت بواسطه میرزا محمود  
 خان جناب لاسی و تقی ره طفره کما تیب مفصله شمارا ارسال  
 داشت فوراً هر سه را بدقت تمام از بدایت تا نهایت خواندم و  
 حال آنکه ابد فرصت نداشتم محض محبت قلبی و تعلق خاطری که  
 بآن یافتیم دارم جمیع مثال منته را کنار گذاشتم و تقریر آن  
 ره طفره ای مفصل بر ختم جمیع تفایل معلوم شد این سنه و فسادها جمیع را  
 سبب بدخواهان دولت ملتند نفس حکومت احمقانه عادلست  
 و باذل و لکن سنه جوانان را ام نگیرد و اهل فارا جبار و او  
 دارند فغم ما قال جندهار بار باز استم میکنند پروباش  
 بکناهی میکنند که چه التویاد آری زان دیار یا ز قصر و ساعد  
 التشریای جرم او اینست که بار است پس غیر خود جرم پو بسف  
 چیست پس ظلمت لایب دشمن بخراست و کرک عدو انعام الهی  
 ماریار نکرده و محتر و جسد و طرب نه بد شمارا اشهر  
 نصلت ابرار نطلبید و از اهل جفا طمع و فائنه امید احمقانه  
 دولت کاملست و این حضرت شهریار عادل و

حضرت صدر دنیا ہی کاروان و کار آزموده و عاقل اصل  
 اما خلق کمراه تا بحقیقت آگاه نگردند آرام نگیرند  
 از مقتضای جلست پس حجابی <sup>سلی</sup> باید بجان و دل  
 بکشند و بکھار و رقار ثابت و استکار نمایند که راه  
 خدا پیوند و در سپیل رضا سلوک نمودند و بحجت افرود  
 و پرده شبهاست خوشد و آن جنابنا لهم الغالبون <sup>ع</sup>  
 این قبه های گرد سفید و سبز و نیلگون سبزگون کرد و فیض  
 روحانی و پرتو نورانی از حضرت بچون عالم را احاطه نماید  
 چنانکه مشاهده نیمائی که هر چه جهلاً بیشتر جفا نمودند علم و فایده  
 و چرند مقاومت بیشتر کردند سطوع النوار افزونتر شد  
 تا فضل عدا سبب شد که صیت امر الله در شرق و غرب منتشر شد  
 و آوازه جمال اہلی جهانگیر گشت اگر چه سین تعرض و تعرض جهلاً  
 امت نبود بجان عزیزت صیت امر الله تا بحال ز ایران تبار  
 نمود و بود شرق منور نبود غرب محظرب نبود جنوب و شمال مغرب نشود

بسیب  
 این انزوا

این از مواهب کلیه الهیه است ای بنده بها تا بحال مکاتبی که بخود  
 شما مرقوم شده البته کتابت و آنچه بواسطه شما مرقوم شده صحف  
 و زبر کردد با وجود این کلمه مفرا شکر سبب از دیا و نعمتت و با شکر  
 ترنید انعم جمیع احتجای امیر تکمیل بدخ ابهی ابلاغ دارید و علیکم الترتیب و الشاکر  
 خ خ  
 تدرسه



ظهور هو الله  
 احبای آبی عليهم سبأ الله الا انهم

هو الله

ای دوستان <sup>س</sup> ای دوستان  
 در این ایام که اقتضای امتحان لوح فتنه جمیع آفاق و احاطه  
 نموده است و شدائد سینه شدا و جمیع بلاد را متزلزل نموده اوراق  
 شهادت است که منتشر در سائر جهات است و عین کجوم است  
 که نایب در ارض مقصود است را کلمه کل نیست که منتشر در سائر  
 و رایات جبل است که بر فراز هر کوه و تلال است معارضه است  
 که در هر خطه و بوست ای دوستان بیچال مبارک بر و ندای  
 منادی الی الحی شید بانک دیوانست که بلند از هر گوشه ایوا

و همات یافتانست که مفضل چارگانست زلزله و قیامت  
 که در ارکان اهل نفاقست و در واقع نفاقست که در ملک  
 اهل نفاقست پس کوشید تا خمر شربت بنوشید و بجز و  
 نمکت ننماید و بجز تقوی تشبث ننماید تا از کوشش کافور  
 حق بنوشید و البها علیک مع ت بند



هو الله

طهران بواسطه جناب افتاب سدره مبارکه علیه بهاء الله  
 جناب حاجی آقا محمد علاقه بند علیه بهاء الله الابهی فی ای ارضان  
 هو الابهی الابهی

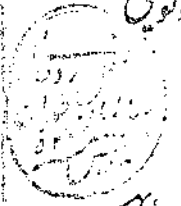
اشیای بربط پیمان کسیکه پیمان پیمان همی و در صحرای محبه الله با پیمان  
 کشت دیگر چه حیا حیا بقطر است میاه دارد بل حق باشما  
 در شکر بجز در حد و در تغور لازم و واجب اما این مدبر  
 دو قسم است یکم تقویت است و قسم دیگر تنبیت  
 الحمد لله شما شکر جنک اجوشید و سپاه پراغتهای محتاج  
 بقویت نیستید من باب تنبیت ذکر می شود ای بن و جانان

بیعتن حتی آن که ابدان بسیار نشدی همواره در خاطر بوده و هستی  
 از فیض ابدی حضرت رحمان امید دارم که همیشه پر روح و در بیان باشی  
 و در نشر نفحات کوشی و امت تقصیر از شهاب ثاقب شوی عقاب  
 کا بر کردی اگر چنانچه در مکاتبه قصور فتوری رود این کنایه مشاغل و  
 مشاغل و غوائل است که چنان احاطه نمود که ابد اجمال تخریر نیست  
 با وجود این هر وقت این عید فرصت یافت تخریر پرده اخت  
 اشیایست رانج اعتبار هر شای را با این استدلال نمایند که این کنوز ملکوت  
 و مقدرت جبروت پس ملاحظه کنید که اعتماد و اعتبار بچه درجه است  
 تقوی که بجهت بنای حاکم ارسال نمودند مقبولی از قضای واقع  
 بعضی از یاران عازم رجوع بودند ولی کج در استین و کینه تخیی  
 شد که ملاوت مصروف راه یاران بیش از راحت و نظافت  
 حاکم است لهذا با تنسیب از شما صرف مصروف شد لهذا باید  
 احدیت سکران نماید که موقوف این خدمت کشتید پنجاب  
 منتصر الیه که مکتوبیه از پیش مرقوم شد و ارسال کشت حال نیز مجید را  
 مرقوم نیز جناب حاجی محمد حسین حاجی بیک علی آذون حضورند بار  
 ای موقن بالله مطمئن باش که عبد البهائم و می ترافرا مویش نموده



و نخواهد کرد همیشه بستان مقدس سر نهاده تمناهای آید و توفیق

ینا ایم و علیک البهائم ع  
ستاد بند

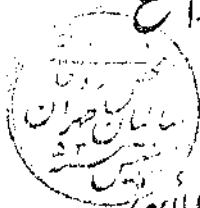


طهران جناب حاجی آقا محمد طلاقه بند  
علیه بهاء الله الاله

هو الله

اشیای ثابت بر میان مکتبیکه بجناب نشاءد مرقوم نموده بودید بلحوظ باشد  
ما از تورا ضعی خواهی شکرانه نمائی و خواهد شکوه کنی خوشنودی  
من از تو لن تنخیر و لن تبدست و هر چه شکایت کردی  
خواهی کرد از پیش گویم حق باشماست پس بعد امتحان و برقی  
مقاومت نما و استقامت بنما صلابت ظاهر کن و شجاعت  
اشکار فرما از با هیو زمانه و جفای آشنا و بیکانه و بلا یای  
پنجگانه از میدان در صر و صبور باش و قور باش سکور  
باش تا عون رعایت موفور بینی از زول مصیبت جدید  
بر آنجناب نهایت اضطراب از بر اقلوب حاصل گشت سبحان الله  
این چه سترت عجیب و بلائی غریب بنیاں صبر و شکیب را بر اندازد

با وجود این چون این جام از دست جیب است باید مانند شعله  
 در ذاق شیرین آید و اروی مشتاق چیت ز مهر دست  
 مرهم عشاق چیت زخم بازوی دوست بارن زن اینجا  
 بیز و مچرتبت در وقت آسایش دشمنان قصد جان نمودند حال  
 که روز از مایش است اگر ممکن باشد که اطفا لرا بطهران بطلبند  
 و اگر چنانچه بدون وجود شما عدیم الامکان است چه ضرر دارد آیا  
 چند بنوع حکمت در نهایت ملاحظه قصد یزد نمایند و کمال سر  
 اسباب را جمع کنید و اطفا لرا بطهران آید کرد در خطا  
 بخشد اینک صدقش دلها و زیر جفا آید اینک پیش  
 و قل الله مجربها و مرسیها و توکل علی الله و علی التجهیة و التوکل  
 صیدند



ظاهر هو الله  
 ط جاب حاجی آقا محمد علاقه بند علیه بهاء الله الای  
 هو الحق

ای بنده ۱ آنچه مر قوم نموده بودی ملخو خاکشت و مفوم

کردید دوستان آبی باید در سخن عالم چون شمع روشن بوزند و بدرخشند  
 و چون ستاره صبحگاهی بپوشند بجمع خصال خصال حمید عالم انسان  
 شمیر آفاق کردند و بدین سیر اهل وفاق قدر نیکوکاران بد او پاس داشتند  
 بزرگان بدانند در خدمت عادلان خجسته پرور بگوشند و در جانفشانی  
 در راه سروران داور فریاد رس کوتاهی نمایند سپهر کار و الا منظر جلال  
 اش آت الله مطلع جمال میگرد و مشرق نور جلال در این سفر خیر  
 در نزد نهایت عدالت را جاری نمودند و بندگان حصار ارضی کردند  
 آرد که خدا از ایشان فریاد دوستان باید قدر این لطف و رحمت پرور برآید اندک  
 و عنایت را ثنا سهند و شب در روز بدرگاه احدیت عجز و نیاز  
 آرند و دعای خیر بکنند و مکافاته و جزای خیر طلبند و البته این  
 در درگاه احدیت مؤثر گردد و آنچه آسجابه تاثیر در حق ایشان  
 نموده بودید جمیع صحیح و مصدق اش آت الله با ظلم از آن موقوف کردند  
 و البها علیک ع ع ع

هو الله

مناجات طلب مغفرت بجهت جمیع جناب الامام ع

هو الله

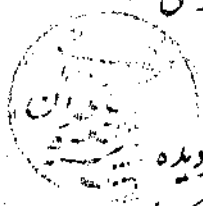
پروردگارا آمرزگارا تویی مهربان تویی خداوند خلیما



ما جمله سراپا تصوریم تورت غفور ما کنکاریم تو امر زکار هر  
 بنده پر عیسی از غفران بخش و این جبار کارنا المباد و پناه ده  
 ای سرخیز خطایار با فرما و فقیر او از او غتسبه مقدس با دیده  
 دریای منقشت بی پایان و آفتاب موبتت درخشنده و تابان  
 دیگر ظلمات کناه را چه حکم و اثری و کنه کار از آنچه خوف و خطری  
 این کنیز مؤمن موقن را در درگاهت عزیز فرما و این فقیره سرگردان را  
 بجز نعمای عفو و رحمتت در نیامی کن گماشته سحرای اشتیاق را بوفای  
 رهبری فرما و تشنه جگر سوخته صحرائی بعد از بیقریب و وصال  
 دلالت کن این ورقه موقنه را در منتقل به ابارد و شراب غوطه ده  
 تا از صیغ علل و مراض عالم امکان پاک و مقدس شده بملکوت غرت  
 در آید و در ظل شجره رحمانیتت بیاساید از جام تقابنوشد و  
 در محفل تجلی مشایخه پر تو جمال نماید توئی آمرزنده و مهربان و توئی

بیهوده خداوند عفو و غفران خ ع

ای بنده مقرب درگاه بها محزون مباش و سرشک از دیده  
 مباش در رحلت آن ورقه موقنه حکمتهاست و در آن حکمتها  
 رحمتها عقرب این احزان منتهی گردد و این ماتم زائل شود



آن طبر حدیقه تسلیم در آستان تبالان نموی و راحت و آسودگشت شما در کمر  
راحت جان و آسایش و جدان و عفو و غفران حضرت رحمن شمس و السلام  
ع خ



بواسطه جناب حاجی آقا محمد علی بیابانده

هو الاء

ط جناب سعید الملک علیه بهاء الله الاء

هو الاء

ای پروردگار توئی آمرزگار و ملجاء و پناه هر گزنگار بیچارگانیم چنانچه  
بخش درو مندایم درانی عطا فرما بی سر و سامانیم ملجاء و پناه ده  
مگشگانیم بدرگاه هدایت فرما آوارگانیم منزل ما و اونی عطا  
فرما توئی مهربان توئی رحمن توئی منان توئی مستجاب  
ای منجذب بنفحات الله شکر کن حضرت احدیت را که از بیچارگان  
بیکانگی او بی بردی و از در ماندگی بازادگی راه یافتی از شام الملک  
بسج نورانی پیوستی و از طبقات غفلت با وج علویت  
کبری صعود نمودی وجود محمود بودی بمقام محمود رسیدی مرغ خاکی

بودی طیر آسمانی شدی ذباب جفا بودی عقاب وفا کشته  
 این چه موبستی است و این چه عنایتی برادر مکرم را چون  
 کار در هم شد بعضی از یاران استدعی فرج بعد از غم از برای او  
 شدند در آستان مقدس بتمام عجز و نیاز در حق او دعا شد چون  
 از آن دم ربانی یافت و کوه در بصفتا تبدیل گشت ایشان  
 بعضی شکرانه پایی دوستان یکانه گشت بعد مستدعیان  
 تأیید شکایت آغاز نمودند و سیرا در وقفان بر آوردند که عزت  
 ایشان سبب ذلت باشد و ارضان علت زحمت ما گشت  
 این بود که جام صافی در دالود شد و نیم روح بخش ریج صحرایم  
 نمس تر شد باز نظر نخواست از حضرت انشاء الله در عقبتی مقدسه  
 بر خاک آستان افتاده تمنای عفو و مغفرت میشود و البتة  
 تاریخ



هو الاله

جناب استاد آقای صبغ علیہ بہاء اللہ

خط مهر

هو الالهی

ای استاد آقا در این کم بیا حضرت دست بدم و در کمال خضوع  
 و خشوع بملکوت اینک منصرف و مبدوم عرضیه تو بدست آمد اسمان  
 در مضمون شد بعجز و انکسار مشحون بود و استعدای حضور  
 در پستان حضرت پروردگار نموده بود دید بسیار سبب تاثیر شد  
 چه که نهایت حتراق از فراق بود لهذا اذن اجازه داری که در رکاب  
 احدیت حاضر گردی و یک روز در فتره روز نیکماه در این درگاه بلجاء  
 و پناه جوی و در جوار رحمت پروردگار استراحت نما و البها علیک  
 ته بده سخ سخ

خط مهر

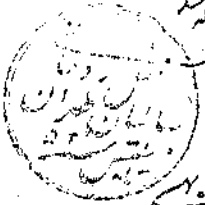
هو الالهی

بنشاد خمر خضر الروح جناب ملا علی اکبر علیهما السلام  
 نه نما بند

هو الالهی

ابرار در آن پاک جان و مقصد است مدد حضرت رحمن  
 حمد کن چند ارا که صنوائت شجره طیبه هستی و ثانی پیکران و پیکر  
 آسمان محبت بودی آن موجود مبارک از بدو نشو و نمایش زباده

محبت الله سرست شده جام عرفان را بدست گرفت و در  
 ایقان صبا می عنایت حضرت رحمن را پس نمود و محبت الله  
 جوان بود و در معرفت الله کمال نهند گشت و در ترویج امر حق  
 و ناتوان شد و عاقبت با وجهی انورا و شوقی وجدانه  
 و جذبی رحمانی و توحشی آسمانی باقی عزت شتافت و در ملکوت  
 و رفیق اعلیٰ مقربانست پس بجزش و بجزش که بر قدم آن بزرگوار  
 باشی و در انجمن اید مشغور گردی البرها علیک <sup>تدبیر</sup>



ع ع

هو الالبهی

ظاهر

امده الله ورقه موقنه صرم جناب زائر حاجی آقا محمد علیها بهاء الله الا  
 هو الاله

از امده الله اروقه موقنه جناب معلوم چند تریغاف و غارت  
 بودند انشاء الله عنقریب طالع و حاضر انقدر افق پیشین  
 و خانه و کاشانه کلزار کاشن کنه فی حقیقه شرم بخود و بعد  
 که نزد و شما آنچه بگوئید و شکایت نماید و فرمایند و



برارید محبت و من آنچه ایشان را زجر نمایم اجرا بکنم و ایشان آنچه بکنند  
 و انا به نمایند معذور و معفو نخواهند شد شما محبت و او محقق  
 بلکه مستحق قصاص نامحدود و ولی در قاعده شرع انور نیست  
 که ندعی مدعی علیه سه زوج حاضر کردند حکم صادر کرد و قصاص جاری  
 شود جناب حاجی حاجی نمایند که باید که مدعی مدعی سه و موجود  
 و یا هم حاضر شویم آنوقت حکم و قصاص سه دور جاری کنید  
 باین بهانه شما را هم میخواهد با بنجاب کشد عجب نقش است  
 جناب حاجی این را نیز میداند چون کار قصاص بنجاب چو بنجاب  
 میان آید آنوقت شما فوراً حق خود را حلال بنمایید و از قصاص رها  
 باید ولی زیارت روضه مقدسه حاصل کرد در این صورت  
 تو که بروی گرفت و اگر طاق آید جناب حاجی غالب و غنائم را سبب  
 کردند پس چه باید کرد چاره جز عفو و سکوت نیست و الا من در این  
 باختتام زیرا جناب حاجی دوباره حاضر شوند و آنچه غیر این  
 همراه دارند جواب خواهند و من نیز شیب در روز تجیر مشغول گدم  
 پس شما بهتر نیست که جناب حاجی را معذور و از قصور ناصی معاف  
 بدارید انشاء الله آیند تلافی نافات نمایند علی انصوحی در زید



روضه مبارکه بیاد شما بودند ع ت ب س

خط مهر

هو الله

یا من استاره الله تبلیغ مره و علاء ذکره آنچه مرقوم قلم و داد بود لایق  
 شد از معانیش نجات مشک جان نرید و از مضامینش کجای خوش  
 محبت الله رسید و لکنک یعنی مثل بذاتی به الرمین الذی اخذ  
 سكرات لمصیبه الکبری اهل خط الرقدس فی الفردوس الا علی بابی  
 از این فرغ اکبر اگر چه وجود ارزو عالم عدم نیاید لکن اجرائه علم است  
 باید تحمل جمیع الامم چون در سبیل جمال قدم نمود و اجتنابی تهر است و ادکار  
 محبت در قلوب افسرده نکرده بلکه آنافا نشعله در شود و چنان فرود  
 که عالم امکان از روشن نماید فاسع بر خاک جسد کن و فوادک فی خدمه هر الله



و کن شعلا نور انیا من طلاء الاکوان ع ع ت ب س

هو الله

بواسطه جناب لاجوردی علامه

جناب فاضل تفتی جناب حسن علی فروز آبادی جناب لاجوردی علامه  
 لاسیده علی محله تلی جناب لاجوردی علامه مصیبت زدگان یزد علیهم بهاء

هوالمه

ای ایران با وفا جمالی بجای  
 هر چند جمیع دوستان در میدان عرفان سمنند  
 الهام براندند ولی نسو یک در امتحان افتادند و در ارتش افتان چهره افروز  
 و قدم ثبوت و استقامت نمودند آناز مقامی یکروز منتزعی گرد و هموستی  
 دیگر است و ایام خوشی آسایش هر نفس خود را مظهر بخشش خداوند  
 افریش بیند ولی روز آرایش معلوم و واضح کردد یکی مانند هفت  
 ابریز در آتش امتحان جلوه نماید و رخ بکشاید دیگری مانند نجاس  
 منجوس افسرزه و پیر مرده و سپید برود کردد یکی چون شمع شایه انجمن شود  
 دیگری مانند بوم شوم در گوشه کله خنی حفره ما منی جوید یکی فریاد یا بهایا  
 بلند کند دیگری نعره اتی برئی من بلندند یکی سرت صبا شاد  
 گیری شو و دیگری محمود غرور کردد و بال شرور پیوسته کردد بار  
 شما صد کنی خدا را که بفضل همت الهیه در صراط مستقیم ثابت ماندید و  
 غنقریب ثابت خواهید گشت هر چند بیچاره و آواره گشاید و  
 غنقریب شادمان و کامران خواهید شد ضد سنا را آرد کی فدای  
 این آوارگی و سنا را زان سرور و جهور قربان این کائنات فرج اجماع کافر

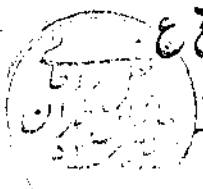
از خدا خواهم که سبب شرف دیگران شوید و واجب  
 مرتد دل جان و ظلم حقیقه و الشاع غ



ظاہر

هو الایحیی

ای ناشرلوئی که در دفع اہلام شامی آئی جناب خان در این سخن  
 اعظم وارد و بزیارت من مطہر فائز و مجالس و مجالس را  
 بذکر گفتار و رفتار شامی نمیند که انوار ہدایت را از آن مکتب  
 رحمت و زجاہ موبہت است باس نمودم و نفحات عنایت  
 از آن مہبت است شام نمودم و از انفاکس آن منجذ ب الی اللہ  
 بروح ہدی فائز و از اشتعال آن جدوہ مقودہ بنا مشعلہ  
 در سدرہ سینا، بنا رحمت الیہ روشن و فروختہ کشتم باری  
 نہایت ستایش از خلق کریم و لطف قدیم شام نمودند و ما را  
 بسیار بروح و ریجان آوردند چکہ وہی بسیم جبینی منسیر  
 و خاتمی وسیع و صدری حبیب و قلبی منور بانوار عرفان دارند  
 نصرہ رحمن از اقصی یروش ظاہر است و از فضل حضرت یزدان  
 امیدواریم کہ موفق بر خدمت احبابی آئی گردند و مؤید بر نشر  
 آثار رحمانی شوند و در این انجمن الہی با علای کلمہ موفق و در این  
 جمع چون شمع روشن و مؤید گردند و البتہ علیہ ع



امتة الله حاصي بي بي فاطمة عليها براء الله

هو الا

خط مهر

الهي الهى هذه امتك التي آمنت بك وبآياتك  
الكبرى وصدقت بكلماتك في ظهور حجاجك الأئمة و  
تسببت بذل عظامك يارب الملكوت على ائمة  
نور زجاجة قلبها بمصباح ايتك الكبرى اتك انت  
الكريم لتغال ع خ



امتة الله بي بي فاطمة عليها براء الله الا

هو الا

خط مهر

ت يا اهل البيت  
وقدر لها المناص عن شر اعدائك وحفظها في كرم  
صونك وولائك وخبها عن تكبره وشماله  
رضائك وقدرها عن اتباع الشهوات اتك انت

منظر الايات



# منظر الآيات ع ع

هو الله

خاص

ط جناب حاجی آقا محمد علاقه بند علیه بهاء الله الأ  
هو الله

ای بیت بر چندیت که چیزی بشما نکاشتم ولی اگر  
صد کتاب موجود کرد از عهد تحریر بر نیاید اگر در هر  
سطری مرقوم شود باز بسیاری از جواب محروم مانند در  
ملاحظه نما که محبت در دل بچه درجه است که مکاتب متعدده متکاثره  
تا بحال بشما مرقوم کردید با وجود این بیست و زدن میفرمایید  
تا منظر آیت انا خلقناک الکوثر شوید باری کوثر اصلش شوق  
از کثرت است که بمعنی از زیاد است کوثر



الهی الیوم نجات قدس است که محیی

ارواحت ع ع

طهران جناب حاجی آقا محمد علاقه بند علیه بهاء الله الأ

یا صاحبزادین

هوالتد

اشیایست بپایان آنچه تاکنون با مورثی مجری داشتی بیز اشتیاق  
 و آن است از ارباب طهران آوردی و فی الحقیقه بسیار مشقت کشیدی و در  
 دیدی و صد خوردهی ولی این بلایا و صدمات در سبب حق است لهذا از رو  
 جان و تمنای وجدانت باید صبر نمود و بشکرانه قیام فرموده و در حق  
 در شه من ادراک تقاضای جناب استاد محمد حسین مرقوم فرموده  
 بودید البته بایستی را مجری داشت تقسیم میراث بعد از اجاب  
 وصیت است و این منصوص کتابت س من شأنه طبع و من شأنه  
 فائز است آن ربک غنی عن العالمین و اینکه بیان شد محض  
 تعلیم حکم است و الا آن را ن ملحق که وصیت نموده اگر و را  
 عموماً راضی شوند بجهت مصارف مشرق الا ذکر در عشق آباد  
 ارسال نمایند و یا آنکه بر فقر آ از جمیع ملل توزیع نمایند این امر  
 عمل مقبول و کاکبر است و آنچه خواسته بودید در حق است  
 امتا الله و رقه موقنه بدین و هم چنین بدیع الله و نیزه و صفت  
 محمد حسین زهر اسطاز از قبل عبد البهاء نهایت مهربانی مجری  
 دارید و علیک التجه و الشاء ع ع متعاشیه



طهران جناب آقا محمد علاء قند علیه بهاء الله الأجلی

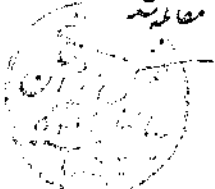
خط مهر

بوالله

ای رفیق روحانی اگر بدانی که مشغولیت بچو درجه است البتہ یک  
کلمه کفایت فرمائی <sup>مختصر</sup> اینست که جمیع محتررات آن جناب  
بنشادی علیه بهاء الله <sup>کلمه</sup> حرفا بحرف بکمال دقت ملاحظه کردید  
و از حالات و صدقات و ثقات آن جناب بی نهایت محزون  
شدم ولی کلام همان است که از پیش مرقوم گشت تا من  
در صدمه و بلا هستم یا راں عزیز نیز نباید بهم شریک باشند و البته  
آن یار موفق راضی نشود که این شرکت بهم خورد مولوی کفستہ  
این روا باشد که من در بند سخت که شمار سبزه و که بردخت رفیق  
داد و فساد یکن اگر این شرکت را فسخ نمائی فورا دعا نمائیم که بسیار  
خوشی و راحت فراهم آید و استلام در خصوص فتن سیزده مرقوم نمود و بود  
موقت بسیار خوب و لازم اما دائمی نیز جائز امیدوارم که مسرور گردی  
و راحت روح حال <sup>صلی</sup> و تا بحال ز برای هر نفسی تحریری خواستی ارسال  
کردید چرا که میفرمائی امید که چون سیزده رسی سبب مسرور و خوب



بازماندگان شهید اکروی و جمیع یاران علی مخصوص مصیبت  
 زدگان زودر نهایت صهربانی از قبیل عبدالبهاء تحیثت و شتیاق  
 برسانی همواره بگذرانان مشغول و ناخوشم و از فضل بنی الطاف  
 بی منتها نیاز نمایم و علیک البهائ ع ع  
 رقیق اضا ف ده این مکاتیب را بنحط خود با کمال مشغولیت  
 مرقوم نموم باز که کن ترا بنجد قسم من بعد بلهله فرما  
 و علیک البهائ الا بهی ع ع جناب نشادی بنحط خود مرقوم نموم  
 مقابله



بدر خطه جناب حاجی آقا محمد علاقه بند

طهران جناب امیرزا علی مازندرانی جناب امیر محمد علی اکبر جناب  
 امیر محمد علی بوالقاسم جناب حاجی ابوالقاسم علیهم بهاء الله

هو الله

یا صبر حسین

ای یاران روحا جناب حاجی محمد نهایت قوت بر نصرت معاد  
 شهادت یام نموده و در نامه که به امیرزا حسین مرقوم نموده خوا  
 نکارش تحریری بجهت شما از من فرستاده هر چند

من فرصت و مهلتی ندارم ولی قوت بازوی جناب حاجی الامام  
 نچنان شدید است که مقاومت توان نموی بناء علیه در چنین  
 وقتی که آفتاب آسمانی رو بفر و با است و بچ سهموم در شدت  
 هب و ب و هیوا بقسمی کرم که جناب قاضی فاضل حسینی حاضر  
 والعوفت الغوث میفرماید با وجود این من تخریر مشغول  
 تا بدانی که روابط حبیبی چگونه حکم برسان نماید باری از کثرت  
 عصیان و طغیان اهل ایران مرض و با مستولی بران شد در آیه  
 مبارکه میفرماید ولقد اخذناهم بالعذاب الاوّلی دون  
 العذاب الاکبر لعلهم يرجعون لکن بهیات هرات انتباه  
 کجا و بیداری کجا غفلت نچنان حاطه نموده است که انداز بیدار نماید و لا  
 یزید الا ظالمین الا خسارا لا تغنی الایاه والنذر باری اگر دیگران بخواب  
 غفلت گرفتارند شما بیدار گردید و شب و روز استغفار نماید  
 و طلب عفو کنه فرماید ان الله یحب التوّابین میفرماید  
 و هم پیشین میفرماید التّقوا فتنه لا یغیب عن الدین ظلما متکرم خاسته  
 یعنی از بلائی ناکهانی پیر میزند که اختصاص بستمکاران ندارد

من سید افضل و محبوب خداوند حمید دارم که یاران الهی باشند  
شمع نورانی بنور محبت الله برافروزند و شب و روز بتبصر  
و ابتهاج پردازند و مناجات برگاه ذوالجلال کنند و ربنا لا ترخ

قلوبنا بعد از دینتینا گویند باید در جمیع احوال از امتحان الهی در خرد و  
الم حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ  
فَحَسِبْتُمْ أَنْ تُخَلَّوْا بِالْأَجْنَةِ وَ لَمَّا يَأْتِكُمُ الْمَلَائِكَةُ لَئِنَّكُمْ لَكُنْتُمْ أَصْأَبُكُمْ  
الْبِأْسَاءُ وَ التَّضْرَاءُ وَ نَزَّلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ مِنْ مَعَهُ مَتَى نَضُرُّكَ  
باری مقصود اینست که باید یاران الهی در مورد بلا و شدت و با و کثر  
ابتلا در دنیا استقامت و وفا تضرع برگاه کبریا نمایند که فضل  
شامل رحمت کامل شفا حاصل مرض زائل گردد و علیکم التحية و التهنئة  
ع ع مقابله



بواسطه جناب حاجی محمد تقی طلیعی بهاء الله الا  
هو الاء

یزد جناب علی بن مرحوم حاجی عبدالرحیم اخوی جناب حاجی  
یزدی علیه بهاء الله الابنی

خط مهر

هو الاء

در مختصر در امرت  
 از پنجم قوم منصفه بجزیر ملا خطه کجور فی تحقیقه شدت  
 در درقا طریجو زیارت بخت آن مستشده سپرته هر قوم کفو و  
 کسر لایمورم جوته باوقا ترا لهذا چون ملتو سید زیارت هر قوم  
 شد در راه کفو بود زیارت باید اجباء لته بالتشیا به  
 زردین عبد آن زیارت متوجه بامجرت شطرات انمطلوم تلدوت نمائند



والله اعلم  
 ع ع ع  
 مقابله

هو الاء

بواسطه جناب آقا باشم جناب حاجی آقا محمد علاقه بند علیه بها،  
 یا صاحب حسن هو الاء

ایستی دیرین احوالته زفاقت و محبت و الفت پیر جاست  
 زیرا همدی مادر غنیه مقدره حضرت کبریاست هر دو دران آستان هم ازیم  
 و هم آواز تو فریاد یا بهاء الاء براری و من یارتی الاء بچی نصره زخم  
 تو بانگ مرده کاشند در این سخن اندر ره دوست زنی من بنات

ای سیجای زمان بان نفسی کرم برار بلند کنم تو در سخنانه محبت اللہ  
 کمنه باد، نوشی ومن در میکده عبودیت بها کریان ریڈ و برمنہ  
 ودیوانہ و مدہوش پس یادست در آغوش کنیم و آنچه سرور  
 در کوشش میدید متابعیت نمایم یعنی بچشم و بنجر و شیم و فرح  
 و شادمانی نمایم و بجانفشنا سرور و کامرانی جویم و علیک التحتیة و التثانیة

خ ع  
مقابلة

هو اللہ

خط صدر



ای بندہ مقبول حال مبارک اگر بدانی چه نظر غنائی تو توجہ شما  
 قسم کمال تمام کچون طیور شکور بال پرکشائی و بسما مطلع نور  
 پرواز گنائی و نیاید طوبی الی حسن باب برار این کا طارخ  
 بنیایات مجلی حبل طور و مزاجش کا دست و البها علیک

خ ع  
مقابلة



ابھ اللہ

خط صدر

ای اثنا بر شیاق در قطعه منشور ثبوت و در سوخ مهورید و بعین را  
 ملحوظ رکاز از مضامین لواحد استقامت کبری ساطع و لواحد بو

فنت

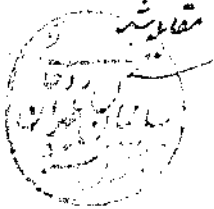
بر پیمان جمال بهی باهر محمد خدار که چنین بندگانی در آغوشش عنایت  
 پرورده که حسن شایق را علم بینند و برج عظیم پیمانزابد بر زمین  
 عمد را شهاب ثاقبند و را تعین در محسدر امتا و م عظیم رشامی  
 محبوب آفاق لسان ناطقند و در حقیقه و فائز باقی پس  
 انجناب باید شکرانه این موفقیّت نبل جسد نمایند که بسی چو چه  
 در میان اجاب صحیحی واقع نکرده که سبب اختلاف و نزاع و جدال شود  
 اگر چنانچه در مسئله تباین فکر حاصل گردد طرفین بکلی سکوت نمایند و طول  
 کنند و آنچه جواب ارسال شود و مخرجی نمایند باری من ارشاد انرا  
 میجویم که بعون عنایت جمال بهی این اختلاف از میان اجاب  
 در طهران بر خیزد چه که سبب شتات گشته و این عباد را ملامت میدنند  
 از معنویّه سؤال نمودند که با وجود آنکه حضرت رسول در حق تو  
 لا اشبح الله بطنه فرمود و لعن الله الناقه و را که با و فائد با کفت  
 و پدر تو دندان پیغمبر شکست و مادر تو جگر حمزه پیغمبر بمکسید <sup>و خود تو</sup>  
 مبعوض بودی چگونه شد که شهر یار سر رسلام شدی و بر تخت  
 خلافت استقرار یافتی گفت از بسکه اصحاب امیر المؤمنین

اختلاف کردند هر چه آنها اختلاف کردند من قوت گرفتم باری  
 حال نیز از اختلاف اجابیه قضیه در نهایت سرور و فرح و این  
 عید در دستهای خزن و الم البته شما سخن من و و را بل قوت را  
 غلبه اثبات بر ثبات وقت آنست که کرمهت بر بند این  
 مبانیت را از میان اجاب بنیاد براندازد این تعدد تحتیت استی  
 نداشته که درین اجاب باین درجه سباب اختلاف شود که زلزله  
 اش بارضل قدس رسد و خزان وارد یک بر صد کرد این  
 چهار تحتیت را حضرت اعلیٰ اروحی له الفدا قرار فرمودند و از این  
 تجلیات اربعه منقسمو جمال قدم و هم عظم روحی له الفدا  
 چه که اوست اسم عظم و غیر عظم و ظهور عظم و پدید آمدن  
 در شریعت منسوخ نه ولی در ایام مبارک ستمه موقت  
 وصفت مخلصین الله ابھی بود و آنچه در ایام مبارک  
 جاری تا یوم بعث جدید باقی تفسیر و تبدیلی نه چون  
 الله ابھی سنت موحّدین بود لهذا باید تحتیت الله  
 باشد و از این گذشته نه تنها از روی این عید نیست

که جمیع ادکار و او را در اسم مبارک باشد و چون ندای الله  
 ابھی شنوم روحم متز گردد و جانم مستبشر شود فوراً  
 نذر ابرام این مطرب از کجاست که بر کف نام دوست  
 ولی اگر نفسی الله جل بر زبان راند نیاید تفسیر کرد و تحقیر نمود زیرا  
 در نص شریعتی الله ناسخ ندارد باید با کمال ملائمت  
 و مهربانی گفت که در زمان ظهور تحیت الله ابھی بود  
 و در آیام بطون نیز سبقت ثابتین صفت را خین حتی تحیت  
 من اراوه الله الله ابھی پس باید متابعت کنیم و اطاعت  
 اگر پذیرفت فهما والا کیفیت محرمانه بارضای قدس موم  
 نمائیم از انجا حکم قاطع خواهد آمد اگر تدر بر این  
 باشد که در این امور جزئیة درین جہا الله اختلاف  
 حاصل شود پس چه خواهد شد باری نفع این اختلاف را  
 از میان اجناسما باید بنمائید و اید ایچیک منطقی  
 نیست تثبت بنتمای محبت والفت و یکا بکی و دو



نمائید تا مقرر زلین و رومشعوف نکر و نزع ع

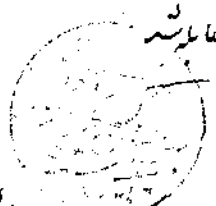


یا صاحبزاده  
هو الاله

اشیای باقی بر عهد و مشاق بعد از رجوع آن جناب  
الی الان از عدم ارسال مکاتبات ناله و فریاد فرمودید و حال  
در این جا بصورت بصیرت هر دو ملاحظه فرمودید که مشغولیت این عبد بیکه  
در جهت مهام امور داخل و خارج از جهت تمسیت خیریات  
کلی امور از جهت هجوم اعدا از جمیع انحاء از جهت خصوصیت خصما و فساد  
و فتن منابج جفا از جهت مخابرات بجمیع جهات از داخل و خارج  
یوما فیوما در زاید قسم مهربانی غیب و ششوه که دقیقه فرصت و آرام  
و آسایش نتواند بر ویح جمیع رجا با پر دازد و الا دقیقه غنیمت  
از یاد و ذکر ت نبوده نیست همه در محفل حاضر و در خاطر  
مذکور بوده است از تأییدات غیبیه حضرت احدیت  
مستدعی و راجحی هستیم که در جمیع احوال در هر مکان منظر عنوان

و غنایت حضرت رحمن شایسته و در هر موقعی بخند متاصر الهی  
 و سبب اتحاد و یکپارگی و الفت و محبت گردید زیرا <sup>عظمت</sup> الیوم <sup>منته</sup> است  
 با امر الله است پیام و ارتباط و اتحاد و اتفاق حبیب الله است  
 ربنا یتعبدک هذا علی التوفیق من قلوب احببنا الله و لتالیف بین  
 نفوس الارقاء و اجله قوه جاذبه تجلب القلوب شبه الازراء  
 فی مرکز الوحدۃ فی امر الله انک انت المقدر علی ما شاء انک  
 انت القوی القدر در خصوص تکلیف خویش سوال نمود بودید  
 تکلیف آنجناب اینجه در ارض یا بنهایت انقطاع و انجذاب و اتصال مسکون  
 و وقار با احببنا الله مجالس و معاشره گردید و اگر چنانچه نفس  
 ملاحظه فرمائید که در بنیستان غیراری بهر وسیله که ممکن باشد تالیف  
 باید فرمائید و هم چنین کمال حکمت حرکت کنید و اخبار را  
 بحکمت و مدارا دلت بنمائید که مباد انا من از عدم حکمت  
 بفرغ و بضرع بیفتد و هم چنین در مخالف نفس و مجامع  
 چون شمع روشن و بانوار ذکر الله ساطع و لامع گردید و چون <sup>اوستخوش</sup> شیر  
 در ارض تیشیت دهید یا اهل عیال بارض طبعیت خویش

آورید و یا آنکه اگر مصیبت باشد که در ارض یا بنامید شیء  
 موجوده در حجره در طهران <sup>یا اطلبید</sup> و در خصوص اول عید  
 رضوان استفسار نموده بودید. اول یوم رضوان همان روزی  
 که دو ساعت بغروب مانده <sup>خل</sup> می شوید آن یوم از ایام  
 رضوان محدود مکتوبیکه بجهت جناب سعید الملک  
 خواسته بودید در جوفت برسانید و البها علیک  
 ربی فی مثل الی ملکوت احدیتک بان تجل عبدک بذات  
 سراجا منیرا سلطان بنور مغزقک و مشخرا با سقا شیر طبا  
 جنیا فی ریاض محبتک و ناطقا بذکرک فی صوامع اربع  
 و تهلیل متبدا الی خضرة رحمانیک انک انت المؤمن الموفق



المعطی الکریم ع ع مقادیر

هو الاء

خط صبر

امی بدیع الله شکر کن حضرت مقدسه جمال بهی را که در استانه  
 مقدسه ان دیافقی و بنایا عظیمه ان سرستی ظل ملکوتش در آمد

و بر معین صافی مفرشش اردشیدی و از کاس غمناش شیدی

و از شهد الطافش چشیدی ع ع مقابله



بواسطه جناب مطلق

جناب میرزا عبد الوهاب زاهد الزمان علیه بهاء الله الا

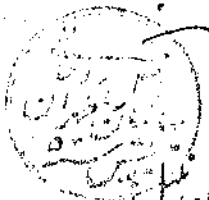
هو الله

ای نفس مطمئنه جناب مطلق لسان ستایش کشوده و نیایش فرمود  
که انچه الله آلوده محمود مظهر الطاف رب و دود است و مطلع  
موسبت است و باب برزهد و تقوی موصوف و با خلق بروج  
در بیان مالوف از این خبر سرور پرور نهایت مسرت  
و شغف و شغف حاصل گشت توجه بملکوت راز شد و از حضرت  
بی نیاز جای فضل موفور گردید تا آن منجذب ملکوتیای  
تازه و همی بی اندازه میزول دارد و نفوس در آن کشور میبوش  
کردند و تریل آیات توحید نمایند و تأیید از ملکوت است حلیل  
بیابندی است سیف خط زنجان بد ماه مطهر و خمر است بسا نفوس

مبارک که مشکوٰۃ عالم ناسوت را بگذاشتند و در جاج عالم  
 لاهوت مانند شمع برافروختند آن نجوم ساطعه و آن گوای کویب  
 لامعه از افق ابدی می‌درخشند و خطاب بپایمانان میفرمایند  
 که ای پیمانندگان ما با طاف <sup>آب</sup> باین اوج نامتناهی رسیدیم  
 و شمار اینهاست صهربانی نظر میکنیم تا مانند سرور و ان جویبار  
 ما را طراوت و لطافتی بخشید و فروع تابع اصول کرده ما جان  
 فشانیم <sup>افتانیم</sup> نور شامیز زپره بدرید و او با هم را ریشه براندازید بنظر پاک  
 با آنچه در الواح الهی بصریح عبارت بشارت است تمسک  
 نمائید الحمد لله که حضرت <sup>علیه</sup> روحی لدا فداء حجابی نگذاشتند  
 و بسده بار بنیان برانداختند <sup>حزینتند</sup> جمیع پان عیان من <sup>است</sup> نظر از انداختند  
 و جمیع امور مشروط و منوط بقصد حق آن سافج وجود میفرماید  
 ایانک ایانک ان تجیب یا لواحد له بیانی لانه خلق عنده  
 ایانک ایانک ان تجیب بما تزل فی البسیان و هم چنین  
 آیات دیگر مفصل است بنص بیان مراجعت کرده سپیلی را

که آنجو بر

که آنچه در وجود تمهید فرموده سلوک باید نمونه بشهات  
 معنای در هر ظهور بیان فارسیر از بدایت تا نهایت  
 از برای بیان نجوید و تشریح مسائل بنامید انشاء الله  
 روزی آید که آن خطه و دیار گلشن الهی گردد و ملکوت انجمن احاطه کند  
 اینست آرزوی مخلصین و اعینت آمال موحدین و علیک  
 البهاء الابهی ۲۴ صفر ۳۳۹ عبدالبهاء عیبر مقابله



۲۱ ربیع ۱  
 ۱۴۲۸  
 مرو بواسطه جناب میرزا میرزا بن نفل ابن نفل

زنجان جناب آقا عبد الوهاب زاهد علیه بهاء الله

یا صاحبی سبحان  
 هو الله

الحمد لله الذی فتح علی قلوب المنخلصین ابواب العطاء و انعم علیهم بما اذنه  
 من السماء و ایدهم بعرفان جماله الاعلی و ضمهم فی قلوبهم بنار  
 الهدی بشارق الانوار من ملکوته الابهی و انطق الورتقا بالمشافه  
 حتی حیرت الملأ الاعلی و کشف سبحات الجلال و رفع النقاب

عن وجه الجمال فنادى به يوم الوصال وظهر الأضواء في الغمام  
 والتحية المعطرة لمشاهير الملأ الأعلى على الدرّة البيضاء والشفقة  
 النوراء بدره المنقوش والكلمة العليا التي بشرت بطول عشم  
 البهاء على كل الأرجاء وعلى من اتبع هدايتها وسر ما تتبع  
 خطاها وتبر من خطاه بالتجود لرب الجود وملك الجود  
 في حبة الاتقان **أي خلد عليل** **نامنه** الشخص نيل در بهمن اوفا  
**سيد احمد** آيت الله الى **منظّم** رعایت ملاه اعلى ومجرب  
 الطاف ملكوت ابعی مؤيدى وموفق ومقرّبى **منظّم** پس تا تو  
 و میدان تبليغ و تهر جوالکن **ونعم** سر امبايك الامكان  
 سخوان **مانند** ابرجها بر سر ديار بار و خاک سیا در  
 کل و يا حين نما و شجارتى برک را کل و شکره برويان و مژده  
 محبت و عرفان بخش **الطی** الطی هذا عبد و له سانه  
 بالتبليغ **لکتم** الى ملکوتک **عليل** و اتبع الدليل في هذا السبيل  
 حتى و رد على عين استکسبيل التي شفاء لكل عليل و رواه لكل عليل  
 رب الطیقه بر بان لامع و دليل ساطع و حجة بالغة و قوه  
 دامغه حتى يتحقق کلمات الفارقة جا اسحق و زهق الباطل

والاريب ان الكلمة الباطلة زائلة ساقلة رب ان عباده  
 المحاصيين في ارض لزاء البلد الجليل قد تحلوا اكل مشقة وبلاء في بنا  
 اسبيل وتجرعوا من كأس علقم مرر ووقعا تحت مخالب  
 كل جبار عنيد فهزمت الدماء وقطعت الرؤس وتقطعت  
 الاضياء وسلبت الاموال بالغارة الشواء وهدمت البيوت  
 ككرات من افواه نارية ذات الوقود وتمت الاطفال  
 واشهرت النساء وارحبت الارض والسماء مع ذلك صبروا  
 على البلاء وتحلوا اكل مشقة وجفا يسمع منهم انجح الى ملكوتك الجليل  
 بالتسبيح والتليل في البكور والعشي ولم تسمع شكوى من احد ما في تجو  
 البلاء فلما الحمد يا الهى على ما بعثت هذه النفوس الهدي  
 والكينونات النورانية واحتجائق الربانية ثابتة الاقدام راسخة  
 القلوب مطمئنة النفوس تبشرة الارواح ناظرة الاعين ا  
 ملكوتك الابى انك انت الكريم انك انت الرحيم وانك  
 انت القوى المستين ع ع ع



قروين بواسطة حضرت حكيم  
 رضخان ملا عبدالباقا زاهد الزمان عليه السلام



هو الأبحي

أيها الفاضل بعب القين والمؤيد يقين آيين والمؤيد سحيق آيين  
 عليك التحية والشانء اني رملت كتابك لسيدنا وانشر حميد  
 بملك المعاني لبديعة الرائقة الدالة على الصدر المنشرح بهذا  
 والقلب المضطرب بنا رحمة الله والدمع المنسجم من شدة الشوق  
 الى ملكوت الله وتصبر المنصرم توقفا الى لقاء الله طوبى لك  
 من المقام الكريم بشري لك من هذا الفضل العظيم فاستبشر  
 وفؤادى بما تأسر محفل الملائقا ومحفل شرايفنا في تلك الناحية  
 المقدسة التي سفكت دما وشهداء وحمرة سابقا الاولياء وهذا  
 انجراورثني فرحا وسورا وانجذابا وجورا وكان قلبي تمني ذلك قبل ان  
 مادمت حيا فبلغ تحيتي واشوقتي وقرط انجذابي وكثرة حاني وشدة وطشي  
 حباء الله الذين طابت سرائرهم وصدقت ضيايرهم ونسفت  
 وجوههم وفرحت قلوبهم بشارات الله بما تجلي مكم الطور ربعا  
 النور من مطلع الافاق باشدا شرق التي آوى ان هؤلاء انفسهم  
 وطمنت نفحات قدسك في بلادك ووجهه استبشرت بطلوع انوار  
 عينك بملك برحمتك الكبرى وموهبتك العظيمة ونور هدايتك التي

(۲۱۶۴)

تیلدلا من الارض و السماء ان تجمل هو لآ آيات تقدیک من الور  
وزین روضم تيجان تیلدلا علی صم القرون و الأعصار انک انت  
الکریم و انک انت العظیم و انک انت الرحمن الرحیم ۲۵ ذی قعدة ۱۲۴۹  
حیفاء عبدالبهاء شیر مقادیر



هو الله

ط جناب میرزا عبدالحسین علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

خط سید

الطی الطی تعلم وترى امواج البلاد تلاطم علی عبدالبهاء تری و بنت  
نارا اعلام الوفاء شکت ضرام نیران ابغفاء و هجوم القبائل اشعوب  
وضاقت القلوب و شتدت الکروب و بنت عواصف حاصبة  
اشد محبوب و عبدک الوحید ایدته بالثبوت کبسیان مرصوب  
من زبرجد لانیاب الصدام الشدید تقاوم اولی التورات یا انک  
البنات و یصادم اولی الاصل تبا یید ملکوتک الحلیل و تجل فی هجوم  
اول الفرقان بعونک و صونک یا رحمن یتهدف سهام الطعنا  
من اولی البسیان و تحمل سنة مشروعه و سیوف مملوثة و سهام  
مصوبة و نبلا مفوثة من کل باجم و طاعن و قاذف و فاضح الأعم

القاصية والدانية وهو معتكف على عقبته عبوديتك السامية وتسلم  
 على باب احديتك الباهية ليقول رب رب ايد عبدك  
 عبد الحسين المنتمى بالعبودية لاسمك الاعظم على خدمته اهرك والمناجاة  
 الى مشهد الفدا بعونك وغنايتك والثناء بهيئاتك بدين الورع  
 وتبلغ امرك فيكل الانحاء ونشر انفاك طيب ريان قدراك  
 فيكل الارباب ايرت اشرح صدره بانوار التقديس ونور البصر  
 بمشاهدة آيات التوحيد وقوة طهره على خدمته امرك المجيد وجاهه  
 سهما نافذ في صدور المغفلين وسنانا ثاقبا لقلوب المتمردين  
 وشهابا مشتعل الرجم المستكبرين وسلوة لقلوب الشاكين

انك انت القوى القدير ع خ



هوالت بواسطه جناب امين عليه بهاء الله

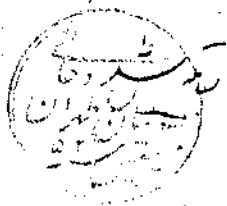
مناجاة جابي مخفران بجيت متضاعف برسيمين ميرزاان حميد عليه بهاء الله  
 هوالت اعلم عليخان الملك الابرار

هوالت

يا غافري ويا غفوي لم ادركيف شفيع لاحد وانا احتاج لشفيع مشفع

تشفع به الی الایب غفرانک والو ذبه رجا، لاسانک وانحاطا العظیم  
 کیف یرجو العفو لکل عبد شیم والعاص المذیم کیف یتجبر طلبا العقران  
 غیره من رب کریم ولکن فضلك العظیم جبرنی علی هذا اشت  
 الجیم والامانا و هذا شان القویم کفانی ذنبی اقل ظهری و  
 شملی و کثر شغی معذک ارجوک وافزع الیک واتوکل علیک  
 واتضرع ین یدیک ان تجعل عبدک الوحید غرق بجرک  
 المحیط ملتجاء الی رکنک الشدید مستجیرا بجر رحمتک الکبری متحمیا  
 الرقی الاعلی استغفر فانی بجار رحمتک الکبری انک انت العفو  
 الکریم الوهاب وانک انت العفو الغیر الملبسان  
 یا اثم الوحید واخت ذلک الرجل الرشید ارضعود  
 ان یسده محمود رب وهو محزون وده کخون مباحید ان  
 شعاع الثمن حقیقت بر جوع نمود وان مرغ شیان توحید شاخار  
 ملکوت تفرید پرواز کو و با مرغان چمن زار موبت و طیور

حدیقه رحمت بهمدم وهم آواز کردید  
 وعلیکما التحیه والتسلیع



طهران جناب دکتور یونس خان علیه بهاء الله الایچی

یا صاحبزادین  
بوالله

اثبات برپیمان نامه شما رسید و از خبر اتحاد و اتفاق و روحانیت و نورانیت  
مخضل روحانی نهایت فرح و سرور حاصل گردید و هم چنین از تاسیس مدرسه بنیاد  
این مور بسیار اهمیت دارد انشاء الله تعزیه معلم و معلمه از امر گرامیرد و باید  
نقتهای جهت مبذول کرد که بهر نفسی از صفات غرب بشرق آید نهایت  
فرح و سرور یابد و از یاران الهی ممنون و خوششود و گرد مخضل و جان  
اکر است یام و ارتباط و مترجم و متشاج تا هم یابد با مور عظیمه موقوف گرد  
اثر تائیدات الهی ظاهر و آشکار شود و انوار تقدیس بتابد و قوه  
تائید روح القدس مشهود و عیان گردد و این حدت و قوی جلوه  
نماید که هر جزئی از اجزاء منطوق کلمات مکتوبه کرد و معانی آن  
در نفوس مجسم و مصور شود الوقت ملاحظه کنید که چنانچه میدی است  
و چه توفیقی و چشم پس از جهت عموم ملاحظه نماید که چون این  
یاران طهران عموماً الف و یکا نمی چنانکه باید و شاید تاسیس نماندند  
بسیار فرصت شمرند و بانواع حیل و خداع از این آب انبار قبول شما  
خفیا تمیز دهند و یاران ابد ملتفت نمیشد و حال آنکه باید قضیه

برعکس باشد بجهانها را منتها آمال آرزو که یکنفر بهائی را از صراط  
 مستقیم و منحرف قویم منصرف نمایند و در این مقصد نهایت اتفاق  
 و اتحاد ادا دارند دیگر اختیار با یاران است مهملانی نوزده روره در دنیا  
 همت بین عموم باید مجری کرد و این مهملانی چون بین یاران است باید  
 بیان لائق قاطعه از برای بیانها کرد تا مبتدین خسران خبر کردند و  
 علیک ایها العالمین ع ع مقابله



۱۳۲۵  
 ۱۳۳۱  
 طهران جناب یونس خان علیه بهاء الله الالبلی  
 یا صاحبزادگی  
 هو الله

اشی ثابت بر بیان نامه بنیاد حضرت حمید قبل علی ارسال نموده بودی  
 کردید سبب روح و بیان کردید که اکمل یاران نبضات رحمانی مانوس  
 قلوب بجهان لبر لفاق مفتون نفوس در ترقی و ارواح مستبشره و صیت  
 امر الله ترفع و مقاطع کلمه الله جاذب حال چیزی که باقی مانده  
 است که یاران الهی باید بموجب تعلیم ربانی و وصایای الهی و نصایح رحمانی  
 با خلق محشور شوند تا خلق بدانند که شمر حقیقت بچشم شعاع ساطع حقیقت  
 بر جان و جان یاران نموده که هر یک شمع روشنند و شاید این نقیصه

درد و از حکومت مستخدم باید نهایت استغنا و پاکی و از ادلی و سعادت  
 و عصمت حرکت و بموجب خویش قناعت نمایند و امن بآل را  
 بارتکاب و ارتشانیالایند الیوم اگر یک نفس از اجاب معادله  
 ارتکاب فلسفی نماید ذیل مطهر امر الله کرده کرد و از برای کل رسوائی  
 باشد بلکه باید حکومت ملت چنان اعتمادی حاصل نمایند که از دو  
 آن کنند که جمیع امور در ولایات بمقتضی بدست پاک طیب یاران  
 الهی باشد و باین سبب ایران و ایران ترقی سریع نمایند و استیسا  
 راحت و آسایش بکسب جمیع طوائف فراهم آید اگر چنین مجری کرد  
 یقین بنسبید که در اندک زمانی ایران مانند ممالک تابان روشن و مقور  
 گردد و در جمیع مراتب مادی و معنوی ترقی زاید الوصف نماید نیست  
 نصاب و وصایای عبدالبهاء بجمیع یاران و علیکم البهار الابهی شیخ  
 مفاد شد



طهران جناب میرزا یونس خان  
 یاصبر سبحان  
 ای ثابت بر پیمان نامه از صبیه من تفرق فی بحر الانوار  
 محلی تحتل فی عالم الأسرار حضرت رضی الروح علیها بهاء الله

رسید مضمون آنکه مرحوم میرزا با دی خان سید اولاد داشت و این  
 خواهر مهربان پرستاری نمود و حسبیت بزرگ آن مرحوم در تحت عنایت  
 و محبت شماست و آن مرحوم قریب ده هزار تومان میراث گذاشت  
 و آثاره خواهر سهم خویشرا نذر نموده اند که قبر بنو حضرت رضی الروح و سایر  
 شهدای مشاهد تعمیر شود اگر چنین است لیسبته کمال بهت کمر بر این  
 خدمت بندید تا جدت مبارک آن ات محترم ظاهر شود و مشایخ  
 چشمه روشن کنند و راجحه طلبت به اش مشامها معطر نماید

خط سبک

و علیک البهائم الأبی ع ع رب لک الحمد با جلت  
 رضی الروح کو کبا مشرقا من بلکوت الأسرار علی قلوب الأبرار  
 و سراجا منیر فی نجاج الملأ الأ علی یوقد فی من ملکوت الآ  
 وینادی اهل الناسوت الادی طوبی لی بما اکرمنی فی تصنیفی فی محفل قدس

کریم ع ع تقدیر

طهرت جناب میرزا یونس خان علیه بهاء الله  
 یا صاحبزادین هو الله

در این ایام مرده رسید که آن بنده نورانی الهی قرآن  
 امی ندیم قدیم



بوزقه محترمه نورانیة حقیقه رضی الروح خواهند نمود این اقرار مبارکست  
و متیقن امید چنانست که عالمه تشکیل شود و نعوسی مبعوث شوند  
که سراج و پاج رضی الروح را در مشکاته جدیدی روشن نمایند و علیک البهاره  
ع

نقطه صدر جناب خان از اتفاقات عظیمه در این چند روز قبل انیکه مقارن جمعیت  
شما زیارت بسیار مفصل بحیث حضرت رضی الروح مرقوم شد  
و ارسال نیزه کردید یعنی نزد آقا طاهر اگر بخوابید از نیزه بطلبید  
و علیک البهاره ع



بویطه جناب یونس خان

طهران جناب میرزا فضل الله و امته الله والده محترمه علیها بهاء الله الاله  
یا صبرترین هو الله  
ای و منجذب جمال الله جناب یونس مدتی مونس بود و در کمال  
حجت ندیم مستدیم بود بعد او را بحجت تحصیل علم طلب به بیروت  
فرستادیم و در مدت اقامت بخدمت مشغول بود و بقدر  
امکان در هدایت بعضی تلامذه میکوشید حال کمال تحصیل نمود

و بوطن قدیم شتافت امید چنانست که سبب سترت قلوب  
 گردد و شمار اشادمانی دهد و کامرانی بخشد دل جان روح و روحان  
 یابد قلب مطمئن گردد و دیده از مشاهده روی و روشن شود پر محرم  
 بجهان قدم قدم نهاد و بطل سم غلظت شتافت بتبریل آیات رحمت  
 نالوف و تبسج و تهلل در ملکوت مغفرت مانوس زیر اعباد الهاء  
 بنهایت تضرع و درجا طلب عفو و غفران کرد و فضل و جان حوا  
 یقین است که این دعا در عقبه جمال الهی مستجاب گشت و علیکم الهاء



الأبھی ع ع مقابله

بواسطه جناب میرزا یونس خان

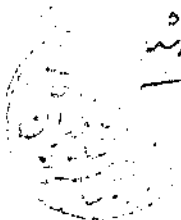
سلامه حضرت رضا الروح رضی الله عنه و ائمه التدریزین تاج و ائمه الله

روح انجیز علیه و علیهم بهاء الله الأبھی

یا صاحبزادگی هو الله

ای یاد کارهای حضرت رضا الروح آن سرور ابرار چون بنیاد حضرت  
 پروردگار پیوست شما که الله یاد کار او استبید لهذا در نزد عباده  
 بسیار عزیزید آن شخص در این سبیل مابای شده دید هر روزی

از جام بلاجرعه نوشید هیچ شامی در بستر خویش آرام نیافت  
 و هیچ صبحی در دل آسایش جان نخت همواره مورد بلا بود و  
 تیرخفا امید چنانست که شما سبب اعلا ذکر او شوید و کشت  
 او را بسیار می نمایند تا منظر الطاف و سبب سرور و شادمانی عبد البها  
 شوید و علیکم البها، الأبی ع ع مقابله



مثنوی باد: جناب حسن ابن حاجی ایمان از اهل زنجان علیه بها، الله

هو الا  
 خطه

خط مبارک

الهی آبی قد خلقت امة من حج بحب تک و بریت و رقه من سباج  
 معرق تک و نورت و جبهها بنور الایمان و زینت قلبها با سرار الایقان  
 و بشرت روحها بنفحات القدس من و سبل بجان و شرحت صدرا  
 بایات الرحمن و استهارداء التقی و اثر مدتها ملکوت الهدی فانجذبت  
 انجذابا قد قره عینها فی سبیلک و قلده تکبدها فی حججک و بر دلو عتبا  
 فی امرک و شفا علیها من بیک و روا، قلبها من غیبک و سخنتم قدما  
 کا سبجال لراسیات فی حجک و ثبت جنانها کالطود لتظیم فی و در کتبت  
 بنارک و نظمت بنانک الی ان فدت فی حجک بنفسها و صعدت لیک



بروجا ایرت اجرهانی ملکوتیک الأجبی فی ظل سدرتک المعنی و من علیها  
بالقاع یا مالک الأرض و السماء ع ع مقابله

هو الاله

خط مبارک

ای باد کآ آن رفته محقرمه و یاد کار آقا سید شرف ان مشتبه در سبب الله چو  
کانهما که فراموش شده اگر بر زبان و قلم مذکور نشدی ولی در عالم دل جان مشهور  
و مذکور می زیرا تو یاد کار دو بزرگوری و باز مانده دو تیر روشن افق انوار  
در ملکوت انبی در راحت قدس مذکور می و در محشر مقربین مشهور دیگر چه کنم  
داری بشر لک ثم بشر لک طوبی لک ثم طوبی لک وانت علی صراط مستقیم



ع ع  
مقابله

هو الله

جناب آقا ایمان زنجانی ادمی سخن فی سبب الله علیه بهاء الله الاله  
خط مبارک

هو الله

ایچو ایمان چه خوش بختی و بی و خوش طالع و خوش وقت در راه  
حق زنجیر در گردن و خلیلی بر پا و اسیری در نهایت سرور و صفا چه موسیقی  
اغلام از این و چه عنایتی اکبر از ان سلاسل حکم خفد لولو دارد و قید و بند  
حکم آزادی در جهان مثل مانند قسم کمال قدم روحی لمن سخن فی سبب  
الفدا که اهل ملا علی آرزوی این موسبت گیری بنمایند جمیع دوستان

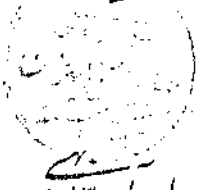


که مسجون بودند از قبل این عبدتتمسیر ابرع ابهی ابلاغ فرمائید  
ع خ  
مقارنه

هو الله  
خط مبارک جناب آقا حسن ولد جناب حاجی ایمان علیه بهاء الله الا

هو الا

ایلیل ایمان و قرین ایمان جناب ابو حاجی استرغامی تنمق این رفیق نومنه  
تجیل در شجره و رقم مشغول زیرا این پدر زحمت و مشقات بجد و حصر در احوال  
تحقیق نموده بدین جهت بی نهایت عزیز است و چاره ای جز زاری تا پیش نه جز  
که تلمیذ رضا کو چاره ولی من چه قدر خوشنوم که چنین مهربان و خون است  
و تو باید که قدر شکرانه نمائی که چنین او مقرب و مقرون غیبت موفور است  
با وجود دشمنای مشغولیت تجیر این نامه پرده ختم مقارنه  
ع خ



هو الا ابهی

خط مبارک امته الله اتم کلثوم ضلع سیل حاجی ایمان علیه بهاء الله الا

هو الا ابهی

ای امته الله وای مقرب درگاه کبریا جناب حاجی ایمان درج موقع

بذکر

بذکر تو مشغول بود حتی در استان مقدس زیر اثرانی تحقیقه صبنیه صلبی خوش  
شماره و نتیجه خانواده خود چه بسیار دختر بلند ختر که از صلب و بکر ولی دختر  
روحان و صبیحه رحمانی انسانیت ع ع مقادیر



بواسطه ضحیح لامیر حسین  
امه الله ضلع البصیر شهید علیها بهار الله

یا صاحبی الرحمن

هو الله

ای امه الله قرن محترم از ید ساقی غایت شربت شهادت  
نوشید و بقر نجاه عشق گشتافت و بهال جان جانفشانی نمود  
اگر در این جهان فانی بود تا بحال یقین کوسس حلت می کوفت  
و در بستر بیماری مدتی صدمه و رحمت می کشید تا این قالب  
خاکی را تخلیه نمود لکن حال مانند سرو سبی در گلشن شهادت  
کبری در ملاه اعلی در نهایت طراوت و لطافت می باله و مشمول  
عفو و مغفرت حضرت پروردگار شده است پس شکر کن که آن بصیر  
در مدت حیات خاطر ی نیاز زد و کلر کئے بر زبان نراند که ولی مکتد شو  
و همواره کج خلق مهربان بود و کل شبر را بجان و دل خدمت میکرد

عاقبت این حسن نیت اورا بر تمبر شهادت رساند و بموجب  
کبری فائز گرد این تفسیر مسز او را شکرانیت است پس حمد کن  
خدا را که آن خاندان و دود ما را الی الابد چنین منقبتی بر گذار گذشت

ع ع  
مقابلت



بواسطه مرشدی رحیم

هو الله

عشق آباد ضحیح متصاعد الی الله التمشید ابابصیر علیها بهاء الله

خط مبارک

هو الله

ای ضحیح آن بصیر شهیر بی نظیر  
سیرت بوی که قرن آن نازنین شستی و این آن سرور مقربین آن  
جان پاک از دوج افلاک ملکوت بهی ندا میفرماید که ای قرین دین  
در زروه علیتیم و در اوج فروسین اگر بدانی بچه عنایتی مختصم و بچه  
موسبتی ممتاز در به نفس البته قالب غضری بیندازی و نفس ترا بی  
بشکنی و باین اوج پرواز نمائی و آنی تحلل و صبر نمائی و در فراق نیاسی

ولی حکمت بالغه این کاشن و سچ است و فروزه

و این فضای بی پای از اینها کرده

و البهاء علیک ع ع مقابلت



هو الله

خط مبارک

عشق آباد ضمیمہ متصاعد الی اللہ حضرت ابابصیر علیہا بہاء اللہ

هو الله

ای ضمیمہ حضرت ابابصیر بنظیر آن مرغ باغ الہی اشیا  
در شاخ سرور جانی باخت و در کاخ ملکوت ربانے لانه و ماوی  
منود آن اشیاں تھو نیز خواہد گشت مظلومان بش چه خوش بخت  
بجوی کہ قرین چنین نازنینی گشتی در سردق موسبت راہ یافتی  
ان سرور برابر چون ہزار ہزار و ستان در مرغزار حضرت تقدیس  
بانالہ راز در ترقی و تغنی است ہر چند نالہ است ولی از سوز  
و طرب و جذب و ولہ منبعث است و البہاء علیک ع  
سرست بادہ میثاق جناب اخوی اما بعد اللہ را تجمیر بر بان

مقادیہ



هو الله

عشق آباد جناب حسن ابن حاجی ایمان علیہ بہاء اللہ خط مبارک



هوالت

از این زمان و سلسله ایست نهجی بماند و از سلسله ایست در صورتی  
 جهان بکنی گریز تا زهی هم در بعضی محفوظ و مصونان و از سلسله  
 محروم و مظلوم و کور کوهی بکوت ایکن و تو سبزی کبریا  
 جو خود نظر سده نهر منزل ما و حوب و از شمه شجره نیا تناول  
 تا تادریستند حجت فانی در کلماتش ریش کاعزان کانی فور عالم  
 سرمد بعد از صغری روح زندگانی کنی ع ع ع مقادیر

هوالت

زنجبان جناب احسن کفاش علیه بهاء التذال  
 ای بنیستان بزم خوشی برپاست و جشن باله در نهایت ترتیب  
 آراسته و عبد البهاء در این بزم سمرت و می پرست و جام عطا  
 در دست چه قدر شکرانه باید که مورد این الطاف کشتی خدا  
 با جباری الهی واضح و مشهود و هم چنین زحمات قرینات

مقبول از خدا میطلبم که عون و غایت مبذول فرماید علیکم

التحیة و التهنئة مع مقادیر



هو الله

زنجبان جناب پیغمبر قلی علیه بهاء الله

هو الله

یا صابری الحجج ای پی رو پیغمبر یار قدیمی و در محفل قلوب سینه ندیم بذر تو

مشغولم و بیاد تو مالوف در این بقعه مبارکه ما مقبول و مقربین کردی

و مذکور در عین و علیک التحیة و التهنئة مع مقادیر

ع ع



جناب آقا محمد حسن زنجبانی علیه بهاء الله

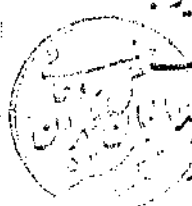
هو الله

ربی ربی ان هذا عهد توجیالی و چه رحمانیک و تصد باب فضل ربانیک خط مبارک

و تمکات کجیل فردانیک ایرت اشمله لمجنات اغین صمدانیک ایرت

ایده علی التشیبوت علی عهدک و یشافک و التروخ فی امرک محجک

انک انت الکریم الرحیم الوهاب عبد البها و عبد مقادیر



هو الله

خط مبارک

امده الله رقيه از موبان حاجی ایمان علیه بهاء الله الاهی

هو الاهی

ای امده الله در سبیل جمال قدم فدای جان خود را قربان خاک آستان رحمن نماید که  
جان جاودان خواهی فدای شو و اگر حیات بی پایان جوئی محو و فانی گرد  
اگر عزت قدیمه طلبی بشرقی را چون ورقه نورا و الدهه علی اشرف الذی استشهد  
فی سبیل الله در راه خدا تحمل نما بذا هو العزیم العظیم بذا هو الفضل العظیم  
ع خ

مقابله

مواصه

خط مبارک عشق آبا و خباب اتا و محمد حسن داماد جناب حایما علیه بهاء الله

ملاحظه نماید

هو الله

ای مستفیض از نور ایمان از فضل جمال قدم آدودمان شرف همیشه  
مظاہر الطاف بودند و مطالع النوار اعطاف منظور نظر  
عنایت بودند و مستغرق در کبرایت آن روح مجسم  
و نور شخص صاحب رو منور و خوی معطر حضرت شرف بشا  
خویش حاجی بر سر آن خانوادہ نهادہ کہ روشنی در شاہوار

جميع آن دودمان را نور نموده عبدالبها عباس مقابله



هو الله

رت ورجائی اسلك سلطان غفرانك الذي  
احاط اهل العصيان بان تغضروا العبد الذي ناجاك  
في خفيات سره وجهاره ان تغضروا لبيد الذي توفني ايرت  
اغرقه في بحار غمك الكبرى داورده على مناهل عفوكت

يا غافرا خطايا ع ع مقابله

هو الالهى



امه الله قدسية بنت حاجي ايمان عليها بهاء الله الالهى

هو الالهى

خط مبارک

پدر و فایرورت در این مختصر یاد تو نمود و نامه بجلاوت شهسو  
رجا بیناید هر نامه که ذکر جمال قدم و نعمت اسم عظمت  
حلاوتش نایق برانجین است پس وقت که خواهی کام نبات  
شیرین شود و مذاق وجدانت پراز آب سین کرد و سفید

یا بهاء الالهى برار

ع ع مقابله



هو الله

خط مبارک ائمه الله والده آقا محمد حسن ابن ملا عبد حسین علیها بهاء الله الابرار

هو الله

ای ائمه الله غمخیز رونمی اما الله در ملکوت ابکی چون  
شمع روشن گردد و قلبشان چون کهسار در فصل بهار گلزار روشن  
پاشد آتیه توجان بنور ثبوت و ریح منور مساز و جای نشین  
آن ورقه مقدسه نورانیه والده میز الشرف میشود

مقابله

هو الله

خط مبارک زنجبان و اما جناب حاجی ایمان علیه بهاء الله الابن

هو الابن

ای جوان روحانی جناب حاجی ایمان کوه و بیابان طی نمود  
و صحرا و دریا قلع کرد تا بقعه مبارکه نور آرد و در عتبه مقدسه  
علیا ساجد شد فیض عظیم برد و نور جلیل یافت مینت آن  
مملکت شد و برکت آن امت گشت زیرا در استان مقدس  
تثبت و تسل نمود و در درگاه احدیت عجز و زاری کرد که آن اقلیم  
جنت عظیم شود و آن هرزه بوم مشرق نجوم گردد و هر یک از دوستان

(۲۹۱۴)

مظفر الطاف حی قیوم شود و البہاء علیک

ع ع

مقابلة

ہوا اللہ

بستان و خوشان جناب حاجی ایمان علیہم بہاء اللہ خط مبارک

ہوا لاہمی

اچ خوشان حاجی ایمان شما یاران خوشمنسید و صریح ضم  
 و ریش عالمید در دبی در مان جہانیا نزا در یاتی فاروقید او  
 مخرج مختل آفاقر علاج سریع الاستیاج عنقریب طیب کان  
 کردید و ادیب بستان طالبان شوید زیر الامر اللہ چنان  
 قوت کیرد کہ ہر قوم چون مرض زنی طیبید و ند و مثال مجروح از  
 بی مرض غظیم بستاند شکر کنیہ جمال قدم روحی الاحیاء  
 الفدا را کہ مظاہرہ تأیید و مطالع تجرید و البہاء علیکم یا احیاء اللہ  
 ع ع مقابلة

ہوا اللہ

تبریز جناب حاجی ایمان علیہم بہاء اللہ الابنی خط مبارک

اللہ ابنی

ایہا المتوجہ الی الملکوت الابنی تاللہ اسحی ان قبائل الملکاء الا

یصلین علی الثابتین علی شایق الله و نصیرن عباده الی انهم  
 لومته الا هم فی الترویج علی عهد الله وانک انت امین فراق  
 جلاده شهید المیشاق لا ترد بصرک عن نور الا شراق لعمرك  
 ان شمس کتبتغه من ملکوت غیبها تبذل نوارها و شعاعها علی  
 کل الافاق و لکن ان تجویب لفی حجاب کک مظلم صلیم ظلمات ثلاث  
 بعضها فوق بعض و هم لا یبتدون علی شیء مقابله



هو الله  
 ای اجبای ایران  
 علیهم بهاء الله الاء  
 هو الله

ای اجبای الهی از آن ختمه و دیار که قریب انگاه عاشقان کوی  
 دلدار است ناسخ خوشی میوزد که روح در سجانست و مرت  
 دل و جان خیر انجذاب و اشتغالست و شوشت و استقامت  
 در امر پروردگار ای ایران تخم پاکي در آن مزرعه ائمه افشاند  
 و بخون شهیدان آبیای شد بکوشید و بجزو شهیدان  
 در این ایام از تخم عنایت سبز و فرم شود و خوشه فیض در بیع

ببار آرد و برکت خرمین کرد و ابرسته آن دما مطهره قسبت  
 آن اقلیم رازنده نماید و حیات روحانی بخشد و انوار حق بتابد  
 و دشت و صحرا و کوه و سبزه آفتاب نور گردد و اما شما بگویند  
 که در این زمان لبرین ارزو و امال شاهد انجمن کردد. و علیکم

التحیة و التثناء

ای سوگلی یارانم زنجان شمس حقیقین طوفندی کوندن انوار مصیبت  
 بارقه سحر آسا آفاقنده منتشر اولدی و هدایت یلدر لری تبرق  
 عنایتین پازل نازل پارلادی مسکاته نور اولدی و جلوه کاه  
 اولدی آتش عشق شعله ورا کدره و دلبر عنان عاشقانی هر بر  
 بر آهنگر مشتاقه ایله نغمه ساز محفل شفقان اولدی قربانخانه عشق  
 قیوسی اچلدی و عاشقان جمال و اجمال کمال و جد و سرور ایله قیول بیدر  
 جانفشانی ایدرک حشرن عظیم بریا اولد جام فدا صونلدی بر یوز قیام  
 ایله بویاندی سرست السرت نشه و صهباء بولک و قیامت شهاده  
 میدان شهادت جنت ما و اولدی هر عاشق صادق منسرت  
 جان و راحت و جدان بولک صبح مویست اچلد و نور باعد  
 پارلادی و ندای طلاء اعلی قول لاکره دیدی و حسین بکوت ابھی



دو یولدی و طوبی لکم و بشری لکم ترانه مطهر بان بزخم حضرت حسن  
 اولدی سنکه اول کستان شگفته کلگری سنز و اولبو ستان  
 سرخوش خرامی سنز و اول جویان نهال بهالی سنز جیدین  
 و معی الین تا که انلرن کشتزار داتیلرنی جویا حقیقت ایله صولایه  
 سنیز و دیک کلگری در خان موی نسیم جانپور استقامت ایله  
 طراوت بخشا اوله سنز تا جنت ابهان لطافت هوا و طراد  
 منظره سی کو کلگری باغ جنان ایلیه روضه خان ایلیه جلوه گاه  
 رحمن ایلیه شاد اوله سنیز و ار اوله سنیز ای نیم سو کلی یار انم رخ  
 مقادسه

و اول اسلاف  
 اصلاف بی مشایخ  
 سنز



هو الله  
 زنجان خباب لایوسف علیه بهار الله  
 هو الله  
 یا صبحی سبحی

ایوسف زنجانی من یوسف کنعان چهره برافروخت  
 و شیره آفاق گشت تو در چهره بلا پرورشن یافتی ان شاء الله و حج

ماه خواهی یافت عزیز من محبت الله شود جلوه  
 بکوه و بازار کن و علیک تحنیه لثاء  
 خ خ مقادسه



بواسطه جناب لارزنجانی علیه بهاء الله احتیاجی بنجان

جناب لاقهر قلی انجاشان لاعبدالله لانورالله لانعمه الله  
 لاشکرالله لاعمالالله لاروح الله لاابراهم مع ضلع وزل بیت جناب  
 حاجی ایمان ومنتبشتا لاجن فضل الله وحبت الله جناب بنجار  
 اخوشان لابقر لاقهر تقی ابن ایشان لاعلام حسین علاقه بند  
 جناب استاد محمد علی خداداد جناب لاپاشا کفاشش لاسی  
 سعد حکما میرزا موسخان اخوانشان لامیرزا عینخان حکیم  
 جناب لامیرزا ابراهیم خان جناب لامیرزا خداداد لامیرزا محمود خان  
 جناب لاهمدی لامیرزا عزیزخان لاعرزت الله خان چابار  
 لامیرزا اسد الله جناب لاسید ققاج جناب لاسید محمد جناب  
 لاسید مختار مع والدیشان جناب لامیرزا لاجناب لاشیخ مختار  
 جناب لاشیخ علی اصغر جناب لاسید علی اصغر وانشان مسجید  
 جناب میرزا محمود خان سرینک مع اخوشان مهدیقلینخان جناب  
 لامیرزا شفیع خان جناب لامیرزا عبدالوهاب با جناب لاسد الله  
 شانه ساز جناب مشهدی حسین صندوق ساز جناب لامیرزا

جناب نصیر میک جناب علی حسین پک جناب اداس داس کے  
 جناب استاد محمد علی سلمانی جناب استاد محمد علی حداد  
 جناب استاد محمد علی کلاہ دوز مع انوشیان کر بلائی تحصیل  
 جناب لا محمد صباغ جناب لا علی کبر دباغ جناب علی بشیر خوی  
 جناب لا میرزا اسحق جناب لا عبداللہ تہا جناب لا علی شہرین  
 جناب لا تقی حداد جناب لا ابراہیم حداد جناب لا تقی جناب  
 کفاش جناب لا جعفر کفاش جناب حاجی مکارم کفاش  
 جناب لا عبد المجید جناب لا علی اکبر قرار جناب لا ابو الحسن جناب لا  
 جناب استاد نوروز علی حداد جناب ملا ایمان جناب لا علی کبر کاشی پزیر  
 جناب لا یعقوب جناب کر بلائی بابا جناب لا خوند کو شکستہ  
 جناب عبد الرزاق بیک جناب تاد عبد الرسول جناب ناظم  
 ورویش جناب لا محمد دائی جناب تاد کاظم طلاکھر جناب لا غیاث  
 کفاش جناب لا ملا محمد جناب تاد ابو الفضل جناب لا عبد الصلی  
 وانوشیان جناب لا عبد الرحمن لا صن داماد ایمان وصادق  
 ابنان جناب لا بنر علی اسپر استاد شہرین  
 لا اسد اللہ خیل تاد ابراہیم اسپر خٹار باشی مع ابن بیٹان علیہم السلام  
 بہاد اللہ الہی

ای یاران غیر ز عبد البهآء و اما حسن صحت و نسیم جان پرور جنت  
 ابنی بجهج کائنات هر در کنند ولی تاثیر در قلوب صافیه نماید  
 و شام پاک را معطر فرماید بر تو اقباب را دیده بنیا بیند  
 و آهنگ ملاء اعلی را گوش شنوا شنود باران رحمت  
 یسانی و فیض آسمانی هر چه بر عموم اراضی فائض است ولی از غایب  
 انبات نماید اما از شوره زار نیز راست زیرا آثار فیض ظاهر و  
 حال نفحات قدس ملکوت ابنی در هر دیار منتشر ولی نفوس  
 زکیمه منتفع و منجذب از فضل حق میوم امید آنمطلوبم چنانست  
 که تقوید با بهره کلمه الله شام غافلان باز کرد و از اسحه کلمات

راز نصیب بهره گیرند  
 ای یاران الهی دوستان حقیقی طیبیان حاذقند و تعلیم  
 الهی در باق رحانی و در بان وجدان مشاهدا ند کوم باز نمایند و از  
 مشموم نصیب موفور بخشند خفتگان را بیدار کنند غافلان را هوشیار  
 فرمایند محرومان را نصیب بخشند و مایوسان را امیدوار  
 فرمایند الیوم اگر نفسی بموجب وصایا و نصائح الهیه

روشن و حرکت نماید عالم انسان را طیب روحانی گردد و مردن  
 امکان را تصور سه فریب شود زیرا تا اکیادت ملکوت ابھی می دربی است  
 و نصرت ملاء اعلیٰ همدم هر نیک بی شبه ضعیف عقاب  
 قوی گردد و عصفور سنجیف کشته مبارک اوج عزت قدیم شود این نظر  
 به استعداد و قابلیت خویش ننماید بلکه احتکام در برون نشنا  
 و فضل و مهو بهت جمال مبارک روحی لاجبائہ الفداء ننماید  
 و در میدان جان فشانی سمنده همت را جوان بسید  
 تا کوی الطاف از این میدان وسیع برابید

ای ما در حمن بانوهای چھبان سر بسایین خاک نهادند و محو  
 نابود گشتند اثری و نه شمیری نه ناصی و نه نشانی نه وجود  
 و نه وجودی ولی کنسیران در گاه احدیت هر یک در افش  
 عزت قدیمه مانند ستاره در شبیدند و بر قرون و عصا را میدند  
 و در ملکوت ابھی بختها آرزو رسیدند و از شهد تقا و در محل کبریا  
 چشیدند این نفوس از وجود بهره کس گرفتند و شمره کس بردند و عدا  
 قداتی علیه حمن من اللہ هر لم کیونوا شیئا مذکورا  
 ای باران این مظلوم نظر را از مشا هده غیر پاک ننماید پیکانه پند

بلکه جمیع آشنادانید زیرا با وجود ملاحظه یگانگی محبت  
و یگانگی شکل است و در این دو بدیع مبدع الهی باید با جمیع  
طوائف و طل یگانگی نمود و نظر بغف و شدت و وسوسیت

و ظلم و عداوت ننمود بلکه با حق عزت قدیمه باید نظر کرد که این  
کائنات هر یک آشی از رب الایاتند و بفضیل الهی و قدرت

ربانی بجزئه وجود قدم نهادند لهذا آشنا شدن به اختیار  
و باین نظر باید معامله نمود پس یاران باید در نهایت مهربانی

و محبت با دوست و بیگانه هر دو الفت و محبت نمایند و ابتدا  
نظر باستحقاق و استعداد بکنند در هر صورت نهایت مهربانی

فرمایند از شدت عدا و وجدان بغضا و عداوان خلق  
سخت نخورند اگر آنان تیریزند اینان شهید شیرخشند

اگر زهر دهند قند بخشد اگر درد دهند درمان بیا موزند که  
زخم زنند مهربانند اگر ریش ریش کنند نوش روادارند

الهی الهی ان هو الا اله عبادک الضعفاء و ارقابک الامناء و انک  
اللای خضعن لکلتک العلیا خضعن لعتبتک التوراه و انک

بوجدانیتک التي ظهرت ظهور الشمس و طالعی و سمعناک

یگانگی یار هستند

من ملكة تك الأفضى لبيتين لدعائك تقلوب خافضة بالتحفة والآ  
 رب افض على اجمع سجال رحمتك ومطر على الكل من سجا  
 بمتك وانيهم نباتا حسنا في حديقة رحمتك واجب  
 هذه الرياض نضرة خضلة خضرة ريانة تفيضات غمام ابد  
 وموتقة هذه الرياض النابتة النامية بمياه حياض الاط  
 انك انت المقدر المتعا الكفير فيقوم الارض والسموات  
 لا اله الا انت رب الآيات البينات غ مع مقابلة



بواسطة حضرت سمندر زنجان

هو الله

جناب ميرزا هدايت الله جناب حاجي يوسف جناب احسن

ابن ايمان و جناب احسن صهر ايشان جناب محمد

و جناب استاد مهر علي جناب عبد الرحمن

و جناب حاجي مراد علي عليهم

بهاء الله

ای یاران آهی همواره در ارض مقدس در آستان باک هنگور بوده  
 و هستید و همیشه مورد عنایت خواهید بود آن قطعه مبارکه  
 صیحت اهرتد را با فاق رسانید و هزاران نفوس  
 در کمال سرور جانفشانی نمودند و روح و روان با آن منال و  
 خانمان در ره یزدان را یکان انفاق کردند حال یاران آهی بدگشت  
 آن گشتگانرا آبیاری کنند و نهال آن فساد ایشانرا برورش  
 دهند شب و روز در شرفحات کوشند و بکمال حکمت  
 تائیس بنیان کنند هر یک آیت بد کردند و موهبت  
 ملکوت اکی شمع هدایت افروزند و مشکاة موهبت را  
 ساطع و لامع کنند اشیای بتان را سخنان وقت بیدار  
 چو سنگام هوشیاری و دم بقیاری ایام انبیا عالم در گذراست  
 و قای ابدی از برای نفوس غافل مقرر تا وقت هستی است  
 غنیمت دانید شمع بر افروزید علم تقدیس بر افرازید ای است  
 تریل کنید و بنیان جاوید تا سگیس نفحات قدس محفل  
 انرا معطر نماید و آنجا بابت قلبتیه عالم کو نرا بجزکت



آرد اینست نصیحت عبدالبرہا، بجان بگویشید و محبت عالم  
 باشید خادم صلح و صلاح شوید و کافل فوز و فلاح گردید  
 خیرخواہ عموم عالم باشید و خدمت بہت عالم ایزانی  
 کنند جمعیت بشر اصلاح اکبر گردید و شرق و غرب را اشتی  
 پرور نمایند تا تو امید روح حیات بخشید و راحت  
 و سلامت با سایش عموم عالم آرزو کنسید و علیکم السلام  
 مقادیر شد

ز نجمان بواطمہ جناب شیخ احمد

جناب لاحسن کفش دوز علیہ بہاء اللہ الا انی

ہو اللہ

یا صاحبی سبحان

ای نبرہ منجد حلال بہی نامہات رسید و مضمون مفہوم کردید  
 دین جلیل بر سلوک در سبیل الہی بود و برہان واضح بر انجذاب  
 با انجمال نورانی تا توانی جہان نور کرد و شمع شب فروز  
 شو تا ایام اہمہ روزیابی آرام موجو سکون و قرار مطلب سہر بیان  
 راحت منہ و در بستر پرد و پریشان مخب روز و شب شور

و اول طلب و تفرق و طرب نما و شوق و جذب خواه چون دیا  
 بچوشتی و مانند ننگ آبی خروش نما تا آن اقلیم را که چون شهیدان  
 رنجین است بهشت برین نمائی و تهنیت فرمائی از فضل پروردگار تعجب دار  
 پرتو عنایتش چون شامل گردد مور سلیمانی کند و شبهه نگر طایر آسمانی گردد  
 ذباب حقیر عقاب اوج آید شرف آنچه کند پرتو عنایت کند یوید من بشاید  
 علی باشا، بایشا، و شخص بر حمت من بشاید، و علیک التعمیه و التشناع  
 مقادیر



زنجان

جناب احسن ارسنی مرز و جناب لاحمه صادق و والده محترمه  
صیابی التمن  
 هوالتد

ای منجنبان نامه رسید از ورود جناب استاد جلال و جناب  
احمد حسن خبر داده بودید که سبب فرح و سرور گردید و علت آنجناب  
 قلوب شد احمد که حسن گشت و چنان شد هر روز  
 سرور است و یوم حبور تأییدات جمال مبارک میرسد و بشا را  
 ملکوت ابھی متابع است جان دل در وجد و طربت و باطن و ظن  
 در نهایت روح و بجان احبا الهی نظر نمایند و مطالع توفیق

از خدا خواستیم که چنان بنا بر صحبت الله برافروزند که پروه نلنون اوبان  
 خلق بسوزند سبب هدایت کل کردند و عقلت مسرت عموم شوند  
 با کمال مهربانی با خلق تمیزند و فضائل مقدره الهی با ما موزند  
 خود را خادم شبر دانند و خوشبختان پیکار و خوشبختان  
 کبریا با نرا نور هدایت کردند و مظهر و ما نرا ظهور موهبت شوند  
 اللهم ابد اجابک علی الفضل والاحسان انک انت الکریم الرحمن واکرم  
 انت الملک المقدر الفخیر سبحان ع ع مقابله



رنجان بواسطه جناب لادن کفشدوز

جناب نائب حسین غلیبه به الله

هو الله

انهایب مناب یاران هر چند و الهه ساده دل گوش بفرمایش  
 شما نمود و پند و نصیحت شنید و کار را بیجا بی رساند که پسر  
 مهربان بفرین نمود و قدرت حضرت رحمان ظاهر شد تا سبب  
 اطمینان نفوس گردد ملاحظه فرمائید که بچه سعادت و سولت  
 علت موت عارض گشت ولی محزون مباش و متأسف و متحسر

و در خون نگرود باز خداوند منان بجهت شفاعت آن پسر مهر بابا  
 مادر زاد از راعفد و غفران میفرماید و در دریای امرزش خوش متنق  
 میفرماید زیرا فضلش غمیت و لطفش عظیم و خواطر احبابش بسیار  
 عزیز و شکرین پروردگار را که در ظل غایتش در آمد و به پیشش میاید  
 راه هدایت گرفت و بکعبه معرفت بار یافت بشکرانه چنین بخشش  
 که آفرینش در است نهایت جهد و کوششش بجز محبت الله در آن  
 ديار نما و علیک التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ ع مقابله شد

در بخشش



حضرت افغان سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علیه سبأ الله  
 یحییٰ التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ  
 امی افغان سدره مبارکه بر تفصیل مرقوم در حوادث طهران ع  
 حاصل شد فی الحقیقه چنانست که مرقوم نمودید که از اضراب موجوده در ایران  
 کسیکه بجهت اطاعت و تمکین وارد ضرب اللدست زیرا نه تبلو کج  
 بلکه بقض صریح ما مور باطاعت حکومتند و صداقت بدولت بلکه  
 بجانفشانی بجهت عزت ابدیه عالم انسانی و اگر چنانچه نفسی با

طهران

هواست

الابهر

هواست

تذیبت

بمنصب رسد و مشمول نظر عنایت اعلی حضرت شهریار سی گردد و به نام  
 منصوب شود باید در امور موکولت خویش کمال راستی و پاکی صدق  
 و عفت و استقامت بکوشد و اگر خیاخته ارتکابی کند و در  
 شایسته نماید مبغوض درگاه کبریاست و منصوب جمال  
 انجی و حق و اهل حق از او سیراز بلکه بمبونه و موجب خویش قضا  
 نماید و راه صداقت پویید و در ره ملک و ملت جانقشانی  
 فرماید اینت روشن سلوک بهائیان و هر کس این کجا  
 کند عاقبت بخیران رسید ای بهائیان گروه مکر و  
 ایران را ویران نمودند شما همی کنید بلکه روحی در جسم ان  
 اظلم مبد و زنده نماید تا ملا فی باغات گردد و ایات  
 یتناکت جلوه نماید انسان را عزت و بزرگواری باکی در  
 و خیر خواهی و عفت و استقامتت نه بر خراف و شر و  
 اگر نفسی موقش بران گردد که خدمتی نمایان بعالم انسانی علی الخصوص  
 با ایران نماید سرور سرور است و عزیزترین بزرگان است  
 غلامی عظیم و اینت کج روان و اینت ثروت بی پایان  
 و الا تنگ عالم انسانیست و لودر نهایت شادمانی است  
 چه قدر انسان باید که غافل و نادان باشد و پست فطرت

وپست طینت که خوشی را با وساخ ارتکاب و خیانت دولت بیالاید و آینه  
 شرات از او ترجیح دارد انتهى  
 ای افغان اینجانب در حق و رفته مبارکه المنتبه الیک باید برآ  
 و عدالت بحکم الهی مسأله نمائی یا انما انا بطهران بخواهی یا خود  
 بیز و بشتابی سالها می چست دست که مجبور و محزون و  
 مایوس مانده اند بیش از این جا بزنه و علیک التحیة و الثنا رخ  
 مفاد شده

و حضرت افغان سلام مبارکه جناب جمعی میرزا محمد  
 علیه بهاء الله الأجلی  
 هو الأجلی

ایها الفزع البدیع من امة المبارکة آن حضرت از قبل این عبد  
 وکیل المکبه ایل گشته عظیم جناب این بهر را بر ما نمائید  
 و خود اینجانب مستحفل امر قاف شوید و مبلغ صد تون فرج این  
 جن بنمائید مکاتیبکه مرقوم فرموده بودید و در خصوص عزل مختار  
 نگاشته بودید ذلک جزاء بما فرط فی جنب الله نبل الله  
 بان بویده خضرة السلطان علی شرا یة العدل مظفر افغانیکل الاحوال  
 علی الامال و بویده سیرر سلطه ما تکر را بیدان و ختلف المیلوان و البهاق  
 یطالی بیجا رخ

هو الابهی

الابهی

حضرت آقان جناب حاجی میرزا سید محمد علیه السلام

ملاحظه نمایند

خط مبارک

هو الابهی

ایها الفرع علی بدیع من السدة الایة <sup>کلمه</sup> در سخن تخلص  
 انحضرت وارد و بجلاصی بنباب ابن ابریشم چون باز شد خط  
 مرکوسن لفظ مانوس موجز و مفید و مختصر و پریمانی نورانی  
 که از نور تموز مثال مجسم است و از حرارت تاب آفتاب کور  
 مصور قلم برداشته و تحریر این نامه پرده جنت اجامی حاضر و  
 غائب کل کشور و خوشنود تشنه و هریک اظهار فرح و شادمانی  
 کردند علی الخصوص حضرت ابی الفضل که الان حاضر محفلیند و  
 در منزل باری چون انحضرت شریاری حسین عدالت و نصفتی  
 صبری داشتند و آن بنده اهل بصراقت طبع از قید و زنجیر  
 آزاد فرمودند و مظلومیت او در پیشگاه حضور معلوم و مشهور گردید  
 جمیع اجامی الهی بیدشکرانه این عنایت پادشاه و عالفت شریار  
 در خدمت و اطاعت و انقیاد و صداقت یدبضیا بنامند و با آنچه  
 نص کتاب میلین قدس و صریح کتاب عهد و پیمانست قیام کنند

و در اینجمن عالم مشهور و واضح گنند که بچگونگی کلمات فاعل و در اطاعت  
 او امر الهیه طالع و بخصوص کل و بفرایض مقوم و مکتوب گنند و در منتهای  
 سکون و قرار و وقار عبادت حضرت حجتار و خدمت شهریار عدا  
 شعار و خیرخواهی عموم سگان بلاد حرکت نمایند باری فی حقیقه  
 با وجود مولف شدید یعنی سعادت و روایت و همت زدن بعضی  
 ایدانسی را کمان نبود که جناب ابن ابهر خلاصی باید این نیت  
 مکر آثار عدالت پادشاهی

ربی و ربانی    هذ افرع من فرع سدره رحمتک و قضیب رطب  
 من حبه غرغره و انیک قد و قسته علی القیام نجدتک و التصدیق کلماتک  
 و الدخول فی کفک حفظک و کلماتک    ایرت قد شتر ذکره  
 پس خلقتک و شاع و ذاع انتما و لعبتبه قدس الوهبتک  
 ایرت اجله غرغره من خلقتک و عظیمه اپن برتیک و اشد  
 از ره تقویتک القابرة علی کل شیء و جعل له ید ابیضا فی خدمه امرک الذ  
 لا تقاومه قوات الارض و السماء    ایرت نور وجهه بانوار رضاتک  
 و اشرح صدره بظهور انوار فضلک و عطائک و جعله مستقیما  
 من حبیب شون فی دینک و ثابتار استخانی عهدک فی میثاقک  
 انک انت المصلی الکریم الجواد مفاد شد





هو الله

الابره

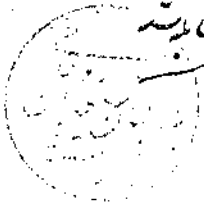
حضرت افغان سدره مبارکه جناب میرزا محمد علیه بهاء الله  
خط مبارک

هو الله

حضرت افغان سدره مبارکه تخریر قرائت مضمون مفهوم شد  
در خصوص لائسید میرزا مرقوم نموده اید با آنکه مکلفان هستیم  
از حجت و مهر بانی تصور ننمودیم حتی مدتی پیش زور و توبه نامه  
بمشرقی عباد سفارش مفصل مرقوم نمودم که نهایت مساعده را  
در حق او مجری دارند و از طرف ان مشرقی مرقوم نمودم که با وجود آنکه  
در سفارت ما این مسئله را محکم گرفتیم بقیه ملاحظه کنند که  
سست اندازیم بجان ملاحظه دیگر کنند مگر آنکه بگوئیم که ایشان  
از جای دیگر شد این عبد مرقوم نمود که صراحت بگوئید که چندین سفار  
با این مضمون آمده است باری بر ماست مهر با دیگر نفسی خود مختار را  
فقط بر این عبد سخت است که نفسی از افغان سدره مبارکه از عهد ما  
مخروم ماند و الا ان عبد لها نفسی شغف من محبه الله و عنی عنین  
جناب استید میرزا مثل آفتاب میدانند ان القوم نفسی سران پس ما  
در خصوص نسایل دار نظامیه که متصفین اتهام بی گنا بآن است ان ز

جو کماؤ العظیم شہا بموجب نقل کھی بسررتا بداری صادق و خیر  
خواہ درین مطیع باشید حتی خود حقیقت امور را ظاہر فرمایید  
اما در خصوص متن بیزد پجاری آنچه حضرت فرغ حدیثا سدرہ منقہ

مبارکہ امر نمایند اطا کنید ع ع مقابضہ



سر ای امیر  
ہو الالبی

حضرت افغان سدرہ منقہ جناب میرزا محمد علیہ بہا اللہ الالبی

ملاحظہ نمایند  
ہو الالبی

خط مبارکہ

آیہا الفزع الخجیب الطیب من اللدۃ المبارکہ جواب مراسلات  
انحضرت شب و شبہ در پوشتہ این رسال میشود در استان مبارکہ  
شب و روز تبصرع و بہتہال مشغولیم کہ آن شاخ سدرہ منقہ ہی اورا  
در این کلشن کبریا در کل حیان تنفحات سدس لکوت  
مہتر و از فیض سبحانہ وجود ترو تازہ باشند رب اید  
عبادک علی الاستقامۃ علی امرک القوم و صراطک استقیم انک

است الرحمن الرحيم مبلغ پنجاه تومان بصلح حضرت علی قلی کبر  
و پنجاه تومان بصلح حضرت میرزا حیدر علی تسلیم فرمائید  
والله اعلم

جناب شیخ حیدر و جناب ملا آقا میرزا ابوالفضل حاجی  
عبدالعظیم علیهم السلام برکت ده تومان تقدیم  
فرمائید ع مقادیر

هو الله

خط مبارک  
ای نشان سدره مبارک جناب ابراهیم صفار شدت تشنه  
اهل جناب پریشان شتند و حال در طهران شد تقدیر مبارک  
مراعات و معاوتشان فرض است لهذا کوششید بلکه کسی  
مشغول گردد و قدری راحت گردد و البها علیک ع ع  
مقادیر



هو الله

خط مبارک  
ط حضرت آقان سدره مبارک جناب حاج میرزا محمد آقان علیه السلام  
هو الله  
ای حضرت آقان سدره مبارک حضرت ابراهیم علیه السلام

حجت کاری اگر متبلیغی نخواستی و لو بقرض باشد باید تدارک فرمود  
تسلیم فرمایید زیرا تا لزوم قطعی نباشد اقدام نمیفرمائید ع  
مقابلته



بواسطه جناب بنابر علیه بهاء الله  
هو الابی

ط جناب حاجی میرزا محمد فنجان علیه بهاء الله الابی  
هو الابی

اطمینی الهی انی بکل خضوع و کنسار اتضرع الی ملکوت الاسرار ان بود  
و توفیق حقیقه التورانیة التي فتبت الانوار من جانیك و کلمة  
الروحانیة التي استضات من انوار احدیتك ارباب  
هذا انجم نافع فی افق محبتك و هذا شجر نبت فی ریاض معرفتک  
و هذا فرع تضرع من شجرة و فرائدك ارباب ایدة علی حد  
و وثقة علی القاصم علی ذکرک و شانک و قرع من امین  
تسابر خدایه بتفجرات قدسک و موقیة علی عمل

یا صاحب السجین

الایمانه الکبری فضلک و حودک  
انک انت الکریم الی غیر الودود  
ع ع مقابلته



خط مبارک

هو الاهی

مند

ط جناب حاجی میرزا محمد افغان علمیه بهاء الله الاهی الا خیرا

هو الاهی

ایها الفرع المتصاعد التدره المبارکة در این وقتا و حفظ وصیات

وصیات ضعفا احبا از جمیع جهات لازم و در کل همان باینصورت

تقدیر و تنزیه استعمال بنا بر محبت تربیت نمود و بدلائل و وصایا

الهی تمسک کرد که مباد افطرتان محمود گردد الیوم بهر وسیله

باعالی کلمه الله باید برود آنت که تخمین مباد شوند سکون و استقرار

بمضطربین

یابند و ضرر دکان مشتعل کردند و محمودان متحرک شوند

پوست در حرکت است فرصت بیش از این امور در این سخن

عظیم در نهایت تنگی است و دیون مترکم اگر چنانچه چیزی از سایر

جهات نزد شما باشد کاغذ بنک کرفته نزد آقا محمد حواد ارسال

دارید ع ع تقاضا شده



هو الله

حضرت افغان سدره مبارک که جناب حاجی میرزا محمد علمیه بهاء الله

مدان

خط مبارک

بوالله

ایها الفرع بسیدج من الدرّة المبارکه اگر چه چند بیت  
 نظر بچکمت بالغه اتمیه حکامه اکیه اتمال از بیان مقامات  
 معنوی سالت کشته ولی در جمیع احیان از حضرت پیمال تبریح  
 و اتمال استغاثه و میشود که آن شاخ سدره مبارکه را بنام  
 غایت تازه و سبز و خرم نماید و در کل شئون تأیید فرماید  
 اگر آساید ملکوتی خواهی بر عهد و پیمان چنانچه باید و شایسته  
 و راسخ باشی تمسک بذیل غایت حضرت رحمن جو نعم الله



ان هذا هو ابن الحسین و المثنی العظیم و البها علیک ع ع  
 آنچه در خدا امر الله جهد و کوشش نمود و دید و آنچه از ان نباستید  
 و در تخلص من سخن فی سبیل الله کوشیدید کل عند الحق و لدی العبد  
 مذکور معلوم و آنجناب ماجور از فضل بدیع میداست که من  
 بعد در سبیل الهی پیش از این بلکه ثعبان سپین نمائی و دید بیضا بکشا  
 یعنی چون راسحه نزل در میثاق از اهل افاق ششام کرد و وسواس  
 آن نفوس که بمشایبه جمال سحره است چون ثعبان موسوی



محو نمائی جناب میرزا یوسف را شکر  
 ابغ ابی البلاغ نماید ع ع

هو الاهی

ط حضرت فرع سدره رحمانیه جناب حاجی منیر احمد علیہ  
بہا و اللہ الاهی ملاحظہ نمایند

خط مبارک

هو الاهی

ایشاخ فرخنده و حجتہ نہال حدیقہ رحمانیہ وقت عصر است  
با کمال ضعف قلم برداشتم و بیاد روی و خوبی تو مشغولم ملاحظہ  
فرما کہ نقیحات انجناب سدرہ ربانیہ چگونہ این مشت استخوان از  
سحرکت و تہر از آورده کہ با کمال سستی و فقور اصابع برقم  
این منقہ پر دستہ خاطر می بیاد افتان و در حہ صمدانیہ در کمال  
روح و سبحان داریم و در این حال نہایت تصریح و اہتہال زدہ  
ذو الجلال استغنا کنیم کہ موفق بخدمت احرائتہ کردی  
و در این کوثر عظیم و در جلیل منظر فویضات تا منہ ہدیہ شوی و چنان  
قیام نمائی کہ السن کائنات بتائش خدمات تا طاق کرد و بصر  
وجود ہمسا ہدہ آمار اقطاع و خلوصیت منور شود و البہا بخلیک  
سخ سخ

مدتیت کہ از ان جناب مکتوبی رسیدہ التبتہ در خصوص مکان تہ فقور



مفرمانيد والبهاء عليك وعلى كل فرع ثبت على الميثاق  
 وتمتلك بالعهدة الوثقى مع معقده  
 هو الالهى



ط حضرت افغان سدره نتهى جناب حاجى ميرزا محمد افغان  
 عليه بهاء السدا الالهى ملاحظه نمايد

خط مبارک  
 هو الالهى  
 ايها الفرخ المبارك من السدره الربانيه عليك بهاء السدا  
 كلشى فضله وحصه وانه في كل السنون اسل السدان بنور حرك  
 ملكوته الالهى وشرح صدرك بنفحات رياض جبروته الالهى  
 وسجلى بصرك بمشاهده آياته الكبرى وثبت قدمك على الصراط  
 المستقيم مستبنا بهيده وميثاقه الشديد وتوسلا بعروته الوثقى  
 تاركا او هام هل الشبهات خلف القناء مستبشرا بنفحات  
 قدره تضيئا بانوار ملكوته مستجير بحضرة جبروته محفوظا فى  
 كرهفه المصنوع مصنونا فيظل جناح عونه الرفيع ملطفا عين  
 الرحمانيه منتظورا بانظار العناية والى لا تبطل فكل حين الى الرب



القدیم ان یدیم علیک الفیوضات و نزل علیک  
 البرکات انه مجیب المظنرین عبد البہاء ع  
 جناب تاجر شہی علیہ بہاء اللہ الاجلی را از قبلین عبد تمسیر  
 ابدع اہی ابلاغ فرمائید و چون جواب از پیش ایشان فرمایم  
 شدہ بود لهذا تصدیح نخواست انشاء اللہ چون خبری از ایشان  
 برسد باز تصدیح خواهد شد مقابہ

خط مبارکہ  
 ہوائہ

ایہا الفرخ البدیع من التدرۃ المبارکہ سبحان لآئمیر احمد و مرو  
 نہایت رعایت را اجری دارید و خیرات فائقہ گنبد  
 و ابد اسخنی کہ سبب کدورت قلبشان کرد و نفسی نرند آنچه  
 ما خواستیم کہ کدورت میان احباب زائل کرد و نمیشود از حق  
 میطلبیم تا امید فرماید جمیع مشکلات زائل خواهد شد مطمئن باشید

ولی نہایت بگوئید کہ در میان عموم علی انحصار

خصوص است پیام و محبت کلی حاصل کرد

بتعجل مرقوم شدخ ع مقابہ

هو الله

حضرت افغان سدره منتهی جناب حاجی میرزا محمد علیه مبارک الله  
خدا بیک

ملاحظه نمایند

هو الله

اینها الفرغ است بل الی ملکوت لآل اقدم <sup>الکون</sup> تصدیق و زاری این  
 بدگاه احدیت رسید و بعد از ظلمت گرفتار صبح امید رسید  
 و فی الجمله آنجا بر راحتی قائل گردید چون ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان  
 حضرت رحمن موجود هر مشکلی آسان گردد و مشقتی بدل برایت  
 دل و جان تأییدات ملکوت رسد و توفیقات جمال موعود بجز  
 رجا نثره امید بار آرد و بجز مال لوله جدید نثار نماید حقیقه روح  
 فتوح یابد و دریا دل طوفان نوح جنود ملکوت ابی رایت حکایت  
 برافرازد و ملک جبروت تعالی غنایت نیاید بر عهد و پیمان ثابت و راست  
 باشی و فضل غنایت پروردگار مطلق جناب مرشدی عباد را  
 نظر بآئینش بان متصاعداً التی باید بهر قسم است نگاه داشت  
 اگر چیزی ارسال میشود بمن بعد بهم حاجی میرزا محمد علی

ارسال شود آنچه ارسال نموده

بودید تا پنج شوال رسید



سنة

ط حضرت افغان سدره تنقی جناب حاجی میرزا محمد علیہ بہاء اللہ

ملاحظہ نمایند

هو الابهني

اہم الفرع البیدیع من السدرۃ الربانیۃ مع اشارات  
 اهل البہات وبتک بالعروۃ الوثقی التي الانقسام لها  
 وثبت اقدانک علی محمد اللہ شفاہہ وتمام قیام الہدی  
 تیرزل منہ ارکان استضعفن لعمر اللہ لم یسبق ہذا السند  
 میثاق فی الوجود من الغیب الشہوانۃ من ان تر العلم الا لا یقابل  
 کلمۃ منہ صحف الاولین وانک انت فاستبشر بکبہ لموہبتہ  
 واسع فی نشر نجات اللہ کما وفقک علی خدمتہ امرہ لانک  
 فرع رفیع من السدرۃ الرحمانیۃ و شعب منبع من الشجرۃ الربانیۃ  
 اسل تسدان یؤیدک علی اعلاء کلمتہ و نشر بنیاتہ و ظهور آیاتہ  
 بین العالمین

آیا  
 مبلغ پست پنج تومان تلی جناب لطف اللہ من ان اسند  
 ہمدان بالکمال اعتذار بفرما مید عبد بہاء مع سبب

خوبتر

( ۲۹۳ )

هو الاهی

ط حضرت افان سدره <sup>آهسته</sup> جناب حاجی میرزا محمد علیه بها الله الا

لاخله نمایند

هو الاهی

انی فرغ لطیف سدره <sup>مشهد</sup> خدمات در این بابست که اور مشقات <sup>مطلوبه و حضور</sup>  
 از لطافت جمال الهی روحی لاجانه فدا مستحق است چه که در جمیع شئون <sup>مستحق</sup>  
 تأیید نماید حضرت الله علیه بها الله الاهی احمد سید رحال  
 صحت و عافیت در طواف <sup>مکمل</sup> اعلی مد او منند و بدعا می نماید <sup>مستغول</sup>  
 مبلغ شتا و چربی تو مان جناب مشهد می عباد علیه بها الله الا  
 مصارف و خرجی راه جناب میرزا الله را داده اند و من ایشان  
 نوشته بودم لهذا شما آنچه جناب مشهد می عباد بفرمایند  
 کنید و بجا باینجا محسوب <sup>درید و هم</sup> جناب اسم الله ج  
 علیه بها الله الاهی مرقوم شد که آقا میرزا محمود روانه فرمایند  
 اگر چنانچه فرمودند مصارف راه لا میرزا محمود را نیز تکریم فرمایند  
 دیگر جمیع اجبا و دوستان الهی را فردا فردا قبل این عکله بخیر

ابع الهی ابلاغ فرمایند ع <sup>شاید</sup>



هو الابهني

ارض ط حضرت افان شجرة مباركة جناب حاجي مير محمد  
عليه بها، الله الابهني  
هو الابهني

اشها الفرغ العظيم من الشدة التي تاملت حتى ان الشرق والفرغ  
والشجر وكثير من سيم الميثاق وان الظلام الدجور قد بدل بالنور  
من بطون شمس عمد ركب المشرقة على الافاق وان الارض لها بدة  
اهترت وريت ونبتت من فيض سحاب اللطاف وان فيض  
في حمة اللاهوت تانقت من امطار الاسرار وان جياض العرفان  
ترفتت في غياض الرحمن بمياه الانوار وان سطوة آيات ربك  
زلزلت الارض فحوت لها الوجوه على الافاق وان ركب الارض  
اظهر هذه الانوار وكشف الاسرار ومن على الأبرار وفرح الأحرار  
والقى الفجار في البر الظلمات وحضرة النضياء وسعير العقاب كتبت  
ايدهم وبما فطره في حيب الله وعرفوا كتاب الله وصحفه اللوح  
ومحو كلمات الله الا انهم في عذاب فخرى عظيم  
واحمد الله رب العالمين مع



ط جناب حاجی میرزا محمد اقبال علیہ بہاء اللہ لاجبھی ملاحظہ

ہو لاجبھی

ایہا الفرع المتعس من التدرۃ الربانیۃ وخصوص برائت ماجرباشی  
 وحوالہ برٹنا بعضی روایات مرویہ در آن ارض بسیار باعث استغراب  
 گشت چکہ اولاً آنچہ کمتر غلط است انشاء اللہ قلوب جناب ماجرباشی  
 و خویشتانت و آنچه در نزد این مجتہدینست نیست و جا بعد از غیر مذکور  
 ما از غیایات جمال مبارک این استہ عاراد استیم کہ ایشان را در ظل ظل میدو  
 بر شریعت مجید داخل فرماید اسجد لہم ان رجا حاصل دیگر امور ساز  
 ہر ہم باشد تھا و نذر دثانیانکہ اگر کسی بر شخصت حوالہ منج الوجب  
 بدد و ان مقام مقبولست باری این او کار را بکاریم و بذکر می گیریم  
 در این ایام غلام امور شرفیات رحمانیت و شہوت و رسوخ بر جہد و بیان  
 الہی الیوم اقبال سدرہ باید کہ جمیع اسباب تشبہ نمایند بفضل حق  
 کل حرج بل از سخ ثابت بر جہد و یشاق اللہ مستقیم کردند و در اعلا کلمہ اللہ بجان  
 و دل گوشند و بر فدا مات امر قائم نماید جناب ماجرباشی را از قبل بنعبد  
 لکپل بدع ابی البلاغ فرماید و یکے من از فدا حواستہ ام کہ در محل آن

سراج محبت الله مشعل روشن گردد و البهائم علیک عبدالبهائم  
این عبداللقب عبودیت درگاه احدیت ذلک تسمی غزنی تقوی

و اعظم معاصی

بجست مصارف اسکی غل و زنجیر در سبیل اللہ جناب ابن بهر برامی حیار  
تومان باثان برسانید و البهائم علیک و علیه و در حجاب در خانه مرقوم

فرماید ع ع ع ع ع ع ع ع

هو الله

خدا کی

ط خادم حضرت افغان جناب آقا قاضی علیه بهاء الله الای

هو الله

ای قاضی چه خوش نخت و فرخنده طالع بودی که بنده  
یاران و خصوصاً حضرت افغان موقوف شستی این خدمت  
سلطنت است خادمی نیت بزرگواریت منصب  
و اموریت من در ملاء انجمن نایم که کمترین خادم باران  
جمال بھی مسم و در ملکوت مباهات میکنم که کمین جاگردو  
اسم غلام پس تو نیز فقها رکن و مباهات نماع ع

ع ع ع ع



حضرت افغان سدره منتهی جناب میرزا محمد علیہ بہار اللہ الا

ملاحظہ نمایند

هو الاهی

خدا بیکہ

ایہا الفرخ انحضرت الرقیع من السدرہ المبارکہ آنچه مرقوم بود معلوم  
شد و سہرہ مسطور بود مشہور شد ارواح بلطائف معانی مثل سرور  
شد و دلہا بیدایع مباحث مخلوط گشت ہر کلمہ کہ از منبع  
خلوص در امر اللہ صادر چون ماہ زلال کہ از غمام بہار نازل لراطون  
بخشد و روح الطافی و نفوس اشرافی فی الحقیقہ از برای این ملکشت کا  
باو یہ محبت اللہ تسلی منفقہ جز نقضات قلوب احباب اللہ و فتح معدم  
جز شایدہ آثار شہوت و سوخ بر امر اللہ زیرا این اصل مستین قائمہ است  
و نشاء آثار رضا و قدر انوار یقین باین قوت افاق وجود را احاطہ نماید و  
اسرار محبوب العالمین باین آثار ملکوت وجود را روشن کند  
پہلوی مبارک شاخ سر و حقیقت نورانیہ جمیع انظار را متوجہ  
این امر تم غلظت کن کہ حیاتی حیرت انگیز و اسرار مانند و در خصوص مسئلہ  
حضرت مرفوع بہان قسم کہ شما صلاح دانستید خبر انموذیم بنویسم



کے کسی حرفی نرند آنچہ خود آقا قاسم مجری نماید همان بہتر و البہاء

خ غ

میرزا



ہو الا بحی

خدیبر

ایہا الفرع المنشعب الممدود والمر تفتح من الشجر المبارکہ لتی ارتفعت یحی  
 فی سینا، الظہور تفتعہ النور وادی الایمن فاران الزمخمر صحراء الطور قد تلو  
 ما ہدرت بہ ورقا، بحسب افان دوحة الاثواق بکل بیضج وایحج  
 و حراق شکوئہا و صرہا من بذ الغراق الذی بہ ظلمت الافاق لوار  
 نیر الاشرق و ذابت المقل و الاحراق و جرت و معامن الایمان و الا  
 و اہتبت لوارح الاشجان و الاضران من کجناح و ضلوع اہل  
 الیفاق و وہم خام القضاء، میطر الحزن و شجن البلاء و تحترق سبار  
 تتدفق بابحوی و الاسی من حشرات و سكرات و عبرات  
 حتی غلق قلب سبل الایم و فوادہ و اضطرم نیران الحمران فی حشا  
 و ترزلت اعضاؤه و ارتعدت ارکانہ و ارتج نبیانہ و صاخ وناح  
 فی جنح اللیاء و طرف الثہار فی البوادی و الوادی و الثہار من جبا  
 زبہ فلم تبر لوعثہ و لا تروی غلثہ الی ان اغرق نفسہ بحج البحر المتصل

بالبصر الاظم متصرفا مبتدلا مشافقا متوجبا الى الملكوت الادا بحجرو الملك  
 جوار رحمة ربه الكبر شتدت الاصران على اهل الله عظمت رزقته لانها  
 اردت بالمصنعه الكبرى باليت كان مع هذا الانقطاع الى الله والاختيار  
 بنا رجت الله صبيرا وتخلو شمله ورض في بيده الوجود وناد وشبه بفتحات الله  
 واطلق اللسان ثبناه وذكره في ملكوت الانشاء ولكن كان ذلك



تقدیر من عزیز علیم ع ع

هو الله

خدا بک  
 حضرت سدره . جناب حاجی میرزا محمد علی بهار الله الا  
 به

هو الله

ایها الفرع المجید من السدره المبارکه مراعات بقیه حضرت در قاء  
 صدقیه ملکوت ابھی روحی شهادتہ الفداء بر سبب ما چون عباد  
 مولا واجب و لازم لهذا در حصول مورثان بحضرت امین  
 چیزی مرقوم کردید اشخصت ملاحظه فرموده آنچه مصلحت است  
 مجری فرمائید مقصود اینست نوعی کرد که امور معیشتشان

بگذرد و یرزق الله من شایع حجاب و رقم مبارک والد و در  
تخمیر سیر است و البهائم علیک و علی کلمات علی همیشه  
تعبیه

عشق آباد

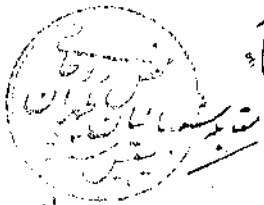
حضرت آقان سدره مبارک جناب حاجی میرزا محمد علی بهاء  
صاحبی التبحر الأجلی

ایها الفرع الرقیع من السدره المبارکة تخمیر یک جناب لایق  
مرفوم نموده بودید ملاحظه کردید اکمله محفوظ و مصون بحدیث  
عشق رسیدید و این اعظم خیر است این نفرمانند  
سبب حصول سرور کردید و از فضل بنیستهای جمال ابروی  
وارم که این نفر سبب حصول موهبت کبری کرد و نتیجه اش  
مقبول در گاه کبریا بجناب نایب تقی و جناب مشرف  
علی کبر و جناب میرزا جمال مکاتیب مرفوم کردید برسانید

و علیک التَّحِیَّه وَ التَّسْلِیْمَ

ع ع

طهران



سید

بواسطه حضرت آفتاب سدره مبارکه جناب حاج میرزا محمد علی

جناب لطف الله جهرمی علیه بهاء الله

موا الله

یا حاجی سبحان

ای نین آهی صدارت شدید دید و مشقات غلیمه کشیدی و بشما بی  
 و ملامت اعدا گرفتار شدی طلال نیوردهی تحمل نمودی چرا که صبوری غیور  
 و شجوری باید شکرانه نمائی که باین مویگانه مؤید شدی زیر این  
 جام مهر شاد بباد سپیل بها مخصوص طلاء اعلی است جلقی مهر اواران  
 شربانه و بر کیاچی لائق فیض آن حساب نیست در شوق جمال  
 آن گل ببل معاینه اجاق نشانی لایق نه جعل ظلمانی دلبر آقا قرعاش  
 صادق آشفته و مشتاق نه هر کاذب بد اخلاق شمع نورانی بر او  
 رحمانی کشته و سرگردان نه حقاش کوزادان پس صد خدا  
 که باین بیست موق شدی و باین عنایت مؤید باز شکر جانبار  
 کن و نغمه سازی نما و با بنک و ترانه پرداز تا گوشها بدم راز

کردند و جهان خداوند بی نیازی بر بند و علیک التحیه و التهنیه

ع  
ع  
تدبیر



رشت جناب شفاء الملک هو الله  
علیه بهاء الله الاهی

صباحی لیلین هو الاهی

ای طبیب حبیب شفا جسمی بکیا می و محبونی و خلاصه و دریای می شیر  
کرده و موقت است عاقبت چار از داکدا رنیز کرود و ناچار روبر  
بدار القدر پرواز کند ولی شفاء روحانی صحت و عافیت و جدا  
مطلوب و محبوب و منتهی آرزوی اصحاب قلوب زیرا شفا  
ابدی است و بقای سمدی و ضراج روح را علاج نما، ظهور  
و کاسین فراها کافور و فیض محلی طور و تعالیم رب غفور  
تا توانی خلق خوبی حق کیر و والد و شیشه ی روی او شود در سر  
کوی و ماوسی کزین و بوی کجوی و بشام آر و بوی او نماز آر  
تا از جهان و جهانیان بی نیاز کردی و بجز و اتبها ل صحر از و انبار  
عبد البهائ شوی و علیک البهائ ع ع تدبیر

هو الله



جناب علی قلی خان اشغال ابن کلاتر علیه بهاء الله الاله

هو الالهی الالهی

غمان

ای فخور بادیه شیاق اشعار ابدار که فی تحقیقه چون آب بود و پهل  
و در نهایت فصاحت و بلاغت و عذوبت و حرارت بروح و ریحا  
تلاوت شد از شعله جان نوز دل مشتاق آتشی در قلوب برافروخت

که کجیم خضا و ارکان شعله زود نار عشقی بر فروز و جمله مستیما بسوز

پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار ستایش این عبد در جهان  
آفرینش پرستش آستان مقدس است و عبودیت عقبه حضرت  
احدیت این است بخش جانودانی ایرایت موهبت یزدا

این است غایت قصوی و این است سدره از این شان عظیم  
و مقام کریم مزن و لسان ستایش این نیایش بکشا ساز غنود

ساز کن آونغمه و آهناک بندگی جهمانرا ایقانا نما این با طهورا  
این تجلی نور است این فیض مشکور است این فرود سست

و جور است این فضل موفور است این نهایت آرزوی عبد البه  
و غایت آمال این منظر فقر و فنا ذکر حسابی امراض برده نموده

بودید ورجای توجیه خطاب فرموده بودید اینک در این  
مکتوبت برسانید و ابها، علیک ع ع جوابی



تذکره

خداک

هو الله

سنان صیغه مرحوم میرزا شهید حسین علیها بآ، الله الاهی ملاحظه نما

هو الله

ابو یوسف چون حجاب است و اخبار و تاریخ قرون و دور و

نگری و قالیج و آثار در ممر انحصار از نفس صادر و ظاهر ولی بعضی

مظاهر امارت کبری بودند و بعضی ایرطوت نفس و هوای یکی

سب حجاب ابدی جهان جهانان شد و دیگری سبب حجاب

سردی چاکران پس معلوم شد که این آیه مؤید بقوه فاعله

و نفوذ و قدرت کامله است و تا این قوت و قدرت را چه مورد

صرف نماید اگر در سبب الاهی انجذاب رخصا صرف نماید حقیقت نورانی

آیه الله الکبری مشهود کرد و اگر در وساوس شیطان صرف نماید

آن من کسید کن آن کسید کن خطیم رخ کشاید پس انجذاب خواه که منظر ایت

کبری کردی و مطلع موبت غلظتی و البها، علیک ع ع تذکره



بواسطة حضرت الامير اسد الله مازندراني  
جناب الشيخ محسن عليه بهاء الله الأبهى

يا جبار التجني

هو الله

ايها المقتبس من نار التجلي في سدره الانان **بنينا لك** باسعت الى  
الوادى الامين ووجدت على النار الموقدة في اشجرة المباركة نور الهدى  
واويت الى الكهف الاوقى وناويت باسم ربك الاعلى وويت  
بعهد الله رب السموات العلى. **وقاسمك** البلاء في سبيل الله  
وناويت من الى اجمال الأبهى وعاديت من نقض المشاق ورك

العهود الوثقى وساويت اجبار الله في هذه النسبة الأولى

طوبى لك ثم طوبى **بنينا لك** هذه الكأس المسدقة بالرحمات

الممتلئة بصبرها محبة الله واتى اضع وجهي على التراب وانا دى رب الارباب

ان يحسن لك المآب **يوثمك** عواطف الألفان في هذا اليوم يوم

الآيات وان ينزل عليك آيات الرحمة ودلائل الرأفة والارحمة

وينزل الجنة ويكشف القممة تسبق منه الرحمة حتى يشهد ازرک

وتقوى ظهرك **بمشرح** صدرك ونير قلبك من فضل مولاك في يوم

المشهود **وفليك** البهائم الأبهى من ربك

الزروف الودود ع **تدبشه**





بیاوردن بدان جناب شیخ محسن علیه بهاء الله الهی

هو الله

اشیای ثابت بر پیمان احوال و در محفل مکانی موقوف بخدمت حضرت  
 یزدانی زیرا سبب از نام پستی موقوف آن بمرهبران و مجنون  
 زلف پریشان از لطافت حق قدیر امید شدید است که یاران  
 بدان هر روز جلوه و بگیرند و شوق و استقامت بیشتر  
 از پیشتر بنمایند فی الحقیقه خادمت و ثابت و سامعند و مناطق از  
 تپیدات رب الآیات انا نرا هر دم عون و صون طلبیم و نقیصت  
 ملک و ملکوت خواهم و یقین دارم که بغایت حضرت خفی الاطراف  
 روز بروز برایتلاف بنفیرند و از اختلاف پیر میزند کلمهی  
 و مسلمان مانند کل شکر با یکدیگر بیا میزند متراج تمام حاصل میمانند  
 امواج یک بحر باشند افواج یک لشکر گردند طیور یک  
 حدیقه باشند تا در گاه احدیت مقبول مشکور گردند  
 از آتری سوال نموده بودید فی الحقیقه در ممالک غرب  
 رشته تجارتت ولی جواز و عدم جواز آن راجع بسبب  
 عدل عمومی است یعنی پست عدلی که از جمیع بهائیان عالم بخا  
 شود زیرا هر حکمی که موضح کتاب نیست راجع بسبب عدل  
 عبد البهاء مبسوط کتاب است نه مستل حکام غیر مذکور

در کتاب اما تو این ظهور غلظت بعضی شمس است و بعضی  
 قمری عید رضوان و عید نوروز و لیلہ صعود شمس است  
 ولی عیدین مبارکین بصریح کتاب تو اتم است و ایراد خبر بحجاب  
 قمری محقق نمرود و در آیام مبارک بعثت حضرت اعلیٰ روحی له  
 الفداء و شهادت حضرت نقطه اولی بحجاب قمری گرفته میشد  
 ولی صریح کتاب اقدس است و از لطافت حضرت همچون رجا  
 چنانست که تأییدات غلظت و توفیقات جلیله همدم و همراز گردد  
 و علیک البهائم الابلیح ع ع همیشه



خط بیک

هو الله

رب احکم فی من خلتهم و عدل و اعتزل من غیر رضاک ربنا  
 صونک و عونک و احسن رضاک ربنا احتفظ من اهل  
 العدوان و عامله بالفضل و الاُحسان انک انت الرحمن ع ع همیشه



طهران جناب شیخ محسن معلم مدرس تربیت علیه بهاء الله الابلیح

این شخص مؤید نامه که با قاسم استیلاست و الله مرقد ممدوده بود دید از بهر است  
 تا نهایت بدقت تلاوت کردید از ترقی بلا آذنه و حسن نتایج درسه  
 تربیت و احسن امتحان نونهالان باغ الهی انبساطی پامان حاصل گشت  
 فیاطوبی لک بما و ثقک الله علی خدمته در اینقرن نورانی بصورت  
 الهی اعظم منقبت اینانی تعلیم و تربیت نورسیدگان باغ الهی است  
 الحمد لله که بان موقعی مدرسه تربیت درصون حمایت حضرت  
 احدیت است لهذا هر نفسی قدم بخدمت کند موفق گردد من ازارگان  
 اندرسه مبارک بی نهایت رضایت دارم و همواره تصریح و تمایل  
 بارگاه ذوالجلال بنمایم و از ملکوت جمال انار اعوان و عنایت  
 میطلبم چون ایندرسه عنوان بهائی یافته احتیاجی آید باید بدل و جان  
 بکوشاند که روز بروز این مدرسه ترقیا معنوی و تحصیل کمالات صورت  
 نماید بلکه انشاء الله در آبادی ایران و ایران رکنی گردد و نویسنده  
 تربیت شوند که سبب انتشار انوار حق حقیقت گردند اطفال بهائیه  
 از قوه معنوی هستند اگر درسه انتظام کلی یابد و تعلیم در نهایت تربیت  
 باشد و مطمئن انا و جانفشان شبهه بدان که نفوس تربیت نام شوند  
 و خدمتی بایران کنند که صیت عمر ابدی ایران بهائیکرود امثله  
 اخلاق بسیار اهمیت بدید جمیع آباء و اعمهات باید اطفال را امتداد

تصیحت کنند و بر آنچه سبب عزت ابدیه است دلالت نمایند  
 اطفال مدرسه را از ضعف سخن بنطقهای کمال دلالت نمایند که در اوقات  
 فرصت و راحت مشغول بنطق فصیح گردند و بیان بلیغ نمایند  
 فصاحت امنیت باید نهایت همت و موافقت مجری دارید تا نتایج عظیمه  
 ظاهر شود عبدالبهاء با وجود ضعف نسبی از این سفر عظیم که مجال فرا  
 کیف نداشت بجز در قرائت عنوان الاسما همچنان حالتی یافت  
 که تا نهایت همت خواند و فوراً بتحریر نامه پرداخت

پس این مناجات بنما اللهم الهی نور فؤادی و اللهم جنابی و شرح  
 وجدانی و انطقنی به شنائ علی جمالك الالهی بین الوری حتی  
 یدلع لسانی بالحقه و البرهان بین طلاء الادیان و ادل الکمل الی  
 سواء استسیر الی کل من زلال هذا <sup>بسط</sup> استسیر الی کل من زلال هذا انی کلیل فانطقنی و یخیل  
 فالهمنی ضعیف فقوتی و فقییر فاعفنی من کنوز ملکوتک الالهی  
 و آیدنی علی خدمه عقبک العلیا و اهدنی نقوسا ضلت فی باء  
 اجمل و العمی واروی کل ظمان من ماء معین و نور بی البصار  
 عمیت مشاده النور المنسبین انک انت الکریم انک انت  
 العظیم انک انت الرحمن الرحیم عبدالبهاء عباس زبیر



طهران جناب شیخ محسن علیہ بہاء اللہ الأبوی

بیدار

هو اللہ

والله حجت بنین حقا که محسنی بختی در حصین اینها محفوظ

و مصونی و مانند لؤلؤ مکنون نامه نیکه جناب سید الله

مرفوع نموده بودید ملاحظه کردید و هم چنین روزنامه مثل مشهور

الفضل ما شهدت بالأعداد محران جریده خواسته است

بهتان سازند اسرار نامه را که اسرار صلاح و صلاح

در نقش روزنامه نشر نموده شما آن مده را برای نفوس بخوانید

و ترجمه نماید از برای هر منصفی برهان کافی است که

بندکان حضرت بهاء اللہ رحمت پروردگار از دوام و ثبات

محل روحانی نهایت سرور حاصل شد امیدوارم که موفق و مؤید

باشید و اما از آیه پانزدهم تورات یعنی خطاب بجنس

موسوی مراد حضرت رسول علیہ الصلوٰة و السلام است

همان که جناب ابی القضاة مرفوع نموده اند زیرا میفرماید

تبی مثل تو از میان برادران اسرائیل مبعوث خواهم نمود

برادران اسرائیل و او را ستمی کند نمیفرماید از میان این از میان این

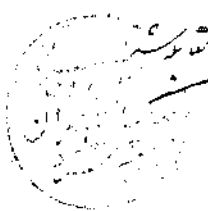
بود میفرماید میان برادران شان این وضاحت که برادران  
بنی اسرائیل بنی اسمعیل است فرصت پیش از این نیست معذور  
دارید و علیک البهائم الایحیی ع ع تدبیر



همان جناب لا شیخ محسن علیه بهاء السلام  
هو الله

ایشان بت برجان مناجات و مکاتیب متعدده در حق مدارس  
همان و نفوسیکه باعانه قیام نموده اند و همین نفس مبارکی که اعانه تبلیغ  
نیماست هر قوم و ارسال گشت حال نیز مکتوبی از شما با اسامی منتفقا  
سجده نشوئیکه معاونت مدارس و معاضدت تبلیغ بنمایند  
تخیر نگرددید و دیگر ملاحظه کنید انصاف دهید که عبدالبهائم این مشاغل  
لایحیی و مخایر شرق و غرب بالا انفراد و هجوم اعداء و حصول مشکلات  
لا یعد و لایحیی در زمانی اندک دو مرتبه درین مورد مبارک تجاریر او را  
متعدده پرداشته واضح و معلوم کرد که چه قدر در اهتمام دارد و ناخوش  
تصور نبدل چه تبلیغ بنمایند بر جان کفایت که چه مقدار تعلق خاطر

بشما و آن نفوس مبارک دارد باز شما کلمه دارید ضرر ندارد اول ششماه  
شماست و زودنی یا عبدالبهاء میفرماید باری مطمئن باش که همیشه  
نفوس خالصه مورد غایت بوده و هستند و علیکم البهائم الا

خفاج ۲۱۳۱۳۱ عبدالبهاء عیبر  


همدان نفوس که اقدام برای حرکت دادن مبتغین نموده اند  
هولته

ای خفقان بر بان ایمان نفاق مال جانست الذین یجاهدون  
فی سبیل الله با مومنین و ائمه مختصم است که شما قیام بان دارید این اعمال  
مقبوله در ملکوت الهی است که می باید و ثمرات بیحد و پایان میزدول  
دارد این شجره که در حیز امکان غرس نشود بشا شمار ملاً  
اعلی میسر بر برکن شکفته گردد و پربار و ثمر شود و آن آثار بر عالم خود  
نثار گردد و ملک عمل مسرور سب فیض موفور شود استعداده  
شما بان مؤید شستید و علیکم البهائم الا الهی  
الهی الهی ان هؤلاء الابرار ینذکون الاموال فی نشر العلوم باللیل والنهار  
و ینفقون فی السراء و البوار و الایاتون جهداً بمقدار رب تو جهتم تبیان

الافتخارین الاحرار و تجل علیهم السلام بوجود فی الالاء اللیل و طرف النهار تک  
انت لمطی البازل الکریم الواب عبد البها عتبر عرج ۱۳۳۱  
حیفا



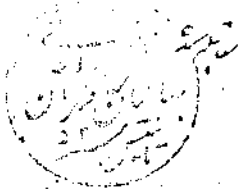
همان بو طه جناب لاشیخ محسن علیه بها السلام  
نفوس مبارکی که بجهت نشر نجات الله و تبلیغ امر الله سالیانه مبلغی  
مبذول میدارند علیهم بها السلام الابی  
بهو الله

ای نفوس مبارکه فی الحقیقه آستان مقدس را خادم صاوتید  
و انجمن بارز اشاعه بارق این همی که فیما بین سبب احیای  
نفوس است زیرا اتفاق بر تبلیغین بنیامید و تبلیغین نعمت شما  
باطراف نمونمایند و احیای نفوس میفرمایند و عمل  
مبوری اعظم از اتفاق در پیل تیر آفاق بجهت اعانه مبلغیر  
نمیشود و بر بان ثبوت بر ایمان در عالم انسان اتفاقست  
این امتحانست لهذا نهایت خوشنودای از همت شما حاصل  
که چنین بجانفتائی قیام نموده اید  
الهی الهی هو لا، عباد الفقوای سبک من اموالهم لتتشر



نجاتک فی بلادک و تعالو کلماتک بین نلتقات و تتکلن تعالیجاتک  
من یریتک و لیس لهم مقصد الارضاتک و لاجاء  
الا التقرب الیک فی ملکاتک رب انزل علیهم بركة  
من السماء و موهبة من الملاء الاعلی انک انت المقدر علی  
کذا و انتک لعلی کلشی قدیر عبدالبهاء عباس

ج ۲ ص ۳۳۱ حیفا



همدان بواسطه شیخ محسن علییه بهاء الد

اشخاص محرمی که اعانه سالیانہ تعصب و عنود اند که بحد ستمین

تأیید موبت برسانند علیهم بهاء الله الا

هو الله

الله

ای نظام الطاف درین دور بدیع اساس مبتد

تعلیم فنون و معارف و بنص صریح باید جمیع اطفال بقدر

لزوم تحصیل فنون نمایند لهذا باید در هر شهری و قریه ای مدارس

و مکاتبت تأسیس گردد و جمیع اطفال بقدر لزوم در شهر

و لزوم در قریه در تحصیل بکوشند لهذا هر نفسی که اتفاق درین

مورد نماید شبه نیست که مقبول در گاه احدت شود و مورد تحسین  
و تجمید ملاء اعلیٰ گردد <sup>و این</sup> چون مرخص شمامجد بلیغ مبذول داشتند  
لله المید پسین که مکافات از رب الآیات البینات حصول  
یابد و مشمول سخلات عین حمانیت گردید و علیکم البهاء الأجلی  
اللهی ان هذا لعصبة <sup>بک</sup> و الله لظلمی قامت علی خدمتک  
و تبریح الفنون بعزم موفور بلا قصور و فتور رب اقبل منهم هذا  
الانفاق و ایدیم بخبودک فی یوم المیشاق و اجعلهم الآیات  
الکبریٰ بین الوری المنک انت المقدر علی التشاء و انک انت  
القوی القدر عبد البهاء عباس ۶ جمادی الثانی ۱۳۲۱ هـ جفا



همدان بواسطه جناب الا شیخ محسن علیه بهاء الله الاله  
نفوس مبارکی که بجهت نشر نفعات الیه تبلیغ احاطه سالیه مبلغی مبذول  
میدارند علیهم بهاء الله الاله

امی نفس مبارکه <sup>هو الله</sup> و تحقیقستان مقدس خادم صافیتید مجمن  
کوزنده نوات

شعاع بارق این چمتی که بنیاید سبب احیای نفوس است زیرا انفاق  
 بر مبلغین بنیاید مبلغین بهت شایا طرف نفر بنیاید  
 و احیای نفوس بنفر بنیاید و عمل مبرور می چشم از انفاق در سبیل بر  
 افاق بجهت احیای مبلغین نشود و برهان ثبوت بر ایمان در عالم  
 انسان انفاقت این امتحان است لهذا نهایت خود نشود و از  
 شما حاصل که پسین بجا نشانی قیام نموده اید

الطی الخیر هو الاء عباء والنقوا فی سبک من امور الخیر تستشر نفاک فی بلاد  
 وتعلو کلماتک بین خلقک وتعلمن تغالیمک من سبک  
 و لیس مقصد الارضانک ولا رجا الا التقرب الیک  
 فی ملکک رب انزل علیهم برکة من السماء و موهبة من الاله الا  
 انک انت المقدر علی ما تشاء و انک لعلی کل شیء قدير ع ج ۲

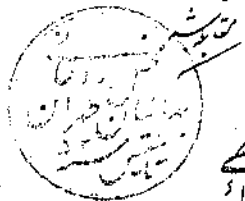
حیفا عبد الیہاء عباس



طهران جناب لاشیخ محسن نائینی علیہ بہاء اللہ  
 ہوا اللہ

امی ثابت بر ایمان نامہ شمار سید با وجود موانع شیڈ

محض خاطر مبارک جواب مختصر میگرد و ولی از برای آن نفوس محترمه  
متعدده فردا فردا نکاشتن نامه با وجود غوائل عامه محمد شمع و شمع  
لهذا بیک کلمه اکتفا میکنم و علیک البهاء والا بهی عبدالبهاء  
خیر



بواسطه جناب امین علیه بهاء الله  
جناب شیخ محسن دبیر مؤید علیه بهاء الله

هو الله

اشی ثابت بر بیان در این آیام منادی نادر شده است و مبلغ کمیا  
از هر طرفی فریاد این المبلغ این المبلغ بلند است زیرا استعداد  
در نفوس بسیار و طالب استماع فروده برورد کار بشمار احمد  
تو باین نعمت غلطی موقعی مشغول منجذبی مبلغی فی تحقیق سراج  
حضرت نعیم را روشن نمودی و حضرت نعیم را در نعیم ابدی  
مسور بنامی که جان او از نعمت تو در نهایت روح و در جان  
همه بستی غم ازین که یا شوق بزرگ حال کمال حضرت معشوق دارد  
چه موبستی غم ازین که یا شوق بزرگ حال کمال حضرت معشوق دارد  
علی الخصوص معشوق دلبرفاق لذت و ملاوتی در است که الی

الابد کام جانرا شیرین نماید طوبی لکث ثم طوبی البشری لکث

ثم بشری الی ابد الابد ۲۹ محرم ۱۳۳۱

عبدالبها عبا س تعالیه

بدان جناب لاشیخ محسن علیه بها الله

خدا بکرم

هو الله

ای ثابت عهد نامه در سکنند زنده رسید در حالتیکه ابد احوال  
مزارم ولی نهایت خسته ولی تحریر آن مظهر قرائت شد چون  
ناطق بجلد نیت و پایکی طینت و ستمو منقبت دوستان بود لهذا  
نهایت مسرت حاصل گردید ایاده خامه بدست گرفته و در صفحه  
مقابل نامه شما بنحوا خود مختصر جواب مرقوم میشود احبابی بهمان  
فی الحقیقه سزاوار ستایشند و مظهر الطاف خداوند آفرینش از قبل  
جمیع تحت و شتیاق ابلاغ دارید الحمد لله در این طوفان من  
وامانند و تحت حمایت شخص عادل کامل و مهربان حسند  
اخران سوبان دل جاننت که ایران از بی فکری علمای رسوم ویران  
شده است ولی امید باطاف حضرت رحمن است که این

رغم مرهم یابد و این درد درمان گردد خ ع

اولا



بواسطه حضرت آواره بهر  
جناب دپیر مؤید علیہ بہا اللہ  
ہوا اللہ

اے شیر شہیر حضرت حتی قدیر امیر مدینہ تدبیر نشا راسائش  
فرمودہ این نام لقب انار عجیبی در عقب دارد کہ میر امیر و دبیہ الہ  
و حیران ماندوان کشہیر ملا، اعلیٰ چنان جلوہ نماید کہ مہ تابان  
کرد و سرور و دو جهان شود و این موصفت در سلالہ یافتند  
کل دلالہ جلوہ خواہد کرد حال ظلم ثقیاق بدبیر مؤید غنی اللہ  
امیدم چنانست کہ تو نیز موج آن دریا شوی و اوج اعلیٰ یابی  
و علیک بہاء الالہی ۱۳ ریح الاول ۱۳۴۰

مردن حضرت  
مقام  
مقام  
مقام

ہمدان بواسطہ جناب شیخ محسن مدیر مدرسہ تربیت علیہ بہا اللہ  
امر اللہ تقریبہ محبوبہ بنت من درک لقاء ربہ حضرت نعیم بہا اللہ ملاحظہ

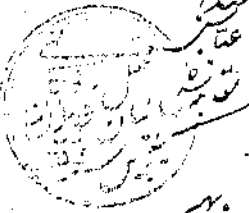
مناجات

طلب مغفرت من استغفرک فی بحر العفوان فی عالم الانوار فی ملکوتک من لیس فیہ  
علیہ بہاء، والرضوان

هو الله

اللهم يا من بقت حمته كل شيء وحكمت نعمته على كل شيء وتمت حجتك  
 على عباده وشاعت ذمات آياته بين عباده وحقق فضله من شاء  
 وكل ربه كاملات طلع بحجوه على الأرجاء وإضاه وجهه بنور شرفت  
 به الأرض والسماء يوتى من شاء ما يشاء أنه لهوا لللطيف الودود  
 رب رب ان عبدك نعيم من آمن بالنور آمين وهدي الى الصراط  
 المستقيم وناهى عنك بين العالمين وترسل آياتك وبين  
 بيناتك وظلم حجتك وبرهانك ونطق باسمائك وصفاتك  
 وزين المحافل بذكرك والثناء عليك وإنشاء قصائد في حمادك  
 كاللؤلؤ والنظم والدرار ليعتيم ونشده في المحافل الكبرى مبهلا الى  
 ملكوتك الأبهى وكم من صتم سمعت به النداء وكم من أبكم  
 انظقت به الشناء وكم من الكبر ارتد بصيرا بإهداه الى صراطك  
 المشلى وكم من اموات حيينهم بنفسه الطاهر يبذل الروح لال الاله  
 قد سمع نداء الرجوع الى ملكوتك الأبهى فرجع اليك مبهلا  
 إليك رب أنه كان صبح الوجوه صبح النطق بلسان البعده  
 سرب لغضم لطيف القلب قوى الحجته شديد القوى في  
 كلمتك بين الورق ولا زال يتلاطم امواج لسانها من فمه

الطاهية كالبحر الراض وبيت الأسرار على مسامح الأبرار تلو  
 أياك في الليل والنهار وينا جيك تطلب منجذب الى ملكوت  
 الأنوار رب انه كان له ورد واحد وفضل شاغل بذكرك عن كل  
 الأشياء هدى الناس الى سبل الرشاد ويدعوهم الى جمالك  
 الموعود في كل الزبر والألواح فإتي ببرهن ساطعة أو دليل بالغة و  
 دافعة يفهم كل مجادل نصبت كل معاذة وهداية يوضح الدليل لكل  
 ذى قلب سليم قضى أمانه في الصيام على عبودتك ونهت انقاسه وهو  
 فشرح بعبودتك انقاس طيب رحمتك واشتاق الى لقائك  
 وتمنى الصعود الى جوارك والوفود عليك والورود لديك فطارده  
 بجناح الفلاح الى الرفرف الأعلى وقصد السدة المنتهى حتى يتخذ  
 وكر في شجرة طوبى وتبرهن بنون الايمان على اقان دوجه لتقا  
 ويستغرق في بحار الأنوار وشاهدة العزرا بحبار ومكاشفة الأسرار  
 رب ادم عليه فيض اللقاء واسمح له بالموتبة الكبرى والنعمة العظمى  
 انت لمعطى الكريم العفو الغفور الوهاب هـ جيب ۱۳۴۷ عيد البهاو



بواسطة جناب ميرزا احمد قائمي  
 جناب حاجي آقا جان زراقي وسليل نجيب ما نصر الله عليها بها ابتداء



ای پدر و سپهر مهربان  
 ای که شد پدر مهر پرور راست و سپهر پاک  
 و این میخچه بماند شیر و شکر پدر باید فریاد یا بهاء الالهی برادر پر باید  
 نصره یا علی الاعلی بزند تا هر دو در افق وجود مانند دو کوب  
 زخشان و دو ستاره فرقدان ساطع و لامع کردند ای که شد  
 هر دو کریان بحجت آن یار مهربان دریند و ندای جمال الهی  
 شنیدند و ذوق محبت شنیدند و از قیود عالم ناسوت رسیدند  
 حال وقت است که بنفحات قدس حدیقه شیدا و مشاعر  
 مشکبار نمایند و شعله بشیر و قدم بشیر نیست سوار ابرار در این لایم  
 پر انوار ع ع همیشه

بواسطه جناب آقا میرزا محمد...

مشهد  
 جناب حاجی آقا جاسسلیشان حاجی آقا نصر الله علیه اباها السلام  
 صابی السجین

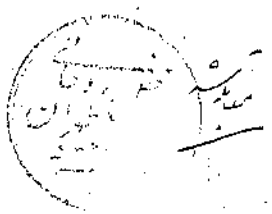
هو الله  
 ای وکل بها محبت الله جناب فروغی علیه بهاء الله زکریه شکر  
 شمارا با حاجی الهی که خاتم نزر گواری در حین باقیقت نموده اند خدمت  
 گذاری که تا جداری کتب منور فرسی کجوهان پرور بگو در عالم وجود متقا محبوس

از خدمت یاران نه و طاوتی شیرین تر از الفت دوستان نه علی الخصوص  
در این زبان که ما رحمت الله چنان شعله بافاق زده که کسب عالم را  
آتش فشان نموده جمیع یاران الهی را کتب سیرایح بنی ابلان نماید کس



بوی طه جناب آواره  
جناب یلیمان لداود علیه بهاء الله

ایلیمان تانتسی آن امیر سر بر سلطنت غظمی نما و با جمیع و حوش  
و طهور بخدمت همراز شو و هم آهنگ و هم آواز بلکه بتوانی این طهور  
پر شکوه را شکور نمائی تا هر بال و پر شکسته درست شود و بتواند  
بروز نماید و تانتسی بجزرت موسی نما که چون اندا سپر دنیا  
شدی بجان بهدیت ناس پرداخت و کفر فی کلیم الله سوه خسته  
یا اولی الألباب هستان مقدس حال کجی تضرع و استغاثه  
کردید که منظر آن آیه مبارکه که کردی که هر قوم نموده بودی و شده  
برخا و با آستره مبدل گردد و علیک البهائم الا نقرع ما



۱۳۳۱ حفا  
عبدالبهائم عتیس

صاحبی لاجن  
ص. بو اطه حضرت خان  
حضرت مؤید علیها بہار اللہ

ای مؤید آسمانی خداوند بر است تا کہ تا بد شل بیت  
و بخشش سردی بندہ مؤید را مانند در یکتا در آغوش صد  
بخشیش پرورشید و در فرد و ستی اعلی مؤید فرماید قدرش را  
ملاحظہ نما کہ نور شرقی ظلمات غم بر ازل کند و بعضی جنوب  
مزارع شمال را آبیاری فرماید بوی خوش ز گلشن جاویر می شام اهل  
رساند و آہنگ ملاء اعلی را بکوش ملاء ادنی بنوازد و کلینک  
بلبل و قارترانه ملکوت را بچلی فرماید و انعام حمامہ قدس را محرک  
ملاء اعلی نماید و علیک التحیتہ و التشناد ع



بو اطه جناب خان  
جناب محمد حسین میرزا مؤید علیہ بہار اللہ  
صاحبی لاجن

ہو اللہ  
الہی آبی قدحیرتی فی قدرتک و اقتدارک و ادبستی من اراد  
و اختیارک حیث حرمت الدین کا نوا بچو مون حول حماک و

يتدنون كرم قدسك وعلاک ونتمون الى عقبه حمايتك  
 وياون الى كهف وحدانيتك فلما انصفوا بعدك  
 ميشا تاك القيت عليهم كلمة العذاب واخذتم باشه عفا  
 وطردهم عن حضرة فردايتك ومنعت عنهم انا رحمتك  
 وحرمتهم من عواطف مظاہر فردايتك ثم ختمت نفوسا رقا  
 وحسيت تقائق نورانية واثبت هياكل بانیه وادخلتهم في جنك  
 الأبهى وفردوسك الأعلى وسببتم الى نفسك ووثقت حمل  
 نسبتهم اليك وادخلهم عليك وجلبتهم اياتك الساهرة ورايا  
 الخافقة وسيفك الشاهدة او منحوك الزايرة  
 وسرجك الالامنة ونطقتم ثناياك واقامة حمايتك  
 وبربانك وتفسير اياتك وتاويل كتابك وبيان اسرار  
 ظهورك منهم هذا العبد الذي ورد على شريعة حمايتك ووقفت  
 وحدانيتك واقبل بكلمته الى الطلقة فردايتك ولتهرب قلبه بار  
 محبتك الثبايا النطقه بيان اسرارك وترتيل اياتك و  
 توضيح بيانك ايرت اجعله نجما يارخاني وافق العرفا  
 ونورا بارخاني اوج الايقان وكوكبا شارخاني سماء المشاهدة  
 والعيان حتى يهدي الناس الى منهجك القويم وصرح

٢ دار خلتهم

المتقى وينور البصار **بسم** بنور اليقين **وشرح صدره** بفيضك  
العظيم **انت** الكريم **وانت** الرحمن الرحيم **وانت** انت  
البر الرفيع **ع ع ع** **تبره**



بواسطة جناب الامير اخيه باقر خان

شاهزاده مويده سلطانة عليه بهاء التذلل  
بهاجتي **ع ع ع**  
هو الله

الهي التي هذا عبدة زالت عن بصره النشأ، ولست له كاس  
وكشفت عن مصيرة لظلمة، ورأى جلالك الأبهى وأمن بآياتك  
الكبرى وشاهد آياتك الخافقة في أوج الغسل، وشده دازره على  
خدمتك وقام على عبادتك وعبوديتك باختم القوي ويهدي  
إلى كلمتك بين الورى وأقام برهانك الساطع الضياء ودل  
على ليالك وحاجج بحججك البالغة كل صمم وعمى وحى برح لغفا  
قلوب الموتى وأسكن بصيهاً حجابك أهل قلبى ونطق لسانه  
بذكرك وشرح صدره بمحرفتك وفاض قلبه بحججك بين  
ملاء الأشرار رب اعل رأيتك وثبت آيتك ولو برهانه وتمم حجته  
وسلطانه ومثل روحه وريحانه واجعله سر اجامنيروا ونجما

مضینا و شجره ثابته مابته مظلله تطل محمد و در خصمه تفضله ریانه من یض  
 سحر ایک الخمو آتک انت العیز الودود و آتک انت العطف  
 الرؤف ای مؤید ملکوت ابھی بلقب مؤیدی و منقبت مؤید  
 بقلب منجذبی و بروح مستبشر ببصر نظری و بسبح مع لبان  
 ناطقی و تقلم کاتب و کجج قومی درین حال کجج قائم و کاک  
 من فضل الله شیخ من شفاء و قد خصک به فی هذا العصر الجلیل العزیز  
 الجدید و شکر الله علی هذا و جهد فی تالیف کتاب البرهان علی تجلی  
 الرحمن عن مطلع الامکان و یؤیدک علی ذلک نفحات روح القدس فیکمل  
 حین ان و ما قدمت من الاعانه لشرق الازکار قدیل فی نعته  
 ربک المحار و علیک التحیه و التهنیه ع ع کتابه



چابجی شیخ شیراز جناب مؤید علیه بها، الله الابهی  
 بهواته

ای نفس مؤید نامه بلنج سید مضمون مشحون از راز و رزون بود  
 و آن خجالت و شرمساری در درگاه حق قیوم بل این سزاوار نفوس را  
 مرضیه است و در ان مقام شرمسار عین بکراری و مغا طیس و عنایت حضرت

باری بنده با حین پند باشد و لوازش سراج عظیمین باشد همواره تقصیر خویش  
بنید و لو کان عبدا شکورا زیرا تصور از لوازم ذاتیه حقیقت امکانیه است  
انفکاک بجامه متمتع و محالست ولی انسان بهوشیار از ابتاه بر تصور  
شمر سار است و البهتان در نهایت غفلت و استخبار

و اما مسئله نطق و بیان آقامه دلیل بر بیان بر ظهور جمال زیدان چون یاب  
برسد سهل آسان گردد لهذا توجه بجهت رحمن نما و زبان کجا آورد

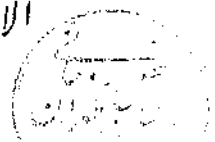
که بر پیشا و لیدن کاک علی الله بصیرت

و سؤال فرموده بودید که چه افعال و اعمال از کار و افعال موافق رضای خدا  
و اکسیر است بدان که هر روز بر اقتضای و بهر عصر بر اختصاص و

هر فصلیه اصلی و هر موسمی الوازمی رسمی امروز نخل اعمال و فصل  
افعال ثبات و استقامت در امر ذوا بجمال ان الذین قالوا ربنا الله ثم  
استقاموا اتقوا الله و استقاموا اتقوا الله و استقاموا اتقوا الله و استقاموا اتقوا الله

سبل امتحان و طوفان افتتان و چون انسان با کمال حکمت تبلیغ  
پردازد تأیید رسد و جمیع معامات صل کرد چه اکسیر است عظم از ذکر

حق و چه در یاقیت ثباتی تر از فکر حق لعمرک ان القوم نفی خسران مسین  
الامن ثبت فنیبت و استقام بقدم راسخ فینذا الامر عظیم ان ربک لعلو المودع المؤمنین



ع خ  
نوشته

شیراز بواسطه جناب عمید حسین خان  
جناب مؤید السلطنه علیه بهاء الله  
هو الله

یار الیقین  
صاحبی یقین

آلهمی ان عبدک الملئین بناحتک المنجذب الی ملکوت  
رحمتک قد احتبان یحوک بلسانی ویناجیک بنفمی یطلب منک  
تأیید روحانیاً و فیضان نورانیاً حتی تطیب به نفسی شرح به صدره و یطرب  
به روحه و یستبشر به فؤاده حیث امرت موسی الکحیم ان یحوک بلسان معصوم و تم  
طیب ظاهره و یکل الذنوب قفا جاک قال لاری اتی الی لسان معصوم او قم ظاهر  
من الذنوب فامرته ان یحوله غیر دعا حسناً مقبولاً فی ساعه قد کتبت  
وانی یا الهی ادرعک بقلبی و اناجیک بروحی و اترضخ الیک بحمیتی  
ان تنزل علی عبدک هذا کل الرحمة و تشمله بلحقات عین رحمتک  
و تجعله آیه الهمدی بین الیوم و مؤیداً لسلطنتک الفاہرہ علی الاشیاء  
انک انت القوی القوی الم تعالی

ای نفس مؤید جناب خان زمامه خویش بخیاک رضا خوا مشروح اب  
نامه شامند هر چند مکاتب متعده بنام آن جناب سال کشت  
ولی بعضی رسیده لهذا بنکارش این نامه بر ختم ولی مختصر زیر مفصل  
فرستند ارم التوجه هو التعلق و الارتباط الروحانی و الاستخاره



امر قلبی رحمانی بالهام الہی و الذکر کر تکب الکریم بانحزاب و جدانی معتمدین  
 عن انجبات لان کل ارجات جہاتہ و اما اتصالہا لہا قبلہ معتمدہ  
 طیبیہ مبارکہ مخصوصہ ارجح میطلبیم کہ ابواب عرفان این مقامات را  
 بر طلبت بکشاید تا با نخی باید و شاید پی بری فیض روحا را از ملکوت  
 رحمانی گیری تجستہ معرفت را از شمس حقیقت بجوئی مظہر الہامات  
 غیبیہ کردی و مصدر سنوغات رحمانیہ شوی و علیک التَّحیَّۃ و التَّشَدُّد

ع خ

توسعه



شیراز بواسطہ حضرت مؤید علیہ بہا، اللہ الہی

یا حبیبی التجن بجزت نصر و معتمد ابلاغ کرد

ہوالہ

کات السجدۃ الہی بما اشرفت شمس کھتیمین الافق المہین و تلوخ  
 علی ہیا کل التوسید بنور المہنیر و شد ضیائہا و حرارتہا فی منطقہ  
 الاشرار نقطۃ الاحترق علی العین فارت الغیم و بطلت العیون  
 و حیت المعاہد و الرتوب فاحیت اسدائق و الیرایض و طغخت  
 اکحیاض و ازدانت الغیاض و نبت ریاحین التوحید فی بیح  
 جدید فأسلخت و اتنست و اتحدت و تفقت و تعافت

وتعاونت وتجاوبت بفيضك البديع حتى حتمت كالتخوم  
في البروج وانتظمت كالتفرد في العقود على التهور رب  
رب ارجع هذه الكثرات الى الوحدة الفائضة بالآيات  
البيانات وجعل عبادك ارباب الروض المحمود في حقيقة الوجود  
ناشرة لتفحات الوحدة والسجود رب ان هذه الاشياء  
ولو اختلفت من حيث الالوان والاشمار ولكن ما غرست  
في حقيقة قلبها وروضه تضاء تضيء كما واحد وتموج بحجارة كوكب  
واحد وتتمد من رب واحد تزاد وتعاين تفرخ الوانها وتعد  
شمارها وكل واحدة منها تزاد لطفًا وجمالًا باقرا انها بنصيرها وليس  
هذا الا من قوة غارسها وغرة خابرها فلك الشكر على هذا الفصل  
الاعظم ولك المن على الاحباء من بديع الفيض الحسين  
الذي الهى هذا عبدان منجذبان الى جمال خديتكم مشتقان  
بنار محبتك بين برتيتك مشتقان بخدمة عبثية  
صديقتك قد شار منها العبار من طول لا غبار فمكده صاني  
اتصهبا بهذا الاشياء رب رب ازل بيننا العبار واطع  
عندنا ما على الاغيار واجعلها سراجا واحدا يسلط الا يوار من الاغيار

وامرجهما مزاج الماء بالراح و تشهد بلبن العذراء حتى تحلو الأذواق  
من حلوة هذا الوفاق يارب الأشرار على الأتقى والآفاق منك  
انت المؤلف بين قلوب الأصحاب لا اله الا انت الموفق الموفق

الغیر الملتقال ع ع



شیراز جناب غلامحسین میرزا علییه بهاء الله  
یا صابری التجرن  
هو الله

ای بن حق تو سبقتی آینه بدج و ستایش زاید الوصف از حضرت  
مؤید نمودی محققیت خلوص بوضوحست و خدمت ظاهر و عیان  
یاران باید قدر این بهمت را بدانند و همواره عجز و نیاز کنند و طلب  
تائید و توفیق فرمایند یار عزیز خادم باشی لامیرزا محمد صادق  
و تحقیقه مواظب منتهند و مداوم در عبودیت جمیع یاران ابرار

تحت مشتاقانه این عبد فانی بر ساید

سجان مشتاقم و بدل آرزوی دیدار

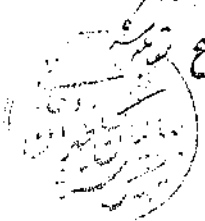
نمایم و علیک التحية و التفاء

ع ع

ع ع



ای حضرت مؤید باوجود عدم مجال تشبہ بالاعتدال حال  
 فقط جواب بر سوال مرقوم کشت التبت معذور خواہند داشت  
 در میان حضرت افغان علیہم بہاء اللہ از قراری کہ جناب ادیب  
 منیر نمودند اختلافی در میراث واقع این قضیہ ببار سبب  
 قلب عید بہاء است و لبت میراث السموات والأرض و کرم  
 ما حولنا کم و راہ ظنور کم باری سخنر باید ہمتی در خصوص بفرمائید  
 کہ این اختلاف بدل بتیلاف گردد و ظلمک بہاء ع



شیر حضرت مؤید علیہ بہاء اللہ الأبہی

ہو اللہ

انا حیک یا الہی فی غدوسی واصلی و بہرۃ نہاری و خج اللہالی و ادعوی  
 بسائی و جنائی و روحی و وحدانی و عفر و جی و امرتخ جینی یا لشری عند  
 حنی انبی الی قنات المین و صبحک المسیر مبتلا الیک ان شید  
 عبدک المؤمنین عندک المعرف بوجہ اتیک المنجذب الی صامتیک

المشعل ناصحتك المنشرح الصدر بنور معرفتك رب زعمه  
 عن خطاء واجزل عليه العطاء واظنح له كما بس القضا ونحوه من  
 سلاب الوفاء وجبل له ان صدق عليا رب انه خاطر  
 نبضه وروح عند ما تعشرت نيران الوباء وبنت برح صفر صرود  
 على موطن جبالك الانوار الاعلى رب انه ترك الرثة والرخاء  
 والدخنة والهنا وما استراح في مساء وخاض في غمار عيشاء  
 وقام على خد من الكور ووقاية الاحباء واخلط ابل صبا غيوم  
 البرايا في تلك العذوة القصب ويهد بذلك ملك الا وعسى فاكتم له  
 يا الهى اجر الفداء وخرج الضحية الكبرى فسد له مقعد صدق  
 في جنته الاجسى وايدته بجود السماء واحمله في نيفته الكبرى وانه  
 شراخ العسل وسيره في البحر المقدس عن الاجباء واكشف له اعطاء  
 حتى يرى ما لا يرى الا بفضل شخص به من شاء من المشاهدة واللقاء  
 انك انت الكريم لمعطى العزيز الوهاب  
 ايها المترشح من مدامه محبتة الله قد انتشرت نفحات رياض  
 معرفتك ما بعد وانت من صبا محبتك في جمال الله وانت  
 من وهك في النور المبين وشوقك الى محبوب العالمين  
 ونساء

وظلما قلبك رثفا من الحق في هذه الكأس لانيق نيا فرحا  
 لك بما آويت الي كرم متسنيح و حتميت بلاذ رفيع قد حرت  
 له اعناق لعالمين ما ستعيت لك الفوز العظيم والفيض الجليل  
 الدافق كسيل منحدروا ماء منهم من شحاب المدرار الى بطون الأودية  
 والغفار ورجوت لك العون والعناية والصون والرعاية الى الهمة  
 والى الكربة الفيوران ينضرك في مهام الأمور وينجذك بجنود من  
 الملأ الأعلى وجيوش من ملكوت السماء على كل شئ قدس  
 وأما سئلت من الآية المباركة في القرآن العظيم والفرقان  
 قوله تعالى بل من آمن وجاهد وهو محسن الى آخر الآية اعلم  
 انك الله ان هذا الاسلام والتكليم لهوا القسط المستقيم وانج القويم  
 حصولة الامن القوي اسع وهو شهيد وهذا هو الايمان الحجج بزر  
 العالمين لان الاسلام شرع الايمان فلا يكاف الا انسان ان سليم  
 الا بعد الايمان ثم اردف هذا البيان بامر آخر وقال هو محسن  
 واطلق في الاحسان لم يقيد بشئ في خير الامكان فوجوده هذا الان  
 رحمة للعباد لانه يزداد لطفنا واحسانا في كل آن حيث اشكال على هذا  
 المنوال عرفنا ان الفلاح والنجاح والفوز والتجات لمن سلم وجهه لله

يبلغ مقام التسليم والرضا، وتفضل موره الى الله وجهه وجهه للذي فطر الارض  
 والسماء وحسن الى الوري اعان تضعفاه واناث الفقراء وضد  
 صرح الفواد وقرحج الاحشاء وداوى كل طرح الفرس سقيم الانتعاش  
 بل فدى حياته حبا بالله لراحة عبدا لله واما الاحسان فحسنة  
 ولطائف المفوز هو الهدى من اهل التقى لكل من يتذكر ونحشى ان هذا  
 لهو المومنة العظمى والطيبة التي سجدت لها ملائكة السماء وهذا المعنى قد  
 نزل في القرآن في مواضع شتى بعبارة اخرى منها ان الذين آمنوا والذين  
 بادوا بالتصاوك والصابون من امر بانبيد اليوم الآخر وعمل صالحا ومنها  
 ولحصرت الانسان لغنى خسر الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات  
 فيها اختصار الاسلام الطوعى الاحتيار ومقام الرضا والتسليم  
 من الايمان والاطمان من حيث علم اليقين لان الايمان في هذا المقام  
 التصديق بالنباء الصادق من الصادق الامين واما عين اليقين عين اليقين  
 لا يكاد ان يضيئ مصباحه في زجاجة القلوب الا بعد الاسلام الطوعى والتسليم  
 لرب العالمين واما الاسلام الاجبار كما قال الله تعالى ولا تقولوا  
 امثال قولوا اسلمنا لنا بصيرة الان وباجمل ان تسليم الوجه امر  
 عظيم من ايده الله به ادخله في جنه النعم ووقاه من عذاب الجحيم

له عذوة معان منها بمعنى الرضا كما قال الله تعالى يريدون وجهه وكذلك  
 انما نظير لوجه الله اى رضائه ومنها الوجه بمعنى الذات وقال الله  
 تعالى كشيء بالكتب الا وجهه ومنها الوجه بمعنى الجبل قال الله  
 تعالى وايتا قولوا نعم وجه الله الوجه له معان شتى تفسيره اونا وبنوا وسرجا  
 غير ما بنا ولكن ليعلم المحال فخصنا الطرف عن الاطباء والاسماء  
 فبنا على ذلك ان تسليم الوجه امر من خصضائل الأبرار وعظم منقبة  
 الأحرار من ابيدتك وفق على الأيمان التام فى اعلى درجه الأتقان  
 والأطمينان ثم اردف الله سبحانه وتعالى اسلام الوجه بالان  
 وقال هو محسن اى لا يكمل سلام الوجه والأيمان حتى تسمى الأجران  
 وصالح الأعمال ثم الأحسان حتى ان تدع الى الهدى وتعرض على  
 التوجه الى الأسمى وشيرة الأضم والأعشى وتهدى الى الصراط  
 السوى بقوة برهان ربك الأبهى ولا شك ان الشاهد  
 تتوهم حول هذا المعنى واهى فضيلة عظم منهذ ان يتعلم الأمان وجهه  
 لله بحسين الى الورى وكذلك الأحسان تحقيقى ان تكون آية حجة  
 ربك الكبرى شفاء كل غليل ورواء كل غليل ملاذ كل ضيق  
 وساد كل نفيج ولبلاء كل مضطر ومرجع كل مقتر هذا هو الامر  
 المبرور والفيض الموفور والسعى المشكور ان رضى لغيره خفورا  
 وانما سئلت ماوردنى وما كميل والاهمى ذكر كرت



اى نقضى على ذكرى واهنى ان ذكرى لان الهمام الألقاع  
 فى العلوب وتلقين التعلم الشفاى لكانى فى الوانى واما الهمام  
 اللهى الايجاد الا بواسطه لفيض تراثى ولفرض الرحمانى مثل نوره  
 كشكاة فيها مصباح المصباح فى الرجابه وما دون ذلك  
 اظلام واولها لم يسى باعام لان الهمام من حيث تصرف  
 القوم واوراد قلبية والوساوس ايضا خوراست نفسية  
 وبأى شىء يدل لانسان ان با وقع فى قلبه هو الهمام الهى لان  
 بواسطه لفيض الرحمانى والدليل على ذلك أنك لتهدى الى  
 صراط مستقيم فالواسطه هى الوسيلة العظمى ومشكاة نور الهدى  
 وكل الهمام شعاع ساطع هذا السراج الذى يوقه نضوى  
 من هذا السراج واما الذكر المذكور فى الرق المنشور ويتحقق  
 بالذكر لان المراد اما يتفوه بالذكر او يخطر بالذكر او يتحقق بالذكر فالتحقق  
 هو الذكر الحكيم وقال سبحانه شغفنا حبا هذا هو التحقيق  
 بالذكر لان الذكر سرى كالروح فى العروق والشريان واما  
 اطلاق سريان هذا الذكر فى العلوب والاشاوب هذا الذكر لا يتحقق الا  
 بالهمام الهى فبضربانى والغطاف من المظهر الكلى واقباس من النير  
 المتدلى فالذكر المذكور فى الكلم المكنون كن عفيفا فى النظر من

وايقنا في السب وذاكرنا في العلب ايضا اتحقق بالذکر حکيم وان هذا هو

تصراط المستقيم

واما اسئلت من اللؤلؤ المصون في الكلام لم يكون مخاطبا الى حج  
رعاع اياك ان تحرم نفسك ملكا لا يزال بسبب من الانزال اى  
لا تحرم نفسك عن المواهب الالهية والمنح الرحمانية واعطاء  
الموفور والجزاء المشكور بسبب اتباع السموات النفسانية والذات  
الاجمالية والاحلام الشيطانية فالانزال كناية عن اتباع السموات  
وارتكاب الخلفيات من اى نوع كان والله الايات البينات  
نزل الله ان يجعل المنوس تشرح بالكتاب الفضائل وتضيق ذرفا  
بالبودار الرزاق تجذب الى الله وتستغل بنا رحمة الله ولا تشبه  
العمى بضلاله والعمى ولا تستعوض بالفريضة التوراء والشمسية

خريف اجمل والفاهمة والشمسية

واما اسئلت عن خيبة الاسماء انها الهى الهيكل المرقوم بالخط الابجى  
اشر العالم الاعلى النقطة الاولى روصى له الفداء على ورقة ارقاء ووفى  
الهيكل اشتقاق شتى من كلمة البهاء وهذا الهيكل الكريم قد سرته  
يحى الاثيم ومعه اللوح شتى باشر النقطة الاولى روصى له الفداء طنامنة

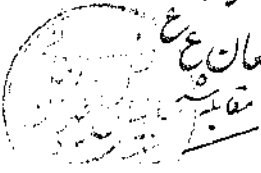
ان في ذلك يجدي نفعاً لكلاً ان هذا العمل حسرة له في الآخرة والآل  
 ولكن سواد ذلك السبيل موجود عند الأتباع حتى شتمته  
 بخط يحيى وبعث هذه النتيجة مع جملة كتب من الواح تركب  
 الى الهند امانة ولكن مركزا لتفض القى في قلب الامين ان يولي  
 عليها ولا يودي الامانات الى اهلها هذا شأنهم في الحيوه الدنيا  
 ونبيل تابع والمتبوع ويا حسرة على الذين اتبعوا من الذين اتبعوا في هذه  
 النجاة لظلمى فوف نظير التدقيقه من عنده ان الخائنين  
 نهي خسران پس و عليك التحية والثناء ع معاً



ارومى بواطة حضرت لسان حضور  
 جناب ميرزا رضا خان جناب بابانان سيل مؤيد شكر جناب  
 بابانان سيل اعضا و نظام جناب عليخان جناب بيوكافا  
 جناب يحيى عليهم بها الله الا يحيى  
 صاحب الرحمن هو الله

اي مجذوبان بجهت حضرت مسيح طبع روح الوجود والافداء  
 در نخل سفير مايد المدعون كشيرون والمخارون طليون

یعنی امت عوت بسیارند ولی نفسی که قبض هدایت  
 و بدرقه عنایت فائز گشته اند قایلند زیرا موهبت هدایت  
 صرف فضل و احسانست نه با استعداد و لیاقت مخصوص بر  
 منیاء حال کجرتی که شما بهمت و دلالت حضرت لسان  
 حضور اقباس نور نمودید. و بسور جوهر ابدی پی بردید و از حجر جوهر  
 موقور گرفتید باید جان دل ممنون این لالت باشد که  
 حضرت مذکور آن نفوس تشنه را از کاس مزاجها کافور ترست  
 نمود و با معین نقین سیراب کرد اگر مادام بحیات  
 خدمت نمایند از عهد شکر این نعمت بر نیایند ایاران رحمانی  
 هر یک باید منادی الهی گردند و نفوس شانی را از قبض ابدی  
 و حیات سرمدی بهره و نصیب بخشند <sup>از عین نقین</sup> الهی الهی هو آلاء  
 عباد و انجذبت قلوبهم الی مرکز اجمال و شتعلت نفوسهم بنار  
 حجتک یارب الفرة و اجمال و اشتاقت اقدتم الی  
 ملکوتک الأجبلی و قوت اعینیم بشا ایتاک الکبری  
 رب اجلبهم من جنود الملاء الا و ملائکة قدسک حافین  
 حول عرشک فی اوج العالی فاطمین ثناک علی الملائکة  
 انت الکریم المتعال انتک انت العزیز القوی استعان <sup>ع</sup>



بواسطه جناب ابن شهبه میزراولی الله خان

جناب میزراجلال ابن میزراغلامعلی نخل حضرت شیخ من اهل کاشان  
یضاحی النخل هو الله

سید میرزا علی الله  
جامعیت  
کاشان

ای بادکار حضرت شیخ آن خاندان و دودمان همیشه مشمول نظر غایت  
جمال قدم روحی لاجزاء الغذاء تاجی بر سر آن خانواده نهاد که کوه سربلند  
الی الابد ساطع و بر قرون و محصار لا مع لهذا من نیز نهایت محبت را  
بشما و جمیع آن خانواده دارم و از فضل و عنایت حضرت احدیت مستدعی نیام  
و توفیق ما بخدمت امر الله قائم گردید و سبب علویت عالم ان  
شود امة الله المطهنة و ورقه موقنه والده محترمه را تحت  
عید البهاء برسان و فضل و محبت جمال مبارک بشارت ده و  
چنین دو ورقه منجذ با امة الله منوره و امة الله شریفة اقیه را تحت  
ملکوتیه ابلاغ نما و بگو ای منتسبین حضرت شیخ آن بزرگوار در ملکوت  
اسرار ناظر شماست هر وقت شور و ولهی بنامید و بنا بر موده  
محبت الله شعله تازه فی بنی فرح و شادمانی نماید و در ملکوت

کامرانی کند و علیکم التحية و التهنئة

ع ع مقابله



طهران بواسطہ جناب حاجی امین

صدم مرحوم لآمیرزا غلام علی نجل زوج علیہ ایا اللہ الا  
ضاجی النجی  
هوالتہ

ایامہ اللہ آنچہ قوم نموده بودید لمخو ظا اقاد و از استقامت شما  
بر محبت اللہ قلوب مخلوقا کردید آنخانان از بدایت حضرت یردا  
داخل جنت الرضوان شدند و بظن حضرت رحمتنا فشد بیسرا ما  
شدند و در صحرائ عشق سرشته و حیران کشیدند از بر قبیل مصیبت  
تحمل نمودند لهذا در استان مقدس نوبان محترمند و محبوبان  
مکرم امة اللہ المقربہ منور خانم و امة اللہ المحترمة شہ اقمیہ خانم  
عبدالہیاء نہایت مہربانی مہجری دار از خدا حواشم کہ ہر دم بخند  
جدیدہ موقوف کردند آنچہ شما در مواعیت این الشہید جناب لآ عزیز  
و لا اولی اللہ مہجری داشتہ اید سبب سرور قلوب ملاء اعظمت جناب  
امین ہمیشہ نہایت ستایش را از خانواده عطارینمایند کہ تحقیقہ  
را سخذ ثواب و شہمزد ثواب و سخی غنایت و الطاف بی پایان  
و علیک التیجۃ و التشناء ع ع معادہ

خط مبارک

ایامہ بحق حضرت زوج جلیل در عراق با عبد الہیاء در نہایت  
وفاق ہجرت غمی و ا و ا بود لهذا بان خاندان بی نہایت

مهربانست و تعلق بی با مان دارد و امید چنانست که در آن  
دو دمان نفوس مبارکی از حال و سآ مبعوث کردند و بیس  
بذامن فضل بی بیعید و علیک التّحیة و التّسلیة ع ع  
مقیده



خط مبارک

هو القیوم

نایب

اغت و مطای جناب آقا محمد کرم ضلع میز اغلا معلی علیها بهاء الله الاملا  
هو الابی

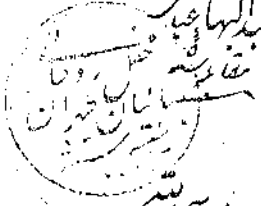
ای امه الله هر چند بحم در این استان حاضر نشدی ولی بروج انشا  
در جمیع اوقات حاضر می آذکرت را در این درگاه نمودند و ساد  
مشغول شدند و استعدای ذکری دحق تو نمودند پس ملا نظر  
کن که در مقامی بیاد تو افتادند مقاسب که ملاء اعلی آرزوی ذکر  
دارند و ملائکه جیروت همی طواف نمایند وقت کن که چه  
تجبتی بتو کردند تا بدانی که رو با طاحت در بین قلوب بچه در جا  
و البهء علیک ع ع مقیده



ورقا  
هو اطلبنا جناب آقا میرزا جمال فرج  
هو الله

ابلیل حضرت فرج جذبیر کو ارایت هدی بود و ملاء اعلی در  
کاشان نوزاقان بود و در طهران جوهر محبت رحمن تو حفیدان

بزرگواری نسبت به ثابت نیائی که انجمن سید صید الحجید بر منج اوسلوک  
نما تا در حجاب ان معنوی روحانی رایت ملک الملوک برافرازی  
این خطاب عالم انسانزاجوش و خردش را رد بانه الله کمقرب  
والده محترمه و امه الله المنجذب قرینیه موقره و سلیل مکرم و فرزندک  
و در خواهر مهر پرور پاک کوه از قبل عبدالبهاء نهایت مهربانی و وفا  
برسان و علیک البهاء الابلی ۱۹ محرم ۱۳۶۱ خیف عبدالبهاء



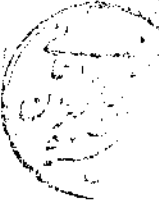
خط مبارک

هو الله

ط جناب آقا جلال بن جناب آقا غلامعلی نخل حضرت شیخ علیه بهاء الله

هو الله

ایلا الذی یلیح بادجی و می فصیح و قلیح بی برنج چن بزرگواری در لیل و نهار  
معکف قربانگاه عشق پروردگار بشتن هر دم فدای رخ دلدار کردی  
در ره نفس نفس سیمانی زنده شوی شب و روز بکوشش تاروش  
او یابی یعنی منقطع از مادون کردی و در کل شیون جاننشان درگاه  
رت جنون شوی و البهاء علی المل البهاء ع ع



خط مبارک

هو الله

ط جناب آقا میرزا جلال بن مرحوم آقا میرزا غلام علی علیه بهاء الله ال



هو الابی

ای بن حق خوشحال نشویمکه از انفاست طیب ثبات شام  
نمودند و از یاج شدید نقض و نکست متزلزل نکشت چنان  
از حرارت آفتاب عهد گرم شدند که در یاسی بخ متزلزلین ایشانرا  
سز و نکرد و البهائ علیک ع ع مقادیر



هو

خطبہ کو

ای نصید حضرت نوح تائسی بجد بزرگوار کن و همیشه در قربانگاه  
حق حاضر باش نام او را زنده کن و شمع او را روشن نما  
ولی شمع او اکتد در ملاء اعلی روشن است و نام او مٹھو آجین  
ع ع مقادیر

بوسطہ جناب ابن شہید جناب آجلال علیہ بہاء اللہ  
صباحی لیلین هو اللہ

ای جلال منجذب بجمال ذوالجلال انش و مشتعل بنا موقدہ در شجرہ  
اجلال الطات بی نہایت از حقیقت وحدانیت جو واحسان  
از حضرت حمایت بر قدم پدر بزرگوار حرکت و رفتار نما و بر رویش  
ابرار سلوک کن نام صدر انوار کردی و مہبط اسرار و علیک التحیتہ و الثناء  
ع ع مقادیر

(۳۶۸)

نور محمد خان

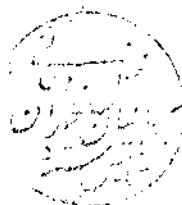
خط مبارک

هو الله

جناب میرزا جلال ابن من سعدی الله میرزا علام علیه بہا اولاد

هو الله

ایلا الہ ان ذبیح قربانجا عشق چه شود کہ تو آن شجرہ متصاعد  
شاخ جعل لی من لذنک وبتیا چون ذکر یا و بچی کردی تا برنی  
و برت من آل یعقوب و جعلت رضیا ثابت و مستحود  
کرد و البہاء علیک و علی کل حفید حی معالم جدہ افرید  
مقدمہ



خط مبارک

بواسطہ امۃ البہاء  
طہران امۃ اللہ ابہ شہ قتیہ ذبیح زادہ علیہا بہا اولاد

یورہ متعلمہ حمد کن حضرت معبود را کہ بمقصود رسید و ایمان  
و ثبوت بر پیمان موقی و میل علم نمودی حال با بدیخند متق شفیق  
پردازی والدہ اخوی و ہم شیرہ جمیع خاندان حضرت عطار را  
تحت این بوی بلایع دار عزت الله منوچہر ملوک و ملجہ را

نیز پیام روحانی برسان و امته الله المقرتبه و کتر مودیرانهاست  
مهر بانی اقبال من برسان عبدالبهاج عتاس مقادیر



ظهران جناب ناظم احکماء علیه نبأ، الله الأجلی

یا صاحبی السبحن هو الله

رست ورجائی وحرزی و ملاذی لک اکھما خلقت نفوسا رحمانیه  
و قلوبا نورانیة و ارواحا مجردة ربانیة و حقائق منجذیة الی ملکوت بحال متضرعة  
مبتدئة الی مرکز الجلال فانبتت من نیامها و انثفت ظلامها و اشرق  
جهاها و ارتفع نقابها فانتشرت و استضات استنارت و  
استنبتت من آیات بارئها و نطقت بکلمات دارئها و صاحت فی  
ایکة الصرخان بایدع الاسمان کالتطیور التصادح فی ریاض الاسرار  
و اثنت علی نیر الافاق الساطع الاشرق علی المحافل النور، و البیاض  
المبارکة السجماء رب رب ان عبدک ہذا رتحتہ کأس العطاء  
و ادرکتہ نسائم الوفاء و جذبتہ مغناطیس الهدی و نطق بالثناء فی حقیقہ  
البقاء رب اجعلہ سر اجالامعا و شعاعا ساطعا و طیارا صادقا و نجما  
بازغا تیشع من ارق محبتک و تیفیض من انوار معرفتک و نبأ

یا آنک و نطق با سرک انکانت الکریم انکانت العظیم  
و انک انت الرحمن الرحیم

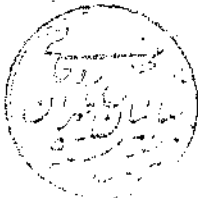
اشیاء بر همان در نامه اشاره با تبار ششاق نموده بودی  
تایشان یک نزد آنرا که شرق منور است و غرب معطر و لوله در شهرت  
جز شکن زلف یار فتنه در افق سینت جز خم ابروی دوست  
وز خاور ندای بیباک الابهی بلند است و در باختر غمزه یا علی الا علی  
کوش زده روانیست صیت ابر الله جهانگیر گشته و آوازه  
ملکوت اهی بی غبار با بهتر از حرکت آورده که احمد علی فلک  
وله اشکر علی بفضل العظیم ولی عجب در آنست که بعضی از اهل ازل  
هنوز در زوایه سیاه گمشده و در خواب بی پایان مستغرق  
بعضی بکلی اضم و اکجم و اعمی با وجود ششاق شمس در کبد سناست از زوایا  
و کرمی نمایند که چنین است و چنان با وجود آنکه شخص معلوم  
موجود و مشهود اطلاق لبان قدم رنج فرمایند و بقبرستان میسند  
تا بدیده خود ببینند که در چه حال اولاد در چه طوار و کوش خویش شوند  
که زبان الکن بیان بی بیان نه نطقی نه بیانی نه حکمتی نه آری  
نه بدیع ادکاری و اگر زبان و ایاب نتوانستند از اهل قبرس  
استفسار نمایند که آن نفس موهوم با وجود صریح معلوم چهل  
سال در آن جزیره آیا نفس واحدی را تبلیغ و تقلیب نموده و یا اثری

از اوقات در امری از امور نموده جمیع امانی جزیره شهادت دهند که اگر  
 آنچه است لکن نفوس از ازل و با هم در ایران او را طوطی شکر سخن خوانند  
 و در گاه خوش اسکان نامند آفتاب باطلتوا فبئس ما اعتقدوا  
 باری در هم فی خود هم بلعبون بمطلب خود پردازیم در بدایت  
 انقلاب ایران و مملکت حکمران و غلبه مشروطیت  
 خوابان صراحتاً مرقوم شد که این جمیع پریشان کردند و متجاوز  
 نتوانند ارباب اعجاز ذلیل و پیشوایان حقیر و مریدان آبرو  
 کردند و کسیر امکان اینمطلب ابدان بود صریحاً مرقوم شد  
 که هذا وعد غیر مگذوب و لیس من عندی بل من لدن غیریم  
 مدتی نگذشت که این عد مانند آفتاب واضح و آشکار گشت  
 ولی در سیران جناب لائیت سبجی را دولت بیان شهید نمودند  
 و در تبریز میرزا حسن مجتهد خوزریز ستم بخیز شد و فتوی القبل  
 بایران جمیعاً داد و نفس مقدس اشهد نمودند و اگر باری  
 متفرق نمیشدند کل طعمه ستم میکشیدند و بهم چنین در سنگ  
 غلیانی شدید شد و ظالمان دست تظاول کشوند و بریار  
 تعدی فاحش نمودند مرقوم کردید که بشکرانه باید خوشنواستی  
 این مظلومان شود تا نظر ممتزم کرد و شیخ فضل الله شب

و روز و اضحاً چهار فریاد نمود که مؤسس مشروطه این طائفه منظره اند  
 و مرادشان انتشار امر خویش در بین ناس تا بحریت نشر الواح نماید  
 و نفوس را بطرف خویش کشند این اشتهار و آن اهماال سبب  
 فتور گردید و اگر چنین نمیشد حال اقلیم ایران در نهایت اطمینان  
 بود بجناب میرزا آسود سید ضیاء الله خان جواب مرقوم میکرد  
 برسانید امته الله المقربة رباب خانم را باقرین محترم از قبل  
 عبدالبهاء تخت برسانید تغییر حال جهانی او منبئ بر حکمتی بوده  
 جمیع نسیبان و اطفال را از قبل من تخت ابداع الهی برسانید  
 و جناب میرزا شعاع الله خان را تائید و توفیق خواهم و امته الله  
 علو تبه تبرزیه را باد و نخل سعید نهایت مهربانی از قبل من ابلاغ  
 نماید و هم چنین امته الله قدسیه خانم و امین الله خاثر ایشار  
 الهیه مسرور و خوشنود فرماید و هم چنین امته الله خدیجه و امته الله  
 ربیعہ را فیض ابدی نوید بخشید و هم چنین خوان و اخوان

و اولاد و ابناء و بنات و ذراری اتانرا

و علیک البهاء الألهی



ع ع مقایسه

طهران جناب ناظم الحکماء آقا سید محمد رفیع علیه بهاء الله  
بیتای سخن

هو الله

اشیای برهمن نامه مفصل شمارا با وجود آنکه بجان عزیزت صفت  
قرأت یک طریقه ششم محض خاطر شایسته مگر خواندم و جمیع آنها که از  
خاندان آن شخصت مرقوم نموده بودید کل افراد آنها مبرده و در حق  
بدرگاه جمال مبارک تصریح نمود و بجز خود نکاشتم در وقت ملاقات  
میفرمایید اما مسئله ایران ایران معلومست نسبت شجره مبارکه  
و مغرس سدر نهتی آنچه تائیدش و بنا نمایم از عهد بزایم آن  
ارض مقدسه موطن جمال مبارکت این کفایت و ستایشی است  
از این منیت ولی ایرانیان از این موهبت کبری خیر و از این عزت  
ابدیه بی اثر بجای شکرانه شکایت نمایند بجای افتخار تنگ و غار  
دارند چنانکه در لندن پاریس هر نفس نفس حیران بود و طوبی تم  
طوبی لکم بایرانیان میگفت و لکن از بعضی ایرانیان حسین نهایت  
اشمن از مشهود و از غلو صیت امر الله عبوتاً قهراً ملاحظه میگشت  
در حالتیکه ناله میکردند یا بلاک یا استقلال میکنند ولی  
هیچ سامعی در میان نبود در چنین حالتی فتوحات معنویه در پاریس  
شکایت مینمود ملاحظه کنید که چه قدر صمق و نادانند و میکنند

وین سبب اضمحلال است و اول محترَب عالم انبیا لہذا ما از او ازہ جهانگیر  
 این امر محتمل نیستیم باری رسالہ ساسیہ کہ میت سال مشین اکتف  
 شد و در بدایت سلطنت مظفر الدین شاہ سبخت شکیلیں بیباک طبع و شہ  
 کثرتہ کہبتہ آن رسالہ را مطالعہ فرمائید در اینجا بصراحت منصف  
 کہ اگر علماء ذہین داخلہ در امور سیاسی نمایند تعیین ہدایہ کہ نظیر ایام شاہ سلطان  
 حسین و زمان فتحلیشاہ و او آخر عبد العزیز خان عثمانی کردہ در واقعہ  
 ایران را افغان ویران کردہ در واقعہ مانع نصف ایران بیادست  
 در واقعہ ثانیہ نصف ممالک عثمانی بہدرفت و بقدرہ کرو و لغوش  
 تلف و بیوسا مان شد و مجبور بہ ہجرت کردید ولی با وجود این صراحت  
 و این برہان قاطع کسی کوش نداد بازمانندہ دم پیروی ثعالب  
 نمودند و بیایات تشابہ غیر باجرہ و حجج غیر بالغہ یعنی علماء و رم  
 پیروی نمودند ایران را ویران کردند و از کوک دشنندہ ایران غافل  
 مظہر سخیوں بیوہم باید ہم شدند کما قال الشاعر  
 اذا کان الضرب دلیل فقوم ا فہم الی ایف البراری  
 باز ایران بیدار میشوند سنجاب خمر کوشی مبتلا ہتند و چنان این  
 پیشوایان بی عقل مانند مرض کا بوس بر اینہا مسلط شدہ ہ کہ دقیقہ فی  
 از مرض سبب نجات شد علی الخصوص ذراذنی الطنبوریز



و آن داخله قوم بهیجا در سبع مور هنوز ایرانیان نفهمیده اند که این  
 بلا یا را این حزب افاسر بر سر ایران آورده اند میز حسین نموده  
 صدالعلماء نجف اشرف رفت و آنجا یک مجلس سستی تشکیل  
 کردند به روز صبح دست مرحوم خراسانی را میبوسید و ریش میزند  
 میبوسید و نهایت خضوع و خشوع مینمود و میگفت ای قایمان دست  
 ایران را بگیرد ایران ایرانیا از انجات بید استبداد ایران  
 چنینند و اعتدالیون چنان و حزب اتحاد بدخواه اینها  
 جمیع ایران را بر باد نمانند ما بنده تو هستیم شرمند  
 تو هستیم توئی حجتی ایران توئی ملجاء و پناه ایرانیان مرکز  
 شریعت مقدسه و محور مذهب حق حضرتی اگر تو فوتوا  
 مذهب کی بید و چون بیرون میآید چند نفر رفیق داشت  
 ما آنها استرزا میکرد که برایشان خونند با خند دیم و اینها را  
 و ادایم تا فتوا بدهند و اضراب بهم بریزند احمد کبیر را  
 بخت بعد از برای ما (ازلیها) میدانی و اسع پیدا  
 میشود آن چاره با هم که نمیدانستند این قول را از او میپذیرفتند  
 و متصل فتوی میدادند تا اینکه ایران را با این خاسته  
 سیاه نشانند و حکمتهای بالغه الهیه بسیار اگر این قانع

مؤلمه نبود البته وقوعات شدید غیر از این بود فکر کنید  
 بخاطر آن میگذرد باری قوم بچهار پرده حیار در دیدند  
 و هر چه فساد میخواستند در کشور ایران مشاهده نمایند  
 بعضی از آن تخمه را رسیده معاذ الله اگر تمام بروید بار  
 اجبای آبی با وجود اینها باید خیر خواه حقیقی ایران و ایرانیان باشند  
 و بغفلت نادانی آنان بگردیدند شما ملاحظه کنید که چه  
 قدر نادانند با وجود آنکه ظاهر و آشکار شد که جمیع احزاب  
 از جاده صواب دور بودند حزبی که مصیب بود و سبب  
 ضرابی و ویرانی ایران نخست ضرب الله بود که در منازل  
 و مجادلات داخله نمود بلکه همواره نصیحت نمود که غایت  
 این انقلاب اضطراب است و تشکیل احزاب آتش پراکنش است  
 با وجود این جمعی آبی را هر جا فرصت یابند میکشند  
 پس اگر دست یابند چو اینند کرد اما ایران البته  
 از نور حقیقت بدخشد و عزت معنوی از برای ایران و ایرانیان  
 مستقر است اگر استتعال سیاسی ننماید انچه الله  
 نورانیت روحانی از ایران بشرق و غرب عالم تا فرستد

این عزت پایدار است نهایت نذار و این موی  
ابدیه است نتهی نشود و مثل فلک فلینا و الملتان  
و علیک البناء الأبعی ع ع مقادیر



طهران جناب ناظم الأطباء  
علیه بآ الله الانس  
یاجی تین  
هو الله

الجملة

اللهم یا رب الرحمن انت الکریم وان الملتان انی تضرع لیک  
باللسان وایحسان وایت شکوای من یدیک علی اهل العدا  
رب تری ان نخونه اجملاء قد فتروا علی الخساء و الأصفیاء  
یصوبون الیهم سهام البهتان فی کل حین ان ویرعون  
الیهم ستمه الطعن و الاقتراب بلسان حداد و انک تقلم  
ان احببتک برأء من کل فساد و متجنبین عن اهل العناد  
ساکین سبیل الرشاد قد اشتغلوا بانفسهم و سلکوا فی سبیل  
رضائک و رضیوا بقضائک و صبروا علی بلائک  
و نطقوا بثنائک و سرحوا مشهد الفداء یتمنون کأس  
التردی حبا بحاکک و یتهلون الیک بقلوب طافحة  
بالولاء و لا یتقربون الی الثوار و لا یستمعون من اولی

الاستكبار ولا يتكلمون بكلمة تشتم منها قلوب الفجار فكيف  
 الأبرار مع ذلك ترى لأعداء لا يملونهم طرفة عين من اجتناب  
 ولا يتكلمون عن كلمة سوء بهذا الأثناء رب احفظ عبادك المخلصين  
 من سب المفضين واحرس حبستك الموقنين من ظلم الجارين  
 وقهر غدا رب اللئيم وتعدى انحصار وطوة الرثما وعدوان  
 كل عقل للقيم معتديا ثم أتت احفظ الواقي احارس القوي المستين  
 حمد لمن شرت للاح من الألق الأعلى على القلوب تصافية المنجذبة  
 الى الملكوت الأبهى وتللت انوار المقدسة على سحافل المشتبهة  
 من حقيقة المقدسة العليا فانطق الوراق في حقيقة النور  
 على الاقان بفنون الاسمان وابدع الانعام في حبة الرضوان فترخ  
 المنجذبون بنائم الرحمن كانهما صديبا صافية طافية من كأس  
 الشراء وانجذبت القلوب ونشرت الصدور ونشئت الآوا  
 من انوار ذلك المنصباح الذي شرت ولاح من ملكوت العلى  
 وتحيته وليستناء على حقيقة النورانية والكلمة الجامعة الرحمانية  
 والسجوة الصديقية وتطلعت السجانية الواسطة الكبرى والوسيلة  
 العظمى والشمسية المقدسة لببضاد الدالة على الطريقة المشلى  
 الهاوية للورى الى سبل الاعوج فيها ولا امتى وعلى من اتبعه فهذا

الضراط المستقیم و سلك فی المنهج القويم و مشرب من لبن التسنیم و  
 ثبت علی العهد تطعمهم و ما اخذته لومته لائم من كل تغفل زنیهم  
 الی ابدال الأبدین و سرمد هری القرون الأخرین

اعنی ثابت بر بیان نامه نامی شجون بجواهر اولی و جلال  
 و معانی سنه در مبذول نموی و جوهر شهو در کوفی تحقیقه چنانست  
 که مرقوم نموی یاران زهر فساد و نسته در کنار و مجتنب از  
 حرکات و سخات اهل استکبار ساکت و خاموش  
 سست و مدهوش از رفحات قدس در جوش و خروش  
 نه با اهل سیاست همراز و نه با صریت طلبان و سازنده  
 در فکر حکومت نه مشغول هم احدی از ملت از جمیع خبر ذکر  
 حق فاضل و بیزار و بنص قاطع مطیع حکومت شهریار و با مرشدید  
 منقاد سر بر سلطنت بخود مشغولند و بلوک در سپیل رضا  
 الهی بالوف تعدیل اخلاق کنند و توفیق بصفات محدود  
 انسان بتصفیه قلوب پردازند و بتبکیه نفس مشغول  
 کردند زیرا در جهان اول جان تاثیر و نفوذ جویند و از لم  
 امکان بشون نفس وهوی بیزارند باری یاران باید بملک خویش  
 برقرار باشند و از غلو و استکبار بیکانان تعبیر و تبدیل

در روش سلوک نیست در هیچ امری مدخله نکنند و هیچ مسئله  
 از مسائل ریاضیه نپروازند شب در روز منجذب بنفحات  
 گردند و متذکرند کز حق در محافل انس از راز و نیاز دم نهند و با  
 عزت پرواز کنند و باهنگ و نغمه و آوازی پردازند که عالم  
 آفرینش بوجود و طرب آرند اینست روش و تکلیف ربانیان  
 اینست ملک روحانیان اینست مشرب ربانیان طوبی  
 لمن فاز هذا الامر العظیم و قام علی طاعة ربه الکریم ان لک  
 لهو العز العظیم و علیک البهاء الابحی جمع متعلقا نزلت  
 و انما تحت ابدع ابهی ابلاغ دارید ع ع متعلقا



هو الابهی

جناب ناظم الاطباء آقا سید محمد شتی علیه بهاء الله  
 ملاحظه نمایند

هو الابهی

خط مبارک

یا ایها الروح المستبشر بنفحات قدسیه انتشرت من ریاض الملکو  
 الابهی و الفردوس الاعلی علیک بهاء ربیک فی الآخرة و الاو  
 قد کتبت بملاء السور ما دمت علی صحائف لبیان المتضمن

مواهب ربك الرحمن في حقيقته الأنان تمنعت في بدائع معانيه  
 وحقائقه ومبانيه واذا هي لؤلؤ غشور في ريق غشور وجواهر  
 متلألئة خرجت من عمان العرفان ومعدن ذكر ربك الرحمن  
 فتموج بحجر ودادي وتلاطم قلزم فوادي واخذ زمام الارادة من يد  
 وتمكن من قيادي واجراء افعلي وادادي علي ذكر من اهدى بها معلمي  
 وشرح صدرى بقائه في حب محبوبه وانجذابه بنفحات مقصوده  
 واستقامته في صراط معبوده وشبوته ورسوخته في امر سجوده  
 وشبهته بخلق ربه وجموده وتمسكه بذيل مقام محموده وطوبى  
 لك ثم طوبى لك بشري لك ثم شريكك من بده  
 الموهبة التي تملأ بها وجهك في ملكوت ربك الودود  
 وتبأى بها بين ملائ الغيب واحزاب الشهود فوف ترى  
 لهذه الاستقامة الكبرى ما تشرتشر في الاق الا على ومناظر  
 تزدان بها فخر العلى والصلين عليك اهل سرادق البقاء في  
 الملار الأبحى فبجان ربى الأعلی كبر من قلبى على حب الله  
 وصفياؤه الذين ماترزلت اقدامهم في الرجفة الكبرى والفا  
 العظمى وشبوا فنبوا في رياض المنحة العليا  
 وحدائق الغاية الغلباء  
 ع ع مقابله



از انتشار جنه طیبو لیل مرقوم نموده بودید هذا ما بر بقلم الاطی  
 فی جمیع التزیرو الالواح ضلیک تباروتها و معان لنظرفها حتی نظیر  
 البرهان الاظم بان تک اماط بجل شیء علما و لکن انک انت  
 یا ایتها الثابت الراشح علی دین الله لا تتبئس بما كانوا یعملون وان  
 جنه نالهم الغالبون این رفقه الذباب من حرکه جنه العقاب  
 فینذ السماء الرفع و این طیران البغاث من النور الصافات  
 فینذ الأوج العظیم اغترب اشعة آفتاب تکوت توحید افاق  
 کو جدید چنان روشن نماید که نقاشان ظلمانی را اسیر حاکم  
 تک و تارک کلین فرماید فی الذاهبین الأولین من القرون لنا بصائر آیا  
 در هیچ عهد و عصر بی مظاهر تقی یوحی گذشته در قرون اولی مظاهر  
 بظلمان که در مقابل مطالع رحمن بودند بحسب ظاهر وجودی و ظهور و بروز  
 داشتند وقتی نمود عنود بود که سرور جهانیان بود زمانی  
 فرعون عظیم بود که بظاهر فلیوف مصریان و شمیر عالمیان بود  
 مالک حاکم مصر نبود و فرید ابنا عصر و تقی متیانامی  
 بود که سرد فردانیان و جبراطم سیر ایللیان بود و تقی  
 ذکرت حال حمد کنیید خدا را که شجره تقی در این کو رخسار بود



مجبور و محذور و مردود در نزد کل طوائف عالم و آثار جبل و بطلان و نزل خدای  
 از جمیع اطوار و آثار و افعال و نوشتجات و اشعار خود و اعمال  
 قبیحه اولادش ظاهر و عیان قبریس که در لسان ترکی بشطاب  
 جزیره سی مسامت حال موجود و مهیاست و جمیع الهامی  
 از تفصیل مطلع و آگاه جناب میرزا یحیی فرزند منی در نهایت ارادت  
 بان جزیره وارد شدند و بجنوع و خشوعی که فوق آن تصور نتوان  
 بان شخص ملاقات فرمودند بعد باین ارض آمدند چون لسان  
 اقدس رسیدند و عظمت امر الله را مشاهده فرمودند و آثار  
 علو و استنماع و ظهور سلطنته الله را در جناب <sup>عظم</sup> مقابل جمیع دول  
 و ملل ملاحظه کردند و تنزیه و تقدیس اجبابی رحمن را دیدند و برهان  
 واضح و دلیل لائح و حجت قاطعه و موهبت کامله لامعه را از جمیع  
 شؤون حتی در جزئیات امور بعین بصیرت ادراک کردند و درین  
 نزول آیات در ساحت اقدس حاضر شدند از ظلمات بطلان  
 بیزار شدند و بانوار رحمن پیوستند و آیه انی وجهت للذ  
 فطر السموات و الارض تلاوت نمودند از جمله اشخاص مجبور  
 نوشته بخلاصیت او داشتند آیه مبارکه  
 قرآن ما هذه التماثیل التي انتم علیها عاکفون را عاکفون

نوشته بود و الآن در نزد میرزا یحیی قزوینی موجود ملاحظه فرمائید  
 که مقتدا می این قوم عاکف را از عافاک فرق نمیدهد و چگونگی  
 آیه صریحیه کتاب الله را بنحیث خویش تحریف ننمایید زعمای  
 انفسه از قلمش این خط صادر تا واضح شود که رئیس اهل تحریف است  
 و زعمی اهل حجیم بعضی از تابعین آن جهولان وجود آنکه برای لعین این را  
 مشاهده نمودند بازیدار نشدند تا ثابت گردند که هیچ رعایع  
 کل عاقق میسیون بخل زینت نیست هادی مفضل در سمنابر  
 از حضرت اعلی در اصفهان کبریات تبری حبت حال قلا  
 خجالت بکشه و کیر اسم حضرتانیرد با وجود این جاست  
 و شقاوت خود را صنم اکبر بعد از صنم اعظم میشمرد فاعبیرا اول  
 ع خ  
 ع خ



بواسطه حضرت علی قبل اکبر

هو الله ط جناب ناظم علیه بهاء الله الابی ملاحظه نما

خط مبارک

بسم الله

اللهم یا الهی ما لطف سیران محبتک فی القلوب المنجذبه بنفحات

قدسك وما اهل شاهدة آيات وحدانيتك في احتوائك المستبته  
 من فيض رحمتك وما اعذب لسانك كوشر عن فانك  
 النابع من قلوب مترتت بنائم رياض عبوديتك ايرتب  
 ما خلقت شأننا في الابداع ابداع من اذ لا قدرت مقامنا في الاشراف  
 اعظم من هذا ايرتب ان العبودية بذيقه في الانظار والرقية  
 نصب اعين اولى الابصار والفناء في باب احديتك انتهى آمال الخلق  
 سماء الانوار والمحورية غاية ما رب اولى الاسرار فبغزة قيويتك  
 لو ترفعي الى اعلى اشراف الجلال تجلسني على عرش الجلال ويشرق وجهي  
 بنور الجلال ويتلاطم في حولى الموج كالحال وتمكلى على جميع النعماء يار  
 المتعال تؤيدنى بجميع جنود الملأ الا <sup>عندى</sup> وترفع لواء وجودى على اعالى  
 قتل الكبرياء وتقدر لى كل خير خلقتة في ملكوت الانشاء لا تقابل  
 عندى عشر مشارفة من عبوديتك في عتبتك السامية  
 والرقية نخترتك العالوية فاتها راحة روى وبهجة فواد وشفاة  
 ويرد لوعتى ورواد غلتي ونور وجهي وقررة عيني وبياض وجهي وغطر  
 مشاصي وحلاوة مذاقى وطمسنان قلبي وسكينة نفسى اذ ايا الهى شيدنى  
 على هذا المقام الذى اتمنى رشحات من طيفحات بجره القلم

المواج واستخر على استنطاق نقحارة التي تعطرت منها الآفاق  
 أنك انت الكريم المتعال ع ع  
 ايرت هذا عبد قد توجه بجليته الى ملكوتك الأبهى ونقطع عنك كل  
 ما سواك واشتغل بالنار الموقدة في سدة رحمانيتك وانجذب  
 بانفاس طيب عبققت من رياض وحدانيتك وتمتلك بمرور  
 الوثقى وثبتت بذيل رداؤ الكبرياء ايرت جعله علماء بين  
 وسراجا باطما فيلكوت الأثناء وسائنا ناطقا بذكرك يارب  
 الآخرة والأولى ومناويا باسكت في جامع اولى النهى وهاويا الى  
 سبيلك بين الورى ومر وجالدينك يارب السموات العلى  
 أنك انت المقدر الوهاب ع ع مقادير



هو الأبهى

ط خباب ياظم عليه بهاء الله الأبهى تلاحظه

خط مبارک

هو الأبهى

استقامت من منقبت عالم انساني واهى  
 امى مستقيم صراطا امرا  
 موبت حضرت رحمانيت خاستحه سيفرمايد الذين قالوا  
 ربنا الله ثم استقاموا تنزل عليهم الملائكة وديلين استقامت

و برهان این موهبت جانفشانان همت و غیرت در پیل آیدست هر  
 شجره‌ای بیخ محکم کند و ریشه مستحکم گرداند ثمر و بر بر آورد و میوه  
 تر میند و دل در نیکی نفس شایسته مستقیمه در امر استه موقوف بر اعمالی گرداند  
 و مؤید بر اطوای شوند که سبب حصول روح و ریحان دوستان  
 گردد و علت نشووی قلوب یاران در اوقاتیکه حضرت  
 علی قیل کبر علیه بهاء الله الاهی در پیل آیدست این غلال بعدند و این  
 زندان از بلایای مستتابعه در محبت نور بسین در کردن  
 طوق زرین داشتند و سلاسل چون جلال ملوک روی زمین انجمن  
 نهایت تفقد احوال منتجان فرمودند و سالی دادند لهذا ایشان  
 از این همت انجناب زبان پر شکری باز نمودند و بشکرانه آغاز  
 فرمودند رب ورجائی هذا عبدک الذی تشبذت لظلم  
 و انجذب بنفحات قدسک و اشتعلت لئنا الموتة فی ندره  
 فردانیک و قام کسب قواه علی اعلاء کلمتک و نشر نضائک  
 و سطوع النوارک و ظهور ابرارک و تعظیم شاکرک و تزیین معانی  
 و تشهیر مناقبک و تعمیم احکامک ارباب ائده بتایدتک  
 و اجله علما مبینانی امرک و سر اجا منسیرانی زجا حه حبک و معینا  
 عدنا لظلماء حبستک و حدیقه مؤتقه لطیور حمتک و وادم

علیه فیضانک و فضل علیه و ایل برکاتک انک انت

الکریم الضمیر الرحیم ع ع

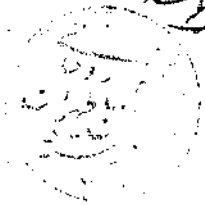
ورقه خطبه ذکریه امته الله ضلع را بختب سیر بدخ ابجلی مذکور دارید

و هم چنین انجال عظام و جناب مستشار و جناب میرزا صادق

و اخوان منتیان را از افضل حق مسید داریم که کل در ظل سدره

مترج و تبا سیدت بلکوت ابهی مؤید باشند و البهادر

و علی کل ثابت علی میاق الله ع ع مطاع



هو الابی

ط جناب ناظم الاطباء میرزا سید محمد ملاحظه نما

هو الابی

خط مبارک

اوراق آنجناب ملاحظه شد جمیع اذکار منبسط از محبت و خلوص بود

و تفصیل موجود در قوم و چون اثر قلم آنجناب بود این عبد بجز

عدم فرصت دقیقه بمکالم شوق قرائت نمود ولی اهم را لیوم

باید بر مردم ترجیح داد ایوم یوم است که این عباد باید کل وقت

و اذکار و احوال هر در نشر نفاذ الیه نماید بکلی خود و غیر خود را

و مقامات و مراتبشان را فراموش ننایم و بکلی گرفتار حلال

مبارک کردیم جزاوندانیم غیر از او پسیم جزاوند شایسته  
 شجره وحدانیت را خدمت کنیم چه که ذکر او مغنی از ذکر کل  
 و نعمت و ستایش و ثنا عموم این عبد خود را در نزد عبد  
 از عباد مخلصین و فانی می بیند و مضمحل و دانی نشود و مکان وجود  
 شرک محض میداند با وجود این فنا و انحال چگونه تصور مطام  
 و مراتب نماید قطره راجه شانی از نسبت خویش بدریا دم زند  
 و ذره راجه جبارت که از ارتباط خود با قاب شرح دید  
 کل عالم و کل مره بعلمان باری بسج ادکار و او را در آن  
 بزرگ واحد سرما و شب روز در علاء کلمه الله بکوشش و در نشر  
 دین الله تا بنفحات قدس مشام روحانیان را معطر نمائی و بدین  
 فاروق عظیم جسم عالم و دم را بشفا می آبی آبی تر کنی و تسبیح بر تبه  
 غیب و شهود که اگر با نیت تمام چنانچه باید و شاید کسی موفق گردد  
 ندای حسین را از ملکوت ابھی و جبروت اعلی بکوشش باطن و طاهر  
 استماع نماید اینست الیوم فوز عظیم اینست الیوم  
 جود بین طوبی لمن سعی و اجتهد و انجذب و البهائم  
 علیک و علی الملک و اولی قرابتک و اجابتک و اودانک عبد البهائم

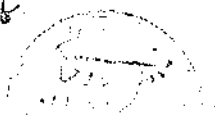
سخن معانی



ای مستبشر بشارت آنست در هر عصر و قرن مطلع آفاق تجسسه خاصی  
 مشرق و المشرق و آیت کبرائی هر در عصر خلیلی حق وجود با تو از خلقت  
 ساطع در عصر کلیمی مشرق شهود بر تو لعمره طور لامع در قرن ع  
 روح الهی انشاء وجود بنفحات مدتس مظهر در یوم طلوع نیر بشری فخر ایما  
 بشعاع محبت عظمت منور و در وقت کشف خطای از جمال نقطه  
 اولی صبح بزمی باشعه ساطعه شارت کبری مرتزق در ظهور <sup>عظمت</sup> و طلوع  
 جمال قدم آفاق عالم بجمع فیوض و جلالت و اسما و صفات مجاطا و استفیض و من  
 و نمل که محیط ام دارند و جامع سبج کالات کل بحور و خلجان و نهور  
 و عیون و شسونت بقلم بشری مرقوم شده بود قلم نیابت  
 مطلب تفضیل حمت ملاحظه در آثار جمال مبارک در سبج مراتب فرمایند  
 حقیقت واضح و مشهود کرد اشاره میشود در آثار قلم اعلی ملاحظه شود  
 و موازنه با سایر آثار کرد و ظهور عظمت و قدرت شود که فردا  
 وحید امن غیر ناصر و مین در جن <sup>عظمت</sup> در کمال سلطنت و عزت مقاد  
 با جمیع مل و دول عالم فرمودند مثلا منکرین در زمان حضرت رسول رح الغای  
 له الفذا بصری آیه قران و آذرا و ک ان یخذوک الیهنوا و اهدا الیه  
 بعینه الله رسولا میکشند و در این ظهور <sup>عظمت</sup> قلم سلطنت مقبل مدبر و  
 منکر بعظمت امر ناطق و بزرگوای جمال مبارک نهایت مؤمن و



موقن باصل امر نه خانچه فرمودید که جمیع اوراق خشود عالم شهادت  
 داده و میدست و خنوع و خشوع اعداد و بسج مواقع حتی در سخن  
 اکبریت و هم چنین آثار ظهور و علو طلوع که پر توش بر هیچ  
 وجود افتاده چنانچه بسج مورخین این عصر مجید و قرن جدید را سلطان  
 انصاریت و ن شمرده و آثارش فائق و زاید بر بسج انصاریت  
 مشاهده کردند یعنی آثار صد قرن را چون موازند با آثار این یک  
 قرن کنی مقابلی نماید باری این ظهور در جمیع شئون مشنا و ممتازا  
 پس بشکرانه این الطاف و عنایات باید جمیع مراتب را بقوه و شرف  
 حجاب جمال مبارک فراموش نمود و بکمال قوت و قدرت فکر و  
 ذکر را در تبلیغ امر الله و نشر نفعات الله حصر کرد الیوم این امر  
 مؤید است یعنی تبلیغ امر الله و موعود حضرت جنود ملکوت  
 ابجلی قسم بحال قدم روحی لتراب اقدام احبانه فدا که اگر  
 ضعف موجودات الیوم قیام بر این امر اعظم یعنی نشر نفعات  
 الهی نماید اقوی امکانات کرد و قطره حکم دریا یابد و ذره قوت  
 آفتاب بدهد اگر چه طریضی و طائر خفیف بود لکن پیاده سلیمان  
 در عقب ظهیر بود لکن بلقیس با سبب جنود مقاومت نتوانست  
 و خبر تسلیم چاره نداشت حال که نفسی بر انتشار راه در زمین تسلیم  
 نماید جنود ملکوت ابجلی ظهیر معدن است و رب عظیم پناه و مجیر مقابله



تبریز بطنه امینزاجید علی اسکوی  
جناب ناظم الحسینی علیه براء الله الا

هو الله

اشیای ثابت برمان نامه منضلل تلاوت و منزل کردید و نهما  
روح در سجااں حاصل شد زیرا نامه نمود نامه مشکین با ارض  
معایش را شمه حجت الله متبر و نفعه معرفت الله استشمام  
کردید زهی مویست که انانرا بحجت پروردگار سازد و خود  
موفقت که سبب تقرب درگاه کبریا گردد بار حال که در تبریز عزیز  
بستی شوری انگیز همتی بریز و مشتی بیز در فکر آن باش  
که آن دم مطهر بچو شلاید و آن اقلیم معطر گردد و آن اشق منور شود  
آذربایجان آذربایجان زند و آهنگی از تبریز نبلند شود که طلاء اعلی با تراز  
اید امیران اقلیم را بحمد الله قلب سلیمت و عدل مسبین عتبت  
پرورد است و داد گستر و مهربان تجسیم کبیر حامی انسانست نه جدا  
ستمکاران حزب پشیمان اطاعت خواهد و صداقت جوید  
اجبا بید شب در روز بد عاونیاز پردازند تا کاشف راز و حضرت  
لی نیاز این میر شیر امیر شیر فرماید و پرتو غریش جهانگیر  
کردد در جنب نواحی ایران در عهد خیر ظالمان دست تطاول

کشودند مگر اقلیم آذربایجان محفوظ و مصون ماند و این منیت مکر از  
عدل و داد حکمت عاقله آسمان و عینک الشیخه و امثالها

مطابق

هو الاهی

خط مبارک

اشیای ثابت نبات چون بان بر بوم رسیدی اگر ممکن بغری ما طرف تبار  
فرماتایاران رحمانی را سبب بیجان دل جان کردی و نفوس ساکت  
صامت را ناطق نمائی زیرا انسان مانند نهال جو بیبار است  
آبیاری الهی خواهد و مانند سر اجبت دانماد دارد من حکمت لازم دار  
اگر منتظر سبب ضوئاً بیکانه نکرود و آشتنا ممنون و شادمان شود  
و بهر همت و خوشی تیسر کرد و موافقت و سبب حصول نماید شود و الا فلا  
ع ع مطابق



هو الاهی

ط جناب آسید محمد طیب علیه بهار الله الاهی ملاحظه نمائید  
خط مبارک هو الاهی

ای طیب روحانی جسد امکان با عراض شدید و عوارض مزمنه  
و علل ساریه و حامی مطبقة تبارا کشت در یای بخشش الهی بخشش آمد  
و ابر حقیقت و غنایت در جهان آفرینش بجز روش آید آفتاب فلک  
توحید بر نشید و نقحات جا بخش از حدائق تجرید بوزید و نفس مسج  
الهی بر سید نژادک و اناکشف نقاب نمود و طیب حاذق صادق

بدرید اجزائی از جوایز مکتوبه و عقاقیری از لطائف محفوظه تبریز  
 داده دریاق فاروق اعظم عطا فرمود و با وزیر دربان محل  
 احسان کرد و معاینه روحانی ترکیب فرمود و مفرحات از لسانی و دیوان  
 رحمانی ترتیب نموده معرقات و مخدرات و محملات از جوایز تبریز  
 و خلاصات تجرید بقرصیف و تعلیم داد تا این جسم علیل چند ذلیل  
 از حرارت و غلیل ضلالت و جهل و شدت و اضطراب الام غفلت  
 و غمخیزانست یا قه بخت نامنه الهیه و عافیت کامله ربانیه فائز  
 گردد لکن طبعیانی جاهل و حکیمانی کامل در میان افتادند و ادویه  
 برداشته الهیه را منع و آنچه سبب طغیان مرض و عصیان عروق  
 بذل بینمایند تو که با جزا خانه لاهوتی و ادویه قاطعیه رحمانی  
 بی بروی همتی نشد بلکه راحت کبری و صحت عظمی چون بیهوشی  
 از مطلع شفا لایح گردد و خلقت حاکم مرض و صیبت مهلاک اعراض  
 زائل شود ع ع مقابله  
 بواسطه کمیز اعلیٰ بنگذار



تبریز جناب کمیز اسید محترم ناظم اینجی لایحجا علیه بهاء الله لا

ای محرابان من لوح مسطوررق منور گشت و چون کوشم  
 و در بدایع معانی نظر نمودم مضمون مشحون بروح محبت  
 بیترافاق بود و الفاظ اصداک در آری غرغان الله اگر در جواب پیش  
 فتوری فیت و یا تصویری واقع این تقصیر بیوفایانست که از شدت  
 جفا فرصت و مجالی نهند و شب و روز تمام و یا مرا مشغول  
 برفع فساد کنند و اطفال و نارغاند حال که به تبریز رسیدم  
 لبریز گردید و وله بنخیز و مشکبیر که بدانی در این بساط چه قدر غریبی  
 است از شدت سرور پرواز نمائی و با نغمه و آواز مساز  
 کردی احمد الله نسیم آذربایجان معطر است و نفحات  
 ریاض قلوب احبا و الله جانپور شمس حقیقت را غنچه  
 در آن کشور پرتو جبهان افروزی ساطع کرد که عقول حیران  
 ماند پس تو بجان دل بکوش که آینه صافی گردی و پرتوی  
 کافی وانی گیری شمعت شعله جهان نور کرد و سراجت لمعه  
 عالم فروز ریچانت شجر بارور کرد و جویت دریای  
 پرور و کمر بفضل جمال الهی امیدوار باش که قطره را دریایانند  
 و دهنه را صحران کنند خارزار را گلزار نماید و خزان را نو بهار

جهان آرا فرماید و زیدان نمن علی الذین استضعفوا  
فی الارض و یجلمم ائمه و یجلمم الوارثین ع ع

مقابله



بواسطه علی قبل کبر

هو الله

خط مبارک  
یا من توجه الی الله قد فرح اقلوبنا انکشف الکروب و فرحت  
البصائر و الأبصار و تورت الضمائر و شررت السرائر بما طعت الفوا  
الاطاف من ملکوت الایمی و اشرقت الافاق بنور ربها  
و لم یؤمنوا فی فرح عظیم و لم یترکوا لعلی کید مسین تلفح و جوم  
نار حجیم و تحرق مندمتتم بشواظ و نظمی و عذاب التعیر و زعم  
یترها فتوا علی نیران کحسره و ذلك هو الحمران الشدید و خسران  
العظیم و انک انت و عهم غنمات الادام و انشر نجات الله  
فی شرق الارض و غربها و ذلك هو الفوز العظیم ع ع

مقابله



هو الاکبر

خط مبارک  
ط بواسطه حضرت علی قبل کبر  
جناب ناظم علیه بهاء الله الایمی لا اله الا الله

هو الابهی

یا من انبوا ایها الرقادون تیقطوا ایها المحجون کتشفوا ایها الصامتون ما غرا  
 ایها العطاش فاشربوا ایها البیاض کلوا ایها العرات لبوا  
 ایها المحجون اخلصوا و جوکم الله ان الله هو الرحمن الرحیم ع  
 مقادیر

تکلموا ایها  
 الطالبون

بکلمه

هو الاله  
 طخا بن اطم علیه مباء الله الابهی للاحظه

بکلمه

خط مبارک

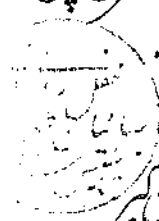
هو الاله

ای نظر با قول  
 الیوم سمیع من الارض زلی سرب دو اوار  
 ظل زائل روان قطره فانیر اسبح موج دانه  
 خاک مهین افلاک علیتین کمان نمودند و توده زمین راهشتین  
 انکاشد کلخ فانی را کشن باقی تصور نمودند و شمع فسرده را شعله  
 نورانی دانه اندامهک در شهوت شدند و متعرق در بحر طمان  
 بقطره ما منتن حیات فانیه قانع شدند و از حیات باقیه در ملکوت  
 ابھی چشم پوشیدند و از بحر حیوان گذشتند آفتاب فدا



فرته نمودند و در یار افران قطره چون کرم مبین در بطن لبتقا  
زین مسکن باوی نمودند و از مقصد صدق عند ملک مقدر دور  
جستد اینت شاناس و ثمره و سواست نفسا پاس  
فیال هم بعلون فوف تریم فی خسران مین

ع ع مقابله



طهران بو اظه حضرت علی قلی کبر  
جناب ناظم حکما علیه بهاد

هو الله

یا حاجی نجی

اشیبت بر بیان آنچه کاشتی ملاحظه کردید حمد خدا را که  
ولایت بر استقامت در محبت حضرت حمایت داشت استقامت  
در این کور عظیم آثارش بسیار واضح و آشکار است و بهر نفسی از اربابان  
باستقامت پدیدار شود و بحقیقه اوست از آن خطه است  
حضرت پروردگار از برای نوع انسان آن یار الهی برگزید  
باین صفت مبارکه متصف و بیان صراط الهی ثابت و مستقیم  
امتحان و آستان هر چند از حسی در ناقص است زیرا روز بروز در  
امرا الله محویشتر و از فاعش عظیم است و سخن از حسی دیگر آینه است



خفیه واضح مشهود باران الهی نصیحت نماید که همواره مانند کوه آهنین مقاومت  
 هجوم شبهات ظالمین نمایند علی الخصوص شکوک اهل فنوار این نفوس  
 مانند آهن سردند که ابد از چیزی متاثر نشوند حتی در زیر شتاب  
 و سندان ابد آتشی قابل نمایند و تحقیقی و کسری نعمتی بخوبیند و جبریت  
 و نیویه چیزی نخواهند آنچه بدان یا در هر بان و جمیع بستگان  
 در صون حمایت رحمن از این نعمت گریه محفوظ و مصون و در غایت اطمانند  
 و علیکم التحية و التهنئة ع ع مقادشه



بموجب  
 هو الا  
 جناب ناظم الاطباء اقا سید محمدی ملاحظه  
 هو الا بعلی  
 تعیین قبله و شهرش الان مقتضای حکمت بالغه نیست دروس ان ابد  
 خط مبارک

تم نشتم مک التکسیر و نسم الاطاف علی مشاغلک التوبرین  
 اطلبین التوتین القانتین و بشرهما بغایات ربک اللکریم انفاضة  
 علیها و سخطات الاعین الرحمانیه اشارة علیه و کبر من اقبله



خط مبارک

هو الله

جناب شعاع الله ابن جناب ناظم عليه بهاء الله الأبهى  
هو الله

ای شعبه محبت الله شعاع اسطوعی باید و آفتاب را طلوعی بدرد  
نوری و نجم را ظهوری پس که شعاعی از خدا انجا که نوری  
بیفتانی در پرتوی اندازی و چنانی افزودی و عالمی بنا محبت الله  
بسوزی و مهید وارم که بفضل حق پسین کردی و عظم از این شوی  
و البهاء علیک شعاع مقادیر

جناب شعاع الله علانی علیه بهاء الله الأبهى

هو الله

ای بن حقیقی بهاء الله نامه مختصر را معانی مفصل بود بلکه سفری حلیل بود  
و دلیل بر نورانیت آن جیب تورا تا میاید میطلبیم و توفیق میجویم و کامر آ  
در دو جهان میجویم و علیک البهاء الأبهى عبد البهاء عباس خاوری  
حفا

۱۲۴۱  
مشارف

ط متعلقین جناب ناظم بحکماء

جناب حسین بن ناظم



خط مبارک

هو الله

ای شیخ حضرت مقصود دست بذیل طهر زن و از ناموس می الله  
منقطع شو و در ظل شجره انبیا استیج کرد و البراءه علیک

ع ع  
مقابله



دو نامه موقوف بر نوزدهم رمضان و چهارم شوال ۱۳۲۱ هجری و وصول آن

طهران جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی  
یا حی یا قیوم

هو الله

ای منادی بیان نامه با ملاحظه کردید که محمد الله حقیقت حال آن و منطلوم  
بزرگوار بر باره و اغیار واضح و اشکار گشت و سید عبد الله صفهائی شخص  
بجزای خویش گرفتار تهمتی که بیاران زد و گریبان خویش گرفت و بچاه  
خندان ابدی در منتاد قاعثه و یا اولی الأعبار

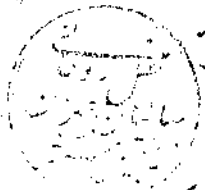
در حصول مرتبلیغ مرقوم نموده بودید امروز غم اموز کامل شتون اثناساز  
نقعات قدس ملکوت ابهی است زیرا این امر موثبات و هر  
تفسیری با قیام کند منصوره و در موش با لطاف موفور گردد خانجی ملاحظه  
کردید هر نفسی که این سپل قدم نهاد منظر غنایت جمال قدم گشت و هر سو  
که در میدان تباحث بچوگان همت کوی موهبت کبری بر بود  
سپاه جوهر چنگ که در میدان حرب منصوره و منظر در نزد شهریار منظور

و مقرب ملجوظ نظر غنائند و از مرکز سلطنت امداد و استعداد  
 پیایی بیابند هم چنین نفوس مبارک از جنود ملکوت که در میدان تبلیغ  
 سمند برانند و شجاعت و ممانت بنمایند البته مظاہر الطاف  
 بی پایان ملکوت ابھی شوند و امداد و روحانی و تأیید صمدانی بی در  
 نی سد علی انحصور کرد و رفاقی نورانی و امائی رحمانیه در نهایت تشریف  
 و تقدیس و وجد و انجذاب و انقطاع قیام نمایند و ما و له و برابین الهی  
 اطلاع یابند و حج قاطعه اقامه کنند و در کمال قار و حکمت با طرا  
 شتابند یقین است سبب ایت جمعی از انشاء کردند و الطاف  
 و غایت حق قدیر بهم نصیب کرد قضیه جدیده بسیار سبب احرا  
 و الام کردید اگر چنین است خسران پس است ایوب <sup>یا ایوب</sup> جناب الهی نوعی سبب  
 نمایند که سبب عزت امر الله کردند البته قرار در قعر زمین بهتر  
 از این و اما قضیه شاهزاده و جناب اگر چنین بماند تاج و خیمه بخش  
 حال جناب والا البته مدارا خواهند فرمود و هم چنین جناب عزیز  
 از منافع غیر مشروع چشم خواهند پوشید و این قضیه بهمت شما و  
 اجباء الله بکمال عدل انصاف و عدم اعتنا و منتهی خواہد گشت  
 از پیش نیز در خصوص مرقوم شده البته باجمال رسیده  
 و اما قضیه بطیفرنی اجابای الهی باید بدرجه باشد که کلمه بر زبان نرسانند  
 و نهایت صداقت ب حکومت محلیه داشته باشند اگر غیر از این باشد متو  
 متمع و محال و اما قضیه وصلت و وفراز اجابا با وجود تقریر

هشتصد تومان مهر بجز و تظلم حکم کتاب بکمال ضار و جبهه رضی بره واحد  
 گردیده و آن جمعیت مبارکه عقیده در نهایت سکوه بوده و ملاوت  
 آیتین گردیده قضیه نکسر که با وجود طالبان توانگر والده زوجیه منو  
 بواحد واحد دختر خویش را بموینی عقد و نکاح نمود و بسبب  
 سرور گردید فی حقیقه این قضیه دلیل نشت که اما در ضمن در سنگسار نماند  
 و راسخ و نماند و قائم وانی احو الله بقلب خافق و سان طوق  
 ان بجله من آیات التوسید و اثمار شجرة التجبريد ان لى لعلی کل  
 شیئی قدیر اما شرکت خیریه امیدوارم که بعون و عنایت جمال مبارک  
 روز بروز ترقی نماید و اخضا شرکت بهمتی بلسه و مقاصد  
 ارحمبند بخدمت پردازند و امر تبلیغ قوامی یابد و نفحات  
 انتشار جوید فی حقیقه جناب حاجی محمد جواد و جناب صنیع بهمت  
 بلیغ فرموده اند و اما قضیه درسه فقراء تشکیل نخبین جدید از رجال  
 و نساء بجهت تنظیم این امر عظیم و اراستگی محفل امتحان و نجات و فلاح  
 کودکان و هم چنین نخبان امتحان دختران و جماع یار و غنیار در این  
 دو محفل در نهایت الفت و محبت و یگانگی و مهر بانی سبب نهایت  
 روح و ریجان گردید و هم چنین محافل تبلیغ انشاء الله سبب نجات  
 و فلاح بلیغ گردد و خصوصاً آن دو عالم بزرگوار طالبان کشف اسرار  
 نگاشته بودید البته بحقیقت امروز جمیع جاه و سلوک روش

باران و اسرار پس از سخن و وحدت عالم انسان و تالیف قلوب جمیع  
 ملل حسب طوائف و محل و جانفسانی در سبیل الهی خیر خواهی و مهربانی  
 با جمیع نوع انسانی و احترام و رعایت رؤسای روحانی اطلاع یافته اند و  
 محبت قاطعه و برهان لا ملع و دلیل ماطع مشهور و واضح گردیده اند که نفسانیه  
 سبب قناعت کرده و که بهائیان خیر خواه جهانیا نند و در این سبیل جانفشانی نمایند  
 و عاقبت تالیف و توحید ادیان بآیدرت حسن موثق خواهند  
 شد و این نزاع و جدال صدت و ن و احصایر از زمان زائل و این را  
 خاموشی فراموشی خواهند نمود و اما قضیه چهره نما از قضایا نند و  
 پیش نزد این عبد شافت و آنچه باید و شاید باو بیان نمود بعد از آن  
 بمصهر کرد و سؤال جواب بدرجه در صبر و خورشید نبرد ولی  
 از ایراتیان و از از درج چند فقره ممانعت نمودند و آن فقرات را در مقاله  
 نگاشته و آن سه فقره بود اول اینکه جمال مبارک روحی لا اجاب الفدا  
 بقص صریح در کتاب اقدس عبد الحمید را توجیح میفرمایند  
 و نقض خطاب نیست یا معشر الروم لنمیع بکم صوت البوم و  
 یا ایها النقطه الواقعة بین البحرین قد استقر علیک سریر العظم  
 کسی را که جمال مبارک بوم تقرب میفرماید و امیر بر ظلم خطاب میکنند  
 و حامل تشبیه میفرماید و زنی فک بجای یحکم علی العالم خطاب  
 می نمایند چگونه عبد البهائم چنین شخص ظالم را مظلوم بشمارند  
 رشتکه محبان اهل بیت یزید را تمجید کنند و کسان این

انرا شاه منطلومان شسند و فقره دیگر اینکه ما از تیر و سنان با فیرا  
 خوف و هراس نثاریم زیرا شصت سال است که هدف به هم می آیم  
 و آماج تیر بهبتان در این دریاست غرقیم لهذا از غم و ششمنی جز  
 خوف و هراس نمی آیم چنانچه شاعر عرب گفته  
 زمانی الدهر بالأرزاء حتی فؤادی فی حدیدین نبال حضرت  
 اذا اتنی من بهام شخرت النصال علی النصال و شاعر ترک  
 گفته کارگر او لوزخ نک طغنه دشمن بجا گسرت پیکان همیشه در  
 و میردن بجا ولی تافت در اینست که از مقام مقدسین حدیث مطهر  
 و مرقد منور حضرت امیر علیه السلام که باید نوعی حقیقت باقی بماند  
 لثوسی چند پیدا شدند که آن مقام مبارک را مصدر نشرا گانند  
 و مقریات و بهتان عظیم نموده اند این جایی تافت است  
 باری تنقیحات را در چهره نما درج نموده با وجود این گفته نمود  
 اقوال پیش است لبسته بانجا خواهد آمد و ملاحظه خوا  
 و علیک البهائم الأبیعی ع ع مقابله



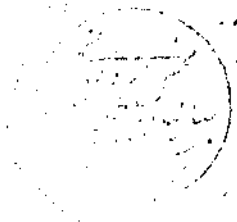
طهران

حضرت ایادی جناب ابن ابر  
 علیه بهاء الله الا



ای با قدیم و بهدم و ندیم عبید الهجبت نامیده در این روزها  
مصمم حرکت امریکا هستم زیرا آنجا معیار و اغیار و نهضت ای  
علمی و سیاسی عمومی امریکا و عو نامده است تا با ما میسر در چند  
بجه نام توان و قوا تحمل سفر دریا ابد اندارد و احتمال خطر دارد و در  
محیط با سفیک امانتیک ولی میدتایدت جمال مبارک  
که نشه قاصر انسطار نماید و موضعیف را ثعبان میدکنند  
موقوفه علیه معتقد علی فضل و احسانه باد بان کشتی بجاییم و  
در موسم طوفان سفینه برانیم تا به بینیم چه مقدر شد و مقصود  
ایست که فکر مشغولست ابد افرصت ترتیب و تمشیت امور  
میت لهند اباید محفل روحانی بهرین باشد امور را در حجاز موافق  
جاری نماید و مراجیدی مهلت شایان رایگان دهد تا این سفر  
پر خطر را بدون تشویش و کار بختها را نام و مشغول انشایان کردم  
زیرا الحقد است ایران منبت شجره مبارکه اسکت و مطلع نیرام  
و احبا قدا هستند در ظل تربیت جمال مبارک تربیت  
شده اند و میخند و جانفشاند و هر یک را نهایت ارزو میدان  
این نفوس تکلیف نام حاصل نموده اند و استقامت شدید

اما جهان غرب بدایت تاسیس است باید نهایت  
 کوشش را نمود تا ترویج گردد و تاسیس شود و نفوس مبارک  
 ثابت نباشی مانند اجبای ایران مبعوث شوند آنوقت  
 کار آسان گردد <sup>بعدها</sup> <sup>بجهت</sup> <sup>جمع</sup> او تا تشریف آید و یاران شرق  
 گذرانند زیرا السابقون السابقون اولک هم المقربون  
 مقرر است باری از اجبای اطمی علی انحصار ایادی امر الله  
 رجای عبدالبهائیه اینست که بملکوت جمال مبارک شب و روز  
 عجز و زاری نمایند و عبدالبهار در این سفر عون و صون حمایت طلبند  
 که شاید پیشه آساکرتی نماید و نظیر ذره در شعاع آفتاب نمودار گردد  
 یعنی بعبودیت و خدمتی موقوف شود تا بحال محروم بلکه در آینده  
 بهره نصیبی گیرد و علیک البهائیه الالبجی شایع مفاد



طهران حضرت ابن ابهر علیه بنا، الله الاله

هو الله

یاجی الحن

ای منادی شایق مکتوبیکه بجناب شادی مرقوم نموده بودید بلا حظه  
 کردید در حصول خلاف در شئون پین بعضی از اولیا امور مرقوم نمود

بودید که حسب امتحان با این اختلاف چگونه حرکت نمایند احبای  
 امیرا کارى با اختلاف و اتفاق اولیا امور نه اینچنین کار را  
 بتی بزبان نباید برانند بر حسبى الهى طاعت او امر و حکام  
 اعلی حضرت پادشاهیت آنچه امر فرماید اطاعت کنند و  
 چنین کمال تکلیف و انقیاد بجمع اولیا امور داشته باشند ولى این  
 آنان اگر برودنى حاصل چتعلق باجای الهى دارد حافظ و نطقه تو دعا  
 گفتند پس مقصود اینست که اجانباید کله از امور سیاسى  
 بر زبان رانند زیرا تعلق با ایشان ندارد بلکه با امور و خدا  
 خویش مشغول شوند پس در فکر آن باشند که بجز آن نزدیک شوند  
 و برضای الهى قیام نمایند و سبب راحت و آسایش سرور و شادمانى  
 عالم انسانی کردند و هر نفسی بخواهد در نزد اجاز گری ز امور حکومت  
 و دولت نماید که ظلمت چنین گفته و ظلمت چنین کرده انشخص که  
 از حسبى الهى نیست باید در جواب گوید ما تعلق با این امور نه عفت  
 شهر یارى هستیم و در تحت حمایت اعلی حضرت پادشاهى صلح  
 مصلحت خویش خسروان داد پس امر و ز عالم انسانی محتاج چنین  
 اخلاقت و تربیت بنفحات الله و تاسیس بنیان محبت و  
 صلح و اشتى و حقیقت و درستی و الفت بین جمیع انسانند  
 انسانی باید خدمت باین امر مهم نمود امور دیگر را اهمیتی نه

داخله در امور حکومت و مذاکره در آن اهمیتی ندارد زیرا امر مهم است  
که ما ترویج بنیائیم و آن نورانیت و راحت و آسایش عالم افروز است  
ایا جایز است در آن فتور نماییم و با امور دیگر مشغول شویم لا والله  
علی الخصوص که بنص قاطع الهی ممنوع از داخله و محاوره در امور حکومتیم شما  
این طلب را بجمع حجت تفهیم و توضیح نماید این اذکار سرسبز است  
و آن عیبی ابد جایز نه بجای اینگونه امور میان رضای رب

غفور است

اما روزنامه ثریا در مصر بسیار سب زحمت داشت در بدایت  
با علی محمد خان بالاتفاق این روزنامه را ایجاد نمودند بعد از مدتی  
عداوت میرزا علی محمد خان شد روزنامه پرورش شد حادث کرد  
بجست عداوت با صاحب ثریا نهایت مذمت را از احباب علی الخصوص  
جناب آقا میرزا ابو الفضل نمود و در مجالس و محافل فترا و هیستان زیاده  
زد و حال آنکه ما ابد التعلق به روزنامه نداریم و مسلک ما تعلق  
بر روزنامه باینست روزنامه بالنسبه بمقاصد روحانیه الهیه ما  
ماجهی است روزنامه بجهت سیاست نه روحانیان  
بعد میانه ثریا و جبل استین اختلاف آراء حاصل شد از آنوقت تا بحال  
صاحب جبل استین بدان آنکه صاحب ثریا را تعلق در افکار است  
بما لهذا نسبت باین امر نهایت تحریک و مذمت را بنیاید و آنچه  
از قلم جاری میگردد مینگارد اگر چنانچه ممکن باشد نسبت

هر روز نامه از امر منقطع کرد که ابد ارم بدانت ما را ابد با روز نامه  
 تعلقی نه و در تقاریر تعلقی با فکر ما ندارد بسیار خوب بود کار بجا  
 رسیده که من هم روز نامه میخواهم بشوم ازین که در مشکلات  
 افتاده ام و حال نکه ابد اعلق باین امور ندارم اجبا در بند و شان  
 خود نشد روز نامه تا سیدین نمایند منع نمودم در فقار خویشند تا سیدین  
 نمایند منع نمودم در او پا خوا شد تا کسین نمایند منع نمودم  
 در امر بجا خوا شد تا سیدین نمایند منع نمودم ولی در طهر آن متحیرم  
 زیرا اگر منع نمایم شاید نپذیرند و الا حکما منع ننمودم وظیفه ما تفریح  
 نورسپین است یعنی آنچه سبب حصول کمالات و فضائل عالم انسانی  
 و راحت و آسایش عالم وجود است بان تشبث کنیم نه با فکر و  
 ادکاری که بیچوجه در شرق ثمری ندارد علی الخصوص که ما تعلقی  
 بان نداریم ما را روش مسلکی دیگر حال نفسی را اجبا اگر بخواهیم در امور  
 سیاسی در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره کنیم بد اول بهتر است  
 که نسبت خود را از این امر قطع نماید و بیع بدانند که تعاقب این امر ندارد  
 خود میداند و الا عاقبت سبب مضرت عمومی گردد یعنی

مسک روحانی ما را بهم زند و اجبار مشغول

با قوالی نماید که سبب تدنی و محرومی آنان

کرد و علیک التجهة والسناد

ع ع مقادسه

طهران حضرت ابن پیر علیہ بہاء اللہ

ہو اللہ

یا صبحی سبحن

ای منادی شایق <sup>عبد</sup> لہب ساء در ارسال جو بہ متابعت حضرت

ایادی مرانہ مقرب تفسو است ولی ہر دم معرض ہجوم ہر تیز

چسکے از وحوش و طلیور و دریای بلا بحر سچور و دائما

مشغول اصلاح مفاسد اہل غرور و ہم چنین اوراق از جمیع آفاق

متتابع علی انحصول نقطہ امریک کہ فرصت بترک و تاجیک بند

و در نہایت تعجب جواب می طلبند با وجود این چگونه عبد البہاء از عمق

این دریا سہر برد و لائالی معانی بر جمیع سواحل فشاں ذکر اندوخت قدیم

صد ہزار سان درسانی و ہزاران قلام در قلبی تقبیبہ فرماید و ودیعہ گزار

باز کمان نمید و د کہ کفایت کند زیرا احصارت عطش یاران بیشتر

کردد باری تقین فرما ہمیشہ خودم کہ ہر دم بنکار شننا مہ پردازم و بانما

کفنگونی تازہ نمایم سبب سر و قلب آن یار مہربان شوم ولی شیر

نمیکرد و چہ چارہ کنم

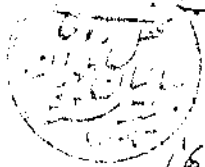
مطلبیکہ مر قوم نمودہ بودید معلوم کردید از پیش نکاشتہ بودم

کہ از آفرآء چنین وسعایت مغفرتین متاثر و متاثر نشوید حضرت

احدیت ناصر صادق است و حامی نیکوایان معین مظلومان

و مهین بدخواهان غنقریب بغدادان بخردان رسوای عالم کردند و  
 ذلیل حقیر در نظر اعم شوند و مخدول و منکوب اهل عالم الحمد لله  
 حقیقت عیان شد و سزایان اهل طغیان آشکار گشت امیر  
 و فقیر آگاه شدند و وسیع و شریف انتباه یافتند که نشاء  
 فساد اهل غناوند و مخرب بنیان آماهایان الحمد لله خیر خوا  
 و بری و سبزه را از این کذب و بهتان اینست موهبت یزدان  
 و نصرت رحمن باری خدایا در بدانید که علیحضرت شهریار  
 مهربان است و مقصدی جز راحت زیر دستان ندارد ولی  
 بخردان مهلت ندهند و بفریاد نمیگذرانند هر روز و ولوله  
 اندازند نوشته آغاز کنند حکومت را مشغول امور عاویده بنام  
 و از مهم امور ممنوع کنند حال وقت آن است که جمیع بای  
 بکمال صداقت و امانت اطاعت بگویند تا نهایت رحمت  
 و آسایش در مرکز سلطنت حاصل گردد و اولیا امور بتمشیت امور  
 داخله و ملاحظات و روابط خارجه و تأسیس قریب سعادت بشریه  
 و تعدیل معاملات مرعیه و محکم قواعد قانونیه و تربیت درو  
 ملیه و ترویج فوائد علمیه و صیانت و تأمین استقبال برداران  
 ولی و اسفا که بهیوشان سبب تشویش خاطرند و تخریب

از دهان ما دعایینماییم که خداوند بیهوشانرا هوشیار فرماید  
 و از خواب بیدار کند تا با نوحه الیوم سبب بزرگواری ایرا  
 ششیت نمایند و کوب عزت ابدیه از افق ملک جم بر جمع  
 آفاق جهان بتاید و اریکه علیحضرت شاه منظر باذل سیر  
 حکومت نوشیروان عادل گردد و ستاره دولت ششیت  
 و عظمت سابق دوباره طلوع نماید و طوع کند و علیک  
 التقیه و التشناء ع ع مقادیر



طهران جناب ابن ابر علیبه بهاء الله الاهی

یاجحی

هو الله

ای منادی بپایان نامه که در خصوص نفوس محترم و خلاصی آنان  
 مرقوم نموده بودید رسید نهایت سرور حاصل گردید و  
 در حقیقه دو شخص محترم نهایت محبت در این خصوص فرمودند و عنقریب  
 مکافات الهیه را مشهودا ملاحظه خواهند نمود ایران در باطن  
 مضطربست سکون ندارد و عنقریب این قضیه ثابت گردد  
 و لیکن دو شخص محترم تأیید خواهند یافت ولی شرط است  
 که بایکدیگر در نهایت محبت و الفت باشند و الی اگر کلفت



در میان آید یقین بدان که اسباب پریشانی مهتابی که در دو تهمتها  
 بمیان آید و فترت بازده شود و حال از اسکندریه این نامه مرقوم میشود  
 زیرا آن نوبه عصبی که میدید در این ایام شدت نمود بقسمیکه  
 از تقریر و تحریر بازماندم و چون ملاحظه شد که هوای عکاس و جیفا همچو  
 موافق نه محض بلکه از خدمت باستان مقدس با زناغم و تحریر و تقریر  
 ممکن باشد لهذا چندی این صفحات آدمی احمد سدا لطف جمال  
 مبارک تغییر هوا بسیار مفید افتاد اما تهنیه جناب آ

عزیز الله خان و حضرت شخص محترم در این خصوص توصیه  
 حکم مرقوم کردید و ارسال شد و باز نیز مرقوم میشود یقین بدانید  
 که ابد اگر تا کوهی نخواهد شد انورقه فوق العاده بخفاضغات  
 اعلام است جمیع خلق میدادند که نشاء این زبان ظلم و طغیان  
 معاندین میرزایحیی و بعضی بزرگواران است جوانی مرقوم  
 شد و ارسال کردید که طبع شود و انتشار داده شود شما آن را بعضی  
 از بفرستادن از اهل مجلس بنامید ولی نخندید و بگوئید  
 که مرقوم این را جیف و افترا حاجی میرزایحیی که عضو منتخب کربانت  
 و داماد میرزایحیی ازل است و مدعی وصایت میرزایحیی است  
 چون کمان میزند که اگر بنیان بهائیان برسد بجای آنها

میدان گیرند لهذا این مفتریات میکوشد باری شما از لیبها را  
 ب مردم بشناسانید و بگوئید اینها که فریاد نمایند که بهائیان  
 چنین و چنانند مقصودشان از این افراحت ندهد شیعه  
 نیست بلکه مرادشان آنست که بهائیان از متضوب و منفور  
 جمیع طوائف گنند و خود را عزیز جل نمایند ب مردم بفرمایند  
 شما که صدر العلماء از رفقای دوست و یحیائی و پسر صدر العلماء  
 یحیائی فرج است این سکوت شما با سبب جارت آنها  
 گشته این سکه نجف را یحیائیها ترتیب دادند شما ب مردم  
 بفرمائید و این نامه ضبطه احرار برابر از زبان من  
 آنها نوشتند مردم خبر ندارند و علیک البهائم الالبجی غ غ

مقاله شده



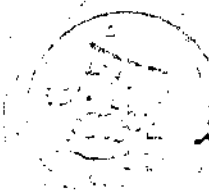
طهران حضرت ایادی این بهر علییه بهاء الله الاله

هو الله

یا صاحبی سبحان  
 ای منادی میثاق دو نامه یکدفعه وارد و مشروعات  
 بدقت ملاحظه کردید با وجود کثرت شغول و تجلیل قوی و رسم  
 ضعیف نجف محض محبت شما بجواب جمیع مسائل پردازم

و تفضیل و هم مکتوبی بنیاب آستید نصر الله بواسطت حضرت  
 حیدر قبل علی تازہ مرقوم شده بود نامہ بمصوّر رحمانی تحریر  
 یافت و در جوئنت نامہ بامره الله الموقنہ و رتہ مظلمتہ  
 والدہ مرقوم کشت نامہ بہ لآحمد حسن سبزواری محرر کردید  
 مکتوبی بجنرت معود و جناب بصیر و برادران مرقوم شد  
 و خطی بمشہدی رضا و مشہدی مصطفی ترقیم کردید و سطرئی  
 بغلام علی جاسبی نگاشته کشت و جمیع در طی این مکتوب  
 در خصوص مکتوبیکہ بواسطہ لآمیرا طراز ارسال انصفاست  
 مرقوم نموده بودید تنبیح آن در این آیام موافق حکمت نہ نفس  
 مضمونرا برای طالبان پان کشید و بحسب دستور العمل  
 و میثاق محبت و ثبات و استقامت را با امان بنیدید  
 و چون لآمیرا طراز مراجعت نماید مکتوبرا از برای طالبان بخواند  
 تأسیس غایت خیر بہ جهت اطفال و معاشن متعلمین و غیر این  
 تبلیغ و ہم چنین ارسال مبلغین طرف بسیار موافق باید اعنا محفل  
 تأسیس نہایت ہمت را مجری دارند و بجان دل کوشند  
 تا در کمال تقان این محفل تأسیس گردد و در خصوص مسئلہ معمودہ جناب

شوکت علیه بهاء الله باید نهایت محبت و موظیبت را مجری دارند  
 هر وقت که مناسب است در نزد نفس شرح و تفصیل دهند و آنچه  
 جمال مبارک روحی لا تجانه افسد آید و اطاعت ملوک و صدقت  
 و خیر خواهی بسیرت اجداران علی الخصوص دعوت خیریه که در حق علی حضرت  
 سلطان و اعلی حضرت پاشاه ایران فرموده اند بیان کنند  
 تا در نزد اولیای امور حقیقت حال وضع و انکار و مشهور گردد زیرا  
 دشمنان ایشان و بیگانه با فترا و بیستان بی پایان قیام نموده  
 و خود را نموده تا بکلی حقیقت حال را مشتبه نمایند اقل حضرت  
 سفیر اند که بنای امر بر چه منوالست در خصوص تشکیل امت عدل  
 منتظر وقت مساعد باشید بهمان قسم که از پیش مر قوم شد در زمان  
 حکمت و سکون و ثانی شینا شینا مجری دارید تا مباد این  
 سبب و حشت قلوب گردد و حقیقت حال را ندانند  
 و کمان اجتماع نکنند و مفیدین تحریک پردازند و فساد کلی  
 پیشاید خیلی حتما دارد بسیار باید بلا خط نمود زیرا اول  
 در کمینتد اینست که اینتقد بکرات و مرآت تاکید نموده که پیش از  
 نه نفر در محلی اجتماع نمایند دیگر معلومت که تشکیل امت  
 العدل محل روحانی چه قدر مشکل است زنه از نه نفر نوعی نماید  
 که سبب او بام شود و پیش از این تاکید نتوان نمود و علیک التوجه و التنازع  
 مفاد است



طهران حضرت ابن ابرهه علیه بهاء الله الالهی

هو الله

یا حاجی لاجن

ایشان بربمان در خصوص معلم قوم نموده بودید همان قسم  
 که مجری شدتید همان موافق او اما جنابان آقا مهدی و آقا  
 میرزا حبیب الله که تبلیغ با طرف رفته اند الحمد لله مؤید و موفق  
 گردیدند الیوم هر نفسی منجذبا بنفحات الله فر با طرف نماید  
 و در نهایت خلوص و انقطاع تبلیغ مشغول شود البته تأیید است  
 ملکوت الله برسد و موفقیت غلظتی حاصل گردد اما شرط است  
 که مانند حواریین سچ سلوک نمایند که میفرماید از هر شهر که بیرون  
 آید بغلین خویش را بجانند که تا غبار ان شهر نیز زایل گردد  
 چون چنین شود بسیار مفید گردد در خصوص شرکت خیریه مردم  
 نموده بودید این شرکت خیریه باید محافظت و صیانت نمود و در  
 انتظام تام کوشید و هم چنین مدینه را باید نهایت اهمیت داد  
 اما مبلغان که تبلیغ میروند باید نهایت محویت و قافله کنند  
 تا نفس در نفس تاثیر نماید اگر راحت و رفا و وسعت و صفات  
 کنند ابد تا تاثیر نماید و سبغات تجربه گردیده است

در عمره

در عمل مدرس که بوشید که بسیار اهمیت دارد و نفس مبلغه باید  
 متوکلاً علی الله منقطعاً عما سواه منجزاً بانبغاته متوکلاً علیه  
 مانند خاندان امیرزاد علی کبر و لا امیرزاد طه از الله نفر نمایند از  
 اعانه بازماندگان شهادی نیز بسیار سرور شدیم و در خصوص  
 کتاب استدلالیه حضرت صدرالقدس در و جمع و ترتیب آن  
 مرقوم نموده بودید نهایت مسرت حاصل شد آن کتاب را  
 بقیقه مبارکه بفرستید تا بعد طبع و نشر شود اما در خصوص  
 طلب مغفرت بجهت متعاجل الله لا علی عسکر که حضرت  
 علی قبل کبر علیه بهاء الله خویش نموده بودند از پیش مرقوم شد و ارسال  
 کردید اگر رسیده است دوباره ارسال شود و هم چنین اذن  
 حضور غیر از الله خان خیاط از پیش مرقوم شد بجزرت شمره غلیبه بهاء  
 الاهبی تحت ابغ بهی ابلاغ امته الله المطمئنه و رقه منجذبه والده باهر  
 ارفیل من نهایت مهربانی مجری دارید و علیک البهاء الاغخ  
 مقادسه



بزرگ حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابره علیه بهاء الله الاغخ  
 بیابانی استخوان  
 هوالله

دو طفره مکتوب جناب ارد ولی اسپچیک تاریخ داشت مکتوب

اول حکایت جناب استاد آقای صباغ بود ایشان امره التبتیه  
 شان مکتوبی مخصوص مرقوم گشت در جوف است اما قضیه آن مبلغ  
 از پیش یعنی دو ماه قبل از نظر آن استفسار نموده بودند که چه کنند جواب  
 مرقوم شد که بجیت بنای مقدس در حیف که در این ایام نهایت  
 عسرت میشود ارسال دارند و اگر شما از پیش مرقوم نموده بودید یکمیش می شد  
 بجیت بنای مقدس و قسمی بجیت مشرق الاذکار تخصیص می گشت  
 و لکن آن گذشت و اما مکتوب ثانی قضیه محافل تعلیم و مجالس درس  
 تبلیغ فکرو امانات بسیار موافق در غرب اکثر رجال و ناسا میهن  
 و مؤمنات بتدریس و تدریس بکجهت تالیف مشغول حتی تا حال  
 از پنجاه بیشتر است لایه در اثبات امر الله حضرت و زقات نشاند  
 و طبع نموده انتشار داده اند احباب ایران و مؤمنات آن اقلیم  
 حضرت یزدان البسته باید از اقلیم دیگر سبقت جویند و برتری  
 خواهند و این منوط تشکیل مجامع تعلیم و محافل درس تبلیغ است  
 اسما و یاران الهی اجبای مختصر و احبابی بازگان و احبابی جاسب  
 و سایر جهات نظر بفرمی که مرقوم نموده بودید بهر حال مدتی قلیل پیش مکتوب  
 مفصلی مرقوم شد و ارسال گشت و قضیه تنفیذ از دهان بسیار سجا  
 بود اگر این تعمیر باید بسیار مناسب است ولی نوع تحریک  
 و تشویق برتر گشت اما قضیه مشرق الاذکار در کل قطار  
 بسیار مهمت این مسئله را خیلی اهمیت بدید که مغفای

تأییدات و توفیقات الهیه است الیوم این دو قضیه یکی تأسیس  
 مشرقی الاذکار و دیگری ترتیب محافل تبلیغ و تدریس در حجت و بر این  
 الهی همت بر هر یک از اجزای الهی فرض و واجب که بجان و دل این  
 قضیه بکوشد و خصوص نزول رحمت پروردگار و فیض مطار بزرگ  
 حضرت پروردگار تضرع و زاری شده و خواهد شد انشاء الله فیض بر  
 آسمانی شامل خواهد گشت و خدا شمارا در این تعهد معاشرت خواهد پذیرد  
 و اما در خصوص مال الوصیه مرحومه ابوالقاسم قمصری علیه بهاء الله الا  
 که تقسیم بین یاران نموده اید نظر بعسرت ایشان مقبول واقع گشت



و قبض وصول در جوفت ع ع مقادیر

بمبای حضرت ایادی امر الله جناب ابن بصر علیه بهاء الله الا  
 فیاضی سخن  
 ای منادی شایق نامه یک تباریج ۲۰ جمادی الاول مرقوم نموده  
 بودی و اصل کردید مضمون مطابق حقیقت واقع شخصی که  
 کتاب قدس را بدون اذن و اجازه علی حضرت شهریار ری طبع  
 نموده فی تحقیق مخالفت با حق کرده بعضی نفوس او امر قطعیه الهیه  
 بهوای نفسانی اهمیت ندهند و مخالفت را بعضی موارد نظر بمصلحت  
 و حکمت جا بزدند و این از ضعف ایمان و عدم اعتقاد و قلت



ثبات و تذبذب حاصل گردد امر قطعی الهی است که بایرطای  
حکومت نمود این هیچ تأویل بر نمیدارد و تفسیر نمیخواهد  
از جمله اطاعت امنیت کلمه بدون اذن اجازه حکومت  
نباید طبع کرد و اسلام و من مخالف ذلک مخالف امر الله  
و انکر آیات و جاحد نفسه و استکبر علیه و استحقاق التعمیر و کت  
نصافاً طعام من ربه المنتقم التمدید در این خصوص مکتوبی مخصوص  
بطهران مرقوم خواهد کردید در خصوص طبع مکاتیب ناصحانه  
این عبد مرقوم نموده بودید اگر مکاتیب عمومی جمع شود و بجز  
خوشی مرقوم گردد و طبع شود فی الحقیقه مفید است و در این خصوص  
نیز بایران مرقوم خواهد شد و آنجناب در هندوستان الحمد  
بکمال همت نشر نطقات الهیه پرداخته و حجت شدید  
شکل نمودید و الحمد لله موفق شدید و تفویض هدایت کردید  
حال چون حضرات طهران و اطفال بی تالی بنمایند  
و نهایت اشتیاق نظار میکنند اگر مراجعت فرمائید سبب  
و سرور جمعی گردد و علیک البراءة

ع ع مفاد شد



علیه بهار الله الا

تبریز حضرت ابن ابر

لبهسا یا خادما  
 چه حضرت احدیت را که در نشر واضح حیات و نبیایات  
 ایام را میگذرانید همه اهل مسجد و صومعه بی ورود و دعای  
 من و ذکر طره و طلعت و من الغداة الى العشاء شکر کن حال قدم را  
 که موفق باین خدمت گشتی و مؤید باین موهبت گشتی که جمیع  
 اوقات را در سبیل حضرت دوست قف نموی نه آسایشی چو  
 نه آسایشی نه راحتی و نه غمگینی و نه سروری نه غمی و نه  
 سرشته دشت صحرای گشتی و آواره گوه و گمشده دریا گاه عشق  
 آباد ز عشق بختی و گهی ز فقار با اهل رازد ساز شدی گهی در طهر  
 اسیر زندان شدی و گهی در آذر با بجان آذربجان هر مشا  
 انداختی حال توکل بجزنت احدیت نما و چون فصله اش  
 بجز من تزلزل و اضطراب زن خفکا نراب در کن و  
 غافلان را همیشه کور از انبوت هم غم بنیا کن و کرازا  
 شنو جمال مبارک روحی ذاتی و کسینوتی لاجبانه الفداء مارا

بجکت عبودیت استان مقدس تربیت فرمود تا در روی  
 زمین در خدمت امرش هر یک علم بسین کردیم و در افق  
 انقطاع نمی نرسد سر در پایان عشق نهیم و از هر کجای بر زمین  
 مشام را از شمیم حدائق ملکوت ابھی معطر نماییم و با نرا بزرگوار  
 شائش بیاوریم جز او نجویم و غیر از او نطلبیم همتی بود و اموش  
 کنیم تمام گرفتار او کردیم آنی نیاییم و دمی آرام نگیریم  
 کوی کبر بصحراییم کوی در سخن چون شمع برافروزیم کوی اسیر  
 زنجیر شویم و کوی ندیم هر خط عظیم یومی در زندان شامت  
 ایوان جویم و روزی زلفت کبر را عزت غظمی دانیم رخ  
 مقادسه



خط مبارک

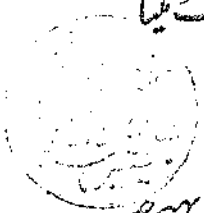
هو الله

تبریز جناب ابن ابر علیہ بہاء اللہ الابی ملاحظہ نمایند

هو الله

اللہ ابی الہی تری عبدک الابر ورتک الاصغر  
 قد تحلل کل مشاق فی نیکک و کل تعب فی محبتک و قاسا کل  
 مصیبتہ فی امرک اتلی بالضریر و الکریہ و وقع فی کل مخصیصہ

وغمه و اودع فی سجن الظلمه و تسلل فی الاغلا و ابتلی بالکبول و الوشق  
 اشته و قسه و هام فی هبما و لتعب و الآلام و هو منخ و کت  
 لم یفتقر فی علاء کلینک و نشر نضات قد سکت بین الاصح  
 ایرتب ایدہ علی کرک و تثبیت الأقدام علی عمدک و یشا  
 انک انت الکریم الرحیم لطوف ع ع



محمایه  
 فی تحقیقه حکومت حاضره ایران در خصوص حسابی حرمین هجوم  
 قصور ندارد و بقت در امکان صیانت و محافظه میجویند  
 ولی چون هجوم عام گردد کار مشکل شود و حکومت عاجز ماند  
 لهذا باید نهایت حکمت را صحری داشت که فرسخ عام حاصل  
 نشود مثلاً مجلس پانصد نفر ترتیب اگر بشود مردم بشود  
 آیند و محذورات کلیه حاصل گردد اجتماع در محفل  
 بیش از نه و یا نوزده جائز نه و در جمیع اجتماعات اگر مجلس  
 صحبت الفت باشد باید بنده از محامد اولیا و امور و حرمت  
 پاشا ذکر کرد و اگر مجلس تنگرویل باشد البته در نهایت  
 باید دعای خیری نمود چه که حقوق صیانت و حمایت دارند اگر

حکومت نباشد و ققیه آسایش بجهت عباد میسر نگردد  
 و هیچ آفریده در قتل خیال رام نیاید  
 دیگر آنکه از نفوس منزله باید اجتناب نمود نه تعرض بخس  
 معاشرت آن نفوس چون تقرب ببحر طریقت  
 اگر سبب سستی نگردد برودتشان یقین تأثیر همین است  
 سکون شعله نار حجت الله میگردد چون با بلبلان کلمات  
 الهی الفت جوئی نعمات بدیع استماع نمائی و وجودی طریقت  
 آن و چون با زاغان جفا محالست گوی غیب و یقین نمود  
 و کالت و رخاوت حاصل نمائی ولی تعرض بکسی و تهاک  
 جائز نه باید بقدر امکان صبر و تحمل نمود لعل الله  
 یجدد بعد ذلک امر بسیار نفوس بودند که در این  
 منزلت ایفتد حال ملتفت غرض اول فورا شده اند در نهایت  
 ثبوت و رخنه و چون خیال را سخته ثابت  
 جناب ملا ولی الله علیه بهاء در فقره فقاز بسیار خمت کشیدند  
 و حال میزد شده اند و شفقت دیده اند نسبت به آنچه سبب آسایش  
 حال ایشانست و صلاح بدام مجرب می دارند در افرح و روح و ریجای ایشان  
 اهتمام نمایند ع ع مقادیر

رنگون بواسطه جناب آقا سید مهدی  
حضرت ایادی احرار الله جناب ابن ابره علیه بهاء الله الابرار

جناب حاجی لاجپان

هوالتیه

ای بنده صادق حال مبارک و بشر شایق و منادی حق  
در آن اطراف اجدت در این سفر بامتره بریس و مستر او بر  
و جناب میرزا محمود موفقی بر اعلاء کلمه الله کردید حضرت را  
از قبل من تحت مشتاقانه برسان و باید در هر دو صدمه  
شکرانه نمایم که چنین حاجی بر سر نهاده و چنین جانلی بریکل  
انداخته و چنین نشان درخشنده بی بر سینه گذاشته که بر تو نورانی  
بر قرون و احوال بکتابت کتب و بیگانه نشاند مرقوم نموده  
بودید مطالعه کردید و هم چنین نامه مخصوص که بمن مرقوم نموده  
بودید و تفصیل طرق تا در آن مذکور و هم چنین تفصیل اهدان  
جمیع سبب سرور و جود کردید و تحقیق در انصافات آیات  
آیات بلبند است و اجابای الهی منجذب و هو شمنه بخدا  
ظلمه شنوند و تبایات ملکوت ابھی بخدم و مالوف  
رت اید هو آلاء علی اعلاء کلمات پلن الوری و نشر نفعات  
ریاض قدسیه فی کل الاشیاء و اعلاء ذکر کت علی الغبراء حتی  
یرتفع نوح التخیل و التکبیر الی الملاء الاعلی آنک انت

المقتدر علی شاه، و آنک است القوتی القدر یک ثوب  
 جیه لمبوسی خود را بجهت حضرت بیضا، بواسطه حاجی طینے  
 فرستادم و مکاتیبی را که فرستاده بودید انشاء الله بحاجت  
 مرقوم میشود و راساً نزد حضرت علی قبل اکبر ارسال میگردد  
 و علیک الیهاء الالبھی ع ع مقایسه

طهران حضرت ایادی امرالله جنابین ابهر علیه بهاء الله  
 حیا حیا حیا

هوائه

ای منادی حق نامه شمائی تاریخ ۲۶ ذی قعدة ۱۳۲۶ هـ ملاحظه  
 شد در خصوص ارسال معلم با سکنه رونه مرقوم نموده بودید  
 اگر چنانچه اجبای سکنه رونه مضموم برآید و دوباره طلب  
 نمایند معلمی ثابت در آنجا و در آنجا مناسب ارسال نمایند  
 از اعلام مرفوعه حریت و اخوت و عدالت و مساوات در دیده  
 عظیمه مرقوم نموده بودید هر چند آزادی آرزوی آزادگانست  
 ولی همانست که نگاشتید باین سائل جزئیة مقاصد  
 کلیه انجام نیابد اما علم طراه علی که در اوج ملکوت است  
 مشکل آن نشان نماید او هر مقصدی حصول یابد ولی

افسوس که آن علم بسین را اهل یران منکوس بنهند اما غایت  
 عجز و ضعف خویش محسوس بنیند از انطاف حضرت یزدان  
 امیدواریم که رایت وحدت عالم انسانی چنان مرتفع گردد که  
 پرچم تقدیسش بر شرق و غرب موج زند یران آهیر که تاش  
 زاید الوصف نمودی و از برای هر یک طلب نوازش و  
 نکارش فرمودی و در تربت مبارکه تائیدات ربانیه خوا  
 عبدالبهاء در نهایت تضرع و وفادارستان مقدس غانمود و  
 هر یک را توفیقات الهیه طلب کرد تا بنصایح و وصایای  
 جمال بنی رومی لاجبانه افسد آء قیام نمایند جوهر تقدیس  
 شوند و حقیقت تنزیه کردند و بجهان تخرید در آیند و با اعمال  
 و افعالی مبعوث شوند که سبب تنبیه دیگران گردد و علت  
 تقرب آستان یزدان شود **الیوم اهل بهانقوی هبتند که ظلام**  
 و اطوار و قمار ملاء اعلی مشهور آفاق کردند زیرا در رموا  
 متعدد این قضیه را بنص صریح میفرماید که درین  
 دور بدیع بهائی است که مانند شمع

برافروزد و بر شرق و غرب

پرتو تقدیس تنزیه اندازد و الا ایست بی مسمی لفظی به معنی و علیک النهار الا شمس





هوالتہ

حضرت ایادی امراتہ جناب ابن ابرہہ علیہ بہا اللہ الائمہ  
صیابی لجن

هوالتہ

ای منادی یناق مکتوبیکہ بجناب آقا سید تقی مرقوم نموده بود  
ملاحظہ کردید از خبر ترویج دین اللہ و ایشا کلمۃ اللہ و اعلاء  
امراتہ نہایت سرور و تسلی بجهت قلب عبدالبہاء حاصل  
کردید زیرا از برای این عیب نہ سروری نہ جبری نہ فرجی نہ جو  
نہ شادمانی نہ کاهرانی مگر ایشا نجات قدس آفاق رضائی  
اینست تسلی قلب عبدالبہاء اینست سرور و روح عبدالبہاء  
بذا غایتی القصوی و ہذا ختی الماوی و ہذا سجدی  
و ہذا سدرتی المننتی امید وارم کہ ہر یک از اجاباتی الہی  
باین موہبت کبری موفق و موید گردد

در خصوص شوق الاذکار در مدینہ قم مرقوم نموده بودید مشرق  
الاذکار در آن قطار الیوم از اعظم تالیفات حضرت پروردگار  
است مکتوبی بجناب مشہدی عبد الرزاق مرقوم شد  
در طی این مکتوبت ملاحظہ خواہید فرمود و کی ذبح  
اطرا و الکن در مدن قرنی تا کبیدہ نماید کہ نوعی ننمائند کہ

فخالف حکمت باشد و سبب جزع و فرغ اهل غفلت کردد  
 حضرت ذلیل سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد تقی افغان  
 بشوق آبا و اجداد و ستم تادرا سخا بفضل و غایت جمال الهی و روحا  
 حضرت اعلیٰ شمس مشرق الاذکار نمایند آواز و صوت  
 این شوق بجمع طرافت رسید و تأثیر عجیبی خواهد داشت زیرا  
 ملت غافل ایران باز و ساد نیتیه کمال قوت ثقت سال مقاومت  
 نمودند تا آن کوب و زری درخشند اخل کردد حال ملاحظه کنند که  
 از مطلع آفاق ممالک خارجه باشد سطح اشق نموده و بنیان  
 مشرق الاذکار بلند شسته و آهنگش در سجگاه بلاء اعلیٰ میرسد  
 اینت منطوق ایه مبارکه که میفرماید و نصر الی آخر الایه علیک

التحیة و التثناء ع مع مقدمه



طهران حضرت ابن ابره علیه بهار الله الا

هو الله

یا صاحبی التبحر

ای بار و رحمان نامه سلخ شهر ریح الا اول ۳۲۷ و وصول یافت  
 و بر مضمون اطلاع حاصل شد از عدم فرصت مختصر مرقوم  
 میشود زیرا نامه های مفصل از پیشل رسال کردید در خصوص  
 نیز از آنچه باید و شاید مرقوم کردید نسخه از بعضی نامه ها ارسال

بطهران میشود و اطلاع خواهد پیدا یافت و خصوص بعضی ترشیا  
 و ارسال بعضی باطراف مرقوم نموده بودید بسیار موافق و تا  
 قضیه بدخواهان که یاران را بهوخواهی دولت نسبت میدهند  
 حقیقت حال یقین است که واضح و آشکار گردد و نامه جناب  
 حاجی میرزا عبدالقادر صحیح فرمایش در این پست ارسال میگردد  
 ملاحظه نماید ما را هیچ طرفی بقتلش نه نظر ندارد دولت قاهره  
 نه هم افکار ملت با همه از جمیع زاعما در کنار هم و خیرخواه عموم و تصور  
 و دعا بدرگاه خدا کنیم که این دو عنصر محترم را یکدیگر از منیرش مبد  
 تقسیمیکه عنصر واحد گردند و سبب عزت و ترقی و بزرگوارری دولت  
 و ملت شوند احمد الله بفضل حق با جمیع فرق عالم بصلح و امانی گوئیم  
 و محبت دوستی نماییم و خیرخواهی طلبیم و در سبب انقشانی نماییم  
 و آنست که یکدیگر تعلق بخود شما دارد آنچه ممکن است الله تصور  
 جمیع یاران را تحت مشتاقانه برسانید و علیکم الهاء الاهی ع  
 مقابله شد

طهران

سید محمد  
 صاحب خیرت ایادی جناب ابن ابره علیه بهاء الله الا  
 هو الله

ای منادی پیمان دو عدد نامه انجناب در یک آن ملاحظه کردید



یکی سلب سخن و حسرت بی پایان شد زیرا خبر خروج یار با وفا  
 معدن صدق و صفات ثابت میثاق مفتون دلبر آفاق جناب  
 میرزا عبداللہ داشت از اینجست نهایت حترق از این فراق  
 حاصل کردید و مناجات مفصلی بر گاه احدیت شد و طلب  
 مغفرت و علو درجات کردید و ارسال طهران شد و اما از نماز  
 ثانی که ناطق بفر جناب اخوان صفا بسمت یزد و نواحی آن  
 بود نهایت سرور حاصل کردید و هم چنین از حرکت افاستید  
 جلال بسمت لایبجان در معیت جناب باقر اف از اطراف  
 بی پایان امیدوارم که موفق بر نشر نفعات الله گردند و همچنین  
 از سفر جناب لا میرزا حاجی آقای سنکری و از بذات ترجمه  
 تبلیغ و قیام اجبار بر خدا نهایت مسرت حاصل کردید الیوم یارا  
 باید وقت را غنیمت شمرد و تمام قوت همدلیت  
 من علی الارض قیام کنند زیرا تبلیغ مغناطیس است  
 هر نفسی تبلیغ پردازد جنود ملاء اعلی نصرت

نماید و هذا امر محتموم و علیک

البها و الالبھی  
 ع ع مقادیر



الابیر

جناب ایادی حضرت ابن بهر علیہ بہاء اللہ  
صاحبی لیل

ہوائتہ

ای منادی پیمان نامہ ہا سابق جواب ارسال کردید و از برا  
نفوسیکہ خواہش نکارشش نامہ نموده بودید آن نیز بجزیرت  
و ارسال کردید حال کتوبیکہ بجناب نشاد مرقوم نموده  
بودید نزد من فرستاد جواب آن مرقوم میشود مرده  
عدالت پادشا داشت کہ منع از انتشار اوراکی جدال نمودند  
این خبر نہایت روح و ریجان بخشید سزاوار شہر یاران  
داد پرور حسین است

بدو کتیبہ غزیر الہی صبا یا حضرت رضی الروح مکاتیب  
یافت در طی این کتوب است اوراق است لائتہ  
مطبوعہ تالیف دو کتاب امریک را نوشتیم کہ یکسر بطهران  
بفرستد در خصوص جناب پیش و جناب لا محمد علی  
آبادہ کی مرقوم نموده بودید و کتوب سیقہ خوب صنعتی پیش گرفته اند  
سبب انتشار یافتن شوند حال کردوری در ولایای ایران ر

این عظم خستت و بعد قصد زیارت گشتند بهتر است با دیگر در خصوص  
مرقوم ننموده بودید که غایت سبب اختلاف خواهد شد  
در مکاتیب متعدده مرقوم کردید و علیک التحیة والسلام



مقصد

هو الا  
بصحه

تبریز حضرت ابن بهر علیه بها الله الایمی ملاحظه نماید

خط مبارک

بصحه  
الله

یا من اذخره الله من خط المشرق شما بانک بانک ثبات است  
و نور شعله اشراق شمع روشن است و محامد و تاسیث حال  
قدم شاید بهر انجمن ندای الت بلذات و پیمان الهی  
برزم از دست بدست انوار حقیقت چون مه تابان  
و اسرار ربوبیت مکشوف در انجمن شمس شایق در  
اشراق و نیز پیمان پر تو بخش بر افاق امکان اگر خاسته  
پر تو خاور ویرا انکار نمایند و یا خود ضعف بصیرت شیر اشکار  
نمایند ضرری ندارد عنقریب شمس ثبات بقسمی اشراق نماید که  
این طغیور بجزفه خمول وند و این ضعفا در پس پرده خفتا بر آید  
ولا تسمع لهم صوتا و لا رکزنا ملاحظه فرمائید که ثبات این عظمت

میدید که فی طوفان باشد استغفر الله شاملا خطه فرماتن  
 کلمه اللهم وال من الاذ ان من ظلم نفس رحمن در کور فرقان چه طوفان  
 داشت حال میشود که عهد و پیمان قاصد الی اهل تنزل اتفاق  
 حاصل نکرد و بسج فریاد از صمیم فواد برآرد آمتا حسد فنا  
 قرآن حضرت رسول محی الالفه انفس ما یذ ما کنت بدعا من ریل  
 باری عاقبت امور را باید ملاحظه کرد حضرت روح  
 روحی الالفه با آن عظمت ابن الکی و قوت میساجنی  
 و نفس اسم ای یازده نفر از مؤمنین تورات اذعان  
 نمودند این عیب باضعف و ناتوانی و وحدت  
 و تنهایی و عجز و انکار ظاهری و باطنی حال مباحثی  
 بر عهد و پیمان باقی باید شکر الهی کرد ولی عاقبت را  
 ملاحظه کن که نفوسیکه در ظل حق بود هر چند در بدایت محسوس  
 شدند ولی در نهایت چون علم مبسب سر بر آوردند و چون کوب  
 نیر از حق اشراق کردند عاع  
 با من تبشیر و تبشیرات الله فتم و ناد با علی التنداء من فی الابداع  
 حتی تمع انتم لتنداء من علی سوت الاذنی الی فی ملکوت  
 الاعلی حتی علی المیشاق حتی علی الوفاق حتی علی الاشراق

حتى على الانوار ساطعة في شرف تعظمه من الآفاق تالله حتى ان سطوة  
العهد ورجفة الميثاق قد اخذت من في الآفاق واستضعفون في  
خوضهم يلعبون ويحتشرون ويضطربون ويستكبرون ويسبون  
ويؤذون والشابون يستبشرون بفضل بهم ويفرحون ويغربون و  
ويخضعون ويخشعون ويحمدون ويشكرون على هذه الهوئبت التي توفقه  
وتضي كالسراج في زجاج الامكان والرحمة التي احاطت بالالوان  
والسطوة التي خشت وخضعت لها الرقاب الأعناق وانك انت  
يا منادى الهى قشما لا تبئس بما كانوا يوجهون مع الضعفاء في اهادا حجابا  
واسمع محمدت عصمته خلقت من عناصر القوة والاعتدار وذوتت  
من معادن العظمة والجمال فانهم نصرانك في الامر ورفقاك  
في الحسب وقرانك في البلاء وجليانك في المحنة الكبرى وخلصانك  
في الوفاء يسمعون قولك وينتهون لبيانك يستيقظون من رقد  
الاضطراب ويخلصون من زلّة الزلزال اولئك امناء الله العزيز  
المتان عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المقفلون  
والبهاء عليك وعلى كل نبي وشور

امى بنده بهاء الله در آذربايجان تبهارا و تصبات چون نسيم روح  
عبود و در نمايه و در هر جا مناسب ديد عدد امم هم نفسوا مشيرامعين تا  
که بتعاون کيد کير نشرفحاشا الله نمايند و خط ثبات الله محافظه و صبا



اجتباء الله و چون این آیام یوم مرجع عظیمست همچنین خسران بسین  
 باید در هر مملکت نفوسی باشند که بادی نبل و مروج دین الله متعالی  
 یشاق الله باشند ع ع مقاربت  
 هو الله

طهران حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابره علیه بهار الله الای  
 هو الایلی

ای منادی یشاق مکتوب خیر شما بلا حفظ کردید و خصوص سفر  
 یزد بسیار موافق ولی بحکمت حرکت ننمائید و با حضرات  
 علما طرف نشوید التبع سبب خنوضه عظیم خواهد شد و از این  
 گذشته بین الطرفين فصل قطعی حاصل خواهد شد و هر تبلیغ مختل خواهد  
 لهذا حکمت لازم و آن اینست که با جناب میرزا سید خلوت ملاقات  
 ننمائید و ابتدا با او طرف شدن و در مجمع ملاقات نمودن جائز نه و تنها  
 مدارا و ملائمت صحبت ننمائید و شخص معلوم نیز بگوید که مجادله  
 و مباحثه چهارا حال مصلحت حکمت نه و فتش خواهد آمد لهذا در وقت  
 ملاقات ینمایم و شبهات ایشانرا زایل بنماییم و هم چنین صحیح است  
 تشبیهات قویه ننمائید که پرده درسی ننمائید و بحکمت حرکت نکنند

اسباب معاشرت و الفت باشد و سبب شرفها  
کردد و الا بکلی فصل واقع خواهد شد لهذا انداز و تقیید لازم و واجب  
تا شسته الفت بکلی منقطع نگردد ع

خط مبارک

دو نیز در اهل بغضا و کین می بینند و مقصودشان هجوم است حال چو  
حکومت عادل و موجود و مقصودشان این که نوعی نمایند بقدرت  
هجوم عمومی شود که حکومت چاره نتواند حتی عونته آقا سیدی را  
نیز مقصد سرتی امنیت لهذا شما بشخص محترم ملاقات  
نمائید و عذر موجه را بیان نمایند و بگویند که حضرت مقصدشان  
تحرری حقیقت مینت و اجتماع باین نوع سبب از یاد کجاست و

ظهور شراره فساد است زیرا سلامی

جز این ندارند مقدّمه

هو الله

صابی لجن



یا من جلد الله من یأد امره مکاتیب متعدده از آنجا و اصل و  
هیچیک را جواب نوشتن ممکن نشد و سبب ضعف مزاج  
و وجود استقام و امراض الام بود ولی بن عبدیه چه چه اظهار ننمود  
بلکه صبور و کتوم و راضی در جمیع مشغول بود و اگر سطر می قوم میکشید  
بزور و زحمت موفور بود و سبب از یاد علت استقام میشد لهذا

اتفاقاً نامه تحریر میشد حال چون قدری صحت بهتر شد مشغول  
 تخریر و تقریر کشتن بجمله آسان کشته من نیز بنکاشتن  
 پرداختم و انشاء الله من بعد جوابها مرقوم میشود مطمئن  
 باشید و از خدا خواهم که در جمیع امور مؤید و موفق گردید  
 و خبرهای خوش در نامه با مرقوم دارید که روح در میان آرد و سبب  
 سرور و قلوب گردد از امتحانات همی چوقت محزون نخرید  
 زیرا امتحان فیستمان حصا و شرار و سبب ظهور کمالات

ابرا است لهذا باید بسیار ممنون و شکر بود چه که مقصد  
 از ظهور نور پس تربیت نفوس مبارکه است و این جز با امتحانات  
 الهیه ممکن اگر امتحانات الهیه نبود ابد نفوس تربیت  
 نمیشد بلکه جمیع مستغرق بجز هوای دهبوس میمانند چون  
 شد امتحان بمیان آید نفوس منقطع گردند و منجذب  
 بحق و متوجه الی الله و متخلق باوصاف رحمانی و مستعد  
 از فیوضات آسمانی شوند حال مختصر چیزی مرقوم

شد انشاء الله من بعد مکاتیب متعدده

ارسال میگرد و علیک التحیة

والثناء مع مقابله



عشق آباد

حضرت ابن ابرهه علیه بهاء الله الایحی ملاحظه نمایند

خط مبارک

هوالتیه  
 ای منادی بسلام الله در سبیل الهی گردن زانو وقت زنجیر نمودی  
 و پایداری مومن گشت ثقیل جسم را در زندان انداختی و جاز از این  
 صندل آفات نمودی و چون از سلاسل با یاقی سرشته  
 کوه و هامون شدی و آواره صحرا و دریا و کشور روس و مرز کوم  
 روم تا آنکه در بقعه مبارکه وارد شدی و شرف تقبل آستان  
 مقدس موقی گشتی هستنوز نفس نخشیده که با تفت ملکوت  
 جلیل حتی عالی الرحیل فرمود سر بیا تو چه با سمت نمودی و عاجلا  
 دشت و بحر جیل قطع نمودی تا در محفل یاران درآمدی و در آن  
 دوستان دخل شدی امید است که تلافی بشود جمیع مکاتیب  
 که تکریم فائزه نموده بودید جواب مرقوم شد و باو تسکین گشت

ع خ



طهران

یضای تاج

حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابرهه علیه بهاء الله الایحی

هوالتیه

ای منادی پیمان روزنامه ملاحظه کردید فی حقیقه عبارت سلیمان درود

وضوح بلاغت بود از مضامین چنین معلوم شد که مقصد و ارزوی مدبران  
 محترم هرگز نیت خالص خیرخواهی عموم ملت و صداقت بدولت است  
 لهذا در حقیقتان بدگاه احدیت تضرع و زاری گشت که تا سید جدید  
 و موفق بخدمت عموم ایرانیان گردند بلکه خیرخواه عموم بشر باشند و  
 سبب ترویج وحدت عالم انان گردند و امیدوارم که سایر جرائد نیز  
 روش و سلوک ایشان گیرند

ای منادی پیمان احبای آئین همواره دلالت دوستیت نماید که جمیع  
 شب و روز با آنچه سبب عزت ابدیه ایرانت پردازند و در تحسین  
 اخلاق و آداب بذل همت و مقاصد ارجمند و الفت و محبت تشریح  
 و اشاع صناعت و زراعت و تجارت سعی بلین و جهد عظیم مبذول  
 دارند و علیک البهائم الأبلجی ع ع مقابله شد

هو الله

حضرت ایاد امرالله این باهر علیه بهاء الله

خط مبارک

هو الله

ای ایادی امرالله مکتوب جو ف را بشخص معلوم در کمال حکمت بنا  
 بید برسانید و یا خود بواسطه معتبری و هم چنین مکتوب فار  
 که در جو فنت اگر مصلحت است با و بنماید و در نهایت محبت  
 و ملامت با او مکالمه کنید اگر خیا آنچه از قرأت مکتوب فار



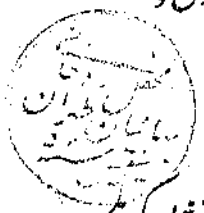
ملول خواهد شد نشان بنید تکلیف دار است ولی شما حکمت را  
در این قضیه ملاحظه نمایند ع ع



این مکتوب بشخص مذکور در حضور حاجی میرزا حسن میر مدرس که از حج  
مراجعت نموده بود مرقوم گردید ولی حاجی نمیدانست که خطاب  
بکسیت اگر جناب شیخ از او استفسار نمایند تفصیلا بیان خواهد

نمود ع ع  
فیما بین شخصین مملوین که ذکرش از قلم این عبد جائز نه در خصوص  
وقوعات و منازعات چهر اشما و حضرت عالی کبر ساکت و صابر  
و صامتید رفع این مجادلات فورالازم چند مرتبه مرقوم شده است  
که بمحض اینکه ملاحظه کنید که در میان دو نفسل مذکور غیراری حاصل فوراً  
باید رفع نمود و الا عاقبت سبب فساد کلی خواهد گردید با وجود  
این چگونه در این خصوص مجال تشبیهی نشده است البها علیک ع ع  
سبحان الله یا ران آهی در کل آفاق در شرفیات مشغول طهران  
که باید تفوق بر کل داشته باشد آن آثار مقطوع و باین شئون وقت

میکرد ع ع مقادسه



یا صاحبی سبحان هو الله

ای منادی سبحان نامه شمار رسید و نغمه خوشی است تمام کرد  
و آن فامی بحقوق پدر و ثبات بر محبت آن نور انور و حقستبه

ایام خوشبختی و بلا یا در سپل آبی پایان رساند از کاس  
بلائی نوشید و زهره را بلائی چشید تا بمقامی رسید که نقطه  
اصفیا کردید و زیارت مخصوص قلم اعلی نازل شد این فضل ابراهیم پستی  
معادل نخرود و موازی نشود ان زیارت تلاوت کردید فضل  
و موهبت مخصوصه ان فرستاد

ای رفیق شش شخص که بعد از صبح مورد الطاف ملک مقتدر شد  
و از قلم اعلی گرا و نازل و زیارت نامه صادر دیگرین گستاخی و  
جبرست و جارت و نادانست که نفسی نظیر این عبد چنین جارتی نماند  
و زیارتی از برای ایشان بنکارد نفسیه غرق بحر الطاف کردید  
اگر خطره ای عواطف خویش مبذول دارد خطای محض است  
و گناه صرف نیست لم تعقر این عبد زیارت مرقوم بنمایند  
ولی از برای نفسیه که از قلم اعلی صادر شده و علیک التحیة الشاء  
ع خ  
مقارنه



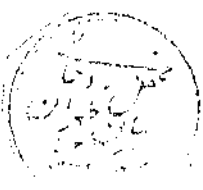
طهران

حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابر علیہ بہاء اللہ الاهی  
یا صبحی آسمان هو الله  
ای منادی این نامه های متعدد رسید از مضمون روح

و سچان مامل کروید از عدم فرصت نامہ پیشا بعد جواب  
 مرقوم کردو حال جواب مکتوب اخیر را سریع میبسم زیرا  
 مهم است و خصوص جمعیت خیریه مدرسه مرقوم نموده بودید  
 اسجد قدس خدمت قائم و سچان مال بازنند البته صدقه  
 مدرسه بهائیان را نهایت اهمیت میدید عبدالبهاء همواره  
 در فکر آن مدرسه است و از روحانیان که عاقبت بدرجه رسد  
 که مدارس متعدد و کردو از ابتدائی تا نهائی و از اقسام  
 مکاتب عالیہ شمرده شود بلکه بر جمیع مدارس فنون عالم تفوق  
 یابد زیرا انبوی باطل بهاست و لا تعجیبون من امر الله  
 صاحب جبریده ایران را محترم دارید زیرا مقصدش خیرخواهی  
 عالم انانیت و اگر بنخواهد از رساله مدتیہ تبصره در جبریده خویش  
 مندرج نماید باشی جناب لامیز اسدالله مازندرانی را البته  
 بصفات عقبات عالیات بفرستید زیرا عقبات استعداد  
 پیدا نموده و بشخص محترم معلوم در اینجا نیز کمال حکمت صحبت  
 دارد و هم چنین درس تبلیغ امانت اجرا

اهمیت میدید و علیکم

البهاء الاجبی  
ع ع



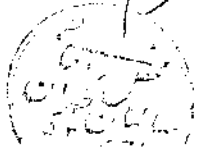


خط مبارک

هو الأجلی

و انت تعلم یا الهی ذلی مسکنتی فقیری و مغنی تبلی تنسخی و تدالی و تدلی  
 بفضاء باب احدیتک و عبودیتی الخالصه و قلیتی المصغر و عنیتک  
 الطاهره و انما نور حقیتتی و ظهور کبریتونتی و شرف ذاتی و عزت نفیسی  
 و انما افض تصدیس و اعلی مراتب تکریمی و ان تقویمی و مقصد صدقی  
 و رفرف علانی مع ذلک انت تری یا الهی بعض عبادک من  
 یسوعوا لتصریحی و اعتراضی و فراری و لم یلتفتوا الحالی و تحقیقی لا شکون الیک یا الهی من هذه الايام  
 و انظنون و لا یلبثون من ایدیک فی عتبتک الطاهره من هذه  
 الریح السموم مالی الا ان اقول ما غلبک یسوع روصی له القدا  
 و اذ قال لله یا عیسی ابن مریم انت قلت للناس  
 اتخذونی و امی الین من دون الله قال سبحانک یا کون لی  
 ان اقول لیس لی سجت ان کنت قلته فقد علمت ما فی نفسی و لا  
 اعلم ما فی نفسک انک انت علام الغیوب ما قلت لهم الا  
 ما امرتني به ان عبدوا الله ربی و ترکتم و کنت علیهم شهیداً  
 ما دمت فیهم فلما توفیتی کنت انت الارقیب علیهم و انت علی  
 کل شیء شهید ان تعد بهم فانتهم عبادک و ان تغفر لهم فانک

انت العزیز الحکیم و البها علیک  
 تعبد البهاک مع مقادیر



خط مبارک

هو الله

ای شخص شخص  
 خلق ضعیفند و محیل عاجزند و ما که باید ایشان را  
 بخوف ورجانگاه داشت یعنی نفسی با یوسل ز غفوی  
 نباشد و خوف از ارتکاب عصیان و طغیان نماید تا اگر  
 قصوری نموده امید غفوداشته باشد و اگر خیاخته فساد فتنه  
 بنحاطر گذراند خوف از بازخواست داشته باشد دوست را  
 بنوازد و دشمن را بقدر امکان بکوشید که پشیمان کرد و دوست شود  
 اغیار یار گردد و پیکانه آشنا شود اسخودت را آنچه دو سال پیش  
 خبر صریح داده شد واضح و پدید شد حال وقت رفت  
 و مهر بابت و ثبات و استقامت در عدل و انصاف بنوع  
 انسانی ع ع مقادسه



طهران

حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الان

یابای لکن

هو الله

ای منادی پیمان نامه های متعدد و اصل و از ملاحظه اش  
 روح و ریحان متوال زیر دلالت بر اعلاء کلمه الله و امتار  
 آیات الله نمینو علی الخصوص مکتوبی که وزیر معارف بصر

میریدرسه تربیت مرقوم نموده بود چون آن نامه دلت بر حسن انتظام  
 درسته نمود بی نهایت مسرت حاصل کردید امیدم چنانست  
 که درسه تربیت درصون حمایت حضرت احدیت باشد  
 و ترقیات فوق العاده نماید و جمیع یاران همت بکارند که روز  
 بروز انتظام بیشتر یابد و علوم و فنون ایشا رفروزتر جوید غایب  
 که جناب صنیع السلطان بواسطه جناب زائر اهل انفرستاده بودند  
 بسیار مقبول گردید و محبوب واقع شد و علیک البهاره الا  
 ع غ



ع غ  
 مقادسه

طهران

حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابر علیه بهار الله الاهی  
 ضامن التجا  
 هوالله

ای منادی پیمان نامه مفصل که در سیرت مرقوم نموده بودید رسید  
 و بدقت ملاحظه کردید از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم میشود  
 در خصوص کتب که با حضرت قرار داده بودید در اسکدونه بسیار  
 مقبول اول این لازم و واجب و هم چنین امر مشورت نیز بسیار  
 موافق و چون این دو قضیه مهمه حصول میبرد آنوقت اگر بتوانند  
 و از عهد بر آیند مسافر خانه که هم مشرق الاذکار نیز باشد ترتیب  
 دهند و من بجزرات مکتوبی در این خصوص مرقوم خواهم

منود و جمیع مال حبیبی التہیر تحیت سابع احلی بلاغ دارید و علیک  
الہباء الأبعی ع معادشہ



طهران

جناب ابن ابرہ علیہ بہاء اللہ الأبعی ملاحظہ نماید

یضا حی لجن ہواللہ

آئی آہی انی پہل الی ملکوت جنتک و اندل الی جبروت سلطنتک  
وادعوک بقلب خاضع خاشع الی مرکز الجلال و اقول بت قد شفاء  
لعیدک المستہیل الی ملکوت الأعلی و اجعلہ آیتہ جنتک بین الورد  
و قدر لہ البر من کل نعم و داء حتی یشکرک علی کثرت النعمہ و  
سعة الرحمہ و یسبغ النعمہ و یظہور الرافیہ و الشفاء من کل  
علہ رب قدر لہ خیر فی خیر الامکان و ادخلہ فی حدیقۃ  
الرضوان و نشلہ من غمرات العلل و الأمراض و ایدہ علی صد  
یارتی الفیاض تاک انت الکریم تاک انت العظیم تاک  
انت الرحمن الرحیم ع معادشہ



خط مبارک  
ہوالا

ای محنت زدہ در سہیل ثبات صدت و نجات در سہیل

رب الآيات البينات عنایاتت ورحمت حمیتت  
 و محنت منحت زهر شکر است و قهر لطف جان پرور  
 پس باید شکر پروردگار هر زبان نمود که چنین مشقت  
 که صرف موهبت است مقدر فرمود کردایش منت  
 باید چون حلیم و روحی میکنی خونم سپیل و روحی یوسف جاوید  
 زندانم کنی و زرقم عیسی مریم کنی سرگردانم نگر دم از تو من  
 بهر فرمان تو دارم جان و تن و البهائم علیک ع ع ع  
 طهران مقاله شد



حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابر علیہ بہاء اللہ

یاصحی استبحن

۹

لایحہ کی کہ بحسب اصطلاح این ایام راپورت میگویند در خصوص  
 ائثار امرالله در خطہ امریکا از لہ میرزا احمد صفحہ فی رسید با  
 مقاله یکہ در یک جریده نے از خبر اند امریکا درج شدہ اریال  
 میشود مقاله جریده را ترجمہ نموده با سواد راپورت طبع کردہ در سایر جہا  
 انتشار و مید و علیک التحیۃ و الثناء ع ع مقاله شد

طهران بواسطه حضرت علی قلی کبر

جناب میرزا اسحاق جناب میرزا محمد طاهر جناب میرزا محمد  
و جناب میرزا مهدی علیهم بهاء الله

هو الله

ای دیکارای آن نفس مقدس مبارک جناب ستمی حضرت مقصود  
اکه مرتبه بمقصود رسیدند و ندای رب و دوشینند و بجا  
موجود گردیدند و نخل حمد و دودیدند و بمقام محمود رسیدند  
و چون پرواز بملکوت راز کردند از ملا، اعلیٰ ندای التماس و  
تعال شنیدند لهذا اباید آن یاران عبدالبهاء بشکرانه  
جمال ابهی زبان کشایند که بچنین فیضی موفق و بچنان فوز  
مؤید شدند آن طیر حدیقه و فابکشن ملکوت ابهی پرواز  
نمود و در خطا رفتن با اهل بهاء هم و سر از کشت حال  
شما باید حدیقه اینقه او را باغبانی کنید و کشت زار  
مجتهد آبیاری فرمایید تا شمع آمال در شیبان فاروشن گردد  
و سب روح و ریحان در ملکوت رحمان شود و هر چه  
آن نفس کتیه غایب پنهان شد اکه مرتبه شما را در این  
جھان فانی بانی و یاد کار گذاشت تا پی او گیرید ره

او پوسید و مقصد او جوئید و شای او کوئید زیرا  
 نفوس از گش جان دشمن زید و شمار ابیدار کرد و شمار نمود  
 و از نفس هوی بری و نیز فرمود باری مهید عبد البهاج  
 چنین است که اخلاف سبب عزت اسلاف کردند و انباء  
 شکوفه باغ آمال باء شوند من مردم کمال نایه و زار  
 و آرزو و بقراری طلب شمول لطاف کنم و ظهور هست  
 اسلاف در اخلاف خواهم و یقین است که این دعا  
 در بارگاه کبریا مقبول و مستجاب گردد و علیکم تسلیت و ایشاء  
 بوارطه جناب طالقانی

جناب میرزا ابوالقاسم کما فی ملاحظه نمایند  
 طیبی بخیر  
 هو الله

الی الی ان عبدک ابوالقاسم یقتسم اجاباک فیوضاً  
 رحمانیک و قسم صحابک لمنیر ان یسبح فی خدمتک عباده  
 بین العالمین حتی یشترک اباباک و تظلم بیناک و یفقد  
 کلماتک فی قلوب الطالین انک انت الرحمن الرحیم  
 و انک انت العزیز الکریم ع ع ع

(۴۳۴)

طهران جناب آبراهیم طالقانی نجل سعید الاحمدین علیہ  
صیاحی الشان  
بهاوالله الأجلی

هو الله  
ای بنی حق از فضل حق جمعی تو نه پریشان در پناه الهی  
نه بیرو سامان منظور نظر عنایتی نه اسپر حرمان و سرگردان  
شادمانی کن و کامرانی نما امید است که کسایشی و آسایشی  
در امور ظاهری حاصل گردد مکتوب جو فیکما شسته نوا <sup>والا</sup>

برسان و علیک التحیت و انشاء ع <sup>بشیر</sup>

بواسطه جناب طالقانی

جناب آسید احمد ملاحظه نمایند

هو الله

بشیر

الهی الهی انی اقبل لیبانی و تضرخ بجناتی ان تجعل لعبدک  
بذاتک موفوراً من سحائب و اعیان ربی ضم من ضلوعه  
و الاشلاء نار المحبته و الوداد و یضی وجهه بنور الهمد حتی تقر عینه بشاقد  
آیات خضعت لها رقاب الکبر و خشعت منها اصموا اولی الهی رب  
اجل له محض فبا و قوم له منجا و او قد له سراجا و با جانی ز حاج اجمیات  
انک انت القوی العیز الودود لاله الا انت البر الرحیم الکریم ع

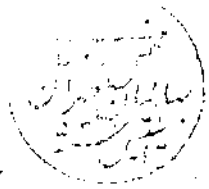




بواسطة جناب طالقاني

جناب اميرزا علي خان عليه بهاء الله الابهي ملاحظه نمايد  
نياجى بجزا هو الله

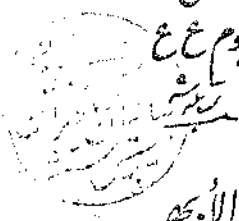
اللهم يا فاعل الابواب ومخيم القلوب والالباب ومهيأ  
الاسباب لنجاح عبادك فى المبدأ والمآب رب اجعل عبدك  
بذا غريق ببحر رحمتك ورقيق عقبته قدسك ورفيق اضفياك  
واعتباك وايداه على خدمته خلتك والشقة بربيتك  
واخلوص فى امرك واجعله آية موهبتك فى بلادك ونعمة  
رحمتك بين عبادك انك انت المقدر العزيز الكريم الرحمن الرحيم  
بواسطة جناب طالقاني



جناب اميرزا عبد الكريم جناب اميرزا محمود جناب اميرزا احمد  
جناب اميرزا بهاد جناب اميرزا ابوطا عليهم بهاء الله الابرار  
نياجى بجزا هو الله

اللهم يا مودع بين التلوك على صراط مستقيم والورود فى بنته انعم  
والقبحر اع من عين التسنيم ايد هو لاد على التلوك فى المنج القويم و  
جلهم سر جانورانية ونجوما رحمانية ونفوسا ربانية وانشرح  
النفحات سبحانية واهد بهم القويم واقتضهم من التوم انك

انت القوى المقدر العظیم رب ان هوآ، يشكروك  
في البأساء والضراء ويتخلون كل بلاء وشقاء ويصبرون على  
صبر الغضآء ولا يشكون سهام الأبتلاء رب فقم على اعلاء  
كلمتك بين الوری وایدسم بنفحات قدسك التي تنظر  
منها كل الأجاب، أنك انت الضری المقدر للمؤمن لقسیم شیخ



هو الله  
طهران بواسطه جناب زائر الاشكر التكمی الأبحه

جناب الامیر احمدی ولد حاجی الاله زار ولیل صبیح الامیر اقا علیه السلام  
یا حاجی التاج

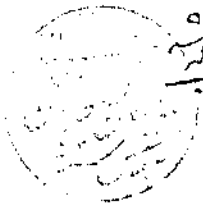
هو الله  
ای دو بنده صادق رب ابراهیم جناب الاشكر الله در تبعه نوراً  
بیاد اجبا افتاد و بدعا پرداخت ویاوری حضرت باری خست  
و مواهب موفور خواست و الطاف رب غفور طلب امیدوارم  
که آرزویش حصول بد زائر شرف مشول استان رب غفور  
یافت و بنهایت تضرع و تمیل تریل مناجات کرد و حصول  
حاجات خواست لبسته این عجز و نیاز قبول کرد و این آمال آرزو  
حصول بد اید بیت حصی مواهب این خسر موعود غنقریب مشهور کرد  
و اباب حصول مقصود مود شو یاران بفضل حسن شان گردند و غلامان بنیان

و خسران بدی متلا شود <sup>الحمد لله</sup> شماسب سرور بنیاد رنگو ایسی  
شدید لہذا در نہایت فزح و سرور بشکر رب <sup>غفر</sup> پر داریتا میدان  
وسیع تر کرد و مجال وسیع تر شود و علیکم البہاء الاعراع  
طهران بو اطر جناب امین

جناب امیر زامدی ہمدانی علیہ بہاء اللہ الاحبی ملاحظہ نما  
مناجات طلب مغفرت بچیت حاجی لاله زار و صحیح محترمہ علیہما  
حاجی لہجرا بہاء اللہ الاحبی

سبحانک اللہم یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین  
المترقبین نظہور ثارک المنجبتین الی جا لک المثلثین بنا  
مجتہدک قد حصل لہما المثل من مخالطہ المثلث المثلثین مع الازل  
وضاق علیہما فضاء الناسوت فانجدتا الی ذرۃ المملکت  
وترکتا القمیتین الترتیب لبتا حلل التحدیس ورجعنا الیک  
مکتوبین علیک و تصدنا الوفود علی رجا بک و الورد  
علی جنابک حتی تستغفر فی سحور عفوک و غفرانک و تطہرا  
عن وضر الذنوب و ظلام الکروب و لوث العیوب اعتدلا  
فی مغتسل القیوب بارد و شراب داقبا من النوار العطاء و

احباب ربانز لها سراج بحيات وقد رها خيرا لها  
وتصعود الى ملكوت الأنوار والدخول في محفل الأسرار وخلود  
مع الأبرار أنك انت المقدر العزيز المخار وأنك انت الغفور



الودود الكريم الوهاب ع ع مودته

بواسطه جناب سناء

هو الله

جناب عزت الله خان جناب عيسى خان جناب

لا محمد صادق زركر جناب ميرزا مهدي خطاط شيرازي

جناب لا ميرزا ابراهيم نقاش نيريشكين قلم جناب

داداش علي قناد جناب لا علي اكبر ابن استاد شعبان علي

جناب لا ميرزا محمد علي ابن لا محمد ابراهيم دلال جناب

لا محمد حسين عارف جناب لا محمد حسين شيرازي جناب

غلام حسين كلاه مال و ضلع جناب لا حسين ابن جناب

لا علي زائر عليهم بها والله الابهي

هو الایچی

ای وستان آئی قریب شامت وغروب افتاب  
واین انامل از کثرت تخریر خسته و مانده و ناتوان با وجود  
این از شدت انجذاب منجبت یاران آئی قلم در جولان  
آمده و انامل بکلی خستکی و ماندگی و درد و جع فراموش نموده چه  
که اعضا و جوارح اسیر دیند و جبر روح دل و جان بزرگ یاران

پر روح و ریجان لهذا جوارح و ارکان بی فتور در جولان

ولی جناب سینا علیه بهار الله الا از برای هر یک احیاء

محرری بالاعتقال خویش نموده اند چه از این بهتر ولی لازم بود

که کارخانه طبع از پاریس یادشگاه عکس از انگلیس نیز ارسال

فرمایند بلکه آنوقت از عهدہ توان برآمد و تصور این پیش یاد

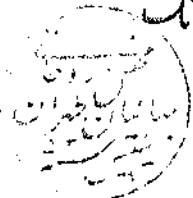
یاران و تشویق و تخریر و ستانست که از هر ثنایی برین

و عربان کردند تا قمیص طاہر یا ایها المدثر بپوشند و مظهر

قم و اندر در تک فخر شوند

ای سرستان باد پیمان آهنگ تصریح و تیل مملکت ایچی

بلند کنید و جزع و فرزع نماند که ای پاکیزه  
 من و ای خداوند مهربان من قوتی ده که مقادیر  
 قبائل بیرون زمین نمایم و قدرتی بخش که چون بحر محیط  
 موج بر ساحل شرق و غرب زخم و البها علیکم ع  
 رب نضر عبدک العاصم المتصالی الی ملکوت تعزیک  
 و جبروت تعزیدک و اقدار له قل خیر فضلك انک  
 انت العفو الرحیم ع ع



هو الله  
 بواسطه جناب نیرعلیه بها و الله الاهی جناب میرزا  
 جرمی علیه بها و الله الاهی  
 یا صبرین هو الاهی

اشیای ثابت بر بیان در آیه قل ان میفرماید تم اورشنا  
 الکتاب الذین صطفینا من عبادنا و منهم ظالم لنفسه و منهم  
 مقصد و منهم سابق الی الخیرات ا میفرماید  
 که اصطفانا نمودیم عباد خود را اما بره و تمتد فی  
 بر نفس خود یعنی با وجودیکه اصطفانا نمودیم او را خود را از بشر

تفسیر

آلهی و فیوضات رحمانی محروم نماید قومی دیگر نفوس  
 مقصده اند یعنی در حالت متوسطه نه در اسفلت نه  
 در اعلی بلکه در وسطند این نفوس از بحر الطاف نصیبی دارند  
 ولی غریق و سیراب نیستند و قسم ثالث که سابقت  
 بخیر است نمایند و با اعلی افق رب الآیات صعود کنند  
 آیات کبری گردند و منظر فیوضات غلظتی نجوم سلطه  
 شوند و سرج لامعه

پس ثابت بر شاق جدی کن و حی تباد همتمی بفرماتا از سایه  
 الی الخیر است باشی و منظر موهبت رب الآیات  
 الباهرات کواکب روشن کردی و بالذوار خضوع  
 و خشوع و خجسته و نیاز و نقطاع جهان فانی را آئینه عالم

باقی کنی و علیک البهائم رخ  
 مصرنوه حاجی محمد علی برادرزاده حاجی ملا علی تبریزی

هو الله

ای بنده آلهی احدت بدون واسطه موهبت شدی و بحضرت مقصود



( ۱۴۲۲ )

بی بردی از کاس می نوشیدی شکر کن خدا را و از  
علتی در لسان مباحث نیز اجاب می آید راقمائی در پی نه و زوالی از  
مینت روز بروز برتقا بفرمایند و حیات بی پایان یابند  
بوطن بالوطن رجوع و بقدر امکان به هدایت نفس سرباز  
و علیک البهائم الأبی عبد البهائم عباس ۱۳۳۵ خجسته



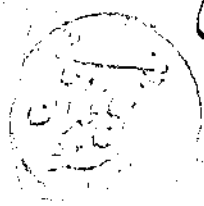
شیراز جناب بشیر آملی علیه برآه الله

خط مبارک

هو الله

ای بنی حال حقیقی الان در شهر مالدن امریک بنگران یا مهربان  
پرداختم شب و روز دقیقه آرام مغفود است همواره نهره  
در محافل و مجامع مشغول رفد هم فرصت تا قلم شکسته سر مرقوم شد  
فریاد از بی مدی داد که مانند خمیر بی جربایست پامی خامه لیک  
و منظر نگاه نامه بس راز باری در این سفر نرصد دعای حاجی  
الهی لازم که همچنان مانند قرسی رهان باشیم والا کاکا  
مشکل است و علیک البهائم الأبی

ع ع مقابله





خط مبارک شیراز جناب بشیر آلهی علیه بهاء الله الهی

جناب بشیر آلهی <sup>هو الله</sup> مکاتیب خوب فراسال گشت برسانید  
فیه تحقیقه ابداً فرصت تجریر این جوا بهانیو اما عون و غنا  
جمال مبارک تائید کرد هر نوع بود مرقوم شد برسانید  
مادرین اقلیم وسیع گشته و سرگردان هر روز در شهری  
هر ساعت در جانی حال غارم کرین عکائیم مات خدا  
چه مقدر نشداید شب و روز انصره زنان فریاد برارم  
و بشارت بظهور موعود جسیع طلوع و هم چون در حیفادری  
لازم اگر مبلغی هست بچهارزد آلامیزا احسن قان ارسال دارید

ع ع  
مقاله شده

شیراز جناب بشیر آلهی علیه بهاء الله الهی

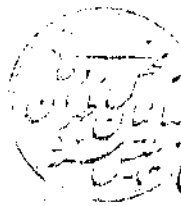
هو الله

خط مبارک



ای بشیر آلهی دیگر شکایت از انقطاع مراسلات مفرا  
ملاحظ کن که در جوف چند نامه موجود دیگر انشاء الله  
تایبع حاصل خواهد نمود نام جناب عندلیب بمخجل روحانی

طهران مناسب نداشت زیرا در آن ورقه شکایت شدید از احباب  
 شیراز بود و این شصت میکرو اتان اعانتی نمی توانستند و  
 احبابی شیراز چون می شنیدند جواب مرقوم نمی نمودند  
 بسیار بد بردت و خمودت و ضرر و فساد کی جناب  
 عند لیب میکشت لهذا ارسال نشد شما از حقوق که شما میرید  
 چنان که از پیش مرقوم شد بخواب عند لیب بقدر امکان تقصیر  
 نمائید اخلاق و الله عبد حسین امیر جناب عند لیب را  
 مشوش نموده است مسئله لا عبد حسین برهان کاتب  
 که ما اینقدر متوجه او بودیم و تربیت میشد عبد العباس



شیراز جناب بشیر آبی علیه بهاء الله الا بعلی

هو الله

ای ثابت بر بیان نامه نمبر ۶۵ رسید از برای عبد العباس  
 آسایش بسم و راحت جان فضل و غایت جمال مبارکت آملی  
 غمخواری من نموده بودی این از خجبت است که نهاب تعلق مهربان  
 باین کشته و سو دانی داشته و داری سجان الله نامه نوروزیم  
 جمادی الثانی مرقوم و در همان آیام از حفا حرکت بطبر پاشند و ایامی چند

در انجام خلوت و سکون بسر رفت و در حصول صحت و راحت تفاوت  
 کلی حاصل شد الحمد لله بفضل و غایت جمال مبارک برجت صحت  
 مراجعت بچینا کردید و نامه شما و وصول یافت و جواب مرقوم کردید  
 جمیع حسابهای التعمیر افزون آمد از قبل من تجبیت اربع ابهی ابلاغ دارید  
 و علیک البهاء الأجلی عبد البهاء عباس مقادیر شد  
 شیرزبان بشیر آبی علیه بهاء الله



هو الله  
 اثبات پیمان نامه های متعدد شما چون بر بهار فیض معنایی و چون  
 جوهره دلنالی شمار نمود و شام شتا قافله شما را کرد و ولی ابان  
 از عدم عتدال مزاج جواب اخیر افاد حال چون سیرت آستان  
 مقدس ارحمی حاصل تجمیر این بطور پر ختم تا سبب سرور موفور گردد  
 هر چند پیام جهانی منتظر بود ولی یک امین روحانی مستمر  
 انجذابات وجدانی و انطافات قلبی تتابع مرکمال تعلق  
 با وجود مؤمن موقن موجود لهذا همواره با تو گفتگو خواهم بدم بدل  
 و جان و چه بقلم و بنان از لطافت بی پایان ارزویم چنان  
 که همواره در نهایت اطمینان باشی و راحت دل جان یابی  
 و علیک البهاء الأجلی عبد البهاء عباس مقادیر شد

(۲۲۶)

شیراز جناب بشیر آلای علیه بهاء الله الابهی  
خط مبارک

جناب عندیلب علیه بهاء الله الابهی <sup>هو الله</sup> از جهت خازن ان شخصی  
از احبب الله هفتاد تومان قرض دارند چون حال نادیه ایشان شجاعت  
ممكن نیست شما در انجا هر وقت خواتی حاضر شد فوراً ادا نمایند



و علیک البهاء الابهی عبد البهاء عباس مقادیر  
باصحابی زین جناب بشیر آلای علیه بهاء الله الابهی

ای ثابت بر بیان <sup>هو الله</sup> از قلت فرصت مجبور بر اختصارم نامه مورخ  
پست چهارم جمادی الاول وصول یافت از صولته الدواکه مرقوم  
ممنوده بودی ممکن نیست نفسی خستری بامر الله وارد آورد و بجاری  
اعمال خویش نرسد نهایت اینست که مهلتی همد تا سبب  
اتباده کرد و وصولت بکلی از وصولت خواهد افتاد از خبر  
اعتلال مزاج بناب عندیلب بسیار اندوه رخ داد زیرا انوجو  
شرف از شدت متاعب نحیف شده و ضعیف گشته  
اجابای الهی باید نهایت مواظبت را در حق او محرمی دارند و مراعات

منظور نمایند زیرا نزد عبد البهاء بسیار عزیز است

و از قدمای اجابای جمال مبارک است

و علیک البهاء الابهی ع غ مقادیر



(۶۶۷)

خط مبارک شیز جناب بشیرالطی علیه بهاء الله الابهی

یا حضرت بشیرالطی نصف شب است این چند

کلمه مرقوم می کرد روز ابد اذقیه فی فرصت ندارم  
جمع یاران را تحت ابداع ابی بلاغ دارید علی الخصوص

حضرت عنذیب راع ع در پاریس رسیده است

شیز جناب بشیرالطی علیه بهاء الله الابهی

یا صاحبی سبحن هو الله

ای بشیرالطی نامه شماره رسید و هم چنین نامه دیگر که در

بود الحمد لله مشارک قیام اجازت خدمت امر الله داشت از تحت  
روح و ریجان حاصل کردید ولی از زحمات و مشقات جناب

عنذیب انقدر کی رخ داد اما اگر چند نفر نمایند بهتر است  
لا بد رحمت فکری حاصل میشود و به طریقی میل و عنبت داشته

باشند نفر اولی مقتضی را جناب میرزا محمد باقر خان و جناب  
کثیر یارسی و جناب جعفر قلنجیان البته همت نمایند

و باید همت فانیان باشد بجهت مسافران از قزوین قزوین و سوادکوه  
ارسال کردید البته تا بحال رسیده تلفران تنهیت شما نیز

رسید

این نامه رسید



رسید و سبب خوشنودی کردید ممنون از محبت شما شدیم  
تا بحال قبوضات متنابعاً ارسال شده حال نیز ارسال میگردم ع



۹ شیراز جناب شیرآلی علیه بهاء الله الا  
مقدمه

یا صاحبی اسبحن هو الله  
از آیه مبارکه ان یائیس و تجلینا علیک مره فی حل تنیا و مره فی  
و فی هذه لتقبه المبارکه و انک ما اشترت با اتعت بهو یک  
و کنت من الغافلین سؤل نموده بودید چه فرصت تفسیر  
بیشتر بچ و توضیح ابدان دارم یک قلم است و باید با جمیع افاق  
مکاتبه کند ویر چینی خنامه که با فرصت تفسیر و تاویل دارد  
با وجود این مختصر مرقوم میگردد تا آنکه امعان نظر فرمائید و ابواب

معانی از هر جهت مفتوح شود

تنیا و زینا بظاهمه و وجلبند در قدس که بر انبیای الهی در آن درجیل  
تجلی رحمانی شد و مراد از تجلی خطابات الهیه است که در کتب  
سماویة و اخبار بطور کلیه است و این بواطه انبیا چنانکه کتب  
مقدسه را ملاحظه نمائید بشارات الهیه در آن واضح و مشهود می  
و هم چنین تجلی خطاب از تقعه مبارکه بدون واسطه بررئس کردید  
ولی آن رئیسین در جمیع این تجلیات و مخاطبات غافل و ذائل بود  
و هم چنین مقصد از جیل تنیا حقیقت عیسی بود و از جیل زینا حقیقت

بعضی

محدثیه که مفسر س شجره مبارکه زیتونه لاشه قشیه ولا غرنیه یکا درختا  
 ولولم تمسه نار نور علی نور بود تینا وزینا لغت عبری تین زیتون  
 و این همان تین است که در قرآن شتم بان یاد کرده. زیر اصل  
 تجلیات بودند اینست که مفرماید **والتین والزیتون وطور  
 سینین** که محل تجلی بحضرت موسی بود و هذا البلد الامین که مکه  
 باشد **لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم** یعنی سر و کامل  
 انسان جامع جمیع کمالات

این مختصر بیانست که شد پیش از این فرصت نیست البته معذور  
 میدارید در هر روزی مکانیب متعدده پراز سوالات از جمیع طرف میرسد  
 که اگر صد تلم تحریر پردازد از جمله جواب سوالات بر نیاید تا چه رسد  
 بمکاتیب سائره لهذا احببنا الیه بید تو جب بملکوت ابی نمایند و طلب  
 نامنا هی کنند تا کشف اسرار کرد و حقایق و معانی جلوه نماید  
 مرقوم نموده بودید که در شب اول ثانی محترم در بیت مبارک  
 اجتماع نموده بودید و بجال سرور و فرخ شب را صبح فرمودید  
 حضرت موقر فی حقیقه بخدمت فائزند عبد البهّا، ولو جسم غائب  
 ولی در انجمن بجان و دل حاضر بود جسم در مصر و دل در شیراز ولی  
 بلاخطه بیت مبارک بسیار لازم تا سبب وقت نظر بیجانگان نکرد

زیرا خطر دارد ایرانیان پس نوزاد زندگی ولی باکی دوران نمودن نمک شسته  
 در چنین قرنی که مدت و آداب عموم آفاق را احاطه نمود بعد از  
 شصت سال تضرع بمقبه سعدی و حافظینا پس اندا شاید  
 از اجتماع طلوع یابند و در وقت شورش و انقلاب بی بی  
 به بیت مقدس کنند لهذا محل اجتماع در جای دیگر باشد بهتر  
 و اولی تراست و علیکم بهاء الأبهی ع ع مقادیر

یانی



بواسطه آقای سید اسدالله  
 شیراز شیر الاهی علیه بهاء الله الأبهی

یا حسین  
 صباکی

نام مختصر شما مفصل بود لفظ موجز بود ولی محاسن  
 زیاد دلیل بر خنداب و استعمال التماسی صحبت است بود  
 من الان در سه انا با در وسط امر کجا هستم و شب روز بدرگاه جمال  
 تضرع و زاری مینمایم بلکه در خدمت امر مبارک نفسی پرارم ولی  
 هیات هیات این جسم صرف و فناء بخت چگونه عجز  
 این امر عظیم بر آید ولی امید دارم و این آرزو را بر صفحه دل سکون  
 اجمیع یاران را تحیت ابدع ابهی برسان

و علیک بهاء الأبهی ع ع  
 عبد البهاء عبیر





ای حضرت بشیر این نامدایزده روز پیش مرقوم شد ولی وقت  
ارسال شد حال در آنقرنیه کمو همتم شب و روز آنی غمت

ندارم مختصر قیامت است اع غ مقادیر

شیر از جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الاهی

هو الله

ای بن جمال ابی نامه خیم شعبان سنه حالیه به اقا سید الله

مرقوم نموده بودید ملاحظه کردید چند روز است که در رمله میکنید  
اقامت دارم و شب و روز مشغول بیاد یاران الهی هستم من

بعد نامه را یکسر به پورت رسید بنام جناب لا احمد زیدی بفرستید  
در هر کجا که باشیم میرساند بعد از ورود به پورت تعبیه خستگی راه

نهایتی حاصل کجده فضل و عنایت جمال مبارک حال زائل جسد

هر چند خسته و ناتوان ولی روح مستبشر بشارات الله با وجود

تأیید روحانی اگر در عالم جسمانی فتور سی حاصل کرد و ضرر ندارد زیرا

این جسم خاکی از غنا صحر جان فانی و مرگ است البته

صحت و سلامت تمرینت ایمیته ندارد بار حال در باغی در

سایه درختی تجریر این نامه پر ختم جمیع یاران الهی تحت تابخ الهی

برسانید و جمیع ابشارات الهی سروردارید و علیک



الیهاء الأبوی عبد البهاء عجب مقابله  
شیراز بشیر الهی علیه بهاء الله الأبوی  
هو الله

ای بنی حقی جناب لورد لاینگتون بشیر از تشریف آوردند شخص  
محرطیت سیاسی در حق ایشان نهایت رعایت و محبت  
باید مجری داشت از آشنایان همیشه یک مرتبه در لندن  
ملاقات شده اند و علیک التحیة و ابشیرا عجب مقابله



یاحی بن  
عجمی  
مجلس خادین شایق  
مجلس خادین شایق  
الابیه  
علیهم بهاء الله

هو الله  
ما الله و کهنی الواتی و ملاذنی التا تری جاباک الثابین علی  
لیق شاک البراء من ال اتفاق المتضرعین فی بادیه الفراق المستفین  
سهم ال اتفاق کیف انجذبوا الی مرکز اجمال مشهد الکبریا رب  
کک الحکم با جعلت لهم اقدانا را نسخته علی العصد و انجرت لهم  
حلتهم آیات توحیدک فی عالم الشکون و هدیتهم الی النور  
الوعده و  
المسین  
و تبهم علی الصراط المستقیم و ادخلتهم فی جنة النعیم

وقوتهم فی عذاب الحکیم  
 رب قدر لهم الفوز ببقا تک فی ملکوتک  
 العظیم وجاههم شجوا بازغته فی الألیف المیسرین ورجوا ما آتی  
 للذنبین اخوان شیائین من آتیه تنطق استنهم بالثناء علی رب  
 المیشاق ویخذون ولیجة نقتیه من اللفظ رب جلیل  
 الثابتین فی حصنین وایدهم بالملائکة المقترین واصرار  
 بجود من الملائکة انک انت المقدر العزیز الکریم لا اله الا انت

البر الرؤف الرحیم ع ع مقابله

یا حبیب الرحمن  
 شیراز جناب بشیر الهی علیه بها الله الاهی  
 هو الله



ای یار خوش مزه نامه های تو از بس شیرین و لطیف و خوش  
 طعم و با مزه است فورا قرائت مس کرد و بهم مختصر است  
 و مفید و از اطناب و اسباب در گریز علی الخصوص خبر  
 از محتای بطعما میگذریده بود از این خبر خوشتر اینکه آنچه است  
 یاران شیراز در فکراعات باز ماندگان یزدند که آن قحطازگان  
 قوت ضروری برسانند اظهار امید بجهول تأیید  
 نموده بودید دیگر چه تأییدی غظم از خدمت بیارند  
 شد است و علیک البها الاهی ع ع مقابله

کتابخانه مجلس شورای ملی  
 شماره ثبت ۱۳۱  
 شماره قفسه ۱۳۱  
 شماره کتاب ۱۳۱

شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الابرار  
صاحبی سخن

هو الله  
ای بن صاقر جمال مبارک نامه بیست و دوم محرّم ۱۳۳۳ وصول یافت  
و ملاحظه کردید و هم چنین صد و پنجاه عکس سید از این عکسها ماز  
ارسال نماید تا شت جناب خندلیب از فرسب مبر  
شد ولی بشرط اینکه شکوه قرینه ایشان از ازاله تبویب نماید که ناله و فغا  
نداشته باشد اجدید حضرت بنفش از این آیهام نجات یابند  
بیار سبب در قلب من شد با ایشان نهایت رضایت  
از قبل من ابلاغ دارید فرصت بشیر از این نیست و علیک البهائ

الأبھی ع ع مقادیر



شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الابرار  
هو الله

ای ثابت بر همان نامه شمار سید و شدت اشجاب  
و تعالی حبای الهی از درود جناب شیخ علی کبر داشت و تحقیقه  
جناب شیخ بجمع قوت در نشر نقحات الله میکوشد لهذا  
دوره ماهی در شیراز و اطراف شیراز مشغول بخدمت  
کردد بعد از آنجا سفر بهندوستان نماید و از هندوستان

بارض مقصود از شیر مرقوم شد که بجناب عندلیب علیه بهاء الله بقدر  
معیشت معتدلانکه لازمست از حقوق تقدیم نمائید ما مترجم باشند  
و مشغول بنشر نجات الیه گردند و علیه وعلیک البهائم الابهلی  
عبد البهائم عباس مقادسه



شیراز جناب بشیر آلهی علیه بهاء الله الابهلی  
هو الله

نامه آن جناب وصول یافت ولی فرصت جواب مفصل منیت  
مختصر مرقوم میشود ملاحظه جناب عندلیب لازمست اگر چنانچه  
وجوبی برسد از قبیل عبد البهائم بقدر امکان معتدلان معاد  
او نمائید وعلیک البهائم الابهلی مقادسه



شیراز جناب بشیر آلهی علیه بهاء الله الابهلی  
بجای سخن  
هو الله

ای بن صدق جمال مبارک در راهی نامه های متعدد  
بشمار مرقوم میگرد ملاحظه فرمائید که چه قدر بتو محبت دارم  
فاشکر الله علی هذا الفضل العظیم جمیع هذه القور را بین واما  
تخصیه فارس این سرج و مرج و انقلاب و اضطراب را اعلا

جزئیات قدسیت تشنه رآء عذب فرات  
 سیراب نماید نه بلخ اجاج فضل و غایت لبت داروی هر دو  
 بیدرمانت و بدون آن شفا مستنع و محال خور را بخون  
 شویند و در را بدر و معالجه نمایند بهیات  
 بهیات لما یوعدون لا خلاص الا لاهل الا خلاص

و علیک البهائم الابھی ع ع مقالمه

شیراز جناب بشیر اظمی علیه بهاء الله الا

هو الله

ی حاجی لاجن

ایرین سیق روحانی نامه نمره اول رسید باد و مکتوب ملفوف  
 و فوراً جواب مرقوم میگردد تا بد آنکه جمیع کارها را کنار گذارم و بجواب  
 مکاتیب مرسله توپرد ختم این دلیل ضحمت که عبد البهائم چه  
 بتو محبت دارد مرقوم نموده بودی که جبار الله

همه روزه مجالس و محافل دارند از این بشارت

نهایت مسرت حاصل گردید  
 و علیک البهائم الا ع ع مقالمه

بویطه جناب آقا سید الله  
شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الاله

د. م. م.  
هو الاله

خط مبارک

اثبات و عروج  
از نظر امریک و فرنگ بابت افریک ششم  
حال در پورتو سعید بجزیران نام بردم ملاحظه نما که چه قدر عزیز  
که جمعی از یاران حاضر و کل ساکن و مسامت من بنگارش پرداخته  
فوق حقیقه بود گفتگو نمایم احمد الله انوار ملکوت اینک بشرق و غرب  
تافت آفاق روشن گردیده زجاج قلوب سراج هدایت  
میر شده از هر کرات ندای یا بهاء الاله بلند است عبد البهاء عباس  
شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الاله  
هو الله



ای بشیر روحانی نامه دوازدهم شعبان سنه حالیکه بایستد  
اسد الله مرقوم نمود بود تا خطه کردید و هم چنین غزل  
شیرین جناب محرق و اشعار جناب بنیش علی العجالة

بکنند در تیسیم و از جمیع اطراف اجابتاً بجا می‌رسند و او را  
بجد و پایان می‌آید که اگر روز و شب حصر در قرائت شود

تتماید و علیک البها، الاله عبدالبهاء عباستبر مقابله  
شیراز جناب بشیر آئی علیه بهاء الله الاهی  
هو الله



ای مایه غنچه نامه های شما آنچه که رسید و مضمون کل  
مفردن بمبرده ثبوت و استقامت یاران بود. لهذا آخرین رافرح  
مهمین بخشید که آنچه که یاران بابت در خدمت حضرت یزدان و  
در مادیه محویت و فنا گمشده بی نام و نشان و در عبودیت است  
مفردت چنان نشان دل داده روی دلبرند و اشقه روی آن ماه منور  
سرسشته گوی ویند و ششنگان چشمه و جوی او زنده بیوی  
اویند و شب و روز در جستجوی او دلهای یاران سوی او  
و جانها حیران خوی او باری من با اجابای شیراز همه هم و سران  
و در نهایت محبت بجان و دل و مساز اما ایت محابره  
یکن با معین ملتفت نبوده اند مقصد چیز دیگر بوده است  
چنین فهمیدند من از یاران شیراز در نهایت رضا در هر صورت  
مقصد راویان نیز خیر بوده تا جوش و خروش در یاران اندازد



من آزان بنیز را ضمیمه باری مهیبه دارم که اجای شیراز است  
 لب آن شکر لب نغمه آواز آید متانت و استقامت در هر  
 ابراز دارند و چون شمع بنا رحمت الله بگذراند و مبلغی از میان آنها  
 فیهت گردد که آن کشور را متور نماید امروز اول شخص  
 نیا و عظیم مبلغ نهیج است و مقرب درگاه رب عزیز حضرت  
 مبلغین نفوس محترمینند و سزاوار خدمت و رعایت در جمیع  
 مراتب و علیکم البها و الابھی عبدالبها عباس متعاشه



خط مبارک  
 یا امه الله <sup>طیبه</sup> بذکر الله <sup>طیبه</sup> نفسا بنوبه الله و شری صد  
 بفضل الله ان ربک علیک عظیم عظیم عبدالبها عباس  
 شیراز جناب بشیر الاهی علیه بهاء الله الابھی متعاشه  
 اجایی سخن هو الله



ای بشیر روحانی نامه شما سید و نسبت تاجال عکس فانی است  
 مبارک تحجیب نورانی و صول یافته است دیگر اشطاری خوانده است  
 اما سید تاج مبارک نهایت آرزوی عبد است این بود که بعد از  
 صعود حضرت مقصود روح لغت سببه تربیه الهی علسی بر دارم  
 مگر در یوم فند اور پای دار یا خود بر سردار در جاستیکه تاج مبارک  
 زینت سر گردد در چنین حالت عکس بر او شود ولی تو منق

رفیق برسن نکرد این آرزو هنوز میتونه نشه در پاریس بسندن جمع  
 کثیری از اصحاب جبراند و روزنامه صحرارزیا و دانش که عکس بردارند ولی  
 این عبد رضی نشه یکروز چهار دستگاه حکامی درب خانه حاضر شه  
 بودند که بجز خروج عکس بردارند این عبد از روز خانه بیرون رفت  
 تا شب تاریک شد روزمانی باز حاضر شدند چاره نیافت جبر اینکه  
 عبا بگرشد و از در خانه بیعت تمام داخل توپیل کرده باز ممکن نشد زیر آرزو  
 بمنزل مرتبه الله المنجذبه بسس کرو پرده عو بودیم با نهایت محافظه از اینکه عکس  
 بردارند چون از توپیل بیرون آمدیم بکمال سرعت وارد خانه کستم ولی روز  
 خانه بود از آنخانه اطاعتی رو بگو چو اینینه عکس اسطه نموده بودند از عقبه  
 عکس بی برداشته شد روزمانی زر جبراند طبع کردید ولی بیستی مناسب  
 لهذا مجبور شدیم که بواسطه عکاسی ما بر عکس برداشته شود تا عکسها سجا  
 موقوف گردد با وجود این از الطاف خفیه جمال مبارک روضی لعنته قدسه  
 الفداء رجا دارم و آرزو میکنم که عکس با تاج و تاج مانند سراج بردارم  
 اگر چه بی ایت نذارم که مشابه آن انگلیل حلیل کلامی بر سه نعم ولی آرزویم چنانست

شما دعا بفرمائید که این آرزو حصول پذیرد البته

عکس تکمیل گرفته خواهد شد اما ساحت نامه دو  
 قایع نفر نکاشتن موقوف بهمت خود  
 لامیرزا اید الله است علیک  
 ابهار الابی ع ع



شیراز جناب شیر الہی علیہ باء اللہ الہی  
ہو اللہ

میاہی بجن

نامہ شماره ٤٨ وصول یافت قدوم آن نفس مبارک باد و فرزند  
یک یار عزیز سب سرور کردید بالکلیں خبر واقعه مؤلمه حضرت  
افتان جناب آقا میرزا عبدالحسین خان بسیار سببا خزان کردید و بدرجہ  
تا اثر حاصل شد کہ تحریر و تقریر نتوان سزاوار تعجب است و شایان  
تأسف و موقع تحسّر اتی ادعوا للہ ان لا یرینہ بعد ہذا مثل ہذا  
و مناجا در ذکر آن متصا عدالی اللہ بر گاہ خداوند اکاہ کردید و علیک

الہما، الہی

آئی الہی مالی اری النفسی کل یوم خائف من غفرت فافض العبرت  
بتلایا باسکرات من الیم الزایا و شدید البلیا منہا صعد فرع  
و حنک الرحمانیہ القصب الرطب التریان من سد تک  
الربانیہ رب انہ عاش خالص لوجه صافی القلب زکی النفس متشر  
الروح فی قرنک العظیم و عصرک المبین رب انہ القدرنا محبتک  
من شجرہ المبارکہ المرتفعۃ فی سینا، اجمال مرکز اجمال یکا و زیہما  
یضئ لولم تستہما مار و ماخذتہ لومۃ لائم و لائقۃ ناقم فی جنک  
بل فکاکر و حقیقۃ و لم یخشی من الملوک و لا التصوف  
و السیوف الملوکۃ من اللوف قد نطق بالذکر لیسنا، و انجذب  
بنفحات القدس الی ترمین جنتہ الہی رب قدر لہ کل خیر فی السماء

وچل صعوة پيشهاده الكبري وسبيل الوصول الي ترفيق الاعلى رب  
جد واسخ بالورود في جنة لقاء، لذلك الغنى الثوراني والدخول  
في جناتك الرحمانى وسريع الصبر على ابيه خليل ودوى قربة  
انك انت الكريم انك الشحيح انك انت اللطيف الخبير مع مقابلة

شیراز جناب شیر آلہی علیہ بہاء اللہ الا

صباي سخن

ہوائہ



ارتا بر بنان نامه شما ملا خطہ کرودید بخت سیتہ جناب آ میرزا

محمد باقر خان ہمیشہ نہایت جانفشانی را نموده و پیمانہ  
و از انجمله این یکصد تومان کہ بجهت بازماندگان شخص دای نژد  
تلکرافا فرستادند این ہمت بخت سیتہ شایان مدح و ستائش  
اگرچہ من پانصد تومان حوالہ دادم ولی این قسم منضم باہ خواهد  
دیگر راحت خواہند گشت نامہ جناب سالار ملا خطہ کرودید  
و جواب مرقوم شد در این چند وقت یکدو سہ ماہ پانچ  
زیادہ ارسال کرودید معلومت سبب رسیدن توقیف  
پوستہ ہا در میان شیراز و بو شہراست لہذا مکاتیب  
من وصول نیافت و آثار و یا یکہ شاہدہ نمودہ بودید

که منموده بودند با آنکه میثومی یعنی شخص کاملی خواهی شد  
 سوا تا قلم بدان با یک صفحه کاغذ اشاره بآنست که سبب نشر  
 نقیحات الله خواهی شد لهذا بروی کاغذ کلمه هو مرقوم  
 گشت یعنی اسرار هویت ظاهر خواهد گردید مختصر  
 تعبیر شد زیرا فرصت بیش از این نیست و علیک البهائم الان  
 خ ع مقادیر

۹  
 شیخ جناب شیرازی علیه بهاء الله



هو الله

ای بن آستان حق نمره ۵ رسیدن و بفضل غایت حق  
 باش روزی خواهد آمد که تقبیل آستان مقدس مشرف  
 خواهی گشت از مصیبت جدیده محزون مباش و چون مگرد  
 رضی بقضا باش و لیه الحکمہ البالغہ فی جمیع اشئون و الاعا  
 و علیک البهائم الابی چاره جز اختصار نیست مقادیر  
 خط مبارک

هو الله

ایشان بر نیان از شا کل و غوازل محزون شو زیرا اشک  
 عبد البهائم از این جام سرشار البته ترا نصیبی باید تا حق رفعت  
 در نهایت کمال بجا آری نظر بعا قبت است نه بدایت سع ع



مقادیر

شیراز حضرت بشیر الهی علیه بهاء الله

صاحبی

هو الله

ای ثابت بر بیان از قرار معلوم میرزا حسینعلی در آنجا از بمبار  
بهرم میرود و اظهار رجوع از نقض نمیکند و بیان پشیمانی بنماید  
ولی شما شخص متهمی کار دانی اهل زری محرمی از اجابا جهرم محرمانه از زبان  
مرفوعم دارید که یک نفر از اجابا زیرک را با او معاشرت نماید و اظهار خلوص  
و خصوصیت کند و آنچه بگوید تصدیق نماید و میدان وسیع  
بنماید تا ستر کمون میرزا حسینعلی مذکور را آشکار کند چون  
اشکار کرد و بموجب آن ستر کمون حقیقت حال اجابا او معلوم  
نمایند ولی این مسئله را بسیار محرمانه بنویسید که نفسی دون  
این شخص محرم مطلع بر این کیفیت نگردد و یکی بر از ندارد و طلک

البهاء الأجلی ع ع

این مسئله را اهمیت میدهد و هم تثبیت نماید

ع ع صاحبی شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده استان حق نامه شمار سید از عدم فرصت مختصر



مرفوع میشود عبارتیکه در نامه جناب عندییب مرفوع گردید  
 همان صحیح است جلوه فی در خارج بعد اد بود و جلوه دیگر  
 در عکا عبارت را تغییر میدهد حکمتی در آن و علیک البها الا  
 شیراز جناب شیرازی علیه بهاء الله الا  
 ع مع مقابله

هو الله

ای با عزیز در این ایام مصمم و یار غریب شاید در عبودیت آسان  
 احدیت نفسی بر آرم و بقوت بازوی سید نفسی بشکنم  
 و اندک پروازی حاصل شود ولی هیهات هیهات این امور  
 سلیمانی خواهد و این آئینه بی توشه غضنفری پیش جوید مگر  
 بدرقه غنایت رسد و قوت حرکت بخشد و الطاف  
 حضرت بهاء الله شامل شود تا پیشه سیرغ گردد و  
 بعضی فاسر عقاب کاسر شود امیدیکه هست نه با استعداد  
 و لیاقت بل بقوت تأیید و توفیق رب احدیت  
 جمیع یاران را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار علی العجالة و داع  
 ینمایم و علیک البها الا ابهی ع مع مقابله

شیراز  
 شیرازی

شیراز جناب شیرخانی علیه بهار الله الا  
هو الله

یا جمی بن

ای بنده حضرت بنیاز شیراز در بدایت ملوع صبح حقیقت  
خلوتگه راز شد و آهنگ ملا اعلی آغاز یاز کشت  
ولی چند می گذشت نه آهنگی مانده نه شننازی حال الحمد لله  
مرغان پرواز آمده اند و تسبیح و تقدیس مساز بسته اند و  
شمارا هجوم اعدا همیشه پریشان دارد توکل بخدا کن هر چه  
پیش آید همان خوش است اضطراب جانزنده دنیا تا شاگاه  
انقلاب است انسان نباید از چیزی متأثر شود بلکه در بنا  
کشایش قلب و سرور وجدان و اطمینان خاطر و متانت و استقرار  
رقا کنند ای پروردگار هر چند عاجز و ناتوانم ولی تو  
قادر و توانا شمرنده ام در مانده ام و عاجز مانده ام  
تو معینی تو نظیر می بودی شکی نیست آنچه استوار پروردگاریت شایان  
فرما و آنچه شایان آمرزگاریت ارزان کن تویی بخشنده  
و دهنده و حفظ کننده و مهربان ع ع مقادیر

کتابخانه  
میرزا...



شیار جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الای  
بهاهی جن  
هو الله

ای بن حق نامه نموده رسید و هم چنین نامه ها نمی که در طی  
آن بود ولایت فارس ملکه قلم ایران و ایرانت امتنا عا  
ود انا باید حسن انتظام یابد این مرض طبیب حاذق حواست  
و این مملکت امیر ماهر جوید حال تا این طوفان بر پاست ایران  
از خدا خواهیم که طبیب ماهر ی پیدا کرد تا این تجار را سبب شفا  
عاجل شود ان مملکت تحقیق معرض مرضهای بی پایاست از هر  
یک قوت ربانی میخواهد که از عهد انتظام آن براید قوای  
بشریه تا یکدیگر تشیت امور تواند ولی چون اخلل از هر جهت  
حاصل گشت کیقوتی ربانیه و هموستی رحمانیه و عنایتی سبحانیه  
لازم تا این خلل بر طرف شود لهذا ما دعا میکنیم که الطاف  
حضرت احدیت شامل گردد و این بسم مرداه زنده شود  
و این ناتوان توانا گردد چاره فی جز این نه شما متوکل بر خدا  
باشید و متوکل بذیل کبریا محزون مباشس دلخون نگردد  
آن بخیرکم الله فلا غالب لکم وان یخذ لکم من الذی یخسرکم  
وعلیکم التحیة وانشاء ع ع مقادیر

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام علی سیدنا محمد  
وآله الطیبین الطاهرین  
الطاهرات

یا حبیبی التبتی جناب بشیر اطهی علیه بہا و السلام بحمدہ

ای بشیر اطهی از تو نامہای متعدد رسید ولی مکتوب  
 اخیر دلیل سرور طلب نمیر بود و مانند تعارف شال کشمیر بسیار مقبول  
 افتاد زیرا مالہ فی نہ داشت بلکہ مانند لالہ کل را چہ محطہ داشت  
 مژدہ انہندام بنیان ظلم و ظلام داد و دلیل بر راحت جان و وجدان  
 آن یار صہربان بود و ہم چنین در طی آن سواد تلغراف عبدالہما  
 و اشعار آبدار عندیب خدا جمیع مقبول افتاد انکہ نہ درباریس  
 جمعی ہندم و ایند و ہر یک نفس نفس با وجود اینکہ عالم ماد  
 حکمرانت و سردان اسیر طبع و در جمودت و خمودت نام  
 باز کلمہ التذناف ذ شد و صیت امر التذ در شہر شہر گشت در عجا  
 عمومی اہمقتامی حال حاضرہ پاریس بعضی نظہا شد با وجود سادگی  
 نظم تا ناید ملکوت ابھی رسید و از الطاف جمال مبارک تائی  
 بخشید ہر روز جمعی نقوش نازہ حاضر و پنج میشود ولی فرصت  
 بیان برہان نیست فقط یک نقطہ دمیدہ میگرد و ملاقات  
 ہر یک نہایت خج و قیصہ است ولیکن فیض ملکوت  
 منقلب میکند زلفات ضعیفہ این عبد ہر صفت

از دوست و مقلب القلوب است امید دارم که تخیل نماند  
 کردد بصد صدات شمن حقیقت و درینش باران رحمت  
 پرورش دهد و اریح لواج مبت ابهی بنالهارا با تیز  
 آرد بسج یاران آهیر انبیا استیاق و صبر با نخت  
 ابع ابهی برسان و چون ابد فرصت ندارم عذرستحاریر علیحده  
 بخواه و تا در قلم فرنگم باید یاران صبر و درنگ نمایند  
 و مرا مهلت دهند تا بقدر ضعف خویش تبلیغ پردازم آن  
 ربی میدی من یشاء الی صراط مستقیم و این نامه بحسب حاجت  
 تحریر شد از برای کل بخوانید و علیک و علیهم البها و الا  
 خط مبارک هو  
 ع ع مقادیر



جناب بشیر الهی همواره بشارت از روحانیت سند  
 حضرت رحمانیت میدهی و علیک البها و الا ابهی  
 جناب بشیر جناب انبیا لامیز را حسن خویش همراه این قرض  
 نموده است مقادیر

هو الأبعثی

خط مبارک

ط جناب آقا غفر الله عنہم نخل من استشهد الله ملاحظہ نمایند

ای مایه کار آن فانی جمال امریلا متقد و شاد وصل و بر لب تنگی و حزان شما  
 اطلاق حاصل کردید اخزان و الام و بلا یای من علی الأرض تبامها اگر صحیح  
 شود و با محن در زایای این عبد مقایسه کرد و قسم بجزرت  
 متصور که حکم قطره و دریا دارد با وجود این از هر یک از اجاب  
 مکتوبی رسید همیشه آه و ناله فریاد و فغان و این چنین و دیگر  
 معلومست با وجود صد هزار حزان قرائت آن و راق چه تأیری  
 میبخشد با وجود آنکه احد الله ابواب احزان بروج دوستان سدود  
 امر الله روز بروز در عقلا و بشارت ملکوت ابھی از جمیع جهات  
 محیط تأیید و توفیق یومافیا در مزید باید در امور بعین تعقل نظر نمود  
 بنگر و ملاحظه نظر کرد حال تغیر زبردت نشود و نما باید بگو و تقنا جماع  
 ابھی در فکر تحصیل احتمالاً صوی معنوی یا مودرتز امور بکشید و کارهای  
 خویش را منتظم نماید در ارض و در سجنال قدم قسم نهایت احزان موجود  
 و از کثرت الام و ضت نفسی نه اگر حال شمار آنچه میمانیم شما نیز بنیلا  
 باین محن و الام میکردید و بکلی استنک میشوید حال آنچه  
 شما وارد کردید گذرید که مناسب تسلی قلب است و اشتغال تبلیغ

باعث انشراح صدر باری امور تا زود انجام نظم و ترتیب مهید  
 و همت بنمائید و جناب ادیب مراجعت کنید و کثرت  
 نمائید و آنچه مصلحت رساند مجری دارید سفارش با ایشان  
 مرقوم شود **والله الا اله الا هو** که دقیقه از یاد تو فارغ نمیشم  
 و از فضل حق آید که بآید و توفیق غایت فرماید که شمع مناتب  
 آن دو دمان در خطب امکان روشن گردد و ذکر و اوصاف  
 در صحائف کیهان ثبت گردد ولی باید شما آنچه امر میشود بحال رضا  
 و سرور مشتغال نمائید و فکر خود بکنار گذارید علی العباد در طهر آن  
 باید امور شما نظم و ترتیب داده شود و بکاری مشغول گردید و در مستشفا  
 عقل و در نشر حرکت نمائید و کاری کنید که روز بروز اسباب  
 و ریجان فرسوم آید نه اینکه اسباب تشمت و پریشانی فراهم  
 آید و در استقبال شمرده گردید باری آنچه جناب ادیب مصلحت  
 بیند مجری دارید و یقین بدانید که خیر شما در بهاست و بدون آن  
 نجاح و فلاح نه شب روز در خاطری و در محضر حاضر دعای آید  
 میکنم و طلب توفیق بنمائیم زیارتی در حق بده مجید و روح فرید  
 الذی یخفف المشقات فی سبیل ربه الوحید مرقوم شد در طی مکاتبت

والله اعلم



بور و زیارت اول ایما چینه نفر از قبل عبد الجبار قصد نمود  
آن متصاعد الی الله نماید و بالتی زیارت کنید و البها علیک



ع ع  
مقاله ششم

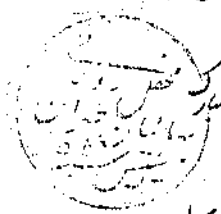
هو الله

جناب آقا عزیز زانده علیه بهاء الله الا

خط مبارک

هو الا بحلی

ای یادگار آن دو کوب خشنده چندی بود در این ارض مقدسه  
در جوار روضه مبارکه در دینیه حکما بودی و طایفه حول مطا  
ملاء اعلی باین موهبت آبال ملاء علیت موشی و در محام  
چند حاضر شدی و بذکر و ثنای جمال مبارک مشغول شد  
حال متوکلان علی الله قصد بلاد کنما و باطراف و اکناف توجه  
نما و بتاشینند او ندا فرینش سپرد از تا چون طیور قدس در حدائق  
عبودیت بنعمات بدیعه مشغول کردی و انجمن ذکر الشوق آری البها



علیک ع ع مقالته

هو الله

زنجان حرم من استهدنی سئل الله علیها بهاء الله الا بحلی

ای منظلومہ آفاق دیدہ زمین و سپہ برین بر مظلومی آن خاندان  
 کرایست و قلب امکان سوزان کب آفاق در  
 احترامت و احشاء کائنات در شعله لایطاق ولی  
 آنچه بران منظلومہ وارد در سپل آئی بودہ و ہر مستی  
 کہ حاصل قطرہ انصیبات چون دریای محبوب بچماست  
 پس بسز و فزع مکن و کریم و مویہ نما آن ستارہ روشن  
 اگر چه از افق این انجمن متواری شد اما سہر از شرق ملکوت  
 بر آورد و در مطلع آئی طالع و لائح کشت و چون شمع در  
 محفل ربانی روشن شد و البہاء علیہ یوم ولد و یوم استشد  
 فی سپل آتہ و یوم بعث فی الملکوت الالہی

ع مع منط بوشہ



هوالتہ

خطابہ

ط ثمرہ شجرہ شہادت جناب آقا میرزا عسیر اللہ علیہ  
 بہاء اللہ الابدی

ای باد کار آن نجم بازغ همیشه بیاد توام و در فکر توانی فراموش نشد  
 و نخواهی شد مطمئن شمس و مستحیح چون این ارض این ایام از دست  
 و در سانس بعضی نفوس بسیار در سر سیر مضطرب است لهذا  
 شمارا فرستادم زیرا نورین شهید شده اند و شما یاد کار مانده اید  
 محافظه شمار است یقین است که شمارا حوسم خواست ولی  
 تا این ارض مسترح شود صبر داشته باشد تا تامل کنید و البهرا علیک  
 جناب خان علیه بهاء الله الایچی را <sup>لایحه</sup> <sup>بلاغ</sup> <sup>نمائید</sup> در  
 مقدس بدگوشان مشغولیم و ابد فراموش نخواهیم نمود از نشان  
 خبری تا حال رسید جز آنکه و صوتا از اجبار الله مرقوم نموده بود  
 و البهرا علیک غ غ مقابله

هو الله

الایچی

ط یاد کار حضرت و رقاب جناب آقا میرزا غریب الله علیه بهاء الله

خطمیرک

الایچی

ای باد کار آن طیر حداث ملکوت محرمات متعدده آن جناب  
 وصل فرآه و این از فرق بسع و اصل کشت حق باشماست  
 و این عبد آن جناب بر احضار نماید یقین است ولی این ارض بغایت



مضطرب لهذا انتخاب باید امور آن سامان را در دست  
 متشیت بدهید و جمیع امور را <sup>منظم</sup> نماید نشاء الله چون  
 این ارض سکون حاصل نمود شمارا خواجیم خواست مطلق  
 باش این را بدان که من شین ز شمار در فکر شما هستم و امید دارم  
 که بنهایت جمال بجای شمع نطق حضرت در قاعه و نقطه  
 حضرت روح الله کردی و البهائیک ع ع  
 دو حجرات که خواستی ارسال کردید در جوف است مقابله  
 جناب و رفعا علیه بهاء الله الا

هو الا بجلی

می ثابت بر همان ایوم خدمت عظمی اجبت علیا شویب و تقاضا  
 و ثانی مرده و بشارت بطلوع شمس حقیقت این عظم خدماتت تا توانی این  
 پرداز چون باین منقبت موقف کردی در ارض مقصود حاضری و در محل  
 ضیانت ناظر حال این پرداز تا ج و پاچی که موقف بر تحصیلش  
 شدی تا ج مبارکت مطلق باش و بجزرت اخوی نهایت هر با  
 و تعلق وجدانی این بنده فانی جمال مبارک برسان او را دست  
 میدارم و هم چنین حرم محترمش و اطفال تشریف دامت الاحق

والده محترمه راهسدم سرور بی پایان حواسم و ترقی در عالم وجودنا

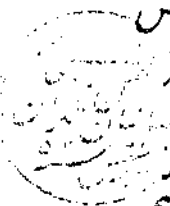
و علیک البهائم الالبھی عبد البهائم عباس الحرم ۱۳۲۱

خط مبارک

در خصوص مسئله معهوده حال صبر کنید و در فکر راحت و روح و  
ریحان خود باشید تا مراجعت از او برپا کند شما میدید  
که عبد البهائم چه در سعی و اهتمام نموده و بنماید عبد البهائم عباس

مقابله

طیای لجن



در خصوص جناب میرزا حسینقلی این سلیل رضای طلیل است بهر قسم  
باشد ستمی ننماید با سایر یاران که بلکه انشاء الله شفقتی  
از برای او مهیا گردد و در سائر ولایات و یا خارج مملکت در نزد منایک

آئینگی دارد نظر محبتی که بجناب رضا دارم بجناب مؤیدتی است  
جواب مرقوم شد و ارسال گردید نسبتاً تا بحال رسیده در  
خصوص عضویت در مجلس احباب الهی لازمست که تمام قوت برسد  
دولت و ملت پردازند و به نصیحت و خیرخواهی و پاکی و از ادلی ضرر

کنند حضرت ایاد امر الله دائمی بید بهر قسم باشد عضویت  
در مجلس روحانی داشته باشند بجناب امام نهایت مهر بانه

مجرى دارید و علیک البهائم الالبھی

ع غ مقابله

خارجہ را تبلیغ نمائی مرقوم نموده بودید که محفل ارتباط  
 شرق و غرب در ترتیب و تنظیم مدرسہ نہایت اقدام را  
 دارند این خبر شہر مدرسہ و در عظیم کردید و محفل ارتباط  
 با لطافت خفیه حضرت پروردگار مویذ و موفق خواهد  
 و ہم چنین مدرسہ بنا انشاء اللہ بہت یاران نظیر مدرسہ مذکور خواهند  
 کردید و انشاء اللہ معلم و معلمہ از امریکہ خواهند فرستاد  
 حضرت عزیز عبدالبہاء اخویرت تحت ابدع اہلی برسان  
 و علیک البہاء الالبھی ع ع مفاو شد

خط مبارک ہو اللہ

ای عزیز عبدالبہاء جمال البھی شاہد واقف کہ من بچہ شاہ بہت  
 دارم و در جمیع مراتب ترقی و علو تو را خواہم تا در درگاہ اسم  
 اعظم بسندہ صادق باشی و مانند ستارہ روشن باش  
 آنچه از ابان لالت نامیم پی آن گیر مرا مقصد جنات  
 کہ بخدمت فائقہ موفق شوی ملاحظہ نموی کہ آنچه سومی  
 از طہران انفکاک یابی رضی شدم عاقبت چه قدر شہر شہر  
 بود حتی بن خدمت معلومہ موفق گشتی با جناب امین

در امور

در امور مشورت نما زیرا امین من است و علیک ابها

ع  
ع

کوشش بروایات و حکایات کسی مضعات امام است

ع  
ع

حتی مخابره با نفسی در اینجا منما هر سن بخمال خود صرفی زنده و نظاری کند و تمام

ع  
ع

حضرت مؤید الدوله علیه بهاء الله الای

مقابله

هو الله

ای نفس مؤید نامه فصیح و بلیغ چون نافه مشک منظر بود راکه

ایمان اقیان و ثبوت بر پیمان تشریح نمود فی تحقیق آیت حبت

بود و بر پیمان ثبوت قدم در امر جمال قدم بمحجر و قرآن

توسل و میل بدرگاه احدیت کردید که ای خداوند مهربان

این بنده آستان را روح مؤید کن و نور مجتبی منم ما آرزوی

دل و جان بخش و پاسبان عتبه علیا فرما موفق ببقائت روح

القدس کن در مصون حمایت محفوظ و مصون دار در دنیا

مورد عطا کن و در جهان بالا عتبه اصفا فرما شفا قصی بن اطمینا نفس کن و در جهان عتبه مصدق فرما

اللهی الهی هذا عبدک المنجذب بنفحات قدسک و المشتعل بذكرک و

المشتعل بنا بر محبتک قد تأججت فی قلبیه شعله الهمد و توقدت



نیران الشوق بین ضلوعه و الأحماء ، وقام بالوفاء ، فی عقبته  
 قد سکت العلماء ، رب رتخه من کاس فزاجها کافور و ادخله  
 فی حدیقه السرور بفضل الموفور و تیر له کل معور و استجب عانه و  
 فی جمیع الأمور رب انه اتج اهدی من عصبه من اجل له و له من اول  
 الشقی قدر له تهنی و جعل له مقاماً علیا

اشیاءت برسان انشخص محترم بآیه مبارکه قرآن تمسک و فرود  
 قال اذ لم تؤمن قال علی ، ولكن لیطمئن قلبی ان آیت عین حقیقت است  
 هر چند این طلب از سان قوم بود ، و لکن حضرت خلیل موفقی با ما  
 تام رب تب جلیل شد بعد طمینسان عظیم خور است نه انیکه بجهت ایمان  
 حذار امتحان کرد لیس لاحدان یجن بل الحق بل لایل الحق ان یجنوا  
 العباد اقوام شتی سرور کائنات حبیب حضرت کبریا  
 علیه الخیة و الشاء امتحان نمودند و این را شرط ایمان قرار دادند

قومی گفتند ان یؤمن لک حتی تفجر لنا من الارض فیوعا  
 حزنی گفتند او تکیون لک جنة من نخیل و عنب فقهر الانار  
 خلاها تفجیراً رهطی گفتند او تعطف السماء کما غمیت علیا  
 کفا و امثال ذلک در جواب اینها مأمور شد که بفرماید  
 سبحان بی بل کنت الا بشیر رسولا لهذا انشخص محترم  
 باید با ایمان تام فاکتر شود یا لیطمئن قلبی فرماید و مفاد این آیه را

حضرت ابراهیم از برای ضعیفان خواست و لکن جنس خضوع و خشوع نسبت  
 بخود داد چنانچه حضرت حسیب بخار در خطاب بقوم فرموده  
 یا ایها العبد الذی فطرنی والیه ترجعون مقصود مبارکش مالکم بعدون  
 الذی فطرکم والیه ترجعون والا حضرت خلیل جلیل بود نفس مطمئنه  
 بود راضیه مرضیه بود نفس سستی بود مع ذلک یؤیدین  
 علی ما یشاء و ما یشاء و لا یتا سوا من روح الله و لا تعظوا من رحمة الله من رحمته  
 و رحمته و یجعل له من امره رشدا یتیقن بقوة القلب ان الشفاء پیدا  
 لیس بید الأطباء و یتراک الله التحلیل بید و لان تحلیل الماء یورث  
 التبرید و لیس علاج الأطباء الا وسیله لطیفه تیارشرفی  
 وصف الشفاء لان فی اصل الشفاء شخص محرم اگر با بیان نام رخ  
 ثابت چون خلیل جلیل فایز گردد شفا را حتما مقصیاد اند و

در لوح مهر و کلمه نوشته

مستعار از برای ایشان محرم جنوبی باشد و علیک  
 البهائم الأبهی عبد البهائم عبس ۹ محرم ۱۳۳۹ حیف  
 مقادیر



جناب محرم جنوبی سمیت این نقاب است بسیار متوجهند حتی بنفیس  
 خود تحلیل قارور میسر دارند و معالجات متنوعه میفرمایند اگر  
 چنانچه مصدر معالجه بیشتر شب را عادت کنند زود شفا

بعد از خروج از طهران از گریه ایشان نامه ای از شما رسید و بسیار  
دیگر خبر منقطع کردید البته تفصیل احوال مرقوم دارید و در هر جا  
باید نامه از شما پرسد و از لامیز زاولی الله خان نیز خبری نیست  
اگر چه قلب در نهایت اتباه و انجذاب است ولی چشم را نیز  
بهره و نصیبی رخ معالیه شد

طهران جناب ابن شهید لامیز زاولی الله خان غلبه بهاء الله  
طیابچی تبریز

هو الله

ای سلیل حضرت شهید عزیز عبدالبهاء نامه ۲۹ ریح السانی رسید  
و از تفصیل اطلاع حاصل کردید الحمد لله بخدمت موفقی و بعبودیت  
حضرت الله قائم و مؤیدی و در نزد عبدالبها معزز و مقرب  
پروردگار عالمیان محض فضل و احسان کمال ایران را بجلالتی مفتخر فرموده  
و ایران را با جی بر سه نهاده که چو سه زوایرش بر قرون و اعصار بتابد  
و آن ظهور این امر بدیست زیرا هر اتمی و ملت که بنهایت انحطاط  
و ضحلال قبل باشد تا دستخبر عظمی نگردد بخیر نماند مگر صبی  
که مرض مزمن باید ببارهنک و خاکشیر تا شیر نکند و خطمی بنفشه  
دفع اندیشه نماید طنطور خطائی خواهد و معجون آلهی شاید تا همچنان نام  
در خون حاصل گردد و بجران کافی وافی نماید باید در تاسخ سلف مق

نمود مثلاً قوم عرب با فضل درکات انحطاط افتاد و بیستی  
 و بیستی معاد گشت و از غلوت مستی محروم گشت بدایر  
 ترقی و نشاط صحت منج و محال بود زیرا قوه تکریر بود زفتی را  
 امینیکرد و فکر و اندیشه انسانی عمارت را کما را کما  
 نمیداد افکار و آراء عقلا جزیره العرب را با وجع عرب  
 ایته نمیرساند و قیصره و اکاسه در مغلوب و مقهور القوم  
 بیس و پانچین و ولی قوت معنویه بمیان آمد نوزبوت در  
 رتخیز عظیم حاصل گشت همچنان شدید در عروق و اعصاب  
 ظاهر شد لهذا القوم بلبید در آید عدد از فضل درکات  
 ذلت با وجع عربت رساند ایران و توران مقهور شد  
 و بهر طوری روانی خذول و منکوب گشت حال چنین امر  
 عظیمی بقوه تدبیر ممکن لا والله این قضیه مثل آفتابین  
 اکنون ایران نیز چنین است بصریده و بامی و هوای انقلاب  
 و حسن تدبیر استیون و کفایت و درایت سیاستون  
 از این انحطاط نجات نیاید ولی ملاحظه خواهید کرد که بتایید  
 الهی ایران چنان فوران نماید که میل بخشش اقالیم عالم را بسو و ضم  
 نماید ولی افسوس که ایرانیان از این مو کبری نهایت غفلت و زنیان



کوه سدی طفلی بقرص نان هوسد اما مشیت الهیه تعاقب یافته  
 و قوه معنویه در ایران نبجان نموده هذا امر محتموم و و عد غیر  
 مکذوب بحضور فاضل معالی هم فوراً بنقصد اعراض نماید  
 که با وجود اینهمه اجزای متخاصمه و اراد مختلفه و مفاسد خفیه و جریها  
 سریه معلومست که نتایج مفیده مستحیلت انسان با بنیاد  
 بنمصد و بنیانی بنماید که ایوانش از کیوان بگذرد پس شخص دور  
 اندیش تا تواند خدمتی بدیوان آسمی گشت تا با ایوان رحمانی بی برد  
 یعنی ایراز بسیدار گشت که با آنچه سبب استحکام بنیانت تثبیت  
 نمایند و آبادی ابدی جویند و قوتی در عروق او حساب  
 مانند روح سرایان نماید که در کمال سرعت ترقی گشت و بر سایر  
 ملل تفوق جوید ملاحظه نمائید که دو دولت استبداد بر قلع  
 و قمع این آوار سالها چند قیام نمود علی الخصوص عبد الحمید ولی  
 انبیه توکل بر حق نمود و با تمام قوت متقاومت کرد و تقاضا  
 نمود عاقبت ایوان و سبب آمان و ایران شد ولی بنیان  
 این عبد نمایان گشت آنان تاج تخت را بیاد دادند و با وجود  
 دو کرد و سپاه مغلوب و مقهور گشتند ولی انبیه بدلی نامعز  
 فیزید او حیدر در حالت اسیری بی محیرگی سجون در قلعه  
 حکا بود با وجود این بحمد الله بقوه محبت الله چنان فتوحی

حاصل شد که در زیر نخیر نخیر شورا هر یک کشت و در زندان تارک  
 و تنک علم در ممالک فرنگ بکند شد مال اگر چه معلوم نیست  
 ولی بانک این دل با براد معلوم میشود  
 حضرت رسول روحی له الفداء گفتیکه در عرب خندق محصور  
 احراب بودند و بجز خندق مشغول شدند سنگ  
 کران پیدا شد و یاران نتوانستند از جای براندازند حضرت  
 باجموع اصحاب حاضر شدند که آن سنگ را قلع و قمع فرمایند  
 عصائی در دست مبارک بود در چنین حالت بران سنگ  
 زدند فرمودند ممالک اکاسر فتح شد دوباره زدند فرمودند  
 اقالیم قیصره دستگیر گشت جمعی از منافقین که در اینجا همراه  
 حضرت بودند گفتند سبحان اللہ این چه حرفیت ما  
 محصور قبائل ضعیفه عرب هستیم حتی آب و گیاه از ما موقوف  
 و مخدول و منکوب این شخص فکوح ممالک اکاسر و قیصره  
 بنماید این چه حکایت است و این چه یروا چیست  
 نگذشت و تبتیکه همان اشخاص عرب وارد ابوان گسری شدند  
 گفتند یا ما و عدنا الله و رسولہ و صدق المرسلون  
 حال ملاحظه نماید که قوت معنوی چه میکند علی بن ابی طالب  
 تعالیم بجا آید الله و اسرار این امر و اساس اینظهور

منکر ندارد آفاق مانند ماهی لب تشنه است و  
 نفس الیم جمال مبارک آب روان نه حیفی و نه سیفی  
 و نه تکلفی و نه تمسیری و نه تمسیدی و نه تقصیری  
 و نه تکلفی شمشیرش اعلان وحدت عالم انسانی تیغ  
 جهانگیرش موهبت رحمانی قوه جذبه اش محبت الله  
 قوانین آئین سپاهش پان معرفت الله سپهسالارش  
 نور هدایت الله اصول قوانینش محبت و مهربانی با جمیع  
 نوع انسانی بدرجه که حتی بیگانه شناس است اختیاریار  
 دشمن دوست بدخواه خیرخواه و باین نظر قرار میشود  
 زیرا خطاب بعالم انسانی میفرماید یعنی جمیع مل  
 که همه بار یک دارید و برک یک شاخار

ع ع مقادیر

طهران

سپه

جناب آلمیرزا عزیز الله خان سلیل حضرت شهید علیه بهاء الله

هو الله

اشیاء بت برپیمان نامه دوم رمضان ۱۳۳۲ وصول  
 یا منت مضمون بتل تصریح املکوت ابهی و معانی



دلیل ثبوت و وثوق در امر الله حمد خدا را که سلیل شهید  
 بر مشرب در جلیل و جان نشان در این پیل و همواره بعجز و انکسار و ذل  
 و اشتغال خادم این امر عظیم و مثلک نیستی مازان  
 کت مقام کعبه ایک فی ملکوت الابهی  
 از ملاقات سرداران ایران اشخاص محترمه مرقوم نموده بود  
 بسیار موافق این نفوس هنوز بظلمت امر ملتفت نیستند  
 و خبر ندارند که چگونه در آفاق شعله زده چند روز پیش  
 بسیاری از المان رسید بسیار خوب بود اگر خیر خواهد  
 ایران اطلاع بر این بکاتب می یافتند انشاء الله بایک  
 امین ارسال میشود ملاحظه خواهد نمود که درین وقتی که جمیع اما  
 المان زکورا و اناتاحتی طفال شب و روز بفکر جنگ و جدال  
 و در نهایت جوش و خروش آهنگ قال بلند است در چین و  
 بلبل کلشن توید در آن کلزار و چین چه کلبا نکی معنوی زده است  
 و نار محبت الله چه شعله فرورخته است فریاد یا بهاء الابهی  
 که باوج ملایه اعلی میرسد هر روز جمعی نطل سدره فتمتی می شنیدند  
 نور هدایت میابد و خورشید حقیقت می درخشید باری در فکر

آن باشد که بعضی از علما بسبب ارگردن و اشخاص مهمه  
 آگاه شوند بشخص محترم عرض کنید که آن دو شیرایگان  
 شمال جنوبند آنچه در این شتند ایرانت مید  
 دارم که در دستمال شما میدارند چنانکه در پارس صراحتاً  
 ذکر شد که هر چند ایران پراطلاست ولی مستقبل  
 دیگران نیز و خطر است شاید بخاطر آن باری مقصود است  
 الیوم فلاح و نجاحی خبر روش و حرکت بموجب نصاب و صبا  
 الهی نه این تعالیم آسمانیت که ایران را احیا میکنند اما بشرط  
 عمل ملاحظه کنید که خطه ایران الآن اقلیم صغیر است و اضراب مختلفه  
 بایکدیگر در نهایت نبض و عدوان تجارت فحل صنایع  
 معدوم زراعت ناقص چیزیکه بسیار است مفیدین که با لوا  
 جیل میگوشتند تا بنیان ایران برافتد با وجود این چه امید  
 نجاح و فلاح مگر اینکه موفق با مری گردد که درین جمیع عالم و شمع  
 ظل ممتاز بلکه اقلیم سائره خادم ایران گردد بدون این این  
 کشور افسرده تازم و ترنگردد و این اقلیم و ایران معمور و آبادان  
 نشود در المکان محظلهای متعدده تکمیل شد در یک  
 طرف پرق المان و طرف دیگر علم مبارک

ایران و حاضرین فی الحقیقه آن علم پرستش نمودند و نهایت  
احترام می پروریدند و رسم آداب کتبی می داشتند و علیک  
الیهاء الاکابر محققان مقادیر



طهران

جناب عزیز الله خان ابن شهید علیه بهاء الله الاهی  
یصاحبی التبحر هوالت

العزیز عبد البهائ نامة ۲۲ صفر ۱۳۲۹ رسید از مضمون چنان  
معلوم گردید که جواب نامه از عبد البهائ هنوز شما نرسیده  
و حال آنکه بخت خونگناشتم و ارسال داشتم امید چنین است  
که تا بحال رسیده همچو کجا نماند که دقیقه از ذکر تو فارغم تو یاد کاران  
شاید جلیلی چگونه فراموش نمانم و هر وقت تو نامه بوسی  
بیاید آن بزرگوار قسم و نهایت تأثر حاصل کرد حتی در اکثر اوقات  
وقت سخن نامه چنان حسرتی حاصل شود که چشم اشکبار کرد  
با وجود این چگونه از ذکر تو فراغت حاصل شود مطمئن باش که  
من از خویش شتو دم و اظاف جمال مبارک است که در جمیع امور  
مؤید و موفق باشی تکلیف شما اینکه حال در ایران باشی منزل  
و خانه نشین محمل تبلیغ اعظم رجال نمائی یا متوجه دیگر محل خلوت  
تهیه و تدارک نما تا طالبان از بزرگان خوف حضور  
نداشته باشند مکالمه کنی که با آن شخص مهم نمودید

بسیار موافق خوب جواب دادید ما را با حزب انقلاب  
 و اخست که ارتباطی نیست و عداوت و بغضای بعضی از حزب  
 انقلاب حزب یکجایی با این حزب مظلوم برهان کافی است و زرد کل  
 و صحت بشکاک یکجایی غیر صورت با حزب انقلاب ارتباط دارند  
 و آنان در نهایت عداوت و بغضا باری بهائیان در امور سیاسی  
 دخل نمایند بلکه تیرت انبای ملت پردازند و ترویج علوم  
 و معارف کنند و تحجین اخلاق بکوشند خیمه وحدت عالم  
 انسانی برافرازند و ندای مساوات بشری بلند نمایند  
 بنیان جنک و جدال برانندازند و ایوان صلح و صلاح بپایند  
 با وجود این چگونه با حزب انقلاب ارتباط نمایند و بسبب  
 این مقاصد مقدسه و نوایا طیبیه بهائیان نفوذ در آفاق نموده اند  
 و ضمیمه که شما کردند فی الحقیقه راست گفته ما را با امور سیاسی  
 چه کار ضربیکه تأسیس وحدت عالم انسانی نماید البته  
 تو غفل در امور سیاسی منافی آن زیرا شخص دیپلمات باید همیشه  
 خفیه خویش را ترویج نماید و این منانوا یک صلح و سلام و خلوص  
 و وفاست من در حق ایشان دعا نمائیم و تأکید و توفیق  
 آسمانی خواستیم فی الحقیقه خیر خواهند و ملت پرست و غیره

در جمیع امور ایجابش بیکران نیز تا کسی با ایشان نمی‌نموند آنوقت ایران  
 و ایرانیان شمول کلمات عین حمایت کردند و توفیقات و تأییدات  
 ناکامانی رسد بحضرت احمد شخص محترم پیام شنائی برساند بگو  
 انسان باید در مزعمه پاک تشخیصش از آنات کرد و بر شحات  
 ابرغایت سبزه خرم کرد و توده توده خرم نگیل نماید جمیع غلظت  
 و شرف در شوره زار تخم نشاند لهذا عاقبت بی شکوفه و برک  
 و ثمرماند سالار تحکم را بقوت و نفوذ هم غم آگاه نماید  
 و جلال معلوم را هر نوع هست سرور و خوشنود نماید بقسمیکه  
 از روی دلگیری نماید حضرت اخویرا با ضلع محترم تبسیر ابرخ بچی  
 برسانید و علیک البراءة الأبعی ع ع مقادیر

خط مبارک

یا ابرار الخیر الکریمین  
 از شهر آمدن مقصود غرضت بمتربال قناد شمال مرگاستم  
 و آواره در آن وقت صبحا مزاج بی نهایت محتاجت ولی روح در نها  
 بیجان ابداحت و آسایش نخواهد و آرزوی من در این سل نماید تو  
 جهانی بگی در تحلیل است ولی الحمد لله تأییدات ملکوت ابلی محترک  
 قوای روحانی نهایت آرزو اینست که با نقض خیر عون و غیبت  
 معین و پذیر باشد شاید مورانه عبودیت با سان سلیمان تقوی گردد و نفسی  
 در محویت و قناد در گاه جمال بھی کشیده شود و لیس لک علی



تاکنون موفق نشدم بلکه بضرع و اقبال یاران در پایان حیات  
 قدمی در این راه نجات بگذارم باری عبد الجبار، از آن عزیز همواره  
 رضی و خوشنود است و از الطاف حضرت مقصود امیدتأیید موفور  
 دارد جناب ولی الله خان حاضرند و بمعاونت قائم انجمنه سلاله  
 حضرت شهید حمید مانند پدر بزرگوار بخدمت قائم انجمنه حضرت تحریر دارم  
 کل مایرازا نهایت اشتیاق ابلاغ دارید و علیک و علیهم البهائم  
 نهایت استعجال مرقوم شد ع ع مقابله شد  
 طهران جناب عزیز الله خان و رقا



هو الالبهائم

اثبات برپایان نامه شما که بتاريخ نهم شوال ۱۳۳۹ بود رسید شخص  
 محترم و والای حضرت پدر مکرم و برادر مبارک آخر این از قبل نهایت  
 احترام و تعلق قلب عرض نمائید از الطاف الهیه امیدوارم  
 که بتأییدات ملکوت الله مؤید شوند تا تلافی منافات کرد و بصیرت  
 پیش رو واقعه پایم فرستاده شد و تا اینات کافیه داده گشت امید  
 که آنچه از قلم شتاق صادر محقق و واقع گردد اما ایراز انقلا در پیش زیرا  
 ایرانیان سگنوز بیدار شدند که جز تعالیم الهی نباشی و جز روش سلوک  
 بیان حقیقی نباشی نیست لایبزد و اجر میرسد تا سبب انبیا گردد و علیک  
 البهائم الا ع ذیقعه ۱۳۳۹ جفا عبد البهائم عباس  
 ۵ شوال ۲۳۹ مقابله شد

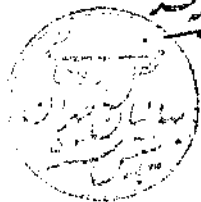
طهران جناب غزواته خان ابن شهید علیه بهاء الله  
صیابی کتبا  
هواته

الغیرز عبدالبهاء نامه رسید از تختہ مزاج شما و مالوا  
واسیری فراش خزن و اندوه حاصل کردید ولی  
عاقبت انشاء الله صحت و عافیت است و شفای  
تام در خصوص والا ایضاً الله ما یرید و شایاً مرقوم نموده بودید  
در آن خصوص مکاتیب متعدده مرقوم شد مفصل  
بآذربایجان نگاشته گشت و بصراحت مرقوم کردید

که چون میرزا حسن مجتهد فتویٰ قتل جمیع یاران داد و یکی از یاران را  
پاره پاره نمودند و اعلان کردند که جمیع بهائیان را باید قتل نمود  
البته مسئله تبریز معکوس گردد و نتایج وخیمه بشد و آن نامه  
چار پنج ماه است که در باد کوبه در نزد حاجی درویش مانده است  
و در تغلیس نیز بعضی مکاتیب تبریز در نزد حاجی محمد علی مانده است زیرا  
از جهت اختلافات رسال ممکن شده است تا آنکه دو ما قبل شخص  
مخصوصی از اینجا بآذربایجان روانه شد که آن مکاتیب را گرفته ببرد  
و برساند در آن مکاتیب از پیشل اخبار داده شد که تبریز  
خونریز گردد و حزب میرزا حسن مجتهد مغلوب و معکوس  
و مخدول شود اگر چنین نمیشد جمیع اجناس آهیر در آذربایجان

میرساند و هم چنین مسئله ای فعل الله ما شاء ویرید بطهران مرقوم شد  
 و مسئله سنگه نیز منقضم باین مسائل گردید و لاستیجیای بزرگوار  
 نیز در سیرجان شکر گردید و حکومت خوشخوابی نمود  
 لهذا در تأیید فتور حاصل شد ولی بجمع مرقوم گردید که باید نهایت  
 اطاعت بحکومت نماید و بی طرف ماند و بجمع اخطاب  
 مهربانی نماید ولی در نزاع و جدال بد احسنه نماید و بکبرت  
 و عزت مرقوم شد که تا دولت و ملت با یکدیگر مانند شیر و شکر  
 امیرش نیابند راحت و مقصود حصول پذیرد باری اجاب  
 باید بکلی اجتناب از مداخله کنند و بهر س در امور سیاستی بکلی  
 مداخله نماید نسبت به مشکلات عظیمه است زیرا مخالفت نص الهی  
 نموده شما جمعیرا منع از مداخله کنید ما بر جالت اولی هستیم  
 ابد در فکر در آمی تغییر بتدی حاصل نخواهد شد در حق دولت  
 دعائما تمیم و از برای ملت روح در بجان طلیم اما شما مأذون حضورید  
 تا با شما ملاقات نمایم و بعد عازم فرنگتان شوید اما زاف  
 میرزا ولی الله خان از محرمی دارید بجناب مترسپر اک تحت  
 ابدع ابهی ابلاغ دار و در نهایت مهربانی باشید دو بسته  
 اوراق که محبت سلطان ارسال نموده بودند رسید و بجناب

این تحسنت ابداعی بلوغ کن و جناب ارسطونان اگر نه نیست در سفر  
 همراه شما باشند مأذونند جناب آسید جلالان اجازه  
 حضور دارند و علیک البهاء الأبهی ع ع مقابله  
 میلین جلیل حضرتید جناب اغیر اندخان



در صحیح  
 به حال

ای بنده آستان مقدس نامه شما که تاریخ ۷ رمضان ۱۳۳۰  
 بود رسید و از مضمون عبودیت آستان حضرت چون  
 مشحون بود بهمانست که مرقوم نموده بودی مشاغل عبدالبهاء  
 بی پایان و در زیر بار کران با وجود این همه دم تقداز حال  
 یاران حقیقتی نیاید ملاحظه فرما که محبت بچه درجه است فاشکر الله  
 علی ذلک انقلاب ایران ساکن نخورد پی در پی است  
 ثابت و محقق گردد که جز نقالیم و وصایای جمال  
 مبارک سبب سکون نشود مقصود اینست این تقالیم  
 که در یاق این ستم نفع و علاج سرعیت مجری گردد حتی  
 هر شتی و دولتی از قریب و بعید آشنا و بیگانه اگر چه خوب  
 و صایا و نقالیم الهی در امور سیاسیة قیام نمایند

یقین است که موفی و موید گردند ای دوست حقیقی آنچه در قلم  
 میثاق در حق بعضی بجزایات و مرآت صادراشکار و ظاهر  
 شد حال باید که تلافی مانفات کرد در ماد حق ایشان بر کجا  
 احدیت تصریح و ابتهال بنمایم و طلب تأیید و توفیق میکنم  
 بجناب اخوی نهایت محبت و مهر بانی از قبل عبدالبها، ابلاغ  
 دار حفا ۱۱ ذی قعدة ۱۳۳۹ عبدالبها، عبا ستر



خط مبارک در قضیه معهوده تا یک سال مراجعت خواهد نمود آنوقت  
 بقدر امکان آنچه باید و شاید کشفه شود تو میدانی که

چقدر بتو مهر با نعم ع ع مقابل شد

طهران سلیل شهید مجید جناب عزیز الله خان علیه به الله  
 جابجی بجن

هو الله

ای ثابت بر بیان و یاد کاران یا چه هرین مکتوب شما رسید و بر مضمون  
 اطلاع حاصل گردید و تلفرات فوراً ارسال شد که در فتن بارو پ با  
 موقوف نماید زیرا فتن بانصفاست نظر حکمتی از برای شما جان  
 نه شما محض سیاحت روید ولی اولیا امور تصور دیگر نمایند  
 و وجود شما الان در طهران بسیار لازم لهذا اذن حضور نیز داده نشد  
 بسیار ممانه مرقوم میشود بعضی از اولیاء امور را ظن او با هم چنان که شما

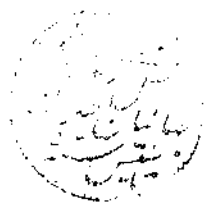
راپورت امور ایران بخارج میدید و باین سبب در نزد خارج  
 مقرب شده اید اگر چنین است مخالف او امر قطعیه نورست  
 و کل مأمور بانیم که بکمال صداقت و امانت بجاگومت محله رفتار کنیم  
 بلکه خدمت فرض و واجب است بر فردی از افراد من این را با دور کردن  
 و ابداً قلبه باین رضی نشود که تصویری چنین نمایم ولی من بابت تکلیف  
 این خبر امیکت سکارم بدون آنکه ادنی تصدیق ننمایم من بحکایت  
 وراثت است بلای اگر نفسی در نزد اداره از اداره ما خارج موقوف  
 باشد باید در نهایت صداقت و امانت باین اداره خدمت کند  
 آرام بخیر و استراحت نماید تا آنچه مکلف بآنست در خدمت  
 آن اداره مجبوری دارد و هر چه بیشتر بذل همت کند بهتر است ولی  
 بشرط آنکه ضرر بدولت متبوعه خویش و مملکت و وطن ندانند  
 اگر چنانچه آنان چشم از این بپوشد مخالفت علویت عالم انان  
 و ممنوع بموجب نصوص قطعیه ربانی میسید و ارم که اجابای اچنان  
 سلوکی نمایند که جمیع جهانیان از ملوک و مملوک این ازان نفوس باشند  
 شما که شمره شهادتید و دلیل آن سلاله عظیم المنقبت آنچه نگاشته  
 من باب حکایت نه تصدیق این یروا



جواب زود مرقوم نمائید  
 و علیک التیحه و کتباته  
 متعاضد شد

طهران جناب ابن شهید آقا میرزا غززالله و آقا میرزا ولی الله و آقا  
خط مبارک میرزا فضل الله علیهم بہاء الله الابی

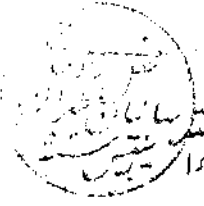
ای نفس متغیر در گاہ کبریا <sup>هو الله</sup> آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظہ کردید و حق بجانب  
و من نیز در نہایت محبت شما ہم آملان حکمت چشیرا اقتضا نماید  
کہ آقا غززالله ثعلبی خویش در نہایت غیرت و صداقت و ہمت شغول  
باشند و جناب میرزا ولی اللہ نیز کمال ہمت و تحصیل فنون بگوشند  
و جناب آقا میرزا فضل اللہ نیز ثعلبی و علی مشغول شوند و در ضمن کل قبول  
و عمل و قار و خلاق ترویج امر اللہ نمایند تا دقتی کہ حکمت  
اقتضای حضور نماید من دانم در حق شما عجز و نیاز نمایم و ب  
تائید کتم و البہاء علیکم ع ع مقادیر شد



یا صبحی سخن <sup>هو الله</sup> طهران بواسطہ جناب امین  
جناب میرزا غززالله خان ابن الشہید علیہ بہاء الله الابی

ایلیل آن شخص جلیل ہر چند چندیت کہ این خامہ بنام تو نامہ نکا  
ولی دانم ذکر ترا نمایم و بیاد تو مالوفم و ہموارہ از خدا خواستم کہ  
در جمع موارد مؤید کردی تا بتوفیق ربانی خدمتی بسالم  
ان

بنانی نمائی و مصدر سنجات رجائیه شوی و بروش و  
 سلوک سبب تربیت دیگران کردی و علت عبرت  
 عالمان شوی بصفات و کمالاتی محشور کردی که نادانانرا آرد  
 و شعور بخش و فضائل عالم انسانز انجائی علی الخصوص با حضرت  
 رئیس جنان صداقت و امانت و دیانت و همت بها  
 که خدا از تو را رضی گردد و عبد البهائم از تو مسرور شود ان شخص  
 محترم نهایت امانت و طمینان از شما دارد شما نیز بتجایی با یکی  
 نیت ایشان بخد مت پردازید و آنچه سزاوار شخص بها  
 و لائق بنده استمان مقدس است بکار برید و علیک  
 التحیة و الشنا، ع ع مقابله شد



طهران جناب آقا میرزا عزیز الله خان سلیل حضرت شهید علیه بهاء  
 صابری لجن  
 هوالله

ای عزیز عزیز کمان منما که نفسی برآرم مگر آنکه بیاد تو افتم و از فضل  
 و عنایت حق عون و حمایت تو حواسم و صون و رعایت تو  
 جویم از خدا خواهم که همواره بلخوفا نظر عنایت باشی و منظور  
 عین محبت اکبر لقا با بیعت مشغولیت شادانجا فرم آمده ولی با  
 که در نهایت صداقت و همت و غیرت و خیر خواهی و راستی محبت



حضرت رئیس بنک پیرداری و چنان رفتار کنی که قلم از تو رومی  
 باشد بلکه خدمت نمایان ظاهر و آشکار کنی الان  
 میتوانی که آنچه از صدق و صفا و علو همت در قوه و استعداد  
 داشتی ظاهر و عیان نمائی قدر حضرت رئیس را بدان و تنها  
 اهتمام در آن نما که روز بروز صدقت ظاهر تر گردد و نسبت  
 واضح تر شود و خدمت بیشتر گردد و علیک التوفیق

ع ع مقید شد

جناب میرزا عبد الله خان علیه بهاء الله

خط مبارک

هو الله

یا الهی کیف اذکرک و لطق ثناک و اتقوه بنحوک و محامدک  
 و لم یکن ذکرى و ثنائى الا اصوات مرتفعه من فم شتغل بذكر غیرک  
 منبعثه من قلب التی بشون منقثه عن جمالك و اشغلته بواجب  
 تکلیف یلیق ان یتصاعد الی سماء بهاء احدیتک و ینغی ان یصل  
 الی ساحه قدس حضرت الوهیتک و اتی یا الهی بصره بجزایر  
 انجیل من ذکرى و ثنائى و استیج من نعمتی و بیانی فانی ارى ان النفس  
 المقدسه سحر رن ثناک بمدادها ثم لمضوکه فی سبک  
 علی اللوح المنشورہ فی صحائف الافاق و کیشون محامدک و معون

باقلام اهد الجسم ودموع آما قتم على صفحات اخذود والوجه  
 اطرافه يشارت يوم الأشهر مع ذلك واليه  
 فمل من الأضواء ان اشق كسفى بكلمة من النفوس الاضواء  
 لا فحضره عنك لا يجوز الى الامس لا ذكر ولا اغت ولا تسبح بين يديك  
 عند توجي اليك وتوكل على عليك اذا ما الهى صدمنى ومنع  
 نظفى عن لبيان وامك العنان فى هذا اليدان واربع  
 الى ذكر نفوس لا يخذوا بنفحات قدسك واشتعلوا بنا شجبتك  
 وغاضوا فى بحار معرفتك وطاروا الى افق توحيدك وساحوا  
 فى اوج تحميدك واستنشقا نفحات ازهار الاسرار من رياض  
 تقديرك وتضلعوا انما الاسرار من حبيب حدائق تجريدك  
 ومنهم ورقاء ايكه تقديرك الذى تقدر على فروع شدة  
 رحمتك وترتمم باليدى الاحسان فى خبثة الرضوان باقياغ  
 منع الطيور من الطيران والمياه عن الجريان وصدح بغم حيد  
 به قلوب الملاء الاعلى وطرب حوريات السحان القصور  
 فى خيام الصرافان فكانت كل نغمة منه كلمة عليا بل فريدة  
 نورا وخريدة غرا، وقيمة عصا تهتف بذكره طلعات النور  
 فى اخذور العلياء ايربانه شرب حقيق عرفانك منذ نفوس

اظفار هـ و اشرف انوار اسره و استبشرفيات رياض  
 الطافك و لبي لندائك و حقي بنتمه حبك و انشرح  
 صدر الجواهر جالك و اخذته نشوة صبا و توحيدك  
 اخذتني لغية و روضة و طار من رياض الى غياض و غرد و صدح  
 و ترنم بغيات هزنت منها الارواح و حنت الى ملكوت توحيدك  
 يا قاتل الاصباح و منور مصباح و وجه بنور الافراح في يوم الميعاد و بلغ  
 امرك و دعى النفوس الى مشرق و حياك و مطلع الهامك و نشر نفاذك  
 و اعلى كلمتك و هدى الطالبيين الى صراطك المستقيم و اخذ الكلاب  
 الظهور فراجها كافور و تقي المستعطين لزال غذب معتزلك الظاهر  
 لمعين تنعيم موبتلك و يا جرمي البلاد و سرع حتى مثل بين سلطان  
 احديتك و تشرف بقاء ملكك و حدائقك و فاز بالاصفاء  
 لخطاب جمال ربوبيتك و فاض عليه البحر الاكبر بامواج غرقة في طمام  
 فضل اوتيتك ثم حج منك اليك ناطقائنا كمناريا  
 باسمك مستبشرا بطاكتك محمد ثابعتك من برتيتك  
 فلما يا الهى اتى بالفرق و شرب سم الابعاد حين نسين اهل العزم  
 افتكك الاله و ملكوتك الاله و نوح و كبح و صاح و اشتكى و  
 انقطع عن البحر الادنى و تعلق بالملء الاسنى و سرع الى ميدان  
 الضداهملا ملكرا عند ارضه في سلكك يا مالك الآخرة  
 و الاولى و استشهد منقطعا منجزا مستعدا ناطقا مناجيا

فرحاً مستبشراً ايرت اسلك بانقطاعه عن سواك ونجدة  
 بنور جلالك وشتماله بنا رجبتك وسنجام عبرته في  
 حبك وانصرام صبره في شوق جوارك وضطرهم نار غرامه في  
 عشقتك وفداء روحه في سلك بان يجعلني من عبادك عليه  
 الذين ركضوا الى مشهد الفدا بشوق تهلل به وجوه الملاء الا  
 وتهلل بسبحانك في نسخة الماوي ثم اثبت اقدام اهل الوفاء  
 على عهدك ويشاؤك يا خالق الور وايد بهم على التمسك بالصر والو  
 وتشبث بذيل رداء الكبرياء تحفظهم عن الكبريات لمنشرة  
 في بعض الجهات في حسن تشبوك واكرمف الروح  
 برحمتك يا قديم الذات واهلهم سر جانورية في زجايات  
 الانخدابت ونحو نازاهرة شعاعية في فاق التركيز على اهلها  
 وحالاً رسبات على ارض الروح والايقان ايرت  
 اني فقير غني بغنائك و دليل عزني بسطائك و  
 متضرع اجرني في جوارك تهلل رهنى الكيك ونجتي من زلات  
 الهزلين وهسات الناصين انك انت الكريم  
 الرحيم ع ع مقابلة



هوالت  
بواسطه آقا میرزا ابوالنجان

طهران  
جناب آقا میرزا عزیز الله ابن حضرت شهید علیه بهاء الله  
یا حاجی نجف  
هوالت

ایا بابت برپیمان مکتوبی که از طهران مرقوم نموده بودی بلخواه مقروء  
کردید انچه گفته که دلیل بر روح در بجان بود و شاهد کافی بر شویست  
و رسوخ بر پیمان در خصوص تکلیف رعین تک مرقوم نموده بودی  
که هوش بدمی در سفر نموده بود آنچه جناب ادیب موافق دانسته  
صلاح در آنت ابرشته بان موجب عمل نماید اگر چه چندان  
در تحصیل طب فوقر حاصل کرد ضرر ندارد بجناب آقا میرزا القحطان مکتوب  
مخصوص مرقوم خواهد گشت و چون مکتوب او بوساطت جناب  
آمده بود باز بوساطت او جواب ارسال میشود و علیک التیة و التیة  
خ ع مقابله

هوالت

جناب آقا میرزا عزیز الله ابن حضرت شهید علی محمد و شاق علیه بهاء الله  
نخط مساک  
هوالت نجفی

ای یو کار آن شهید بزرگوار چند روز پیش نامه ای ارسال کردید و  
مال نیز با شرفنامه خویش این نامه بسیار مکارم یعنی جناب خان مرقوم  
نموده اند که مکتوبی بخط خود بجناب عزیز بنکار من نیز بجهت عادت



دیرین خویش تمکین از اجابا لذهب کیش خود می شمارم لهذا در نهایت  
 محبت این چند سطر نگارش یابد و همواره بدرگاه ذوالجلال  
 عجز و زاری نمایم که ترا موق برضای منماید و مظهر عون و عنایت  
 نماید تا در وجهان موق و مؤید گردی تا توانی در اداره ای که هستی  
 بکوشی که بصدق و راستی مسلم گردی و بغیرت و همت موق  
 شوی تا حرکات و رفتار و گفتار ت سبب تذکر و تنبیه دیگران شود  
 و علیک الهیاء و التحیة و التنازع مع مقابله شد

دارد  
 در

محرمانه خبرنامه فی بناید مطلع گردد اگر مضمون این شرح را قاشود نهایت منتظر  
 خط مبارک بهوالله

الفیض عبدالهبا، نصوحی بیک سفیر جدید دولت علییه عثمانیه شخص کامل و  
 صادق دولت تبوعه خویش است و بیغرض و عادل است  
 و آنچه تواند در حق مظلومی کوتاهی ننماید تا مئه جوف را در وقتی  
 بدون آنکه احدی از یار و انخارا احساس نماید با و برسانید  
 در خصوص محترم اگر ممکن است بانان محرمانه تا لید فرمایند که بهایا  
 در این انقلابات اید داخله نموده اند و خوش خواهی و دو تو خواهی در آنها  
 استقامت ظاهر نمودند من از جمیع احزاب جز این عزیزان  
 ندارم که در نهایت صداقت و امانت بکوشند و مکلف بخت  
 و صد ابا ملوکند زیرا حضرت بهار الله را تا نرا بتضاع امر نموده شده  
 ع خ مقابله

ع خ مقابله

هو الله

خط مبارک مناجات طلب تائید بجهت حضرت م آلاء الله

هو الله

اللهم يا الهی فی القصرخ الی ملکوت و جبروت فردانیتک  
ان یوید بقدرتک النافذة فی حقائق الاشیاء و قوتتک القاهرة  
المحیط بعمم الانشاء عبدک الذی لم یأل جهداً فی صیانة لفظک من لفظ  
و قاتیة لمضطهدین من الاحباء و تمسک بالعدل التوهم بسک  
فی انصراط المستقیم و ما انحرف من القطاسس العظیم بجهت ارباب ایدیه بخیر  
مجندة من الملاء الا و جیوش غررمة من ملکوتک الا و اکمل  
علیه فضلک النعمة العظیمی بالتوفیق علی حنة الله الملوی کتبه  
و محافظته استلطیة الکبری حتی ینکون حصناً للضعفاء و ملاذ الفقراء  
و ملجأ لكل مستجير و ما منا لكل خائف و رکننا شدید لكل مفرق و ما منا  
مستغیث و قامع لكل ظالم و دافع لكل تارک انک انت  
المقتدر العزیز القدر و انک انت الرحمن الرحیم خ ع  
جناب معلوم فی حقیقه در سبع مواقع خدمت بچی قیوم فرمودند حضرت  
مظلوم فرمودند و حمایت محکوم حامی عدل بودند و بانی اساس  
انصاف و فصل بن عبد در کل اوان حتی الغدات و الاسحار  
در کمال تصریح و تفکار بدر کار احدیت قبل که روز بروز چون میر

شب افروز در برغم عزت ابد تیرخ روشن گینند و چون تاره  
صبحکای از افق کاسمرانی بدرخشند و لیس هذا علی الله بعیر ترع ع

مقاله

طهران بواسطه خاندان

جناب آقا میرزا عزیز الله خان علیه بهاء الله

۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۴



صاحبی سخن

هوائه

شنا

العیزیر من مکتوبیک بواسطه جناب میرزا ولی الله خان فر  
بودید ملاحظه کردید و جوانی در خصوص محفل روحانی مرقوم شد ولی  
ملاحظه کردید حال مصلحت نیست لهذا ارسال نخواست زیرا  
ملاحظه شد ما آنچه نسویم که اختلاف را از میان اجاب برداریم  
سبب از یاد شد لهذا چاره جز سکوت نه این مسئله اختصاصاً  
بطهران دارد قزوین را ملاحظه نمایند که احیا چگونه در نهایت  
استحاد و اتفاقاً باری شما سلیل جلیل آن شنید دشت بهتید  
از شما میجویم این کار را بکنید که بلکه انشاء الله این اختلاف  
آراء در طهران زایل گردد کسی را کسی تعرض نباشد و کسی بری  
نمخه نمیکرد و جمیعاً بالاتحاد و الاتفاق بشریفات الله مشغول شوند  
حال وقت آنست که کل مینا و بیان پردازند و نقیض و نکار این



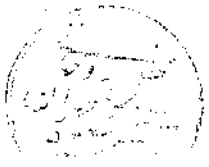
اختلافات هر دو در نقش و نگار است و حال آنکه ابد اوقات آن  
 نیست و اگر کسی بآن پردازد او تا بیوه گذراند باری بغیر از من ازل  
 میجویم که انشاء الله سبب سو این بهانه پاور میان نماید کل بنده  
 یک درگاهیم و عبیدستان یک بارگاه خواجه تاشانیم و  
 موعود به بهترین پاداشش جمیع یاران الهی تحت تابعد ابی  
 ابلاغ دارید و علیک التحیة و التنازع ع مقایسه



طهران جناب آغریز الله ابن الرشید علیه بهاء الله  
 صاحبی سخن

هو الله ای یاد کار آن شمع روشن شهادت کبری مکتوبی از شما رسید  
 و بر مضمون اطلاع حاصل گردید از خدا بخواه که در جمیع موارد مورد  
 تأییدت مجید شوی و مؤید بر کن شدید این ایام بسیار  
 غرر و غنیمت است اما جد و کوشش شدید لازم تا تأیید بخورد  
 حاصل گردد و انسان بخدمت آستان مقصدش متوفق  
 شود پدر بزرگوار را ملاحظه کن که بجه انقطاع و جانفشانی مقام  
 روحانی رسید و منظر فیض ناگناهی شد آن

صبیه را نام بهائیه گذارید و علیک  
 التحیة و التنازع ع مقایسه



هو الله

خطابا که

ای این شهید همواره در نظری پیش بصری در آنچه پیش  
مرقوم گردید سعی و جهد نماید ان شاء الله مؤید بشوید ع  
یاری جن طران جناب آخیر الله این شهید علیه بها الله



هو الله  
ای نبی جلال الهی تحریرت و صل و مضمون مفهوم ولی سوره که این  
خیر نجاست و مصلحت شما بسبب علویت عالم انسان به  
میکویم باید رضا مطلبی نه رضای خویش را ملاحظه نمایند  
در چه حالتی در این سخن عظیم قبلا و در آتش پر شعله در سوز و کداز  
دمی راحت نیابد نفسی تراحت نکند و شب و روز در فکر  
خدمت و عبودیت استان مقدس است و جز این امان آرزو  
ندارد شما نیز باید بر قدم او حرکت کنید و در این فکر و آرزو  
باشید که آن امر میشود باید بدانی که خیر تو در است فوراً  
متابعت نمائی بکرات مرقوم شد که فن طبابت را باید کمال  
مناات تحصیل نمایند شب و روز بکوشید تا طبیب ماهر  
شودید باز میکویم البته در این خصوص قطعاً فمور تمامید و من  
باستان مقدس تضرع بنمایم که شمارا بروحا کبری موثق فرماید و بحقیقت سلیل

شهادت عیسی علیه السلام مایه تا الولد سترابیه کردی از برای تقوی که طلب نموده بودید محض خاطر شما مرقوم شد و الا قسم بحال قدیم که آن فرصت ندارم و بامور مهم مشغولم و علیک التوجه و التنازع



هو الله

مغایبه

بسم الله الرحمن الرحیم

طهران جناب آقای عزیر الله ابن شهید علیه بهار الله الا  
یا حاجی تبرک هو الا بطنی

اللیل شهید محزون باش منموم مکرد الحمد لله نحل سعید  
شخص فریدی و شمول لطف خداوند مجید با وجود تا کیدات متعدده  
سبب خروج از اراض طایسباب مشقت راه فرهم آمد ضرری ندارد  
عاقبتش خیر بود دوباره مراجعت تا واضح و مشهور کرد که جوهر کل خیر ریاضت  
و باید اجتناب الهی خبر برضا حرکت نمایند و تغییر از راه چند اپونید از بار  
تکلیف است باشند و در قلم تفویض حرکت نمایند باری چون عین  
ناظر تو که اسباب مراجعت حاصل شد تا محلی که مجمع دوستان بود بسته  
نشود و موقعی که محل مؤنت یان بود خالی نکردد باید قهرمی باشد

مغازه را بگری و بکمال همت مشغول کسب تجارت

شوی منت رضامن ان شاء الله مؤید

و موفق خواهی شد و نتایج مستحبه  
خواهی کرد و علیک التنازع مغایبه

کتابخانه مجلس شورای ملی  
تاسیس ۱۳۰۲

طهران جناب آقا میرزا عزیز الله ابن حضرت شهید علیه بهار الله

صاحبی

هو الله

ای زبال بیمال حدیقه محبت الله نامه انجناب وصل منفرد و معلوم کردید  
تصریح و اظهار بود و مناجا بدرگاه رب الایات و بیستینات این  
در نهایت ذل و انکسار بدرگاه احدیت عجز و نیاز مینمایم که آن نهال آل  
حضرت شهید را بر شجاعت سبحان غرغان طراوت و لطافت روحا  
بخند تا در هر دم گل شکوفه نماید و رانحه طمینه معرفت الله شاکسته  
و جهان را مشکبار نماید بویس افضله وجوده بغیرند و تحمیل طلبت  
فوق العاده نما و علیک التجهت و اعانة

هو الله



ط جناب آقا عزیز الله علیه بهار الله

خط مبارک

هو الله

یا ابن من استشهدنی پس رقیب لطیفه بلغیه قرائت کردید سبب تیس دلها  
زیر دلیل بود که مشغول بکار شده اید در خصوص محل حجره هر سو قوی که باران  
مناسب دانند فقط و در خصوص شرکت یا حضرت آقان و  
ادب برود مناسب ولی باید که شما در تجارت نهایت غیرت و همت  
و مهارت را ابراز نماید که کل تخمین نمایند زیرا هر کاری که انسان  
مباشرت نماید باید نهایت آقان کند و در این ایام ارض مقدس

بدرجه منقلب که وصف ندارد البته از جناب میرزا موسی من تلامذع بروقا

خواهید یافت ع ع مقابل

یا حاجت برین طران جناب غفران الله خان علیه هاء التلا  
هواتند

ایشیز عبدالبهاء دو طغرانانه شمالی در پی سید مضمون یکی

تفصیل لایحه مزوره و کیر افتادن شخص محفل وثبوت برائت اجناس

الهی بود سبحان تعداین منقریات بکرات و مرآت صدور یافت

و عاقبت بوضوح پیوست که یاران الهی از اینگونه وساوس نفسانی

برمی و نیز از بند در صد اقت بدولت و ملت ثابت و برقرار

و از اینگونه لواحق منقریات مقصد انکار ایات بیانات است و

سنگ دم مطهر اهل نجابت با وجود این باطنون او بام در کار اگرین

شخص ظلوم جهول وقت ارتکاب جرم معلوم بدست عسکرتش گرفتار

نمیگشت چه قیامتی بود و چه نبی اسجدند که توه خط و حمایت

حق مجرم را رسوای عالم کرد ان بنصر کم الله فلا غالب لکم وان یخنة

لکم من الذی بنصر کم بعده و آیات قضیه تشبیه لوابطه فتوغراف بسیار

عجیب است قطعاً لایحوز اما قضیه جناب انوی لامیرزا ولی الله

ذهاب و ایاب بدر بخانه ضرری ندارد و حصول منصبی اگر بشود

بجاست با وجود این تحصیل اسان انگلیسی با بدعت نماید و اگر چنانچه  
 منضم امر یک شود و تعهد نماید که در مدتی قلیله تحصیل نماید و مراحت  
 کند و در آنجا نیز خیابان سلوک و حرکت نماید که سبب امتیاز و عبرت  
 ناس شود این نیز جائز ولی این حکم نیست نظر بصلحت است  
 و اما سئوال این عهد احبابی استی باید خود را مشغول تا اثرات قلبیه  
 نمایند زیرا من بلایا و محن در زایا خود کرده ام و چون اخوان بجهانخوا  
 وجد شدند من با بلایا و روزایا عقد اخوت بستم حال آنکه  
 چنین برادران عزیز می دارم و فی سقیفه مونس و مینند و سبب  
 قلبی طلب اگر این الام و محن نبود ما را در سبیل الهی چه خدمتی بود در این  
 مقدس چه عبودیتی اوقات بهیوده میکند شت و شمر و مجتهد  
 حال آنکه شجر وجود را شمری و آه و ناله سحر گاهی را اثری از خدمت  
 نباید یاران الهی متاثر و محزون بمانند بلکه بخدمت خود پردازند  
 و بجان دل کوشند و جانفش نمایند بقعه مبارکه لا بد در سبع احسان  
 مورد طوفانست کاهی خفت یابد و کاهی شدت جوید مقصود  
 اینست این عیش و طرب مستمر است و آنکه شت و شمر و دیگر هر  
 باید آه و فغان نمود و با چشم گریان و قلب سوزان بخدمت جزیع و فزغ  
 کردید خضرات حواریون حضرت مسیح روحی له الفداز بر فراز دارد دیده  
 اگر چنانچه باه و این مشغول میشند چگونه اتفاق را بر آنچه محبت است معطر نموند

حضرت میرزا عزیزخان سیل حضرت شهید علیه بهاء الله

یاجی لعل

هواته

ای عزیز عبد البهآ نامہ افضل شایستہ نازن افسوس و غم و الم قرأت  
 کردید بحقیقہ حضرت علی قبل اکبر سرور برابر بود و خادم ملکوت اندر نما  
 کلمات الله و مروج بین الله ایام حیات را در عبودیت استبان  
 مقدس صرف نمود و راحت و آسایش خویش را فدای آسایش فرشت  
 نمود روزی آرام نیافت شبی براحت صبح نکرد همیشه در تحت تہید  
 بود و مادام بحیاطہ در معرض تیغ شمشیر با وجود این فتور نیاورد  
 قصور نمود شب و روز سعی کوشش مینمود در تشریح آیات بویا  
 میکرد طوبی اللہ حسن باب تلفظ آنجناب سید چنان تیر  
 نمود کہ چند روز کمتر دہشتم یعنی قلب را بگفتن این خبر با جا  
 بعد دیگر مجبوراً بیان شد تنلی در این مصیبت کبری بیک چیز ممکن  
 و بدون آن نتجیل و محال و آن اینست کہ نقوی مانند آن متصاعد  
 الی الله بخدمت ملکوت الله قیام نمایند و با علاء کلمہ الله بر دارند  
 و بشریفات الله مشغول شوند بحضرت زین العابدین بحیث اب  
 ابلی از قبل عبد البهآء البلاغ دارید در حق ایشان تشریح بد گاہ  
 احدیت شد کہ در خدمت عالم انسانی موفق و موید گردند

۱۰

و حم چنین جناب خوی میزرا ولی الله خان از قبل عبدالبها تحت  
 ابداع ابھی ابلخ دار امیدار شر وجود ذوالفضل ابجو و چناست  
 که روز بروز در خدمت بامر الله باد و ششخص طیل حضرت نصیر الہی و  
 جناب حاجی محمد رضا موفق و موید کردید تا سیدار تباہ و توفیقاً صمدی  
 حال است مطمئن باشید و علیکم اللہم الاع ع

طهران جناب میر عزیز الله خان ابن حضرت و قاء شہید علیہ براء الله الہی

ہو الله  
 اثبات بر بیان نامہ دوم رمضان ۱۳۳۲ وصول یافت مضمون  
 و تصریح ملکوت ابھی و معانی دلیل ثبوت و وثوق در امر الله صمد  
 کہ دلیل شہید بر مشرب در طیل است و جانفشان در این سبیل و ہموار  
 بجز و انکار و ذل و اشتغال خادم این امر عظیم و لشکک غیبی ہذا  
 ان گات مقام مع ایک فی ملکوت الاء از ملاقات  
 بسوزان ایران و اشخاص محترمہ مر قوم نموده بودید بسیار موفق این  
 هنوز بظہمت امر ملتفت نمیشد و خبر نازند کہ چگونه در آفاق شعلہ رزہ  
 چند روز پیش مکاتیب بسیاری از المان رسید بیا خوب بود اگر خبرها  
 ایران اطلاع بر این مکاتیب بیافشد انا و الله بایک این ارسال  
 میشود ملاحظہ فرمائید نمود کہ در چنین قی کہ جمیع اہالی المان

این لوح کمرش



زکورا و انا تا حتی طفل شب و روز بفرخک و جدال و در تنگ  
 جوش و خروش سنگ قال بلند است در پیش قوی تلیل  
 کلشن حیدر آن کلزار و چین چه گلبانگی معنوی زده است بار  
 محبت الله چه بی افزونه است فریاد یا بهاء الا است که باو  
 ملاء اعلی میرسد و هر روز جمعی بظلم سدره قنبری نشاند <sup>نور هدایت</sup>  
 و خورشید حقیقت میدرخشد باری در فکر آن باشید که بعضی از غلام  
 بیدار گردند و اشخاص همه آگاه شوند بشخص محترم عرض کنید  
 که آن دو شیر همایکان شمال جنوبند و آنچه در دهن داشته  
 ایرانت امیدارم که در شمال شما بنیدازند چنانکه در سایر <sup>صاحب</sup>  
 ذکر شد که هر چند ایران پراقتلاب است ولی مقبل میگردان  
 نیز در خطر است شاید بخاطر آرند باری مقصود اینست ایوم  
 فلاح و نجاتی جز روش حرکت بموجب نضاج و وصایا  
 الهی این تعالیم آسمانیست که ایران را احیای کند اما بشرط عمل  
 ملاحظه کنید که خطه ایران الآن اقله صغیر است و اجزای  
 مختلفه ناپدید گردنهایت بعضی وعدوان تجارت فصل عشا  
 معدوم زراعت ناقص چیزیکه بسیار است مفیدین که با انواع  
 حیل میکوشند تا بنیان ایران برافند با وجود این چه امید نجات

لهفرد

مگر آنکه موفق باهری کرد که درین سبب عالم و جمیع اعمه ممتاز بلکه اقالیم  
 سائره خادم ایران شود بدون این کشور تازه و ترکمرد  
 و این اقلیم ویران معمور و آبادان نشود در المان جنملهای متعدده  
 تشکیل شد در یکطرف بوق صلح عمومی و طرف دیگر علم مبار  
 ایران و حاضرین بحقیقت آن علم را پرستش نمودند و نهایت احترام و  
 درسم آداب مجری میشد و علیک البهاء الاکبر جناب میرزا محمد تقی  
 عبدالبهاء ع

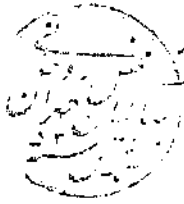
توسعه جناب غزالی خان  
 هو الله



ای سید حبیب  
 دو نامه از پاریس ز شمار سید اول در  
 اوراق غرق شد با وجود غرق جواب مرقوم میشود مکتوب  
 که تاریخ ۱۸ سپتمبر نیز رسید سوال از روش جن مرتبت  
 نمودید تکلیف شما این است که در نهایت اشتغال و انجذاب  
 و تمام روح و بجان مرتبت فرماید و بجهت نماید جناب باقر  
 مرقوم نموده بود مذکور شما لازم حضور شما واجب اصل روحانی  
 باید کل ز شما نفعات الهیه است تمام نمایند شوکت دیو قرأت  
 غمگین شوکت فاخته خورد و شخص معهود بر جو عشق ما

خسرانست با ارباب کنج و تقدر امکان مدارانمائید و چون  
 تدبیر بمناسبتی بزرگان و غیره بقمانید که این محترمین بجایائی شدید  
 همدست و چون با بهائیان کمال عداوت و حسد دارند نه بر  
 بعنوان تعصب مذہبی حضرتی دعوت میکنند تا عداوت بهائیان حاصل  
 و فتنه و آشوبی در میان اندازند و تماشاکنند ز هر طرف که گشته  
 بود بجایست سیکر و زکمیته حضرتی شکل نمایند و یکروز کاوب  
 و مؤسس خفی بجایا و از حدی که بهائیان دارند بلکه در میان بهائیان  
 و سایرین نزاع و جدالی اندازند این قضیه را بمناسبتی و بعنوان رسد  
 و حکایت بیان کنسید شدت بلکه تبیینید که اغیار را وادارید  
 آنان ناسر بسید اگر کنند جناب میرزا علی محمد فی الحقیقه حال تنہی  
 حاصل نموده ہمیشہ محترمه او نهایت محبت و مهربانی مجری دارید  
 و بگویند در خصوص حجاب آنچه از فلم شایق صادر حال ملاحظه  
 مینمائید که عین محبت بود و بجایا نه استک حجاب را عظیم وسیله  
 فاد میوزند ولی بخود آن محترمه بیار محبت و نوازش کنسید قبر  
 حضرت ادیب و قبر حضرت ابن ابراهیم را سفارش نموده ام بنا تمام  
 شما در این خصوص آگید کنسید بیار لازم است حضرت والا حضرت  
 العدل چون بایران رسد لیسسته با ایشان ملاقات کنسید

بکمال حکمت و بکبوسید که مطمئن شد که نصرت حق خواهد رسید باری  
حکمت بسیار لازم امثالین گونه اشخاص ابدانایدیش  
کسی ذکر کرد و علیک البهائم الالبجی عبدالبهائم عشر ۱۹ محرم ۱۳۳۹



طهران  
جناب الامیراعیززاده خان علیه بهاء الله  
هوائه

ایضرت عبدالبهائم جناب میرزا حبیب الله عازم طهران شد زیرا در اینجا  
کاپری از برای ایشان ممکن نشد در وقتیکه در ارض مقدس بود  
در حق و سفارش نام شما کردید حال نیز تا گنبد میشود که بهتری باشد  
از برای و ما مورتی در طهران و اگر ممکن بمنصبی در بلاد خارج تحصیل  
نمائید که بلکه بهمت شما رحتی از برای ایشان میسر گردد و علیک  
البهائم الالبجی ع ع

یاغزیری البته تقدرا مکان در نهایت بهمت در خصوص مثل مقدر  
خواهید نمود ع ع



طهران جناب میرزاغیرزاده خان ابن شهید علیه بهاء الله  
ایضرت عبدالبهائم روز فیر و زعیادت و شرق انوار ملکوت  
هوائه

در طوع و لیحان شدید عبد البهاء بنجائمه و فایده نامه نگار و تزیینت عمید  
 نماید خدایات در آستان حضرت احدیت مقبول بشود  
 لک فتوح غراف مبارک تمید در یوم عمید با عکس روح الله  
 روحی له الفداء رسید از جنتی دیده خون کربیت و جنت  
 دیگر عمید مبارک کردید میز را روح الله را مشتاق  
 طهران

یا صاحبی للبحین



۲۷ ریح ۱۳۲۸  
 جناب میزراغزیر الله خان علیه بهاء الله الایجلی  
 بوالله

اشیای ثابت بر پیمان احمدی در جمیع امور مؤیدی امر منتهیانه پیش  
 دارد مدرسه روز بروز در ترقی است و امیدوارم که این مدرسه سبقت  
 بر جمیع مدارس گیرد از ایران با اسم مدرسه طلب اعانه جائز و ولی اگر خود  
 امر کجا بکمال ممنونیت اقدام در اعانه نمایند مفضل ارتباط شرق و غرب  
 ضرر ندارد ولی باید مفضل روحانی طهران تصحیح آن اعلان بنماید و با یک  
 نفر است تا در امر یک تصحیح نمایند و علیک بهاء الله الایجلی جناب میزرا  
 ولی الله خان بحیث ابوع ابی برسان ع ع

طهران

جناب میزراغزیر الله خان



الله

یاحیی بن

هو الله

ای عزیز الهیته نامها رسیده حال چون باروندیم و میوی  
جان دل عبد البهاء جناب فائمه مقام از اسلامبول راجع به شما  
شده الهیته تا بحال رسیده اند در حق ایشان از هر جهت  
احترامات فائمه و خدمت نمایان بنماید تا امر ارت قدری راحت  
حاصل گردد وجود ایشان اطه خوشی است بجهت بنیاد برگان  
لهذا محضی محرمانه بیارائید و نفوس طالبه را از حقیقت و سسر این  
امر واقف نمائید و علیک البهاء الابهی ع ع  
طهران جناب عزیز الله خان علیه بهاء الله

یاحیی بن

هو الله

ای عزیز عبد البهاء نامه اخیر شما وصول یافت و فوراً جواب  
ارسال میگردد در خصوص آن قضیه مرقوم نموده بودید قبول آن  
موافق مصلحت است جناب نیست همانست که مرقوم نموده اید  
دیگر رجوع بباران مشنع و محال و جمیع آنچه بدخواهان اقرا و بهتان  
زدند ثابت و تحقیق میگردد و از این گذشته شما کارهای زیاد در طهران  
دارید از جمله گرفتاری قضیه املاک جلال الهیته چنانکه از پیش مرقوم  
گشت بنحیت و مهربانی و انصاف و خلاق رحمانی معامله  
نمائید تا نوعی شود که طرفین هر دو از صهیامی عدل و  
انصاف سر مست گردید و عبد البهاء از شدت جستی که شما

دارد این تکلیف را بنماید زیرا نظر بعواقب و وصایای جمال مبارک

دارد و علیک البهائم الابهی ع ع <sup>تجدید</sup>

هو الله

حدود

ایغیر عبد البهائم چندی پیش نخواستن شما نامه در تنبیت عید نکاشتم  
 نسبتاً تا بحال رسیده حال نیز بصحت و بنحاطر و یادی لهذا تحریر  
 این منظور در ختم و از جو د ملک وجود ترا تا میاید غیب و شهود طلبیم  
 فی حقیقه قائم بر خد متی و در کمال همت جناب میرزا حبیب الله ولد آقا  
 رضای چهارم طبا بد مقرب در گاه جمال ابجی در مصر در معیت مقتدر  
 بایضا تو مان موجب مامور درشت چون مقتدر الملک باور  
 سفر نمود و او را نیز گفت که از مصر رجعت نما حال میرزا حبیب الله سفیل  
 سرگردان بکار و عمل مانده شما بگو شید و نهایت همت را بفرماید  
 که هر دست یاد و باره در مصر و یاد در اورپ در هر نقطه از آن که  
 باشد با ترویج القیین شود میل با یران بداندارد یعنی والده من ا  
 نمیشود قطعاً که با یران آید این قضیه بسیار لازمت و علیک

البهائم الابجی ع ع <sup>تجدید</sup>

یا همی سخن طهران سلیل حضرت شهید جناب عزیز

ای ثابت رسا نامه خیر وصول کانت و از کشف کوی با حسین بن  
 نداشت خاتم کرشت مادر حق ایران و سرداران محترم ایران

تامل تصدیق باستان یزدان نایم تا خدا چاره نماید این بسم ضعیف ایران علی  
 مرزنده مید کرده است طیان عادی علاج میشوند طیبان ق  
 آن حضرت رحمت است تا تریاق فاروقی دهد و همچون که بنیاد  
 فرماید چاره جز این نیست من امیدوارم که این بسم علیل نغای از  
 جلیل یابد و مرض اعراض خفت یافته اسباب غیبی فراهم آید مستقبل  
 ایران در نهایت شکوه و عظمت بزرگوار است زیرا موطن جمال مبارک  
 جمیع آقا لیم عالم توجیه نظر احترام باریان خواهد نمود و تعیین بدایه  
 که چنان ترقی نماید که انظار جمیع عاظم و دانایان عالم حیران ماند بده  
 شماره گبری بلغه المین روها و عد غیر کدوب مستعلین نبأ و بعدین  
 در خصوص میرزا حبیب الله نسبت به نهایت محبت را خواهد نمود شخصین  
 صحتمن که مذکور فرمودید اگر تصادفا ملاقات کنید ابلاغ نمایند  
 که ما در حق ایشان دعا کنیم و در آنچه سبب عزت بدیه ایران و ایرانیا  
 بگوئیم بجزرت اخوی نهایت مهربانی از قبل من رسانید  
 و بگوئید که در هر دایره از دوا و حکومت چون مستخدم گردید  
 و روز آرام شمیر بخدمت دولت و ملت پردازد و نهایت را  
 و صداقت و امانت و پاکی و آزادی اثبات نماید و بموجب خود  
 ولو جزئی باشد قناعت کند و از جمیع آلودگی ها منزله و مقدس  
 باشد تا واضح کرد که بهائیان فرشتگان آسمانند و جبر قدرت  
 بعالم انسانی علی الخصوص وطن نشینان رزونی ندارند و این وصایا



باید دستور العمل جمیع بهائیان که بنجد سمت و منصبی مخصوص گشته اند  
 کرد و آنچه ارسال نموده بودید قبض و وصول آنرا می چند پیش ارسال شد  
 و علیک البهاء الأجلی ع ع سید

طهران

جناب علامه <sup>علیه السلام</sup> دو افروش <sup>بوالله</sup> علیه بهاد الله الأجلی

ای بز حال آنکه نامه تورا رسید و از وقایع طهران و پیشانی افکار ایرانیان  
 شرح مفصلی بر قوم بود حق بجانب شماست این طوفان سنا و آراه  
 و اذعان است و وقت ناله و ندبه بی پایان ولی این انحصار خود  
 ایرانیان ملاحظه نمایند که این قوم چه بر سر یاران آوردند چه خونریز گشتند  
 چه بنیانها بر باد دادند چه در نفوس شهید نمودند چه در زمان  
 اسیر کردند چه در طفلان شیرخوار را بنجد ابد آرزو کردند جسمهای  
 شرح شرحه را سوزانند ممکن نیست که هیچ عملی تا نبیند اگر دانه باک در خا  
 بینشانی خرمین مبارکی بدست آید چون ششم کین در زمین گشته شود  
 البته زوالی حسین حاصل خرمین گردد ملاحظه نماید که انقیوم در  
 چنین غرقاب لوم با وجود استغراق در بلا یا بمیر و سامان و خانق  
 و هزاران باز یاران را بدست کلوه نمایند در همین چند روزه در صحا  
 تم جناب میرزا بابا خان رانصف شب در ب خانه در زدند و آن ستم ظالم

بالپر بنهایت محبت آن اشدرار درون خانه بردند و غایت حرمت  
 مجری داشتند بقتله کلوله با سینه المظلوم زدند و این طفل را بناله  
 و فریاد آوردند در صفحات عراق بین چه کردند با وجود اینکه جنگها  
 بریده و دندانهار خسته باز اگر فرصتی یا بند لقمین بدان جسم بیچاره را  
 بدست تیر و شهید شمر نمایند با وجود این اعمال این نوا یا است  
 خدا این چنین نماید ولی شما باید با کل بنهایت محبت و مهر با  
 و صدق و وفاداری خواهی باشید و در این بین جانفشانی کنید  
 و مرهم هر زخمی باشید و در زمان هر دردی هر شننده را مایه عدل  
 فرات باشید و هرگز سندی را مانده آسمانی زب الایات  
 هر مرضی را پرستار باشید و هر قلبی خوف بیم را پناه  
 امن و امان ولی در امور سیما چنانکه از پیش گذشت ابتدا داخله بنمایند  
 زیرا نبض قاطع جمال مبارک داخله ممنوع است و طیک البهرا الا

مع تقاضای  
 الله

هو الاهی

مناجات لطلب المنفحة لمن عبد الله جناب غلام حسین علیه السلام

الأبوی

خط مبارک

هو الاهی

آئی الاهی قدا طیر من طيور ریاض العرفان الی حدائق قدسک

خوب

ورج نسیم من نمام غیاض الایقان الی محبت خدایتک و مکان بوندتک  
 و عوده الیک و وفد علیک و سعی لیک مشتعلابنا خجسته  
 مستیقما علی امرک امتثیلاً بعهودتک ثابثاً علی عهدک و وفایک  
 اریب نور وجهه بنور العفو و الغفران و ادخله فی ملکوتک یا رب الارضین  
 و بکنه فی جوار رحمتک یا حنان یا منان و شرفه بملقاتک فی  
 طلب ایجابان تک انت الخیر لکریم استعان مع مقادیر



طران جناب آ غلام صهر من ادرک تقاربتی فی مقصد کرم  
 یا جمیلتی  
 هو صه

ای غروب آن نفس مطمئنه رضیه مرصیه این مصیبت بالملکوت  
 عموم را پر خون نمود و جان دل را زرا بحرین و حسرت بی ممان  
 انداخت چه شمی گریان است و هر دی بر بیان جمیع خجسته  
 عبد البهائم نهایت تعلق را باوداشت ولی وقوع این مصیبت را  
 حکمت بالغه مستور و مکنون هر حیاتی را عاقبت موتی و هر دنیا  
 فانی این جام بخت کل شرار است و هر نفس عاقبت از جرعه مرگ  
 کرد و در جهان دیگر شتابد و حکمت الهی چنین اقتضای نماید تحقیق  
 غایت است و غلظت موهبت چنانکه غیوب از عالم رحم و دخول عالم

است  
 ۱۰۹۱

از توفیقات صمدیه است و چشم خروج از این جهان و  
 دخول در جهان جانان از عظم مواهب حضرت رحمن و رحمت  
 قضاوی روحانیان و مقصود از حیات در این عالم دنیا آن است  
 که انسان کتاب فیض ابدی نماید و رومی بنور ایمان روشن نماید  
 از عین یقین نوشد و بلکه کوی آبی بی برد و کتاب فضائل عالم  
 انسانی نماید و برضای آبی موش شود آن بزرگوار اگر کند بچشم  
 این مواهب فائز پس از آن بقادر این جهان از رومی نه است  
 حسن خاتمه عظم مواهب حضرت رحمانیت و اگر کند بان فائز کرد  
 جمیع متعلقین آن درگاه کبریا از قبل من تسلی مید و نوارش کنید مبادا  
 مایوس شوند و نومید گردند امید گل بخداوند مهر بانست نظر بخدا  
 مشکوره انمقرب درگاه کبریا شما در مقام او مقرر گردیدید <sup>شما</sup> فاجعه  
 علی بن فضل العظیم قد این مواهب را بدان و علیک البها و الا  
 ع مع مقابله



خواهد

خط مبارک  
 جناب علامه معلی علیک بهاء الله و ثناءه و تحیت اهل ملکوت  
 الاهی بنی تحقیق در خدمت امر الله ثانی آئین من در ک یقادر تبه حرم  
 حاجی میرزا عبد الله چراغ او را روشن نمود می بخت بود که تحریر  
 ممکن نبود حال دوباره اندکی تحریر پردهم مکاتیب جنت را برسانید  
 جمیع جبار تحیت ابرع ابهی بلاغ دارید عبد البها و عجبش



هو الأبحی

طجابه میزرا غلا حسین علیه بها و الله الأبحی ملاحظه نما

نحو سید

هو الأبحی

ای قبسه بجهت الله در این وقت که برودت قلب دل اهل حق ادنی را عاقل  
و محمودت نفس در روح اهل طبعه سفلی را استیلا کرده و غشمت  
شعله زن و شور می بیفکن حرارتی ابراز کن و سوز و درد  
اظهار فرما لسان فصیح بگو و نطق بکنج بخواه برهان قاطع  
شو و دلیل واضح گردنجم بانج پین و حکم فارق بشو صدر  
از اسرار شرح کن و قلبی از انوار منبسط نما حمامه حدیقه بوی  
شو و عند سب کلزار تفرید کرد موهبت الهیه عظیم است  
و خلق رب کریم رحیم است رجای بزرگ از فضل وجودش  
و امید شدید بگرمیش بدار تا امار ملکوت بینی و آیات  
جبروت استماع کنی کبر علی وجه الله الورقه الارزعه و الیه  
الطیبه الکریمه و علی الورقه الخاضعه الخاضعه ضلعک القاعه

بته و علی ابناک لنجیب المنخوف بعنایه

رکب المتعال و البهار

علیک و علی حیا الله

ع ع مقابله



هو الأبعهی

و جناب میزراغلا محسن جل حق علیه بهاء الله الأبعهی لا یتخذنا

هو الأبعهی

عظامه

ای شیدای روی بگوئی حق این کرم خاک آشیان مرغ خاکی و پرند و پلما  
 لند پرند کان حدائق آشیان در این خرابه دیرینه ننمایند و منزل ماور  
 در این کلخ فانی نخواست بگذرد کل اوقات اشتیاق کلشن حامی در آرزوی لانه در  
 روحانی کنند از قفس ناموت نجات طلبند و در فضایی گشای  
 جیوت حیات جویند علی الخصوص آن طیر حدیقه وفا که بکلتان ابر و از تو  
 و در ریاض قدس بزروع سدره اشیا سازت دیگر شما اگر از این  
 محزون دلخون هستید او در نهایت سرور و جنود در جوار رحمت کبری است  
 و تسبیح و تقدیس مشغول رت داخل لورقه الزکیة الطاهرة فی حدائق جوی  
 و ختة تقدیسک آنک انت الغفور الطوف الرحیم متعالی



ع  
 ۹  
 طهران جناب لاغلام علی علیه بهاء الله

هو الله

جناب لاغلامی در پناه حق باش و مشمول کجا و عیادت  
 مکاتیب شمار سید پوسته را عنوان چنین بنویس پورید  
 جناب لا احمد و از او بعید البهاء نام نفسی دیگر از دم ندارد جمود  
 دستور العمل من عمل نما  
 عبدالبهاء عباس متعالی

خواهد کرد



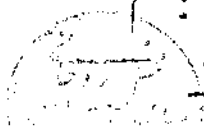
۱۵۴۷

طهران جناب آقا غلامعلی دوافروش علیه بهار الله  
خط مبارک هو الله

ایشان بر همان جمیع مکاتیب تا پتم محرم ۱۲۳۱ سنه با جمیع برآ  
رسید مظهرن تا شرفست بیش از این نیت جمیع یار از زاریت با جمیع  
عبدالبهاس متا به

طهران لامینزاعلامعلی دوافروش علیه بهار الله  
یا صاحبی السبحان هو الله

ایشان بر همان مکاتیبیکه ارسال نموده بودی رسید  
از وقایع طهران نهایت احزان رخ داد از خون و صولت  
عس مبطلم که این طوفان بیایان رسد راحت و آسایش حاصل  
کردد لا اله الا الله نصاب و وصایا عبدالبهاس  
با یاریان نموده و نماید و سبب جمیع مشکلات همین  
امید چنانست که بعد تنبیه شوند و علیک بهار الا ابرع  
روی پاکت پوسته طهران با اسم من مرقوم نمائید و آن  
پاکت را در پاکت دیگر بگذارید روی پاکت ثانی را با اسم آقا احمد  
یزدی مرقوم دارید ع ع متا به



طهران اجزاء و دو خانه آقا غلامعلی علیهم بهاء الله الا

نزهت سیرک

ای بندگان حضرت مقصود جناب آقا غلامعلی وارد و  
از ایمان و ایقان و خلوص آن یاران نهایت ستایش مینمایند  
لعمد امور شسور کردید از اطفاف خاصه رت غفور  
امید موفور است که در پناه تیر تویم ظهور مؤید بجدات  
کردید و در درگاه احدیت مقبول و مقرب باشید و علیکم بهاء

الأبھی ع ع حاشیه



نزهت سیرک

هو الله  
طهران یاران و اما، رحمن علیهم بهاء الله  
هو الله

ای یاران مهربان و اما، رحمن الآن در پاریس مشغول تخریر  
این نامه مختصر شتم جناب آقا غلامعلی ذکر جمیع یاران الهی و اما  
رحمن را نمودند و عبدالبهاء و حق کل ز ملکوت ابھی سرور دل و  
جان رجا بنمایند مطمئن باشید که کل در نظریه و همواره باید یاران  
و اما، حضرت رت مهربانم و هر یک را جواب و یا خطاب  
منفصل نگاشتن آرزو دارم ولی استحیل تمتع و جناب  
آقا غلامعلی تفصیل حال را بیان خواهند نمود ع ع حاشیه





( ۵۴۹ )

اللا اله الا الله

طهران ناصریه جناب آقا غلامعلی دوازدهم فرزند علی علیه السلام  
خط مبارک  
هو الله

جناب الاغلامعلی زحمات شما بسیار بود حال  
که عبدالبهّا بشرف مرجعت کرد بیشتر خواهد گشت حضرت  
عبدالله از ملکوت ابی ترانه از تحسین بنیامید که انچه تعدیه از  
او خوب از عهد بر آئی مطمئن باش که جزای خیر این خدا  
باستان جمال بھی در سلطنت جهان عظمت و علیک  
البهّا والا بهی عبدالبهّا عیبر تقابته



این کتاب مستطاب که از بر اعهه فضل و عطا حضرت عبدالبهّا ارواحی که  
الفداء نازل جرسب امر محفل مقدس روحانی مرکزی طهران بر تخریر  
موفق و مؤید شد که تشریح ب الرحمن حقیقی شیرازی الذی آمن بآیه  
ویرجوا الهدایة لاهل العقب الم کلها نسل الله ان یغفر له ذنوبه با فضل  
والموہبته والا کرام

فی ۷ ربیع الثانی ۱۳۴۷ مطابق ۳۱ شهریور ماه ۱۳۰۷ در پانزدهم  
شهر القدر ۸۰ من ظهور نقطه البسیان روح ما سواه فله

کتابخانه

جناب محمود ولد حاجی محمد علی بن عمر علیهما علیهما بحمد الله

هو الله

ای سده آستان مقدس نامہ مختصر شامفضل بود ایماز انجمن است بسید تقبل  
گردید زیرا مختصر بود و پرستی ایسید چنانست که با لطافت فاضل مرقی گری  
و عینک الیها و الیها ۲۴ ص ۱۳۳۵ ایضا مقادیر



خط میر

میرالاجبی

آ میرا علی کرم

جناب زین العابدین آ میرا علی کرم زائر علیہ بہاء الیہ

میرالاجبی یا من توبہ وجهہ للذی فطر السموت و الارض بی فضل و بروتی جمال مرم  
و حق جایش فرمودہ کہ کل را داخل تربیت گرفتہ و با انواع لطافت و عمدا طبع  
مکات احش جماد و مسالہ فرمودہ و لما باید قدر این انطانات رحمانیت را بدام  
و بیان جہ نہایم تا بذر مؤمنش در زرعہ وجود نایب گردد و اسرار غمیش را شرح  
این جہد و کوشش بخت حصول نتایج فیض از ثروت اوست و الیہا و علیہ کرم  
تجدید

لہران برہم جناب آ میرزا علی کرم



علیہ الرحمۃ

جناب میرزا محمد علی

سہرورد

برهته ارثابت بر بیان کتب مفرد قرائت گردید و مضمون معلوم شد که در  
 از قید آب و گل رسیده نیز که جهان سرور دشت دمان است جان پرشارت نیز و در جهان در نهایت  
 سرت که انکساف رب رؤف شامول است در محبت و عرفان حضرت بی چون نهایت آگالی  
 لهذا ابراهیم کلمات نما در هر مفعول که در آن توجیه بحد اع کف و تائید روح القدس طلب و کلام نما و متع  
 رس و و نام و در این کن است تائید برید مطلق باش مکتوبه بخواب سید مار کار م قدم گردید  
 در طی این نامه است بید و حیکت آنچه و آشنای ع ع ع  
 ت بره



براهیم

حباب آقا میرزا محمد عیبه چهارم به پیرس مدح حفظ نمایند

براهیم

نظر

ارثابت بر آنچه فرموده الیک بصفیة تراجم و تحقیق باجمه و کیسونه فامه و لقب بجز نبی الامم و کرم  
 روح سببش نفعات تقدیریک و بصیرت الیک و صدر شرح با یکت و اذن ستمتگی و دیدم  
 توجیه بحال قیومیتیک ارثابت بر مریع عهد که درین ملک و عهد محقری مسؤله کنند  
 حفظک و در هر یک آنکست که کلمات این طرقت در بقدر ع ع ع تائید



صفحه ۱  
بشار جناب نیرا عبد الرحمن شیرازی امر کریمان متحریر دو جلد کتاب خطی  
از اللاح طرازات و تقیقات ربانات و شرفات در ارسال کتابخانه لکنس و  
فرانس و نیز نسخه در جواب غیر اغاثات تاضی  
۱ شیراز بشار جناب عبد الرحمن لهور غایت من عاف حول الاما ربنا علیه و ام

بخصوص ردی بکت

۲ بشار جناب زار نیرا محمد تقی خان قمر اطلعت بیان با در شکر از طواف سلف  
مادع ز لهور غایت در حق آقا میرزا نصرالله کاشی و جناب محمد باقر کاشی و در شکر والد و  
همیشه و داماد با شکر طران در سبک بتعالیم آئینه ز لهور کزت در حق لایمرا صیب شه  
قمر و ضحیح حکمرانه

۳ بشار نینده حضرت صدر در حق جناب آ میرزا تقی خیاط از حضرت عبد الله با بر تپا  
مخبر بکتاب بیان معنی آئینه ربان مبارک در خصوص همکار کرم  
۴ طران بشار جناب آ میرزا تقی خیاط قمر لهور غایت ثبات غلط الی در حق جناب  
آ میرزا عبد الکبیر و جناب ناسید حسین و جناب سناهد لودی قمر و جناب باقر و جناب  
تمیز خان رضیع محرمه و بنین آید مبارک سیمبر شه بعد عشر لیا

۵ طران بشار جناب زار نیرا محمد تقی خان خیاط قمری اشته والد و بیان اشته  
والد و قدرت شه آ میرزا محمود آ قدرت شه آ رحمت شه اشته تزل ضخم  
بیان مفسر شارع تدیر در خصوص حدیث مذکور منبر نمیکه در ایام سابق در حق

صفحہ در در تہ نام قائم جمیع حروف ظاہر و سرور

۱۱ طہران باٹھار خباب آیرزا تھی خیاط قمی ظہور غایت حضرت عفتن تہ اعظم

در حق مشاہدہ

۱۲ طہران باٹھار خباب آیرزا تھی خیاط ظہور غایت حضرت رولہ البر مشاہدہ

گیش در سرور

۱۳ طہران باٹھار خباب آیرزا تھی خیاط قمی نصیح حضرت من درادہ تہ مشاہدہ

بسکرت در نہج تسلیم در رضا

۱۴ طہران باٹھار خباب آیرزا تھی خیاط ظہور غایت فریح نشیب از صہر قویم در حق

مشاہدہ ریمان نجاب آفحمہ حسن عارف دیمان تریط عرفان

۱۵ عراق باٹھار آقا بابا ابن سحی ظہور غایت حضرت عبد بہار در حق مشاہدہ

در جاد و رود دو برادر لہیان بشر لیمہ الکتیہ

۱۶ طہران باٹھار خباب میرزا آقا جان و خباب عذرا و خباب یعقوب

عبد بہار بادر سکرندہ بدر گاہ کبرا از فوزی عمر بہت لہیان

۱۷ طہران باٹھار خباب میرزا آقا جان بزرگ بشارت بیان الہی در عزت اولاد

یعقوب

۱۸ طہران باٹھار خباب میرزا آقا جان بزرگ بیست سین آیات در خصوص غنائی

در غنائی حقیقی

صفحه ۱۹ طلان بافتخار جناب میرزا آقا جهان بهر تجمید حضرت عبدالبرهه لارا  
خوش مشا'یه در تعقیب این لوح مبارک لوح دیگری است که مشا'یه و تسمیه  
والده امین راز قدان شصاعده الهی است سبب میفرمایند

۲۱ کاشان بافتخار آ میرزا رحمان آ میرزا شعبان حبیب میرزا داود بیاض حضرت  
عبدالبرهه در نیکو نفوس متهمه از کاشان سبوت گردیده اند  
۲۱ طلان بافتخار جناب شهیدی تقی تبریزی لوح مبارک حضرت عبدالبرهه  
ترکه و بروز کرم در حق مشا'یه

۲۲ طلان بافتخار جناب سیف شهید تبریزی لوح حضرت علی الورع با  
القیاد از حکومت و ظهور کرم در حق عده از اجاره

۲۴ طلان بافتخار جناب شهیدی تقی تبریزی لوح مبارک حضرت عبدالبرهه  
ترکه و بیان مبارک در طوع جمال بهی از انقیاد و نیر بنامان زنده دل  
بصفت دیدار

۲۵ طلان بافتخار جناب آخوند تقی ترک بیان بیاق کمر بلسان ترکه بهی چون  
آینه است از ترک گفتن ما را آزاد شد قادر با قباس انوار شمس حقیقت میگردد  
در تعقیب لوح بعنوان (اثبات برهان) میفرمایند بر سطره اشراق نیز آفاق برین  
و غرب آتیا ترک را جاک از میان رفت و نیز در تعقیب آن بعنوان (اثبات بر  
آرشید) میفرمایند تمام استار در اشراق انوار پس با طوبی بار بار در بیان

۲۶ کرستان باٹھارہ تہہ تہہ راضیہ سنی پان حضرت جمن بشارت ہزار صحابہ

وامر بہدایت بعض لزا امر ہزار قصیر عزت لہو

۲۸ باٹھار خاب لہو تہہ بیان حضرت عبد ہبہا در حرکت جسم مضیہ وغیر مضیہ

گوش لرض حرکت محو شمشیر  
۲۰ بغزان (لطائف بقبہ لزا) ظہور حرکت ثبات امر بشارت ہر وعدہ لہو

اجبار و تخمین عائدہ ایشان طلب مغفرت جہہ امیرا عبد حسین احمد

۲۳ بغزان (ری باران امر) نضح حضرت عبد ہبہا نہ حسن سکوت با جمیع خلق دریم

تربت الخصال لرض منشن

۲۵ کرستان باٹھار خاب امیرا اسد وعدہ لہو اجبار و الامر لہو ظہور

غایت ثبات حضرت احدیت در حق آمان و زول نہجات طلب تأیید

۲۷ کرستان باٹھار خاب امیرا اسد تہہ صفوانہ ظہور غایت حضرت لہو

بشارت ہر و سبب جہیر امیرا لہو تہہ و سببہ کریمہ امیرا تہہ راضیہ

۲۹ کرستان باٹھار تہہ تہہ درو راضیہ بیان درو پان اکو در حسن سکوت

مجت و خلص با قرین خود در جہاد دخول ایشان بشریہ آکو تہہ

بح کرستان باٹھار آکو تہہ ظہور غایت حضرت عبد ہبہا با اجبار کرستان

امر بار سال سنی لرض آن سامان و با امدان دریم

صفحه ۴۱ <sup>نیت</sup> مستخرج باٹھار جناب آ میرزا اسد اللہ صفحہ ۱۰۰ طرز غایت حضرت

من طرف حوله الاما نسبت مشا رہیہ

۴۲ طرز باٹھار جناب آزر اللہ تفسیر بین آیات کہیہ در خصوص رویا

مشا رہیہ و ان حضور جناب آ میرزا عکس خان دہہ نہ سکینہ درجا بعفرت  
در حق ادر آزر اللہ

۴۲ کریش ہن باٹھار جناب شہدی حسن نزلہ امر حضرت بن لراہہ نہ مشا

در ادر شکرانہ برگاہ حقیتم از و مول بخشہ نجات

۴۳ جناب شہدی حسن نزلہ نجات از قلم شایق کہر در حق

طلب ہایہ  
۴۴ کردستان باٹھار جناب آ میرزا اسد اللہ صفحہ ۱۰۰ دے لرا با جبار و اما کہر

طرز غایت حضرت عبد بہا در حق آنان در جا شکرانہ ہایہ

۴۵ کریش ہ باٹھار جناب میرزا محمود امر شایق کہر با در شکرانہ ہاستان

جمال قدم از نور مقام محمود

۴۶ بدون عنوان مکرر کہر بن میان لصلہ ہن دلہ ہنشاہ (۱۰۰۰) ہر

بعد حصہ صد ہزار فرشتہ است و لا الف حصہ حکم در یک ہن ہجر ہشتہ

۴۷ کریش ہ باٹھار جناب آقا حسن نزلہ طرز بیان حضرت عبد بہا  
در لغزہ کلمہ الہیہ با نظر آفاق و محمود در لہر لہریان



۴۸ کروستان بافقار خباب شہدی حسن طہری وعدہ لڑا جہاد شہد یرق  
حضرت قیرم باین بیان مطلق قولہ عز برمانہ (( شمع لڑانہ یاق چن پر تو سزاق

وہ کہ عالم ناسوت عالم انوار گردد و جہیز از آئینہ طالع شود . . . . .  
۵۰ در سنج اجناس لکھ بافقار خباب خان عمود عدہ لڑا جہاد و امام الحرمین  
بان حضرت عبد بہاء در شہادت نفوس متہدہ و عروج قطب لاسکان و بناء

بجائگانہ چند در ہنر جهان ننگ زمانیکہ در سر در آب درنگ  
۵۳ کروستان اجناس لکھ بافقار خباب آقا میرزا اسد شہ وعدہ لڑا  
اجناس لکھ غنایت طلعت پیمان در حق اجناس ان و تاکید بعضی در رفع

اختلاف حباب بین خباب آقا میرزا اسد شہ و جناب حکیم ابراہیم  
۵۵ ط بافقار خباب میرزا حق در در مظهر غنایت حضرت عبد بہاء در حق

و لہر بکرت بر بسیر لکھ  
۵۶ ط بافقار خباب میرزا حق در در مصلح حضرت زخاف حولہ الاسماء در  
در نہاج پیش لکھ مظهر اسرار عظام لکھ در کثرت وجود

۵۷ بافقار در مصلح خباب میرزا حبیب یاق حضرت پروردگار بنا  
اصح مطلق قولہ خبر نامہ (( . . . حال در بیکہ دیگر گشت و سیر و سفر دیگر کن یعنی لڑا

اسکان ہو مکان رحمت نامہ آمار عدہ دیمان بزبان را در طالع شہد ہائے  
۵۷ بافقار اتہ شہ ہمیشہ آقا میرزا مؤمن لکھ غنایت حضرت عبد بہاء در حق

فهرست

صفحه ۵۸ بافقار جناب میرزا اسحق خان زار و جناب عبد الله ظهور غایت مرکز عهد  
در حق نشانیها

۵۸ بافقار جناب میرزا اسحق جناب میرزا ایس جناب میرزا یعقوب رجا  
طلعت پیمان در فرمان اقصیم کاشان و جدو کلمه الله در آن سامان

بیان حضرت

۵۹ همان بافقار جناب آقا میرزا اسحق و آقا میرزا رحمان و آقا میرزا فرج الله در  
نیجات رحمت عالم نامه در روز مهاب کلامیه  
۶۰ کاشان بافقار جناب خواجه روح رنده از اعیان کرامت حضرت زید  
بین میان جان اقرا ناطق قوله الاصله (۱۱۰۰) هر بصر بصیرتیکه قوت مشاهدت  
روشن گشت در صنف البصر ز قلم میرزا بصیرت چون قوت مشاهدت دیده

بر لبست ...  
۶۱ بافقار جناب آقا میرزا اسحق خان محمد رجا حضرت عبد الله در عهد  
بکفرت اسحق و فطانت در قره گناه انور

۶۲ کاشان بافقار جناب آقا شکر الله جناب غلام حسین جناب آقا محمد باقر  
اسر مرکز پیمان در ادب شکر الله در نگاه حضرت زیدان از عرفان بحال رحمن

۶۳ بافقار جناب آقا اسحق ظهور غایت حضرت عبد الله در حق مشاهدت  
رحمت آقا یوسف

۶۴ کاشان بافقار جناب آقا میرزا اسحق ظهور غایت حضرت من اراده الله در

تشریح

صفحہ ۶۸ باٹھار اطفال مرحوم آقا میرزا نذول نجات طلب مغفرت در حق آقا  
۶۷ ہجرت لاکر کہ در شرق الاذکار کاشان اعانت فرود و بچن حضرت  
اما الرحمن نذول نجات از یارہ شاق لاکر طلب تائبید در حق آقا نذول  
نذول اعانت جہہ شرق الاذکار

۶۸ ک باٹھار جناب میرزا محمد باقر مستم ابن آقا محمد علی المتقاعد لہ تہ نذول نجات  
طلب مغفرت از یارہ شاق لاکر در حق آقا محمد علی مرفوع

۶۹ رت باٹھار جناب بیعتوب ہر ایضی ظہور غایت حضرت عبد بہا در حق  
مشاہیر رام نکھت و عمدت و سکرل شہن ترقب بر نفع موانع

۷۰ رت باٹھار جناب میرزا اسحق بہا ظہور غایت حضرت مولانا در حق  
عدم اجازہ ترقب نظر متفقہ حکمت در برزکرت در بارہ آقا یرف را جہا ستارہ

۷۱ قرین شہنار باٹھار جناب آقا رضا و جناب قاسم حسن و فائزہ حرم  
رضاخان و عرم آقا لاکر ظہور غایت طاعت پیمان در حق آقا نذول نجات

عالم نجات  
۷۲ شہنار باٹھار آقا لاکر نذول نجات طلب تائبید از قلم شاق لاکر در حق آقا

۷۳ باٹھار جناب قاسم حسن شہنار در بیان بیان حضرت یزدان در عجز علی بہرہ  
از ادارہ حکمت و خیر خواہی حضرت ماجد در طلب عفو و غفران در حق آقا مرفوع

۷۴ باٹھار جناب آقا میرزا عبدالکاب کاشان بیان حضرت عبد بہا در حق

زند

صفحه  
عبدالواس شهبند درجه ظهور روح در میان آن عبد الواس در نه عبد الواس

۷۵ بافتن جناب آقا میرزا عبد الواس نزل منبات از خاریق و طلبت سید محمد

۷۶ صفهان بافتن جناب سید شهاب و جناب فتح الله لکهنی غایت کز عهد امیر

حق آنان و عهدی از اخبار است داماد جان

۷۷ بافتن جناب دکتر محمد خان محمد ثیاق رب مجید از اب بزرگ کده و طرف

در عراق بخبر نیر آفاق و قیصر زحمت خود ایشان در خدمات در است

۷۸ طران بافتن جناب دکتر محمد خان بیست طلعت همان رضایه و انقباض

ایران بر بینه اخراب و اتمام راه بر با باد در ایان آن

۷۹ بافتن جناب آقا میرزا غایت الله خان و آقا میرزا لطف الله خان و آقا

سیرا بدیع الله خان و آقا میرزا عبد الله با و اف و آقا میرزا سعید خان و آقا میرزا رحیم خان

نزل مناجات قسم ثیاق در نگاه حضرت قاضی الحاجات طلب معرفت و علم درجا

در حق جناب دکتر محمد خان مرفوع

۸۱ بر بینه جناب آقا عبد الواس زائر بافتن والد و محترمه است الله طاهر سلطان

اختر آقا عبد الحسین اختر آقا جمال همشیره را به حرم خرم طاهر و وصیه بر هم سلطان

را به جناب آقا میرزا علی لکهنی غایت حضرت عبد الهادی و طلبت سید محمد

۸۲ نیراز بافتن آقا میرزا شهاب همشیره جناب تیر سلطان همان طلعت

پیمان در صدم تقید فیض ملکوت کج در عالم ناسوت و در شرفین رجال و

بیت جمال و قدرت هرگز سخن با بخدا باد

۸۴ شیخ ابوالفتح خجابت آقا نصرالله بزرگوار مجدّد حضرت عبدالمهدی از سیرت  
شاهزاد طلب شفا در باره استاد کاظم و فشارش در خصوص بازماندگان آقا محمد

درم رحم در نه نه والدین را کند با آقا محسن در زوجه کسر حقه اطفال

۸۵ شیراز ابوالفتح خجابت حاجی نصرالله شاد تلمیذ شیخ در استغاثه بدرگاه  
حق تعالی طلب شمول فضل در باره شاهزاد

۸۶ طهران ابوالفتح حضرت شکر الهام شریعت طلعت شیخ از در منزل چهار  
خط مبارک حضرت رب اعلا و شرح بیت مرغ محله شمیران در باغ صحرای قمر  
گیل در باستان شهر سرریک نکوت برد

۸۷ آباء ابوالفتح خجابت افغان سده مبارک آقا سید آقا اظهار غایت  
از شاهزاد راجع به رسته

۸۸ شیراز ابوالفتح خجابت شکر الهام غایت همان حضرت حین در حق شاهزاد

۸۹ ابوالفتح ماه ریح خانم امر شیخ ابوالفتح در باره شاهزاد از نو بدست

۸۹ طهران ابوالفتح شاهزاد ماه ریح ظهور غایت حضرت عبدالمهدی در حق شاهزاد

۹۰ شیراز ابوالفتح حضرت حسین ابن محمد ابرار شریعت همان حضرت زوال

از شاهزاد برهنه هندی شدن با بر کبر و تجویز آشنایان کلاب ممنوع شهید حقه  
استغاثه از مرض

۹۱ شیراز باغخار جناب آیت‌الله شیخ ابراهیم طهرغیاثت میثاق رب مغفرت

مقی شاره و طلب مغفرت در حق رب مرفوع

۹۲ طهران باغخار جناب آیت‌الله طهرغیاثت حضرت عبدالمهدی در حق شاره

حضرت دکتور دینرفغان و حضرت دکتور اسطوخان

۹۳ طهران باغخار جناب آیت‌الله سلطان طهرغیاثت حضرت فخر حارف حوله الامام

مشاره و اجازه تشریف آستان مکتب از طریق تقاضا

۹۴ ط باغخار جناب آیت‌الله محمد یحیی علم میثاق از استقامت نوشتن مشاره

۹۵ شیراز باغخار جناب فداکرم قزاقی در محنت طلعت میثاق بدرگاه اجاز

شهرل تقصیر حق تعالی در باره مشاره و تشریح نمودن بنور بیان

۹۶ قزوین باغخار حضرت امیر آقاجان حزن میثاق آیت‌الله شهاب‌الدین اجاز

ضریح در اعداد و اشیاء و امر با اهتمام در ساختمان شرفی الاذکار و بیان

ببارک در مقام تکمیل تسمیه آرت در مدار سینه بابت مقدس

۹۷ شیراز باغخار سردار میرزا امیر میثاق صدر قدیر تبار اهل بدرگاه

بدرگاه آیت‌الله در رفیق بسیر حرکت در دیار و شرف اخلاص گلشن ابراهیم ضلعان

۹۷ باغخار جناب محمد طلعت افندری بیان طلعت پیمان در نیکه بدرگاه

مانع نبود آنگاه حساسات رجه آیه اجازت آنست بخود مشاهد میسرند

۹۸ صفهان باغخار جناب سید فضل بیگ حضرت عبدالمهدی در شرف

فهرست درزجاصه احدیت و نفی تیاق

عزازت

۹۹ بغزال (ای شمع افروخته) حضرت عبد ابراهیم بن ابی ااصحان می فرماید

(( اگر چه افروختن خوش است و لکن روض خوشتر ... ))

۹۹ طرانی باثخار جناب محمود ولد صهر محمد بن عمه رجاء حضرت مولانا

در ترمول العارف اللمه

۱۰۰ بدون غزال نزول نبات قلم تیاق ویت اُبد در حق اجبار و انوار صمغ

۱۰۰ ط باثخار جناب آقاج عسکر ظهور غایت نهر عبودیت در حق شایسته

و در زمره نزول نبات و استغاثه در گاه کبر از محفوظی از سهام شهادت

۱۰۲ باثخار جناب آقاج عسکر تیاق صریح مبین بیان جان فزاینده

صبر بیانه (( ای کفر پر بوج روحی بر آرد که با بوج لا اِله اِلا الله رسد و وفای کن

که فیضش شرق و غرب را مستغرق نماید ... ))

۱۰۳ ط باثخار جناب آقاج عسکر یاز طلعت پیمان در نیکه نفوس شریک

بر دستند خریه چون خراطین در مقرشان طبقات تربیتیه و خریه دیگر سرستان

جامه آیم که عالم فانی را زنده از طغیان شایسته نمایند

۱۰۴ ط باثخار صرم جناب آقاج عسکر نسبت حضرت عبد ابراهیم

صعود در ترمه طیبه

۱۰۵ ط باثخار جناب آقاج عسکر ظهور غایت پیمان کهنش شایسته

۱۰۵ ط اثناعشر جناب آقا حسین آقا بیات حضرت عبدالمبارک ثمرت <sup>عبدال</sup>

۱۰۶ ط اثناعشر جناب آقا محمد علی بیات پیمان حضرت زردان در نیمه ایوم

قرار ملکوت و وساطت ناسوت کافر خادم امر شریف

۱۰۶ ط اثناعشر جناب آقا حسین رجا حضرت عبدالمبارک از قصر امر در اصف

اجتار و اطفال و عیالیکه لایق این دردت

۱۰۷ ط اثناعشر جناب آقا علی عسکر در قم آقا علی عسکر در قم همشیره آقا علی عسکر در

کثیره نزل اجساد و اما در شبه ظهور غیبت پیمان امر در حق یاران

۱۰۹ ط اثناعشر جناب آقا علی عسکر ظهور غیبت طلعت شایق در حق مشایخ

۱۰۹ ط در عمر علی عسکر و جمیع اجساد در درازه ش هزاره عبدالمعظم

ظهور غیبت مطلع عبودیت در حق مشایخ و جمیع اجساد

۱۱۰ لیلان خطبات نجاب آقا حسین نزل مناجات بدرگاه قصر الحاجات

از نعم شایق و طلب مغفرت درباره عمر علی عسکر

۱۱۱ بنزوان (ای سخی بیج) بیات نضر آیت در شام از خدا و امیر

شهادت کرم و قربان برادر جمال در حق

۱۱۲ ط اثناعشر جناب در شهر سمرقند بیات طلعت پیمان در جانشان مستمر

شهادت در تهران در راه زردان

۱۱۳ ط اثناعشر در قم طیبه والده آقا علی باقر امر حضرت عبدالمبارک مشایخ



- در قیام نثر نغمات <sup>کلیه</sup> ۱۱۴ ط باثثار جناب آقا میرزا کبر طهرانی حضرت عبدالمبارک از عدم <sup>بسیار</sup>
- ۱۱۴ ط باثثار مستحقان جناب آقا میرزا علی کبر بیان طلفت پیمان گشتش <sup>بر</sup>
- پرعرفان و طیزان <sup>بفضائل امکان</sup>
- ۱۱۵ ط باثثار جناب آقا محمد حسن جوهر جناب آقا فخر علی سعادت میان <sup>بسیار</sup>
- برگاه حضرت کبریا با فاضله رشحات غایت و عطا در حق اراد <sup>ن</sup>
- ۱۱۶ ط باثثار جناب آقا محمد حسن جوهر جناب آقا محمد رضا شکرانه طلفت <sup>بسیار</sup>
- از فضل جمال ریح ظهور الفت و محبت بن قلب
- ۱۱۷ ط باثثار جناب آقا میرزا امین آینه نغمات بیان میان کبریا بنیکه هر دو <sup>بسیار</sup>
- صادق و در سر بر قوت درگاه حضرت احدیت است
- ۱۱۸ ط باثثار جناب جوهر میرزا ابراهیم عطار نیر طهر غایت حضرت <sup>بسیار</sup>
- در حق شکر <sup>کلیه</sup>
- ۱۱۸ ط باثثار جناب میرزا سید شه جناب میرزا اسمعیل جناب محمود آقا <sup>بسیار</sup>
- درخت آقا میرزا کبر طهرانی حضرت من اراده <sup>بسیار</sup>
- میرزا کبر لقبه <sup>بسیار</sup> و سید حضرتش <sup>بسیار</sup> بنیکه آنان نیز <sup>بسیار</sup> ثروت بر عدد <sup>بسیار</sup>
- بیانی کبر نغمات قدسیه لقبه <sup>بسیار</sup> که از <sup>بسیار</sup> کما <sup>بسیار</sup> شمام <sup>بسیار</sup> نمایند



فہرست

صفحہ ۱۲۶ سے ۱۲۷  
مباحثہ فی نفسی از نفوس مرفوعہ

۱۲۶ طہران باٹھار جناب آقا محمد حسین زرقی بیان حضرت سیدہ ام ایمنہ اور انفاضہ

الوار حضرت بہار اہل شہد و غرب عالم دستدان بیان حضرت عیسا کہ سیرت نامہ

ایات الایک ان تحتج بالماضی لیسانیہ او کانزل فی لسان

۱۲۷ باٹھار جناب آقا محمد حسین زرقی بیان صلعت مباح در عظمت شہد و غفور

و حرکت ہیکل عالم بجاہد

۱۲۸ باٹھار جناب آقا محمد حسین زرقی ظہر غایت مباح ہر ریح شامیہ

۱۲۹ طہران باٹھار جناب آقا محمد حسین زرقی بیان حضرت عبد بہار در خصوص

ممنوعیت اہل ایمان از طلب غفران در حق خویشان غیر مؤمن در ذکر قرآن و

بقولت غفران جہہ بگمانہ دخولش در ہم در صبر

۱۳۰ یزد باٹھار آیت شہدہ ربایہ عرم آقا نیز اجاد شہدہ صباغ نسبت از سب

بشارتہا از شہادت قرین خویش از ظہر غایت والظاف در حق عرم شہدہ آقا

شہدہ ہی حسن و نہ کہ سکنہ ظہر منفرت در بارہ والدہ ایشان از ہمار حرکت در حق

جناب آقا عیسیٰ کبر و آقا محمد و نہ کہ سکنہ سلطان و در دیار

۱۳۱ باٹھار جناب آقا عیسیٰ کبر و آقا محمد و نہ کہ سکنہ سلطان و در دیار

و اول حضرت

۱۳۲ باٹھار آقا عیسیٰ کبر و آقا محمد و نہ کہ سکنہ سلطان و در دیار

۱۳۳ باٹھار آقا عیسیٰ کبر و آقا محمد و نہ کہ سکنہ سلطان و در دیار

۱۳۴ باٹھار آقا عیسیٰ کبر و آقا محمد و نہ کہ سکنہ سلطان و در دیار

۱۳۵ باٹھار آقا عیسیٰ کبر و آقا محمد و نہ کہ سکنہ سلطان و در دیار

صفحه ۱۲۵ بافتار جناب قاضی صفر سر از سر لایحه رعایت عهد حق الهی در حق  
۱۲۶ زر از آقا صفر امر با در شکرانه بدرگاه حضرت احدیت از

زیارت مراتب دام بر محبت طهران

۱۲۷ طهران بافتار جناب قاضی صفر سر از سر لایحه حضرت یحیی در مقام حکمت

ط ۱۲۷ بافتار جناب قاضی صفر سر از سر لایحه فاطمه کیم جناب قاضی صفر سر از سر لایحه

سازنده نماند آنچه در راه خدا در داد آید سبب عزت عظمی گردد بدین

۱۳۱ بافتار جناب قاضی صفر سر از سر لایحه الطاف از علم فانی لایحه در حق

۱۳۹ ط بافتار جناب میرزا محمد بیان صلعت همان در مکه البروم میزان عظم نبوت

بعهد رضایت

۱۳۹ بدین عنوان امر حضرت عبد الهی در مقدم حمد و ثنا بدرگاه الهی از انبیا در

سبب پاک قدم بر صده وجود کرده در آغوش معرفت نشسته و یاد نموده

۱۴۰ بافتار جناب میرزا محمد فاضل اخبار حضرت عبد الهی بافتار به بعضی در صدد

تزلزل او داشته رفت برده که از بهمان لغزش نیاید

۱۴۱ تزلزل جناب طاعت نماید از بر اعدای حق میرزا محمد

۱۴۲ بافتار جناب قاضی صفر سر از سر لایحه الطاف از علم فانی لایحه در حق

عبد الهی از حق آمان و طاعت نماید

۱۴۳ طهران بافتار جناب میرزا محمد طهر عطا از علم حضرت مولانا در حق

حضرت

صفحه ۱۴۳ از فراگرفتن درس تبیین و رسیدن به جمعی نبرد هدایت و بر سر راه

۱۴۴ عراق عجم با شاعر جناب قایم‌زاده نصرته طالقان ظهور غایت و کزبان در حق شکر آید و اظهار کرم در حق جناب میرزا آقاخان و جناب کاشیخ محمد جناب

آقا مصطفی و جناب اکبر آقا و جناب سید فرج‌الله و جناب قایم‌زاده محمود و جناب سید کاج

۱۴۵ با شاعر جناب میرزا نصرته طالقان رجا حضرت عبدالمهدی بنده از طالقان لغوی بهوش شوند که سبب سر در طلب یاران گردند

۱۴۶ طهران با شاعر جناب میرزا نصرته رسنگار طالقان ظهور غایت میثاق حضرت یزدان در بار ایشان طلب نماید

۱۴۷ طهران با شاعر جناب میرزا محمدخان بیست طلفت همان در سبک بنامی در سید لک

دستگاه آن دیر بهیما عزت است و ذکر میرزا آقاخان نور صدر این که بر سبط شخص ترشح نسبت سلسله خاندان خویش با باصلت هر در رساید

۱۵۰ طهران با شاعر جناب میرزا محمدخان ظهور غایت حضرت عبدالمهدی در حق

۱۵۰ « قایم‌زاده محمد استغاثه حضرت عبدالمهدی بدرگاه الهی از حضرت از افسان داستان

۱۵۱ شهید با شاعر جناب قایم‌زاده محمدخان ظهور غایت چنان بهر در حق شکر آید و امر ثبات کشفیات

۱۵۲ همدان با شاعر جناب آقا نعمت الله رجا حضرت عبدالمهدی در سبک سید و

قدرت

صفحه  
ایر بطرح لغت با بجا نکان لأصبر هدایت آنان و ظهور غیبت در حق سیرانزه  
و مطمین در سته تأیید در رجوع حکم زنا سرخص و محضه بت عدل لغت شریقی  
۱۵۴ نزول نجات طلب مغفرت از ریاضه طلعت عبرت بخت والبره لا

۱۵۵ مشبه با شکار خبا آقا لغت شه ظهور درت از عده هم در حق مشایبه و جمع  
۱۵۵ نزول نجات از قلم طلعت همان طلب مغفرت بخت آقا محمد جواد

۱۵۶ با شکار خبا آقا محمد جعفر همدان ظهور غیبت حضرت غصن شه اولم در حق  
بخت تمهید شدن بغیض ایمان

۱۵۶ همدان با شکار خبا آقا محمد جواد من درین ظهور غیبت حضرت عبد الهادی  
در حق مشایبه و طلب تأیید

۱۵۷ همدان با شکار خبا آقا لغت شه نزاع بس طلعت همان عدم ذکر قوی  
و کلیم تقسیمه عمرم بهانه ظهور غیبت در حق جمیع آقا عباس وضع مرحوم آقا سید احمد

نزول نجات مغفرت در حق آقا ابوالقاسم شهید و لزوم قضاء سئوئه نوبت شده  
من درین نقصان در سفر دیبان بیکه حضرت مع امام ثمانه عشره و دو عود فرقان و شبر

بظهور من نظیره شه بودند در رجوع حکم بیع مخر شرق الاذکار بت بعد لغت  
۱۶۰ عدم با شکار خبا آقا محمد جواد نزاع ظهور قصیر وجود از ریاضه شیان حضرت

معبود در حق مشایبه و ذمیر روح مبارک ظهور غیبت در باره خبا اخوی  
۱۶۱ ط با شکار خبا آقا سید احمد صدر ظهور غیبت حضرت عبد الهادی

در حق شکر یہ و امیر مسافت بہمدان و طرف آن و بعد اعدا کلمتہ شہد

۱۹۱ لغزبان جناب امیر حضرت شاہ جناب آقا محمد جواد حضرت من طرف

بین بیان ایضا نامی اولہ جتر ذکرہ (لا قد نفس صبح الاشرق بانوار الشیاق در

نجرالجرود نبر شہرہود فی روم لشہود و لغافلون لغی سکر تمیم بعبود ...

۱۹۲ ہمدان ناٹھار اجتہاد امیر خطاب شیاق نیردان بخیر مدت سلطان ایضاً

بہجوم سپاہ ضلالت و لشکر جہالت و افواج ظلمت و دردم شکستن قوت و سعادت

۱۹۳ ناٹھار جبر ہمدان بیان حضرت عبدالمہدی در شہراق آفاق نمبرہ شیاق در

و طرب عاشقان جمال رحمن و حمدت ہمدان

۱۹۴ ہمدان ناٹھار جناب آقا محمد جواد نرائے شہر علم شیاق از تربت شہاد

بر عہد اعلیٰ

۱۹۴ کرنتان ناٹھار جناب آقا محمد جواد سلطنت پیمان بیکہ ہر چند شہاد

نظارہ در دست و بحقیقت نزدیک است

۱۹۵ ناٹھار جناب آقا محمد جواد نرائے شہر علم پیمان از تربت شکر یہ ہمدان

وامر بر طہیت امر از القات اتقان

۱۹۶ نراق ناٹھار جناب آقا محمد جواد ہمدان از اخبار سالیان حضرت عبدالمہدی

از استقامت در تعمیر جناب ستمکاران در زمین بیان مبارک در خصوص تاثیر

نفس زہیر حنفیہ امیرج در نراق

صفحه ۱۶۸ بافتار جناب حج و با نزل نجات طلب نماید رب مجید از صم  
بیت

۱۶۸ همدان بافتار غصه حضرت سیدنا حضرت عبدیهما در تشریح حضرت  
اکثر در باره آنجا

۱۶۹ جبار الی فرغانه در سر در سیر شاق از دلم و نجات آنجا

۱۷۰ بافتار تجار آسرد آما و حسن در همدان و از اجرد و تهرار حسین آما از غم

شرد خلعت همان از خلاصی از زندان و در فود با صم مصر و آنگه بعبه رصاید

۱۷۱ همدان بافتار جناب صحر آفاخان نراته جناب فاخته نراته جناب آفا

سیرا خات نراته جناب شاد محمد رضانه اش جناب قربانغ از اجرد

جناب کرمان محمد حنفی جناب آفا غلام حسین و سایر در شان همدان و از اجرد

بهار و عراق و تروسرکان و بیجار و طراف نزل نجات از ریاضه شاق آنجا

حق آمان و طلب نماید

۱۷۲ بغزان (دری تمب قدیم) طود رعایت مرکز عهد آسرد در حق مخالف روح

۱۷۳ (در سینه بهای ای تجده بر) آسرد قدیم شاق تربت طفلان

۱۷۵ نزل نجات از مخزن ریاضه شاق و طلب مغفرت در حق

۱۷۵ بغزان (در سینه بهای) از حضرت عبدیهما و مشایخ در خدمت بر

۱۷۵ نجات قدیم شاق و طلب مغفرت بحرمه جناب آفا حسین

۱۷۵ بافتار جناب آفا عبدالحسین نجات شاق در عدم سخن از عارضه



صفحہ ۱۷۷ تا ۱۷۸

۱۷۷ باٹھار جناب نیراج عبدالحسین ابن ہمشیرہ حرم کاکھور فاضل دکن طاعت عبادت

از تربت برہمان و استغاثت در امر جمال عین

۱۷۸ بوزان (ری مومن باآیت شہ) امر علم یتاق با در شکرانہ در گاہ یک راق

از تہذیب شدن تہذیب

۱۷۸ باٹھار حضرت مرید کھور غایت یتاق آہر در حق شایم و لہا خون کز در

از سخن عکا واقات در تونون دغرم مسافرت باروہ

۱۸۰ بغداد باٹھار حضرت مرید کھار مسرت حضرت من لراہہ شہ از سوت

و فردن بغداد

۱۸۱ طہان باٹھار جناب مرید سلطنت باطلت یتاق در اطاعت و نفاذ

مرکز عہد آہر و ستیان از ساحت سعادتش در امور دہمہ و حضرت فکر در عہد کھوتہ

۱۸۲ بوزان (در ترجمہ بحکوت آہر) رجاء طلعت عبادت از در گاہ حضرت

اصدیت بعرج ررقہ مبارکہ خالد خانم بہدراج عالیہ النطاق در اصول بخیر عمل

۱۸۳ ہریت باٹھار حضرت مرید امر حضرت عبد الہا بہدم رحمت پارس

از اطمینان تمام و استقر از صلح حقیقہ بین اہل بغداد

۱۸۴ ہریت باٹھار حضرت مرید بیان مرکز عہد الیتین بگوار از سخاوت

مراقب دہمہ و عدم جوہر از آن در امر عادیہ در رحمت بایران با صلح حدید حضرت

فرمان واجازة نایب السلطنة و مجلس

۱۸۶ بریت باثخار حضرت برید امر حضرت عبد الهیاء در خصوص عدم لزوم

سافرت لغتات عایات بر امر تیسینج و هدایت لغتوس

۱۸۶ باثخار جناب برید اطمینان قلم میاق بشا ربه از حضرت در طلب

امر بالفت با حضرت سپه

۱۸۷ باثخار حضرت ذ بیان عهد کمر در حصول مطلوب بر طه ثروت استغاثت

۱۸۷ طهران باثخار جناب آقا میرزا نعیم بیات حضرت عبد الهیاء در خصوص تاریخ

میرزا جانة و تحریف آن بر طه سخردان و امر تکمیل اطومات و تحقیقات راجعه

تاریخ در ارسال آن مع نسخ جوایبه بنزد جناب ابوالفضل

۱۸۹ طهران باثخار جناب آقا میرزا نعیم تالیس قلم میاق از مطور سارینه

در اطومات راجعه تاریخ میرزا جانة در ارسال آن بنزد جناب آقا میرزا ابوالفضل

۱۹۰ طهران باثخار جناب آقا میرزا نعیم چهار مرتب از عهد شهر از مبارت ساریه

تخصیص آن نگه میسر و تاکید در اهتمام تکمیل آن

۱۹۰ باثخار جناب میرزا نعیم طلعت همان باین بیان اجماع ذکر قوله غیر ماز (۱) انزل

نزل در این ریاض چه آنگهی آغاز نمودم که بطور حدائق قدس را بر وجه در طلب آورد

نوش بحال تو خوش بنور غرور نه وضع اکثر

۱۹۱ ط باثخار جناب میرزا نعیم بطور عنایت کبر از راجعه عهد شده اادنی در حق ا

فہرست

صفحہ نمبر مرتبہ دوبارہ تصحیح شدہ

۱۹۲ بغزان ( با نعیم عبدالبہاء ) کماضرن یکہ مشاق از صور حضرت صدر

داریت شریہ در دیر بیخ بز جوانان و ندرسگان کلات ہر

۱۹۴ طران بافتخار صدر حضرت نعیم من ارک لقاہ بہ جناب آقا میرزا

ظہور غایت طلعت عبودیت در حق شریہ و تہ تہ والدہ و تہ تہ فجر و تہ تہ

تہ تہ جناب آقا میرزا احمد خان صمیم

۱۹۵ طران بافتخار جناب نعیم فدہ شریہ حضرت غصن شہ عظیم از سلو

۱۹۶ بافتخار آقا میرزا جلال خان زنج و آقا میرزا عبدالحسن خان نعیم و تہ تہ

ظہار شریہ حضرت عبدالبہاء از افعال می در بیخ در خازل نفوس ندر در ذوق

۱۹۷ بافتخار جناب آقا محمد جواد زرقہ ظہور کرم طلعت ہمان در حق شریہ

۱۹۸ آقا میرزا عبد تہ لظن ار حضرت عمد تہ اوش بش شریہ در

تبلیغ و صفحات کران و سپر حجت لہراق و ظہور کرم در حق آقا میرزا محمد ہای

شرائے و جناب یزاسحاق خان ستمدہ و آقا میرزا عبد تہ خان

۱۹۹ تکار شکار ستمدہ و جناب عبد تہ ظہر و وعدہ از اجارہ تہ و اماہ از مخ امر

شکرانہ بدہ گاہ بہر از ہفا ندر در تہ لہجو از شجرہ بارکہ

۲۰۰ بردن عمران قلیت حضرت عبد تہ تہ مخاطب روح در حرقت از فندان نفس

۲۰۱ بغزان ( در شریہ ریخ ) امر عمد حضرت زوالمن ابلاغ ندر فندان با

صفحه  
دست  
دست  
دست

۲.۱ بغداد با شمار حضرت زید ارقم یاق بشایه از محبت برزاد  
بارگشت باران

۲.۲ با شمار صدر صید حضرت زید ظهور غایت حضرت عبد بهاء در حق مشایه  
دار سجده در شمار حقیقت

۲.۳ با شمار خاب حکیم زین العابدین حضرت فرخ حوله الامام از حضرت زید  
صفهان با شمار آیه انقرة کرب سلطان از حضرت عبد بهاء بشایه باران

شکرانه برگاه کبریا از فرزندان  
۲.۴ صفهان با شمار آیه التشفیق تفسیر اریق آیه مشایه در مقام  
تبیخ

۲.۵ در مقام تحذیر آیه الرحمن  
طهران با شمار خاب حکیم آقا محمد علاقه بند بیان طلعت چمان در بار خوان

و عدالت علی حضرت شهریار و کاروان در رایت حضرت صدرا تهر  
۲.۸ بفران (بخارا) بیان طلعت یاق در اعطاف انسان و جهان و باران

شبهات را در صفحہ سراسر الحق  
۲.۹ طهران با شمار خاب حکیم آقا محمد علاقه بند بیان حضرت عبد بهاء در سید

در لجه بخت نیر تمام صرف ملذم رجوع باران گردید

۲۱۱ طبرانی باثنا جناب صبر آقا محمد علاقه بند ظهور غایت عهد زینتی در حق  
مشائیه و امیر بطلبیدن الطفال از نبرد بلهران

۲۱۲ طبعی جناب صبر آقا محمد علاقه بند ظهور غایت در حق سرکار در ظاهر صلاح  
(مقصود صلاح الدوله حکمران نیرد نیت)

۲۱۳ سخات صادره از نعم مینا طلب مغفرت در حق ضمیم جناب آقا محمد علاقه بند  
در دیر لوح ببارک بینه نیت در حق مشائیه

۲۱۵ باثنا جناب سعید الهک ابرئیک حضرت نمان بیان شکرانه بزرگ ماه آبر از فرز  
بایان زبان انیکه خون برادر نر شربد عا سر عبدها فرج آیت دل از نعم آزاد شد  
در پازار و ایضا اجاب بر خجبت

۲۱۶ باثنا جناب استاد آقا مرتضی اذن و اجازه حضرت عبدها بشاریه در  
شرف باستان نیت

۲۱۷ نشاد باثنا احمد رضی الروح جناب ملا کبیر ظهور غایت صلوات مینا  
حق مشائیه و در دستگیر (مقصود حضرت رضی الروح و حضرت قبا با امان برادران  
ایشان هشتمه که هر دو بقام رفیع شهادت نبرگشته

۲۱۸ باثنا آیه الله در دره رفته صبر جناب زار صبر آقا محمد بیان حضرت عبدها  
در صحت محکوم شایه با از جناب صبر نیت در حق مدعی علیه بار صدر حکم و اجراء  
بسطه زیارت روانه نیت

صفحه ۲۲۰ بدون عنوان است قلم شیخ نجائب لوح از وقوع صحبت کبریا در شهر لاهور

در سبب حال تقدم  
۲۲۱. آثار جناب فقیر تفتی جناب آقا حسن علی فرزند آبا در جناب قاضی میر عبدی  
جناب آقا سید محمد با جناب آقا حسین صدر آبا در صحبت زرگان بزرگ بزرگان  
حضرت سبحان بهم در واقع افتادن یک چرخ زینت بریز در شهر اتقان جلوه نماید  
مانند نجاشر نخوس فسرده گردد

۲۲۲ بدون عنوان بیان خلعت همان در ذکر تشریح جناب خان از اوصاف نجائب  
لوح دهمی شدن جناب خان بر پایه نفوس کوشیده است  
۲۲۳ آثار آینه شیشه در محبت نزل نجات طلب باید از علم خان درباره  
۲۲۴ آثار آینه شیشه بوی فخر نزل نجات از علم نجات روحی شایسته

طلب نماید  
۲۲۴ ط آثار جناب میر آقا محمد علاقه بند بیان عهد آبا در خصوص تحریر الواح  
آثار او با وجودش غیر کثیره

۲۲۵ طهران آثار جناب میر آقا محمد علاقه بند بیان سر زبان در خصوص تقسیم  
بیراث جناب استاد محمد حسین بعد از اجراء وصیت و در صورت رضایت در آتش  
الایران بجهت مصارف شرف و لاذکار نفس آباد و یا توزیع فقرا و جمیع طبقات  
۲۲۶ طهران آثار جناب آقا محمد علاقه بند بیان حضرت عبد الهی در خصوص نعت

نہایت

صفحه مبارک دام برتن نبرد و تفقہ حال بازانہ گمان شہداء

۲۲۷ طرآن باٹھا رجب آقا یزید مع بازانہ زانہ خاب آقا شہداء

آقا شہداء اربعہ رجب کا جس اربعہ اسم بیان حضرت غضن اہم خصوص

اسیلا و دیا بڑھٹہ طیفان اہم زمان عدم اتجاہ نفوس دام باستفاد ہر گاہ

حضرت مددگار دررفع ہا و بصیرت از اقتانات آلویہ

۲۲۹ نبرد باٹھا رجب مع ابن مرحوم محمد عبد الرحیم ثرت علم شایق

از نزل زیارت دعوت مستشہدہ فی سیرت

۲۳۰ باٹھا رجب محمد آقا محمد عداقہ بند بیان حضرت عبد الہا ہا ہا ہا

محمد حضرتش اردو درعہ ائقہ کبریا ہزار و ہم آواز شہداء

۲۴۱ بفران (اشرات بشتان) بیان بیان حضرت یزدان در خصوص

اربعہ از حضرت رت مع و مقدر جمال اہم شہداء و شریعہ ہا ہا ہا

نہ و کتہ زمین در نام مبارک ائقہ بود و نام بعث جدید باہ خواہد بود

۲۴۵ بفران (اشرات راسخ بر عہد و شایق) از حضرت عبد الہا ہا ہا ہا

در خصوص شہادت با اجازہ درارض یا اہتمام در ایام بن قلب و رت

بارض طبعیت اہم و عیال در صورت انزل درارض یا انتقال شہداء ہا ہا ہا

۲۴۷ بفران (اشرات ہا ہا) از شایق اہم با در شکرانہ ہر گاہ حضرت اہمیت

از وردہ در خط حکمت ہا ہا

صفحه ۲۳۸ اٹھار جباب میرزا عبدالرآب زاہد الزمان بیان طلعت شیخ در  
نفس مبارکہ در زنجان و اتفاق جان در سیر جانان و امر تہذیب بیان ہائے

تشریح آن صحت ماران

۲۳۹ زنجان اٹھار جباب آقا عبدالرآب زاہد لہور عنایت حضرت عبد بہار  
در بارہ شکر تہذیب و امر بنگلان در میدان بیخ

۲۴۰ فردن برسط حضرت حکیم آہر زنجان اٹھار جباب عبدالرآب  
اظہار سرور و تہذیب شیخ از تہذیب حضرت تہذیب و حضرت شرفیات در زنجان

۲۴۱ ط اٹھار جباب میرزا عبدالحسین شکر تہذیب شیخ از سعادت الہیہ  
از صبح امم نزول نجات طلب باید در حق مشاہیر

۲۴۲ نزول نجات از ریاض حضرت تہذیب در جعفران بخت تصاعد فرق  
میرزا علی خان وحید لکھنؤ

۲۴۳ طہران اٹھار جباب دکتور زنجان بیان طلعت شیخ در خصوص  
نجات و اتحاد اہل بیت و شکر تہذیب وقت اضلالہ برائے کجاہما باقی مانند وار  
با تعلق ہوائے نوزدہ روزہ

۲۴۴ طہران اٹھار جباب میرزا خان بیان حضرت عبد بہار در خصوص  
برجہ تقسیم برانے و اجتناب از استغناء حکومت از ارشاد

۲۴۵ طہران اٹھار جباب میرزا زنجان بیان حضرت عبد بہار در خصوص



۲۵۰ دہ ہزار ترمذی میراث مرحوم میرزا ماریخان و صرف آن جهت تعمیر حدیث حضرت رضی اللہ تعالیٰ عنہما  
طہران باٹھار جناب میرزا دانش خان کھار شرت ظلمت عبودت امر قہران  
شائیم بآرتقہ محترمہ حفیذہ رضی اللہ عنہا و بارت نزل زیارت در حق حضرت  
رضی اللہ عنہا

۲۵۱ طہران باٹھار جناب میرزا انصاریہ و بہت اشہ والدہ محترمہ بیات حضرت عبدالمہدی  
در خصوص جناب زینب زکیمہ علم طب و مہجرت بایران و تسبیح و تہنیر بدین فی طلب  
لوح در ملکوت سعادت

۲۵۲ باٹھار سوادہ حضرت شیخ آروغ تسبیح مرکز عبدالمہدی از حضرت رضی اللہ عنہما  
اعلاہ ذکر آن بزرگوار

۲۵۳ عشق آباد باٹھار جناب حسن ابن صاحب ایمان نزل زیارت در حق حضرت  
(امیر شرف) کہ فرزند خود را در سبب محبت امیر نداء نموده و انرا خود نیز بملکت  
راہب سعو غنیمت است

۲۵۴ بفرغانہ (در یادگار آن درم محترمہ) ظهور عنایت بقیہ آنحضرت در حق مخاطب  
یادگار آقا سید شرف مستبند بہ سہر شہ

۲۵۵ باٹھار جناب آقا ایمان رنجانہ تسبیح قلم بیاق از سجود ساریہ در سپردن  
ابلاغ کتبہ معموم سجونین

۲۵۵ باٹھار جناب آقا حسن ولد جناب صاحب ایمان ظهور مکرمت حضرت عبدالمہدی

۲۵۵ باثغار آتم مکتوم صلح سید جبرائیل ان لود کورت پین حضرت جون

حق مشاها

۲۵۶ باثغار آتم نه صلح ابابصیر شهید شیر حضرت عتبه از ابابصیر

انفاق آل دجان در سیر حضرت یزدان

۲۵۷ عشق آباد باثغار بجمع تصاعده الیه شهید ابابصیر طلعت سمان بن

اصد و اوله جبرائیل (۱۰۰۰) آن جان اک از اوج افکات مکتوت ابر نیاب

میفرماید که در قرن دهم در زرد عظیم در اوج فرد سیرین

۲۵۸ عشق آباد باثغار بجمع تصاعده الیه حضرت ابابصیر پین حضرت

در طریان حضرت ابابصیر مش خار رحانه

۲۵۹ عشق آباد باثغار جناب حسن ابن جبرائیل امر حضرت عبد الهیاه به نیامده

در نظر صدق و عون جمال اسیر

۲۵۹ زنجان باثغار جناب آقا حسن کاشغر حضرت من حلف حوله آقا

باین جان اصد ناطق اوله عز و علا (۱۰۰) نرم خوشتر برایت رحمت ملا در

نهایت تربیت و تنظیم آریه گشته و عبد الهیاه در این نرم سرت رمی پرت

و جام ملا در دست

۲۶۰ زنجان باثغار جناب غیره لود رغایت حضرت عبد الهیاه در

عشق آباد

۲۹۰ اٹھار جباب آقا محمد حسن رنجانا نزل سجات از قلم شیخ آبرو رحمان

طلب آید

۲۹۱ اٹھار آتہ تہ رقبہ بیاضت بیان ہونے اگر تمنا عزت و عہدہ دروید با

ورقہ نورا و والدہ شہ آبرو ہر شفق را در سیر العجا حکم ہونے

۲۹۱ عشق آباد اٹھار جباب سہاد محمد حسن بیان حضرت عبد بہار ہونے حضرت

آبرو سہادت خوشی ہر بر سر آن دروان نہادہ است

۲۹۲ بدون عنوان سجات قلم شیخ و طلب مغفرت در حق والدہ از اجابہ

۲۹۲ اٹھار آتہ تہ تہ تہ بیاضت عبودیت ہونے ہر گاہ کام را سیرین

نواہ نما ما بہار را لاس بر کرد

۲۹۳ اٹھار آتہ تہ والدہ آقا محمد حسن طور عنایت حضرت عبد بہار در

حق مشاہدہا

۲۹۴ رنجان اٹھار دار جباب ہر ایمان بیان غضن آتہ اعظم در روز

جبر لقبہ نقسہ در جاشتر از آسمان آہر از شمول فیض و برکت در بارہ

۲۹۴ ہنجر استکان و نولتان جباب ہر ایمان بیان حضرت عبد بہار

در وقت گرفتن آتہ تہ لظرف عموم جون و فیض در بے دروا بر خیزند

۲۹۴ ہنجر اٹھار جباب ہر ایمان بیان حضرت عبد بہار در وقت

بڑھین برقیان و شرف از در شمس حقیقت بر آفاق

صفحه ۲۶۵ زنجان ایران باثخار اجار الله میان حضرت عبد الهادی پسران قاسم زکریا  
در سینه خطه زنجان بخون شهیدان آیدر گردیده لذا باینجه باثخار الله در آن  
رنگ گلزار و چین شود

۲۶۷ زنجان باثخار جناب آقایان طهر عمارت طلعت پیمان مشایخ در حجاب  
از تقاضای مقام سحر محبت شه

۲۶۸ باثخار اجاره زنجان آقا محمد تقی و عده از اجاره داران و خانه بان حضرت عبد الهادی  
در لغت و محبت با جمیع طوائف و ائم از دوست دشمن

۲۷۲ باثخار جناب یزاد هدایت شه و عده از اجاره و نفع طلعت سنیق بیار  
کشت مکان و خدمت بعالم آنانی در شهر دادن شرق و غرب

۲۷۵ باثخار جناب آقا حسن کفشی دوز ام سنیق امیر مشایخ بانیه بگوشد و  
تا آن آقیم که بخون شهیدان زمین شده بهشت برین گردد

۲۷۶ زنجان باثخار جناب آقا حسن از سر دوز و جناب آقا محمد صادق در راه  
الهدار سرت همگی سنیق از ورود آقا سید جلال و جناب آقا حسین در سرت  
پیشمران بایادت جمال بارک

۲۷۷ زنجان باثخار جناب حسین بان حضرت عبد الهادی در خدمت خاصه  
سرت مار در بر خطه نغین پسر و همچنین آذر شرمار در بجهت شفاعت پسر

۲۷۸ طهران باثخار حضرت آقان سدره مبارک جناب صبر بزرگ آقا محمد پیمان

صفحه شوق بیکه هرگاه نغمه از ایران آید ما زینتی صورت شود باید که درستی  
طلعت شوق بیکه هرگاه نغمه از ایران آید ما زینتی صورت شود باید که درستی  
عمر نوره در زار ارتش اجتناب نماید و امر بر نفس بزند و زخم را طبعیدن آنرا

۲۸۰ ط باثنا حضرت افغان سده مبارکه جناب چه ریزه احمد امیر حضرت عبدالبهاء  
با قلم حسن زلف جناب این امر گفتار مکتوبه در آن خارج آن

۲۸۱ باثنا حضرت افغان جناب چه ریزه احمد امیر حضرت عبدالبهاء  
جناب این از قید و زنجیر و تقدیر از نصفت علی حضرت شهر ابر

۲۸۲ ط باثنا حضرت افغان سده مبارکه جناب چه ریزه احمد امیر حضرت  
عبدالبهاء در خصوص تبه نامه آقا سید ریزه و آنها است بر نظریه و امر جناب

۲۸۳ باثنا حضرت افغان سده مبارکه جناب چه ریزه احمد امیر حضرت  
جناب این از اطاعت فرج صدر سده مبارکه

۲۸۴ باثنا حضرت افغان سده مبارکه جناب چه ریزه احمد امیر حضرت  
حضرت عبدالبهاء تسلیم بنامه در آن بفتح حضرت ع قهر که در بنامه در آن بفتح حضرت

۲۸۵ بعنوان (در افغان سده مبارکه) در صیه بیکه شوق بر جمع شمع نجابت  
۲۸۵ ط باثنا حضرت افغان سده مبارکه جناب چه ریزه احمد امیر حضرت  
عبدالبهاء تسلیم بنامه بر سید اعراض حضرت اسم

۲۸۶ ط باثنا جناب چه ریزه احمد امیر حضرت افغان در دل نجات قلم شوق آهر در حق  
مشاهده و طلب بید

۲۸۷ ط اٹھارہ جناب محمد میرزا محمد افغان بیان طلعت شایق بجات  
رعیات صفا سے اعتبار دامن بارشک دھیر نزد آقا محمد جواد

۲۸۷ ط باٹھارہ افغان سدرہ مبارکہ جناب محمد میرزا محمد امیر حضرت عبدالبہاء  
بر تربت بر محمد اکرم و ذوالم و سادس شریکین بشتاق

۲۸۹ ط اٹھارہ حضرت فیض سدرہ رضانیہ جناب محمد میرزا محمد رجاء نظر  
عبودیت از درگاہ اکرم در رفعت شائکہ بخدمت امیر و در ذمیر لوح مبارک

امیر تقدم کرتب باحت آقہ سر

۲۹۰ ط اٹھارہ حضرت افغان سدرہ شہر جناب محمد میرزا محمد افغان زرش  
ساجات از قلم شایق اکرم طلب تا بیدہ در حق ایشان و لطائف غایت سخاوت

۲۹۱ بغیران (اینا الفرع البدیع من سدرہ المبارکہ) امیر حضرت عبدالبہاء و بر عاتق  
و احترام آقا میرزا محمد و فرزند ذریعہ کدورت بن احباب

۲۹۲ ط اٹھارہ حضرت افغان سدرہ شہر جناب محمد میرزا محمد بیان طلعت شایق  
بانیہ تربت بر محمد زہمان اکرم در مشکلی را آسان نماید دامن بجات در شہر مدینہ

از مال دھیر ہشتم محمد جواد

۲۹۳ ط باٹھارہ حضرت افغان سدرہ شہر جناب محمد میرزا محمد نصیحت در  
بنا کہ از سر اش رات برکت لہجہ اکرم و حوالہ تسلیم است و بیچ تران سخاوت لطف

۲۹۴ ط باٹھارہ حضرت افغان سدرہ المبارکہ جناب محمد میرزا محمد اظہار رضائت

طلعت مجددیت از خدمات شریفہ و حوالہ بر نہت شدہ و چند ترکان بجناب  
شہد سجاد در ذیل آقا میرزا محمد واجبانان تادیبہ مصارف راہت شریفہ

۲۹۵

رضی طبعاً حضرت افغان شجرہ مبارکہ جناب سجاد میرزا محمد با  
طلعت شایق در طبع شمس عہد پروردگار و فرخ روشن و عذاب ناپسند  
۲۹۶ طبعاً شجرہ جناب سجاد میرزا محمد افغان بیان حضرت عبد بہاء در خصوص برآ

جناب ناصر شہر نشین نبی و شایق کبر و حوالہ بہرت چہار توکان بجناب ابن ابر  
۲۹۷ طبعاً شجرہ خادم حضرت افغان جناب آقا تقی بیان طلعت ہمان بنیہ  
قیام شریفہ خدمت باران بزرگوار در سلطنت است و مصطفیٰ در دارا

۲۹۸

شجرہ حضرت افغان سدرہ شہر جناب میرزا محمد بیان حضرت عبد بہاء  
در وصف کعبہ کہ از در خلوص در امر شہ صادر شود و تاکید در تربت در موع  
بر امر شہ در جمع سید حضرت رفوع بصلاحید آقا نام

۲۹۹

بعنوان (آب الفروع المنصب الممدود) بیان اعزاز طلعت ہمان از  
تو در سیر اشراق و عدم خیمہ منہر غنم از این نصبت و غرق کردن خود را  
۳۰۰ طبعاً شجرہ حضرت سدرہ شہر جناب سجاد میرزا محمد امیر حضرت عبد بہاء

تقیہ حضرت و زقا بطوریکہ امر سہیشتان بہر  
۳۰۱ عشق آباد طبعاً شجرہ حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب سجاد میرزا محمد شہادت

بیکر اللہ شایق از و صل بدنیہ عشق دامر با بصل کباب مبارکہ بجناب ارب

صفحه  
رِجَابِ شَهِيدِ كَبِيرِ رِجَابِ مِيزَا جِلال  
فهرست  
۲.۲ طهران باثنا رِجَابِ آقا لطف الله جهمی تشریح نظر عمودیت از

مُتَقَات و آرزو بر شاگردیه در سید بها  
۲.۳ رشت باثنا رِجَابِ شفاء اللطیف بابت طلعت بیان در زوال  
شفا و حضانة و نقاشی شفاء در حضانة

۲.۴ باثنا رِجَابِ عیقل خان اشغال بیان حضرت عبدالبهاء در قبول آقا  
شادیه در روح و نماز نظر عمودیت و امر باقیال تطاب ببارک باختر از اجرد  
۲.۵ سمنان باثنا رِجَابِ مرحوم میرزا سید حسین طلعت بیان بیان لطف

ناطق که له غز شانه (عظیم و جامع و آثار در مرقع عصار از حضرت عصار  
و خط بر روی لفظ مطهر آیات که بر روزگار و حضرت آیت لطف و مهری  
۲.۶ باثنا رِجَابِ آقا شیخ محسن که در غایت حضرت من اراده الله در حق  
شادیه در جا شمول تأیید

۲.۷ اهواز باثنا رِجَابِ آقا شیخ محسن بیان حضرت عبدالبهاء در  
لا از سر در جامع حکام غیر تصریح در کتاب است تبدل و ذکر تاریخ اعیان بها  
که بعضی شمسی و بعضی قمری است و در زمره روح ببارک تزلزل نجات طلب نامه در حق شادیه

۲.۸ طهران باثنا رِجَابِ شیخ محسن نایینی اظهار حضرت غصن الله از نظم از ترقی  
لا از در سید تربیت و تأکید در تحسین اخلاق اطفال و زوال نجات طلب تأیید



۳۱۱ طہران بافقہ نجف کا شیخ محسن بیان حضرت عبداللہ ہادی رضی اللہ عنہما  
نشرہ درجیرہ و تفسیر از آیہ پانزہم تورات تھی کہ مقصود از آیہ مذکورہ حضرت  
یوں ہے کہ از میان ہزاران ہر ہر سوٹ گردید

۳۱۲ ہمدان بافقہ علم ساقی نیز آفاق در نزول نجات و کتب در حق  
مذہب و تفسیر شیخ محسن  
مدیر ہمدان و تفسیر سید بدل اعانہ صحت تبلیغ نمودہ اند

۳۱۳ ہمدان بافقہ نفوس نفس کہ اقدام با حرکت دادن سلفین فرمودہ اند  
حضرت عبداللہ ہادی از نفوس در اتفاق ال در سیر الہی نمودہ اند و نزول نجات طلب  
تائید در حق آنان

۳۱۴ ہمدان بافقہ نفوس مبارکہ کہ بکثرت نشر نجات تہ تبلیغ امر تہ سالیانہ بلینی  
بنہ دل میدارند تا شریعت عبودت از اتفاق مال بکثرت سادت تبلیغین  
و نزول نجات طلب تائید در حق آنان

۳۱۵ ہمدان بافقہ شیخ محسن کہ اعانہ سالیانہ تہ نمودہ اند کہ بہر سبب تائید  
در بہر سبب سالیانہ نمود حرکت در حق سلفین بہر سبب و نزول نجات در حق آنان

۳۱۶ ہمدان بافقہ نفوس مبارکہ کہ بکثرت نشر نجات تہ تبلیغ امر تہ سالیانہ  
سبب سبب دل میدارند

۳۱۷ طہران بافقہ نجف کا شیخ محسن نیز بیان حضرت عبداللہ ہادی رضی اللہ عنہما  
عبداللہ ہادی

صفحه عنقه ششم و نایب مکمل تفاسیر  
۳۱۸ بافقار جناب آقا شیخ محسن دیرزید تقدیر قلم ثاق از شاره در خصوص

قیام تبلیغ امری  
۳۱۹ همدان بافقار جناب آقا شیخ محسن لهور عنایت حضرت عیسیٰ در حق  
شاره و اخبار همدان و بیان در سید محمد علی دوم و در سایر باطن حضرت علی

۳۲۰ بافقار جناب دیرزید بان طقت ثاق در کتابش قلم از دیرزید بر  
و مخاطب شدن شاره از قلم ثاق بدیرزید  
۳۲۱ همدان بعنوان انبیا الهی تقدیر محمد به نسبت من ادک تعاریف حضرت نعیم

نزول حاجات طلب مغفرت از قلم ثاق آقا میرزا نعیم  
۳۲۲ بافقار جناب محمد آقا جان زراعت و سید نجیب صاحب لهور عنایت  
حضرت عبداللہ ہمدان در حق دیرزید

۳۲۳ شریہ بافقار جناب محمد آقا جان سیدان محمد آقا نصری تقدیر طقت  
پیمان از ضد سگ در آمان بافقار لاور  
۳۲۴ بافقار جناب سیمان ولد داود بیان حضرت عبداللہ ہمدان در ہما حضرت دیرزید

بامرور و در گار  
۳۲۵ ص بافقار حضرت برید امیر ثاق بستون خداوند مکر کہ با یثیل بیت  
۳۲۵ بافقار جناب محمد حسین میرزا تقدیر حاجت قلم ثاق در طلب ثاق در بار شاره

صنّفه ۲۲۷ باثنا عشر هزاره ترمید سلطه نزول نجات از قلم بین آیات در خوش شاد

و ذکر تقدیر لعنه شریه بخت شرق الاذکار و مقبول آن بجز قول

۲۲۸ شیراز باثنا عشر ترمید بیان طلعت پیمان با قامه دین و برهان بزلفوز

یزدان دامر شفاقت و وفادت سید استخوان

۲۲۹ شیراز باثنا عشر ترمید سلطه نجات قلم شیاق و طلب باید بخت

شاد ربه ربان بکده استخاره ابرت قلم در حله

۲۳۰ شیراز برسط حضرت ترمید بخت نصر و نعمه رجا حضرت عبد الله بقسمه

صانیت از زرع غیر بر بن نفسین مذکوره در فوق

۲۳۱ شیراز باثنا عشر نجات غلام حسین میرزا ظهور عنایت من حلاف حور الاسماء

در حق حضرت ترمید و خادم شهر آقا میرزا محمد صادق

۲۳۲ بفران (در حضرت ترمید) امر حضرت عبدالبار با اهتمام در وضع حلاف

بین حضرات افغان

۲۳۳ شیراز بخت حضرت ترمید تبیین تفسیر آیات از آیه (و علی بن سلمه و حبه

در محسن) و وجه (الذنبی ذکرک) در دعای کبیر آیه مذکوره در کلمه کبیر (لا اله الا

ان تحرم نفسك فلما لا يزال بسبب من الازال) و سایر آیه خسته استماع

بکلی است که با ترمید نقطه اولی در شفاق کلمه بر ما رقوم گردیده و یکی از نجات

نموده و نسخ از آن بخط کبیر مع الواح سایر در هند امانت بوده و تحریر در زلف

صفحه  
انما ت بعد بشر ستره دگر دیده است

۳۴۱ اردی باثغار جناب میرزا رضا خان جناب باباخان سید سید  
جناب باباخان سید عطاء نظام جناب علیخان جناب برک آقا خان  
بکیر ام حضرت عبداله با در شکرانه بدگاه، التماس از فرزندان این بخت  
دلالت حضرت لسان حضور

۳۴۲ باثغار جناب میرزا جلال ابن میرزا غلام نجبر حضرت ذبیح ظهور غایت  
حضرت عبداله با در حق مشارکیم در رقم رفته والده دهمه شکر دهمه شکر  
۳۴۳ طران باثغار مرحوم مرحوم آقا میرزا غلام علی نجبر ذبیح ظهور غایت ظهور غایت  
در حق مشارکیم دهمه شکر خاتم دهمه شکر خاتم دهمه شکر خاتم دهمه شکر

مکت در باره حضرت ذبیح  
۳۴۵ ط باثغار خست رطای آقا محمد کریم ضلع میرزا غلام ظهور غایت  
حضرت زردان نسبت مشارکیم

۳۴۵ باثغار جناب آقا میرزا جلال ذبیح ظهور غایت طلعت میاق در حق  
و عائله ایشان

۳۴۶ ط باثغار جناب آقا جلال ابن جناب آقا غلام نجبر حضرت ذبیح ظهور  
غایت حضرت عبداله با در حق مشارکیم

۳۴۶ ط باثغار جناب آقا میرزا جلال ابن مرحوم آقا میرزا غلام تقدیر قدیم

صفحه  
لاش از به واسطه استقامت بر میان کبر  
۲۴۷ بفران (از حنفیه حضرت زینج) نصیح حضرت عبداللہا، بش از به دریا

بجہ نزرگورد  
۲۴۷ باٹھار جناب قاجال نصیح حضرت عجب آبت از به در سرت بر علم  
پر نزرگورد

۲۴۸ باٹھار جناب میراجال بان حضرت غصن شہ عظیم ہندہ آن سولہ در صح  
قر با گلاد عشق شہراز شجرہ تصاعدہ گردد

۲۴۸ طہران باٹھار استہ شہ اترقہ زینج زادہ لہور عنایت حضرت عبداللہا  
در حق شہا کہیا ودالدہ دانخور ہمیشہ دعوت شہ و سز چہرہ درک و عجبہ و در نہ بود

۲۴۹ طہران باٹھار جناب ناظم الحکماء بان طلعت بہان در شہراق اولاد شہر ہما  
بشرق و غرب عالم در یو صح بعضی از سخنان از نفس برہوم حکما برکنن ایلم و

ذلت ارباب عظام و شہادت جناب آقا شہ حکیم در سیر خان و در شہر سید  
دگر در سیریز و مخالفت و سادت شیخ نصیر زہر کرات در حق استہ شہ رہا صم

دوین محترم و جناب میرزا شاع شہ خان و شہ شہ علیہ تبریز و در کتب سعید زہر شہ  
قدستہ دامن شہ خان و شہ شہ خدیجہ و شہ شہ ربیعہ و بخوان دخترات و اولاد

و انبا و نبات  
۲۵۰ طہران باٹھار جناب ناظم الحکماء آقا سعید محمد خان بان حضرت عبداللہا

فهرست

صفحه  
از اشهر از بعض از ايرانيان محيس از عترت ايشه و ديه و عماره و ديگريها  
از ريس در رفتن سيزا محسن نوب صدر لعل و نجف در بسيدن است  
خرسانه در ش بلبر رفتن قرا از آنها بجهت بهم انداختن اضراب يگر

و ميدان يافتن از لهما  
۳۵۷ طهال با شمار جناب نظم الاطبا رشكده قلم بيان از نظم اير عدا  
ز نامه اجبار در نجف از اضراب اطاعت از حکومت شهر اير و سوك در  
رضا آترو و تمدد رطفاق

۳۵۸ با شمار جناب نظم الاطبا در آقا سيد محمد شتر ظهور قدرت كبر از قلم  
غصن اير در حق مشا اير

۳۵۹ بدون عنوان بيان مفرات است در خصوص اجبار قلم از طوره  
و ذكر شرحه نظر (بجاي سجا) و جاي خود و اولادش و شرح ملاقات سيزا  
و ذكر با آن شخص كندل در سلطان جزيره ها در دست دين آيه قران  
خطا شجره نظر در كنگون را غا قنون داشته و ذكر تبر ادر مفسر در سربار  
از حضرت ع

۳۶۰ ط با شمار جناب نظم بيان حضرت عبداله با در نيكه امج تعار اول  
ار شاع با على افق جلال و صبر بر عرش جلال باشد با عشر لعنه ذره از  
عبدت تعالیه

۳۹۴ ط باثشار جناب ناظم ذکر طلعت همان در ذائق استقامت و شکر شایسته

از تفقه آحوال منتان حضرت ع قمر تبره انگام منجونه ایشان در

۳۹۱ ط باثشار جناب ناظم الاطباء میرزا سید محمد سید حضرت عبدالعزیز

حصرا از کار و احوال شکر نغمات به حضرت باصغر شجره و حضرت

۳۷۰ بغزان (در سبب شکر است) سبب طلعت عبودیت نموده در

و عصر شمع آفاق تحت خاصی شرق و در ظهور جمال قدم عالم بحکیم نورفات

تجدیات کستیف و امر در حضور فکر عینج ابر

۳۷۲ تبریز باثشار جناب ناظم آینه بیانی حضرت عبدالعزیز انقسام در

کلمه نه در تبریز و در ذمیر روح مبارک ابر مسافت اطراف تارودین

۳۷۲ ط باثشار جناب آقا سید محمد طیب بیان در ذائق در حضور اراض ساری

برسد امکان و کف نقاب طیب حاذق الهمر و عطر در ذائق فاروق عظیم

و زنج طیبیان جاهر از ادویه آتیه رندل آنچه که سبب طیبیان حضرت

۳۷۴ تبریز باثشار جناب میرزا سید محمد ناظم آینه بیانی حضرت عبدالعزیز

باین بیان جان افزا ناطق قوله قدر زره (۱۱۰) الحمد لله نسیم آذربایجان

سقط است و نغمات ریاض قلوب انعامه جان پر در شکر حقیقت اعتراف

در آن کسور برتر جهان افروز سر طبع گردد که عقول حیران مانده

۳۷۵ ط باثشار جناب ناظم بیان طلعت عبودیت در ذوق زمین حسنه

شیرزین و امر بشر نفحات است

ظلمین

۳۷۵ ط باثشار جناب ناظم امر حضرت عبدالبهادر باعلیٰ را کلمه آتیه در قیاض علی

۳۷۷ ط باثشار جناب ناظم بیان عظمت غصن ازهر در خصوص استغراق اهر

ارض در بحر خطبات و قناعت بیخات فانیه در چشم او بشر از حیات بانیه

۳۷۸ طهران باثشار جناب ناظم الحکماء بیان حضرت عبدالبهادر در کتاب

استقامت در بخت بر صراط مستقیم کفر و تقاضای هجوم شرکات

۳۷۹ باثشار جناب ناظم الاطباء آقا سید محمد شریح بیان ظنفت بیاق در عدم

تعیین قبه و ظهور غیبت در حق ضعیفین و اولاد مشرکانه

۳۸۰ طهران باثشار جناب شاع الدین خان سید صید ناظم الحکماء در شی

یثاق رت قدر از اتمت مشرکانه در در جابح صدر با قایم بزرگ بر سینه

۳۸۱ باثشار جناب شاع الله ابن جناب ناظم امر حضرت عبدالبهادر بجهان

افزودن در عالم روزگار محبت است

۳۸۱ باثشار جناب شاع الله علایم ظهور غیبت مرکز مینق در حق مشرکانه

۳۸۱ ط باثشار مستغنیین جناب ناظم الحکماء جناب حسین ابن ناظم امر حضرت عبدالبهادر

تیمت بیدر اهدا و انقطاع از دامن سرور در زیر لوح مبارک انجاء از هول در راه

۳۸۲ طهران باثشار جناب ابن اهرمان حضرت علی در خصوص آتیه

سید عبده آصفیانه بیاران و گرفتارند از عمر خویش در خوف و امید مجوز کسوت



صحنه  
باجا دارا اناثرین نجات آیه دامر تصفیه قصه ش هزاره و جناب غریز (مقصود  
معاد جناب میرزا غزنی خان در قبا با ش هزاره جلال الدوله است) کمال عدل تصفیه  
و تقدیر از دست عفا در شرکت خیرم و نگاشتن در چهره مایهات حضرت عبد الباقی

در صبر و غلبه و عدم درج است فقره آن

۲۱۶ طهران بانثار حضرت ابهر بن ابهر است غصن است و عظیم لغز است  
بامریکا راهانه امریز مختصر است

۲۱۸ طهران بانثار حضرت ابن ابهر است که کید قلم تیان عدم مدینه و خیرند که در  
امریر سیر و اطاعت از علم حضرت با در صحر و ذکر خفاف صاحب روزنامه در مایهات  
در صبر و عدالت با آنجا در پنجمین اختلاف تر با جابر لطین در دست  
این جویده از امر امر دامر بارک بنده در تان و فقار در در پا دامر یک در منع از

تایس جریه

۳۹۲ طهران همشاه حضرت ابن ابهر است حضرت عبد الباقی در عدم در صحت  
نگارش جواب باران بر خطه نفاسه در غرور و تابع اوراق از جمیع آفاق است  
از خطه آرکث در در میر و شریات امر طغیان که حکومت در قبول در دست  
اندر ظهور باز میزند

۳۹۴ طهران بانثار جناب ابن ابهر است حضرت فرخنده حوله الله است اراج تصفیه انا  
غزنی خان و حضرت شخص محترم (جلال الدوله) در نیکه در در ذوق اله در محف از

صفحه  
برایات است یکی و چهارم نیز از بحیرت راجع این اراجیف است و صد و پنجاه و شش

نیز یک است  
۳۹۸ با شمار حضرت ابن ابرهت از حضرت عیسی بنوزل الراج مبارک بانشاره  
لذا بخانه و عدم صلاحیت تغییر روح مبارک خطاب میزد نظر از و امر تا بیست  
خیرت بخت شمسین و سلفین و سلفین و در حدیث در ذکر او امر مبارک در احوال  
بموت نزد سفیر و احوال تدبیرت العدل وقت سانه

۳۹۹ طهران با شمار حضرت ابن ابرهت من اراده نه در نزد قطع و  
محریت سلفین سیمار و انظام شرکت خیرت و اجمعت بر سه و امر با اول استدلالت  
حضرت صدر الصدور با نقل آمدن دان حضورم عزیز نه خان خطاط

۴۰۰ نبرد با شمار حضرت ایدر امر نه جناب ابن ابرهت حضرت عبداله با  
جلس در سلفین و تحریص و توفیق بر ترک دهان و اجمعت تا بیست شرق الاذکار در احوال

۴۰۱ بمبای با شمار حضرت ایدر امر نه جناب ابن ابرهت حضرت عبداله با من میان  
اتم اصحاب حق قوله خیر ذکره ((...)) تمخص کردن با ایدر اول بدون اجازت  
شهری در طبع نموده تحقیق مخالفت با حق کرده ... اگر کاتب عروسه جمع شود و بخط

نور مردم کرده و طبع شود در تحقیق مفید است ...

۴۰۴ نیز با شمار حضرت ابن ابرهت در قلم مایق از شکر که در دفع است  
بشر نفعات نه و خدمت با مکر

صفحه ۴۰۵ بنیر باثغار جناب ابن ابر تزل مناجات قلم بیاق در حق شایسته و طلب  
ناید ویر طرح مبارک امر بخدم الفقار محی هر کثیر الحقیقه و نیز ناید از چهار راز  
نفس تزلزله

۴۰۸ زکون نهار حضرت ایام ابراهیم جناب ابن ابر طهر غایت حضرت عبد البهائم  
بمشایر دسترس دستر بود و جناب میرزا محمود بکیت از فنی بر عکس کلمه است  
اعطای جبه تیش مبارک بحضرت بنفاد

۴۰۹ طهران باثغار حضرت ایام ابراهیم جناب ابن ابر بیان حضرت عبد البهائم  
در خصوص ارسال مسمم با سکنه روزه در صورت طلب تا در دشمنی خویش ابرایان عمین  
آمر و عجز و ضعف هر در عاقبت

۴۱۱ باثغار حضرت ایام ابراهیم جناب ابن ابر طهر ابراهیم حضرت عبد البهائم در زکون  
و تأسیس مشرق الاذکار در بنیه قم و همچنین ارسال جناب جبر میرزا محمد تشرافان  
بکیت تأسیس مشرق الاذکار با وجود مخالفت ملت فاعله ایران

۴۱۲ طهران باثغار حضرت ابن ابر بیان حضرت عبد البهائم در خصوص ارسال کتاب  
بنیر و عدم تعلق و طرفدار از دولت قاهره و حکارت با هر دو صلح و نیز صلح

۴۱۳ طهران باثغار حضرت ایام ابر جناب ابن ابر طهر ابراهیم حضرت عبد البهائم از صعود  
جناب میرزا عبد الله و طهارت در اس وقت جناب انجان صفا و آقا سید جمال و  
جناب آقا میرزا جبر آقا سنگری بکیت ابداع کلمه است

صفحه طهران نجف خباب ایاز حضرت ابن ابراهیم مرت حضرت عبد الله  
۴۱۵ از عدلت پادشاه و ظهور غایت در حق صبا یا حضرت رضی الروح و صفت جناب ایشان  
و جناب فاطمه آباده

۴۱۶ تبریز باخبار حضرت ابن ابراهیم حضرت عبد الله در غیبه شمس شاق و در باب  
اشراق آن بدلم کمان خیران در زوال شر زلین زمانه عین عهد امیر و امیر در در  
زار و نصابت تعیین نفوس بعد و هم غظم بکشت حفظ یشاق الله

۴۱۹ طهران باخبار حضرت ایاز و مرت خباب ابن ابراهیم طبعیت یشاق مساوت  
شاید بیزد و عدم صاحب با خباب میرا سید در جمع سکوت حکمت و عقول از  
از ان بعضا

۴۲۰ بخران (یا من بعد الله من ایاز امیر) این حضرت عبد الله در عدم  
محرر ابوجهیم بکشت صفت مزاج و ظهور کلمات در نفوس مبارکه بواسطه اشیا

آلله  
۴۲۲ عشق آباد باخبار حضرت ابن ابراهیم حضرت من اراد الله در صدات  
دارده پیش رویه در سیم امر الهی و صد در جواب کتابت رویه از ریاضه یشاق

۴۲۲ طهران باخبار حضرت ایاز و مرت خباب ابن ابراهیم حضرت عبد الله  
بکشت نیست میرد و محرر روزنامه و وصیت اجبا و در کتبین اضراق و جبهه  
عزت اندیه ایران

۴۲۳ بهشت حضرت ایدر امیر شیه ابن ابراهیم حضرت عبدالمطلب بن عبدالمطلب بن هاشم  
معلوم در زمین روح باریک نزل کوی مذکور در حضور جبرئیل احسن در زمین آن سوی  
روح ابراهیم بن سحیفین سلیمین

۴۲۴ بغزان (در شادریان) تقییر قلم در وقت ازشت ربه زده سخن حق بدو زکر  
انیده چون زیارت مخصوص از قلم در حق آن تھا عبدمکوت نازل گردید که در  
زیارت از قلم شوق جا زرد

۴۲۵ طهران بهشت حضرت ایدر امیر شیه جناب ابن ابراهیم شوق نیز افانق  
در عین وضع در سه چهارم صمد صبره ایران در سال جناب آقا میرزا اسد  
مازندران بعبات

۴۲۷ بدون غزان شجاعت قسم شوق تعبیه ضحاک و شجاعت از سید ابو  
اعلان و شهر در عبودیت بعضی از عباد در ضمن حقیقت عمل نموده و با دام خوشی بایستد

۴۲۸ بغزان (در شخص شخص) بیان طغف سال در ضعف و کفر نفوس و نگاه در  
آنها بخوف در جاتا بکنج از عیند امیر این گردد و نیز از باز نموت نفس باشد

۴۲۸ طهران با شاعر حضرت ایدر امیر شیه جناب ابن ابراهیم سرور همگی شوق از حسن  
اشطام در سه دشار در اول فاطمه ضعیف سلطان

۴۲۹ طهران با شاعر حضرت ایدر امیر شیه جناب ابن ابراهیم حضرت عبدالمطلب بن هاشم  
ممت در سکنه روز در روز امر شورت رسا ز فغانه که مشرق الاذکار نیز باشد

صفحه  
۴۱. طهران بیخار خباب ابن ابرهه و حضرت عبد البر بن کلوث صحت

لا مشرفه مشرفیه  
۴۲. بدان عنوان بی طلعت میان در نیکه محنت در سبیه حضرت احدیت عین  
غایت است در ترجمه شکر نیت

۴۳. طهران بیخار حضرت امیر امرت خباب ابن ابرهه را در پیرت اشار  
امرته در خط امرات را در حضرت عبد البر بن تهرمه در شاه آن من مان

۴۴. طهران بیخار خباب میرزا سیح خباب میرزا محمد طاهر خباب میرزا احمد  
و خباب میرزا در بیخار حضرت عبد البر بن تهرمه در کتب در مقصد و بیخار

اب بر نفع  
۴۵. بیخار خباب میرزا در کتب خال که در نزل نجات قسم میان در  
طلب

ناید در حق مشرفیه  
۴۶. طهران بیخار خباب آقا در هم طالع طهر غایت طلعت پناه در  
حق مشرفیه در جاگت بشر در امر طهره

۴۷. بیخار خباب آقا سید محمد نزل نجات قسم میان در حق مشرفیه  
۴۸. آقا میرزا خان نزل نجات از بر اعنه میان آقا میرزا در حق

۴۹. طهران طلب ناید  
۵۰. بیخار خباب آقا میرزا عبد الکرم خباب آقا میرزا محمود خباب آقا میرزا

نہت

صفحہ ۴۳۵ آقا میرزا بہر خباب آقا میرزا ابو طالب نزل نہایت قلم ثبات در

حق آمان طلب تا بید

۴۳۶ طهران بافقار خباب فایز احمد سردار صبر لائورد و سمیر مجید آقا میرزا آقا

ظہر عنایت صلعت عبادت در حق شایہا و نوید آرب مرہب برورد

۴۳۷ طهران نہجاء طلب سفرت از یرہم شایق صر قدیر بخت صبر لائورد

بفتح محترہ

۴۳۸ بافقار خباب غرت شہ فانی وعدہ لہ از اجارہ ہر ظہر عنایت حضرت عبدہا

در حق آمان طلب سفرت بخت نام تصاعد بملکت

۴۳۹ بافقار خباب میرزا اسد بہر ظہر برت از قلم شایق قدم در حق

و تا بید در بدل جہد برار نیرب بقین الہ ہجرات

۴۴۰ مصر بافقار نودہ صر محمدی برادر زادہ صبر عاشق برزیر امر قلم شایق با

شکرتہ بدرگاہ الامر از میر شہید احدیت بدون دہلہ

۴۴۱ شیراز ہنجر خباب بئر آہر ثرت قلم شایق از کون در شہر مالہ

امر کما زمرہ در نجر و جامع با برہا

۴۴۲ شیراز بافقار خباب بئر آہر ثرت صلعت چنان لغزیت بصرب لائورد

در امر باقول رضی کففا

۴۴۳ شیراز بافقار خباب بئر آہر از حضرت عبدہا با دلا در وجہ از حقون

صفحه  
مختار  
نجات عبدالغیب و ذکر خدای والدہ عبدالحسین کہ امرش را که از شش ماه است  
۴۴۴ شیراز با شمار نجابت شیر آفرین شده قدم بیایق از صحت ببارک در جهت از  
طبریا بحفا

۴۴۵ شیراز مختار نجابت شیر آفرین ظهور عنایت حضرت عبدالباقا بمشایخ  
۴۴۶ امر ببارک حضرت بن طاف حوله لاسماء

تباریه همکار تران نجابت عبدالغیب  
۴۴۵ شیراز مختار نجابت شیر آفرین حضرت عبدالباقا در خصوص بلوغت شدن

صورت الدوله در چهار طرن از عقول مزاج نجابت عبدالغیب  
۴۴۷ شیراز مختار نجابت شیر آفرین ظهور عنایت بیایق اصدت با جماعه حضرت  
عبدالغیب

۴۴۷ شیراز مختار نجابت شیر آفرین ظهور عنایت بیایق از قیام اجزاء نجات  
امر الله و حواله نصفت تران با همکاره نجابت عبدالغیب

۴۴۸ شیراز با شمار نجابت شیر آفرین بیان غفر آیات در خصوص تینا در تینا و عدم  
صحت اجتماع اجزاء آفرینت ببارک شیراز بخت حلاله از صلب نظر استرین

۴۵۰ شیراز شمار شیر آفرین بیان حضرت عبدالباقا در کون در شهر اما امر ببارک  
و آرزو حضرت با جهل قدم در در ذریع ببارک اخبار از حصول بلوغت

۴۵۱ شیراز با شمار نجابت شیر آفرین امر حضرت من اراده تینا بمشایخ در امر



نہرت

صفحہ

۴۵۱ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا بادین لرد لایہ شیراز

دامر رعایت رحمت در حق ایشان

۴۵۲ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا بادین لرد لایہ شیراز

نزول نجات از یہود نفاق طلب آئید در حق آنان

۴۵۳ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا بادین لرد لایہ شیراز

ولادت حضرت رب صمد عزیز و محبین ظہار سردار اعانہ مبارک نامہ ان محضی زنگ

۴۵۴ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا بادین لرد لایہ شیراز

سرت از سفر خباب غنیمت رحمت حضرت سنس از اہتمام

۴۵۴ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا بادین لرد لایہ شیراز

اطراف شیراز دہند تہمان در اصل قدس دار یہ سعادت بعد لانہ ہجرات خباب غنیمت

۴۵۵ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا بادین لرد لایہ شیراز

۴۵۵ ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا بادین لرد لایہ شیراز

فارس و اشاع علاج آن گونہ نجات قدس

۴۵۶ شیراز ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا بادین لرد لایہ شیراز

۴۵۷ ہجرات خباب ثمریہ انجاء حضرت عبد بہا بادین لرد لایہ شیراز

وزنک پورت سعید و انصاف انوار ملکوت اہل بشرق و مغرب

- صفحه شیراز پنجم رجب شیر کهنه حضرت عبد الهیاء راجع برادر  
 ۴۵۷
- شماره رجب بحق و رجب بنفش رکن در رمله اسکندریه  
 ۴۵۸ پنجم رجب شیر کهنه چهارم خود در رضایت طلعت بیق از  
 اجازت شیراز
- ۴۵۹ لغزان (یا ته ته) ظهور عایت حضرت عبد الهیاء در حق مشایخ  
 ۴۵۹ پنجم رجب شیر کهنه پنجم طلعت بیق در عدم آرزوی بردن  
 عسکر در روم فدا و سرار ارباب جراید بر زمین عسکر باریک در خطه العیسای اهر  
 حجه هکس
- ۴۶۱ پنجم رجب شیر کهنه حاضر بیق کهنه از صعود حضرت  
 جناب آقا نیرزا عبد الحسین خان در نزل شجاعت طلب منفرد در حق اکتان  
 ۴۶۲ پنجم رجب شیر کهنه تقدیر حضرت عبد الهیاء از جناب آقا نیرزا  
 با قرآن حکمت اعانه کفید ذجابه روان ببارانگان شهیدای بزرگ تعبیر رویا  
 جناب شیر کهنه ششم رجب شیر کهنه حضرت عبد الهیاء از  
 ۴۶۲ شیراز
- صیبت صیدیه  
 ۴۶۳ لغزان (در شب برمان) لصفه میان کهنه در عدم سخن از بر  
 ۴۶۴ پنجم رجب شیر کهنه حضرت عبد الهیاء مشایخ کهنه

صنعتی  
شخص مهم کار در نزد سیدنا حسین علی هدی که اهل رجوع از نقص نماید تا ستر  
اکنون ادا شکر شود

۴۶۴ شیراز با شجر جناب شیر لهر بیان طلعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

۴۶۵ شیراز با شجر جناب شیر لهر بیان طلعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

۴۶۶ شیراز با شجر جناب شیر لهر بیان طلعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

صبح حقیقت از شیراز و نجوم اعداء دامنه که سید خداوند عدم خطراب

۴۶۷ شیراز با شجر جناب شیر لهر بیان طلعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

طیب حاذق و قوه ربانیه بجهت تمیث امور

۴۶۸ شیراز با شجر جناب شیر لهر بیان طلعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

بشارت آهت حضرتش در پاریس و نه ای با مرمی جمال رحمن در مجامع عمومی

۴۶۹ شیراز با شجر جناب شیر لهر بیان طلعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

فرمودن تروضات نغمه بارک بنا بخواهش جناب جناب

۴۷۰ شیراز با شجر جناب شیر لهر بیان طلعت پیمان راجع بعادت مذکور در لوح  
غیب که میفرماید: جلوه در ضارح بنیاد بود جلوه در دیگر در عکا

عبد الهیاء در خصوص عدم تقاضای شرف مشاربه با عرض مقصود دامنه سعادت در

جویش با جناب ارباب دزدان زیارت در حق جد ایشان دامنه سعادت زیارت نامه از

بسم حضرت عبد الهیاء

صفحه ۴۷۲ <sup>نور</sup> بخش پنج آقا عزیز <sup>نور</sup> بیان حضرت من اراده شده در خصوص  
حضرت ایشان در زمینه عکاسی و امیرتوجه لطاف و کتاف  
۴۷۲ زنجان بخش ششم من اشهد <sup>نور</sup> اظهار من قسم میاں از نظر  
مشاغلها و بیان اینکه چون آن ستاره روشن از افق علم متولد گردید از برق  
تکویت طریغ نمود

۴۷۳ ط بخش ششم شجره شهادت جناب آقا میرزا عزیز <sup>نور</sup> بیان حضرت عبدالهادی  
در عدم صلاحیت تشریف باطن مقصود <sup>نور</sup> بر ط صطراب آن ارض زلزلر غایت  
بجناب نان

۴۷۴ ط بخش ششم یادگار حضرت درنا جناب آقا میرزا عزیز <sup>نور</sup> نظر غایت مرکز  
نیای در حق مشاغل و مرکز فرودن تشریف نبسته

۴۷۵ بخش جناب درقا بصیفت حضرت عبد <sup>نور</sup> بهاد مشاغل استقامت و  
بشارت بطرح شمع حقیقت و تصدیق بر صفت تاج مبارک که مرفق تحسین آن گردید  
در زیر لرح مبارک مرکز فرودن <sup>نور</sup> مسدود و بر جهت از لاریب نیز در زیر آن  
توصیه ابرام شمع بسیر آقا <sup>نور</sup> اضا و صد در جواب جناب <sup>نور</sup> مریه دام بصفت حضرت  
ایام در محضر <sup>نور</sup>

۴۷۷ لغزان (در این عبد بهاد) بیان حضرت عبدالهادی در خصوص جناب  
عزیز <sup>نور</sup> فان دستگیر معموله <sup>نور</sup> دلاله در آن بجزب شریعت <sup>نور</sup> است خود در

۴۷۸ طهران نجف رنجاب بزرگوار که نه خان ابن شهید ظهور غایت حضرت

عبدالباقی بشارت و تقویب اشریت ایشان در نظارت خارجه ذلها در رت از

مشطیم بر سر سینه

۴۷۹ بفرمان (در عرغ غیب الهباء) ظهور کمرت بیکی شاق در حق مشایخه و امر

با جناب این و عدم مخایره با نفوس ساکن ارض مقصود

۴۸۰ با شاعر حضرت سریدالدوله ظهور غایت ظهور عودیت در حق مشایخه و

آیه بار که قال اولم یؤمن قال وکن لیطین قنبر که حضرت ابراهیم بنفاد آیه را

بر ارض خوت را نسبت بخود داد و نسیمه شخص حکم بمجرم جزبه در زیر لوح

بارک برادر جناب حکم جزبه بنام شعیب و درص تبشیر

۴۸۲ ط نجف رسید حضرت شهید سیر الهی جناب آقا عزیز نه انصاف حضرت

عبدالباقی بشارت و تقویب اشریت در زکمه اطلاق و سر در ادرکب در حال امان

۴۸۲ ط نجف رنجاب ابن شهید آقا عزیز نه امر حضرت عبدالباقی در

تجارت و تخصص طب و صلاح ایشیر با حضرت اویب در بیان بیکه عکس فرود غلب

جناب کلیم دستیه محمد و جبر بزرگ احمد کاشی است

۴۸۳ طهران با شاعر جناب آقا بزرگ عزیز نه خان ابن شهید بیان عظمت شاق در

استیذان از مقام معلوم بجهت گذردن تحت در زید و در زیر لوح بارک بشارت

از ازاله ابراسترادیگ از اقی امکن و فلاح و نجاح دولت دولت ایران اگر آنچه

صفحه شایسته شود

۴۸۹ بعزان (از غزیرت) از حضرت عبدالمهدی باطاعت از سریر سلطنت و تصرف بدون سلطنت این پادشاه در کتاب دارالرضی شخص

مکرم و بیان اطاعت و التیقا و اجاب و بدولت و عدم توبه با جانب اول

۴۸۸ طهران با شکار رسید شهید مجید آقا میرزا غزیرت خان بیان همکار میان در مکتب  
عسکری حضرت در راه و حضرت روح شه و زید تا رسید شخص محمود در صورت سعادت  
مطوفین و امر بایس از نجیانه در طهران

۴۸۹ طهران بمش رجب میرزا غزیرت خان ابن شهید بیان شایسته حضرت  
برصول در تهر تبرک عبد نوزاد

۴۹۰ بعزان (از غزیرت) از حضرت عبدالمهدی مکرم دین سر در شخص شخص و  
و عهد تملک سر شدن ابرو ختمال و ختاف و شرا کتاب شرق از راه در عزت

۴۹۱ طهران بمش رجب آن غزیرت اظهار عنایت طلعت میان میان  
دانش سلیم در رضا

۴۹۲ بعزان (از یادگار حضرت در قادیان) بیان حضرت عبدالمهدی باطاعت  
ضدت در زمان عدم دفعه در تملک که است در هم تملکس اگر در و در راه آید

کتاب مستطاب آمدن (از طرف تملک نیک الامر و حکم علیک محمود  
شخص محمود

۴۹۲ حکمانه بغزالی (از عزیز شهید بهار) از حضرت عبدالمبارک ششمی جنب

بیزا عباس خان و آقا عباس میرزا دام شیدا

۴۹۳ طهران هجرت جناب آقا عزیز شهید خان بابت حضرت عبدالمبارک ششمی

مدیران نمودن شخص نگار جناب خدا داد را و امیر اسرار آن شخص صاحب دکان

۴۹۴ هجرت جناب قاسم عزیز شهید خان ابن شهید امر مرز چای شاد زنده نگارش

عرضیه در راه

۴۹۵ طهران هجرت جناب ابن شهید آقا بیزا عزیز شهید خان بابت حضرت عبدالمبارک

در خصوص کجکطاف قوم عرب و بزوغ ذر زبوت و حصول تسخیر عظیم و ترقی دولت ایران

بسبب ظهور امر عظیم و ذکر بیان حضرت رسول در موقع حفر خندق ففتح مکه اکبر

و تسخیر آن بزم قیصر

۴۹۶ طهران هجرت جناب آقا بیزا عزیز شهید خان بسبب حضرت شهید باطنی

شوق در خصوص عشق امر باریک در حمله آلمان و نصیب سرتی دران و سرتی آلمان

ساز در حال آلمان و عدم اشدت سردان ایران بعلت امر شهید در مهن بودن

ترقی دولت ایران بود در نظر شریعتی شهید

۵۰۲ طهران تا هجرت جناب عزیز شهید خان ابن شهید امر حضرت عبدالمبارک ششمی

نزل خویش بجهت بدیع افظم رجال و تقسیم شخص بهم در عدم ارتباط بهار جنب

انقلاب حزب بحیر و ابلاغ پیام آشنایه بحضرت احمد دسار محترم و ترمیم حال

شهرت

صفحه ۵۴ عدم ظهور در حق اخوان صلح محترم

۵۴ بعزان (یا ابن الزبیر الرشید شهید) این حضرت بن عوف حمله کرده  
بصمیم عزیمت از مالک بن نمیر تالی و حضور جناب ولی زبان در رحمت برکت

۵۵ طهران پنجم جناب عزیزه خان در قاهره غایت حضرت عبدالبهاء  
در حق شخص محترم و در آن حضرت پدر محترم برابر بارک حضرت ایشان و چهار از برود  
انقلاب توسط عدم تبه ایرانیان

۵۶ طهران بافقار جناب عزیزه خان ابن شهید این منظر عبودیت در  
مخصوص میرزا حسن شهید و فوآت قنبر در آن امر و نغذ و آه آفتاب نگردد  
آقای سید محیار بزرگوار در سیرجان و حصول فخر در تائید و اجازه تشریف مبارک  
و جناب اسطوخان و جناب آقا سید جلال

۵۸ بافقار سید صمدیه حضرت شهید جناب آقا عزیزه خان این حضرت  
عبدالبهاء در خصوص انقلاب ایران و عدم حصول رحمت و تکریم اگر بتعالیم الهیه  
ظهور غایت در حق جناب اخوان

۵۹ طهران بافقار سید شهید مجید جناب عزیزه خان این حضرت عبدالبهاء  
در عدم صلاحیت مسافرت اردیبه و عدم جواز تشریف ساعت اندک سن و کسب  
احترار از توهم اردیبه رسد از آنکه درش را بدیت و تابع ایران بخارج

۵۱۱ طهران پنجم جناب ابن شهید آقا عزیزه خان و آقا عزیزه خان



صفحه  
آقا میرزا نصرالله ظهور غایت حضرت عبد الهیاء در حق آنان و عدم اجازت  
رحمت اقدس

۵۱۱ طهران پنجم رجب میرزا عزیزالله خان ابن شهبه ظهور غایت  
در حق مشربیه و نصیحت کلمات و نصایح عالم آنرا و ابراز صدقت و امانت  
بر نفس

۵۱۲ طهران پنجم رجب میرزا عزیزالله خان سید حضرت شهبه نصیحت حضرت عبد الهیاء  
بمشربیه در ابراز صدقت و صدقت بر نفس ننگ

۵۱۳ پنجم رجب میرزا عبد الله خان نزول مناجات از قلم حضرت عبد الهیاء  
در حق یازاد ایلاء در جواب ترفیق در باره صاحب لوح

۵۱۷ طهران باثنا رجب آقا میرزا عزیزالله خان حضرت شهبه امر حضرت عبد الهیاء  
بمشربیه با جناب ادیب بخت مسافرت با رئیس ننگ و شارت بعد در لوح  
باثنا میرزا نصرالله خان

۵۱۷ باثنا رجب آقا میرزا عزیزالله خان حضرت شهبه سید محمد رفیق نصیحت  
حضرت عبد الهیاء بمشربیه در ابراز صدقت در ستر در صدقت و در زیر لوح مبارک

ترصیه از نصر صریح سفیر دطینان شخص محترم در عدم نفع بهایان در نقیبات  
۵۱۹ نزول مناجات طلب باید از رایع رفیق رب مجید بخت حضرت م س

۵۲۰ طهران باثنا رجب آقا میرزا عزیزالله خان امر حضرت عبد الهیاء بمشربیه

فهرست

صفحه

بذل جسد برض خندان بنین اجاب طهران

۵۲۱ طهران اثناعشر جناب آقا عزیز الله ابن شهید نصیحت بیاق میرا قی

بمشاریه بقایم بخدمت آستان و عطا نام بهایه نصیحت و در زیر لوح مبارک  
تا کید با جراه پنجه از پیش مردم گرفته

۵۲۳ طهران (نوغان ای ابن شهید) اظهار غایت در حق صاحب لوح مع

۵۲۲ طهران اثناعشر جناب آقا عزیز الله ابن شهید بیان حضرت عبد الهیاء در

از او امر بیاق و تصدیق طبابت

۵۲۲ طهران اثناعشر جناب آقا عزیز الله ابن شهید بیان طلعت بیاق بنیکه چو

تغزیر رضات و تا کید در بذل محبت نمیشد نماز و شغل تک تجارت

۵۲۴ طهران اثناعشر جناب آقا عزیز الله ابن شهید شرح غایت

میان کهر در حق مشاریه و تا کید در تخصیص طب

۵۲۴ ط اثناعشر جناب آقا عزیز الله نصیب همی شایق محترم حجه که یار است

دانند در گرت با حضرت افغان و حضرت دیب و خبر از انقلاب ارض مقدس

۵۲۵ طهران اثناعشر جناب عزیز الله بیان حضرت عبد الهیاء راجع به حکم

مزرده اگر قاضی شخص مجیر و نصیحت با جراه در عدم تاثیر از بلا یار و زنده

عدم اجازه طبع کتب بدون اذن دولت

۵۲۸ طهران اثناعشر شخص محترم امام محمود نزول نجات از قلم میان کهر طلب

صفحه در حق شایسته و در ذمیر لوح مبارک نوبه با لطف الهی  
۵۲۹ طهران با تشار جناب آقا عزیز شهید خان ابن شهید آینه شهید موفقه و له  
ایشان بیان حضرت عبداله با در تکیه بجز سقاقت و در در شکرانه بزرگه از  
انید ام شهید و ضلع شهیدت

۵۳۰ طهران تجمیر آقا سید نصرته با آراف و آقا میرزا عزیز شهید خان در ظاهر  
حضرت غضن شهید الاظم در رعایت صحت سرکار لرد الامم  
۵۳۱ با تشار حضرت میرزا عزیز شهید خان سید حضرت شهید آقا عزیز ناطق عبودیت از  
صعود حضرت ع قبر کبر و ظهور رعایت در حق رئیس المجاهدين رجا بیزاد شهید خان  
و حضرت نصرته رجا و جناب و هم محمد رضا

۵۳۲ این لوح مبارک تکرار شده در صفحه ۹۹ م در حج است  
۵۳۳ با تشار جناب عزیز شهید خان ام حضرت عبداله با تشار شهید  
ایران و کتبت نکت دیگر ذات و حیران شخص محمود بر جوع با ایران و مدارا با  
ارباب سخنسر و متنه بجایه بزرگان ایران و نه بیزاد محمد و بنا بر قبر حضرت  
ارباب و حضرت ابن ابرو ملاقات و الا لفرقه لهدل

۵۳۴ طهران با تشار جناب آقا میرزا عزیز شهید خان ام حضرت ابن ابرو ملاقات  
تشیخ بکک جناب میرزا حبیب شهید و در ذمیر لوح نیز با تشار در خصوص نهیه تشنه برای ایشان  
۵۳۵ طهران با تشار جناب میرزا عزیز شهید خان ابن شهید بیان حضرت عبداله

صفحه ۵۲۷  
در تشریح خدمت مشرفیه در آستان حضرت اقصیت

۵۲۷ باثنا جناب میرزا عزیز شرفان بیگ حضرت مخطف حوله الاماره عدم  
بعوض طلب لغانه از ایران باشم برسه و اجاره افضه آن از اجاره امریک  
لاضر از دیار ارتباط شرق و غرب

۵۲۷ طهران باثنا جناب میرزا عزیز شرفان در صیحه حضرت لیس در حق جناب  
تام مقام و واسطه قرار دادن ایشان بجهت بنای بزرگان

۵۲۸ طهران باثنا جناب عزیز شرفان بیگ حضرت عبدالمهدی در قضیه اعلا  
جلال و معامه بعدل و انصاف و در زیر لوح مبارک تاکید در تخصیص شرف بجهت جناب  
میرزا حبیب الله ولد آقا ناصر دهاجر مجاهد

۵۳۹ طهران باثنا در سیر حضرت شهید جناب عزیز بیگ حضرت عبدالمهدی در  
عظمت تقدر ایران و نیز امت در خصوص میرزا حبیب الله در قضیه حضرت  
اخو در برابر خدمت دانات و رضعات در امر وقایع حقوق خود

۵۴۱ طهران باثنا جناب آقا غلامسع در افتخار بیگ عهد الله الازنی در  
عصیان ایرانیان و ظالم بیاریان و غیرا گلوله زدن بسینه جناب میرزا بابا جان  
در صفحات قم در پیشانی انکار عمر در نتیجه آل

۵۴۲ طهران باثنا لطف لطفه از صدقه الله جناب غلامحسین از ریاعه بیانی

۵۴۳ طهران باثنا جناب آقا غلام سع صدر زنج ادرك لقاء رب بیگ حضرت عبدالمهدی

صفحه سخن در صحبت بائمه و امید و پند خروج از این جهان و دخول در جهان  
از علم بر حسب محنت است

۵۳۴ ط بجزان (بخش آب قانام ۳) ظهور غایت طلعت شایق در حق شایسته  
برسانیدن حکایت مبارکه

۵۴۵ ط باثخار بخش میرزا غلام حسین امیر حضرت عبدالبهاء و بابر از شور حرارت  
کشور لسان فصیح و لطف بیغ و ظهور غایت بائمه شایسته

۵۴۶ ط باثخار بخش میرزا غلام حسین امیر حضرت عبدالبهاء در بیان  
ناطق و لیرت سینه (۱۰۰) این کوه خاک آسمان بر رخ خاکه درینده غایت لند  
پر رنگان مسائل که آسمان در این خواب درینده نمانند . . . در وقت لوح مبارک  
سفرت بخت در دره زلیه مرفعه

۵۴۶ ط بجزان باثخار بخش آب قانام امیر حضرت عبدالبهاء و بابر اول پسته پرست  
بجزان بخش آب قانام

۵۴۷ ط بجزان باثخار بخش آب قانام در او شهر بیان حضرت عبدالبهاء و بابر اول  
بردرت

۵۴۷ ط بجزان باثخار آب قانام غلامش در او شهر بیان که چنان که هر خصوص  
مشکلات ایران بواسطه عدم تأثیر نصاب مبارکه بایرانیان در زمین لوح مبارک در  
عروض فوق

صفحه ۵۴۸ طهران تجارت اجزاء و داخانه آقا غلام علی طهری کمرت نظر عبدیت در

۵۴۹ = = یاران و امام رهنم نظر عنایت شایق کمر در حق آن

۵۴۹ = = جناب آقا غلام علی دوازدهم شیر حضرت عبدالبهاء

لرزهات شایق

۵۵۰ طهران بائشمار جناب محمود دلد جبر کتبه بن عمده نظر عنایت حضرت

عبدالبهاء در حق شایق

۵۵۰ طهران جناب مرزا کتبه اخبر آقا میرزا علی کمر با برین شایق نیز آفاق در

حصول فیض شروط بعضی در شایق

۵۵۰ سبزدر بائشمار جناب میرزا کتبه میانه از حضرت عبدالبهاء و آقا میرزا در این

دری

۵۵۱ بائشمار جناب آقا میرزا کتبه در دل نجات از بر حضرت عبدالبهاء در حق

شایق طلب تأیید

کتابت حضرت عبدالبهاء علیه السلام  
۱۱۱